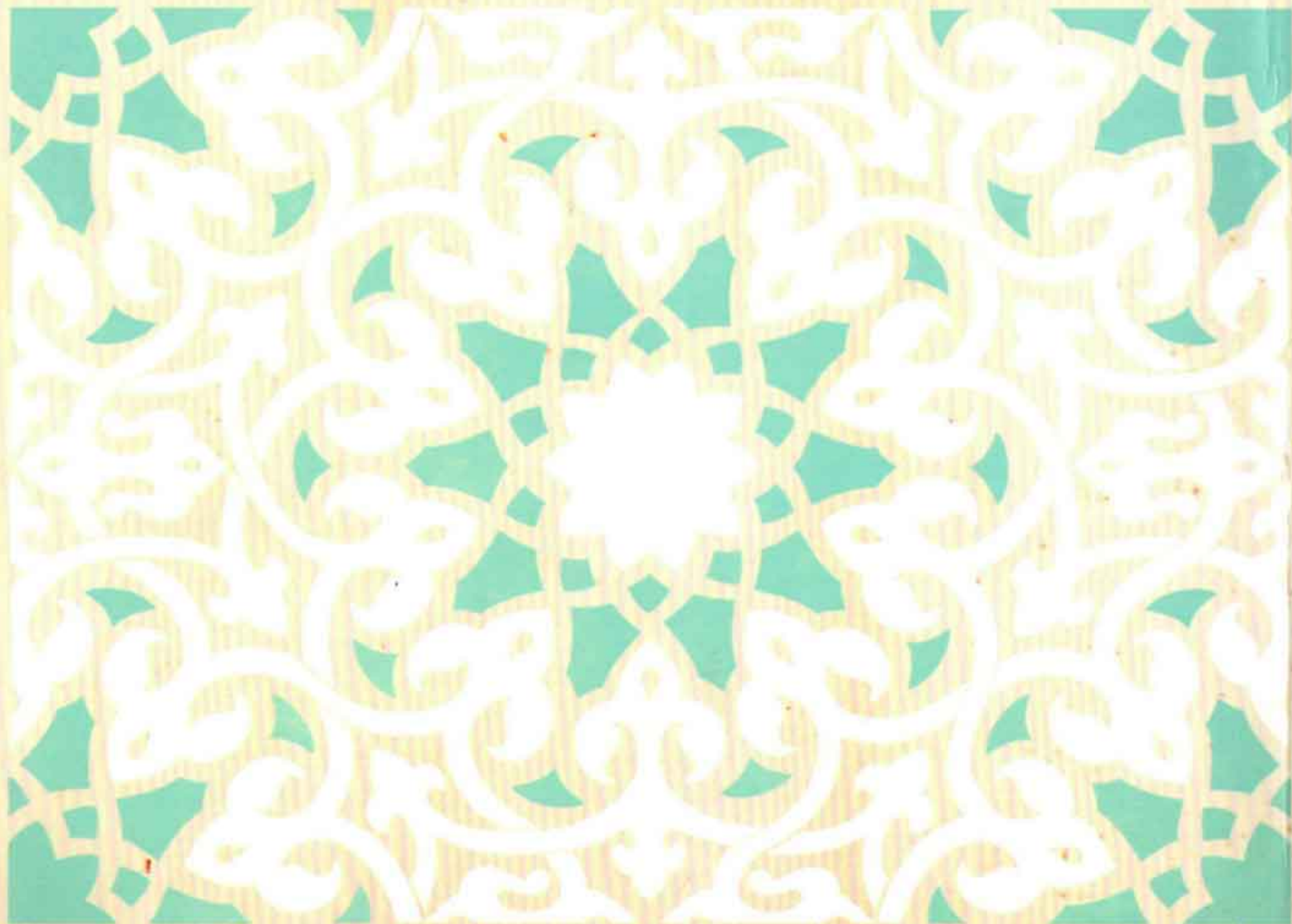




# مجموعه مقالات

سومین همایش بین المللی دکترین مهدویت



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# مجموعه آثار

سومین همایش بین‌المللی

دکترین مهدویت

با روی‌کرد سیاسی و حقوقی

(ج ۱)

همایش بین‌المللی دکترین مهدویت (سومین): ۱۳۸۶: تهران /  
مجموعه آثار سومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت: مقالات برگزیده تهیه و تدوین مؤسسه آینده  
روشن پژوهشگاه مهدویت / - قم: مؤسسه آینده روشن، پژوهشگاه مهدویت، ۱۳۸۶.

ع

ISBN978 - 964 - 96610 - 8 - 7 (ج ۱).

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه.

۱. مهدویت - کنکرده. ۲. مهدویت - مقاله‌ها و خطابه‌ها. الف. مؤسسه آینده روشن، پژوهشگاه  
مهدویت، ب. عنوان.

297/462

BP224/4/8

تلف ۱۳۸۶



## مجموعه آثار سومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت (ج ۱)

ناشر:	مؤسسه آینده روشن
سرپرستار:	سیدرضا سجادی نژاد
ویراستاران:	علی رضا جوهرچی، محمدصادق دهقان، سید مهدی موسوی نژاد، ربابه ربانی
نمونه خوانان:	محمد اکبری، نرگس صفرزاده، مهدی جوهرچی
با تشکر از:	علی شیروی، سیدعلی پورطباطبایی، حبیب مقیمی
طرح جلد:	رسول محمدی
صفحه‌آرا:	علی قنبری
حروف‌نگار:	ناصر احمدپور
چاپ:	چاپخانه بزرگ قرآن کریم (اسوه)
نوبت چاپ:	اول، ۱۳۸۶
شمارگان:	۲۰۰۰ جلد
بها:	۳۵۰۰۰ ریال
شابک:	۷ - ۸ - ۹۶۶۱۰ - ۹۶۴ - ۹۷۸
مرکز پخش:	قم، خیابان ۲۰ متری فجر، پلاک ۱۱۲، تلفن: ۲۹۴۰۹۰۲ - ۰۲۵۱

با همکاری: سازمان اوقاف و امور خیریه

## فهرست

- سخن دبیر همایش: مهدویت و روی کردها ..... ۷
- سخنرانی ریاست محترم جمهور. دکتر احمدی نژاد در افتتاحیه سومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت ..... ۱۳
- سخنرانی حضرت آیه‌الله مصباح یزدی در اختتامیه سومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت ..... ۱۹
- طرح راهبردی آماده‌سازی زمینه‌های ظهور منجی عالم علیه السلام ..... ۳۹  
دکتر مرتضی صادق عمزینیک
- کرامت انسانی در دولت مهدوی ..... ۷۵  
دکتر بهرام اخوان کاظمی
- بررسی تطبیقی منزلت انسان در اندیشه مهدویت و مکتب اومانیسم ..... ۱۰۹  
خدیدجه هاشمی
- مهندسی بلوغ اجتماعی و زمینه‌سازی ظهور ..... ۱۳۵  
حجت‌الاسلام فرامرز سهرابی
- جهانی‌شدن و مهدویت ..... ۱۵۱  
مهدی نکویی سامانی
- نقش آموزه انتظار در شکل‌گیری نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران ..... ۲۰۱  
عبدالعظیم عالی زاده، محمدصادق بینا، رضا یزدانی
- مبانی کلامی حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام ..... ۲۴۱  
عی تقی فیاض
- امنیت در حکومت جهانی مهدوی ..... ۲۸۱  
اعظم نجفی مقدم
- حقوق اقلیت‌های دینی در عصر ظهور ..... ۳۰۳  
محمد رضا آقاجانی قناد

## مهدویت و روی کردها

(گزاره، آموزه، دکترین)

السلام علیک ایها المقدم المأمول

سلام بر یگانه پیشوای آرمانی بشر؛ پیشوایی که کانون همه آرمان‌های بشریت است.

اندیشه مهدویت در میان اندیشه‌های دینی، جایگاه بسیار رفیعی دارد؛ اندیشه‌ای است که رمز هویت شیعه به شمار می‌رود (من مات و لم یعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة) و نگاهی جدی و عمیق به آینده جهان و بشریت دارد و قریب به چندین هزار روایت را به خود اختصاص داده است. انقلاب اسلامی ایران میوه این شجره طیبه است؛ شجره‌ای که: «أصلها ثابت و فرعها فی السماء \* تُؤتی أكلها کُلَّ حین بِإذن ربها»؛ انقلابی که زمینه‌ساز ظهور حضرت است و تا روز موعود با رهبری فقیهان و نایبان آن حضرت برقرار است.

به اندیشه مهدویت سه روی کرد می‌توان داشت: گزاره، آموزه و دکترین.

۱. گزاره: مراد از روی کرد گزاره‌ای یا تسک‌واره‌ای، پرداختن به موضوعات، مسائل، روایات، توقیعات، ادعیه، داستان‌های مهدوی یا بخشی از آنها به صورت موردی و جزئی است.

---

۱. سوره ابراهیم، آیه ۲۴-۲۵.

۲. آموزه: به روی کرد جامع و سامان‌مند در برابر نگاه گزاره‌ای و موردی آموزه می‌گویند. آموزه مهدویت مجموع معارف منسجم و نظام‌مند در مورد حضرت مهدی (عج) است. توضیح بیشتر این آموزه چنین است: اعتقاد به وجود امامی که وارث فرهنگ وحی است. جهانیان در انتظار او به سر می‌برند و رسالت زمینه‌سازی ظهور او را برعهده دارند. او در حضور و غیبت خود حرکت جامعه جهانی و به طور خاص جوامع اسلامی را در رسیدن به جامعه آرمانی و پیروزی حق بر باطل، هدایت و مدیریت می‌کند.

۳. دکترین: دکترین به معنای نظریه و اصول راه‌بردی است؛ نظریه‌ای راه‌بردی به همراه اصول برگرفته از آن. دکترین مهدویت نظریه و اصول راه‌بردی برگرفته از آموزه مهدویت است.

در این روی کرد به روایات مهدوی، به صورت گزاره‌ای و موردی یا آموزه مهدویت، به صورت کلی و مجموعی نگریسته نمی‌شود. بلکه باید به آموزه مهدویت و مجموعه گزاره‌ها و اخبار مهدوی برشی زد و با نگرشی خاص هر آن‌چه را خاستگاهی برای اصول راه‌بردی می‌تواند باشد، استخراج کرد. مجموعه این نظریه و مؤلفه‌های آن به همراه اصول راه‌بردی برگرفته از آن را که ناظر به حوزه عمل است، دکترین مهدویت می‌گوییم.

برخی از عناصر و مؤلفه‌های دکترین مهدویت عبارتند از: توجه به جایگاه و نقش امام در عصر غیبت کبریا، انتظار و ویژگی‌های جامعه منتظر، جامعه موعود و آرمان‌شهر مهدوی، از هر یک از این مؤلفه‌ها و یا ترکیب آنها اصولی راه‌بردی می‌توان به دست آورد؛ اصولی که راهنمای عمل ما در عرصه‌های مختلف حیات جمعی و جهانی باشد.

این همایش از هر سه روی کرد به اندیشه مهدویت به صورت عمیق و روش اجتهادی استقبال می‌کند، اما رسالت اصلی خود را پرداختن به مهدویت با روی کرد دکترین می‌داند. ناگفته نماند که هر سه روی کرد به ویژه روی کرد

۲. سه معنا از اصطلاح دکترین می‌توان رده کرد: نظریه راه‌بردی با قابلیت ارائه اصول راه‌بردی، نظریه راه‌بردی به همراه اصول راه‌بردی برآمده از آن، اصول راه‌بردی.

دکترین، کاملاً تخصصی و دشوار است و پژوهش‌گران و نخبگان حوزه و دانشگاه برای دست‌یابی به آنها زحمات فراوانی باید متحمل شوند که هنوز در آغاز راهیم. دریا و کوه و ره و من خسته و ضعیف

ای خضر پی خجسته! مسدد کن به همتم

## حافظ

مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) با اهداف بازانديشي و کاربردی کردن این اندیشه در عرصه‌های مختلف حیات بشری سلسله همایش‌های دکترین مهدویت را آغاز کرده است. برگزاری سومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت، با رویکرد تخصصی در حوزه حقوق و سیاست در شهریورماه سال ۱۳۸۶ به گردآمدن ۳۱۳ مقاله به زبان فارسی انجامید که این عدد برای خود ما نیز جانب بود و آن را به فال نیک گرفتیم. کمیته علمی همایش پس از بررسی و ارزیابی مقالات یک‌صد مقاله را پذیرفت و آنها را در سه سطح علمی گنجاند. مقالات ارائه شده در همایش با رتبه یکم و دوم هستند و از این میان، تنها مقالات رتبه یکم و تعدادی از رتبه‌های دوم، فرصت طرح و قرائت در کمیسیون‌های تخصصی را به دست آورده‌اند و دیگر مقالات پذیرفته شده فقط در سایت همایش قرار می‌گیرند.

مقالات خارجی رسیده به همایش ۱۰۹ عدد است که پنجاه مقاله پذیرفته شده است. از این تعداد هجده مقاله عربی و ۳۲ مقاله به زبان انگلیسی است. ناگفته پیداست که این همایش‌ها و مقاله‌ها، گام‌های آغازینی برای شناخت اندیشه مهدویت در حوزه‌های تخصصی به شمار می‌روند. مؤسسه آینده روشن امیدوار است بتواند در سال‌های آینده نیز این همایش را در مباحث تخصصی دیگر همچون قرآن و حدیث، کلام و عرفان، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و علوم تربیتی، مدیریت، تاریخ، ادیان و مذاهب و فرقه‌های انحرافی پی‌گیرد. یاری و هم‌فکری اندیشه‌وران و پژوهندگان فرهیخته به شکوفایی و تجلی هرچه بیشتر این اندیشه ژرف و گران‌سنگ خواهد انجامید.

دبیر همایش

سیدمسعود پورسیدآقایی



## فراخوان چهارمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت

امروزه، در هزاره سوم، با پشت سر گذاردن و آزمودن بسیاری از نظریه‌های مدرن، عرصه‌ای جدید پیش روی اندیشمندان و صاحب‌نظران پدید آمده است تا بار دیگر در حوزه‌های مختلف حقوق و سیاست، به بازاندیشی و نظریه‌پردازی اقدام ورزند.

در این راستا، متفکران دینی فرصتی ویژه در اختیار دارند تا بر آموزه‌های بالنده مهدویت و منجی‌گرایی، متاع خویش را در ساحت نظریه‌پردازی عرضه کنند. از این رو، از تمام اندیشمندان و پژوهشگران دعوت می‌شود تا در چهارمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت با روی‌کرد سیاسی و حقوقی مشارکت کرده و در محورها و موضوعات ذیل به ارائه مقالات خود پردازند.

### محورهای پیشنهادی

#### الف) مباحث نظری

۱. مهدویت و نظریه‌پردازی در حوزه حقوق و سیاست (مبانی، قابلیت‌ها، ویژگی‌ها و...)
۲. روش‌شناسی مباحث حقوقی و سیاسی مهدویت (گفتمان، هرمنوتیک، پوزیتیویسم و...)
۳. بررسی تطبیقی مفاهیم حقوقی و سیاسی در اندیشه معاصر و مهدویت (حق و تکلیف، عدالت، قدرت، مشروعیت، آزادی، برابری و...)
۴. مقایسه مهدویت و فرجام‌شناسی در اندیشه سیاسی اسلام و غرب (پایان تاریخ، برخورد تمدن‌ها و...)
۵. مطالعه تطبیقی حکومت حضرت مهدی با الگوهای معاصر حکومت (دموکراسی و...)
۶. نسبت حقوق بشر با آموزه مهدویت (کرامت انسانی، حق تعیین سرنوشت، حقوق اقلیت‌ها، حقوق زنان، حقوق کودکان و...)
۷. حقوق بشر دوستانه در پرتو آموزه مهدویت (اصل مقابله به مثل، حقوق اسیران، حقوق نظامیان، حقوق مجروحان، حفاظت از محیط‌زیست و...)

۸. موعودگرایی و نظریه‌های روابط بین‌الملل (آرمان‌گرایی، واقع‌گرایی، هم‌گرایی، واگرایی و...) .
۹. موعودگرایی و صلح و امنیت جهانی (نقش موعودباوری در گسترش صلح جهانی، بحران صلح و امنیت در آستانه ظهور، بررسی نگره کشتارهای جمعی مطرح شده در روایات و...) .
۱۰. جغرافیای سیاسی جهان پس از ظهور (وضعیت مرزها، ملیت‌ها و...) .

#### ب) مباحث کاربردی

۱. نقش موعودباوری در تدوین سیاست‌های راهبردی کشورها (سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران و...) .
۲. دولت زمینه‌ساز ظهور (اهداف، ویژگی‌ها و کارکردها در عرصه‌های علمی، فرهنگی، اجرایی، قضایی، تقنینی و...) .
۳. جامعه منتظر ظهور منجی (بررسی شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تحقق ظهور، شاخصه‌ها، کارکردها و...) .
۴. آسیب‌شناسی سیاسی، اجتماعی فرهنگ انتظار (آفات، لغزش‌گاه‌ها، پیامدها و...) .
۵. نقش آموزه انتظار در بیداری ملت‌ها و شکل‌گیری جنبش‌های سیاسی معاصر .
۶. جایگاه نهادهای حقوقی و سیاسی در حکومت جهانی حضرت مهدی (احزاب، شوراها، سازمان‌های ملی و منطقه‌ای و...) .

سخنرانی ریاست محترم جمهور، دکتر محمود احمدی نژاد  
در افتتاحیه سومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و آله الطاهرين  
و صحبه المتجبين.

اللهم عجل لوليك الفرج و العافية و النصر و اجعلنا من خير أنصاره و أعوانه  
و المستشهدين بين يديه.

ابتدا به همه حضار محترم به ویژه میهمانانی که از نقاط مختلف جهان در این  
همایش جمع شده‌اند خوش آمد می‌گویم. هم‌چنین از برگزارکنندگان همایش،  
تشکر و قدردانی می‌کنم.

در ایام ماه مبارک شعبان، ماه پیامبر عزیز اسلام، ماه اهل بیت و تولد حضرت  
مهدی عجته به سر می‌بریم. ضمن عرض تبریک به مناسبت این ایام عزیز، از خداوند  
متعال توفیقات روزافزون برای امت اسلامی و موحدان عالم مسئلت می‌نمایم.

برادران و خواهران محترم!

اساس همه آفرینش، توحید است و توحید، جوهر و حقیقت عالم است. مبنای  
تعالیم الهی و پایه اول و اساسی آن نیز توحید است و همه پیامبران الهی، اولین  
کلمه‌ای را که تعلیم فرموده‌اند، کلمه توحید است. پیامبر عزیز اسلام نیز فرمودند:  
قولوا لا إله إلا الله تفلحوا؛ رستگاری، با ایمان به توحید قرین است.

بر همین مبنا گفته می‌شود خداوند قادر مطلق است، او منشأ همه قدرت‌هاست:  
«و هو علی کل شیء قدير.» قدرت او ازلی و ابدی است و هیچ قدرتی در برابر او  
نمی‌تواند بایستد، بلکه در همه عالم قدرتی جز قدرت او نیست.

خداوند. عالم است. همه علم‌ها از اوست: «و هو عالم الغیب و الشهادة و هو بكل شیء علیم». علم او ازلی است و او معلم بشریت است: «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم». هیچ کس جز به اذن او، علمی فرا نمی‌گیرد: «وَلَا يَحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ». او صاحب و مالک عالم است: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمَلِكِ». اوست که حکومت و ملک را به هر که بخواهد، می‌دهد: «تُؤْتِي الْمَلِكَ مِنْ تَشَاءَ». او قهار است: «و هو القاهر فوق عباده». او مدبّر است: «يدبر الأمر». او آیات و نشانه‌های خود را تفصیل می‌دهد: «يفصل الأمر». اوست که تقدیر می‌کند: «والذی قدر فهدی». و همه امور به او برمی‌گردد: «و کلّ أمر یرجع إلیه». او صاحب کرسی حکومت مطلقه در آسمان‌ها و زمین است: «وسع کرسیه السموات و الأرض».

خداوند با این اسماء حسنی، بشر را به گونه خویش آفرید تا به جای او در زمین حکمرانی کند و فرمود: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» تا در زمین، توحید و عدالت را بگستراند و اسماء او را از قدرت، علم، حکمت، تدبیر و رحمت در زمین متجلی سازد. این شأن خلیفه‌اللهی است که مظهر و جلوه اسماء الهی باشد.

حرکت بشر برای رسیدن به چنین مقصدی از حضرت آدم علیه السلام آغاز شد و خدا شأن او را چنان توصیف فرمود که مسجود ملائکه و حامل علوم الهی باشد. علمی که احدی در عالم وجود، جز او نمی‌تواند حامل آن باشد: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا». خدا همه حقایق را به خلیفه خود آموخت و آن‌گاه از او خواست علمش را به ملائکه عرضه نماید. علمی که شاهدهی بر علم خداوند متعال، به غیب آسمان‌ها و زمین است. «فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ».

این مقام خلیفه‌اللهی در زمین است و همین خدای مقتدر عالم و رحمان و رحیم، رسل را ارسال و کتب را انزال فرمود تا عدالت به عنوان جلوه‌ای از توحید در جهان مستقر شود.

مگر فرمود: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ». این اراده و خواست خدای تعالی است که مردم قیام به قسط کنند.

مگر فرمود: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا»؛ «ما پیامبران خود را نصرت می‌کنیم.» و یا فرمود: «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ»؛ «کلمه و اراده ما به نفع پیامبران رقم خورده است.» «إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ»؛ «آنها غلبه خواهند کرد.» «وَإِنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ»؛ «و لشکر ما پیروز است.» تمام این آیات با تأکید بر پیروزی راه پیامبران و سپاه خدا دلالت می‌کنند.

در آیه شریفه نیز فرمود: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا»؛ راه و رسم رسولان و رسول گرامی اسلام بر همه راه و رسم‌ها غلبه خواهد کرد. هر پیامبری آمد، بشریت را گامی به جلو برد و در شکوفایی استعدادهای او، کمالات اخلاقی و معنوی او مجاهدت نمود. اما معاندان و دنیاپرستان مخالفت کردند و تسلیم نشدند تا آن‌که به عذاب الهی دچار شدند اما امانت الهی تعطیل نشد، چراغ‌های هدایت یکی پس از دیگری آمدند و هر پیامبری که آمد، فرمود: «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ»؛ «اگر از دستورات الهی روی گردان شوید، من رسالت خویش را به شما رساندم و پروردگار من، مردم دیگری را جانشین شما خواهد ساخت.» این رسالت تا آن‌جا که رسولان پیروز شوند و عدل در جهان مستقر شود و حکومت خدا به دست خلیفه‌اش برپا شود، ادامه خواهد داشت: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».

این پیامی برای بندگان مؤمن و بشارتی است که بدانند، حتماً محقق خواهد شد: «إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ».

آن‌گاه که این امر محقق شود، معلوم خواهد شد که حقیقت آن چیست. حقیقت آن، بارش رحمت خدا و تحقق کلمه رحمت و رسالت انبیای الهی است. بعد از این آیه شریفه است که می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»، البته همه جهان تحت رحمت و اسعه پیامبر عظیم‌الشان قرار خواهد گرفت و آن روزی است که اراده خدا محقق شده است و دین او به کمال و اتمام رسیده است: «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ»؛ و اتمام نور محقق می‌شود ولو این‌که کفار و مشرکان نخواهند. در آن روز، نور توحید قلوب را روشن می‌کند. قلب‌ها مظهر اسماء الهی می‌شود و چیزی جز قدرت خدا، حکمت، رحمت، فضل، لطف و عدالت او دیده نمی‌شود. در آن روز، صالحان به

حکومت می‌رسند و صالح کل، وصی و وارث همه پیامبران الهی و صالحان روی زمین به حکومت می‌رسند.

او وارث آدم صغیر الله است. وارث رسالت است و مقصد او.

او وارث نوح نبی الله است تا مقاصد او را پیاده کند. او وارث حضرت ابراهیم خلیل الله است تا توحید ابراهیمی را مستقر کند.

او وارث اسماعیل ذبیح الله است. او وارث موسی کلیم الله است که فرمود من و برادرم تسبیح تو می‌گوییم و ذکر تو را بسیار خواهیم کرد: **اَکْثَرُ نُسْبَحُکَ کَثِیراً\* و نَذْکُرُکَ کَثِیراً**

او وارث عیسی روح الله است که فریاد می‌زد و بندگان خدا را به عبادت او دعوت می‌فرمود: **إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ**

او وارث رسول الله، خاتم انبیاء الهی، محمد مصطفی ﷺ است. او وارث علی مرتضی ﷺ، وارث فاطمه زهرا ﷺ و اولاد رسول خدا، حسن ﷺ، حسین ﷺ و همه اولیا و اوصیا است.

عزیزان و سروران و میهمانان گرامی!

بدون تردید، اراده خدا محقق می‌شود. رسالت همه انبیای الهی و اولیا و اوصیا محقق می‌شود. چرا که اگر نبود وعده الهی، مبنی بر تحقق کلمه توحید در زمین و حکومت خلیفه الله و پیروزی پیامبران و سپاهیان حق و مؤمنان و صالحان، هیچ امیدی باقی نمی‌ماند. هیچ انگیزه‌ای بشریت را به تکاپو و انمی‌داشت و مؤمنان را تشفی خاطر نبود و مجاهدان را قوت حرکت و رهروان صراط مستقیم الهی را نشاط و جسارت شرکت نبود.

همه حرکت‌ها و مجاهدت‌ها وقتی معنا پیدا می‌کند که نهایت آن پیروزی باشد. خدا می‌داند در این سیر تاریخی آمدن پی‌درپی رسولان، چه رمزی نهفته است. بشریت باید به این حقیقت ایمان بیاورد که با پیروی از هوای نفس و معصیت الهی به جایی نخواهد رسید و هزاران سال است که آن را می‌آزماید و اوج آن، آزمایشی است که بشر امروز گرفتار آن است.

قدرت‌مندان و زورگویان که سوار بر توسن خودخواهی و استکبار می‌رانند و همه چیز را از علم و فن‌آوری تا منابع عظیم طبیعی و انسانی، در خدمت آمال و هواهای خویش قرار داده‌اند، بشریت را به کجا برده‌اند؟

برای او، صراط‌های مختلف تعریف کرده‌اند. یک روز فلسفه ماده‌گرایی و اندیشه‌ای که مارکسیسم را تعریف می‌کند، یک‌بار اندیشه لیبرالیسم متکی به ماتریالیسم که انسان را بر گرد خودخواهی‌ها و هواهای نفس خویش طواف می‌دهد و روز دیگر، اندیشه‌های دیگر که عمدتاً به خودپرستی و هواپرستی برمی‌گردد، در برابر او قرار می‌دهند. آنها بشریت را به کجا رسانده‌اند؟ با تحمیل جنگ، با چپاول منابع و ثروت‌های بشری، با تحمیق و اضلال، تضييع حقوق به نام لیبرالیسم، با اشغال‌گری، با تحقیر و با له کردن کرامت انسان‌ها، چیزی جز فساد و تباهی و ناامنی و تاریکی برای بشریت به ارمغان نیاورده‌اند. امروز می‌بینیم که هرچه بدبختی و ستم و گرفتاری برای بشر وجود دارد، به خاطر حکومت ناصالحان و ستم‌گران و غاصبان است و این تجربه چند هزارساله انسان است.

این جریان تا کی می‌تواند ادامه یابد؟ آیا راهی جز قیام عمومی مردم جهان برای ایستادگی در برابر ستم‌گران بر پایه قسط و وجود دارد؟ آیا راهی جز سپردن امر حکومت بشری به انسان صالح و کامل و خلیفه‌الله وجود دارد؟ خلیفه‌الله، موعود امم است. نقطه امید و اتکاء حرکت تکاملی بشریت است و اگر این موعود نبود، حرکت‌های انبیای الهی ناقص می‌ماند، امید می‌مرد و اثری از زیبایی و ارزش‌های متعالی باقی نمی‌ماند و تدبیر و اراده الهی متوقف می‌شد. اما می‌دانیم که قدرت و اراده خداوند حاکم است و با تدبیر الهی تمام وعده او محقق خواهد شد.

عزیزان و اندیش‌مندان!

ترویج مهدویت، ترویج همه خوبی‌هاست. چراکه مهدی عج، وارث همه صالحان و همه خوبی‌ها و زیبایی‌ها در طول تاریخ است. ترویج مهدویت و دعوت به حضرت مهدی عج، دعوت به رسالت انبیای الهی است؛ دعوت به توحید و عدالت است.

بشریت امروز تشنه توحید و عدالت است و این امر ملموسی است که همه شما با آن مواجه هستید. به فضل و تدبیر الهی، به سرعت، زمینه بارش رحمت حق و استقرار عدالت در جهان فراهم می‌شود. فراموش نکنیم که قلب‌ها به دست خداست و میل به حقیقت در فطرت بشر است. همه زیبایی، عشق، محبت، عدالت و برادری و رواج آنها را دوست دارند. شرایط امروز جهان نیز، بشریت را از حکومت

زورگویان خسته و ناامید کرده است. بنابراین، شرایط فراهم است. دعوت مردم به حکومت صالحان و به صالح کل حضرت مهدی (عج)، نگاه‌ها و هدف‌ها را مجتمع و به یک نقطه امن متوجه می‌سازد و آنان را حول عدالت‌خواهی، حول ولایت حضرت مهدی (عج)، متحد می‌کند و ایشان را در احقاق حق و ایستادگی در برابر زورگویان تشجیع می‌کند.

عزیزان و حضار محترم!

این پیام مهدویت و پیام دعوت به منجی؛ یعنی دمیدن روحیه نشاط و امید در مردم، یعنی انصراف آحاد بشر از حکومت ستم‌گران، یعنی ایستادگی، صبر و مقاومت، یعنی دعوت مردم به خیر و تقوا، به اخلاص و بندگی، به عدالت‌خواهی و آزادگی. از آن‌جا که همه پیامبران الهی وعده ظهور منجی را داده‌اند و در بین عموم امت‌ها، انتظار آمدن منجی یک حقیقت انکار ناپذیر است، دعوت به منجی، بهترین پایه و محور برای وحدت و انسجام خداپرستان و پیروان همه ادیان الهی در جهان است و دعوت بشریت به وحدت و توحید کلمه است.

دشمنان بشریت، هم‌چنان که فرعون از آمدن حضرت موسی وحشت داشت، در ترس و وحشت هستند. آنان نمی‌خواهند مردم امیدوار باشند و به جهان پر از عدالت فکر کنند. شما شاهد بودید، حتی اعلام کردند بشر به پایان تاریخ رسیده است. مفهوم دیگر این کلام این است که بشریت به چیز دیگر و نقطه بالاتری دست نخواهد یافت، ره‌یافت‌ها و دست‌آوردهای بشری به انتها رسیده است و از دید و منظر آنان لیبرالیسم، آخر و نقطه کمال و نهایت است.

البته ما هم می‌گوییم زورمداران و قدرت‌مندان به آخر خط رسیده‌اند و تاریخ آنان به سر آمده است. اما تاریخ حکومت صالحان فرا می‌رسد، تاریخ استقرار عدالت فرا می‌رسد و بشریت تولدی خواهد یافت. تولدی توأم با محبت و عشق، توأم با عقل و تدبیر، توأم با نیکی و خیرخواهی، تولدی در توحید و عدالت و آن روز دیر نخواهد بود.

بار دیگر از همه حضار متشکرم. از علما و اندیش‌مندان حاضر تشکر و قدردانی می‌کنم. برای برگزار کنندگان این نشست مبارک نیز از خداوند متعال، توفیق و اجر مسألت دارم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.



## سخنرانی حضرت آیه‌الله مصباح یزدی

### در اختتامیه سومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوعی که برای بحث بنده تعیین فرمودند، بحث تطبیقی بین حکومت حضرت مهدی عج با سایر حکومت‌ها مخصوصاً حکومت‌های معاصر است. مقایسه دو نظام حکومتی در چند جهت انجام می‌گیرد. یکی در اهداف حکومت، اگر اختلافی در دو رژیم حکومتی داشته باشیم، از لحاظ هدف‌هایی که تغییر می‌کنند، طبعاً در ماهیت آن حکومت‌ها نیز تأثیر خواهد گذاشت. اهداف هم گاهی هدف مشخص و معینی است، گاهی اهداف مراتب‌داری است. یک هدف عالی و نهایی، منظور است. به هر حال اختلاف در هدف‌ها، منشأ تمایز حکومت‌ها می‌تواند باشد. از هدف‌ها که بگذریم، راهبردهای حکومت‌ها و اصول و خط‌مشی‌های اساسی که هر حکومت برای خود در نظر می‌گیرد، آنها ممکن است، منشأ اختلاف و تمایز دو حکومت باشد. حتی اگر هدف مشترکی بین دو حکومت باشد. اما از لحاظ اصول و روش‌های کلی اجرایی با هم تفاوت داشته باشند. آن هم دو نوع حکومت می‌شود که قابل مقایسه و سنجش است. از آنها که گذشتیم، نوبت می‌رسد به روش‌هایی که حکومت‌ها در رسیدن به اهدافشان دنبال می‌کنند. با این که ممکن است دو نظام حکومتی هدف واحدی داشته باشند و حتی استراتژی واحدی هم داشته باشند، اما ممکن است در تاکتیک‌ها و روش‌های کاربردی با هم تفاوت داشته باشد. نهایتاً در ابزارهایی که حکومت‌ها برای تحقق مقاصدشان به کار می‌گیرند، ممکن است تفاوت‌هایی وجود داشته باشد. شاید

بتوان گفت، مقایسه حکومت حضرت مهدی (عج) بر حسب آنچه از منابع دینی به ما رسیده، با تمام رژیم‌های حکومتی دست‌ساز بشر، تفاوت ماهوی دارد. هم در اهداف با هم تفاوت دارند، هم در امور راه‌بردی و هم در امور کاربردی. برای این که این مطلب روشن شود مقدمه کوتاهی عرض می‌کنم. اصولاً این بحث به منزله آغازی برای پژوهش به شمار می‌رود که خوش‌بختانه برگزارکنندگان این همایش در نظر دارند تنها به جهات عاطفی جشن‌ها و همایش‌ها اکتفا نکنند و سعی کنند در کنارش کارهای علمی و تحقیقی انجام بگیرد. بنابراین، عرایضی که بنده در این فرصت کوتاه و با بضاعت کم عرض می‌کنم، می‌تواند فقط طرحی برای یک پژوهش درازمدت و گسترده باشد، ولی هریک از این مطالبی که اشاره کردم، مطالب ریزتر آن می‌تواند سرفصلی باشد که درباره آن تحقیقاتی مستند و گسترده انجام بگیرد. این فقط می‌تواند آغاز بحث و طرح مسأله تلقی شود.

به هر حال، حکومت‌هایی هستند که در عالم اقتدار به طور کلی و فقط اهداف دنیوی و مادی را تعقیب می‌کنند یا فراتر از اهداف مادی و دنیوی، هدف دیگری را هم در نظر می‌گیرند. تا آنجا که ما سراغ داریم و اطلاعات ما اجازه می‌دهد، در حکومت‌های مختلف، اهدافی که برای آنها در نظر گرفته می‌شود، اهدافی است که به آسایش زندگی دنیا برمی‌گردد. گاهی فقط روی عنصر امنیت تکیه می‌شود، بعضی از مکاتب سیاسی هستند که ضرورت حکومت را به خاطر برقراری امنیت دانستند. گفتند انسان‌ها طبعاً مثل گرگ می‌مانند و اینها اگر آزاد باشند به جان هم می‌افتند و هم‌دیگر را می‌درند. وظیفه حکومت، این است که این درندگی گرگ‌ها را کنترل کند و امنیتی برای جامعه برقرار کند. این را بالاترین هدف برای تشکیل حکومت دانستند. بعضی دیگر، اهداف دیگری را گفتند، از جمله تأمین رفاه جامعه با برنامه‌هایی که از عهده آحاد مردم بر نمی‌آید. این جا باید قدرت وسیع‌تری باشد که بتواند نیازمندی‌های جامعه را که تأمینش، از عهده افراد بر نمی‌آید را تأمین کند. بالاخره هدف نهایی تشکیل حکومت را رضای خواسته‌های همه مردم یا لاقیل اکثریت مردم دانسته‌اند. چون عملاً تحقق خواسته‌های همه مردمی که در یک حکومت تحت آن حکومت زندگی می‌کنند، میسر نمی‌شود، تنزل کردند و گفتند هدف حکومت این است که خواسته‌های

هرچه بیشتر مردم یا اکثریت مردم را تأمین کند. چنین حکومتی، از نظر مردم، حکومت ایده‌آل خواهد بود. یعنی بتواند هم امنیت را تأمین کند، امنیت داخلی و خارجی را و هم خواسته‌های اکثریت مردم را. اما نوع دیگری از حکومت سراغ داریم که انبیا مطرح کردند که هدفش فراتر از اینهاست. یعنی همه اینهاست، اما به عنوان اهداف متوسط، هدف بالاتری هم در نظرشان هست و آن آفرینش انسان است که تحقق آن در گرو فعالیت‌های جمعی و تشکیل جوامع و پیشرفت این جوامع است و باعث می‌شود که به آن هدف نزدیک‌تر شوند و با کمیت و کیفیت بیشتری تحقق پیدا کنند. یکی از آیات قرآن که مربوط به این بحث است، اشاره می‌کند: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ \* وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» انسان‌های مؤمنی که وظایفشان را انجام دهند، کارهای شایسته انجام دهند، ایمان و عمل صالح واقعی داشته باشند، «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ» و ایمان واقعی داشته باشند، خدا به آنها وعده داده است که «لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ ...» آنها در چنین وضعی، در روی زمین خلیفه می‌شوند. آیا منظور خلیفه الهی است یا منظور این است که جانشین و وارث گذشتگان شوند. هر دو محتمل است. یعنی این صالحان مثل همان تعبیر دیگری است که در آیه دیگر آمده است که «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» مؤمنینی که به دستوراتشان و به وظایفشان عمل می‌کنند، صالح خواهند بود. اینها وارث زمین می‌شوند. شاید خلیفه هم، اگر گفتیم خلیفه گذشتگان، یعنی همان وارث گذشتگان. به هر حال، آنها در زمین تمکن پیدا می‌کنند. قدرت را به دست می‌گیرند. آقایی و سیادت پیدا می‌کنند. «وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» وقتی اینها قدرت پیدا کردند، آن وقت تسلط پیدا می‌کنند بر کسانی که گردن‌کشی می‌کنند و مانع امنیت و عدالت می‌شوند، خدا به جای خوف و هراسی که در میان مردم وجود دارد و ناامنی‌هایی که در گوشه و کنار جامعه دیده می‌شود، این ناامنی‌ها را به امن تبدیل می‌کند. «وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» تا این جا این اهداف، همانی است که کم‌وبیش در سایر حکومت‌ها هم مورد توجه است. مانند رسیدن به قدرت و مبارزه کردن با کسانی که مخل

نظم اجتماعی هستند و تحقق امنیت در جامعه. اینها در حکومت‌های دیگر هم مورد توجه است. آخرش این است که وقتی همه اینها انجام گرفت، آن وقت، آن هدف نهایی تحقق پیدا می‌کند «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» متأسفانه این مفهوم با این که ۱۴۰۰ سال بیشتر از بیان آن گذشته است، در میان جوامع اسلامی، باز هم جای خودش را پیدا نکرده است که اصولاً انسان برای پرستش خدا آفریده شده است، یعنی چه؟ الآن بحث و وقت من اجازه نمی‌دهد وارد این موضوع شوم، ولی به هر حال، این حقیقتی است که صریحاً در قرآن آمده است که «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» هدف از آفرینش انسان و جن در این عالم این است که خدای متعال را پرستش کنند. حالا چگونه پرستش هدف آفرینش است، احتیاج به بیانی دارد که الآن فرصت ندارم عرض کنم. البته حضاری که در این جلسه هستند، همه اهل فضل و فضیلت هستند. نیازی به این جور بحث‌های بنده هم ندارند. به هر حال، هدف نهایی آفرینش این است که انسان‌هایی تربیت شوند و رشد کنند که سروکارشان با خدا باشد. گویی در زندگی توجهی به غیر خدا ندارند. خواسته‌ای جز خواست خدا نمی‌خواهند. امیدی به جز خدا به کسی ندارند. در دلشان جز مهر خدا چیزی دیده نمی‌شود. سر و کار هستی‌شان با خداست. «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا». برای خدا نمی‌خواهند هیچ شریکی قرار دهند. نه در قدرت، نه در مالکیت، نه در محبوبیت و نه در چیزهایی که بتواند رفع نیاز انسان را کند و سایه امید انسان شود. به هر حال، هدف آفرینش و تشکیل زندگی اجتماعی، مقدمه‌ای است که آن هدف تحقق پیدا کند. پس هدف اعلی از تشکیل زندگی اجتماعی، تحقق آن هدف نهایی خلقت است و چون تشکیل حکومت، وسیله‌ای است برای این که جامعه ایده‌آل تحقق پیدا کند و به اهداف نهایی‌اش برسد، پس هدف نهایی حکومت هم برقراری و گسترش پرستش خدا در روی زمین خواهد بود. این است که خدا وعده می‌فرماید کسانی که ایمان آورند، عمل صالح انجام دهند و در مقام وظایفشان سستی نکنند، خدا بر آنها منت می‌گذارد و به ایشان توفیقی می‌دهد که جامعه ایده‌آلی تشکیل دهند تا بتوانند فقط خدا را پرستش کنند و برای او شریکی قائل نشوند. این تفاوت اساسی این نوع حکومتی است که انبیا ارائه می‌دهند. نظر به مسائل معنوی و

اطاعت خدا، تا آن جایی که انسان‌ها، خودشان را فقط بنده خدا ببینند و خدا را مالک همه چیز و واجد همه فضیلت‌ها و ارزش‌ها بدانند. ان‌شاءالله خدا به ما هم روزی کند که شمه‌ای از این حقیقت را بشناسیم و ان‌شاءالله تلاش کنیم در این راه هم گامی برداریم. پس یک اختلاف اساسی در حکومت الهی با حکومت‌های انسانی وجود دارد که کسانی که می‌خواهند حکومت الهی در روی زمین تحقق پیدا کند، از ابتدا مقصد اصلی‌شان خداست. همه چیزهای دیگر، مقدمه و وسیله و ابزاری است برای رسیدن به آن هدف نهایی. منتها در این راه، شرطش، برقراری عدالت، گسترش رفاه در بین عموم مردم، برقراری امنیت، سرکوبی دشمنان داخلی و خارجی است. اینها لوازم این است که جامعه ایده‌آلی تحقق پیدا کند تا بتواند در راه آن اهداف معنوی، تلاش‌های خود را انجام دهد. پس بین حکومت الهی که مظهر تاملش، حکومت حضرت مهدی عج است، این تفاوت در هدف وجود دارد که علاوه بر هدف‌هایی که همه حکومت‌ها برای خودشان در نظر دارند، هدف والاتری به عنوان آخرین هدف و هدف نهایی منظور است که همه فعالیت‌های دیگر را شکل و جهت می‌دهد. از هدف که بگذریم، نوبت به راهبردها می‌رسد، چیزهایی که در رسیدن به آن هدف می‌تواند مؤثر باشد. خطوط عریضی که باید ترسیم شود و هر حکومتی در مسیر خودش به تکامل و ترقی، راه‌ها و شاه‌راه‌هایی برای خودش ترسیم کنیم که از این مجاری باید عبور کرد. باید از این راه‌ها گذشت تا به آن هدف برسیم. در این جا مسائل مختلفی مطرح می‌شود. باز تفاوت بین نوع حکومت الهی با سایر حکومت‌ها روشن می‌شود. اینهایی که عرض می‌کنم، به تفاوت حکومت حضرت مهدی عج با سایر حکومت‌ها اختصاص ندارد. خصوصاً هر حکومت الهی این اختلافات را با سایر حکومت‌های بشری خواهد داشت. آنچه به حضرت مهدی عج اختصاص دارد، در آخر عرایض اشاره می‌کنم.

در مسائلی که برای تشکیل حکومت مورد توجه قرار می‌گیرد، یک مسئله اساسی، مسئله مشروعیت حکومت است. کسانی که متصدی می‌شوند که حکومتی را در یک جامعه تشکیل دهند و قدرتی را ایجاد کنند که بتوانند با آن قدرت، اهداف اجتماعی را تحقق بخشند، امنیت را برقرار کنند، در مقابل هجوم

دشمنان خارجی دفاع کنند، نیازهای جامعه را برطرف کنند، این قدرت را براساس چه مبنایی به دست می‌گیرند؟ چه کسی به آنها اجازه می‌دهد چنین قدرتی را کسب کنند و نسبت به دیگران اعمال کنند؟ چون به هر حال، هیچ حکومتی با توصیه و موعظه کارش انجام نمی‌گیرد و الا این یک مکتب اخلاقی خواهد بود. اگر صرفاً متصدیان حکومت به دیگران موعظه کنند که راست بگویید، درست کار باشید، امانت‌دار باشید، خیانت نکنید، به مال دیگران تجاوز نکنید، فقط همین مسائل را توصیه کنند و هیچ نوع، قوه قهریه‌ای برای اعمال نداشته باشند، آن حکومت نخواهد بود. این همان گرایش آنارشیستی است که بسیاری از فیلسوفان پیشین داشتند. گاهی گوشه و کنار هم گفته می‌شود که منتظریم روزگاری پیش بیاید که بشر با همین توصیه‌های اخلاقی، زندگی‌اش را اداره کند و احتیاجی به حکومت نداشته باشیم. می‌دانید مارکسیست‌ها هم می‌گفتند در آخرین مرحله تکامل بشر، حکومت واحد جهانی‌ای تشکیل می‌شود که در آن، مسائل اخلاقی خودبه‌خود اجرا می‌شود و دیگر احتیاج به اعمال قوه قهریه نیست. معنای این کار در واقع، برچیده شدن بساط حکومتی است. قوام حکومت به این است که کسانی که متخلف باشند و مزاحم منافع و مصالح جامعه باشند، آنها را با قوه قهریه محکوم کند. باید ضامن اجرایی داشته باشد و الا موعظه کردن، تنها کار حکومت نیست. وقتی قوام حکومت به این است که باید قوه قاهره داشته باشد، قدرت اجرایی داشته باشد، دستورات و قوانین آن ضامن اجرای عملی داشته باشد، گفته می‌شود کسانی که متصدی این حکومت می‌شوند، این حق را از کجا پیدا می‌کنند که اینها بیایند و این قدرت را به دست بگیرند و بر دیگران حکمرانی کنند؟ جلوی تخلفات را با قوه قهریه بگیرند، متخلفان را مجازات کنند. چه کسی چنین قدرتی را به آنها می‌دهد؟ این هم بحث‌هایی است که از دیرباز در فلسفه سیاست مطرح بوده است. منشأ مشروعیت حکومت چیست؟ چه کسی اجازه می‌دهد؟ چه کسی باید اجازه دهد؟ از کجا باید این مشروعیت حاکم را کسب کنیم؟ بعد از بحث‌ها و کنکاش‌ها و مناقشات فراوانی که در طول تاریخ انجام گرفته است، در قرون اخیر تقریباً اکثریت مکاتب فلسفه سیاسی به این سمت گرایش پیدا کردند که منشأ این قدرت و حکومت، مردم هستند. در ابتدا این حق مال خود مردم

است. بعد چون همه مردم نمی‌توانند در حکومت مشارکت داشته باشند، می‌آیند کسانی را انتخاب می‌کنند که آنها متصدی این کار شوند. این مشکل را به عهده بگیرند. این وظیفه سنگین را عهده‌دار شوند. مردم هستند که به حاکمان این قدرت را می‌بخشند. قدرت قانونی را عرض می‌کنم. منظور، قدرت فیزیکی نیست. البته دنبال آن، قدرت‌های فیزیکی هم مطرح می‌شود. این‌جا بحث سر قدرت قانونی است، یعنی به آنان حق می‌دهند که شما درصدد اعمال قدرت برمی‌آیید. این چیزی است که در عصرهای اخیر دیگر نرخ شاه‌عباسی پیدا کرده است. در همه‌جا مسئله دموکراسی مطرح است، حکومت مردم و این‌که منشأ قدرت خود مردم هستند. حکومت الهی با بینش خاصی که دارد، با این حکومت‌های مردمی تفاوت می‌کند. نقطه اصلی اختلاف در این‌جا همان اختلاف (اومانیزم) اصالت دادن به انسان و خدامحوری است. به خصوص بعد از رنسانس همان‌طور که همه عزیزان مستحضر هستند، گرایشی در مغرب زمین مطرح شد و کم‌کم امواجش گسترش پیدا کرد تا تقریباً گستره زمین را فرا گرفت. ما به جای این‌که در مسائل زندگی مان از قدرت آسمانی و از خدا دم بزنیم یا بخواهیم دستورات زندگی را از طرف خدا تلقی کنیم، منشأ قدرت‌ها و ارزش‌ها را خدا بدانیم، باید این را عوض کنیم و به جای خدا، انسان بگذاریم.

منشأ همه قدرت‌ها خود انسان است و حتی منشأ معرفت هم خود انسان است. ملاک ارزش معرفت صحیح هم آن است که انسان‌ها تشخیص دهند و درک کنند. ملاکی برای آنها وجود ندارد. به هر حال، ارزش‌ها چیزهایی است که انسان‌ها آنها را اعتبار و ارزش می‌بخشند. قدرتی را هم که قدرت قانونی و اعتباری حکومت‌هاست، مردم ایجاد می‌کنند. براساس بینش الهی چون قدرت مطلق در جهان مخصوص خدای متعال است و هیچ‌کس از ناحیه خودش هیچ چیز ندارد، نه قدرت تکوینی و نه قدرت اعتباری و قانونی «له الخلق و الأمر» هم آفرینش مخصوص خداست و هم فرمان و حکمرانی مخصوص خداست. در این بینش، اگر کسی بخواهد حاکمیت و قدرتش مشروعیت داشته باشد، اعمال قوه قهریه روی بندگان خدا کند، باید اجازه‌ای از طرف مالک قدرت‌ها؛ یعنی خدای متعال داشته باشد. مردم خودشان مثل هم، همه گداهایی هستند که هرچه دارند، عاریه

گرفته از خداست. هیچ کس از خودش چیزی ندارد به دیگری ببخشد. مردم چه دارند که به او کمک بدهند، اگر خدا به آنها نداده باشد و به آنها اجازه اعمالش را ندهد. کسانی که با مفاهیم قرآنی آشنا هستند، می‌دانند که قرآن در این زمینه چقدر تأکید دارد. گاهی متدینین هم در فهم بعضی مطالبش واقعاً دچار تعجب و حیرت می‌شوند. قرآن نه تنها همه چیز را منوط به اذن خدا می‌داند، بلکه حتی مرگ انسان‌ها را هم منوط به اذن خدا می‌داند. «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» حتی در اختیاری‌ترین چیزهایی که ما برای خودمان قائل هستیم و آن را منشأ مسئولیت خودمان می‌دانیم. درباره ایمان به خدا، باز قرآن می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» حتی هر کس ایمان می‌آورد، ایمانش هم منوط به اذن خداست. کسی از خودش قدرت ایمان آوردن هم ندارد. خداست که این قدرت را به انسان می‌دهد که به او ایمان آورند. این اذن، اذن تکوینی است، نه اذن تشریحی. قبل از ایمان هنوز تکلیفی مطرح نیست. به هر حال، این یک آموزه وسیع و عمیق در قرآن است که اصرار دارد، انسان‌ها طوری تربیت شوند که سرسلسله یا سلسله‌جنبان همه قدرت‌ها و اسباب و مسببات را قدرت الهی بدانند و بدون آن، برای هیچ چیز اصالت قائل نشوند. همه چیز را در پرتو او بدانند و اگر قدرت و اذن و اراده او نباشد، هیچ چیزی نیست و طبعاً چیزی هم نخواهد داشت. براساس این بینش، کسی که در رأس حکومت قرار می‌گیرد و اعمال قوه قهریه می‌کند و دیگران را مجازات کند، فرمان بدهد و دیگران اطاعت کنند یعنی به بندگان خدا کاری را واگذار کند و آنها را به چیزی وادار کند، بدون اجازه خدا، اینها بنده خدا هستند. او دستور دهد که چه کنید و چه نکنید. یعنی در ملک خدا، بی‌اذن خدا تصرف کند، این با روح توحید سازگار نیست.

بنابراین، هر کس بخواهد اندکی در انسان دیگری فرمانی دهد و قدرتی اعمال کند، باید از طرف خدا مجاز باشد، وگرنه هیچ کس حق حاکمیت بر هیچ انسان دیگری را نخواهد داشت. هر قدر مزایای تکوینی آن بیشتر باشد، فرض کنید یک انسان فیلسوف دهر باشد، نابغه‌ای بی‌نظیر باشد، در مقابل یک انسان ساده ابتدایی جنگل‌نشین، حق ندارد به او دستور دهد، امر و نهی کند، چون او بنده خداست. مگر این که خدا اجازه دهد که تو نسبت به دیگری حق داری امر کنی. چنان که در



مورد پدر و مادر چنین چیزی است و بالاتر از همه در مورد اولیای امری که خدای متعال آنها را معتبر می‌داند «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ». اگر امر خدا به این‌که باید اطاعت پیامبر کنید نباشد، حتی اطاعت پیغمبر خود به خود و خوب ندارد. اگر خدا به پیغمبر اجازه نفرموده و امر نکرده بود به مردم که «أَطِيعُوا الرَّسُولَ» ما آتاكم الرسول فخذوه، پیامبر حق نداشت به مردم دستور بدهد. او فقط حق داشت به عنوان رسول، رسالت الهی را ابلاغ کند «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ». شخص پیغمبر به عنوان رسول فقط باید ابلاغ رسالت کند. بیش از این نیست. این‌که دستور دهد، شما باید چنین کنید و چنان نکنید. این احتیاج به مقام دیگری دارد. اجازه دیگری می‌خواهد. اذن دیگری می‌خواهد. باید خدا مطاعیت را به پیغمبر مرحمت کند. به او منصب فرمان‌روایی و اولی‌الامر را عنایت کند تا اطاعتش واجب شود و الا صرفاً به عنوان نبوت و رسالت حتی ایجاب اطاعت نمی‌آورد و حق حکمرانی نمی‌آورد. اگر خدا نفرموده بود «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» و این کلمه «بِإِذْنِ اللَّهِ» را نداشتیم، هیچ پیغمبری، مطاع نبود. خداست که به او اذن داده است و امر کرده است که از او اطاعت کنیم. بنابراین، حکومت الهی بدون اذن الهی مشروعیت نخواهد داشت ولو تمام مردم به اتفاق کلمه آن را بپذیرند و تأیید کنند. خودشان چیزی ندارند که به او بدهند. مثل این است که فرض کنید به عنوان مثال عرض می‌کنم، در مثال مناقشه نیست، یک مشت گدای پا برهنه گرسنه دور هم جمع می‌شوند، رأی می‌دهند که یکی وزیر اقتصاد شود و باید نیازهای مادی ما را تأمین کند. خوب یکی از خودشان که وزیر اقتصاد شد، او از کجا نان بیاورد به مردم بدهد؟ اینها همه‌شان گدا بودند، چیزی نداشتند که به او بدهند. او از کجا بتواند تأمین کند؟ مردم چیزی را می‌توانند به کسی بدهند که خودشان داشته باشند. وقتی هرچه هست مال خداست و هیچ‌کس از ناحیه خودش چیزی ندارد، پس با رأی دادنشان چه چیزی به حاکم می‌دهند؟ چیزی که خودشان ندارند، می‌دهند؟ بله آن کسانی که خدا را از زندگی و از هستی کم می‌کنند، هستی را بی‌خدا می‌بینند. آن وقت می‌گویند همه چیز مال ماست. یعنی این یک نوع خدا انگاری انسان است.

تعجب نکنید. کم و بیش این خدا انگاری انسان در میان بعضی از مسلمان‌ها هم دیده می‌شود.

شاید شما می‌دانید که بزرگ‌ترین جامعه‌شناس عصر معاصر و کسی که به عنوان مبتکر جامعه‌شناسی یا محیی جامعه‌شناسی تلقی می‌شود، او یک تفسیری از جامعه می‌کند و می‌گوید این که مردم برای موجودی قدرت مطلق قائل هستند، حقانیت مطلق قائل هستند، قداست قائل هستند، این همان جامعه است. خیال می‌کردند این قدرت مطلق چیزی فراتر از این جهان متعالی است، اشتباه می‌کنند. خود این جامعه است. یعنی خدا را برداشته، جای او جامعه گذاشتیم. آن دیگری جای خدا، انسان می‌گذاریم. نظیر اینها در میان متفکرین بشر کم نبودند. کسانی هم که از نظر تفکر در مقام نظریه‌پردازی این سخن را نگویند، کسان زیادی هستند که در دل همین فکر و اندیشه غلط را دارند و خیال می‌کنند خودشان همه‌کاره هستند. همه چیز مال خودشان است. اراده خودشان بر همه چیز حاکم است. شاید در بعضی از دست‌پروردگان فرهنگ الحادی غربی دیده باشید جوان‌های شان غیر از اراده خاص خودشان چیزی نمی‌شناسند. به هیچ امر مقدسی معتقد نیستند. به هیچ قانونی، خود را ملتزم نمی‌بینند. روحیه این است که هر چه من دلم می‌خواهد، باید انجام دهید. این امروز گسترش پیدا کرده است، ولی نمونه‌هایش در سابق هم بوده است. قرآن می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ؟» «شما ندیدید کسانی که خدای خودشان را خواست دلشان قرار دادند.»

آن جا که باید از خدا اطاعت کنند، از دل خواه خودشان اطاعت می‌کنند، یعنی دل خود را جای خدا نشانده‌اند. به جای این که بگویند خدا از ما چه می‌خواهد، می‌گویند دلم بخواهد. شاید گوشه و کنار هم گاهی شما هم برخورد کرده باشید و چنین کسانی که تعیین‌کننده راه زندگی‌شان دل خواه خودشان است. حالا کم یا زیادش بماند. به هر حال، بینش الهی این نیست. بینش الهی این است که انسان، بنده است و از خود هیچ ندارد. هر چه دارد، تکویناً از خداست و هر مقامی اعتباراً داشته باشی، باید به اذن خدا باشد. در هر حکومت الهی چنین است. در میان انبیای گذشته هم کسانی بودند که حکومت الهی داشتند. نمونه‌هایی از آن گاهی در قرآن هم ذکر شده است. یک نمونه برجسته آن، حضرت سلیمان علیه السلام است.

نمونه اکبر آن در وجود مقدس ولی عصر (ارواحنا فداه) ظاهر خواهد شد. این هم یک اختلاف است بین حکومت حضرت مهدی عج با سایر حکومت‌ها که عرض کردم به حکومت ایشان اختصاص ندارد. هر حکومت الهی این ویژگی را دارد. حکومت پیغمبر هم همین‌طور بود. امیرالمؤمنین هم همین‌طور. اما مصداق اکملش در حکومت ایشان بود.

براساس این بینش، ارزش‌هایی که مردم در زندگی‌شان معتبر می‌دانند، ارزش‌هایی است که انسان‌ها آنها را معتبر می‌دانند. منتها گاهی چیزهایی است که همه آنها را معتبر می‌دانند. به خاطر نیازهای مشترکی است که بین همه انسان‌ها وجود دارد. همه انسان‌ها دوست دارند احترام داشته باشند، کرامت داشته باشند و در جامعه مورد احترام باشند. این یک نیاز عمومی است. آن وقت یک ارزش عمومی می‌شود. کرامت انسان، محترم بودن انسان لزوم احترام به انسان‌های دیگر یک ارزش عمومی می‌شود. این یک نیاز عمومی است. هیچ‌کس از آن مستثنا نیست، ولی کم‌کم به چیزهایی می‌رسد که در همه ظهور پیدا نمی‌کند یا کسانی می‌خواهند خواست خود را بر دیگران تحمیل کنند. آن وقت ارزش‌های منطقه‌ای، ارزش‌های موسمی پیدا می‌شود. چیزهایی پیدا می‌شود که در منطقه‌ای ارزش دارد و در منطقه دیگر ارزش ندارد. یک نژادی، آن را با ارزش می‌دانند و نژاد دیگر آن را فاقد ارزش می‌دانند. در زمانی، مردم چیزی را ارزشمند می‌دانند، در زمان دیگری بی‌ارزش می‌دانند. در همین عصرهای اخیر، ما شاهد این تحولات در ارزش‌ها فراوان بودیم. در زمان خودمان دقت کنیم، در دنیا بسیار ارزش‌ها تغییر کرده است. در کشور خودمان هم تغییر و تحولی که در این نظام‌های ارزشی پیدا می‌شود، برای این است که پایه عقلانی و ثابتی ندارد. تابع هوس‌ها و خواست‌های مردم است. خواست‌های انسان‌ها هم، تحت تأثیر شرایط متغیر اجتماعی و طبیعی و جغرافیایی تغییر می‌کند. این است که ارزش‌ها هم متفاوت می‌شود. قوانین هم براساس تفاوت در ارزش‌ها تغییر می‌کند. در یک کشور، قانونی حکم‌فرما می‌شود، در یک کشوری، قانون دیگری، به خاطر این‌که قوانین برخاسته از خواست‌های مردم است و خواست‌های مردم با هم تفاوت پیدا می‌کند. در آن تغییر پیدا می‌شود و قانون‌هایی هم که وضع می‌شوند، با هم تغییر

می‌کند. در نظام الهی، دستگاه قانونی همان است که خدا وضع می‌کند. ممکن است نیازهای متغیر جامعه به مقررات متغیری احتیاج داشته باشد، اما همه اینها در چارچوب یک قوانین کلی شکل می‌گیرد. مسلماً وقتی در جامعه‌ای، انسان به جای مال سواری می‌خواهد خودرو و قطار و هواپیما سوار شود، به مقررات خاصی احتیاج هست که در آن زمان‌ها این مقررات نبود. همه مقررات در چارچوب ارزش‌های عامی باید شکل بگیرد. به هر حال، تفاوت اساسی در بین حکومت الهی با حکومت بشری این است که قوانین و مقررات حکومت‌های الهی تابع امر و نهی خداست و در حدی نوسان دارد و در حدی قابل انعطاف است که باز خود خدا به آن اجازه داده است. در نظام‌های بشری، قوانین تابع خواست مردم است. با رأی اکثریت تفاوت می‌کند. ۵۰ درصد مردم به علاوه یک نفر وقتی نظرشان یک چیزی بود، آن قانون می‌شود. یک نفر اگر عوض شد، جابه‌جا شد. ۵۰ درصد منهای یک نفر از اکثریت می‌افتد و قانون عوض می‌شود. در قوانین الهی، چنین نیست. البته باز اشاره می‌کنم مقررات زودگذر موسمی و منطقه‌ای و محلی اینها در چارچوب قوانین کلی ثابت، قابل تغییر است که اینها را ما در احکام الهی، احکام حکومتی می‌گوئیم. اختیاراتی که حاکم برای وضع مقررات متغیر دارد. بر این اساس، مظهر تام حکم و حاکم اسلامی آن بزرگوار است. وقتی ظهور می‌فرماید و حکومتش در روی زمین برقرار می‌شود، همان احکام اصلی اسلام را احیا خواهد کرد. حدود تعطیل شده که به بهانه‌هایی تعطیل شده است و اجرا نمی‌شود. وقتی حضرت تشریف می‌آورد، آن حدود را دوباره می‌آورد. این که در دعای ندبه می‌خوانید، کیست؟ کجاست آن کسی که بیاید احکام الهی را اجرا کند؟ کجاست آن کسی که حدود تعطیل شده را به اجرا در بیاورد؟ احکام تغییر یافته را به اصل خودش برگرداند. اینها نشانه این است که احکام و مقرراتی که حضرت اجرا می‌کند، همین احکامی است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده است. باید بین پرانتز، نکته‌ای عرض کنم که ممکن است در ذهن بعضی‌ها بیاید. ما ممکن است در یک زمانی فرض کنید در مورد قضاوت، قاضی براساس شاهد حکم می‌کند و در صورت نبودن شاهد، براساس یمین «انما أقضی بینکم بالبینات و الأیمان». این برای این است که قاضی به طور طبیعی علم به خود

قضیه ندارد. نمی داند واقعاً حق با کیست؟ به طور ظاهر عمل می کند برای این که مصالح جامعه بگذرد، براساس این که اگر مدعی دو شاهد عادل آورد، براساس آن قاضی حکم می کند. گاهی هم ممکن است اتفاقاً آن شاهد‌ها دروغ گفته باشند یا اتفاقاً اشتباه کرده باشند. ولی بالاخره حکم قاضی نافذ است. اگر کسی در مقام قضاوت باشد که واقعیت را بداند، می داند این مال چه کسی است مردم هم قبول دارند که او می داند. برای او دیگر احتیاجی نیست به این که مطالبه شاهد یا یمین کند. این قضاوتی است که به حضرت داوود علیه السلام نسبت داده شد در میان همه انبیا که ایشان با علم خودشان قضاوت می کردند. در روایات ما آمده است که وقتی حضرت قائم علیه السلام تشریف می آورند، قضاوتشان قضاوت داوودی خواهد بود. این معنایش تغییر حکم نیست. موضوع منتفی می شود. وقتی قضیه معلوم است که حق با چه کسی است دیگر احتیاج ندارد به این که به بینات و ایمان تمسک جوئیم. این را به عنوان مثال عرض کردیم. ممکن است چیزهایی در آن زمان اجرا شود که در زمان ما موضوع ندارد. موضوعش تغییر می کند. نه این که حکم و قانون جدید می آید قانونش از طرف خدا وضع شده است. منتها در این زمان ما مصداقش تحقق پیدا نمی کند. در آن زمان مصداق خواهد داشت. این را به عنوان استدراک عرض کردم البته خود یک باب مفصلی است، نیاز به تحقیق دارد. خودش می تواند موضوع یک رساله تحقیقی باشد که در چه جاهایی است که ممکن است اجرای احکام به صورتی که امروز ما موظفیم که به ظاهر عمل کنیم نباشد و آن وقت تغییراتی در نحوه قضاوت پیش آید.

در مقام اجرا می گوئیم که در همین حکومت اسلامی، ما امروز در کشورمان به برکت خون‌های پاک شهدا و رهبری‌های حضرت امام علیه السلام و جانشین شایسته‌شان، ما انقلاب اسلامی کردیم. کشور ما حکومت اسلامی دارد. آیا حکومت اسلامی که امروز داریم عیناً مثل حکومت حضرت مهدی علیه السلام است یا نه، تفاوت‌هایی دارد؟ ما معتقدیم ولی فقیه که در رأس حکومت قرار می گیرد، مشروعیتش از طرف ائمه معصومین علیهم السلام است. برای این که آنها فرمودند که وقتی به ما دست‌رسی ندارید به فقهای واجدالشرايط مراجعه کنید. آنها اجازه دادند که ما به فقها، به ولی فقیه مراجعه کنیم. چنان که فرض کنید اگر امیرالمؤمنین علی علیه السلام، مالک اشتر را به عنوان

حاکم مملکتی می فرستادند، مردم موظف بودند از او اطاعت کنند. حال این که او معصوم نبود، اما چون مأمور بود از طرف معصوم، لازم‌الاطاعه بود. فقهای عصر ما با این که معصوم نیستند، اما کسی که به مقام فقاہت می‌رسد، مأمور است با یک امر عام. بعضی‌ها در این جا مغالطه می‌کنند. می‌گویند کسانی که قائل به نصب هستند، معتقد هستند که شخص ولی فقیه از طرف امام تعیین شده است. هیچ کس چنین ادعایی نکرده است. اگر کسی هم کرده باشد یا کند، یک حرف شاذی است. هیچ کس نگفته است شخص ولی فقیه از طرف امام زمان عجلتعالی تعیین شده است. منظور همان نصب عام است که اصطلاح عامی است که همه ما می‌دانیم نایب امام زمان است. قبل از تشکیل حکومت اسلامی به مرجع تقلید می‌گفتیم نایب امام زمان است.

مجتهد جامع‌الشرایط، نایب امام زمان است. این معنایش نیابت خاص نیست. نیابت خاص برای چهار نفر بود، دیگر نیابت خاصی نداریم. همان نیابت عامی است که با نیابت عام که فقهای واجدالشرایط فرمودند در امور اجتماعی و سیاسی تان به آنها مراجعه کنید، با دستور آنها مشروعیت پیدا کرده است. به هر حال، مشروعیت ولی فقیه، دنباله مشروعیتی است که از طرف ائمه اطهار علیهم‌السلام تعیین شده است و آن مشروعیت دنباله مشروعیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. آنچه از نص قرآن استفاده می‌شود برحسب برداشت شیعه پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند. فقها هم از جهتی که مأمورین ائمه معصومین هستند، اطاعت آنها لازم است با شرایط خاصی که دارد. به هر حال، ما برای این که ولی فقیه را بشناسیم و بدانیم از چه کسی در این زمان باید اطاعت کنیم، سازوکاری تعیین شده است. انتخاباتی است که مردم، خبرگان را تعیین می‌کنند. خبرگان در بین خودشان، کسی را که افضل و اصلح می‌بینند، برمی‌گزینند. او ولی فقیه است. اطاعتش بر مردم لازم می‌شود. آیا زمان ظهور حضرت چنین است؟ مردم می‌آیند رأی می‌دهند که از امام زمان اطاعت کنید؟ او حاکم باشد یا نه؟ آن وقت طور دیگری است. این تفاوتی است که حکومت ایشان، حتی با این حکومت الهی و اسلامی زمان ما هم خواهد داشت. عرض کردم حکومت حضرت مهدی عجلتعالی به عنوان یک حکومت الهی تفاوت‌هایی با حکومت‌های بشری

دارد. تفاوت‌هایی با سایر حکومت‌های الهی دارد. از جمله همین حکومتی که الآن در کشور ما وجود دارد و ما خدا را شاکر هستیم که به برکت آن مرد بزرگ، رهبری‌های او و به برکت خون‌های پاکی که در این راه ریخته شد، به این برکت و موهبت نایل شدیم، ولی به هر حال تعیین حاکم سازوکارش همین است که باید خبرگان تعیین کنند. البته غیر از معصوم، هیچ‌کس مصون از خطای مطلق نیست. ممکن است اشتباهی هم پیش آید، مثل اشتباه در همه جای دیگر. وقتی مردم می‌خواهند مرجع تقلیدی پیدا کنند، چگونه انتخاب می‌کنند؟ می‌روند پیش کسانی که خبره هستند، می‌پرسند چه کسی اعلم است. وقتی بین‌های شهادت داد که این آقا اعلم است، از او تقلید می‌کنند. ممکن است و احتمال دارد که اعلم نباشد، اما حجت بر آنها تمام است. مخصوصاً وقتی عموم مردم، عموم خبرگان و نخبگان، اکثریت قاطعشان یک شخص واحدی را تعیین کردند، خیلی آدم اطمینان پیدا می‌کند به این که باید از او تقلید کنیم. در عین حال، احتمال یک در هزار هم ممکن است بدهد که اشتباه باشد. این احتمال در این زمان ما که دست‌رسی به معصوم نداریم، ضرری به اعتبار حکومت نمی‌زند. اما وقتی خود امام معصوم وجود داشته باشد، دیگر احتمال آن هم در آنجا راه ندارد. احتمال یک در هزار، یک در میلیون هم راه ندارد. او معصوم است. علم او علم الهی است. او بر همه چیز ناظر است. خیلی بیش از آنچه از مقامات شناخت ما هست که باید بشناسیم و بر حسب مراتب معرفتی که پیدا کنیم، کم‌کم معرفت بیشتری بر آنها پیدا کنیم. «فما شیء منه إلا و أنتم له السبب و إليه السبیل...» «یا أعین الله الناظرة و حملة معرفته و مساکن توحیده فی أرضه و سمائه» در روی زمین است. «یا أعین الله الناظرة» به هر حال، در آن زمان، این صفات برجسته امام معصوم ظهور می‌کند. دیگر احتیاجی به آن اسباب ظاهری و این تکلفات و این وسائل که محتمل الخطا است، دیگر نخواهد بود. امر ایشان امر خداست بدون هیچ سرسوزن احتمال خطایی.

بحث کوتاه دیگری هم به عنوان تطبیق عرض کنم و خاتمه بدهم. البته همه اینها را عرض کردم، در واقع، طرح مسئله است. باید ان‌شاءالله محققین درباره همه اینها به صورت گسترده و عمیق بحث کنند و نتایج خوبی ان‌شاءالله عاید همه

جامعه ما شود. در روایات آخرالزمان و علایم ظهور و حضرت مهدی عج است که در آن زمان، سطح معلومات و دانش و فرهنگ مردم ارتقا پیدا می‌کند. تعبیراتی هم است که حضرت دستش را روی سر مردم می‌گذارند، عقول مردم کامل می‌شود. چنین تعبیراتی هم در روایات نقل شده است. البته باید بدانیم معنایش این نیست که همه مردم و همه اقشار مردم، معرفت کامل و عمیقی پیدا می‌کنند و دیگر عصیان و انحراف و گمراهی در بین مردم وجود ندارد. در همین رابطه سؤال می‌شود وقتی که حضرت تشریف می‌آورد، چگونه شروع به اصلاح جامعه می‌کند؟ این مسئله بسیار مهمی است. من در ظرف چند دقیقه‌ای که از وقت مانده است، اشاره‌ای می‌کنم و انشاءالله عزیزان محقق این بحث‌ها را دنبال می‌کنند و نتایجش را انشاءالله به جامعه عرضه خواهند کرد. به برکت این مجلسی که خدای متعال، توفیق برگزاری آن را به عزیزان خاص که آنها را برای این کار انتخاب کرده است، عطا فرموده است. به هر حال، از روایات ما برمی‌آید که وقتی حضرت تشریف می‌آورند، بزرگ‌ترین هم‌ایشان این است که مردم را هدایت کنند و راه صحیح را به مردم نشان دهند. طبعاً ابتدائاً از کشورهای اسلامی و شیعه‌نشین شروع می‌شود و کم‌کم، در سایر کشورهای اسلامی گسترش پیدا می‌کند. چقدر طول می‌کشد؟ خدا می‌داند. اما این کار به سادگی انجام نمی‌گیرد. ما خیال می‌کنیم که حضرت تشریف می‌آورند، پشتشان را به دیوار کعبه می‌دهند و خودشان را معرفی می‌کنند و مردم هم دسته‌دسته می‌آیند و قضیه تمام می‌شود. روایات فراوانی داریم که مسئله به این سادگی نیست. هم در مقام تعلیم مردم و اتمام حجت بر مردم کار بسیار سخت است و هم در مقام مبارزه با دشمنان و زورمداران. کار به این سادگی‌ها نیست. به هر حال، یکی از مشکلاتی که حضرت در ابتدای کار با آن مواجه می‌شوند که در روایتی، بزرگ‌ترین مشکل امام معرفی شده است، رویارویی با نخبگان جامعه است. وقتی حضرت تشریف می‌آورند، مردم به این سادگی تسلیم نمی‌شوند، حتی آنها که قاعدتاً می‌بایست تسلیم شوند و چه بسا ادعا داشتند که ما منتظر ظهور حضرت بودیم. یادمان نرود که قبل از بعثت پیغمبر اکرم ص، بنی اسرائیل آمده بودند و در حجاز مستمکن شده بودند و منتظر ظهور پیغمبر آخرالزمان بودند. «وَكَاؤُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ



كَفَرُوا» آنها منتظر بودند. «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ» همان کسی که انتظارش را می کشیدند، وقتی آمد با او مخالفت کردند و جنگیدند. عین همین جریان در زمان ظهور حضرت اتفاق خواهد افتاد. کسانی که ادعای انتظار برای ظهور حضرت را می کشند، وقتی حضرت می آیند، به این آسانی قبول نمی کنند. یک روایت در این جا برایتان بخوانم. روایتی است در كَشْفِ الْعَمَةِ نقل شده است و صاحب بحار در بحار ذکر کرده است.

در بعضی دیگر از مجامع روایی هم آمده است. عن فضیل بن یسار عن ابی عبدالله الصادق علیه السلام. فضیل یکی از اصحاب خاص حضرت صادق علیه السلام است که این روایت را از ایشان نقل می کند درباره ظهور امام دوازدهم علیه السلام که فرمود: إن قائمنا إذا قام استقبل من جهلة الناس أشد من مستقبله رسول الله صلی الله علیه و آله من جهال الجاهلیة. ما شنیدیم که وقتی حضرت تشریف می آورند، مردم سطح علمشان بالا رفته است. فرهنگشان متعالی است، خیلی پیش رفته هستند. امام صادق علیه السلام می فرمایند: وقتی حضرت ظهور می کند. مشکلاتی که از ناحیه نادانان و جاهلان واقعی که خودشان مدعی علم هستند و از عالم نمایان مشکلاتی متوجه می شود، بیش از مشکلاتی است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برابر جهان جاهلیت مواجه شد.

می دانیم در میان همه پیغمبران، پیغمبر اسلام، از طرف مردم، بیش از همه اذیت شد. خودش فرمود: «ما أودى نبیٌ مثلاً ما أودیت». امام صادق علیه السلام می فرماید: «اذیتی که امام دوازدهم از مردم زمان خودش می بیند، بیش از اذیتی است که پیغمبر از جهان جاهلیت دید.» فضیل تعجب می کند: «قلت و کیف ذلک»، چطور می شود که این مردم این قدر اذیت کنند. فرمود: «قال إن رسول الله صلی الله علیه و آله أتى الناس وهم یعبدون الحجارة و الصخور و العیدان و الخشب من المخرتة: پیغمبر اسلام وقتی مبعوث شد، با مردمی مواجه شد که کارهای شان بسیار نابخردانه بود. به سادگی می شود به آنها بفهماند که این کار غلط است. خودشان سنگ و چوب با دست خودشان می تراشیدند و آن را پرستش می کردند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ساده می توانست با آنها بحث کند که آقا چیزی که خودتان می تراشید، چطور می شود خدا شود؟ معروف است که بعضی هاشان خدای خود را از کشک و خرما درست می کردند. خوب چنین چیزی را بگویند خودت درست کردی، وقتی گرسنه شدی

می خوری، این چگونه می تواند خدای تو باشد؟ بحث با اینها ساده بود. خیلی مشکل نبود. «أما إنَّ قائمنا إذا قام أتى الناس و كلهم يتعول عليه كتاب الله؛ وقتی حضرت تشریف می آورد، با مردمی مواجه می شود که آنها قرآن را به رأی خودشان تفسیر می کنند و بر اساس این تفسیر با او به مبارزه برمی خیزند. می گویند قرائت ما این است. آیه قرآن معنایش این است که ما می گوییم، نه آن چیزی که شما می گوید و تو رفتار برخلاف قرآن است. پس باید با تو جنگید. در یک نقلی این است: «إنَّ القائم يخرج فيألون عليه كتاب الله و يقاتلونه عليه؛ عالمان و مدعیان تفسیر قرآن می گویند تو قرآن را معنا می کنی. معنا آن است که ما می گوییم. قرائت ما درست است و بعد در مقام جنگ با او برمی آیند.» آنها اقدام به جنگ می کنند: «یقاتلونه علیه». خوب با چنین مردمی چه بگوید؟ قرآن است. می گویند قرآن را قبول داریم. ما مسلمان هستیم. قرآن از طرف خدا و پیغمبر درست است، اما معنایش این چیزی نیست که تو می گویی. معنایش آن چیزی است که ما می گوییم. قرائت ما این است. قرائت تو، قرائت قدیمی است. ارتجاعی است و به درد نمی خورد. قرائت صحیح این است که ما می گوییم. بنابراین، تو باید تسلیم ما شوی، نه ما تسلیم تو و می گویند ما بر این اساس با تو می جنگیم. این بزرگ ترین دشواری است که امام عصر بعد از ظهورشان با آن مواجه هستند. با علما مواجه هستند. با فرهیختگان جامعه که می گویند تو اصلاً واجب القتل هستی، تو مسیر مردم را تغییر می دهی و منحرف می کنی. به آنها چه بگوید؟ چگونه رفتار کند؟ پیغمبر با بت سازان و بت فروشان می توانست به راحتی اثبات کند که راهتان خطاست، اما آن کسی که می گوید فهم من از قرآن این است و فهم من درست است، چه کار کند که فهم او را عوض کند؟ خیلی کار سختی است. این است که در ابتدا، حضرت خیلی با خودی ها مشکل دارد. زیر بار فرمان او نمی روند. می گویند تفسیر تو از قرآن صحیح نیست. تا بالاخره حجت را برایشان تمام کند. فتنه آنها را خاتمه دهد. بعد سراغ دیگران برود. کسی که بخواهد حکومت جهانی تشکیل دهد، همه کشورهای دنیا را می خواهد اداره کند، کادر بسیار مجهزی می خواهد. شما ملاحظه بفرمایید یک رئیس جمهوری که می خواهد، چهار سال حکومت کند، برای پیدا کردن بیست وزیر چقدر زحمت

می‌کشد. آخر هم وزیر دل‌خواهش را پیدا نمی‌کند. کسی که می‌خواهد همه جهان را اداره کند، با فرهنگ‌ها و سلیقه‌ها و افکار مختلف، با چه کادری می‌تواند با آنها مواجه شود؟ پیش‌بینی شده است ۳۱۳ نفر کامل‌ترین انسان‌ها از لحاظ فهم، تقوا و مدیریت در اختیار او قرار می‌گیرند و همه اینها بیش از اسباب ظاهری، از الطاف الهی برخوردار هستند؛ چیزهایی که نمونه‌اش برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، هم اتفاق افتاد. معجزاتی که برای آن حضرت اتفاق افتاد، این کرامت‌ها را هم ولی عصر عجلت الله فرجه، باذن الله اجرا می‌کند. آن‌جایی که حجت بر کسانی تمام شد و فقط از روی عناد با حق مقابله می‌کنند، با آنها می‌جنگد. روایاتی که وجود دارد درباره این‌که وقتی حضرت تشریف می‌آورند، چه اندازه خونریزی می‌شود، اینها مال این مقام است. بالاخره با ظهور آن حضرت طوری نمی‌شود که انسان‌ها فرشته شوند. کسانی که طالب ریاست هستند، طالب ثروت هستند، طالب برتری‌جویی‌ها و رانت‌ها هستند. اینها آن زمان هم هستند. اول آنها را سعی می‌کند هدایت کند. حجت را بر آنها تمام کند. وقتی معلوم شد که فقط از روی عناد حاضر نیستند زیر بار حق روند با آنها می‌جنگد.

پروردگارا، تو را به عزت و جلالت قسم می‌دهیم به عزت اسلام و مسلمین بیفزای. در ظهور آن حضرت تعجیل بفرما. ما را از خادمین کوچک آن حضرت محسوب بفرما. قلب مقدسش را از همه ما راضی و خشنود بفرما. مقام معظم رهبری را در پناه امام زمان از همه آفات و بلیات محفوظ بدار. همه کسانی را که برای اسلام و مسلمین خدمت می‌کنند، در راه خدمت به اسلام و مسلمین یاری بفرما. عاقبت امر همه ما ختم به خیر بفرما.

والسلام علیکم و رحمة الله.

## طرح راه‌بردی آماده‌سازی زمینه‌های ظهور منجی عالم علیه السلام

دکتر مرتضی صادق عمل‌نیک\*

### چکیده

مسئله مهدویت و انتظار، جنبه‌های مختلف اجتماعی، روان‌شناختی، تاریخی، فلسفی، تربیتی و اعتقادی دارد و از دیدگاه‌ها و زوایای مختلف بررسی شده است. یکی از اهداف جامعه مهدوی، عدالت فردی و اجتماعی است. عدالت از واژه‌هایی است که بشر همیشه با آن انس داشته و در آرزوی تحقق آن بوده است. به همین دلیل، ادیان بزرگ و مکاتب مختلف شعار برقراری عدالت اجتماعی را می‌دهند. عدالت مهدوی همان عدالت انبیا و اولیاست؛ زیرا مهدی علیه السلام، وارث آدم، نوح، ابراهیم علیهم السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم و یازده امام معصوم علیهم السلام است.

در حکومت مهدوی، عدالت جنبه‌های مختلفی دارد که شامل ابعاد مختلف فرهنگی (توزیع عادلانه منابع در مسائل آموزشی و پرورشی)، اجتماعی (توزیع عادلانه مناسبات اجتماعی)، اقتصادی (توزیع عادلانه ثروت، منابع و امکانات، رفع فقر و تبعیض)، سیاسی (توزیع عادلانه مسئولیت‌ها، اختیارات و قدرت)، قضایی (برخورد یکسان با افراد جامعه در برابر قانون)، اطلاعاتی (اطلاع‌رسانی و توزیع عادلانه اطلاعات) است و تحقق آن به بسترسازی نیاز دارد. برای بسترسازی و ایجاد آمادگی برای ظهور منجی جهان، دو نوع مسئولیت وجود دارد: یکی

---

\* استادیار دانشکده فنی - مهندسی دانشگاه قم

مسئولیت‌های فردی است که انسان معتقد و منتظر بر عهده دارد. این مسئولیت، مکان و زمان نمی‌شناسد و هر فرد منتظر در هر نظامی که باشد، باید خود را در هر لحظه آماده نگه دارد و بکوشد جامعه خود را نیز آماده کند. مسئولیت دوم، مسئولیت نظام و حکومتی است که توانسته بر نظام استکبار خارجی و استبداد داخلی چیره شود و نظام اسلامی را ایجاد کند. نظام اسلامی برای آماده‌سازی شرایط ظهور باید برنامه راهبردی دقیق و مشخص داشته باشد.

به طور کلی، برنامه یا طرح راهبردی آماده‌سازی شرایط ظهور از پنج مرحله تشکیل می‌شود: مرحله اول، مشخص کردن نظام ارزش‌های اعتقادی، معیارها و شاخص‌های آن است که در شمار اعتقادات و باورهای یک جامعه در آمده است و جهت حرکت آن را مشخص می‌کند و به آن اعتماد به نفس می‌دهد. مرحله دوم، بررسی و تجزیه و تحلیل آماده‌سازی شرایط ظهور در داخل و خارج از کشور است که در نتیجه آن، نقاط قوت و ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها مشخص می‌شود. مرحله سوم، تعیین اهداف، راه‌بردها و سیاست‌گذاری‌های مورد نیاز کشور در زمینه آماده‌سازی شرایط ظهور در چارچوب ارزش‌ها و باورهاست. در این مرحله، اهداف، راه‌بردها و سیاست‌گذاری‌ها در چارچوب ارزش‌ها و باورها به صورت شفاف تدوین و مشخص می‌شود. مرحله چهارم، اجرای راه‌بردها و سیاست‌گذاری‌های تدوین شده است. در این مرحله، برنامه‌های مختلفی جهت تحقق اهداف و راه‌بردها، تهیه بودجه مورد نیاز و دستورالعمل‌های اجرایی فراهم می‌شود. مرحله پنجم، نظارت همیشگی بر اجرای دقیق طرح آماده‌سازی شرایط ظهور است. در این مقاله، پنج مرحله یاد شده بررسی و پیش‌نهادهای لازم در این زمینه بیان می‌شود.

### واژگان کلیدی

نظام ارزشی، شرایط محیطی، تدوین و اجرای راه‌برد آماده‌سازی، سیاست‌گذاری، تهیه برنامه، نظارت و کنترل در اجرا.

### مقدمه

امروزه مسئولان، برنامه‌ریزان، سیاست‌مداران و پژوهش‌گران، برای ایجاد بستری مناسب در جهت توسعه هم‌آهنگ و پایدار آماده‌سازی مقدمات ظهور در چارچوب ارزش‌های اعتقادی و باورهای اسلامی، مسئولیت خطیری به عهده دارند. ارتقای فرهنگ و دانش و معرفت افراد جامعه و داشتن برنامه راهبردی مدون برای آماده‌سازی این شرایط دغدغه اصلی پرچم‌داران این حرکت است. آنها می‌خواهند به این حرکت سرعت دهند تا جامعه اسلامی را به بالاترین قله‌های

عزت و کمال برسانند. این حرکت لازم است در چارچوب ارزش‌ها و معیارهای اسلامی و در مسیری باشد که به ظهور حضرت مهدی عج بینجامد. یافتن راه‌کارهای مناسب برای آماده‌سازی زمینه‌های ظهور از تلاش‌های مؤثر پژوهش‌گران نظام اسلامی به شمار می‌آید. هم‌چنین مشخص کردن معیارها، ارزش‌ها، اهداف، سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های دقیق در این زمینه ضروری است.

شهید مطهری در کتاب *عدل الهی* برای ساختن جهانی بهتر اعتقاد دارد که حتماً باید از اندیشه‌های محدود و فکرهای کودکانه‌ای که لایق زندگی محدود است، صرف‌نظر کنیم و به طرحی وسیع و بزرگ بیندیشیم.<sup>۱</sup> به قول حافظ، «فلک را سخت بشکافیم و طرحی نو دراندازیم». این کار مهندسی، آسان نیست. بنابراین، باید از تمام علوم و فنون، هنر و ادبیات، علم و فن‌آوری برای این کار استفاده نمود. در این زمینه هر علم یا فنی که جامعه به آن نیاز داشته باشد، ضروری است و جزء علوم و فنون مفروضه اسلامی و واجب‌کفایی قرار می‌گیرد.<sup>۲</sup>

در این زمینه، سه تا هشت عامل مؤثر و ابعاد مختلف مدیریت توسعه منابع انسانی، علمی و تکنولوژی از جمله فن‌آوری اطلاعات در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در نظام اسلامی بحث و بررسی شد. به طور کلی طرح آماده‌سازی مقدمات ظهور، برنامه‌ای راه‌بردی است. پس مانند هر طرح راه‌بردی دیگر، به نظام ارزش‌های اعتقادی و باورهای اسلامی ما بستگی دارد. برای تدوین و اجرای این طرح راه‌بردی، لازم است به اختصار، به حرکت عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی در طول تاریخ بپردازیم.

عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی، جریانی پیوسته در تاریخ است. حوادث متفرقه‌ای نیست که مثلاً ناگهان ابراهیم به بت‌شکنی برخیزد و موسی در مقابل فرعونیان قرار گیرد. مبارزه برای آزادی و عدالت مانند رودخانه‌ای است که در بستر زمان جریان دارد. این نهضت از حضرت ابراهیم ع تا قیام حضرت مهدی عج ادامه دارد و در آخرالزمان قطعاً پیروز خواهد شد. ادیان دیگر نیز همگی برای ریشه‌کن شدن ظلم و ستم و استقرار عدالت منتظر منجی هستند. این انقلاب بزرگ در نتیجه یکسری انقلاب‌های عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی علیه تمام اشکال

استضعاف است. فراهم کردن زمینه برای ظهور رهبر، اصلی برای تحقق قسط و عدل و نابودی ظلم و ستم به شمار می‌آید. این مسئله، بزرگ‌ترین مسئولیت منتظران است.

به طور کلی تاکنون دو جریان بزرگ اجتماعی در طول تاریخ وجود داشته: اول، جریان جنبش و تلاش کسانی بوده که توقف ظلم و تجاوز و بی‌عدالتی را می‌خواسته‌اند و به عدالت و وحدت و برابری انسان‌ها اعتقاد داشته‌اند؛ دوم، تلاش صاحبان زر و زور و تزویر که حفظ نظام طبقاتی، برتری، تبعیض نژادی، بی‌عدالتی و روابط استثمارگری را خواهانند.

به تأیید قرآن، جوامع بشری ابتدا بر وحدت و برابری استوار بوده‌اند:

﴿وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا﴾<sup>۳</sup>

و مردم جز یک امت نبودند؛ پس اختلاف پیدا کردند.

در جای دیگر می‌فرماید:

﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾<sup>۴</sup>

پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت، و با آنان، کتاب [خود] را به حق فرو فرستاد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند.

هم‌چنین در جای دیگر می‌فرماید:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾<sup>۵</sup>

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

بنابراین، روزی خواهد رسید که مستضعفان بیدار می‌شوند و ظلم و ستم را درهم می‌کوبند و قدرت را در رکاب منجی موعودشان به دست خواهند گرفت. قرآن می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»<sup>۶</sup>

در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

سرنوشت قوم یا ملت، به تغییر و تحول خود آنها بستگی دارد. بنابراین، خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آن‌که تک‌تک آن قوم تغییر و تحول اساسی را در خود ایجاد نمایند. به طور کلی محرومان و مستضعفان به دو گروه اصلی تقسیم می‌شوند: یکی ضعفا که آیات و بینات را دریافت می‌کنند و آگاهانه به جناح ظلم و استکبار روی می‌آورند و تمکین می‌نمایند؛ دوم، مستضعفان آگاه و انقلابی که برای استقرار عدل و قسط مبارزه می‌کنند و در نهایت، بیشتر مردم به آنها می‌پیوندند. این مستضعفان دارای ویژگی‌های ذیل هستند:

۱. معتقد به نظام یکتاپرستی و برابری انسان‌ها و نفی نظام شرک و کفر؛
۲. مدافع آزادی افراد و جامعه و پاس‌دار قسط و عدل؛
۳. آشنا به خود و خداوند و درک مسئولیت‌های خویش؛
۴. آشنا به نظام جانشینی که بر پایه قسط و عدل بنا شود؛
۵. آشنا به ظلم، استکبار، استعمار، استثمار و استبداد در اشکال مختلف آن؛
۶. معترض به نظام حاکم استکباری، استبدادی و مقاومت همه‌جانبه؛
۷. تحت تعقیب دشمن؛
۸. جمعیت اندک و نداشتن پایگاه در ابتدای نهضت؛
۹. نداشتن امکانات داخلی و خارجی در ابتدای حرکت.

رهبران و مستضعفان مبارز، یا شهید و تبعید می‌شوند و یا به زندان می‌افتند و یا آن‌که بر اثر مبارزه، از بند ظلم و بی‌عدالتی رهایی می‌یابند. تاریخ زندگی انبیای الهی و امامان شیعه و نهضت‌های اسلامی در گذشته و حال، گواه این مسئله است.

برای آماده‌سازی زمینه‌های ظهور لازم است نظام و ویژگی‌های جبهه باطل نیز شناخته شود. این ویژگی‌ها عبارتند از:



## ۱. طاغوت

قرآن می فرماید:

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ  
أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»<sup>۷</sup>

فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت؛  
طبقه‌ای از آنان را زیون می داشت، پسرانشان را سر می برید و زنانشان را  
[برای بهره‌کشی] زنده بر جای می گذاشت؛ همانا وی از فسادکاران بود.

فرعون رژیم فزون طلب، تجاوزگر و نامشروع داشت که نابود کردن انسان‌ها  
برنامه آن بود و برای برجا ماندن رژیمش، از جاسوسی و تفتیش عقاید و زندان و  
شکنجه گرفته تا نابودی انسان‌ها بهره می برد.

## ۲. استعلا (برتری جویی بر مردمان)

قرآن می فرماید:

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ»

فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت.

## ۳. استعباد (برده ساختن انسان‌ها برای بهره‌کشی)

قرآن در این زمینه می فرماید:

«وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ»<sup>۸</sup>

و [آیا] این که فرزندان اسرائیل را بنده [خود] ساخته‌ای نعمتی است که  
منتش را بر من می نهی؟

## ۴. استضعاف

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ  
أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»

فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت؛  
طبقه‌ای از آنان را زیون می داشت؛ پسرانشان را سر می برید و زنانشان را  
[برای بهره‌کشی] زنده بر جای می گذاشت؛ همانا وی از فسادکاران بود.

## ۵. ارتجاع

«وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ»<sup>۹</sup>

و بدین گونه در هیچ شهری پیش از تو هشدار دهنده‌ای نفرستادیم مگر آن‌که افراد خوش گذران آن گفتند: ما پدران خود را بر آیینی [و راهی] یافته‌ایم و ما از پی ایشان راه‌سپیریم.

## ۶. اسراف

«إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ»<sup>۱۰</sup>

در حقیقت، فرعون در آن سرزمین برتری جوی و از اسراف‌کاران بود.

## ۷. تکذیب

انکار و تکذیب پیام‌های الهی و قوانین مسلم تاریخ و سنت‌های الهی از صفات شاخص طبقه ستم‌گر و متجاوز است.

## ۸. فساد

فرعون و ستم‌گران نه تنها خود تجسم عینی فسادند، بلکه فساد را در جامعه ترویج می‌دهند.

## ۹. خوش گذرانی

«وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ»<sup>۱۱</sup>

و [ما] در هیچ شهری هشدار دهنده‌ای نفرستادیم جز آن‌که خوش گذرانان آن گفتند: ما به آنچه شما بدان فرستاده شده‌اید کافریم.

قرآن طبقه مرفه و ثروت‌مند و سرمایه‌داران بسی‌درد جامعه و اشراف و قدرت‌مندان را در رأس و در صف مقدم جبهه باطل قرار می‌دهد. انگیزه و دشمنی این گروه با انبیا و مردم را حفظ و دفاع از ثروت و امتیازاتی می‌داند که از راه ستم و تجاوز به دست آمده است. قرآن می‌فرماید:

«وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ  
وَالْهَيْتَكَ قَالَ سَنُقْتِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ»<sup>۱۲</sup>

و سران قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در این سرزمین فساد کنند و اموسی | تو و خدایانت را رها کنند؟ [فرعون] گفت: به زودی پسرانشان را می‌کشیم و زنانشان را زنده نگاه می‌داریم و ما بر آنان مسلطیم.

«ملا» یعنی بزرگان قوم در نظام طاغوتی که به جز طرف‌داری از آن نظام هنری ندارند و به آن وفادارند و با این کار ثروت زیادی را تصاحب می‌نمایند. ملا در نظام طاغوتی در دو چهره اقتصادی و دیوان‌سالاری دیده می‌شود. قارون نماینده قدرت اقتصادی وابسته به نظام طاغوتی و همامان نماینده سیستم اجرایی و دیوان‌سالاری این نظام بود.

در جنگ بین این دو جریان (حق و باطل)، سرانجام وعده خدا به مسلمانان و محرومان تحقق خواهد یافت و منجی عالم و یاران منتظرش جامعه‌ای براساس قسط و عدال ایجاد خواهند کرد. او برترین حیات‌بخشی است که آرزوی تمام انبیا و اوصیا را محقق خواهد ساخت؛ عقل‌های به خواب رفته را بیدار خواهد نمود و زمین را حیات داده، استعدادها را در عمق وجود انسان‌ها استخراج و شکوفا خواهد کرد. در آن زمان اکثر اهل کتاب اسلام می‌آورند. آیه‌الله مکارم شیرازی در این زمینه می‌نویسد:

با توجه به این‌که در دوران حکومت آن مصلح بزرگ، همه وسایل پیش‌رفته ارتباط‌جمعی در اختیار او و پیروان رشید اوست و با توجه به این‌که اسلام راستین با حذف پیرایه‌ها، کشش و جاذبه‌ای فوق‌العاده دارد، به خوبی می‌توان پیش‌بینی کرد که اسلام با تبلیغ منطقی و پی‌گیری، از طرف اکثریت قاطع مردم جهان پذیرفته خواهد شد و وحدت ادیان از طریق اسلام پیش‌رو عملی می‌گردد.<sup>۱۳</sup>

### فرهنگ انتظار و مهدویت

فرهنگ انتظار و مهدویت اقیانوس بی‌کرانی است که هر معتقد به امام قائم‌جمله در حد بینش و دانش و تحقیقی که کرده از آن برداشت می‌کند؛ نگرشی درست به

ظهور منجی موعود از سلاله پاک پیامبر اسلام ﷺ و درک صحیح از معیارها، ارزش‌ها و مسئولیت‌ها و احیای امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح خود و جامعه است؛ رابطه‌ای قوی و پایدار براساس رابطه ولایی، بین انسان و امام عصر است؛ ایجاد می‌کند، فرهنگ انتظار، حرکت‌آفرین، امیدبخش، تلاش‌آور و نشاط‌آور است و تمام ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی، یأس و نومیدی و خستگی و پوچ‌گرایی را از بین می‌برد؛ فرهنگ حرکت و تلاش در جهت زمینه‌سازی ظهور منجی موعود است؛ فرهنگ رویش و پوشش و دریچه‌ای به جهان آینده و راه نجات فردی و اجتماعی از بن‌بست‌ها و گرفتاری‌های جسمی و روحی به شمار می‌آید؛ مولد تلاش و حرکت به سوی آینده روشن و بهتر است. فرهنگ مهدویت زیربنای ایجاد نظم عادلانه جهانی در پرتو انسان کامل و رهبری معصوم به شمار می‌آید و انسان‌ها و جامعه را در برابر تمام بیماری‌های فکری و روحی بیمه می‌کند؛ فرهنگ مهدویت در پیش‌گیری بنیادی از تهاجم فرهنگی نقش اساسی دارد و تمام کمبودها را جبران می‌کند و تمام موانع را برمی‌دارد و سکوی پرواز به جهانی آزاد و بهتر است. این فرهنگ انسان و جامعه را برای تحقق جامعه مهدوی آماده می‌سازد و فرهنگ اصلاح خود و جامعه، آمادگی برای ایثار و تسلیم فرمان مولای خود شدن است؛ فرهنگ اندیشه، طرح و عمل، تزکیه، عشق، حرکت، جهاد و شهادت به شمار می‌آید.

منتظر، انسان مسلمان متعهدی است که هر لحظه انفجار قطعی نظام‌های ضدانسانی را انتظار می‌کشد و همواره خود را برای شرکت در چنین انقلاب جهانی و بدر دومی آماده می‌کند که با شمشیر علی علیه السلام و زره پیغمبر صلی الله علیه و آله و به دست فرزند این دو برپا می‌شود.<sup>۱۴</sup> فرهنگ انتظار و مهدویت، فرهنگ تلاش مستمر، با برنامه و خستگی‌ناپذیر و حرکت در مسیری هدف‌مند است و به طور منظم برای شناخت ارزش‌ها و باورها و مشخص کردن اهداف، سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و اجرای آنها همراه با نظارت تلاش می‌کند و زمینه‌های ظهور منجی عالم و رشد و تکامل پایدار انسان و جامعه را فراهم می‌سازد. برای زمینه‌سازی تغییر و تحولات فردی و اجتماعی، لازم است اقدامات مختلفی انجام شود؛ از جمله:

۱. درک و شناخت امام و نیاز مبرم به او و درک حق ولایت او؛<sup>۱۵</sup>
  ۲. داشتن عشق و محبت به امام؛<sup>۱۶</sup>
  ۳. پذیرش ولایت و سرپرستی و حاکمیت و پیشوایی امام؛<sup>۱۷</sup>
  ۴. بستن عهد و پیمان با امام؛<sup>۱۸</sup>
  ۵. اطاعت و تبعیت از امام؛<sup>۱۹</sup>
  ۶. شناخت و اطاعت از ولی فقیه و قیام علیه ستم و استقرار نظام اسلامی.<sup>۲۰</sup>
- انسان با طی این مراحل، آمادگی‌های فکری و روحی لازم را پیدا می‌کند و می‌تواند هدف‌مند و براساس طرح راهبردی طولانی‌مدت برای آماده‌سازی زمینه‌های ظهور حرکت نماید و مقدمات لازم را برای حکومت جهانی مهدی موعود (عج) آماده سازد.
- آیه‌الله مکارم شیرازی، چند آمادگی را برای پذیرای چنان حکومتی، ضروری می‌داند:<sup>۲۱</sup>
۱. آمادگی فکری و فرهنگی (سطح فکری و فرهنگی مردم جهان چنان بالا رود که بدانند مسئله نژاد، مرزهای جغرافیایی، تفاوت رنگ‌ها و زبان‌ها و سرزمین‌ها نمی‌توانند بشر را از هم جدا سازند)؛
  ۲. آمادگی اجتماعی (مردم جهان باید از ظلم و ستم و نظامات موجود خسته و مأیوس شوند)؛
  ۳. آمادگی تکنولوژی و ارتباطی (وجود فن‌آوری نه تنها مزاحم حکومت جهانی عادلانه نیست، بلکه شاید بدون آن وصول به چنین هدفی محال باشد)؛
  ۴. آمادگی‌های فردی (حکومت جهانی قبل از هرچیزی به مؤمنان کوشا و باارزش نیاز دارد تا بتوانند مسئولیت چنان اصلاحات عظیمی را به دوش گیرند).
- با توجه به این موارد، برای آماده‌سازی زمینه‌های ظهور، به برنامه‌ای منظم و راهبردی نیاز است که در آن اهداف، مسیر حرکت و راه‌بردها، سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها مشخص شده باشد و در مرحله اجرا به تخصیص منابع و نظارت مستمر بر همه فعالیت‌ها نیاز دارد. این برنامه راهبردی از چند مرحله ذیل تشکیل می‌شود:
۱. بررسی نظام ارزشی و مشخص کردن معیارها و ارزش‌ها؛

۲. بررسی وضعیت فعلی در داخل و خارج از کشور؛
۳. بررسی فرصت‌ها و تهدیدها و نقاط ضعف و قوت؛
۴. مشخص کردن اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت، مانند قسط و عدل، ظلم‌ستیزی و...؛

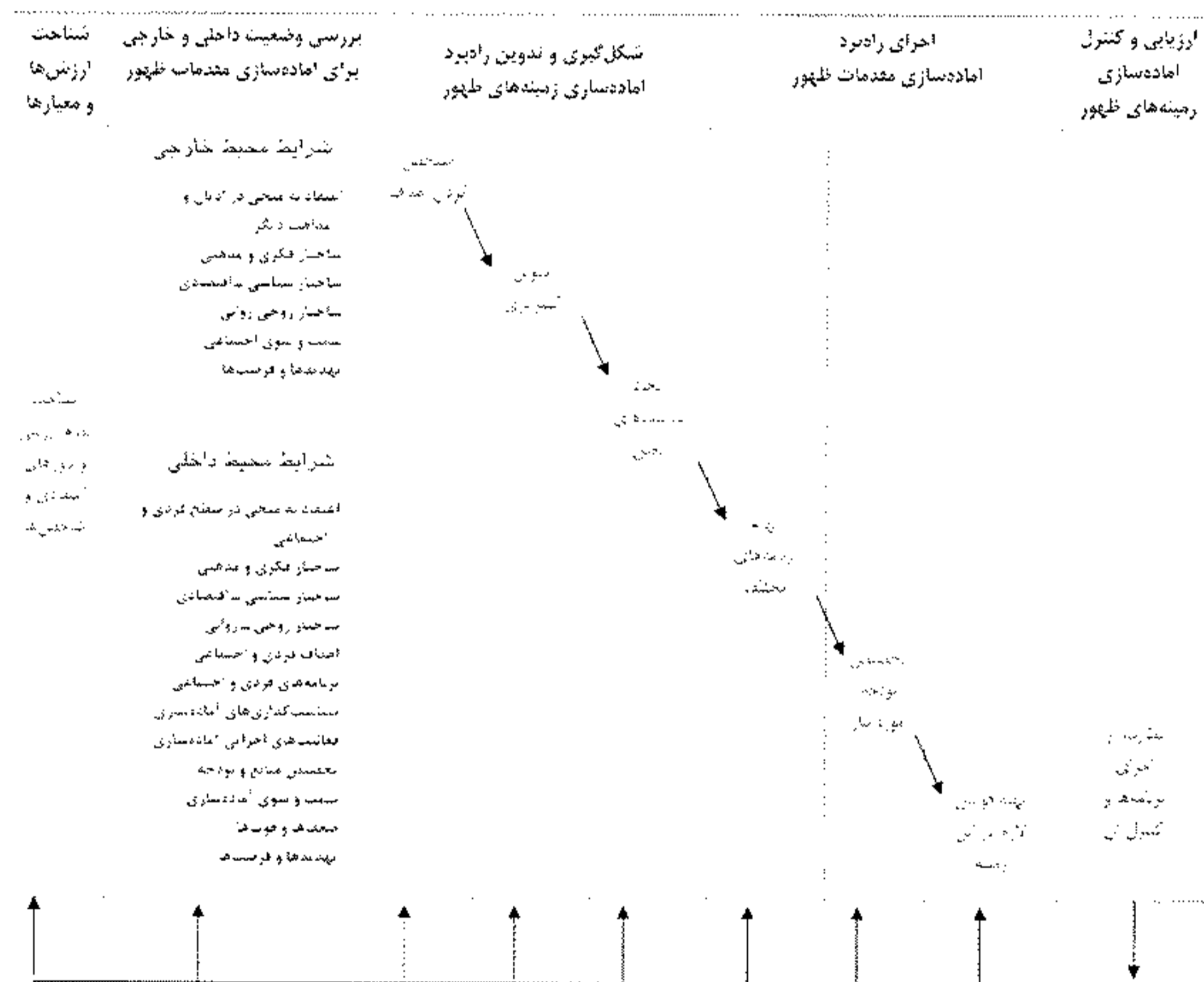
۵. تدوین راه‌برد طولانی‌مدت در زمینه قسط و عدل و ظلم‌ستیزی؛
  ۶. تدوین سیاست‌های مورد نیاز براساس اهداف و راه‌برد تعیین شده؛
  ۷. تهیه برنامه‌های کوتاه و میان‌مدت و تخصیص منابع و بودجه؛
  ۸. نظارت و کنترل مستمر بر کلیه فعالیت‌ها در این زمینه؛
  ۹. در نظر گرفتن عوامل مؤثر در این جهت.
- ابتدا باید تصمیم‌گیری‌های راه‌بردی صورت گیرد تا در زمینه‌های مختلف فرهنگی، علمی، آموزشی، تحقیقاتی، هنری، ورزشی، اقتصادی، اجتماعی، صنعتی و تکنولوژی، ما را به زمینه‌های مورد نیاز برای ظهور منجی عالم نزدیک نماید.

#### مدل پیشنهادی برای تدوین و اجرای راه‌برد آماده‌سازی زمینه‌های ظهور

در زمان غیبت صغرا، برنامه و ساختاری حساب شده تهیه و اجرا شد تا شیعیان در دورترین نقاط جهان مانند ایران، مصر، عراق، مراکش، شمال آفریقا و جزیره العرب از طریق وکیلانی معتقد که در شبکه ارتباطی مخفی‌ای فعالیت می‌کردند، مسائل خود را با نایب خاص امام در میان بگذارند. نایبان چهارگانه با همکاری دست‌یاران و وکیلان خود، جامعه شیعه را در جهت اهداف اسلامی هدایت می‌کردند. نایبان توانستند راه ارتباطی مؤثر و مطمئنی بین نقاط شیعه‌نشین ایجاد نمایند که برای حفظ سازمان رهبری در جهان تشیع سرنوشت‌ساز بود. این برنامه ذهن شیعیان را برای پذیرش اصل غیبت آماده نمود. در آن زمان نایبان چهارگانه رهبران و کارگزاران جامعه شیعه به شمار می‌آمدند که امام زمان (عج) آنها را به طور مستقیم انتخاب کرده بودند. شیعیان به وسیله این شبکه پنهانی با مرکز رهبری در بغداد و یا سامرا ارتباط برقرار می‌کردند.

در زمان غیبت کبرا نیز برای آماده کردن زمینه‌های ظهور، به طرح یا راه‌بردی کلی نیاز است تا به صورت منسجم و منظم، تمام بخش‌های مختلف فرهنگی،

هنری، آموزشی، پژوهشی، علمی، تکنولوژی، صنعتی، کشاورزی و خدمات را برای اهداف تدوین شده در این مسیر هدایت نماید. استقرار عدالت و گسترش آن تنها با دگرگونی ارزش‌ها و معیارها و تغییر در تمایلات مردم کافی نیست، بلکه به برنامه‌ای راه‌بردی و ساختاری مناسب نیاز دارد. این برنامه باید ویژگی‌هایی داشته باشد که در طول زمان ارزیابی گردد تا اشکالاتش برطرف شود؛ به صورتی که در نهایت گنجایش عدالت مهدوی را داشته باشد. در شکل (۱) فعالیت‌های مختلف تدوین و اجرای راه‌برد آماده‌سازی زمینه‌های ظهور نشان داده شده است:



شکل (۱) مدل برنامه‌ریزی راه‌بردی آماده‌سازی زمینه‌های ظهور منجی

### شناخت نظام ارزشی و مشخص کردن معیارها و ارزش‌ها

برای مشخص کردن اهداف و تدوین و اجرای راه‌بردها و برنامه‌ریزی‌های مورد نیاز، قبل از هر کار باید جهان‌بینی، اعتقادات، معیارها و ارزش‌ها براساس اصول

قرآنی و سنت پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم السلام، ارزیابی و پالایش شود؛ زیرا هرکس براساس جهان‌بینی و عقاید خود به مسائل نگاه می‌کند و سیاست‌گذاری‌هایی را برای رسیدن به اهداف آتی در زندگی فردی و اجتماعی در نظر می‌گیرد. در واقع براساس جهان‌بینی و اعتقادات، مسئولیت‌های هرکس مشخص می‌شود. بنابراین، برای شکل‌گیری معیارها و ارزش‌ها در انسان، باید از قرآن و سنت پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم السلام گرفت و ابتدا خود را پالایش کرد و از صحت جهان‌بینی، اعتقادات، معیارها و ارزش‌های خود مطمئن شد.

جامعه مهدوی باور و افق آینده انقلاب ماست. برای بیدار کردن اندیشه‌ها و تبیین راه نجات از ظلم و بی‌عدالتی، به جهاد و ازخودگذشتگی و گسترش امر به معروف و نهی از منکر و تشکیل نهضت‌های عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی نیازمندیم. برای انجام دادن این امر مهم، باید بدانیم که برای تضمین عدالت‌پروری، به انسان‌های عدالت‌پیشه و عدالت‌مدار نیاز است. اصل قرآنی «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» نشان می‌دهد که تا انسان‌ها از درون متحول نگردند و ریشه‌های ستم‌گری در خودشان خشکانده نشود، عدالت‌پروری و عدالت‌گستری ناممکن و غیرعملی است. این آیه به زمینه‌های فردی و اجتماعی اشاره می‌نماید. دولت باید برای ترویج فرهنگ مهدویت و آماده‌سازی مقدمات ظهور در تمام زمینه‌ها برنامه راه‌بردی داشته باشد و بسترهای مورد نیاز را فراهم نماید. هم‌چنین باید فرهنگ سخت‌کوشی و پیروی بی‌قید و شرط از امام معصوم و ولی فقیه، حمایت و ترویج شود. این مسئله در جامعه باید به خوبی درک شود که قیام امام براساس حق و برای تحقق قسط، احیای عدل، نابودی ظلم و استکبار و نفی تحریف‌ها و کژروی‌هاست. با بسترسازی و تعمیق و گسترش فرهنگ مهدویت، می‌توان نزدیکی و ارتباط مؤثر و سازنده‌ای بین ادیان مختلف و مذاهب اسلامی ایجاد نمود. با ایجاد نهضت عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی، می‌توان در مسیری حرکت نمود و موقعیتی ایجاد کرد که در نهایت به ظهور منجی عالم بینجامد. برای این کار باید طرح و برنامه داشت و برای تحقق قسط و عدل و جلوگیری از تبعیض و بی‌عدالتی کوشید و قوانین لازم را تدوین و اجرا نمود. هم‌چنین برای افزایش یک‌دلی و یک‌پارچگی نظام اسلامی و افزایش عزم ملی

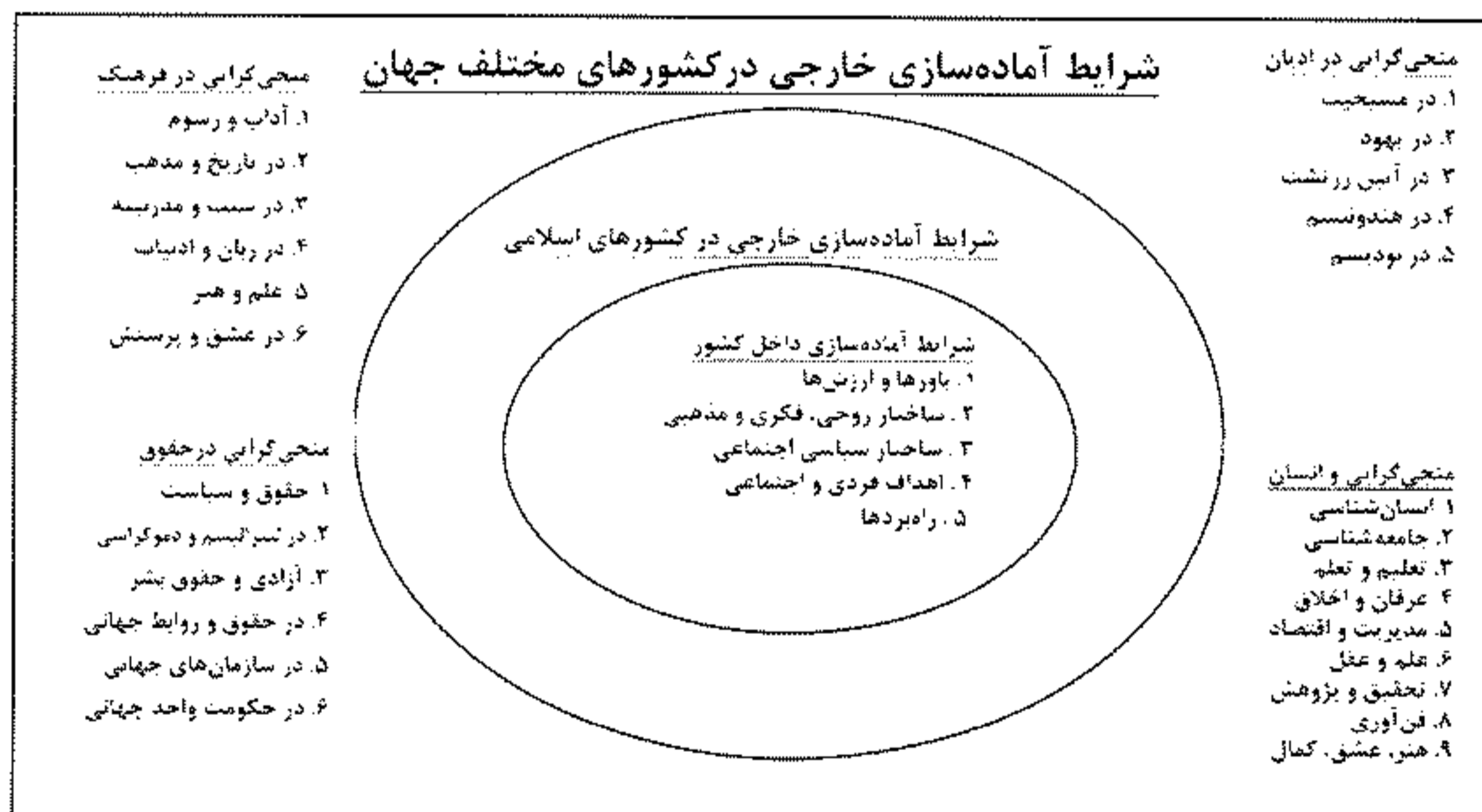


باید بسترسازی کرد. تمام فعالیت‌های قوای سه‌گانه در نظام اسلامی نیز باید برای ایجاد زمینه‌های ظهور، هم‌آهنگ و یک‌پارچه شود. برای این‌کار لازم است تا فرهنگ معرفت امام و اطاعت از او و ولی فقیه ترویج گردد. هم‌چنین فرهنگ جهاد، انفاق، ایثار، شهادت و ساده‌زیستن از مدیران ارشد جامعه اسلامی شروع شود. به علاوه از یک‌طرف فرهنگ عشق و محبت به محرومان و مستضعفان و فروتنی در مقابل آنها گسترش یابد و از طرف دیگر فرهنگ مقاومت در مقابل ظلم و بی‌عدالتی تشویق گردد.

برای امیدوار نگه‌داشتن انسان‌ها و از بین بردن ناامیدی در آنها، باید مسئولان نظام اسلامی با تدوین و اجرای برنامه‌های راه‌بردی تلاش نمایند تا مشکلات را حل نمایند و فرهنگ عشق به قرآن و پیامبر ﷺ و معصومان علیهم‌السلام را گسترش دهند و قسط و عدالت نسبی را در جامعه برقرار سازند.

#### بررسی وضعیت آماده‌سازی زمینه‌های ظهور

در شکل (۲) وضعیت نظام جمهوری اسلامی از نظر داخلی و خارجی نشان داده شده است. طبق این شکل اوضاع خارجی در جهان اسلام و در کل جهان باید بررسی شود. موقعیت خارجی نظام جمهوری اسلامی از نظر اعتقاد مردم جهان و ادیان و مذاهب مختلف اسلامی به منجی موعود، ارتباط علوم انسانی مانند



شکل (۲) وضعیت نظام جمهوری اسلامی از جنبه داخلی و خارجی

انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی، تعلیم و تربیت با منجی‌گرایی، ارتباط فرهنگ و سنت و مدرنیته با منجی‌گرایی و همچنین ارتباط مسائلی مانند سیاست، حقوق، لیبرالیسم، دموکراسی و آزادی و حقوق بشر، سازمان‌های بین‌المللی با منجی‌گرایی باید به دقت بحث و بررسی گردد و تهدیدها و فرصت‌ها مشخص شود.

در بررسی وضعیت داخلی، لازم است مواردی مانند ساختار نظام اسلامی، منابع و امکانات ملی، منابع انسانی، نظام آموزش و پرورش، آموزش عالی، فرهنگ و هنر، وضعیت اقتصادی، سیاسی، حقوقی، صنعتی، اطلاعاتی و زیست‌محیطی، براساس معیارهای قرآنی و عدالت اجتماعی بررسی شود. همچنین باید وضعیت باورها و ارزش‌ها، ساختار روحی، فکری و مذهبی افراد به خصوص نسل جوان، اهداف فردی و اجتماعی، راه‌بردها و سیاست‌گذاری‌ها و سیستم‌های نظارتی، مطالعه و بررسی گردد. به علاوه به نقش عوامل مؤثری مانند رشد علمی و فن‌آوری، توسعه و رشد اقتصادی، صنعتی و اجتماعی و آثار آن بر مسائل فرهنگی توجه شود تا نقاط ضعف و قوت مشخص گردد و در هر زمینه برای برطرف کردن نقاط ضعف، برنامه‌های راه‌بردی تنظیم و اجرا شود.

عوامل دیگری که در این زمینه باید بحث و بررسی شوند عبارتند از:

۱. بررسی نظام ارزشی و باورهای فکری و اعتقادی؛
۲. بررسی برداشت‌های انحرافی از انتظار فرج و درک نادرست از آن؛
۳. بررسی ساختار و زیرساخت‌های مورد نیاز سازمانی برای آماده‌سازی زمینه‌های ظهور؛
۴. بررسی فرهنگ و محیط سازمانی در قوای سه‌گانه در این زمینه؛
۵. بررسی انگیزه‌ها و عزم ملی؛
۶. بررسی اهداف و راه‌بردهای تدوین شده؛
۷. بررسی سیستم‌های نظارت و کنترل؛
۸. بررسی سطح تربیت و آموزش نیروهای انسانی خلاق (پرورش نیروی انسانی)؛
۹. بررسی میزان توجه به اندیشه آماده‌سازی زمینه‌های ظهور؛
۱۰. بررسی سطح بودجه و منابع تخصیص داده شده در این زمینه؛

۱۱. بررسی میزان توجه به تحقیق و توسعه و فن آوری در این زمینه؛
۱۲. میزان هم‌آهنگی بین وزارت‌خانه‌ها و قوای سه‌گانه؛
۱۳. میزان توان‌مندی درک، جذب و هضم معرفت مهدویت؛
۱۴. میزان قابلیت اصلاح خود و جامعه؛
۱۵. بررسی دیدگاه ادیان و فرهنگ‌ها به مهدویت و انتظار.

#### انتظار پیروان ادیان مختلف برای منجی بزرگ

تمام ادیان بزرگ و تمام اقوام جهان در انتظار رهبری انقلابی هستند. مسئله ایمان به ظهور منجی بزرگ اعتقادی عمومی و قدیمی در میان همه اقوام و مذاهب است و این به فطری بودن این موضوع گواهی می‌دهد.<sup>۲۲</sup> ایجاد عدالت، سرلوحه همه برنامه‌های حضرت مهدی<sup>عج</sup> به شمار می‌آید. این اصل از نخستین اهداف پیامبران الهی بوده است.

#### الف) منجی‌گرایی در آیین مسیحیت

در قسمت‌های بسیاری از عهد عتیق و عهد جدید به آمدن دوباره مسیح برای سلطنت اشاره شده است.<sup>۲۳</sup> همچنین کتاب مقدس ویژگی‌های روزهای پیش از آمدن مسیح را توضیح می‌دهد.<sup>۲۴</sup> به اعتقاد آنها مسیح پس از ظهور، تخت پادشاهی خود را برپا می‌کند و امت‌ها را داوری می‌نماید. در *دایرةالمعارف* کتاب مقدس، حضرت مسیح در حالی تصویر گردیده که سوار بر اسب سفید و همراه لشکریان آسمان می‌آید تا با عنوان شاه شاهان، در زمینی که مملو از شرارت است، داوری کند و سلطنت هزارساله خود را به همراه افراد مقدس آغاز نماید. در این مدت، شیطان را هزار سال می‌بندند و به چاه هاویه می‌افکنند تا در سرتاسر این مدت از فعالیت او جلوگیری شود.<sup>۲۵</sup> به اعتقاد مسیحیان، این رهبر موعود الهی، مسیح بن مریم از ذریه اسحاق از فرزندان یعقوب و از نوادگان داوود است که به دست یهود کشته شد و خدای متعال وی را زنده کرد و به آسمان برد و در آخر دنیا، وی را می‌فرستد تا وعده‌اش را توسط وی محقق سازد.

به رغم دشمنی مسیحیان با یهودیان، پیروان این دو دین در قرن نوزدهم و بیست میلادی به وحدت نظر در ظهور مسیح رسیدند و از برنامه‌ای سیاسی پشتیبانی

کردند که به تشکیل دولت اسرائیل انجامید. به همین دلیل صدها کلیسا و گروه‌های مسیحی اروپایی و امریکایی برای پشتیبانی از دولت اسرائیل بسیج شدند. در سال ۱۹۸۰، سازمانی به نام سفارت بین‌المللی مسیحیان، در قدس اشغالی تأسیس شد که مؤسسان آن به اختصار چنین می‌گویند:

ما بیش از اسرائیلی‌ها، صهیونیست هستیم و قدس تنها شهری است که خدا به آن عنایت دارد و خداوند تا ابد این سرزمین را به اسرائیل داده است.

اعضای سفارت معتقدند:

اگر اسرائیل نباشد، مکانی برای بازگشت مسیح نیست.

#### ب) منجی‌گرایی در آیین یهود

یهودیان پس از نخستین ویرانی شهر قدس، همواره در انتظار رهبر الهی فاتحی بودند که اقتدار و شکوه قوم خدا را به عصر درخشان داوود و سلیمان برگرداند. شخصیت مورد انتظار، «ماشیح» (مسح شده) خوانده می‌شد. دل‌های بنی‌اسرائیل از عشق مسیحای موعود لبریز بود و در مقابل حاکمان ستم‌گر، همواره در کمین رهبر رهایی‌بخش بوده‌اند. در باب دوم *انجیل متی* چنین آمده است:

هیروودیس کبیر، پادشاه فلسطین، پس از زاده شدن حضرت عیسی در صدد قتل او برآمد. اما چون وی را به فرمان الهی به مصر بردند، خطر را از سر گذراند.<sup>۲۶</sup>

مستر هاگس درباره شیوع اعتقاد به ظهور و انتظار پیدایش منجی بزرگ جهانی در میان قوم یهود می‌نویسد:

عبرانیان منتظر قدوم مبارک مسیح نسل بعد نسل بودند و وعده آن وجود مبارک، مکرراً در زبور و کتب پیامبران علی‌الخصوص در کتاب *اشعیا* داده شده است... مسیح سلطان زمان خواهد شد و یهودیان را از ذلت جور و ستم‌پیشگان و ظالمان رهایی خواهد داد و به اعلا درجه مجد و جلال ترقی خواهد رساند.<sup>۲۷</sup>

به اعتقاد یهود، رهبر موعود الهی از ذریه اسحاق فرزند یعقوب و از نوادگان داوود به شمار می‌آید و هنوز زاده نشده است.

در امریکا، کنیسه‌ای به نام «Indespensationalism» تأسیس شد که تعداد اعضایش شش میلیون نفر هستند. اعضای آن به بازگشت مسیح اعتقاد دارند که از جمله شرایطش، برپایی دولت صهیونیستی و تجمع یهودیان جهان در فلسطین است. از جمله اعضای این کنیسه می‌توان به جورج بوش اول و ریگان، رئیس‌جمهوران پیشین امریکا اشاره کرد.

### ج) منجی‌گرایی در آیین زرتشت

زرتشتیان منتظر سه موعودند که هر یک از آنها به فاصله هزار سال از یکدیگر ظهور خواهند کرد. براساس روایات زرتشتی و براساس یشت نوزدهم، در آخرالزمان از زرتشت سه پسر متولد می‌شود که به نام عمومی «سوشیانس» خوانده می‌شوند. او آخرین مخلوق اهورامزدا خواهد بود. در فروردین یشت، بند ۱۲۹، در معنای سوشیانت آمده که او را از این جهت سوشیانت خوانند؛ زیرا به تمام جهان مادی سود خواهد بخشید.<sup>۲۸</sup> از سوشیانس‌ها با عنوان نوکنندگان جهان و مردانی که هنوز متولد نشده‌اند یاد می‌شود:

ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین با فروهرهای همه پاکان؛ آن پاکانی که مرده‌اند و آن پاکانی که زنده‌اند و آن مردانی که هنوز زاییده نشده، سوشیانت‌های نوکننده‌اند.<sup>۲۹</sup>

### د) منجی‌گرایی در آیین بودایی

در آیین بودا، منجی موعود با مفهوم «میتریه» (مهربان) تبیین شده است. در الهیات بودایی او را بودای پنجم<sup>۳۰</sup> و آخرین بودا از بوداییان زمینی می‌دانند که خواهد آمد تا همه انسان‌ها را نجات دهد. در نمادنگاری بودایی، او را به هیئت مردی نشسته که آماده برخاستن است، نمایش می‌دهند تا نمادی باشد از آمادگی وی برای قیام. در روایات مهاییانه‌ای، «شاکیه مونی» که همان «گتیه بودای» مشهور است، چهارمین بودا و میتریه که پس از او خواهد آمد، بودای پنجم معرفی شده و در بعضی روایات بودایی، گتیه بودای هفتم است و «بوداسف» در آینده، آخرین بودا به شمار می‌آید که ظهور خواهد کرد.

## ه) منجی‌گرایی در آیین هندو

در آیین هندو، منجی موعود به نام «کالکی» در پایان آخرین دوره زمانی از ادوار چهارگانه، یعنی کالی یوگ ظهور خواهد کرد. در این آیین، جهان از چهار دوره رو به انحطاط تشکیل شده است. در چهارمین دوره، یعنی «عصر کالی»، فساد و تباهی سراسر جهان را فرا می‌گیرد؛ زندگی اجتماعی و معنوی به نازل‌ترین حد خود می‌رسد و زوال نهایی را فراهم می‌آورد. در *ویشنو پورانه* آمده است:

فساد بر همه چیز حکم فرما خواهد شد. دولت و ثروت تنها معیار ارزش و مقام؛ شهوت یگانه پیوند میان زن و مرد؛ دروغ تنها راه موفقیت در امور دنیوی محسوب خواهد شد. نظام طبقاتی متلاشی شده و دستورات و احکام ودایی را کسی دیگر رعایت نخواهد کرد.<sup>۳۱</sup>

## و) منجی‌گرایی در آیین اسلام

در اسلام دو دیدگاه در مورد منجی وجود دارد:

### ۱. منجی‌گرایی در میان اهل سنت

مذاهب مختلف اهل سنت مهدی موعود را باور دارند، ولی معتقدند که مهدی هنوز متولد نشده است و در آخرالزمان به دنیا می‌آید.<sup>۳۲</sup> دانش‌مندان اهل سنت در این زمینه اختلاف دارند. بسیاری از آنان مهدویت را نوعی دانسته و گفته‌اند که در آخرالزمان، در زمانی نامشخص، فردی نامعین، از پدر و مادری ناشناخته، با این نام و اوصاف متولد خواهد شد و انجام وظیفه خواهد کرد.<sup>۳۳</sup>

شماری از آنان نیز همانند شیعه امامیه، مهدی را شخصی معین می‌دانند و معتقدند او پیش از این متولد شده و هم‌اکنون به زندگی خود ادامه می‌دهد.<sup>۳۴</sup> آن دسته از اهل سنت که ولادت مهدی را پذیرفته‌اند، اختلاف‌هایی در سال ولادت حضرت دارند. برخی سال ولادت را ۲۵۵ و برخی سال ۲۵۸ قمری دانسته‌اند. برخی نهم ربیع‌الاول و شماری دیگر ۲۳ رمضان را ذکر کرده‌اند.

### ۲. منجی‌گرایی در میان شیعه

شیعه اعتقاد دارد وعده خدا در قرآن به مسلمانان تحقق خواهد یافت و جامعه‌ای براساس قسط و عدل و حقیقت ایجاد خواهد شد. بنابراین، علی‌رغم

قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی جبهه کفر و استکبار و استبداد، مستضعفان بیدار شده و آگاه، امام و رهبران مردم و وارثان قدرت می‌شوند. شیعه اعتقاد دارد که اسلام دین زندگی است و هرگز کهنه نمی‌شود. به مفهوم دیگر، قرآن به هر قصه‌ای که اشاره می‌کند و هر عقیده‌ای که در اسلام و در تشیع مطرح می‌شود، باید در زندگی امروز و سرنوشت فردی و اجتماعی و استقلال‌مان نقش داشته باشد تا آنهایی که به آن اعتقادی ندارند از اثرش محروم باشند.

در مذهب شیعه، امام زمان از ذریه پیامبر اسلام ﷺ و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است که الآن در پرده غیبت به سر می‌برد. امام در دوره غیبت صغرا چهار نایب خاص داشته که واسطه میان او و شیعیان بودند. پس از این دوره، غیبت کبرا فرا رسیده و اکنون در این دوره به سر می‌بریم. در این زمان تنها باید از ولی فقیه که حجت امام زمان است، اطاعت کنیم.

شیعه در عصر غیبت کبرا، فلسفه سیاسی نجات‌بخش و مکتب اجتماعی حرکت‌آفرین و مسئولیت‌آوری دارد و آن مهدویت و انتظار است. اما متأسفانه افراد ناآگاه، مغرض و یا دشمن، مهدویت و انتظار را که مفهومی انقلابی، آزادی‌بخش و حرکت‌آفرین و مسئولیت‌زا به شمار می‌آید، مانند پوستین وارونه‌ای درآورده‌اند که به قول دکتر شریعتی، یک طرف آن در نهایت زیبایی و طرف دیگر آن در نهایت زشتی است. رویه‌اش چشم‌ها را از زیبایی خیره می‌کند و آسترش از زشتی برای بزرگ‌سالان نفرت‌انگیز و برای خردسالان وحشت‌آور می‌نماید.

اعتقاد به مهدویت و انتظار، از بین تمام اصول و عقاید شیعی، بیش از همه عقاید دیگر، تضاد و تناقض دارد. یکی نابودکننده ظلم و جور و به دنبال قسط و عدل است و دیگری به دنبال توجیه‌کننده ظلم و جور و بی‌عدالتی؛ یکی مفهوم انقلابی، مرفقی، عزت‌آور و مردمی دارد و به اراده و اندیشه و اختیار و آزادی انسان احترام می‌گذارد و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی او را تثبیت می‌کند، اما مفهوم دیگری منحط، ذلت‌آور و ضد مردمی است و به اراده و اندیشه و آزادی انسان اهانت می‌کند و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی را در نظر ندارد و ظلم و ستم و تسلیم شدن را توجیه می‌کند. به مفهوم دیگر اگر در بخشی از دنیا مؤمنان

عزت ندارند و از نظر آزادی، استقلال و نظام حکومتی کافران بر آنها مسلط هستند، باید بدانیم که ایمان آنها درست نیست و اسلام را وارونه فهمیده‌اند.

بنابراین، اصل مهدویت و انتظار دو نوع است: یکی انتظار مثبت در تشیع که عامل حرکت و رشد فردی و اجتماعی است و دیگری انتظار منفی که دوستان ناآگاه و یا دشمنان قسم خورده اسلام آن را شکل داده‌اند و بزرگ‌ترین عامل انحطاط و ذلت به شمار می‌آید. در مذهب شیعه کسی منتظر واقعی است که هر لحظه فرمان‌ده‌اش را انتظار می‌کشد.

منتظر باید با ادوات نظامی آشنا باشد و جسم و روح خود را شاداب و آماده نگه دارد. در نظام اسلامی که با هدایت رهبر اداره می‌شود، باید برای آماده‌سازی زمینه‌های ظهور و سپردن پرچم به مهدی موعود، طرح راه‌بردی داشت.

#### دشمنی با معتقدان به امام زمان ع

امروزه هجوم دشمن به اعتقادات به امام زمان ع بیش از هر زمان دیگر است. چون انقلاب اسلامی به رهبری امام و تبعیت مردم به پیروزی رسید، اکنون دشمن به این فکر افتاده که به جای مبارزه با ولایت فقیه، شاخه اصلی آن را بزند. دشمن تلاش می‌کند به اعتقادات مردم به خصوص جوانان آسیب رساند. بنابراین، مسئولیت پژوهش‌گران و اسلام‌شناسان و منتظران بیشتر می‌شود و باید در اصول و اعتقاداتمان بیشتر کار کنیم و آن را از برداشت‌های نادرست و انحرافی پالایش سازیم.

#### ناکارآمدی روش‌های آموزش و تبلیغ در فرهنگ مهدویت

ضعف کانون‌های دینی و مذهبی از جمله اشکالات ما در ترویج فرهنگ مهدویت است. به طور کلی روش‌های تبلیغی ما با ادبیات و وضعیت رشد عاطفی جوانان و نوجوانان در این عصر متناسب نیست. بعضی‌ها از عصر ظهور فقط شمشیر و خشونت و کشتار را تبلیغ می‌کنند، در صورتی که به علت ویژگی‌های ممتاز و جاذبه‌های عظیم حضرت مهدی ع، به جز سردمداران و اشراف و دیوان‌سالاران نظام طاغوت، اکثر مردم و اهل کتاب به آن حضرت می‌پیوندند.



ضعف دیگر ما به کار نگرفتن روش‌های هنری و ادبی در ترویج فرهنگ مهدویت است که با روحیه جوانان و نوجوانان تناسب ندارد و رغبت و شور و امید را در آنها ایجاد نمی‌کند.

مسئله دیگر نداشتن هدف و برنامه‌ریزی در نوشتن و تبلیغ مهدویت به زبان ساده و روان است که اگر متناسب با رشد جوانان و نوجوانان صورت گیرد، علاقه و شور را در آنها موجب شود. به علاوه لازم است در نوشتن کتاب یا هنگام سخن‌رانی، سیر منطقی محتوای مورد بحث رعایت گردد. در این زمینه باید از کلی‌گویی پرهیز کرد و از ضرب‌المثل‌های مناسب و واژگانی که به تصویرسازی ذهنی کمک می‌کند، استفاده نمود. در تبلیغ مهدویت لازم است به چند نکته توجه شود:

- الف) محتوای پیام دسته‌بندی شود؛
- ب) توالی و ارتباط مطلب به طور مؤثری انجام شود؛
- ج) گزینش و انتخاب خوب مطالب؛
- د) اجتناب از زیاده‌گویی که موجب خستگی و کسالت می‌شود؛
- هـ) جمع‌بندی و نتیجه‌گیری که موجب شیرینی بحث می‌گردد؛
- و) درک عمیق از محتوا و اشراف بر مسئله مورد بحث؛
- ز) استفاده مؤثر از ادبیات، هنر و فن‌آوری؛
- ح) نقد بینش و نگرش‌های منفی در زمینه مهدویت.

#### ناتوانی مدعیان اصلاحات

امروزه مکاتب فکری که از عواطف و روابط مسائل زمان و مکان خود تأثیر پذیرفته‌اند و آزادی، حقوق بشر و حل مشکلات و نابسامانی‌های مردم را ادعا می‌کنند، ضعف‌ها و کاستی‌ها و پوچی آنها از نظر تئوری و عملی مشخص شده است. اکنون مکاتب و جهان‌بینی‌های مادی به پوچی رسیده‌اند؛ مانند «ایده‌آلیسم» هگل، «ماتریالیسم دیالکتیک» مارکس، «اگزیستانسیالیسم» هایدگر و یاسپرس و سارتر، و «پوچی و عبث» آلبر کامو.

انسان امروزی دریافته که این مکاتب قادر نیستند ستم را رفع کنند و آن را به رستگاری و سعادت تبدیل نمایند. اما امید اندکی به منجی عالم در دل آنها وجود

دارد که سعادت انسان را تضمین نماید و مشکلات و نابسامانی‌های جسمی و روحی او را حل کند. بنابراین، در انسان‌ها انتظار مبهمی درباره فردای سرشار از سعادت وجود دارد.

### از خود بیگانه کردن انسان‌ها<sup>۳۵</sup>

کار استعمار جدید، نفی فرهنگ بومی و جای‌گزین کردن فرهنگ استعماری است. استعمار در جوامع مختلف عمل می‌کند و فرهنگ جوامع اسلامی را مسخ می‌کند. در گذشته وضعیت مردم در کشورهای اسلامی، عربی و افریقایی با امروز فرق داشت و طرز لباس پوشیدن، آرایش و معماری شهرها و خانه‌ها با احساسات و ارزش‌ها، اعتقادات، فرهنگ، مذهب و تاریخ خودشان منطبق بود. اما امروزه بسیاری از آنها غرب‌زده شده‌اند.

بسیاری از انسان‌ها به وسیله پول، مد، مذاهب انحرافی، نظام طبقاتی و یا پست سازمانی از خود بیگانه می‌شوند و پول دیگر ابزار زندگی نیست، بلکه انسان خود ابزار پول می‌شود. انسان پول‌دار، ارزش‌ها و امکاناتی را که به پول مربوط است به خودش منسوب می‌کند و جامعه نیز ارزش‌های پول را به او نسبت می‌دهد.

مد نیز انسان را از خود بیگانه می‌کند. بسیاری از افراد خودشان را به عمد یا غیرعمد شبیه دیگران درمی‌آورند. در واقع انسان وقتی به این بیماری دچار شود، شخصیت خود را فراموش می‌کند و از خویش نفرت دارد و برای آن‌که از همه ویژگی‌های ملی، فرهنگی، مذهبی و تاریخی خود دور شود، خودش را بی‌قید و شرط به شکل فرهنگ دیگری درمی‌آورد و از خودش و فرهنگ و مذهب و تاریخ خویش بیگانه می‌شود. برای مثال، می‌توان از وضعیت حجاب و آرایش تعدادی از دختران و خانم‌ها در شهرهای بزرگ کشور نام برد. همین‌طور برخی از افراد با گرفتن پست در نظام اداری از خود بیگانه شده، خود را فراموش می‌کنند. مذاهب‌های انحرافی نیز ارزش‌های واقعی و اصالت‌هایی را که در انسان هست نفی می‌نماید و انسان را از خود بیگانه می‌کند.

### سست شدن نظام خانواده

محققانی که درباره موضوع افزایش طلاق در جوامع پیش‌رفته تحقیق می‌کنند، باید تمام عوامل مؤثر در افزایش طلاق را در نظر گیرد. این علت‌ها را اگر از انقلاب

صنعتی بررسی کنیم، می بینیم که انقلاب صنعتی موجب توسعه زندگی شهری و به تدریج آزادی اجتماعی زنان و برکناری آنان از امر خانواده را موجب گشت و به موازات آن، به کم‌رنگی اعتقادات مذهبی در غرب انجامید. مجموعه این عوامل، موجب سست شدن خانواده و افزایش طلاق در غرب شده است. زنان بر اثر تحصیل آزادی اجتماعی و سست شدن اعتقادات دینی از چهاردیواری خانه بیرون می آیند و در جامعه شروع به کار می کنند و دیگر به خانه‌داری و بچه‌داری رغبت نشان نمی دهند. در نتیجه، خانواده چنان‌که باید باشد، استوار نیست و به آسانی متلاشی می شود. در ایران نیز این مسئله دارد به تدریج خود را نشان می دهد.

### توزیع و حرکت جمعیت

تقسیم جمعیت از نظر مکانی، سنی و جنسی، «توزیع جمعیت» خوانده می شود و هیئت ناشی از همه این تقسیم‌ها «ترکیب جمعیت» نام دارد. حرکت جمعیت ناشی از دو مسئله است: اول، زایش و طول عمر و مرگ؛ دوم، حرکت اجتماعی جمعیت که معلول پراکندگی و کوچ کردن است. با پیش‌رفت صنعت و تجارت، روستاییان بیشتر به طرف شهرها هجوم می‌برند و شهرها دچار تراکم جمعیت می‌شود. طول عمر متوسط انسان در عصر فلز هجده سال و در قرون وسطا ۳۳ سال و امروزه در کشورهای صنعتی و کشور ما به بیش از هفتاد سال رسیده است. بیشترین قشر جامعه ما را جوانان تشکیل می‌دهند. افزایش جمعیت دشواری‌های زیادی برای جوامع به وجود می‌آورد، مانند دشواری در تهیه خوراک، پوشاک، مسکن، مدرسه، بیمارستان و سختی در حمل و نقل.

### نظام سرمایه‌داری

در نظام سرمایه‌داری چون صنعت جای کشاورزی را می‌گیرد و حتی کشاورزی را به صورت صنعتی درمی‌آورد، فرد جای خانواده را می‌گیرد. در نظام کشاورزی فرد واحد اجتماع به شمار نمی‌آید، بلکه جزئی از خانواده بود و خانواده واحد سازنده اجتماع محسوب می‌شد. اما در دوره صنعتی در غرب، هرکس بتواند پول درآورد، حق حیات دارد و می‌تواند مقتدر و محترم باشد. شخص در محیط

کشاورزی و خانگی، همه جریان کار را از نزدیک می‌بیند و هدف و معنای کار خود را درمی‌یابد، اما در کارخانه‌های بزرگ چنین نیست. هر ماشین از هزاران قطعه تشکیل شده و هر قطعه را افراد متخصص مختلفی می‌سازند. در نتیجه، کارگر نتیجه و هدف کار خود را نمی‌بیند، یعنی کار خود را بی‌معنا می‌یابد و با خشم به کارفرما و ماشین تولید می‌نگرد.

ظهور مذهب پروتستان از تحولاتی بود که همراه با نظام سرمایه‌داری در غرب رخ نمود. چون قوانین سخت مذهب کاتولیک با سوداگرایی، پول‌پرستی و رباخواری موافقت نداشت، در کشورهای صنعتی جدید راه افول پیمود و زمینه را برای مذهب پروتستان که با اخلاق سوداگرانه از نظام سرمایه‌داری می‌ساخت، هموار نمود. در نتیجه سرمایه‌داران با دخالت مستقیم و غیرمستقیم در حکومت و دستگاه‌های قانون‌گذاری، دخالت در انتخابات نمایندگان مردم و اعضای حکومت، خود را بر دستگاه قانون‌گذاری تحمیل کردند و با تبلیغات زهرآگین مردم را فریب دادند و با برپا کردن آشوب و جنگ‌های داخلی و خارجی، جامعه را زیر سلطه خود درآوردند. نمونه بارز آن را در لشکرکشی امریکا به عراق به روشنی می‌توان دید.

### مشخص کردن اهداف کمی و کیفی آماده‌سازی زمینه‌های ظهور

برای تدوین راه‌برد آماده‌سازی زمینه‌های ظهور، باید اهداف براساس درک درست از جهان‌بینی و ایدئولوژی و معیارها و ارزش‌های اعتقادی مشخص شود. هدف‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت باید دارای ویژگی‌های ذیل باشند:

۱. بتوان به صورت کمی آنها را سنجید؛

۲. واقعی باشند؛

۳. بتوان آنها را درک کرد؛

۴. بتوان به آسانی به آنها دست یافت.

این اهداف باید در چارچوب ارزش‌ها سنجیدنی باشند و به صورت کمی، چالش‌گر، واقعی و سازگار با دیگر هدف‌ها و الویت‌بندی شده باشند. اهداف آماده‌سازی زمینه‌های ظهور در نظام اسلامی عبارتند از:

۱. خودسازی فردی و اجتماعی و حرکت به سمت انسان کامل (امام زمان عجله) و کسب رضایت الهی؛
۲. جهت‌گیری تمام فعالیت‌ها به سمت آماده‌سازی زمینه‌های ظهور؛
۳. گسترش نظارت عمومی و فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر برای هدایت انسان‌ها در تمامی ابعاد؛
۴. مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی برای استقرار نظامی مبتنی بر قسط و عدل؛
۵. ایجاد نهضت‌های آزادی‌خواه و ظلم‌ستیز و عدالت‌خواهانه برای دفاع از نوامیس مسلمانان؛
۶. گسترش فرهنگ مهدویت و خنثی نمودن برداشت‌های انحرافی از انتظار؛
۷. آماده کردن خود و جامعه در ابعاد مختلف برای ظهور منجی عالم بشریت.

#### تدوین راه‌برد آماده‌سازی زمینه‌های ظهور

اعتقاد به ظهور منجی عالم و نیاز به آمادگی برای انقلابی جهانی، چنان ضروری است که بزرگان ما انتظار را راه‌بردی مهم در این برهه از زمان می‌دانند. انتظار دوره آماده‌سازی فردی و اجتماعی به شمار می‌آید که زمینه‌ساز انقلاب جهانی منجی عالم است. هر حرکت و انقلابی که این دوره را پشت سر نگذاشته باشد، ناقص بوده، به نتیجه نخواهد رسید. هر انقلابی که دوره انتظار و آماده‌سازی نداشته باشد و براساس جو محیط و جریان حاکم حرکت نماید، در همان گام‌های اول در زیر بار فشارها و ابهام‌ها گرفتار می‌شود. انسان منتظر باید در زندگی فردی و اجتماعی طرح راه‌بردی و نقشه داشته باشد و بر این اساس حرکت کند و خود و محیط اطرافش را آماده سازد. طرح راه‌بردی براساس اهداف مشخص شده شکل می‌گیرد و اهداف براساس معیارها و ارزش‌های اعتقادی مشخص می‌شود. انسان معتقدی که در محیط اطراف خود ظلم و فساد و بی‌عدالتی می‌بیند، نمی‌تواند به آن بی‌اعتنا باشد. برای مقابله با آن باید آگاهانه برنامه‌ریزی و عمل نماید.

برای آماده‌سازی زمینه‌های ظهور، باید راه‌بردهای مختلف شناسایی و بررسی شود و بهترینشان انتخاب گردد. برای این کار باید این راه‌بردها را از نظر محاسن،

معایب، هزینه‌ها و منافع بررسی کرد و بر حسب اهمیت به ترتیب اولویت‌بندی نمود. راه‌برد آماده‌سازی مقدمات ظهور موجب می‌شود جامعه با طی مراحل تدریجی، از حالت کنونی خود پا را فراتر بگذارد و به اهداف مورد نظر خود دست یابد. هدف از تدوین این راه‌برد، تعیین این مسئله است که آیا فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری‌ها در فرآیند آماده‌سازی درست انجام می‌شود یا خیر؟ چه روشی می‌تواند این کارها را به نحوی اثربخش‌تر انجام دهد؟

افرادی که در بررسی و انتخاب راه‌بردها مشارکت می‌کنند، باید اطلاعات جامعی از وضعیت داخلی و خارجی و اهداف مشخص شده در اختیار داشته باشند. آگاهی از این اطلاعات و اشراف به آن، به تصمیم‌گیران کمک می‌کند تا راه‌بردهای خاصی را که در ذهن و فکر خود دارند، شفاف نمایند.

این راه‌بردها باید به صورتی آگاهانه تدوین و هم‌آهنگ شود و ارزیابی گردد. اگر مدیران و مسئولان، راه‌برد منسجم و مسیر معینی نداشته باشند، به هدف نخواهند رسید. مسئولان و برنامه‌ریزان باید به شیوه‌ای آگاهانه، هدف‌ها و راه‌بردهای خود را در چارچوب ارزش‌ها و باورها مشخص نمایند و به آگاهی دیگران برسانند. عواملی که در تدوین و اجرای راه‌برد آماده‌سازی زمینه‌های ظهور مؤثر هستند، عبارتند از:

۱. درک عمیق از نظام ارزشی، فرهنگ و باورهای دینی؛
۲. تغییر نگرش در زمینه مسائل فرهنگی، اقتصادی، حقوقی، هنری، پژوهشی، علمی و فن‌آوری؛
۳. بررسی واقع‌بینانه اوضاع داخلی و خارجی کشور برای اطلاع از نقاط ضعف و قوت، شناخت فرصت‌ها و تهدیدها؛
۴. مشخص کردن دقیق مأموریت و اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت نظام اسلامی؛
۵. تدوین و اجرای سیاست‌گذاری‌های درست در جامعه؛
۶. تهیه برنامه‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت؛
۷. تخصیص بودجه و منابع مورد نیاز در این زمینه؛
۸. تهیه روش‌ها و قوانین اجرایی؛

## ۹. نظارت مستمر بر اجرای راهبردها و نظارت بر آنها.

### سیاست‌گذاری‌های آماده‌سازی زمینه‌های ظهور

تغییر در مسیرهای راهبردی در این زمینه خودبه‌خود انجام نمی‌شود. برای این‌که راهبردی کارساز واقع شود، نیازمند سیاست‌هایی است که بتواند امور روزمره فعالیت‌های مربوط به آماده‌سازی زمینه‌های ظهور را اداره نماید. با اتخاذ چنین سیاست‌هایی، حل مسائل روزانه آسان می‌گردد و رهنمودهایی نمایان می‌شود که می‌توان بدان طریق راهبردهای آماده‌سازی زمینه‌های ظهور را به اجرا درآورد. مقصود از سیاست‌ها در این زمینه، رهنمودها، مقررات و شیوه‌هایی از مدیریت خاص است که برای حمایت و تقویت فعالیت‌های تکنولوژیک در نظر گرفته می‌شوند تا کشور، وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های متولی آماده‌سازی زمینه‌های ظهور بتوانند به هدف‌های تعیین شده دست یابند. در سایه تعیین این سیاست‌گذاری‌ها می‌توان مرزها و محدوده‌های انواع فعالیت‌ها و کارها را تعیین نمود و افراد و مسئولان را ارزیابی کرد و به اهداف تعیین شده دست یافت. در تدوین و اجرای سیاست‌گذاری‌های آماده‌سازی زمینه‌های ظهور لازم است به چند نکته توجه شود:

۱. پیش‌بینی سمت‌وسوی آماده‌سازی زمینه‌های ظهور در آینده و نقش اساسی اوضاع داخلی؛

۲. یک‌پارچه کردن راهبرد آماده‌سازی زمینه‌های ظهور با سیاست‌گذاری‌ها و وضعیت محیطی و نظام ارزشی؛

۳. در نظر گرفتن مسئله آماده‌سازی زمینه‌های ظهور در تمام تصمیم‌گیری‌های راهبردی قوای سه‌گانه، وزارت‌خانه‌ها، سازمان‌ها و نیروهای نظامی در هنگام هدف‌گذاری‌ها، استراتژی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها.

در واقع سیاست‌گذاری‌های مسئولان در این زمینه، برای افراد جامعه و مدیران روشن می‌کند که چه انتظاری از آنها می‌رود. بدین وسیله درصد موفقیت مدیران در اجرای راهبردهای آماده‌سازی افزایش می‌یابد.

### اجرای راهبرد آماده‌سازی زمینه‌های ظهور

در اجرای راهبرد آماده‌سازی همه مردم باید خود را در اجرای راهبرد، اهداف و نظام ارزشی متعهد بدانند. اگر آنها راهبرد آماده‌سازی تدوین شده را درک نکنند و

به آن اطمینان نداشته باشند و خود را متعهد ندانند، تلاش‌هایی که در این زمینه صورت می‌گیرد با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شود و با موفقیت اجرا نخواهد شد. به طور کلی تدوین طرح راه‌برد آماده‌سازی (نوشتن و گفتن آنچه باید انجام شود) از اجرای آن (انجام دادن کارها) آسان‌تر است. اجرای راه‌برد آماده‌سازی فرآیندی عملیاتی به شمار می‌آید که بر کارآیی فعالیت‌ها تأکید دارد. در این زمینه باید به این نیازها توجه کافی مبذول داشت:

۱. اجرای موفقیت‌آمیز راه‌برد، به انگیزه ویژه و مهارت‌های مدیران و افراد سازمان یا جامعه نیاز دارد؛

۲. ایجاد محیطی صمیمی برای هم‌کاری، هم‌فکری و هم‌آهنگی بین مسئولان و مردم ضروری است؛

۳. آموزش و ارتقای مستمر توان‌مندی‌های منابع انسانی ضرورت دارد؛

۴. رشد و توسعه فعالیت‌های علمی و پژوهشی و فن‌آوری در زمینه مهندسی و انتظار لازم است؛

۵. بین مسئولان و افراد سازمان‌ها و جامعه باید ارتباط مؤثر وجود داشته باشد؛

۶. اهداف و راه‌بردهای مناسب باید مشخص گردد؛

۷. نظارت مستمر بر تمام فعالیت‌ها و کنترل در این زمینه صورت پذیرد؛

۸. به برنامه‌ریزی و تخصیص منابع و بودجه مناسب باید توجه شود؛

۹. روش‌ها و قوانین مورد نیاز برای آماده‌سازی لازم است؛

۱۰. ساختار و شبکه سازمانی مناسب ضرورت دارد؛

۱۱. پژوهش‌گران، عالمان و استادان دانشگاه و معلمان باید تبادل نظر و

هم‌فکری صمیمی داشته باشند؛

۱۲. در سطح جامعه به خصوص نسل جوان بسیج فکری، علمی، مادی و

معنوی انجام شود.

### برنامه‌ریزی

برنامه‌ریزی، پلی است بین وضعیت فعلی آماده‌سازی و آینده آن، که احتمال دستیابی به هدف‌های از پیش تعیین شده را بالا می‌برد. در واقع، برنامه‌ریزی سنگ بنای فرآیند تدوین و اجرای راه‌بردهای اثربخش به شمار می‌آید. از این



مسئله مهم مدت‌ها غفلت شده است. برنامه‌ریزی برای آماده‌سازی زمینه‌های ظهور، برای اجرا و ارزیابی موفقیت‌آمیز راه‌برد آماده‌سازی ضرورت دارد که احتمال دستیابی به هدف‌های از پیش تعیین شده را بالا می‌برد. در برنامه‌ریزی باید اهدافی را که می‌توان اندازه‌گیری کرد و دستیابی به آن آسان است، دقیقاً مشخص شود. برای پیش‌رفت برنامه‌های آماده‌سازی باید افراد معتقد و متخصص و آگاه به اهداف و راه‌بردهای آماده‌سازی، آن را ارزیابی کنند.

در هر برنامه‌ای باید راه‌کارهای مختلف برای پیش‌رفت موفقیت‌آمیز مشخص گردد و معیارهای کمی برای ارزیابی برنامه‌ها تعریف شود. باید در موارد بحرانی به طور مناسب و به موقع تصمیم گرفت و بودجه مورد نیاز را برای اجرای فعالیت‌ها و طرح‌های مورد نیاز تخصیص داد. به طور کلی، موفقیت در مسیر آماده‌سازی زمینه‌های ظهور، به بسیج نیروها، تحقیقات علمی، تشخیص درست معیارها و ارزش‌ها، مشخص کردن مأموریت و اهداف، تدوین و اجرای راه‌بردها و اعمال نظارت و کنترل در برنامه‌ریزی خوب و مناسب، بستگی دارد.

#### **تخصیص منابع و بودجه مورد نیاز به برنامه‌های سالانه**

در فرآیند آماده‌سازی زمینه‌های ظهور، برنامه‌های سالانه و پروژه‌های مختلفی طراحی می‌گردد. برای اجرای موفقیت‌آمیز آنها باید بودجه مورد نیاز تخصیص داده شود. برنامه‌ها و پروژه‌هایی که طراحی می‌شوند باید با توجه به هدف‌های بلندمدت و برنامه راه‌بردی باشد، یعنی با توجه به هدف‌ها و برنامه راه‌بردی بلندمدت باید مجموعه‌ای از برنامه‌ها و هدف‌های سالانه وجود داشته باشند. موفقیت در این برنامه‌ها، موجب می‌گردد تا در برنامه راه‌بردی آماده‌سازی زمینه‌های ظهور موفق شد. برای این کار باید منابع و بودجه مورد نیاز تخصیص داده شود. این تخصیص باید براساس اولویت اهداف تدوین شده باشد.

#### **تهیه قوانین اجرایی**

قوانین اجرایی، رهنمودها، روش‌ها، مقررات و شیوه‌هایی را شامل می‌شود که برای حمایت و تقویت کارها و فعالیت‌ها در زمینه آماده‌سازی مقدمات ظهور مورد نیاز است.

## نظارت بر اجرای برنامه آماده‌سازی زمینه‌های ظهور

مدیران و مسئولان باید برای حصول اطمینان از انطباق نتایج واقعی با نتایج برنامه‌ریزی شده، نظارت کنند. کارهایی که در این زمینه انجام می‌شود عبارت از کنترل کردن و نظارت بر کمیت و کیفیت فعالیت‌هاست. راه‌برد آماده‌سازی مقدمات ظهور، باید از طریق این سه فعالیت بررسی و ارزیابی شود:

الف) بررسی مبانی آماده‌سازی زمینه‌های ظهور؛

ب) مقایسه نتایج به دست آمده در اجرا (نتایج واقعی) با نتایج برنامه‌ریزی شده؛

ج) اقدامات اصلاحی در زمینه آماده‌سازی مقدمات ظهور.

در صورت اجرای موفقیت‌آمیز راه‌برد آماده‌سازی، نتایج ارزیابی راه‌بردها موفقیت‌آمیز خواهد بود؛ به صورتی که اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت تأمین می‌شود.

برای ارزیابی راه‌برد آماده‌سازی زمینه‌های ظهور توجه به این معیارها ضروری است:

۱. سازگاری راه‌برد آماده‌سازی با اهداف کوتاه و بلندمدت و سیاست‌ها؛

۲. سازگاری این راه‌برد با مجریان؛

۳. هم‌آهنگی راه‌برد توسعه آماده‌سازی با عوامل محیطی داخلی و خارجی؛

۴. امکان‌پذیر بودن راه‌برد آماده‌سازی مقدمات ظهور در وضعیت موجود و آینده؛

۵. هم‌آهنگی و انطباق برنامه آماده‌سازی زمینه‌های ظهور با منابع موجود و

تخصیص داده شده؛

۶. مزیت رقابتی راه‌برد آماده‌سازی مقدمات ظهور در یکی از زمینه‌ها.

برای رسیدن به هدف اصلی، اقدامات ذیل پیشنهاد می‌گردد:

۱. تبیین معیارها، ارزش‌ها و اهداف در مکتب مهدویت؛

۲. تغییر نگرش اساسی در توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی؛

۳. داشتن دیدگاه و نگرش سیستمی در فرآیند آماده‌سازی مقدمات ظهور؛

۴. مشخص کردن اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت؛

۵. تدوین سیاست‌گذاری‌های مورد نیاز در فرآیند آماده‌سازی زمینه‌های ظهور؛
۶. بررسی تمام راه‌های عملی اجرای راه‌بردها در فرآیند آماده‌سازی؛
۷. اجرای راه‌برد انتخاب شده و سیاست‌های مدون در این فرآیند؛
۸. برنامه‌ریزی و تخصیص بودجه مورد نیاز به طرح‌ها و فعالیت‌ها؛
۹. نظارت دقیق بر فعالیت‌ها و طرح‌ها؛
۱۰. گسترش مراکز آموزشی، دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی در این زمینه؛
۱۱. گسترش فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر یا توسعه نظارت و کنترل عمومی؛
۱۲. نهادینه کردن فرهنگ مهدویت در دو بخش فرهنگ عمومی و فرهنگ جامعه علمی؛
۱۳. طرح بحث‌های مربوط به امام زمان (عج) در کتاب‌های دبستانی، دبیرستانی و دانشگاهی؛
۱۴. ایجاد رشته‌ای در حوزه و دانشگاه به نام مهدویت و زمینه‌سازی مقدمات ظهور؛
۱۵. تربیت مدرسان متخصص در زمینه‌های مختلف مهدویت متناسب با سن مخاطبان؛
۱۶. استفاده از هنر و فن‌آوری در گسترش آموزه‌های فرهنگ مهدویت؛
۱۷. ایجاد نظام ارزش‌یابی مدرسان و مبلغان فرهنگ انتظار و مهدویت؛
۱۸. استفاده مؤثر از مجالس و محافل مذهبی و تبیین درست فرهنگ مهدویت؛
۱۹. ایجاد معاونتی در ریاست جمهوری و وزارت‌خانه‌ها در این زمینه؛
۲۰. استفاده بیشتر و بهتر از صدا و سیما در این زمینه؛
۲۱. افزایش بحث‌های مربوط به امام زمان (عج) در مجلات و روزنامه‌ها؛
۲۲. بسیج شاعران و هنرمندان و حمایت از آنها در این زمینه؛
۲۳. بسیج و هم‌آهنگ کردن امامان جمعه برای خواندن خطبه‌های مؤثر در این مورد؛
۲۴. بسیج جوانان و نیروهای مردمی در عرصه مهدویت؛
۲۵. درک نیاز واقعی جوانان و نوجوانان در این زمینه و دادن پاسخ مناسب به آنها؛

۲۶. خلاصه کردن تحقیقات بزرگان و نوشتن آنها به زبان نسل جوان؛
۲۷. تهیه بروشورهای پرمحتوا، هنری، کم‌حجم برای دانش‌آموزان و دانش‌جویان؛
۲۸. ایجاد تشکیلات در مراکز استان‌ها برای پاسخ‌گویی به شبهات نسل جوان؛
۲۹. بسیج پژوهش‌گران در زمینه‌های یاد شده و مشخص کردن اولویت‌های تحقیقاتی؛
۳۰. تهیه دایرةالمعارف جامع مهدویت و انتظار؛
۳۱. ایجاد مراکز تحقیقی و تخصصی؛
۳۲. تهیه نوار و لوح فشرده سخن‌رانی و فیلم و نمایش‌نامه در عرصه انتظار؛
۳۳. توسعه مجلات تخصصی، همایش‌ها و مسابقات در عرصه مهدویت؛
۳۴. تهیه و حمایت از کتاب‌های قصه و رمان برای سطوح مختلف سنی؛
۳۵. تهیه فیلم، نقاشی، نوشته و تابلوهای هنری ارزنده در عرصه مهدویت و حمایت از آن؛
۳۶. تخصصی کردن آموزه‌های مهدویت و انتظار؛
۳۷. گسترش فرهنگ مهدویت از طریق نوشتن و ترجمه کتاب‌های مفید؛
۳۸. نشر آثار ارزنده به زبان‌های زنده جهان؛
۳۹. توسعه سایت‌های مربوط به فرهنگ مهدویت؛
۴۰. گسترش سفرهای زیارتی و اهمیت بیشتر به دعای ندبه و تبیین نقش امام زمان (عج) در جهان؛
۴۱. بسیج جوانان و مردم برای هرچه بیشتر با شکوه برگزار کردن جشن‌های نیمه شعبان؛
۴۲. نشر کتاب‌های آموزشی و هنری در زمینه وظایف منتظران در عصر غیبت؛
۴۳. گسترش فرهنگ احترام به نسل جوان و نوجوان و پرورش حس عواطف در آنها؛
۴۴. تشویق و ترغیب جوانان به پاکی و ارزش قائل شدن برای اظهار نظر آنها و دادن مسئولیت به آنان.

## نتیجه

این مقاله به اختصار طرح راهبردی آماده‌سازی مقدمات ظهور را بررسی کرد و برای اجرای آن، مدل راهبردی پیش‌نهاد. این طرح استراتژیک طولانی مدت باید تا ظهور حضرت مهدی (عج) ادامه یابد و باید به طور پیوسته ارزیابی و اصلاحات لازم در آن انجام شود.

این طرح راهبردی است و به نظام ارزش‌های اعتقادی و باورهای اسلامی ما بستگی دارد. این طرح از پنج مرحله یک‌پارچه و مرتبط به هم تشکیل شده است: مرحله اول مشخص کردن نظام ارزش‌های اعتقادی، معیارها و شاخص‌ها و مؤلفه‌هایی است که جزء اعتقادات و باورهای یک نظام و جامعه اسلامی درآمده و جهت حرکت آن را مشخص می‌کند و به آن اعتماد به نفس می‌دهد. مرحله دوم، بررسی و تجزیه و تحلیل وضعیت مهدویت و آماده‌سازی شرایط ظهور در داخل و خارج از کشور است که در نتیجه نقاط قوت و ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها مشخص می‌شود. مرحله سوم تعیین اهداف، راه‌بردها و سیاست‌گذاری‌های مورد نیاز در چارچوب ارزش‌ها و باورهاست. در این مرحله اهداف راه‌بردها و سیاست‌گذاری‌ها در چارچوب ارزش‌ها و باورها به صورت شفاف تدوین و مشخص می‌شود. در مرحله چهارم اجرای راه‌بردها و سیاست‌گذاری‌های تدوین شده در چارچوب نظام ارزش‌ها و باورهاست. در این مرحله برنامه‌های مختلفی جهت تحقق اهداف و راه‌بردها تهیه می‌شود و بودجه مورد نیاز و دستورالعمل‌های اجرایی فراهم می‌شود. مرحله پنجم نظارت و کنترل بر اجرای دقیق طرح در طول فرآیند آماده‌سازی شرایط ظهور است. در این مقاله پنج مرحله یاد شده مورد بحث و بررسی قرار گرفت و توصیه‌های لازم در چارچوب اهداف چشم‌انداز و باورهای اسلامی ارائه گردید.

## پی‌نوشت‌ها

۱. چاپ دوم: نشر شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۲ شمسی.
۲. *آشنایی با علوم اسلامی*. چاپ دوم: نشر شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۲ شمسی.
۳. سوره یونس، آیه ۱۹.
۴. سوره بقره، آیه ۲۱۳.
۵. سوره قصص، آیه ۵.
۶. سوره رعد، آیه ۱۱.
۷. سوره قصص، آیه ۴.
۸. سوره شعراء، آیه ۲۲.
۹. سوره زخرف، آیه ۲۳.
۱۰. سوره یونس، آیه ۸۳.
۱۱. سوره سبأ، آیه ۳۴.
۱۲. سوره اعراف، آیه ۱۲۷.
۱۳. *حکومت جهانی حضرت مهدی*، ص ۵۱، چاپ یازدهم: انتشارات نسل جوان، قم.
۱۴. دکتر علی شریعتی، *انتظار مذهب اعتراض*، انتشار انجمن اسلامی دانش‌جویان امریکا و کانادا (گروه فارسی زبان)، ۱۵ شعبان ۱۳۹۲.
۱۵. *وسائل الشیعه*، ج ۱۸، ص ۴۵. (به نقل از امام باقر علیه السلام)
۱۶. سوره شوری، آیه ۲۳.
۱۷. *اصول کافی*، ج ۲، ص ۱۸؛ *وسائل الشیعه*، ج ۱، ص ۷.
۱۸. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُكَ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَ مَا عَشْتُ مِنْ أَيَّامِي...» (*مفاتیح الجنان*، دعای عهد)
۱۹. «ذُرِّكَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ»؛ «این کتاب را در حالی که مؤید آن چه [از کتاب‌های آسمانی] پیش از خود می‌باشد، به حق [و به تدریج] بر تو نازل کرد، و تورات و انجیل را» (سوره آل عمران، آیه ۳)
۲۰. «حَقَّ عَلَيْهِمْ أَنْ يَسْمَعُوا لَهُ وَ يَطِيعُوا...» (*اصول کافی*، ج ۱، ص ۴۰۵)
۲۱. *حکومت جهانی حضرت مهدی*، ص ۵۱.
۲۲. همان.
۲۳. تنبیه ۳: ۳۰، مذمور ۲: اشعیا ۱: ۶۳.
۲۴. ۲۴: ۲۷ - ۳۰.
۲۵. بهرام محمدی (ویراستار و مسئول گروه ترجمه)، *دایرةالمعارف کتاب مقدس*، ص ۵۲۱، انتشارات سرخدا، تهران.

۲۶. حسین توفیقی. *آشنایی با ادیان بزرگ*. ص ۱۰۰ - ۱۰۱. چاپ اول: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و مؤسسه فرهنگی طه و مرکز جهانی علوم اسلامی. ۱۳۷۹ شمسی.
۲۷. قاموس کتاب مقدس. ص ۸۰۶.
۲۸. پورداوود. *یشتها*. ۱۰۱:۲.
۲۹. همور. *یسنه*. ۱: ۲۲۲ - ۲۲۳.
۳۰. حسن حسینی آصف. «باور شناخت موعود در ادیان و مکاتب مختلف». *فصلنامه انتظار موعود*. سال چهارم. بهار ۱۳۸۴. ش ۱۵.
۳۱. همان.
۳۲. عبدالعظیم بستری. *المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث و الآثار الصحیحة*. ج ۱. ص ۱۳.
۳۳. همان.
۳۴. *اثبات الوصیه*. ص ۲۷۲.
۳۵. *الیناسیون*.

## کرامت انسانی در دولت مهدوی

دکتر بهرام اخوان کاظمی\*

### چکیده

اهتمام به ارتقای کرامت‌های انسانی و حقوقی بشردوستانه از موضوعات بسیار بااهمیت، به ویژه در سده اخیر بوده است. مع‌الأسف، این اهتمام با وجود تلاش‌های فراوان اندیشه‌ورزان و جامعه‌شناسی، نه تنها تاکنون به نتایج پذیرفتنی نینجامیده، که این حقوق و کرامت‌ها در بسیاری از انحای عالم وضعیت اسفناک و بغرنجی دارد. آیین رحمت و رأفت اسلام، از زمان تلالؤ خویش، از منظری الهی به به‌سازی وضعیت بشر و حفظ حقوق و کرامت‌ها و ارزش‌های انسانی نگرسته و توجه ویژه‌ای به این امر مبذول داشته است. اسلام همواره کوشیده تا مکارم اخلاقی را به نهایت کمال برساند. به همین دلیل، شواهد بسیار غنی در منابع قرآنی و روایی این موضوع را تأیید می‌کنند.

---

\* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز (Kazemi@shirazu.ac.ir).



از سویی، تبیین جایگاه کرامت‌های انسانی در دولت و عصر مهدوی از موضوعات مهمی به شمار می‌رود که تاکنون بدان کمتر پرداخته شده است. امروزه برخی با تصورات نادرست و چه بسا مغرضانه، از امام عصر (عج) صرفاً تصویری خشن و غیررأفت‌آمیز ترسیم می‌نمایند. از همین رو، نتایج چنین پژوهش‌هایی، این توهم‌ها را از اساس زایل می‌کند و بر غلبه همه‌سویه جوانب انسانی و کریمانه قیام حضرت و شخصیت مکرم ایشان مهر تأیید می‌زند.

سؤال اصلی این پژوهش را این‌گونه می‌توان خلاصه نمود: کرامت‌های انسانی در دولت حضرت مهدی (عج) چه جایگاهی دارد و خاست‌گاه اصلی، مبانی و شاخصه‌های آن کدامند؟ و اساساً این کرامت‌ها بر حول چه محور و مداری تحقق و ابتنا می‌یابند؟

برحسب پرسش یاد شده، مدعا و مفروض نوشتار حاضر، این‌گونه سامان یافته است: کرامت انسانی در اندیشه اسلامی و در آموزه دولت مهدوی خاست‌گاهی الهی دارد، یعنی انسان نه بر محور انسان‌مداری، بلکه بر مدار خدامداری به کرامت و بزرگواری می‌رسد و میان افزایش تقرب به درگاه الهی و مماثلت با آن و افزایش کرامت‌های انسانی رابطه مستقیمی وجود دارد. به همین دلیل، مؤمنان واقعی یعنی شیعیان، در دولت مهدوی از بالاترین کرامت‌ها و تعظیم‌ها برخوردارند.

برای پاسخ به پرسش‌ها و آزمون صدق روایی مدعای فوق، مباحث اصلی این مقاله در سه بخش اصلی تدوین شده است: ابتدا پیشینه تاریخی موضوع کرامت انسانی و حقوق بشردوستانه، به ویژه در اعلامیه جهانی حقوق بشر مطرح می‌گردد و سپس موضوع کرامت در قرآن و روایات تبیین می‌شود و در نهایت، مبحث کرامت انسانی به تفصیل در دوره ظهور تشریح شده و خاست‌گاه‌های اصلی، شاخصه‌ها و مبانی آن با استناد به منابع روایی بیان می‌گردد.

### واژگان کلیدی

کرامت الهی، کرامت انسانی، قرآن، روایات، آموزه مهدویت، دولت کریمه مهدوی، اعلامیه جهانی حقوق بشر، حقوق بشردوستانه، تقوا، رحمانیت.

### کرامت انسانی و اعلامیه جهانی حقوق بشر

مقام انسان، انسانیت و کرامت و حقوق انسانی از موضوعاتی بوده که از دیرباز مورد توجه فراوان ادیان، فلاسفه و اندیشه‌ورزان بشری بوده است. امروزه نیز مبحث حقوق بشر<sup>۱</sup> بر این موضوع بااهمیت ناظر است. این حقوق، از حق زیستن

که طبیعی‌ترین حق انسان به شمار می‌رود، شروع می‌شوند و به حقوق معنوی که موجد کمال و اعتلای بشر هستند، مثل آزادی بیان، آزادی قلم و اندیشه ختم می‌گردند. امروزه حقوق مزبور از محدوده مرزهای ملی به صحنه بین‌المللی گذر کرده و به ظاهر در اعلامیه جهانی حقوق بشر صورت یافته است. البته به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، اعلامیه جهانی حقوق بشر مبتکر حقوق بشر نبوده، بلکه ادیان الهی به ویژه اسلام، نخستین اعلامیه‌های حقوق را دربرداشته‌اند و فلاسفه و دانش‌مندان نیز به گونه‌ای از حقوق بشر دفاع کرده‌اند و قبل از اعلامیه جهانی حقوق بشر این حقوق در برخی از اعلامیه‌ها و مقررات داخلی کشورها مطرح شده است. هم‌چنین تاریخ تمدن بشر، کوشش پیامبران، فلاسفه و متفکران و انسان‌دوستان مشرق و مغرب‌زمین را در اعتلای شأن و کرامت انسان و دفاع از حقوق و آزادی‌های اساسی او می‌نماید؛<sup>۲</sup> در این باره به انعقاد «حلف الفضول» توسط محمد امین علیه السلام و قبل از بعثت آن حضرت و هم‌چنین تأسیس نهاد مشابهی که در زمان اسماعیل پیامبر، به صورت پیمانی در قبیله «جرحم» که به نحوی، با هدف حمایت و دفاع از حقوق بشر شکل گرفته، می‌توان اشاره نمود.

از سویی توجه به موضوع کرامت انسانی و حقوق بشر را در این‌چنین اسنادی تاریخی می‌توان مطالعه کرد: قانون حمورابی پادشاه بابل (۲۱۲۳ - ۲۰۸۰ قبل از میلاد)، قانون اساسی آتن (۵۰۷ قبل از میلاد)، منشور کوروش پادشاه هخامنشی (قرن پنج پیش از میلاد)، الواح دوازده‌گانه روم (۴۵۱ قبل از میلاد)، اقدامات روستی‌نین امپراتور روم (قرن ششم قبل از میلاد) در جهت احیا و اصلاح الواح دوازده‌گانه روم، قطع‌نامه ماکن‌گارتا معروف به منشور کبیر انگلستان (۱۲۱۵ میلادی)، اعلامیه حقوق انگلستان (۱۸۶۶ میلادی)، منشور آزادی‌ها مصوب دادگاه عمومی ماساچوست (۱۶۴۱ میلادی)، اعلامیه استقلال امریکا (۱۷۶۶ میلادی)، لایحه حقوقی ویرجینیا (۱۷۷۶ میلادی)، بنابر این اسناد،<sup>۳</sup> زمام‌داران به رضا یا اکراه، رعایت حقوق و آزادی‌ها و کرامت انسان‌ها را به تناسب شرایط زمانی و مکانی خویش، جزو دستور و برنامه کار خود قرار دادند.

با وجود طرح مباحث کرامت انسانی در کهن‌ترین اسناد بشری، تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر، پیشینه‌ای کمتر از شصت سال دارد. در واقع این اعلامیه در

دهم دسامبر ۱۹۴۸ میلادی (نوزدهم آذر ۱۳۷۲) به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید و رسماً انتشار یافت. از آنجا که مواد این میثاق تنها هنگامی اجرایی می‌شد که ۳۵ کشور به آن ملحق شوند. از این رو، فرآیند این الحاق‌ها مدت‌ها طول کشید تا آن‌که در ۱۹۶۶ میلادی پس از تکمیل امضاها، میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر از حیث عملی قابلیت پی‌گیری یافت.

اعلامیه جهانی حقوق بشر یک مقدمه و سی ماده دارد. مقدمه اعلامیه متضمن سلسله مفاهیم و اندیشه‌هایی بنیادی است که امضاکنندگان اعلامیه، اعتماد و اعتقاد راسخ خود را به آن اعلام داشته‌اند. آن مفاهیم عبارتند از:

۱. وحدت اعضای خانواده بشری، حیثیت ذاتی انسان (کرامت انسانی) و شناسایی حقوق ناشی از آن (حقوق بشر)؛

۲. آزادی عقیده و بیان و آزادی از ترس و فقر و به طور کلی استقلال فرد؛

۳. حمایت حقوق بشر از راه اجرای قانون (حاکمیت قانون)؛

۴. برابری حقوق انسان و برابری ملت‌ها و دولت‌ها؛

۵. توسعه روابط دوستانه بین ملت‌ها.

نویسندگان اعلامیه، وحدت اعضای خانواده بشری (افراد بشر)، کرامت انسانی و شناسایی حقوق ناشی از آن را اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان می‌دانند و ظهور جهانی را که در آن، افراد بشر در بیان عقیده آزاد و از ترس و فقر رها باشند، بالاترین آمال بشری اعلام می‌نمایند. مقدمه اعلامیه چنین آغاز می‌شود:

از آنجا که حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال‌ناپذیر آنان، اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد... از آنجا که عدم شناسایی و تحقیق حقوق بشر منتهی به اعمال وحشیانه‌ای گردیده است که روح بشریت را به عصیان واداشته و ظهور دنیایی که در آن افراد بشر در بیان و عقیده، آزاد و از ترس و فقر فارغ باشند، به عنوان بالاترین آمال بشری اعلام شده است...<sup>۴</sup>

اعلامیه در سی ماده، حقوق بشر را با وضوح و صراحت کاملی اعلام می‌دارد و آنها را برای رشد و پرورش شخصیت انسانی ضروری می‌داند. (ماده ۲۸ و بند ۱ از ماده ۳۰)<sup>۵</sup>

متأسفانه با وجود این تلاش‌ها برای حفظ و رعایت کرامت انسانی، نتایج به دست آمده فاقد موفقیت‌های لازم و درخور بوده و به اعتقاد صاحب‌نظران، «به رغم تلاش‌هایی که صورت گرفته و موفقیت‌هایی که به دست آمده، وضع حقوق بشر از هر زمان دیگری بحرانی‌تر و اسفناک‌تر است. علوم و فنون بیش از آنچه در خدمت حقوق باشند، در خدمت پایمال کردن حقوق انسان‌ها در ابعاد وسیع و وحشت‌ناک قرار گرفته‌اند. حتی خود حقوق بشر نیز از زمانی که به صورت ابزارهای سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ در آمده است، به صورت ابزاری برای سرکوب ملت‌های ضعیف به کار گرفته شده است و متأسفانه اندیشه‌ها و نظریه‌های انتزاعی که به مدت دوپست سال در دفاع از حقوق بشر به کار گرفته شده‌اند، هیچ کمکی به پیش‌رفت موضوع نکرده‌اند».<sup>۱</sup> از سوی دیگر، فقدان حمایت‌ها و نبود ضمانت اجرایی میثاق‌های بین‌المللی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر از دلایل چنین ناکامی‌هایی است که به ناکارایی چنین اعلامیه‌ای انجامیده؛ چنان‌که ارزش حقوقی این میثاق نیز کاملاً زیر سؤال رفته است. ارزش‌یابی نهایی این اعلامیه در حفظ کرامت انسانی از دید کلی صاحب‌نظران این‌گونه بیان شده است:

در پایان باید دانست با وجود آن‌که اعلامیه حقوق بشر، فاقد ارزش حقوقی است، لکن باید این حقیقت را پذیرفت که اصول اعلامیه در معاهدات بین‌المللی رسوخ کرده و به صورت عرف بین‌المللی در آمده است که خود از جمله منابع حقوق بین‌المللی به شمار می‌رود...<sup>۲</sup> با این وجود، ضمانت اجراهای مندرج در میثاق‌ها بسیار ضعیف است و از کارایی لازم برخوردار نمی‌باشد، به ویژه میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی سعی نمی‌کند که اجرای این دسته از حقوق بشر را به گونه مؤثری تضمین نماید...<sup>۳</sup>

گفتنی است که یکی دیگر از علل ناکارایی اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های آن، ناهم‌سازی معدودی از موارد آن (مانند ماده ۱۶ و ۱۸) با موازین اسلامی است و به همین دلیل نیز کشورهای مسلمان در اجلاس وزرای امور خارجه سازمان کنفرانس اسلامی در قاهره، اعلامیه حقوق بشر را در پنجم اوت

۱۹۹۰ (پانزدهم مرداد ۱۳۶۹) در ۲۵ ماده به تصویب رساندند.<sup>۹</sup> هرچند که این اعلامیه نیز همانند سایر میثاق‌ها در حد حرف و انتزاعیات باقی مانده و فاقد ضمانت اجرا و حمایت و تحقق عملی است.

### کرامت انسانی در قرآن و روایات

مفهوم «کرامت» در لغت، در مقابل «لنات» و «دنائت» و «دنیا» قرار می‌گیرد؛ هم‌چنان‌که در روایتی از امام علی علیه السلام آمده است: «من کرمت نفسه صغرت الدنيا فی عینه.»<sup>۱۰</sup> بنابراین، کرامت از مفاهیم استعلایی است که از طریق تعالی روح و به گونه‌ای ایجابی و با نزاهت و دوری از همه پستی‌ها و دنائت‌ها به گونه‌ای سلبی بر قامت انسان وارسته از همه تعلقات، وابستگی‌ها و دل‌بستگی‌ها و آلودگی‌های دنیوی پوشانده می‌شود.

راغب اصفهانی کرامت را از دو جهت کرامت خداوند و کرامت انسان معنا می‌کند. کرامت خداوند با استناد به آیاتی مانند: «فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ»<sup>۱۱</sup> نام احسان و نعمت‌هایی است که خدا می‌دهد و از این طریق ظهور می‌کند و در جایی که بخواهد انسان توصیف شود، به نام آراستگی‌ها و افعال نیکی که از او آشکار می‌شود، کرامت گفته می‌شود، ولی درباره او کریم نمی‌گویند. سپس راغب می‌گوید: واژه کرامت معنای عامی دارد و به هرچیزی که در جای خودش شرافت و بزرگی داشته باشد، کرامت می‌گویند. به همین دلیل خداوند درباره گیاه می‌گوید: «فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٌ»<sup>۱۲</sup> هم‌چنین اکرام و تکریم، چیزی است که به انسان نفعی و فایده‌ای برساند که در آن پیچیدگی و مانع نباشد.<sup>۱۳</sup>

جالب آن‌که یکی از معروف‌ترین اسامی قرآن در نزد مسلمانان، «قرآن کریم» است؛ هم‌چنان‌که با گشودن این صحیفه الهی، به کلمات و واژگان بسیاری برمی‌خوریم که با کلمه «کریم» پیوند خورده است؛ واژه‌هایی همانند: «رسول کریم»،<sup>۱۴</sup> «رزق کریم»،<sup>۱۵</sup> «اجر کریم»،<sup>۱۶</sup> «کتاب کریم»،<sup>۱۷</sup> «رب الکریم»،<sup>۱۸</sup> «زوج کریم»،<sup>۱۹</sup> «مقام کریم»،<sup>۲۰</sup> «عرش کریم»،<sup>۲۱</sup> «ملک کریم»،<sup>۲۲</sup> «قول کریم»،<sup>۲۳</sup> «عزیز کریم»،<sup>۲۴</sup> «قرآن کریم»،<sup>۲۵</sup> و «مدخل کریم».<sup>۲۶</sup>

با نگاهی کوتاه و گذرا به واژگان پیش گفته، به جز مواردی که مختص ذات الهی است، درمی‌یابیم که بسیاری از آنها درباره انسان و یا امور درباره اوست،

مانند: رزق، زوج، اجر و... علاوه بر واژه کریم، مشتقات دیگری از این واژه به صورت مختلف در قرآن کریم به کار رفته که هر کدام یادآور نکته‌ای خاص و بیان‌گر موضوعی در این زمینه است.

قرآن کریم آن‌جا که می‌خواهد در میان گرامیان، باکرامت‌ترین را نزد خداوند معرفی کند: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»<sup>۲۷</sup> را یادآور می‌شود و آن‌جا که اوصاف نیکان را یادآوری می‌کند، به عبور کریمانه آنان می‌پردازد: «وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»<sup>۲۸</sup> و وقتی به ملائک محافظ انسان اشاره می‌کند، آنان را به «کِرَامًا كَاتِبِينَ»<sup>۲۹</sup> می‌ستاید که نشان از جایگاه و موقعیت آنها نزد فرشتگان دیگر دارد و در آن هنگام که از نامه‌های یادآوری کننده همراه با ارائه دهندگان آنها یاد می‌کند، به وصف کرامت می‌خواند: «فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ ... \* بِأَيْدِي سَفَرَةٍ \* كِرَامٍ بَرَرَةٍ»<sup>۳۰</sup> که یادآور قیامت است و تنهایی او.<sup>۳۱</sup>

گفتنی است که انواع کرامات الهی مذکور در قرآن را در دو نوع تکریم عام و تکریم خاص می‌توان جای داد: نوع اول این توجهات و کرامات، عام است و همگی انسان‌ها اعم از زن و مرد، مؤمن و کافر و ... را شامل می‌شود که بیان‌گر صفت رحمانیت خداوند است. همان‌گونه که در تفسیر صفت «رحمان» آمده، رحمان در مقابل رحیم بوده و آن نوعی از کرامت خداوندی است که تمام بشر را دربر می‌گیرد.<sup>۳۲</sup> کراماتی چون حق حیات و خلقت انسان و قدرت اراده و اختیار، قدرت تعقل و اندیشه، مسخر قرار دادن دیگر موجودات برای انسان، فراهم کردن اسباب هدایت انسان مانند فرستادن رسول ظاهری و باطنی از این جمله‌اند.

نوع دیگر کرامات الهی به بشر، خاص بوده و تنها انسان‌هایی را شامل می‌شود که راه حقیقت را یافته‌اند و ایمان به خدا دارند. خداوند به این دسته از انسان‌ها، رحمت خاصی عطا کرده که غیرمؤمنان، از آن بی‌نصیبند. از این نوع کرامت و رحمت در لسان قرآن و تفاسیر، به رحمت خاص یاد شده است. مفسران در معنای «رحیم» گفته‌اند که نوعی از رحمت خاص پروردگار است که تنها مؤمنان را شامل می‌شود: «وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا»<sup>۳۳</sup> و نیز خداوند می‌فرماید: «إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»<sup>۳۴</sup> و<sup>۳۵</sup>

به هر حال، تعدد آیات قرآنی مربوط به موضوع کرامت انسانی بیانگر آن است که هیچ مکتبی به اندازه اسلام برای انسان ارزش و اهمیت نمی‌گذارد.<sup>۳۶</sup> قرآن انسان را جانشین خدا بر روی زمین می‌داند<sup>۳۷</sup> و وی را موجودی می‌خواند که فرشتگان بر او سجده کرده‌اند.<sup>۳۸</sup> همه آسمان‌ها و زمین در تسخیر او هستند و موجودات جهان آفرینش سر تمکین در برابر او فرود آورده‌اند.<sup>۳۹</sup> در نظر اسلام، انسان مقام و ارزش والایی دارد و خداوند، سروری موجودات زمین و آسمان را برای او فراهم ساخته است. روح خدا در آدم دمیده شده و شایسته تکریم و تعظیم گردیده و حتی فرشتگان مأمور شده‌اند که بر او سجده کنند. انسان در نظر اسلام دارای مقام خلیفه‌الله است.<sup>۴۰</sup> در این زمینه آیات و روایات فراوان وجود دارد. به‌ویژه آیه‌ای از سوره اسراء کرامت انسانی را با وضوح هرچه تمام‌تر اعلام می‌دارد:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»<sup>۴۱</sup>

و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشانیدیم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم، و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.

گفتنی است که از نظر اسلام، همان‌طور که از پاره‌ای آیات از جمله آیه ۲۹ از سوره بقره برمی‌آید، همه انسان‌ها صرف نظر از دین و مذهب و اعتقادات و اعمال و رفتار آنها دارای کرامت هستند، هرچند که انسان باتقوا دارای فضیلت و کرامتی بیشتر است. به دیگر سخن، هر انسان کرامت ذاتی دارد، اما گروهی از انسان‌ها علاوه بر کرامت ذاتی دارای کرامت ارزشی یا اکتسابی نیز هستند که بنا به آیه معروف: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»<sup>۴۲</sup> با تقوا به دست می‌آید. اسلام به ویژه بر این کرامت تأکید دارد، در حالی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و قوانین کشورهای، به این کرامت توجه چندانی نشده است.<sup>۴۳</sup> البته دلیل چنین امری بدیهی می‌نماید؛ در این دست از اعلامیه‌ها که بر مبنای تفکر انسان‌مدارانه و اومانیستی و لیبرالیستی غربی نگاشته شده، نظام‌ها و اندیشه‌های سکولار حاکم بر جوامع غرب، مبنای کرامت را در خود انسان و فرد جای داده‌اند و انسان و ارزش‌های صرف انسانی و مادی را جای‌گزین خدا و ارزش‌های الهی نموده‌اند و در حقیقت

و برخلاف تفکر اسلامی، خاست‌گاه کرامت‌های انسانی را الهی ندیده‌اند و بلکه آن را بشری پنداشته‌اند و آن را در دایره حقوق طبیعی انسان‌ها تعریف کرده‌اند و لذا مبنای جعل آن را غالباً بشری و نه الهی به شمار می‌آورند. به همین دلیل، برخی از مواد این اعلامیه‌ها با پاره‌ای از موازین ادیان الهی و از جمله اسلامی دارای درجاتی از مغایرت است.

همان‌طور که آیات الهی، منشأ و خاست‌گاه کرامت‌های انسانی را الهی می‌بینند، روایات اسلامی نیز چنین دیدگاهی اصولی دارند. در این‌گونه روایات در موضوعاتی مانند «کرم»، «کرامه»، «کریم»، «کرام» و «اکرام» به موضوع کرامت پرداخته شده است و صفات متعدد الهی و در رأس آنها تقوا که مایه تقرب به درگاه ذات احدیت می‌گردد، از مؤلفه‌های تحقق کرامت به حساب آمده است. امام علی علیه السلام فرموده‌اند:

لا کرم کالتقوی؛<sup>۴۴</sup>

هیچ کرمی مانند تقوا نیست.

من اتقی ربّه کان کریماً؛<sup>۴۵</sup>

هرکس تقوای الهی پیشه کند، کریم است.

إنما الکرم التّزّه عن المعاصی المساوی؛<sup>۴۶</sup>

به درستی که کرم به معنای اجتناب از گناهان و بدی‌هاست.

الکرم حسن السجیة و اجتناب الدنیة؛<sup>۴۷</sup>

کرم به معنای سجایای نیکو و اجتناب از پستی‌هاست.

أملک علیک هواک و شحّ بنفسک عما لا یحلّ لک، فإنّ الشحّ بالنفس  
حقیقة الکرم؛<sup>۴۸</sup>

هوای نفس بر تو سیطره دارد، بر نفست از آن چیزی که بر تو حلال نیست، بخل ورز و از او دریغ دار؛ زیرا در حقیقت این امساک نفس، عین واقعیت کرم است.

الکرم نتیجة علو الهمة؛<sup>۴۹</sup>

کرم و کرامت نتیجه علو همت است.



من کرمت علیه نفسه هانت علیه شهوته؛<sup>۵۰</sup>

کسی که نفس او کریم و بزرگوار شود، شهوتش بر او خوار و ضعیف می‌گردد.

الکریم من تجنب المحارم و تنزه عن العیوب؛<sup>۵۱</sup>

کریم کسی است که از محارم اجتناب نموده و خود را از عیب‌ها منزّه می‌دارد.

یستدلّ علی کرم الرجل بحسن بشره و بذل برّه؛<sup>۵۲</sup>

کرامت مرد با روی گشاده و بذل و بخشش نیکویی‌هایش اثبات می‌گردد.

الکریم یعفو مع القدرة، و يعدل مع الإمرة و یکف لسانه، و یبذل إحسانه؛<sup>۵۳</sup>

کریم کسی است که هنگام قدرت عفو می‌کند و در هنگام امارت و امیری عدالت می‌ورزد و زبانش لجام دارد و نیکی‌هایش را بذل و بخشش می‌کند.

هم‌چنین در روایت جالبی، پیامبر مکرم اسلام ﷺ، کرامت را با تسدین یکی دانسته و فرموده‌اند: «کرم الرجل دینه؛<sup>۵۴</sup> کرامت هر شخصی در دین وی نهفته است.» در روایت دیگری امام صادق ﷺ سه چیز را دال بر کرامت فرد می‌داند که عبارتند از حسن خلق، فروخوردن خشم و چشم‌پوشی و گذشت.<sup>۵۵</sup>

بدیهی است که همه این روایات و دیگر اشارات قرآنی، سرچشمه کرامت انسانی و بشری را در دیانت و فطرت الهی انسان جست‌وجو می‌کنند و معنای واقعی و متعالی آن را از این منظر می‌نگرند. البته به کرامت، نه تنها از زاویه فردی و اخلاقی، که از زوایای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیز چنین نگریسته می‌شود و کاملاً می‌توان این برداشت از کرامت و جایگاه آن را در تعاملات اجتماعی و سیاسی ملاحظه نمود؛ هم‌چنان‌که امام ﷺ نیز ویژگی‌های دولت کریمه را در تقابل با دولت فرومایه چنین به تصویر کشیده است:

دولة الکریم تظهر مناقبه، دولة اللئیم تکشف مساویه و معایبه؛<sup>۵۶</sup>

دولت کریمه دولتی است که مناقب و نیکی‌های آن آشکار می‌شود و دولت فرومایه و لئیم، دولتی است که بدی‌ها و معایب آن بروز می‌یابد.

## کرامت انسانی در عصر ظهور

الف) زوال کرامت‌ها از ملاحم قبل از ظهور

در بسیاری از روایات منقول از پیامبر ﷺ و معصومان علیهم‌السلام از زوال کرامت انسانی و بروز ناامنی‌ها، بی‌عدالتی‌ها، جنگ‌ها، هرج و مرج‌ها و فتنه‌های فراوان و فساد گسترده به عنوان ملاحم و نشانه‌های ظهور مهدی موعود عجل‌تعالی و ویژگی عصر غیبت یاد شده است، از جمله خطبه ۱۳۸ *نهج‌البلاغه*<sup>۵۷</sup> چنین مضامینی دارد؛ هم‌چنان‌که پیامبر مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این زمینه می‌فرماید:

منا مهدی هذه الأمة إذا صارت الدنيا هرجاً و مرجاً و تظاهرت الفتن و تقطعت السبل و أغار بعضهم على بعض فلا كبير يرحم صغيراً و لا صغير يوقر كبيراً فيبعث الله عند ذلك مهدينا التاسع من صلب الحسين يفتح حصون الضلالة و قلوباً غفلاء يقوم في الدين في آخر الزمان كما قمت به في أول الزمان و يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً؛<sup>۵۸</sup>

مهدی این امت از ماست. هنگامی که در دنیا هرج و مرج شده و فتنه‌ها آشکار شود و راه‌ها مورد راه‌زنی قرار گرفته و بعضی از مردم به بعضی دیگر تهاجم کنند و بزرگ به کوچک رحم نکند و کوچک‌تر احترام بزرگ‌تر را نگه ندارد، در چنین زمانی مهدی ما که نهمین امام از صلب حسین است برج و باروهای گم‌راهی و قلب‌های قفل شده را فتح می‌کند و در آخر الزمان برای دین قیام می‌کند؛ همان‌طور که من در اول زمان، بدین قیام مبادرت کردم. او زمینی را که از جور پر شده، از عدل و داد، پر و سرشار می‌سازد.

امام علی علیه‌السلام در خطبه ۱۰۸ *نهج‌البلاغه* با جملاتی مانند: «تفيض اللئام فيضاً و تغيض الكرام فيضاً...» عصر فرومایگی قبل از ظهور و فراگیری لثامت و ندرت یابی کرامت را به خوبی تشریح فرموده‌اند؛ دوره‌ای که همانند جامعه هابزی، انسان‌ها گرگ یک‌دیگر شده و درنده‌خویی جای انسانیت و مدنیت را می‌گیرد. این ملاحم که مسخ همه ارزش‌ها و کرامت‌های الهی و انسانی را دربر دارد، از دید امام علیه‌السلام چنین بیان شده است:

پس در آن هنگام که بر شما تسلط یابند، باطل بر جای خود استوار شود و جهل و نادانی بر مرکب‌ها سوار و طاغوت زمان عظمت یافته و

دعوت‌کنندگان به حق اندک و بی‌مشتری خواهند شد. روزگار چونان درنده خطرناکی حمله‌ور شده و باطل پس از مدت‌ها سکوت، نعره می‌کشد. مردم در شکستن قوانین خدا دست در دست هم می‌گذارند و در جدا شدن از دین متحد می‌گردند و در دروغ‌پردازی با هم دوست و در راست‌گویی دشمن یک‌دیگرند. و چون چنین روزگاری می‌رسد، فرزندان با پدر دشمنی می‌ورزد و باران خنک کننده، گرمی و سوزش آورد، پست‌فطرتان و لئیمان همه‌جا را پر و لبریز می‌نمایند و افسراد باکرامت و بزرگواری به شدت کم‌یاب و کاسته می‌گردند. مردم آن روزگار چون گرگان و پادشاهان چون درندگان، تهی‌دستان طعمه آنان و مستمندان چون مردگان خواهند بود، راستی از میانشان رخت برمی‌بندد و دروغ فراوان می‌شود. با زبان تظاهر به دوستی دارند، اما در دل دشمن هستند. به گناه افتخار می‌کنند و از پاک‌دامنی به شگفت می‌آیند و اسلام را چون پوستینی وارونه می‌پوشند.

بدیهی است در چنین زمانی با تکریم دون‌پایگان، مجالی برای احترام به کرامات واقعی انسانی نخواهد بود و مؤمنان و شیعیان ذلیل خواهند شد. در این باره علامه مجلسی از عقیبة نعمانی حدیثی را از امام علی علیه السلام بدین شرح نقل نموده است:

روزی بیاید که شیعیان مانند بز باشند که شیر نداند دست روی کدام یک از آنها بگذارد! یعنی عزت آنها از دست رفته و کسی احترامی برای آنها قائل نیست و کسی ندارند که در کارهای خود به وی پناه برند.<sup>۵۹</sup>

#### ب) امام مهدی علیه السلام مظهر کرامت‌ها و سرآمد کریمان

یکی از دلایل و براهین کرامت‌محور بودن عصر ظهور و دولت کریمه مهدوی آن است که امام مهدی علیه السلام همانند جد خویش اکرم‌الاکرمین و خاستگاه کرامت است. پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله بارها خود را به این صفت متصف می‌نمود و می‌فرمود: «أنا أكرم الأکرمین»<sup>۶۰</sup> یا «أنا أكرم ولد آدم علی ربه». «هم‌چنین با توجه به روایات فراوانی که سنت و سیره امام عصر را هم‌سان سنت و سیره نبوی و علوی به شمار می‌آورند، بسیار بدیهی است که دولت تحت فرمان مهدوی، بر محور

کرامت و لحاظ عالی‌ترین حد کرامت‌های الهی و انسانی حرکت نموده و تبلور یابد. در همین زمینه پیامبر ﷺ می‌فرماید:

سَنَتُهُ سَنَتِي يَقِيمُ النَّاسَ عَلَيَّ مِلَّتِي وَ شَرِيعَتِي وَ يَدْعُوهُمْ إِلَيَّ كِتَابَ رَبِّي  
عَزَّوَجَلَّ؛<sup>۶۲</sup>

سیرت و سنت او، سیرت و سنت من است. مردم را بر دین و آیین من به پا خواهد داشت و آنان را به کتاب پروردگارم دعوت می‌کند.

و یا امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

إِنْ قَائِمْنَا إِذَا قَامَ لِبَسِ لِبَاسَ عَلِيٍّ وَ سَارَ بِسِيرَتِهِ؛<sup>۶۳</sup>

به درستی که قائم ما در هنگام قیام، لباس علی را پوشیده و به سیره او حرکت و عمل می‌کند.

مهدی موعود علیه السلام همانند سایر ائمه هدی مظهر کرامت، انس و شفقت و دل‌سوزی با مردم بوده و پناهگاه عالمیان است و این مقام جز در قالب امامت شیعی تصورشدنی نیست. این مطلب در روایت امام رضا علیه السلام این‌گونه توصیف شده است:

الإمام الأنيس الرفيق و الوالد الشفيق و الأخ الشفيق و الأم البره بالولد  
الصغير مفزع العباد في الداهية النأد؛<sup>۶۴</sup>

امام، آن همدم هم‌راه و آن پدر مهربان و برادر تنی (که پشتیبان برادر) بوده و همانند مادر دل‌سوز به فرزند خردسال و پناهگاه بندگان در واقعه هول‌ناک است.

يكون أولى الناس بالناس من أنفسهم، و أشفق عليهم من آبائهم و أمهاتهم، و  
يكون أشد الناس تواضعاً لله عزَّوَجَلَّ، و يكون آخذ الناس بما يأمر به، و  
أكف الناس عما ينهى عنه... و يكون أعلم الناس و أحكم الناس و أتقى  
الناس و أحلم الناس، و أسخى الناس و أعبد الناس... و تنام عيناه و لا ينسام  
قلبه...؛<sup>۶۵</sup>

او برای مردم از خودشان سزاوارتر، از پدر و مادرشان مهربان‌تر و در برابر خداوند از همه متواضع‌تر است. آن‌چه به مردم فرمان می‌دهد، خود

بیش از دیگران به آن عمل می‌کند و آنچه مردم را از آن نهی می‌کند، خود بیش از همگان از آن پرهیز می‌کند... او عالم‌ترین، حکیم‌ترین، باتقواترین، صبورترین، بخشنده‌ترین و عابدترین مردمان است... و اگر چشمان او به خواب رود، قلبش بیدار است...

امام مهدی عجله الله تعالی فرجه، سرآمد کریمان عالم، متواضع‌ترین فرد جهان بشری در برابر خداوند بوده<sup>۶۶</sup> و در شتاب به سوی نیکی‌ها و بزرگواری‌ها، مجاهد و مجتهدی سخت‌کوش است.<sup>۶۷</sup> او کمال موسی، شکوه عیسی و شکیبایی ایوب را دارد<sup>۶۸</sup> و می‌توان وی را سرآمد تهجدپیشگان و شب‌زنده‌داران و ساجدان به درگاه الهی به شمار آورد. امام کاظم علیه السلام اوصاف عبادی امام غایب را چنین برشمرده است:

او [مهدی عجله الله تعالی فرجه] بر اثر تهجد و شب‌زنده‌داری رنگش به زردی متمایل است. پدرم فدای کسی باد که شب‌ها در حال سجده و رکوع، طلوع و غروب ستارگان را مراعات می‌کند... او چراغ هدایت در تاریکی‌های مطلق است. پدرم فدای کسی که به امر خدا قیام می‌کند.

اوصاف کریمانه امام عصر به کرات در روایات مورد تأکید قرار گرفته است؛ همان‌طور که امام علی علیه السلام با ذکر این اوصاف، بزرگواری و کرامت فرزند دوازدهم خود را مایه پناه و گردهم‌آبی مسلمین و تجدید عزت و عظمت آنها به حساب آورده است:

مردی است نیرومند، شمشیری از شمشیرهای خدا، بزرگی است بخشنده و با استقامت. فرق او به قله عظمت می‌ساید و بزرگواری همیشگی او بر بهترین اصول استوار است... پناه دادن وی به مردم بی‌پناه از شما بهتر، علمش از شما افزون‌تر و جهدش در صله ارحام از همه بیشتر است. خداوندا با بیعت کردن با وی، مردم را از اندوه بیرون آور و مسلمانان را از پراکندگی نجات ده! ...<sup>۶۹</sup>

### ج) کرامت‌های انسانی با ریشه و خاستگاه الهی

حکومت جهانی امام عصر عجله الله تعالی فرجه در پی فراهم آوردن اسباب تقرب الی الله و برداشتن موانع این مسیر است و می‌خواهد وعده الهی<sup>۷۰</sup> تفوق جهانی اسلام بر سایر ادیان را محقق نماید و در سایه حاکمیت امام عصر عجله الله تعالی فرجه بانگ توحید را

همه جا فراگیر سازد و شرک و کفر را نابود کند. اساساً حیات معنوی وجه تمایز انسان با سایر موجودات است و همین حیات، او را به خداوند حیات آفرین می‌رساند و به مقام قرب الهی نایل می‌کند؛ هم‌چنان‌که قرآن کریم بر همین مبنا، انسان را به سوی احیای واقعی فرا می‌خواند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾<sup>۷۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید.

از این‌رو، در زمان حاکمیت جهانی دولت کریمه، این بخش از وجود آدمی و مکارم عالی و ارزش‌های انسانی در همه ابعاد سامان گرفته و رونق و طراوت می‌یابد و از دلایل فضیلت‌مداری و کرامت‌محوری چنین دوره‌ای، نابودی شرک و برطرف شدن همه زمینه‌های صفات رذیله است. به فرموده امام باقر علیه السلام:

... هر آینه (در زمان امام مهدی علیه السلام) دین محمد صلی الله علیه و آله به هر جا که شب می‌رسد خواهد رسید و عالم‌گیر خواهد شد. به گونه‌ای که بر سطح زمین اثری از شرک نخواهد ماند، همان‌گونه که خداوند وعده کرده است.<sup>۷۲</sup>

در حکومت دین‌سالار مهدوی، تمایلات و هواهای نفسانی جایی ندارد و با از بین رفتن بسیاری از گناهان، کرامت‌های الهی و دروازه‌های برکت به سوی عالمیان گشوده خواهد شد. امام علی علیه السلام در عبارت‌های مختلفی ضمن شرح تفصیلی این دوران فرموده است:

او [حضرت مهدی علیه السلام] خواسته‌ها و امیال را تابع هدایت وحی می‌کند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس‌های خویش قرار می‌دهند. در حالی که به نام تفسیر، نظریه‌های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند، او نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌سازد...<sup>۷۳</sup> بدی می‌رود و خوبی باقی می‌ماند، رونق کشاورزی بی‌اندازه می‌شود، زنا، شرب خمر و ربا رخت برمی‌بندد، مردم به عبادت، شریعت و دیانت روی می‌آورند؛ نماز جماعت رونق می‌گیرد، عمرها طولانی می‌گردد، امانات ادا می‌شود، درختان پرمیوه و برکات فراوان می‌گردد، اشرار نابود می‌شوند، اختیار باقی می‌مانند و دشمنان اهل بیت باقی نمی‌مانند.<sup>۷۴</sup>

در عصر ظهور کرامت‌های الهی و بشری در بستر احیای امر به معروف و نهی از منکر تحقق می‌یابد و «مهدی و یاران او امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند»<sup>۶۵</sup> و خداوند به وسیله حضرت مهدی (عج) این امت را پس از آن‌که تباه شده‌اند، اصلاح می‌کند<sup>۶۶</sup> و او آثار گمراهی و هوا و هوس را نابود خواهد کرد؛ همان‌طور که در دعای ندبه که آهنگ فراق و نوای جدایی از امام غایب بوده، این اشاره آمده است:

أین طامس آثار الزیغ و الأهواء، این قاطع حبائل الکذب و الإفتراء؛  
 کجاست آن‌که ریسمان‌های دروغ و افترا را خواهد گسیخت؟ کجاست  
 آن‌که آثار گمراهی و هوا و هوس را نابود خواهد کرد؟

بر همین منوال، امام هیچ بدعتی را و انمی‌گذارد، مگر این‌که آن را ریشه‌کن کند و از هیچ سنتی الهی نمی‌گذرد. مگر این‌که آن را برپا نماید.<sup>۶۷</sup> هم‌چنین از اقدامات اساسی جهت تمهید و بسترسازی احیای کرامت‌ها و فضایل عالی در جامعه آخرالزمان، نابودی شیطان به دست امام عصر (عج) است. علامه مجلسی در *بحار الأنوار* در ذکر روایتی نقل می‌کند که از امام صادق (ع) درباره «وقت معلوم» که خداوند به شیطان فرمود منتظر آن باشد<sup>۶۸</sup> پرسیدند و ایشان فرمود:

روز قیام قائم ماست؛ وقتی خداوند او را برانگیخته می‌کند (و آماده قیام است) و در مسجد کوفه است. در آن وقت شیطان در حالی که با زانوهای خود راه می‌رود، به آن‌جا می‌آید و می‌گوید: ای وای از خطر امروز! قائم پیشانی او را می‌گیرد و گردنش را می‌زند. آن‌موقع روز وقت معلوم است که مدت او به آخر می‌رسد.<sup>۶۹</sup>

بدین ترتیب، عصر ظهور، دوران تکمیل و تکمیل مکارم اخلاقی و کرامت‌های انسانی خواهد بود؛ دوره‌ای که با عملیات اصلاحی دولت مهدوی، آدمیان به نهایت تزکیه نفسانی، بلوغ و تکامل اخلاقی می‌رسند و ایمان آنها از حیث عقیدتی و عمل کامل می‌شود و مسلمانان و مؤمنان عزت می‌یابند و منافقان و بی‌دینان ذلیل می‌گردند؛ همان‌گونه که در دعای افتتاح، این وضعیت آرمانی و کریمه این‌گونه از خدا مطالبه گردیده است:

اللهم إنا نرغب إليك في دولة كريمة تعزبها الإسلام و أهله و تذل بها  
النفاق و أهله؛

خدایا! از تو امید داریم که دولت باکرامت امام زمان را به ظهور آوری. و  
اسلام و اهلش را با آن عزت بخشی. و نفاق و اهل نفاق را ذلیل و خوار  
گردانی.

#### د) کرامت محوری و کرامت خواهی در ادعیه امام مهدی عج

در مجموعه دعاهای حضرت مهدی عج که «صحیفه مهدیه» یا «صحیفه المهدی»<sup>۱۱</sup>  
نامیده می شود نیز کرامت خواهی و کرامت محوری موج می زند. برای نمونه در  
دعای معروف زیر امام عج ضمن درخواست هدایت الهی به منزله مبنای کرامت (و  
اکرمنا بالهدی)، راه کارهای فراوانی را برای همه قشرهای اجتماعی در کسب  
کرامت از مسیر اطاعت الهی و دوری از معاصی و محرمانت الهی بیان می فرمایند:

بار الها! به ما توفیق فرمان برداری و پرهیز از گناه و نافرمانی و نیت پاک  
و بی آلایش و شناخت و معرفت به آنچه نزد تو ارزش مند است. عطا  
فرما و ما را به هدایت و پایداری تکریم نما و زبان ما را به صدق و  
صواب بر کلام حکیمانه و شایسته گویا ساز و دل ما را از علم و معرفت  
لبریز فرما و شکم ما را از اطعام حرام و شبهه ناک پاک گردان و دست  
ما را از ظلم و تعدی و تجاوز باز دار و چشم ما را از گناه و خیانت  
محفوظ دار و گوش ما را از شنیدن سخنان بیهوده و غیبت مسدود  
گردان! به دانش مندان ما زهد و بی رغبتی به دنیا و نصیحت و خیر خواهی  
و به دانش آموزان ما جدیت و شوق و رغبت و به شنوندگان. پیروی و  
پندپذیری و به بیماران مسلمان شفا و آسایش و به مردگان آنان رأفت و  
رحمت. به پیرمردان ما وقار و متانت. به جوانان. بازگشت به سوی تو و  
توبه. و به زنان. حیا و عفت عنایت فرما و به ثروت مندان تواضع و سعه  
صدر و به فقیران صبر و قناعت و به رزمندگان نصرت و پایداری و به  
اسیران آزادی و آسایش و به امیران و فرماندهان دادگری و مهربانی و  
به مردم انصاف و سرشت نیک عطا فرما! و به توشه و سرمایه حجاج و  
زائران برکت عنایت کن و حج و عمره ای که بر آنان واجب ساخته ای.  
ادا فرما! به فضل و رحمتت ای مهربان ترین مهربانان.<sup>۱۲</sup>



این عبارت زیبا، بلند و متعالی از ادعیه امام غایب به خوبی نشان می‌دهد که در اندیشه اسلامی و مهدوی کرامت‌های انسانی بدون ابتدای بر مبادی ایمانی و توحیدی فاقد معنا و دلالت لازم بوده و این ارزش‌ها چه در حوزه‌های فردی و چه در تعاملات اجتماعی بر مبنای عمل به آموزه‌های دینی و اتصاف به اخلاقیات اسلامی شکل می‌گیرد.

همه بیعت‌نامه مهدوی، منشور کرامت‌مداری و بشردوستی

بدیهی است که رعایت کرامات انسان‌ها و حقوق بشردوستانه - مبتنی بر آیین توحیدی اسلام - تنها به امام عصر ع ختم نمی‌شود، بلکه یاران وی نیز عالم و عامل به این حقوق و مظهر آن در تعاملات فردی و اجتماعی هستند؛ زیرا آنان به خداوند و امام خود شناخت فراوان دارند و با آگاهی کامل در میدان حق حضور دارند؛ هم‌چنان‌که امام علی ع درباره ایشان فرموده است:

رجال عرفوا الله حق معرفته و هم أنصار المهدي في آخر الزمان؛<sup>۸۲</sup>

مردانی که خدا را آن‌چنان که باید، شناخته‌اند، یاران مهدی در آخر الزمانند.

و یا امام صادق ع می‌فرماید:

رجال كأن قلوبهم زبر الحديد لا يشوبها شك في ذات الله أشد من الحجر؛<sup>۸۳</sup>

آنان مردانی‌اند که گویا دل‌هایشان پاره‌های آهن است و از سنگ سخت‌ترند و هیچ تردیدی در ذات خداوند ندارند.

کرامت‌محوری یاران مهدی ع بسیار طبیعی است؛ زیرا این یاوران، از پیشوای خود الگو گرفته‌اند و روزها و شب‌ها را با یاد معبود سپری می‌کنند و روح بندگی و راز و نیاز با جانشان درهم آمیخته، همواره خود را در محضر خدا می‌بینند و از یاد او لحظه‌ای غفلت نمی‌ورزند. روایات متعددی مؤید این مطلب است؛ چنان‌که امام باقر ع فرموده‌اند:

گویا قائم و یارانش را در نجف اشرف می‌نگرم؛ توشه‌هایشان به پایان

رسیده و لباس‌هایشان مندرس شده است، جای سجده بر پیشانی‌شان

نمایان است، شیران روزند و راهبان شب.<sup>۸۴</sup>

امام مهدی عج: با یاران عابد و زاهد خود جهت شروع عملیات اصلاحی و الهی عدالت گسترشان، میثاقی می بندند که به حق می توان آن را منشور حقوق بشر دوستانه و کرامت محورانه دولت مهدوی به شمار آورد؛ بیعتی که امام علی ع در وصف آن فرموده اند:

بیايعون علي أن لايسرقوا و لايزنوا، و لايسبوا مسلماً و لا يقتلوا محرماً و لا يهتكوا حرماً محرماً و لا يهجموا منزلاً و لا يضربوا أحد إلا بالحق و لا يكتزوا ذهباً و لافضة و لا برأ و لا شعيراً و لا يأكلوا مال اليتيم و لا يشهدوا بما يعلمون...<sup>۸۵</sup>

با او بیعت می کنند که هرگز دزدی نکنند، زنا نکنند، مسلمانان را دشنام ندهند، خون کسی را به ناحق نریزند، به آبروی کسی لطمه نزنند، به خانه کسی هجوم نبرند، کسی را به ناحق نزنند، طلا و نقره و گندم و جو ذخیره نکنند، مال یتیم را نخورند، در مورد چیزی که یقین ندارند گواهی ندهند، مسجدی را خراب نکنند، مشروب نخورند، حریر و خز نپوشند، در برابر سیم و زر سر فرود نیاورند، راه را بر کسی نبندند، راه را ناامن نکنند، گرد هم جنس سازی (و اعمال منافی عفت) نگرینند، خوراکی را انبار نکنند، به کم قناعت کنند، طرفدار پاکی باشند، از پلیدی گریزان باشند، به نیکی فرمان دهند، از زشتی ها باز دارند، جامه های خشن بپوشند، خاک را متکای خود سازند، در راه خدا حق جهاد را ادا کنند و...

این میثاق الهی و بشر دوستانه یک جانبه نیست و امام عصر عج نیز خود را بدان مکلف می داند؛ به فرموده امام علی ع:

... و يشتطّ علي نفسه لهم، أن يمشي حيث يمشون و يلبسون كما يلبسون و يركب كما يركبون و يكون من حيث يريدون و يرضى بالقليل و يمسأ الأرض بعون الله عدلاً كما ملئت جوراً، يعبد الله حقّ عبادته، و لا يؤخذ حاجباً و لا بواباً<sup>۸۶</sup>

... او نیز در حق خود تعهد می کند که از راه آنها برود، جامه ای مثل جامه آنها بپوشد، مرکبی همانند مرکب آنها سوار شود؛ آن گونه که مردم می خواهند و به کم راضی و قانع شود، زمین را به یاری خداوند پراز

عدالت کند؛ چنان‌که پر از ستم شده باشد، خدا را آن‌طور که شاید بپرستد و برای خود حاجب و نگهبان و دربان اختیار نکند.

امام مهدی علیه السلام بر مبنای همین میثاق الهی و کریمانه، «یارانش را در همه شهرها پراکنده می‌کند و به آنان دستور می‌دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند و آنان را فرمان‌روایان اقلیم‌های مختلف می‌گرداند و به آنان فرمان می‌دهد که شهرها را آباد سازند».<sup>۸۸</sup> امام علی علیه السلام در حفظ حقوق و کرامت مردم و به ویژه بی‌نویان بسیار کوشا بوده و بر کارگزاران خود در این امر نظارت شدیدی دارد. به تعبیر روایات، «مهدی علیه السلام بخشنده‌ای است که مال را به وفور می‌بخشد، بر کارگزاران و مسئولان دولت خویش بسیار سخت می‌گیرد و بر بی‌نویان بسیار رئوف و مهربان است»<sup>۸۹</sup> و به همین دلیل، حاصل چنین سیره الهی و کرامت‌محورانه، تعظیم و تکریم امت اسلامی خواهد بود؛ به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله:

يُخْرِجُ فِي آخِرِ أُمَّتِي الْمَهْدِيَّ، يَسْتَقْبِيهِ اللَّهُ الْغَيْثُ وَ تَخْرُجُ الْأَرْضُ نَبَاتِهَا وَ  
يُعْطَى الْمَالُ صِحَاحاً وَ تَكْثُرُ الْمَاشِيَةُ وَ تَعْظُمُ الْأُمَّةُ؛<sup>۸۹</sup>

در پایان روزگار امت من، مهدی خروج می‌کند. خداوند در زمان او زمین را با باران رحمتش سیراب می‌کند، زمین گیاهانش را می‌رویاند. او ثروت را به طور مساوی بین مردم تقسیم می‌نماید. در آن زمان چهارپایان در جهان فراوان شود و امت را تکریم نموده و عظمت می‌بخشد.

بدین ترتیب در دولت کریمه مهدوی، کرامت انسان‌ها و حقوق بشر دویستانه نه تنها محوریت دارد که به عالی‌ترین حد خود خواهد رسید. گفتاری از امیرمؤمنان علیه السلام بهترین شاهد روایی بر توصیف نوع کرامت‌بخشی به جامعه انسانی در عصر ظهور است:

سپس به کوفه روی می‌آورد که قرارگاه و منزل اوست. برده مسلمان در بندی نمی‌ماند جز این‌که او را می‌خرد و آزاد می‌سازد و بسده‌کاری نمی‌ماند مگر این‌که دین او را می‌دهد و مظلومه‌ای نمی‌ماند جز این‌که آن را می‌پردازد و کشته‌ای نمی‌ماند مگر این‌که دینه او را می‌دهد... و کشته‌ای نمی‌ماند جز این‌که دین او را می‌پردازد و خانواده او را تأمین

می‌کند و همه امور را تدبیر و کارها را تنظیم می‌نماید تا آن‌جایی که زمین را سرشار از عدل و داد می‌نماید. همان‌گونه که به هنگامه ظهور او، از ظلم و جور لبریز است...<sup>۹۱</sup>

در چنین وضعیتی که امام علیه السلام به منزله ملجأ و قله کرامت و اکرم‌الاکرمین عالمیان بوده، «امت اسلامی به سوی او پناه می‌برند، آن‌چنان‌که زنبوران عسل به سوی ملکه خود پناه می‌برند؛ عدالت را در سراسر گیتی می‌گسترانند. هم‌چنان‌که پیر از ستم شده، تا جایی که صفا و صمیمیت صدر اسلام را به آنها باز می‌گرداند. خفته‌ای را بیهوده بیدار نمی‌کند و خونی را (به ناحق) نمی‌ریزد»<sup>۹۲</sup> و بدین ترتیب «ساکنان آسمان، مردم زمین، پرندگان هوا، درندگان صحرا، و ماهیان دریا همه و همه از او خشنود می‌شوند»<sup>۹۳</sup>.

#### و) برخی مبانی و شاخصه‌های کرامت‌محوری جامعه مهدویت

کرامت‌محوری و کرامت‌خواهی جامعه و دولت کریمه مهدوی دارای الزامات و مقوماتی است که می‌توان از آنها به مبانی و شاخصه‌های تحقق کرامت‌های مزبور نیز یاد کرد. روایات بسیاری نیز بر این الزامات و مقومات شاهدند که به گونه‌ای موجز برخی از آنها می‌آید:

#### ۱. عدالت و نفی تبعیض

تحقق عدالت و استیفای کامل حقوق همگان، از اساسی‌ترین مبانی و پایه‌های تأمین کرامت‌ها و ارزش‌های الهی و انسانی به شمار می‌رود. بدیهی است که عدالت به منزله شعار اصلی حکومت عدل‌گستر مهدوی، ضامن تحقق این کرامت‌های عالی خواهد بود؛ به فرموده پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله:

... فیملأ الأرض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الأرض...<sup>۹۴</sup>

پس زمین را از عدل و قسط پر می‌کند، همان‌گونه که از ستم و جفاکاری پر شده بود. هم ساکنان آسمان و هم ساکنان زمین از او خشنود هستند.

هم‌چنین امام صادق علیه السلام سوگند یاد می‌کند که مهدی علیه السلام عدالت را هم‌چنان‌که سرما و گرما وارد خانه‌ها می‌شود، وارد خانه‌های مردمان می‌کند.<sup>۹۵</sup>

از سویی اعمال عدالت در جامعه مهدوی بدون تبعیض بوده و حتی بدکاران از عدالت و مساوات امام علیه السلام بهره‌مند می‌گردند. امام باقر علیه السلام، نفی تبعیض پیش گفته را چنین شرح داده است:

... فَإِنَّهُ يَقْسِمُ بِالسُّوِيَّةِ وَيَعْدِلُ فِي خَلْقِ الرَّحْمَانِ، الْبِرَّ مِنْهُمْ وَالْفَاجِرَ؛<sup>۹۵</sup>  
آن حضرت (اموال را) برابر تقسیم می‌کند و میان همه مردم چه نیکوکار و چه بدکار، به عدالت رفتار می‌نماید.

عدالت‌ورزی امام عصر علیه السلام به گونه‌ای است که در حیطة قضا و قضاوت نیز کرامت قضایی همگان تأمین می‌شود؛ زیرا امام با استفاده از علم لدنی و برحسب اشراف بر کنه و باطن وقایع، قضاوت می‌نماید و حتی به طلبیدن گواه شاهدان نیازی ندارد.<sup>۹۶</sup>

## ۲. امنیت و صلح همه‌جانبه و پایدار

تحقق کامل امنیت و صلح فراگیر، از ویژگی‌های اساسی عصر ظهور است. خاست‌گاه بسیاری از حقوق و ارزش‌های بشری در کسب امنیت روانی، جانی، مالی و... نهفته و همانند تعامل عدالت و کرامت، میان امنیت واقعی و همه کرامت‌های عالی، تعاملی مستقیم و دوجانبه وجود دارد؛ زیرا تأمین امنیت به معنای مصونیت‌بخشی این کرامت‌ها از هرگونه گزند و آسیب محتمل است. در روایت معروف امام علی علیه السلام دوره امنیت و صلح فراگیر جامعه عادلانه مهدوی چنین تشریح گردیده است:

اگر به تحقیق، قائم ما قیام کند، به واسطه ولایت و عدالت او، آسمان آن‌چنان که باید می‌بارد و زمین نیز رستنی‌هایش را بیرون می‌دهد و کینه از دل‌های بندگان زدوده می‌شود و میان دد و دام آشتی برقرار می‌شود؛ به گونه‌ای که یک زن میان عراق و شام پیاده خواهد رفت و آسیبی نخواهد دید و هر جا قدم می‌گذارد، همه سبزه و رستنی است و بر روی سرش زینت‌هایش را گذارده و نسه ددی او را آزار می‌دهد و نسه می‌ترساند.<sup>۹۷</sup>

### ۳. فقدان تحمیل عقیده و تکریم اقلیت‌ها

در دولت کریمه مهدوی، اسلام آیینی برتر و متعالی است که با براهین و استدلال‌های روشن به جهانیان معرفی می‌شود اکثر آنان نیز آن را خواهند شناخت و پذیرفت. اگر معاندان و لجاجت‌پیشگانی هم به این امر تن ندهند و به حق‌ستیزی ادامه دهند، سرانجام مجبور خواهند شد که براساس جریان جهانی و عالم‌گیری حق‌جویانه اسلام، به دین حق گرایش یابند. بدین ترتیب، همان‌گونه که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وقتی قائم آل محمد قیام می‌کند، مکانی بر روی زمین باقی نمی‌ماند مگر این که کلمه طیبه «لا اله الا الله محمد رسول الله» در آن جا به آواز بلند گفته شود».<sup>۹۸</sup>

از سویی چون بخش اعظم جهانیان با میل و رغبت خود به دین اسلام می‌گروند، تحمیل عقیده در عصر و دولت کریمه مهدوی از اساس باطل و بی‌بنیاد است. همان‌طور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره اجماعی بودن پذیرش حکومت حضرت مهدی عجل الله فرجه می‌فرماید:

زمین را همان‌گونه که از ستم پر شده بود، از عدل سرشار می‌کند. اهل آسمان‌ها و اهل زمین و پرندگان آسمان به خلافت او رضایت می‌دهند.<sup>۹۹</sup>

البته علاوه بر رضایت همگان از این دولت کریمه و اجماعی بودن مشروعیت آن، عالمیان بنابه روایات پیش آمده، از آن فرح‌ناک و مسرور خواهند بود؛ زیرا محور کار حضرت مهدی عجل الله فرجه - همان‌طور که از نامشان نیز برمی‌آید - هدایت جامعه بشری است که بدیهی می‌نماید اصل و اساس هدایت، بر اقناع می‌بایستی مبنی باشد.

بنابر دلالت روایات، حضرت از همان ابتدای ظهور، کتب بدون تحریف زبور، تورات، انجیل و... را نمایان می‌سازد و براساس نسخ اصلی آنها با اهل کتاب مواجهه، استدلال و گفت‌وگو می‌کند و بر آنان حکم می‌راند تا آن‌که ایشان به دین اسلام و حکومت جهان‌شمول مهدوی هدایت گردند.<sup>۱۰۰</sup> اوج اکرام و گرامت‌بخشی امام علیه السلام و دولت ایشان در این است که امام «... بین اهل تورات با تورات و بین اهل انجیل با انجیل و بین اهل زبور با زبور و بین اهل قرآن با قرآن،

قضاوت خواهد کرد.<sup>۱۱۱</sup> بدین سان اگر اقلیت‌های دینی محدودی هم در جامعه مهدوی وجود داشته باشند، از تکریم آنها و احترام به عقایدشان کوتاهی نخواهد شد.<sup>۱۱۲</sup>

#### ۴. رشد عقلانیت، شکوفایی علوم و فن‌آوری

کمال عقلانیت بشری در دوره ظهور، ضامن تحقق کرامت‌های عالی الهی و انسانی است. روایات فراوانی بیان‌گر آن است که عقول مردم در دوره ظهور به بالاترین مرحله کمال خویش می‌رسد؛ به فرموده امام باقر علیه السلام:

إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد فجمع به عقولهم و أكمل به أخلاقهم؛<sup>۱۱۳</sup>

وقتی قائم ما قیام کند، خداوند دست عنایتش را بر سر بندگان می‌کشد و عقل آنها زیاد می‌شود و به واسطه این رشد عقلی، اخلاق آنها نیز کامل می‌گردد.

در عصر مهدوی دانش بشری به دست‌آوردهایی مافوق تصور می‌رسد و ۲۵ حرف از ۲۷ حرف کل دانش، کشف و در میان مردم منتشر می‌شود؛ همان‌گونه که امام صادق علیه السلام به تفصیل این شکوفایی علوم و بالندگی فن‌آوری را بیان نموده‌اند.<sup>۱۱۴</sup> بسیار هویداست که در این دوره طلایی معرفت بشری، کرامت‌ها و ارزش الهی به گونه غریبی بر جوامع انسانی مسلط می‌گردند و جنبه ملموسی می‌یابند و این گسترش کرامت‌ها و حکمت بر جامعه بشری به گونه‌ای خواهد بود که زنان خانه‌دار هم حکمت می‌آموزند و بی‌نیاز از دیگران براساس احکام الهی و نبوی به قضاوت می‌پردازند؛ به فرموده امام باقر علیه السلام:

... به مردم زمان قائم علیه السلام آن‌چنان حکمتی عطا خواهد شد که حتی زنان در کانون خانه خویش براساس کتاب خدا و سنت پیامبرش عادلانه و آگاهانه داوری می‌کنند و نیازی به دیگری ندارند.<sup>۱۱۵</sup>

#### ۵. تأمین رفاه، بالندگی اقتصادی و معیشتی

حفظ کرامت‌های انسانی بدون توجه به رفاه و وضعیت معیشتی مردم در واقع فاقد معنای لازم است و در اسلام توجه به «معاد» و «معاش» با هم دیده شده و

همین دو لازم و ملزوم هم دانسته شده‌اند. این تلازم در عصر ظهور در نهایت کمال محقق می‌گردد و همه انسان‌ها و به ویژه مؤمنان از حیث معیشت و رفاه به عالی‌ترین سطوح ممکن خواهند رسید. توصیف پیامبر ص از این وضعیت بدین صورت است:

در آن زمان، امت من چنان از نعمت برخوردار شوند که هرگز امتی آن‌چنان از نعمت برخوردار نشده باشد؛ سرتاسر زمین محصول دهد و هیچ‌چیز را از آنان دریغ ندارد، اموال انبوه شود، هرکس نزد مهدی آید و بگوید به من مالی ده او بی‌درنگ می‌گوید: بگیر.<sup>۱۰۶</sup>

به فرموده امام صادق ع، حضرت ناچیزترین دیون و طلب‌های شیعیان را حتی اگر سیر و خشخاش باشد، پرداخت می‌کند و «در دنیا اعلام می‌دارد که هرکس طلبی از یکی از شیعیان دارد، بیاید بگیرد».<sup>۱۰۷</sup>

در دولت مهدی ع رباخواری از بین می‌رود<sup>۱۰۸</sup> و اموال توسط حضرت بدون آن‌که شمارش شوند، تقسیم می‌گردند<sup>۱۰۹</sup> و تمام معادن و گنج‌های زیرزمینی در حکومت او آشکار و استخراج می‌شوند و بر روی زمین مخروبه‌ای نمی‌ماند مگر آن‌که به وسیله آن حضرت آباد شود.<sup>۱۱۰</sup> بدین ترتیب، جامعه بشری به استغنائی کامل خواهند رسید و حتی فقیری برای دریافت زکات، صدقات و اعانات یافت نخواهد شد. بخشی از روایات امام صادق ع در این باره بدین صورت است:

... و زمین خزینه‌های خود را آشکار می‌گرداند، به نوعی که خلائق همه آنها را در روی زمین می‌بینند و مرد در آن وقت کسی را می‌طلبد برای این‌که از مالش به او اعطا نماید تا این‌که صله رحم به جا بی‌آورد و یا این‌که از وجه زکات چیزی به او بدهد، چنین کسی که اینها را از او قبول نماید، یافت نمی‌گردد و خلائق به سبب آن‌چه خدا از فضل خود به ایشان روزی کرده، مستغنی و بی‌احتیاج خواهند بود.<sup>۱۱۱</sup>

#### ۶. کمال قوت و سلامت جسمی و روانی

از ضمانت‌ها و عوامل تحقق کرامت‌های عالی در دولت کریمه مهدوی آن است که بیماری‌های جسمی و روانی انسان‌ها در این دوره از بین می‌رود و قوای



بدنی و روحی مؤمنان به طور شگفت‌آوری نیرومند می‌شود؛ به فرموده امام صادق علیه السلام:

هنگامی که حضرت قائم قیام کند، خداوند بیماری‌ها را از مؤمنان دور می‌کند و تن‌درستی را به آنان باز می‌گرداند.<sup>۱۱۲</sup>

امام زین‌العابدین علیه السلام این وضعیت را این‌گونه تشریح می‌نمایند:

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند آفات و بیماری و بلاها را از شیعیان ما دور خواهد کرد و قلب‌های آنان را به مانند پاره‌های آهن خواهد ساخت و قوت و توان مردان ایشان را به اندازه چهل مرد افزون خواهد نمود. در آن هنگام شیعیان حاکمان زمین و سروران آن خواهند گشت.<sup>۱۱۳</sup>

کرامت‌بخشی به مؤمنان در این دوره به جایی خواهد رسید که توانایی‌های شنوایی و بینایی آنها توسعه بی‌بدیل و شگفت‌آوری خواهد یافت؛ آن‌گونه که مؤمنان در شرق و غرب هم‌دیگر را با وجود اختلاف و بُعد مکانی، مشاهده خواهند نمود؛<sup>۱۱۴</sup> و به فرمایش امام صادق علیه السلام:

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند در دستگاه شنوایی و بینایی شیعیان ما گستردگی و کشش ویژه‌ای می‌بخشد تا میان آنها و مهدی ما واسطه و نامه‌رسان یا فاصله‌ای نباشد.<sup>۱۱۵</sup>

البته در دولت کریمه، میان برخورداری از سطوح عالی ایمانی و کرامت‌های اعطایی خداوند متعال، رابطه مستقیمی وجود دارد و این‌گونه قابلیت‌ها و استعدادها در مؤمنان واقعی که همان شیعیان هستند، رؤیت‌پذیر و تحقق‌یافتنی است.

#### ۷. رعایت و محترم شمردن حریم‌های خصوصی و عمومی

در نظریه‌ها و مکاتب مردم‌سالار امروزی، دخالت و تعدی به حریم خصوصی افراد و یا عدم پاسخ به مطالبات در حوزه حقوق عمومی، از نشانه‌های حکومت‌های بسته و جامع‌القوا (توتالیتر) است که خواه ناخواه نتیجه چنین عمل‌کردی، تضییع و تضییق کرامت‌ها و حقوق انسان‌ها خواهد بود. دولت کریمه

مهدوی از این قبیل آفات و نقایص به دور است و در مقابل چنین نظام‌های سرکوب‌گری قرار دارد. لذا در این حکومت، هرگونه تجاوز به حقوق عمومی و خصوصی مردم به شدت نفی و با آن مقابله می‌گردد. برای نمونه در دولت کریمه، حتی اشراف بر منزل دیگران، یا ریزش آب از ناودان منازل به محیط عمومی و یا اشراف مسجد به خانه‌های مردم و یا ساخته شدن بخشی از یک بنا در راه‌های عمومی، با برخورد حکومت مواجه خواهد شد و این موارد هرچند با تخریب مسجد، برطرف می‌گردد. روایت امام صادق علیه السلام گواه روشنی بر این کرامت‌خواهی و دفاع از حقوق خصوصی و عمومی مردم در این دوره آرمانی است:

هنگامی که قائم ما قیام کند، چهار مسجد را در کوفه منهدم می‌کند و هیچ مسجد مشرفی را نمی‌گذارد مگر این که کنگره و اشراف آن را خراب نماید و به حال ساده و بدون اشراف گذارد؛ شاه‌راه‌ها را توسعه می‌دهد؛ هر گوشه‌ای از خانه‌ها را که در راه عمومی قرار دارد، اصلاح می‌کند و ناودان‌هایی را که مشرف به راه مردم است، برمی‌دارد؛ هر بدعتی را برطرف می‌سازد و هر سستی را باقی می‌گذارد...<sup>۱۱۶</sup>

در حدیث مشابه دیگری، امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

و وَسَّعَ الطَّرِيقَ الْأَعْظَمَ، وَ كَسَّرَ كُلَّ جَنَاحٍ خَارِجٍ فِي الطَّرِيقِ، وَ أَبْطَلَ الْكُنْفَ وَ الْمِيَازِيبَ إِلَى الطَّرِيقَاتِ...<sup>۱۱۷</sup>

راه‌های اصلی را توسعه می‌دهد، بالکن‌هایی که به داخل راه‌ها آمده از بین می‌برد، ناودان‌هایی را که به کوچه‌ها می‌ریزد، برمی‌دارد...

## نتیجه

جامعه بشری از دیرباز به کرامت و حقوق انسانی اهمیت می‌داده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸ میلادی) مبتکر این حقوق نبوده، بلکه ادیان الهی به ویژه اسلام از نخستین مدافعان کرامت انسانی و حقوق بشردوستانه بوده‌اند. امروزه وضع حقوق بشر، به دلایل متعددی از جمله فقدان ضمانت اجرا و کارایی لازم این گونه اعلامیه‌ها و میثاق‌ها و استفاده سیاسی ابزاری از آنها، بحرانی‌تر و اسفناک‌تر گشته و حتی علوم و فنون در خدمت پایمال کردن حقوق انسان‌ها در ابعاد وسیع و دهشت‌ناک قرار گرفته‌اند. هم‌چنین نگاه قرآنی و روایی به موضوع

کرامت انسانی، حاکی از متونی غنی و شواهد بسیار ملموسی در این باره است. این قراین نشان می‌دهند که هیچ مکتبی به اندازه اسلام برای انسان و کرامت‌های وی ارزش و اهمیت قائل نشده است. آیات الهی و روایات معصومان علیهم‌السلام، منشأ و خاست‌گاه کرامت‌های انسانی را الهی می‌دانند و بین این دو تلازم کاملی را برقرار می‌نمایند.

در مبحث اصلی و تفصیلی مقاله، جای‌گاه کرامت‌های انسانی در عصر ظهور تبیین شد و مشخص گردید که زوال این کرامت‌ها از ملاحم و نشانه‌های اصلی دوران ماقبل ظهور است. آن‌گاه با استناد به روایات، امامت شیعی و از جمله امام مهدی عجل‌الله‌فرجه، مظهر کرامت و سرآمد کریمان دانسته شدند و بر الهی بودن ریشه و خاست‌گاه کرامت‌های انسانی در دوره ظهور تأکید گردید. چنان‌که مستدل گذشت، حتی ادعیه امام عصر علیه‌السلام نیز سرشار از کرامت‌محوری و کرامت‌خواهی است. سپس بیعت‌نامه امام عصر علیه‌السلام با یاران خویش به گونه‌ای استدلالی منشور کرامت‌مداری و بشردوستی آموزه مهدویت مطرح گردید. آن‌گاه به شرح آمد که کرامت‌محوری و کرامت‌خواهی دولت کریمه مهدوی دارای الزامات و مقوماتی است که می‌توان آنها را مبانی و شاخصه‌های تحقق کرامت‌های مزبور یاد کرد. آن الزامات و مقومات عبارت بودند از:

۱. عدالت و نفی تبعیض؛
  ۲. امنیت و صلح همه‌جانبه و پایدار؛
  ۳. فقدان تحمیل عقیده و تکریم اقلیت‌ها؛
  ۴. رشد عقلانیت، شکوفایی علوم و فن‌آوری؛
  ۵. کمال قوت و سلامت جسمی و روانی؛
  ۶. رعایت و محترم شمردن حریم‌های خصوصی و عمومی.
- بدین ترتیب، این نوشتار با پاسخ به پرسش اصلی خویش مدعا و مفروضی چنین را تأیید نمود: کرامت انسانی در اندیشه اسلامی و آموزه و دولت مهدوی خاست‌گاهی الهی دارد. انسان نه بر محور انسان‌مداری، بلکه بر مدار خدامداری به کرامت و بزرگواری می‌رسد و میان افزایش تقرب به درگاه الهی و مماثلت با آن و افزایش کرامت‌های انسانی رابطه مستقیمی وجود دارد. به همین دلیل، مؤمنان واقعی یعنی شیعیان در دولت مهدوی از بالاترین کرامت‌ها و تعظیم‌ها برخوردارند.

## پی‌نوشت‌ها

۱. حقوق بشر به زبان انگلیسی «Human Rights» و به فرانسه «Droits de L'homme» و به عربی «حقوق الانسان» نامیده می‌شود.
۲. نک: سیدحسین صفایی. حقوق بشر در اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر. حقوق بشر از منظر اندیش‌مندان. پژوهش و تدوین محمد بسته‌نگار. نشر شرکت سهامی انتشار. تهران ۱۳۸۰ شمسی. ص ۳۷۸.
۳. نک: هوشنگ ناصرزاده (گردآورنده). اعلامیه‌های حقوق بشر. ص ۲ (مقدمه). انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد). تهران ۱۳۷۲ شمسی.
۴. نک: منوچهر طباطبایی مؤتمنی. آزادی‌های عمومی و حقوق بشر. ص ۲۲۹-۲۳۰. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۷۰ شمسی.
۵. برای مشاهده متن کامل اعلامیه جهانی حقوق بشر. نک: اعلامیه‌های حقوق بشر. ص ۱۲-۱۷. هم‌چنین برای بررسی تحلیلی این اعلامیه نک: آزادی‌های عمومی و حقوق بشر. ص ۲۲۹-۲۳۲ و حقوق بشر در اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر. ص ۳۷۹-۳۸۱.
۶. ژاک مورژنون. حقوق بشر. احمد نقیب‌زاده. ص ۵ (مقدمه مترجم). انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. ۱۳۸۰ شمسی.
۷. آزادی‌های عمومی و حقوق بشر. ص ۲۳۲.
۸. همان. ص ۲۳۳.
۹. برای ملاحظه اعلامیه اسلامی حقوق بشر نک: اعلامیه‌های حقوق بشر. ص ۴-۱۰.
۱۰. محمد محمدی‌ری‌شهری. میزان الحکمه. ج ۸. ص ۳۶۳. مرکز النشر الاعلام الاسلامی. قم ۱۴۱۶ قمری. (به نقل از: غرر الحکم)
۱۱. «بی‌گمان پروردگارم بی‌نیاز و کریم است.» (سوره نمل. آیه ۴۰)
۱۲. «و از هر نوع [گیاه] نیکو در آن رویتانیدیم.» (سوره نمل. آیه ۱۰)
۱۳. نک: معجم مفردات الفاظ القرآن. تحقیق ندیم مرعشلی. باب الکریم. ص ۴۴۵-۴۴۶. انتشارات دارالفکر. بیروت. [بی‌تا].
۱۴. سوره دخان. آیه ۱۷.
۱۵. سوره حج. آیه ۵۰.
۱۶. سوره حدید. آیه ۱۱.
۱۷. سوره نمل. آیه ۲۹.
۱۸. سوره انفطار. آیه ۶.
۱۹. سوره نمل. آیه ۱۰.
۲۰. سوره دخان. آیه ۲۶.
۲۱. سوره مؤمنون. آیه ۱۶.

۲۲. سوره یوسف، آیه ۳۱.
۲۳. سوره اسراء، آیه ۲۳.
۲۴. سوره دخان، آیه ۴۹.
۲۵. سوره واقعه، آیه ۷۷.
۲۶. سوره نساء، آیه ۴.
۲۷. «در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.» (سوره حجرات، آیه ۱۳)
۲۸. «و چون بر لغو بگذرند با بزرگواری می گذرند.» (سوره فرقان، آیه ۷۲)
۲۹. سوره انفطار، آیه ۱۱.
۳۰. «در صحیفه‌هایی ارجمند... به دست فرشتگانی، ارجمند و نیکوکار.» (سوره عبس، آیه ۱۶)
۳۱. نک: حسن پویا، «فضیلت از یاد رفته»، فصل‌نامه بینات، ش ۵۳، بهار ۸۶، ص ۴ و ۵.
۳۲. نک: محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۸، انتشارات مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین، قم ۱۴۰۲ قمری.
۳۳. «و به مؤمنان همواره مهربان است.» (سوره احزاب، آیه ۴۳)
۳۴. «[خداوند] نسبت به آنان مهربان و رحیم است.» (سوره توبه، آیه ۱۱۷)
۳۵. نک: همان، ص ۱۹.
۳۶. برای نمونه نک: چکیده مقالات همایش بین‌المللی امام خمینی «و قلمرو دین (کرامت انسان)»، مؤسسه چاپ و نشر عروج، تهران ۱۳۸۶ شمسی.
۳۷. سوره بقره، آیه ۳۰.
۳۸. سوره بقره، آیه ۳۴.
۳۹. سوره ابراهیم، آیه ۳۲.
۴۰. سوره بقره، آیه ۲۹.
۴۱. آیه ۷۰.
۴۲. سوره حجرات، آیه ۱۳.
۴۳. «حقوق بشر در اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر»، ص ۳۸۲ - ۳۸۳.
۴۴. میزان الحکمة، ج ۱، ص ۳۶۶.
۴۵. همان، ص ۳۷۴.
۴۶. همان، ص ۳۶۳.
۴۷. همان.
۴۸. همان.
۴۹. همان.
۵۰. همان.
۵۱. همان، ص ۳۶۵.
۵۲. همان، ص ۳۶۲.

۵۳. همان. ۳۶۶.
۵۴. همان. ص ۳۶۲.
۵۵. «ثلاثة تدلّ على كرم المرء: حسن الخلق و كظم الغيظ و غض الطرف.» (همان)
۵۶. همان. ص ۳۶۶.
۵۷. نک: نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی. خطبه ۱۳۸. ص ۱۹۰. انتشارات حضور. قم ۱۳۸۱ شمسی.
۵۸. محمدباقر مجلسی. بحار الأنوار. ج ۵۲. باب ۲۵. ص ۲۶۶. روایت ۱۵۴. انتشارات دارالکتب الاسلامیه. قم. [بی تا].
۵۹. همو. مهدی موعود (ترجمه جلد سیزدهم بحار الأنوار). ترجمه علی دوانی. ص ۳۴۱. چاپ ۲۲: انتشارات دارالکتب الاسلامیه. تهران ۱۳۶۴ شمسی.
۶۰. میزان الحکمة. ص ۳۷۳.
۶۱. همان.
۶۲. محمد بن علی بن بابویه. کمال الدین و تمام النعمة. ج ۲. ص ۴۱۱. انتشارات مؤسسه النشر الاسلامی. قم ۱۴۱۶ قمری.
۶۳. محمد بن حسن حر عاملی. وسائل الشیعة. ج ۳. ص ۳۴۸. انتشارات مکتبه الاسلامیه. تهران ۱۳۷۶ قمری.
۶۴. محمد بن یعقوب کلینی. اصول کافی. ج ۱. ص ۲۲۵. انتشارات دارالصعب. بیروت ۱۴۰۱ قمری.
۶۵. مسعود پورسیدآقایی و دیگران. تاریخ عصر غیبت. ص ۴۳۷ و ۴۳۹. چاپ دوم: انتشارات حضور. قم ۱۳۸۳ شمسی. (به نقل از: الزام الناصب. ص ۹ و ۱۰)
۶۶. «قال الرضا: يكون أشد الناس تواضعاً لله عز وجل.» (نک: همان. ص ۴۳۶)
۶۷. «قال الرضا: الجحجاج المجاهد المجتهد.» (نک: همان. به نقل از: جمال الاسبوع. ص ۴۱۰)
۶۸. بحار الأنوار. ج ۱۶. ص ۸۱.
۶۹. مهدی موعود. ص ۳۴۲.
۷۰. «هو الذي أرسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون.» «اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد. تا آن را بر هر چه دین است فائق گرداند. هر چند مشرکان را ناخوش آید.» (سوره صف. آیه ۹)
۷۱. سوره انفال. آیه ۲۴.
۷۲. بحار الأنوار. ج ۵۱. ص ۵۵.
۷۳. نهج البلاغه. خطبه ۱۳۸. ص ۱۹۰.
۷۴. لطف الله صافی گلپایگانی. منتخب الأثر. ص ۵۹۳. انتشارات مکتبه داورى. قم ۱۴۱۹ قمری.
۷۵. «قال الباقر: المهدي و أصحابه... يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر.» (نک: محمد بن ابراهیم جعفر نعمانی. الغيبة. ترجمه محمدجواد غفاری. ص ۲۴۲. روایت ۲۶. انتشارات صدوق. قم ۱۳۷۶ شمسی)
۷۶. «قال النبي ﷺ: ليصلح الأمة بعد فسادها.» (بحار الأنوار. ج ۵۱. ص ۸۳)

۷۷. قال الباقر عليه السلام: «ولا يترك بدعة إلا أزالها ولا سنة إلا أقامها» (همان، ج ۵۸، روایت یازدهم)
۷۸. «فإنك من المنظرين» \* إلى يوم أوفت المغلوبة، (سوره حجر، آیه‌های ۳۷ و ۳۸: سوره ص، آیه ۸۱)
۷۹. مهدی موعود، ص ۱۱۳۵ - ۱۱۳۶.
۸۰. برای نمونه نک: جواد قیومی اصفهانی، صحیفه المهدی، تحقیق مؤسسه النشر الاسلامی، قم، [بی‌تا]: سیدمرتضی مجتهدی، صحیفه مهدییه، ترجمه محمدحسن رحیمیان، انتشارات دارالانقلاب، قم ۱۳۷۹ شمسی.
۸۱. ابراهیم بن علی الکفعمی، مصباح الکفعمی، ص ۲۸۱، منشورات اسماعیلیان، قم، [بی‌تا].
۸۲. منتخب الأثر، ص ۶۱۱.
۸۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.
۸۴. همان، ج ۵۳، ص ۷.
۸۵. منتخب الأثر، ص ۴۶۹.
۸۶. همان.
۸۷. قال الصادق علیه السلام: «يفرق المهدي أصحابه في جميع البلدان و يأمرهم بالعدل و الإحسان و يجعلهم حكماً في الأقاليم و يأمرهم بعمارة المدن» (نک: تاریخ عصر غیبت، ص ۴۸۳، به نقل از: الامام المهدي، ص ۲۷۱)
۸۸. قال الصادق علیه السلام: «المهدي سرح بالمال، شديد على العمال، رحيم بالمساكين» (همان، به نقل از: الملاحم و التتن، ص ۱۳۷)
۸۹. سیدمحمدکاظم قزوینی، امام مهدی از ولادت تا ظهور، ترجمه و تحقیق علی کرمی و سیدمحمد حسینی، ص ۷۵۰ - ۷۵۱، نشر الهادی، قم، (به نقل از: عقدالدور، باب ۷، ص ۱۴۴، انتشارات مسجد جمکران): منتخب الأثر، ص ۴۷۳.
۹۰. امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۶۷۱ - ۶۷۲، (به نقل از: تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۶: معجم احادیث المهدي، ص ۲۲)
۹۱. قال النبي صلى الله عليه وآله: «تأوى إليه أمته كما تأوى النحل إلى عسورها يمالأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً، حتى يكون الناس على مثل أمرهم الأول لا يورثون ثامناً ولا يهريق دماً» (منتخب الأثر، ص ۴۷۸)
۹۲. قال النبي صلى الله عليه وآله: «يفرح به أهل السماء و أهل الأرض و الطير و الوحوش و الحيتان في البحر» (همان، ص ۴۷۳)
۹۳. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۱، روایت پانزدهم.
۹۴. «أما والله ليدخلن عليهم عدنه جوف بيوتهم، كما يدخل الخمر و القرب» (همان، ج ۵۲، ص ۳۶۲)
۹۵. همان، ج ۵۱، ص ۲۹.
۹۶. قال الباقر عليه السلام: يقضى بقضاء داود و سليمان لايسأل بيته: «مهدى» براساس داوری‌های حضرت داوود و سليمان داوری می‌کند و مطالبه گواه و دلیل نمی‌کند» (تاریخ عصر غیبت، ص ۴۴۶)
۹۷. بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۱۰.

۹۸. مهدی موعود (ترجمه جند سیزدهم بحار الأنوار)، ترجمه حسین بن محمد ارومیه‌ای، ج ۲، ص ۲۲۷، چاپ پنجم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم ۱۳۸۲ شمسی. (به نقل از: تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳، روایت (۸))
۹۹. یملاً الأرض عدلاً كما ملئت جوراً، یرضی بخلافته أهل السموات و أهل الأرض و الظیر فی الجوارح... (بحار الأنوار، ج ۵۱، باب ۸، ص ۹۱؛ همان، باب ۱۷، ص ۹۵)
۱۰۰. برای روایت مربوطه نک: مهدی موعود، ج ۲، ص ۲۲۸ - ۲۲۹.
۱۰۱. قال الباقرة: ... و یحکم بین أهل التوراة بالتوراة و بین أهل الإنجیل بالإنجیل و بین أهل الزبور بالزبور و بین أهل القرآن بالقرآن... (نعمانی، الغیبه، ص ۱۲۵)
۱۰۲. برای اطلاع بیشتر نک: نصرت الله آیتی، «اهل کتاب و دولت مهدی»، (قسمت اول)، فصل نامه انتظار موعود، ش ۱۱ و ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۸۳؛ همان (قسمت دوم)، ش ۱۵، بهار ۱۳۸۴.
۱۰۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶؛ منتخب الأثر، ص ۴۸۲. گفتنی است که در برخی کتب روایی (کمال السدین، ج ۲، ص ۶۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵) به جای «أخلاقهم»، «أحلامهم» آورده شده است، یعنی حضرت قائم آرمان‌ها، آرزوها و فرزادگی آنان را به تمامیت می‌رساند.
۱۰۴. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.
۱۰۵. ... تؤتون الحکمة فی زمانه حتی إن المرثة تُتفضی فی بیتها بکتاب الله تعالی و سنة رسول الله... (همان، ج ۵۲، ص ۳۵۲)
۱۰۶. همان، ج ۵۱، ص ۸۸.
۱۰۷. مهدی موعود، ترجمه دوانی، ص ۱۱۸۱.
۱۰۸. قال الصادق: ... یرید الیوم الیوم (منتخب الأثر، ص ۴۷۴)
۱۰۹. ... یقسم المال و لأبعده... (تاریخ عصر غیبت، ص ۴۳۲، به نقل از: صحیح مسلم بشرح النووي، ج ۱۸، ص ۳۹)
۱۱۰. ... یرید الیوم الیوم (منتخب الأثر، ص ۴۸۲)
۱۱۱. مهدی موعود، ترجمه ارومیه‌ای، ج ۲، ص ۲۲۲. (به نقل از: شیخ مفید، الإرشاد، ص ۳۶۳)
۱۱۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴.
۱۱۳. میزان الحکمة، ج ۱، ص ۲۹۳. (به نقل از: مشکوة الأنوار، ص ۸۰)
۱۱۴. نک: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱.
۱۱۵. مهدی موعود، ج ۲، ص ۲۲۰.
۱۱۶. مهدی موعود، ترجمه دوانی، ص ۱۱۲۱.
۱۱۷. سید اسدالله هاشمی شهیدی، ظهور حضرت مهدی، ص ۳۲۵، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم ۱۳۸۱ شمسی (به نقل از: شیخ مفید، الإرشاد، ص ۷۶۵؛ بشارة الاسلام، ص ۲۵۸؛ شیخ ضوسی، الغیبه، ص ۲۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹)



## بررسی تطبیقی منزلت انسان در اندیشه مهدویت و مکتب اومانیسم

خدیدجه هاشمی\*

### چکیده

هرگونه قضاوت تطبیقی درباره نظام‌های فرهنگی یا فلسفی همیشه در آخرین تجزیه و تحلیل به مفهوم انسان در آن ساختار برمی‌گردد. مکتب اومانیسم از جمله مکاتبی است که خود را یگانه مدافع حقوق و آزادی بشر و مسئول رساندن او به آخرین پله‌های کمال می‌داند. این مقاله ضمن تعریف اومانیسم و سیر تکوین آن، به بررسی ماهیت انسان در این مکتب می‌پردازد که در واقع، صرف توجه به جنبه عقلی بشر، بدون توجه به اصل مبدأ هستی است و پی‌آمدهای منفی مانند قدرت‌طلبی، علم‌زدگی، مسخ آزادی و خسلاً ایدئولوژیک دارد. در مقابل، اندیشه مهدویت، منزلت نوع انسان را بدون در نظر گرفتن طبقات برتر و پست، به گونه‌ای توصیف می‌کند که همواره در ارتباط تنگاتنگ با مبدأ هستی است. حتی فرهنگ انتظار در اندیشه مهدویت می‌تواند به رشد فکری و

---

\* مدرس حوزه علمیه خواهران مشهد.

عملی شخص منتظر و دست‌یابی به خیرات کثیر در ابعاد گوناگون بینجامد. این مقاله با ذکر تناقض‌های موجود در مبانی فکری مکتب اومانیسم، به مقایسه اراده و اختیار انسان در دو دیدگاه و تطبیق ره‌آوردها و کارکردهای دو اندیشه می‌پردازد و بر برتری روشن‌دکترین مهدویت تأکید می‌ورزد.

### واژگان کلیدی

اومانیسم، مهدویت، اراده، اختیار، دکترین مهدویت.

### مقدمه

اعتقادات دیرینه‌ای چون «هبوط انسان»، «گناه نخستین» و «نجات» که از دیرزمان در ادیان یهود و مسیحیت رواج داشته، انسان را محور توجه و شناخت قرار داده است. شاید به همین دلیل، برخی بر این باورند که می‌توان تفکرات دینی و باورهایی را که منجر به تفکیک دو موجود آسمانی و زمینی و پرستش موجودی فراتر می‌شود، خاست‌گاه باورهای انسان‌گرایی و انسان‌شناختی دانست. در حوزه تمدن یونانی و در فاصله قرن ششم تا چهارم پیش از میلاد، شاهد تولید فکری گسترده در حوزه‌های اندیشه انسانی از سوی یونانیان هستیم. در همین دوران، گروهی از تاریخ‌نویسان و فیلسوفان یونانی به اشکال ابتدایی شناخت انسان و توجه و گرایش به این موجود در خارج از حوزه ادیان باستانی پرداختند.<sup>۱</sup>

در نیمه قرن پنجم پیش از میلاد، پروتاگوراس سوفسطایی (۴۸۱ - ۴۱۱ قبل از میلاد) اصل مهم خود را درباره انسان در فلسفه غرب بنا نهاد که «انسان معیار همه اشیاست».<sup>۲</sup> مدت زمانی بعد، سقراط (۴۷۰ - ۳۹۹ قبل از میلاد) اصلی را که به قول خودش در «معبد دلفی» به او القا کردند، مقدمه تعلیمات خود قرار داد: «خودت را بشناس!»<sup>۳</sup> در عرصه شناخت تجربی انسان، در نمونه‌های متعددی از تمدن یونان قدیم مانند نوشته‌های طبی بقراط و آثار زیست‌شناختی و سیاسی ارسطو یا مورخان یونانی هم‌چون هرودوت و توسیدیدس می‌توان به نکاتی در این باب دست یافت.<sup>۴</sup> از زمان ظهور دین اسلام نیز می‌توان توجه و نگرش خاص این دین را به انسان در آیات و روایات مشاهده کرد.

در این مقاله، به این بحث خواهیم پرداخت که آیا در این سیر طولانی، انسان به درستی، موضوعی برای شناخت قرار گرفته یا این‌که بیشتر، دست‌آویزی برای

رسیدن به اهدافی غیرانسانی شده است. بحث درباره انسان و جایگاه او را از دو دیدگاه می‌توان بررسی کرد. نگرش اول در چارچوب اندیشه بشری و دیدگاه دوم با توجه به تعالیم دینی است.

### جایگاه انسان‌شناسی در نظام‌های فکری بشری

به طور کلی، معنا یافتن زندگی انسانی به نوع نگرش به انسان و در نظر گرفتن ابتدا و انتهای زندگی او بستگی دارد. به این ترتیب که اگر انسان را دارای هدف و مقصدی روشن یا موجودی بدانیم که با اختیار و اراده خویش، سرنوشتش را رقم می‌زند، زندگی او را با معنا و هدف خواهیم یافت. در غیر این صورت، چیزی جز پوچی و سرگردانی از او نخواهد ماند. حتی بسیاری از تفکرات انسانی در علوم انسانی نیز بدون در نظر گرفتن این نگرش و عدم یافتن مشترکاتی فراحیوانی در نوع انسان در حدی پایین‌تر از علوم حیوانی سقوط خواهد کرد و واژه علوم انسانی نیز بی‌معنا خواهد شد. هم‌چنین در علوم و تحقیقات تجربی، بخشی از عمل کرد این علوم به توجه به ساحت انسانی و روحی بشر بازگشت دارد که شیوه برخورد با او را از شکل ماشینی و بدون احساس خارج می‌سازد. در نظر گرفتن موجودی با عاطفه و عقل، بسیاری از علوم و تحقیقات مادی را نیز به جهتی صحیح سوق خواهد داد. در غیر این صورت، چنین موجودی با یک ابزار ماشینی هیچ تفاوتی ندارد.

### جایگاه انسان‌شناسی در نظام معرفت دینی

در حیطه معارف دینی، شناخت انسان با مبانی و اصول دینی رابطه محکم دارد. شناخت انسان از جنبه حضوری و شهودی، او را به نوعی شناخت حضوری از خداوند خواهد رساند و آگاهی حصولی نیز با تدبیر و تعمق در وجود آدمی به شناخت حصولی از خداوند می‌انجامد. به همین صورت، میان شناخت انسان و شناخت مسئله نبوت و امامت و معاد می‌توان ارتباط حقیقی برقرار کرد. اگر روشن شود که انسان می‌تواند با خدای خود ارتباط تنگاتنگ برقرار کند و وحی الهی را بی‌واسطه یا باواسطه به دست آورد، مفهوم نبوت را نیز می‌توان درک کرد. چنان‌چه به وسعت کامل زندگانی او آگاهی یابیم و بپذیریم که روح انسان

پس از این دنیای مادی هم‌چنان بقا خواهد داشت، به معاد و اثبات آن دست خواهیم یافت.<sup>۵</sup>

با وجود ضرورت پرداختن به جایگاه انسان، باید دانست انسان به عنوان موضوع شناخت، در عصر حاضر هم‌چنان موجود معمایی بوده و مورد اختلاف نظر اندیشه‌ورزان است. گروهی، «من انسانی» را به منزله «خاست‌گاه شناخت» تلقی کرده‌اند - همان‌گونه که در معرفت‌شناسی اومانیستی ذکر شده است - به این معنا که او را اصل وجود و هستی برشمرده‌اند. گروهی دیگر، «من» را «جایگاه شناخت» و معرفت تلقی می‌کنند که این‌گونه شناخت در معرفت‌شناسی دینی مطرح است. در این نگرش، محوریت خداوند منافی محوریت انسان نیست، بلکه انسان دینی با گردش عابدانه به گرد کمال مطلق الهی، خود، مرکز گردش دایره امکان خواهد بود. در نظر گرفتن چنین برداشتی از انسان به ظهور انسان کاملی خواهد انجامید که نقطه اتصال آدمیان و خداوند است.<sup>۶</sup>

### جنبش اومانیسم

اومانیسم در معنای ابتدایی آن که مفهومی تاریخی است، اساس و زیربنای رنسانس به شمار می‌آید. اصطلاح اومانیسم در این معنا از «اومانیتهاس» مشتق شده است. «اومانیتهاس» در زمان یونان باستان به معنای مطالبی بود که یونانیان آن را «پایندیا»<sup>۷</sup> می‌نامیدند. در یونان باستان، تعلیم و تربیت از طریق هنرهای دستی انجام می‌گرفت که خاص و شایسته انسان به شمار می‌رفت. پس از قرون وسطا که حیات روحی انسان از دست رفته تلقی شد، جنبش فلسفی و ادبی اومانیسم در نیمه دوم قرن چهاردهم در ایتالیا پدید آمد و به کشوری دیگر در اروپا کشیده شد. اومانیست‌ها در صدد بازگشت روح آزادی یا خودمختاری به آدمی از طریق ادبیات کلاسیک برآمدند. این کار، نه بازگشت به قرون وسطا، بلکه احیای آن اندیشه و استعداد بود.<sup>۸</sup>

در سال‌های اخیر، اصطلاح اومانیسم بیشتر به معنای نظامی ارزشی به کار می‌رود که بر شخصیت انسان و افراد انسانی تأکید می‌ورزد و سلب و ایجاب ایمان به خداوند در آن در نظر گرفته نمی‌شود. با این حال، آموزه‌های مبتنی بر

بی‌خدایی، آشکارا در آن به چشم می‌خورد. جالب این‌که اندیشه‌ورزان این مکتب برای ترویج ارزش‌های انسان‌محورانه خود نیز از اشکال مختلف مذهبی بهره می‌برند. چنان‌که آگوست کنت (Auguste conte)، پوزیتویست فرانسوی، به منظور اصلاح اجتماعی، مذهبی بشری و مبتنی بر بی‌خدایی بنیان نهاد. کارل بارت (Carl Barth)، متکلم پروتستان مسیحی در قرن بیستم نیز معتقد است اومانیزم بدون انجیل وجود ندارد. هم‌چنین متکلمان کاتولیک معتقدند کاتولیسیم، مذهبی انسان‌گراست؛ چراکه بر بی‌مانند بودن انسان به منزله یک مخلوق در برابر خدا تأکید دارد.<sup>۹</sup>

#### الف) جایگاه محوری انسان در مکتب اومانیزم

جنبش اومانیزم در مورد انسان به نوعی تحت تأثیر تفکر یونان باستان بود. باید دید در یونان باستان که در واقع، یونانیان را می‌توان نخستین اومانیزست‌ها یا پایه‌گذاران این تفکر به شمار آورد، چه تفکری از انسان حاکم بوده است. آن هنگام که پروتاگوراس جمله معروف خود را بیان کرد که «انسان معیار همه چیز است»، تفکر انسان‌گرایانه وی در حیطه معرفت‌شناسانه بود. با این حال، وی به درستی روشن نکرد که مراد او از انسان، ماهیت و مفهوم انسان است یا وجود او؟

به نظر می‌رسد مقصود اصلی وی، همان وجود آدمی است، نه ماهیت؛ زیرا مفهوم به تنهایی نمی‌تواند ملاک و معیار تشخیص باشد.<sup>۱۰</sup> برخی نیز نه تنها تفکر شخص پروتاگوراس، بلکه کل نظام فکری حاکم بر یونان باستان را نظامی مبتنی بر عقل نظری می‌دانند، نه وجود و هستی.<sup>۱۱</sup> چنین برداشتی شاید به این دلیل باشد که در آن زمان، اصل نزاع اصالت وجود و ماهیت در بین نبود و تفاوت بین آنها قابل درک نبود و هستی و وجود در تفکر آن دیار، مساوی با ساحت و شأن نظری عقل به شمار می‌رفت.

به هر حال، با در نظر گرفتن چنین نگرشی، در تفکر یونان باستان، جنبه عقلی و نظری آدمی در مقابل جنبه مادی او شایسته و درخور توجه و احترام بود. پس تنها طبقات پست عوام یا بردگان باید به کارهای جسمانی و مادی می‌پرداختند؛

چون بیش از آن شایستگی نداشتند. در تفکر این متفکران، برده‌داری، پدیده‌ای کاملاً معقول و عادی بود؛ زیرا عقل نظری در برابر وجود و هستی اصالت تام و تمام داشته که طبقات پست از آن بی‌بهره بودند.

با ظهور دکارت و اصل کوجیتوی<sup>۱۲</sup> او، وجود و تفکر آگاهانه هم‌شان گردید. دکارت، آدمی را اساس هستی و وجود می‌دانست. این تفکر او برخلاف تفکر وابسته به مبدأ و خدا بود؛ چراکه در تفکر وابسته به مبدأ، «هستی»، اصل در موجودیت انسان است و در باب معرفت‌شناسی، انسان، «جایگاه شناخت» است. در تفکر بشرانگاران یا به بیانی دیگر، «خودبنیادانگاران»، «انسان»، اصل در هستی است و از نظر معرفت‌شناسی، «خاست‌گاه شناخت» تلقی می‌شود. بنابراین، اصل دکارتی، نقطه آغازی برای محوریت انسان در غرب بود.<sup>۱۳</sup>

#### ب) «اصالت» یا «انانیت» انسان در مکتب اومانیسم

از آن‌چه بیان شد، روشن می‌شود که اساس اومانیسم، توجه به سرشت انسانی و حدود و علایق طبیعت آدمی است که آن را معیار و میزان همه‌چیز قرار داده است. انسان اومانیستی به منزله وجودی قائم به ذات است که خود، فاعل و غایت خویش است. چنین به نظر می‌رسد که منزلت انسان اومانیستی جدید را می‌توان مشابه معنای انانیت عرفان اسلامی دانست؛<sup>۱۴</sup> چراکه بنا به رأی عرفان، اساس انانیت، همان غفلت از حق و وجود خویش را وجود پنداشتن است. اومانیسم دوره جدید نیز همان غفلت از شأن عبداللهی انسان است. غفلت از شأن عبودیت خویش و فراموشی افتقار و احتیاج به حق موجب فراموشی ذات خویش هم می‌شود: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ»<sup>۱۵</sup> با وجود این، اساس اندیشه مهدویت هم‌چون تعالیم و دعوت انبیا و صول به وجود حقیقی و فرا رفتن از وجود غیرحقیقی خویشتن است.

نمونه دیگری از منزلت انسان اومانیستی که براساس تعالیم اسلام، از مظاهر انانیت به شمار می‌رود، ماندن در تعینات و رسیدن به خودبنیادی است؛ مناظر متعین و محدودی که با غفلت از متعین و محدود بودنشان همواره انسان را به اندیشه و عمل و درافکندن طرح تازه و ساختن عالم براساس آن اندیشه‌ها کشانده

است.<sup>۱۶</sup> شاید پیش‌رفت سریع علم اجتماعی در سده نوزدهم نیز از جمله دلایلی باشد که باعث شد متخصصان در این علوم در جهان‌بینی خود محدود و تخصصی‌تر گشتند. در نهایت، زندان تخصص‌های بشری مانع از این شد که انسان را در کلیت یا به صورت جامع ببینند. دین‌شناس غربی همه‌جا تنها سلوک عبادی<sup>۱۷</sup> انسان را در نظر داشت. متخصص در اقتصاد هم حیات فردی یا اجتماعی را به اشتغالات مربوط به نفع شخصی و مادی محدود می‌ساخت. فروید، انسان را تنها بر پایه عقده‌ها، عیب‌جویی و طرد امیال تحلیل کرد و مارکس، تولید اقتصادی را تنها کلید و وسیله عام برای فهم انسان دانست. به این ترتیب، اومانیزم نه تنها منزلتی پذیرفتنی و در شأن انسان ارائه نداد، بلکه نوعی هرج و مرج در معرفت انسان به خود نیز پدید آورد.<sup>۱۸</sup>

#### ج) انسان کامل در مکتب اومانیزم

هر مکتب فکری، ایده‌آل‌هایی را در قالب مصداق عینی و تحقق‌پذیر مطرح کرده است. در مکتب اومانیزم، نیچه از جمله نظریه‌پردازانی است که کوشیده انسان کامل متصور خود را توصیف کند. برای نیچه، بهترین نوع انسان، ابرانسانی بود که مدیون هیچ‌کس نیست. او مفهوم «فرد مقتدر، کسی را که تنها به خویش‌شستن شبیه است، کسی که از اخلاق مربوط به سنت آزاد شده و متکی به خویش و فرااخلاق است»<sup>۱۹</sup>، تحسین می‌کند. نیچه، مفاهیم اخلاقی و خودمختاری را مانعة‌الجمع می‌داند. شاید این‌گونه سخن گفتن ناشی از این باشد که هیچ‌کس به اندازه نیچه، مجدانه تبعات انکار اعتقاد به خدا را تفصیل نداده است. وی معتقد بود این عالم که مسلم و بدیهی فرض شده، صرفاً نتیجه یک تفسیر از میان تفاسیر است و تفسیر، خود، نوعی ابداع ذهن مفسر است. مفهوم قدرت‌خواهی برای نیچه مفهومی بنیادی است و بی‌دلیل نیست که هیتلر در تبلیغ مقام و منزلت نیچه سعی فراوانی می‌کرد و چه بسا خود را مصداق «ابرانسان» نیچه می‌دانست. شاید دستورالعمل‌های ضد اخلاقی نیچه، پشت‌گرمی قساوت‌های نازی‌ها در زمان خود بود.<sup>۲۰</sup> ابرانسان نیچه هیچ‌گونه کمال معنوی ندارد و صرفاً در قدرت و کمال مادی خلاصه می‌شود. او حتی زحمت اوج گرفتن از زمین را به خود نمی‌دهد. ابرانسان

نیچه هیچ‌گونه تقیدی به معنویت و ایمان متعالی ندارد و با عالم غیب و معنا در تضاد است. نیچه با نفی الهیات و حیانی و عقلانی و لادری‌گری کانتی و عبور از لادری‌گری پوزیتیویستی آگوست کنت، مرگ خدا را اظهار کرد و چون فوئر باخر و مارکس بر نفی وجود خدا پای فشرد.<sup>۲۱</sup> انسان در نگاه تجربه‌گرایانی چون هابز موجودی شد دارای طبیعتی کاملاً منفی هم‌چون گرگ که فقط در جهت منافع خود حرکت می‌کند و از سوی رمانتیسیست‌هایی چون ژان ژاک روسو دارای طبیعتی ذاتاً نیک شد که هر عمل بدی هم که انجام دهد، ناشی از شرایط اجتماعی مخرب است، نه ناشی از چیزی در ذات او. اگزیستانسیالیستی چون سارتر نیز معتقد است که انسان طبیعت ثابت ندارد. پس اگر تمام آدمیان خوب باشند، سرشت انسان نیز خوب است و برعکس.

به این ترتیب، هنگامی که معیار و میزان همه‌چیز، انسان خودمحمور باشد، نتیجه، چیزی جز گرایش به نیستی در صحنه روح و ذهن و عمل‌کرد نخواهد بود. در این صورت، نیستی به جای هستی و عدم به جای وجود خواهد نشست. در خردگرایی انسانی، سرانجام کلیات به جزئیات تبدیل شد و در کشاکش افراد انسانی، ملاک خوبی و بدی نیز به تعداد افراد انسانی متعدد شد. بدین ترتیب، خیر و شر، حق و باطل، عدالت و ظلم، معنای خود را از دست دادند و عملاً مفهوم عملی و قابل قبول از انسان کامل باقی نماند.<sup>۲۲</sup>

#### (د) ره‌آورد مکتب اومانسیم

شاید نخستین ره‌آورد نظریه‌هایی هم‌چون نظریه دکارت، تکبر محضی بود که تنها انسان خودآگاه غربی را زیبنده نام انسان بودن می‌دانست. این، آغاز تحقق و تکبر وجودی و تاریخی بشر در غرب بود. تا جایی که سارتر، وجود هر نوع ساحت ناخودآگاه و هر عرصه غیرزمینی و غیبی را در انسان انکار کرد و وجود بشر را عین آگاهی دانست.<sup>۲۳</sup>

به نظر می‌رسد در این هنگام بود که نوعی انسان‌شناسی فرهنگی با مشاهده گروه‌های انسانی جدید شکل گرفت که انسان اروپایی و غربی را برتر از نوع وحشی انسان جوامع دیگر می‌دانست. طبق این عقیده، سرخ‌پوستان برهنه و آدم‌خواران، دیگر از نژاد انسان نبودند.<sup>۲۴</sup>



در نظر انسان غربی، تنها حقوق انسان‌های آن دیار اهمیت اساسی داشت و تنها او شایستگی استفاده از مواهب جهان طبیعت را دارا بود. هنوز هم این تکبر حتی در گستره‌ای وسیع‌تر به چشم می‌خورد که سردمداران جهان غرب با چنین اندیشه‌ای می‌کوشند بر منابع انسانی و طبیعی ممالک جهان سوم سلطه یابند و برده‌داری را در سطح وسیع‌تری به اسم آزادی به انسان‌ها تحمیل کنند و خود را شایسته‌ترین نژاد برای در اختیار داشتن سرمایه‌ها و کلیده‌های قدرت اقتصادی و انسانی می‌دانند.

علاوه بر این موارد، به ره‌آورده‌های دیگر این مکتب نیز می‌توان اشاره کرد که انانیت هرچه بیشتر انسان غربی را موجب شده است. این نکات عبارتند از:

### ۱. علم زدگی

فرانسیس بیکن انگلیسی در آغاز رنسانس، شعار «علم برابر است با توانایی» را به بشر آموخت. پس از وی، آگوست کنت فرانسوی فریاد برآورد که مذهب آیندگان، علم خواهد بود.<sup>۲۵</sup> پس از ایشان، فروید و راسل و دیگران، علم را هدف نهایی و مورد پرستش انسان معرفی کردند که دیگر او را از خداوند بی‌نیاز می‌سازد. به این ترتیب، انسان غربی بر آن شد که همه‌چیز را با عینک علم آن‌هم علم تجربی توجیه و تفسیر کند؛ روح را زیر کارد جراحی بیابد و شعاع وحی را با تلسکوپ‌ها و دوربین‌های نجومی خود ببیند.

### ۲. مسخ آزادی

شکی نیست که آزادی، کلمه مقدسی است و خون‌های بسیاری در طول تاریخ در راه آن ریخته شده است. آزادی، از مهم‌ترین زمینه‌های تعالی و رشد فرد و جامعه به حساب می‌آید و کسی که بخواهد آن را نفی کند و ارزش و اهمیتش را نادیده بگیرد، قبل از نفی آزادی، به نفی خود پرداخته است. مفهوم آزادی در اومانیسم دو تغییر اساسی پیدا کرده است؛ یکی آن‌که «هدف» تلقی شده و دیگر آن‌که محتوای «خودبنیادانه» یافته است. این تغییر در ماهیت، آن را در خدمت خواسته‌های نفسانی قرار داده است، نه در جهت رشد و تعالی انسان.<sup>۲۶</sup>

### ۳. خلا ایدئولوژی معنوی

بدون شک، انسان نیازمند نظام عقیدتی جامعی است تا مسائل اساسی او را پاسخ گوید و معماهای وجودش را حل کند و هدف و مسیر زندگی او را نشان دهد. هم‌چنین با مشخص کردن بایدها و نبایدهای او به وی بگوید که برای رسیدن به سعادت چه بکند و چه نکند. به یقین، تنها خداوندی که انسان را آفریده و نیازهای او را به خوبی می‌داند، می‌تواند چنین برنامه جامعی را تنظیم کند. در مکتب اومانیسم، با فراموشی خداوند و محور قرار دادن انسان زمینی که از آینده خویش بی‌خبر است، برنامه فکری انسان را به گونه‌ای طراحی می‌کند که در نهایت هم نه تنها انسان را به هدفی که برای او در نظر گرفته شده است، نمی‌رساند، بلکه او را به غربت و پوچی خواهد رسانید.<sup>۳۸</sup>

### منزلت انسان در اندیشه مهدویت

زیربنای تفکر انسان‌شناسی مهدویت که اندیشه ناب اسلامی است، از «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ»<sup>۳۸</sup> آغاز می‌شود. این اندیشه در وجود و هستی ریشه دارد، نه فقط عقل نظری که خود مرتبه‌ای از مراتب هستی است. در این فرهنگ، «قرائت» که محصول یک تفکر نظری است، بر بنیاد خلق و هستی بنا شده است، به این معنا که در تفکر الهی اسلام، عقل و نطق باید تابع وجود و هستی باشد، نه وجود، تابع آنها. چنین اندیشه‌ای نه تنها تفکری مربوط به قشر و طبقه خاصی نیست، بلکه همه انسان‌ها را خطاب قرار می‌دهد، چنان‌که اندیشه مهدویت نیز اندیشه‌ای جهانی است.<sup>۳۹</sup>

در اندیشه مهدویت هم‌چون تعالیم تمامی انبیا، سعادت انسانی، زاییده تطابق کامل جهان درون و بیرون در وجود آدمی است و یا به عبارت دیگر، زاییده تطابق وجود فرد با جامعه و جهان است. نتیجه مستقیم این تطابق، ظهور اعتدال در رفتار آدمی و پرهیز او از هرگونه افراط و تفریط است. در غیر این صورت، غلبه جهان درون بر وجود آدمی به درون‌گرایی و در صورت مبالغه، به انزوا و گوشه‌گیری می‌انجامد. برعکس، غلبه توجه به جهان خارج بر وجود آدمی، انسان را ماجراجو، جسور و به حقوق دیگران، متجاوز و بی‌توجه می‌سازد. اندیشه مهدویت،

شخصیت انسان را به اعتدال و تناسب رفتار فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی  
ره‌نمون می‌سازد.

شیخ صدوق رحمته الله در کتاب *کمال‌الدین*، از امام سجاد رضی الله عنه نقل می‌کند که آن  
حضرت درباره منتظران و پیروان حضرت مهدی عجل الله فرجه چنین فرموده است:

همانا مردم زمان غیبت آن حضرت که به امامت او معتقد و منتظر ظهور  
اویند، از مردم تمام زمان‌ها برترند؛ زیرا خداوند متعال، عقل و اندیشه‌ای  
به آنان داده است که غیبت در نظر آنها هم‌چون مشاهده و ظهور می‌باشد  
و آنان را در چنین شرایطی هم‌چون مجاهدان پیکارگر در حضور رسول  
خدا صلی الله علیه و آله قرار داده است. آنان مخلصانی راستینند و همان‌ها هستند که در  
پنهانی و آشکار، مردم را به دین خدا دعوت می‌کنند.<sup>۳۰</sup>

ابی اسحاق نیز می‌گوید: موثقان از اصحاب امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه برایم نقل  
کردند که شنیدند آن حضرت در یکی از خطبه‌های خود می‌فرمود:

اللهم و انی لأعلم... انک لا تخلی أرضک من حجة لک علی خلقک ظاهر  
لیس بالمطاع أو خائف مغمور، کیلا تبطل حججک و لا یضلّ أولیاؤک بعد  
إذ هدیتهم بل این هم؟ و کم أولئک الأقلون عدداً و الأعظمون عند الله جلّ  
ذکره قدرأ المتبعون لقادة الدین، الأئمة الهادین، الذین يتأدبون بأدابهم و  
ینهجون نهجهم فعند ذلک ینهجم بهم العلم علی حقیقة الإیمان فتستجیب  
أرواحهم لقادة العلم... ها! طوبی لهم علی صبرهم علی دینهم فی حال  
هدنتهم و یا شوقاه إلی رؤیتهم؛<sup>۳۱</sup>

بار خدایا، می‌دانم که تو زمین را از حجت بر خلق خود خالی نمی‌سازی  
که آن حجت یا ظاهر است و فرمانش نبرند یا بیم‌ناک و نهان از خلق  
است تا حجت تو باطل نگردد و اولیایست پس از آن‌که راه را به آنها  
نمودی، گمراه نشوند. اکنون باید گفت آنان کیانند و چه تعدادند؟ آنان  
دارای کم‌ترین شماره و بزرگ‌ترین مقام نزد خدای متعال هستند. آنان  
پیروان پیشوایان و ائمه دین هستند و به آداب آنها پرورش می‌یابند و به  
راه آنها می‌روند. دانش، آنها را به حقیقت ایمان می‌کشاند و جانیشان را  
پذیرای پیشوای دانش می‌سازد... خوشا به حالشان که در حال آرامش بر  
دین‌داری خود صبر کنند. چه اشتیاقی به دیدارشان دارم.

## انسان کامل در اندیشه جهان‌شمول مهدویت

در اندیشه مهدویت، اعتقاد به وجود خداوندی حکیم و عادل و رؤوف موج می‌زند که بر عوالم درون و بیرون وجود آدمی محیط است. پس جای هیچ تردیدی نیست که چنین وجودی در وجود کاملی به نام انسان، همانند دو قوس یک دایره پیوند بخورد. براساس انسان‌شناسی این اندیشه، هستی در وجود انسان به صورت کامل و جامعی تحقق می‌یابد و همه اضداد در آن به صلح و سازندگی می‌رسند. در اندیشه مهدوی، چنین انسان کاملی، جانشین خداوند بر روی زمین می‌شود و به مقام خلیفه‌اللهی می‌رسد:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...»<sup>۳۲</sup>

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد.

براساس آنچه در روایات آمده است، مصداق کامل این وعده، در زمان ظهور ولی عصر<sup>ع</sup> تحقق خواهد یافت.<sup>۳۳</sup> در *کمال‌الدین*، شیخ صدوق به سند خود از جابر انصاری از نبی اکرم<sup>ص</sup> نقل می‌کند که حضرت فرمود:

المهدى من ولدى اسمه اسمى و كنيته كنىتى، أشبه الناس بى خلقاً و خلقاً تكون له غيبة و حيرة تضل فيها الأمم يقبل كالشهاب الثاقب فيملاها عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً؛<sup>۳۴</sup>

مهدی از فرزندان من است. نامش، نام من و کنیه‌اش، کنیه من است. در خلقت و خلق و خوی، شبیه‌ترین خلق به من است. غیبت و حیرتی دارد که در آن، مردمان به گم‌راهی ره می‌سپارند. آن‌گاه چون شهابی فروزنده فرا رسد و زمین را از عدل و داد آکنده سازد، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

استاد حسن‌زاده آملی در تصویر این انسان کامل چنین می‌گوید:

بدان که مجد و عظمت هر چیزی به حسب کمال اوست و کمالی فوق کمال واجب‌الوجود بالذات متصور نیست و انسان که از جمادات و نباتات و حیوانات اشرف است، هرچه در اتصاف به کمالات

واجب الوجود قوی تر باشد. در کمال. از دیگر افراد انسان پیش تر و به مبدأ. اعنی واجب تعالی نزدیک تر و آثار وجودی او بیشتر است و چون انسان کامل. مجمع اسما و صفات واجب تعالی است. امجد و اعظم از دیگر افراد است... انسان در میان جان داران دارای شأنیتی است که می تواند از قوت به فعلیتی رسد که صاحب عقل مستفاد گردد و این طریق استکمال نفس ناطقه است و صاحب ولایت کلیه اعنی انسان کامل. همه این مقامات و مراحل را مع الاضافه واجد است.<sup>۳۵</sup>

چنین انسان کاملی برخلاف تفکر اومانیستی غرب که یگانگی عقل و وجود و نبود ارتباط میان نفس الامر جهان خارج و مبدأ هستی را یاد می آورد. با تجرد کامل و روحانی خود از جهان ماده. در متن و عمق هستی محو و فانی می شود. به این وسیله از خود و همه محدودیت ها و در نتیجه. توهم های نفسانی و وجودی. تجرد کامل می جوید و با فنای خویش در متن و نفس هستی. با نفس الامر موجودات خارجی. اتحاد کامل وجودی می یابد.<sup>۳۶</sup> به تعبیر عارفان. این موجود کامل همان هستی و کون جامع یا فراگیر است. مصداق عظیم الشان آن نیز در عصر ما. حضرت ولی عصر. حجة بن الحسن العسکری علیه السلام. سلاله پاک و ادامه دامنه طیبه معصومان پیش از خود است که حجت خدا بر روی زمین و مکمل عقول خلق و هدایت گر نسل بشر خواهد بود.

### منزلت انسان در فرهنگ انتظار

در اندیشه مهدویت. منتظر راستین بودن. منزلتی متعالی در حیطه فکر و عمل به انسان می بخشد؛ چراکه انتظار یعنی رو به آینده بودن و رو به آینده بودن انسان در راهی که می رود. بدون تفکر او میسر نیست. پس می توان گفت که انتظار. حالت اصیل تفکر است. انسان منتظر در عین انتظار می کوشد؛ زیرا گشایش در ضمن کوشش و جدیت صورت می پذیرد. انتظار. پیمودن طریق است که به همراه تفکر صورت می پذیرد. انتظار ظهور منجی نیز به اصل حرکت آدمی به سوی آینده و استکمال وجود انسان باز می گردد<sup>۳۷</sup> که انسان. همواره در طلب آن است:

اللهم إنا نرغب إليك في دولة كريمة تغزبها الإسلام و أهله و تذل بها النفاق و أهله و تجعلنا فيها من الدعاء إلى طاعتك و القادة إلى سبيلك و ترزقنا بها كرامة الدنيا و الآخرة؛<sup>۳۸</sup>

بار الها! قطعاً مشتاق دولت کریمهات هستیم که اسلام و اهل اسلام را به وسیله آن عزیز گردانی و نفاق و اهل نفاق را به سبب آن خوار کنی و ما را در آن دولت، از دعوت‌کنندگان به اطاعت و فرمان‌برداریات قرار دهی و از پیشوایان به راه هدایت گردانی و کرامت دنیا و آخرت را به وسیله آن دولت، روزی ما فرما.

هرچند انتظار ظهور انسان برتر حتی در تفکر امثال نیچه نیز ظاهر شد، محدودیت تفکر در آن به قبول انسان برتری منجر شد که نه تنها هیچ‌گونه کارکرد مثبت برای منتظران آن نداشت، بلکه زمینه قدرت‌طلبی‌ها و استکبار فراوانی را فراهم کرد. در اندیشه مهدویت، مسلمان شیعه می‌داند امام و پیشوایش هم‌زمان با اوست و رفتارش در معرض دید حضرت است. پس هر لحظه ممکن است به او بنگرد و کارهای ناپسند او باعث ناراحتی و تأسف حضرت می‌شود. چنین فردی علاوه بر آن که خودش را آماده روز ظهور می‌کند، در تمام دوران زندگی مراقب است یک لحظه هم از فرمان آن حضرت سرپیچی نکند. این احساس، موجب می‌شود که یک انسان زودتر به آن درجه مطلوب برسد که پیروزی در امتحان و آزمایش الهی و آمادگی برای روز موعود است.

در اندیشه مهدویت، شخص منتظر، خیرات و نیکی‌های بی‌شماری را از جمله در زمینه‌های زیر به دست می‌آورد:

زمینه اول: دست‌یابی به خیر دنیا و آخرت خویش؛ در آخرت به اعتبار خشنودی خداوند متعال و در دنیا به دو جهت: اول، رفتاری عادلانه که فرد درباره خود و دیگران خواهد داشت و دوم، ایجاد آمادگی روحی برای پذیرش مسئولیت در مقابل رهبری برای روز ظهور.

زمینه دوم: به دست آوردن خیر و نیکی برای هم‌کیشان و هم‌دینان خود؛ زیرا وقتی فرد، خویشتن را به طور شایسته آماده سازد، کمکی در حد خود برای ایجاد شرایط ظهور کرده و از این راه، باب نیکی‌ها را به روی امت گشوده است.

زمینه سوم: دست‌یابی به خیرات، نه تنها برای خود و امت خود، بلکه برای عموم انسان‌ها؛ زیرا بهره و سودی که از ایجاد شرایط ظهور حاصل می‌شود، به تمامی انسان‌ها می‌رسد و به یک گروه و طایفه اختصاص ندارد.

زمینه چهارم: سهم بودن در ایجاد شرایط ظهور که موجب جلب خشنودی و رضایت خاطر شریف حضرت بقیةالله علیه السلام می شود؛ زیرا هرچه از تعداد گنه کاران، کم و بر جمعیت مؤمنان افزوده شود، باعث خشنودی آن حضرت می گردد و در حقیقت، نوعی هم کاری در راه تحقق اهداف عالی آن بزرگوار است.

### مقایسه اراده و اختیار انسان در اندیشه مهدویت و مکتب اومانیسم

بنابر آنچه بیان شد، در طول تاریخ، اومانیسم آنقدر رضایت از خود را پرورش داد که به صورت هیولا درآمد؛ هیولایی که فقط برای خویش دوست داشتنی بود. با وجود این که در تفکر اومانیستی، انسان، محور و ملاک همه چیز قرار گرفت و به نوعی ظاهرگرایانه، از آزادی مطلق خبر داد، نوعی جبر بی روح، لایه های زیرین این تفکر را دربر گرفته است. در این تفکر انسان مدار، مرگ، پایان توانایی جسمی و روحی و اعلام قهر و غضب جبارانه طبیعت تلقی می شود و نتیجه زندگی با تمام تعالی طلبی روح انسان چیزی جز پریشانی در طول زندگی و فنا و نیستی در پایان آن نیست.<sup>۳۹</sup>

در اندیشه مهدویت، شخص معتقد اگر بخواهد نمونه منتظر راستین روز موعود باشد، باید پیوسته خود را پای بند احکام الهی بداند و دستوره های خداوند را بر دیگر علاقه های فردی و کارها و گفتارهای شخصی ترجیح دهد و پیرو راستین حق و هدایت الهی باشد. در این صورت، دست آورد او، اراده ای نیرومند و اخلاصی راستین خواهد بود که او را آماده تشریف به حضور حضرت و پذیرش برخی مسئولیت های روز موعود می سازد. در واقع، تزامم بین خواسته های گوناگون به ظهور ارزش انسانی او می انجامد و موجب می شود شخص برای رسیدن به فضایل اخلاقی و کمالات روحی و ابدی و قرب و رضوان الهی از وابستگی های پست و حیوانی خودش بگذرد و با اختیار و انتخاب آگاهانه خود، در تکامل یا تنزل روحی و معنوی تأثیر بیشتری بگذارد.<sup>۴۰</sup>

انسان اومانیستی آزادی و اختیار خود را در گسستن از خدا می داند و در نهایت، هم در سارتر و نیچه به پوچی و نامعقولیت می رسد. در مقابل، انسان معتقد در اندیشه مهدوی، قطره ای مرتبط با اقیانوس هستی است که در نتیجه این

ارتباط. به جمال و کمال همه هستی آراسته می‌شود و در سایه عبودیت کمال مطلق به آزادی و اختیاری فوق تصور و سرپرستی تکوینی ماسوی‌الله و سرانجام قطیبت عالم وجود دست می‌یابد؛ چرا که «العبودیة کنهها الربوبیة».<sup>۴۱</sup>

براساس آموزه‌های اندیشه مهدویت، انسان اومانیستی که زمام اختیار خود را به دست تمایلات افراطی سپرده و به تعبیر قرآن، معبود خود را هوای خود قرار داده است،<sup>۴۲</sup> نمی‌تواند آزادانه در حقایق امور و واقعیات زندگی بیندیشد و از نعمت آزاد فکری برخوردار شود. او برده تمایلات عاطفی خویش است و به هر سوی که غرایز و تمایلات سرکش او متوجه باشد، او نیز متوجه است. در نتیجه، از درک واقعیات زندگی محروم خواهد بود.

### تناقض‌های مکتب اومانیسم

علاوه بر موارد ذکر شده در باب منزلت انسان اومانیستی، با بررسی سیر تاریخی این مکتب درمی‌یابیم با وجود این‌که دیدگاه‌های گوناگون در آن پدید آمده، باز هم ناکارآمدی پارادوکس‌گرایانه‌ای را می‌توان مشاهده کرد که بر تمامی آنها سایه افکنده است. اکنون به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

#### الف) تقابل عقل و تجربه عملی

چنان‌که بیان شد، بشرانگاران بعد از رنسانس، ریشه تفکر خود را با آرزوی «بازگشت به روزگار باستان» از مابعدالطبیعه یونانی گرفته بودند و بر همین اساس، «انسان» را میزان همه‌چیز می‌دانستند. اومانیست‌ها با تأکید افراطی بر توانایی انسان (به صورت خودبنیادانگاران)، در صحنه عقل و عمل، در سیری تاریخی به بن‌بست رسیدند و مخالفتی پی‌درپی با این تفکر صورت گرفت. ناکارآمدی این‌گونه معرفت‌شناسی در موطن اصلی آن یعنی «غرب»، متفکران آن سامان را به مقابله با مابعدالطبیعه‌ای برانگیخت که از نگرش انسان‌محورانه برخاسته بود و به تغییر اساسی در فلسفه و تفکر واداشت. البته به جای درپی گرفتن راه صحیح وجودشناسی، به نفی کلی مبدأ هستی و ظهور تفکر امثال نیچیه انجامید و عدم و نیستی جای وجود و هستی را گرفت.



علاوه بر این، فروید در نوشته‌های خود، از سه ضربه بر محوریت انسان معاصر یاد می‌کند که از جانب پژوهش‌های علمی و در ساحت عمل‌گرایانه به آن وارد شده است:<sup>۴۳</sup> نخستین بار زمانی بود که اولین جوانه‌های کنجکاوی انسان درباره محل سکونت او یعنی زمین در وی ظاهر شد. انسان، ساده‌لوحانه از ادراکات حسی خود تبعیت کرد و چون جنبشی در زمین نمی‌دید، خود را مرکز عالم خواند. موقعیت مرکزی زمین، نشانه‌ای از حاکمیت و سروری او در عالم بود که با آثار کوپرنیک در سده شانزدهم، این توهم از بین رفت و اولین ضربه کیهان‌شناسانه بر انسانیت وارد شد.

دومین ضربه وقتی بود که انسان خود را بر مخلوقات شبیه خود مسلط می‌دانست و برای خود، روحی جاودان قائل بود و خویشتن را از تبار خدایان می‌شمرد تا رشته ارتباط خود را با همه جان‌داران بگسلد. با پژوهش داروین و اعلام شباهت انسان با حیوانات، ضربه زیست‌شناسانه‌ای بر محوریت انسان وارد شد.

سومین ضربه بر محوریت انسان که ماهیت روان‌شناسانه داشت و احتمالاً کاری‌ترین ضربه به شمار می‌رفت، زمانی رخ داد که انسان هم‌چنان گمان می‌کرد جایی در مرکز نفس خویش دارد که بر اعمال و انگیزه‌های او نظارت دارد. این در حالی است که با طرح نظریه «غریزه جنسی در انسان وجود دارد و نمی‌توان آن را کاملاً مهار کرد»، انسان دریافت که خود در درون خانه خود نیز پیروز نیست.<sup>۴۴</sup> به این ترتیب، عقل و خردی که به واسطه آن انسان، محور هستی قلمداد می‌شد، نتوانست در ساحت تجربه عملی، کارآمد و موفق واقع شود.

### ب) تقابل عقل و فطرت

پیش از آن‌که در سیر تفکر اومانیستی، مرتبه انسان از «جایگاه شناخت» بودن به «خاست‌گاه شناخت» تغییر یابد، فطرت انسان که می‌توانست نقطه اتصال انسان به مبدأ باشد، مطرود نگشته بود، حتی در تفکر عقلانی دکارت نیز از خدای صادق هم‌چون ابزاری جهت‌یقین به وجود عالم مادی استفاده می‌شد و انسان - «من» عقلانی - به «فطریات» وابسته بود. پس از دکارت، با ظهور فلسفه تجربی «جان

لاک»، فطریات انکار شد و انسان به استقلال کامل از مبدأ دست یافت. سیر رشد فلسفه انسان‌گرا در دو وجهه «من عقلانی» و «من تجربی» در فلسفه هیوم به پارادوکس عجیبی رسید که چاره‌ای جز شک، باقی نماند. هیوم نه تنها جهان مادی را انکار کرد، بلکه نفس انسان را نیز که محور انسان‌گرایی بود، منکر شد و نشان داد که هرگاه انسان، «خاست‌گاه شناخت» قرار گیرد، شک دستوری دکارت، سرنوشتی جز شک نابودکننده هیوم نخواهد داشت تا جایی که هیوم نه تنها جوهر مادی و ضرورت علیت را نفی کرد، بلکه «من» را نیز که بعد از دکارت، محور تفکر بود، انکار کرد و معرفت‌شناسی انسان‌محورانه را کاملاً به بن‌بست رساند، چنان‌که می‌گوید: «ما هیچ تأثیری از خویشتن نداریم و هیچ اندیشه‌ای هم از خویشتن وجود ندارد.»<sup>۴۵</sup>

این خردگرایی صرف با محوریت انسان، به تقابل با شناخت فطری آدمی منجر شد و یکی از اصول فطری انسان که طلب خیر، حقیقت‌جویی، عشق، پرستش و زیباپسندی بود، یا به کلی از میان رفت یا به انحراف کشیده شد.

نظریه‌های متفاوتی درباره شناخت فطری ارائه شده است که با نظر قرآن در این‌باره تفاوت فاحشی دارد، نمونه آن، قول افلاطون، دکارت و کانت است که شناخت فطری را مقدم بر تجربه می‌دانند و معتقدند انسان دارای تصویری بالفطره است که حس و تجربه در این‌باره هیچ کمکی به انسان نکرده است. تجربه‌گرایانی هم چون لاک و هیوم نیز ریشه همه معلومات انسان را در تجربه می‌دانند. انسان در ابتدای خلقت هم‌چون لوح نانوخته‌ای است که هیچ چیزی بر آن حک نشده است. نظر صحیح و جامع که همان دیدگاه قرآن باشد، بیان می‌کند معلومات فطری از راه حس و تجربه ظهور می‌کند و در انسان متبلور می‌شود. برای مثال، کودک قبل از داشتن تصویری از جزء و کل نمی‌تواند حکم کند که کل از جزء بزرگ‌تر است، ولی همین که تصویری از کل و جزء پیدا کرد، به طور فطری حکم می‌کند که کل از جزء بزرگ‌تر است.<sup>۴۶</sup> چنین تجربه‌گرایانی که فطرت را نفی یا برای هدایت آن، راه‌های گوناگونی تجویز می‌کنند، در واقع، می‌کوشند ملاک‌هایی متضاد برای انسان و انسانیت از بیرون وجود آدمی بر او القا کنند که نمی‌توانند

دیرزمانی بپاید و همواره با مخالفت‌ها یا تناقض‌گویی‌هایی روبه‌رو خواهد گشت. شهید مطهری در این باره می‌گوید:

... بحث سر این است که آیا آنچه به نام انسانیت نامیده می‌شود، در چیزهایی که ملاک‌های انسانی شناخته می‌شود، آیا آن ملاک‌ها اکتسابی است یا غیراکتسابی؟ آیا اینها از خارج بر انسان تحمیل می‌شود یا از ذات انسان می‌جوشد؟ این که وقتی می‌گوییم این ملاک‌ها، فطری است؛ یعنی از ذات می‌جوشد.<sup>۴۷</sup>

### ج) تقابل عقل و غایت

شاید به نظر برسد برداشت اولیه از اومانیزم که مستلزم احیای کرامت انسانی است، نه تنها با ادیان الهی به ویژه کامل‌ترین آنها؛ یعنی اسلام منافاتی ندارد؛ بلکه والاترین هدف آنها نیز هست. با این حال، باید توجه داشت که برداشت دقیق و در واقع، روح اومانیزم، مستلزم اتکای مطلق و افراطی انسان به خویش و احساس بی‌نیازی و طغیان در مقابل خالق و پروردگار است که در این برداشت، علت فاعلی و غایی نیز انسان تلقی می‌شود و به صورتی خواسته یا ناخواسته، او را به طغیان هرچه بیشتر در مقابل خداوند (در بُعد نظری و عملی) سوق می‌دهد. چنین برداشتی در تقابل و تضاد کامل با دین و معرفت‌شناسی دینی قرار دارد؛ زیرا اگر حتی غایت هستی، انسان باشد، هرگز خالق او، وی را به صورت موجودی به خود واگذاشته و بدون دست‌آویزی به سوی حقیقت (در بُعد نظری و عملی) رها نمی‌کند. پس «خودتنهاانگاری» و «خودبنیادانگاری» انسان و رها شدن در عالمی که عقل و ذهن و احساس وی، راهی به سوی حقیقت ندارد، خود ناقض غایت‌انگاری انسان است.<sup>۴۸</sup>

### مقایسه کارکردهای اندیشه مهدویت با اومانیزم

#### الف) خودسازی فردی

در اندیشه مهدویت، انتظار یک مصلح جهانی به معنای آماده‌باش کامل فکری و اخلاقی، مادی و معنوی برای اصلاح همه جهان است. چنین تحولی قبل از

هرچیز به عناصر آماده و باارزش انسانی نیاز دارد که بتوانند بار سنگین چنان اصلاحات وسیعی را در جهان بر دوش بکشند. این کار در درجه اول محتاج بالا بردن سطح اندیشه و آگاهی و آمادگی روحی و فکری برای هم‌کاری در اجرای آن برنامه عظیم است. تنگ‌نظری‌ها، کوتاه‌بینی‌ها، کج‌اندیشی‌ها، حسادت‌ها، اختلافات کودکانه و نابخردانه و به‌طور کلی، هرگونه نفاق و پراکندگی، با موقعیت منتظران واقعی سازگار نیست. در مکتب اومانیسم، با غفلت از بُعد آخرت‌طلبی و روحانی انسان و اهتمام شدید به ابعاد مادی و جسمانی او، نگرشی تک‌بعدی نسبت به انسان به وجود آمده است و نوعی نقص در شناخت او از خود به بار می‌آید.<sup>۴۹</sup>

#### ب) خودیاری‌های اجتماعی

در اندیشه مهدویت، منتظران راستین وظیفه دارند تنها به خویش نپردازند، بلکه مراقب حال یک‌دیگر باشند و علاوه بر اصلاح خویش، در اصلاح دیگران نیز بکوشند، زیرا برنامه سنگینی که انتظارش را می‌کشند، برنامه‌ای فردی نیست. تمام عناصر انقلاب باید در این برنامه شرکت جویند و همه کوشش‌ها باید هم‌آهنگ شود. عمق و وسعت این هم‌آهنگی نیز باید به عظمت همان برنامه انقلاب جهانی باشد که انتظار آن را دارند.

در روایتی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است:

هرکس برادر مؤمن او برای حاجتی که دارد، نزدش بیاید، به درستی که این رحمتی است که خداوند تبارک و تعالی به سوی او کشانده است. پس اگر برآوردن آن را قبول کرد، خود را به ولایت ما وصل کرده و آن، وصل شدن به ولایت خداوند است.<sup>۵۰</sup>

در نسخه انسان‌شناسی مکتب اومانیستی هم‌چون نیچه، اخلاق، مردود است و انسان باید به فکر دنیا باشد و به خود اعتماد کند.<sup>۵۱</sup> از نظر نیچه، عدالت اجتماعی عبارت است از «برابری برای برابران و نابرابری برای نابرابران» و شعار او چنین است: «هرگز نابرابران را برابر نسازیم».<sup>۵۲</sup> مارکس نیز معتقد است تنها زمانی می‌توان وجهه جمعی بشر را محقق ساخت که انسان، خود را از حاکمیت و مالکیت خدا رها سازد تا جامعه انسانی، مالک و حاکم حقیقی تاریخ شود.<sup>۵۳</sup>

### ج) حل نشدن در فساد محیط

برای دستیابی به فضایل اخلاقی و حفظ آن و فرو نرفتن در فساد محیط، دو نکته ضروری به نظر می‌رسد که عبارتند از شناخت کافی از همه ابعاد و قابلیت و اسرار نهفته در وجود انسان و نیز داشتن الگویی کامل که ارزشی اخلاقی را به صورت مجسم نمایان سازد. وحی الهی و شریعت آسمانی، تأمین کننده نیاز نخست و اولیای برجسته و انبیا، برآورنده نیاز دوم هستند.<sup>۴۴</sup> در اندیشه مهدویت، هر دو این شرایط موجود است. شخص منتظر با امید به اصلاح نهایی و اعتقاد به وجود انسانی کامل و الگویی جامع، از تلاش برای حفظ پاکی خویش و اصلاح دیگران دست برنمی‌دارد.

در تفکر اومانیستی، شناخت کاملی از انسان وجود ندارد؛ چراکه با محور دانستن انسان در عالم هستی، ابعاد دیگر وجود انسان هم‌چون بُعد روحانی و میل به خداپرستی او نادیده انگاشته می‌شود. به طور کلی، در این مکتب حتی نمی‌توان مفهوم درستی از انسان کامل یافت.

### د) رابطه عاشقانه با پروردگار

بنابر روایات پیامبر اعظم ص و اهل بیت علیهم‌السلام، آیات متعددی در قرآن در شأن گروهی از شیعیان علوی نازل شده است که در آخرالزمان پدیدار خواهند شد. یکی از این آیات شریف، این آیه نورانی است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾<sup>۴۵</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرکس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران سرفرازند.

این آیه مبارکه در بردارنده بشارتی شورانگیز به پیامبر اعظم ص و مؤمنان راستین است که هرگز نپندارید قوام دین خدا فقط به عده‌ای تازه‌مسلمان ضعیف است که اگر به کفر و شرک بازگردند، اسلام و افتخارهای آن از

بین می‌رود. اگر عده‌ای از اسلام روی گردانیدند و به کفر بازگشتند، هرگز اندوهی به خویش راه ندهید؛ چراکه خداوند، در آینده، مؤمنانی را برخواهد انگیخت که نخستین صفت افتخارآمیزشان این است که محبوب خداوندگار و محب اویند: «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» خداوند، دوست‌دار ایشان است و ایشان نیز دوست‌دار خداوندند. پس عشقی مقدس و دوسویه بین ایشان و پروردگارشان برقرار می‌شود و این فضیلتی بس ارزشمند است که مقامی بالاتر از آن تصور شدنی نیست.

در تفکر اومانیستی، مارکس حتی انسان را مجاز نمی‌داند که با قوه تخیل خود هم به خدا بیندیشد. او ریشه از خودبیگانگی را در اعتقاد به خدا می‌داند و از بین بردن دین را که نشانه شادی کاذب انسان است، برای شادی واقعی او ضروری می‌شمرد.<sup>۵۶</sup> آگوست کنت، بنیان‌گذار اومانیستی‌ترین شکل دین، معتقد است چون اعتقاد به خدای ادیان الهی از دست‌رس مشاهده و تجربه خارج است، دوره اقتدار خدایی گذشته و عصر حاکمیت انسان فرا رسیده است.<sup>۵۷</sup> از نظر نیچه نیز خدا وجود ندارد، چنان‌که می‌گوید:

تنها بهانه خدا این است که وجود ندارد، من خود در جایی گفته‌ام چه چیز تا امروز بزرگ‌ترین مخالفت با هستی بوده است؟ خدا...<sup>۵۸</sup>

#### ه) فروتنی در برابر مؤمنان و گردن‌فرازی در مقابل کافران

در آیه‌ای که گذشت،<sup>۵۹</sup> بعد از ذکر عشق پاک دوسویه میان خدا و انسان، علامت آن را دو صفت همراه با هم بیان می‌کند: «أَدِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ» «[اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران سرفرازند.» در مقابل اهل ایمان چنان تواضع دارند که گویا بنده ایشانند. در برابر مؤمنان هرگز انانیت و خودبینی ندارند، گویا خود ایشانند. اینان که در برابر مؤمنان چنین خاکی و متواضعند، در مقابل کافران و گردن‌کشان چنان سرسخت و عزت‌مندند که گویا آنان را هرگز به شمار نمی‌آورند. این در حالی است که اساس و ریشه تفکر اومانیستی، صبغه‌ای خودبنیان‌انگارانه و سرشار از غرور و تکبر بوده و دستورهای آن زمینه‌ساز استکبار و تبعیض است.

## نتیجه

با توجه با آنچه بیان شد، نتیجه مکتب اومانیسم در عصر حاضر در ظاهر، به صورت دیدگاهی انسان‌گرایانه و زمینه‌ساز مدینه فاضله انسانی نمود می‌یابد، ولی در حقیقت، چیزی جز آشفتگی معرفتی انسان در دنیای درون و بیرون او نیست که هم به بیگانگی انسان از خود و هم بریده شدن از مبدأ هستی و معلق ماندن در دام خیر و شرهای این عالم می‌انجامد. علاوه بر این، حتی اگر براساس ره‌آوردی که این مکتب دارد، انسان مساوی با تمام عقل و خرد هم تلقی شود، باز هم در عالم واقع، به تناقض‌هایی هم‌چون تناقض عقل و عمل، عقل و غایت و عقل و فطرت خواهد انجامید که پاسخ درستی برای آنها نمی‌توان پیدا کرد. این در حالی است که در اندیشه‌ای هم‌چون دکترین مهدویت که متصل به ساحت قدس ربوبی برخاسته از اصل هستی است، منزلت انسان در ساحت عقل و عمل به اوج خود می‌رسد و کارکرد واقع‌گرایانه آن در مقایسه با مکتب اومانیسم، برتری توصیف‌ناپذیری پیدا می‌کند.

## پی‌نوشت‌ها

۱. ناصر فکوهی. تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی. ص ۴۵. چاپ دوم: نشر نی، تهران ۱۳۸۲ شمسی.
2. Man is the measure of all things.
3. Know thyself.
۴. علی اصغر حلبی. انسان در اسلام و مکاتب غربی. ص ۱۱۶. چاپ دوم: انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۸۴ شمسی.
۵. محمدتقی مصباح یزدی. معارف قرآن. ص ۳۲۱-۳۲۴. انتشارات مؤسسه در راه حق. قم ۱۳۷۳ شمسی: محمود رجبی. انسان‌شناسی. ص ۱۹-۲۳. چاپ اول: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. قم ۱۳۷۹ شمسی.
۶. مریم صانع‌پور. نقد مبانی معرفت‌شناسی اومانیسم. فصل دوم. انتشارات فرهنگی دانش و اندیشه معاصر. تهران ۱۳۷۸ شمسی.
7. Wiki Pedia.
۸. مریم صانع‌پور. خدا و دین در روی‌کردی اومانیستی. ص ۱۵ و ۱۶. چاپ اول: انتشارات فرهنگی دانش و اندیشه معاصر. تهران ۱۳۸۱ شمسی.
۹. همان. ص ۱۷ و ۱۸.
۱۰. همان. ص ۴۳.
۱۱. چنان‌که در تفکر سقراط و افلاطون و تا حدودی ارسطو مشهود است.
۱۲. من می‌اندیشم. پس هستم.
۱۳. نقد مبانی معرفت‌شناسی اومانیسم. فصل دوم.
۱۴. سیدحسین ابراهیمیان. انسان‌شناسی. ص ۹۸. چاپ اول: ۱۳۸۱ شمسی.
۱۵. «و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او [نیز] آنان را دچار خودفراموشی کرد: آنان همان نافرمانانند.» (سوره حشر، آیه ۱۹)
۱۶. علی اصغر مصباح. پرسش از حقیقت انسان. ص ۳۶۳. انتشارات کتاب طه. قم ۱۳۸۴ شمسی.
17. Ritual behaviour.
۱۸. انسان در اسلام و مکاتب غربی. ص ۱۱۲.
۱۹. راجر تریگ. دیدگاه‌هایی درباره سرشت آدمی. ترجمه جمعی از مترجمان. ص ۱۸۰. انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. تهران ۱۳۸۲ شمسی. (به نقل از: Will to power section 684)
۲۰. همان. ص ۱۸۰-۱۹۵.
۲۱. خدا و دین در روی‌کردی اومانیستی. ص ۱۴۸.
۲۲. عبدالله نصری. انتظار بشر از دین. ص ۲۹۲. چاپ اول: انتشارات مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر. تهران ۱۳۷۸ شمسی: انسان در اسلام و مکاتب غربی. ص ۱۵۷-۱۶۰.



۲۳. نعمت‌الله باوند. در اسارت آزادی. ص ۱۶۶ - ۱۷۰. چاپ اول: انتشارات کیهان. تهران ۱۳۷۷ شمسی.
۲۴. انسان در اسلام و مکاتب غربی. ص ۱۲۹.
۲۵. عبدالله نصری. سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب. ص ۳۷۲. چاپ دوم: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی. تهران ۱۳۷۶ شمسی.
۲۶. همان. ص ۳۷۹.
۲۷. همان. ص ۳۷۹.
۲۸. «بخوان به نام پروردگارت که آفرید.» (سوره علق، آیه ۱)
۲۹. در اسارت آزادی. ص ۱۷۰.
۳۰. شیخ صدوق. کمال‌الدین و تمام‌النعمه. تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری. ترجمه منصور بهلوان. ص ۳۲۰. چاپ اول: انتشارات سازمان چاپ و نشر دارالحدیث. قم ۱۳۸۰ شمسی.
۳۱. محمد بن یعقوب کلینی. اصول کافی. ترجمه و شرح محمدباقر کمره‌ای. ج ۲. ص ۵۵۶. انتشارات اسوه. تهران ۱۳۸۱ شمسی.
۳۲. سوره نور. آیه ۵۵.
۳۳. محمدباقر مجلسی. بحارالانوار. ج ۵۱. ص ۵۸. روایت پنجاهم. چاپ سوم: بی‌نا. بیروت ۱۴۰۳ قمری.
۳۴. سیدمحسن امین. آشنایی با امام زمان (عج). (ترجمه اعیان‌الشیعه). ص ۱۳۴. چاپ دوم: انتشارات طور. تهران ۱۳۷۵ شمسی.
۳۵. حسن حسن‌زاده آملی. انسان و قرآن. ص ۱۲۰. چاپ دوم: انتشارات طور. تهران ۱۳۷۵ شمسی.
۳۶. در اسارت آزادی. ص ۱۷۴.
۳۷. پرسش از حقیقت انسان. ص ۳۹۱.
۳۸. شیخ عباس قمی. مفاتیح‌الجنان، بخشی از دعای افتتاح.
۳۹. خدا و دین در روی‌کردی اومانستی. ص ۲۰۵.
۴۰. محمدتقی مصباح یزدی. آموزش عقاید. ج ۱. ص ۱۴۲. چاپ دوم: انتشارات شرکت چاپ و نشر بین‌الملل. تهران ۱۳۷۸ شمسی.
۴۱. میرزا ابوالقاسم شیرازی. مناهج انوارالمعرفة فی شرح مصباح‌الشریعة و مفتاح‌الحقیقة. ص ۳۵۷. چاپ دوم: انتشارات خانقاه احمدی. تهران ۱۳۶۳ شمسی.
۴۲. سوره جاثیه. آیه ۲۳.
۴۳. فرانکلین لوفان بومر. جریان‌های بزرگ در تاریخ اندیشه غربی. ترجمه حسین بشیریه. چاپ اول: تهران ۱۳۸۰ شمسی. (به نقل از: Sigmund Freud. Collected papers. Tr. Joan Riviere (Hogarth press 1956) vol. iv. pp. 350-352. 355)
۴۴. همان. ص ۸۷۶.
۴۵. نقد مبانی معرفت‌شناسی اومانسیم. فصل دوم.

۴۶. انسان‌شناسی، ص ۴۹.
۴۷. فطرت، ص ۲۸، انتشارات صدرا، تهران ۱۳۶۹ شمسی؛ همو، انسان‌شناسی، ص ۵۶.
۴۸. نقد مبانی معرفت‌شناسی اومانیسم، فصل دوم و سوم.
۴۹. انسان‌شناسی، ص ۱۰۵.
۵۰. بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۴۱۳.
۵۱. خدا و دین در روی‌کردی اومانیستی، ص ۱۴۹.
۵۲. سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب، ص ۲۸۴.
۵۳. خدا و دین در روی‌کردی اومانیستی، ص ۱۴۵.
۵۴. علی ربانی گلپایگانی، کلام جدید، چاپ اول: نشر مهاجر، قم ۱۳۸۵ شمسی.
۵۵. سوره مائده، آیه ۵۴.
۵۶. خدا و دین در روی‌کردی اومانیستی، ص ۱۴۵.
۵۷. همان، ص ۱۳۷.
۵۸. عزالدین نسفی، الانسان الكامل، ص ۲۸۱، انتشارات کتاب‌خانه طهوری، تهران.
۵۹. سوره مائده، آیه ۵۴.

## مهندسی بلوغ اجتماعی و زمینه‌سازی ظهور

فرامرز سهرابی

### چکیده

بی‌تردید آرمان‌ها تأثیر شگرفی در عرصه زندگی انسان دارند. شیعه نیز پیوسته در کوه‌سار آرمان‌های بلند، به رشد و بلوغ خود ادامه داده است؛ در سایه‌سار چنین تربیت و پرورشی، به مهندسی بلوغ اجتماعی اندیشیده، آن را مهم‌ترین مسئله خویش انگاشته و از همین‌رو، دل‌مشغول به سازوکارها و شاخص‌های آن، در سه ساحت «رغبت اجتماعی»، «شکایت اجتماعی» و «استعانت اجتماعی» اندیشیده است.

از همین‌رو، شیعیان دروازه‌های ذهن و قلب خویش را بر مسائل حاشیه‌ای و ره‌زن می‌بندند و به کانون و پایه مسائل عصر غیبت جان و دل می‌سپارند تا بتوانند به نرم‌افزار و مغزافزار فلسفه آفرینش که عبودیت است، راه‌گشایند و بدین‌وسیله به آستانه فرج و فلسفه فرج بار یابند. از این‌رو، «أكثر الدعاء بتعجيل الفرغ فإن ذلك فرجكم» با روی‌کرد «الدعاء مخ العبادة»، در فضای ذهن و دل جامعه شیعه و دیگر جوامع

بشری نقش خواهد بست و دل‌های خسته و رنجور از خودمحوری و خودپرستی به آسمان نورانی خدامحوری و خداپرستی پیوند خواهد خورد. از همین روست که مهندسی اجتماعی، بلوغ اجتماعی را به بار می‌نشانند.

### واژگان کلیدی

آرمان، تربیت در سایه آرمان، مهندسی اجتماعی، بلوغ اجتماعی، عبودیت، دعا.

### مقدمه

#### الشیعة تُربى بالأمانى منذ مأتى سنة؛<sup>۱</sup>

شیعه دویست سال است که در سایه آرمان‌ها پرورده و تربیت می‌شود.

بی‌تردید آرمان‌ها قدرت شگرفی در عرصه زندگی انسان دارند؛ استعدادهای آدمی را می‌پرورند و او را تربیت می‌کنند. پیوسته شیعه در کوه‌سار آرمان‌های بلند، به جریان رشد و بالندگی و پرورش خود، ادامه داده است. این‌گونه بار مسئولیت را در گردنه‌های سخت تاریخی بر دوش کشیده و از حرکت باز نایستاده و همیشه به این آرمان‌ها دل‌گرم بوده است؛ «فعللنا بالأمانى»<sup>۲</sup>

تربیت و آمادگی شیعه براساس آرمان‌ها جریان پیوسته تاریخ است. با همین جریان، روند رشد و شکوفایی شیعه و بلوغ اجتماعی او به ظهور می‌رسد و این آرمان‌ها را به دغدغه عمومی جوامع بشری سرایت می‌دهد و همگان را به آستانه بلوغ اجتماعی و بلندای آرمان‌های خویش فرا می‌خواند.  
امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

إنما هلك الناس من استعجالهم لهذا الأمر. إن الله لا يعجل لعجلة العباد، إن لهذا الأمر غاية ينتهي إليها، فلو قد بلغوها لم يستقدموا ساعة و لم يستأخروا؛<sup>۳</sup>

مردم به دلیل شتابشان برای این امر هلاک گشتند. همانا خدا برای شتاب‌بندگان، شتاب نمی‌کند. برای این امر پایانی است که باید به آن برسد و اگر مردم به آن پایان رسیدند، ساعتی پیش و پس نیفتند.

بنابراین تا بندگان خدا و مردم به این غایت نرسند و شیعه براساس آرمان‌های خود تربیت نشود، بلوغ اجتماعی رقم نمی‌خورد. یعنی براساس آن تربیت آرمانی

است که جامعه شیعی، به بلندای قامت آرمانشان و به «هذا الأمر» که همان تحقق حکومت محمد ﷺ و فرج مهدی آل محمد است، دست می‌یابند و افزون بر این، نه تنها در سطح جامعه شیعی بدان افق بلند دل‌مشغول می‌شوند، بلکه آن را در سطح جوامع بشری با تلاش خود به چالش می‌کشند و به دغدغه و گفتمان مسلط زمانه تبدیل می‌نمایند.

ممکن است مردم بدون آمادگی و قابلیت لازم خواستار «هذا الأمر» و فرج آل محمد باشند، ولی این خواسته عجولانه غیر از هلاکت برای آنان چیزی دیگر نخواهد بود. آفریدگار حکیم با عجله و شتاب بندگان، شتاب و عجله‌ای نمی‌نماید؛ زیرا برای این امر، پایانی است که باید به آن برسد و تا این غایت و پایان شکل نگیرد و سر نیاید، توقع و درخواست تحقق «هذا الأمر» جز عجله و شتاب و در نتیجه هلاکت نخواهد بود.

در نهایت حضرت می‌فرمایند که «فلو قد بلغوها» پس اگر واقعاً به این غایت، بلوغ لازم را بیابند و حقیقتاً به آن برسند، در واقع به بلوغ اجتماعی راه یافته‌اند و به آستانه غایت «هذا الأمر» نایل شده‌اند. در این صورت، «لم يستقدموا ساعة و لم يستأخروا»، تحقق «هذا الأمر» به اندک لحظه‌ای، پیش و پس نیاید؛ چراکه «دیو چو بیرون رود فرشته درآید» و تا دیو جهل بشری و دیو خامی و نابالغی آدمی بیرون نشود؛ فرشته نجات بشری در نیاید و تا بلوغ «خواستن» در انسان شکل نگیرد و «هذا الأمر» را نخواهد، قطعاً این امر نشاید. قابل توجه این که خود بندگان باید به این غایت برسند و بلوغ اجتماعی بیابند و این شرط تحقق «هذا الأمر» را فراهم سازند.

تا این شرط محقق نشود، مشروط هم تحقق نمی‌یابد. گفتنی است که لطف و عنایت هستی‌آفرین، هستی را پر کرده است و از ناحیه فاعل، منع و بخلی در کار نیست؛ مشکل در خود قابل است. آنچه چاره می‌سازد و گره می‌گشاید، قابلیت قابل است و بندگان را قابلیت باید تا که با این بلوغ اجتماعی به آستانه مشروط بار یابند، باید توجه نمود که:

حاملی محمول گرداند تو را	قابلی مقبول گرداند تو را <sup>۴</sup>
قابل این گفت‌ها شو گوش‌وار	تا که از زر سازمت من گوش‌وار <sup>۵</sup>

از همین رو، باید به صورت مسئله عنایت جدی بنماییم و محل نزاع را به خوبی دریابیم و بدانیم که کانونی‌ترین و پایه‌ای‌ترین مسئله در عصر غیبت، موضوع بلوغ اجتماعی و قابلیت یافتن بندگان خدا و عموم مردم است. وقتی چنین التفات و توجهی یافتیم، به حل مسئله و راه‌کار آن خواهیم پرداخت و به دست می‌آوریم که چگونه می‌توان سامانه‌های بلوغ اجتماعی را سامان داد و به مهندسی اجتماعی و مهم‌ترین محور زمینه‌سازی ظهور پرداخت.

### شاخص‌های بلوغ اجتماعی

مهندسی بلوغ اجتماعی به شناخت شاخص‌های آن نیازمند خواهد بود تا براساس آنها بتوانیم ساختار نظام‌مند مهندسی اجتماعی خود را استوار سازیم. از این رو به شاخص‌های سه‌گانه زیر اشاره می‌نماییم: رغبت اجتماعی به دولت کریمه (إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ)، شکایت اجتماعی از وضعیت موجود (إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبِينَا وَغِيْبَةَ وَلِيِّنَا)، استعانت اجتماعی (وَأَعْنَا عَلَى ذَلِكَ بَفَتْحِ مَنْكَ تَعْجَلَهُ).<sup>۶</sup>

#### الف) رغبت اجتماعی

مدیریت میل جوامع بشری از جمله محورهای کلیدی استراتژیست‌های استکباری است. تا آنجا که پس از تغییر میل و ذائقه پیشین آنها بر آنند که میل متناسب با اهداف خویش را برای ایشان تعریف، تعیین و جای‌گزین نمایند. این مشق را از استاد و راه‌نمایان شیطان گرفته‌اند. هم‌چنان‌که قرآن می‌فرماید:

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ \*  
وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُّقْتَرِفُونَ»<sup>۷</sup>

و بدین‌گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطان‌های انس و جن برگماشتیم. بعضی از آنها به بعضی، برای فریب [یک‌دیگر] سخنان آراسته القا می‌کنند؛ و اگر پروردگار تو می‌خواست چنین نمی‌کردند. پس آنان را با آنچه به دروغ می‌سازند واگذار. [و چنین مقرر شده است] تا

دل‌های کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند به آن [سخن باطل] بگرایند و آن را بپسندد، و تا این‌که آن‌چه را باید به دست بیاورند، به دست آورند.

آنها می‌خواهند قلوب کسانی را که ریشه در ایمان و باور به ادامه و استمرار خود ندارند و عشق به آخرت در وجودشان موج نمی‌زند، به وسوسه‌های زودگذر خود متمایل نمایند و در واقع قلوب آدمی در کشاکش دو مبدأ میل قرار گرفته است: میل به ادامه و استمرار خویش و آخرت و میل به وسوسه‌های محدود در هفتاد سال عمر انسان در دنیا.

انبیا و اوصیا و اولیای الهی میل به استمرار و شیاطین انس و جن میل به وسوسه‌های محدود مدیریت و سرپرستی می‌کنند. پیوسته شیاطین بر آن هستند که از طریق شنیدن و به همراه دل‌سپردن به آن، مخاطب را موافق و متمایل به خود سازند. از همین‌رو، اگر کسی به سخن دیگری با نظر همراهی و موافقت گوش کند، به آن «صغو» و «اصغاء» می‌گویند. مقوله «اصغاء» نرم‌افزار و مغزافزار مباحث ارتباطات و رسانه‌ها و تبلیغات است. از همین‌رو امام جواد علیه السلام فرموده‌اند:

من أصغى إلى ناطق فقد عبده فإن كان الناطق عن الله فقد عبد الله و إن كان الناطق ينطق عن لسان إبليس فقد عبد إبليس؛<sup>۸</sup>

کسی که گوش جان به سخنان گوینده‌ای بسپارد، در واقع او را بندگی و اطاعت کرده است و حال اگر از جانب خداوند سخن گویند و مطالب الهی بر زبان راند، همانا خداوند را بندگی کرده و اگر از زبان ابلیس اشراب و سرشار شود و سخن‌گوی او گردد، به درستی که او را بندگی و اطاعت کرده است.

بنابراین، آدمی پس از «اصغاء» به مراحل بعدی که همان «ارضاء» و «اقتراف و ارتکاب» است، تن خواهد داد. همان‌گونه که در آیه مورد بحث خواندیم:

﴿وَلِتَصْغَى إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ﴾<sup>۹</sup>

این‌گونه فرآیند اصغاء، ارضاء و اقتراب با هم پیوسته و یک‌پارچه شکل می‌گیرند، عمل می‌کنند و از هم نمی‌گسلند، در قلوب انسان‌ها چنگ می‌اندازند و آنها را درگیر می‌سازند و در نهایت به رفتار و اطاعت تبدیل می‌گردانند.

در قرآن آمده است:

«وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا»<sup>۱</sup>

و البته [خدا] در کتاب [قرآن] بر شما نازل کرده که: هرگاه شنیدید آیات خدا مورد انکار و ریشخند قرار می‌گیرد، با آنان منشینید تا به سخنی غیر از آن درآیند؛ چراکه در این صورت شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ گرد خواهد آورد.

از هم‌نشینی و مجالست کسانی نهی می‌کند که آیات خدا را انکار و استهزا می‌نمایند؛ «فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ» و در ادامه می‌فرماید: «حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ»؛ اگر هم‌نشینی و مجالست ننمایید، آنان به سخنان دیگری خواهند پرداخت. این آیه به خوبی می‌نماید که اصرار و ادامه در کفرگویی و استهزای ایشان تابع نشستن شما در مجالس و دل‌سپردن به سخنان آنان است. همین نشستن‌ها و گوش جان سپردن‌ها، شما را مثل و همانند آنان می‌سازد؛ «إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ»، و در ردیف نفاق و کفر می‌نشانند «إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا».

در طول تاریخ بستر جهل آدمی میدان تاخت‌وتاز شیاطین بوده و او را در ایستگاه خودمحوری و خودپرستی بازیچه خویش ساخته و از بهره‌ها و هدایت‌های آسمانی محروم کرده است. از همین‌رو، نوعاً به مدل‌های حکومت آسمانی و الهی از طریق انبیا و اوصیا تن نداده و به بافته‌های اومانیستی خودپرستانه سر سپرده است. بدین‌سان مبدأ میل انسان‌ها با فرآیند اصغاء، ارضاء و اقتراف رقم خورده و مدیریت و سرپرستی شده، به گونه‌ای که از تنگ‌ترین و دیکتاتوری‌ترین الگوهای حکومتی مدیریتی تا گشاده‌ترین و لیبرالی‌ترین الگوهای حکومتی و مدیریتی را تجربه نموده و محک زده است و این انسان چموش و خسته آماده می‌شود تا از این پس گوش جان خود را از ناطق ابلیسی برهاند و به ناطق الهی بسپارد و مبدأ میل خویش را با آسمانیان بی‌اغازد و از زمینیان و خودمحوران به خدامحوران و از خودپرستان به خداپرستان پیوندد. همان‌گونه که



امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند، دنیا پس از چموشی‌ها و روگردانی‌های خود به ما رو می‌کند، همانند مهربانی ماده شتر ناسازگار بر فرزند خویش.<sup>۱۱</sup>

از این رو، به دولت کریمه و شاخص‌های آن می‌اندیشد و دل می‌سپارد و رغبت و شوق به آن را فریاد می‌زند و حضور امام مهربان و شفیق را حس می‌کند و با پاهای خسته و رنجور خویش ندای او را لبیک می‌گوید و آماده می‌گردد. این سرآغاز بلوغ اوست که از جلوه‌های لطف او حکایت می‌کند؛ چراکه:

رغبت ما از تقاضای تو است      جذبه حق است هر جا رهرو است<sup>۱۲</sup>

### ب) شکایت اجتماعی

انسان تا زمانی که از وضعیت موجود ناراضی نباشد و بلکه شیفته آن باشد، هیچ‌گونه تغییر و تحویل و حرکتی به سوی وضعیت مطلوب نخواهد کرد و این خود نشان از عدم بلوغ و رشد اوست. اگر جامعه‌ای به بلوغ برسد، به هیچ‌وجه به وضعیت موجود قانع نخواهد بود و شاکی از آن، برای تحقق وضعیت مطلوب به تلاش و تکاپو می‌افتد.

از این رو، جوامع بشری پس از گذر از گردنه‌های سخت و رنجور و تجربه تمامی مدل‌های حکومت بشری، از خود و بافته‌های خود خسته می‌شوند، به آسمان رو می‌کنند و چشم امید می‌بندند و دست شکایت به سوی هستی‌آفرین می‌برند و تضرع به درگاه خداوند می‌نمایند.

این‌گونه زمینه‌های اضطرار به هستی‌آفرین و حجت او در خلوت‌گه دل‌های انسان فراهم می‌شود و جوانه‌های آن سر می‌کشد و یک‌پارچه زبان شکایت به درگاه آفریدگان می‌برند و از دردها و رنج‌های خود گزارش می‌کنند و از فقد نبی و غیبت ولی شکایت می‌نمایند. این همه در سایه درک افتقار و اضطرار به حجت و در صورتی است که با تمام وجود، حس نیاز به حجت خدا و ولی خدا را فریاد می‌زنند.

### ج) استعانت اجتماعی

زمانی که انسان افتقار خود را درک کرد و دریافت که بافته‌هایش کارساز و چاره‌ساز نیست، رو به آسمان می‌کند و جویای سبب متصل بین زمین و آسمان می‌گردد و فریاد «أین السبب المتصل بین الأرض و السماء»<sup>۱۳</sup> را طنین می‌اندازد.

آن‌گاه بلوغ خواستن در او جوانه می‌زند و این همان توانستن است و به پای خود ایستادن؛ چراکه خواستن، توانستن است و به پا ایستادن؛ «لَيُقِيمَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»<sup>۱۴</sup> از این رو، دعا و خواستن از هست‌آفرین و کسی که پیوسته تدبیر هستی در دست اوست، معرفت‌های عمیقی به همراه می‌آورد که برخی از آنها عبارتند از:

۱. اظهار میل به دولت کریمه از درگاه الهی؛

۲. شکایت از وضعیت موجود به درگاه الهی؛

۳. استعانت و درخواست فتح و گشایش سریع از خداوند متعال.

از همین رو، خود دعا، نماد بلوغ اجتماعی می‌شود. وقتی جوامع بشری به منجی و موعود میل بیابند و از وضعیت موجود شکایت کنند و درخواست استعانت به درگاه او نمایند، حکایت از آن دارد که به بلوغ اجتماعی بار یافته‌اند و از دام خودمحوری و خودپرستی به نعمت خدامحوری و خداپرستی نایل گشته‌اند. دعا مخ و مغزافزار عبودیت است؛ «الدعاء مخ العبادة»<sup>۱۵</sup> عبودیت که غایت آفرینش و نهایت و قله رشد و بلوغ انسان‌هاست، با مغزافزار دعا شکل می‌یابد و تجلی می‌نماید. از این رو، دعا نماد عبودیت و نماد بلوغ است.

از همین رو، حضرت در توقیع شریفشان به اسحاق بن یعقوب می‌فرمایند:

فَأغلقوا أبواب السؤال عما لا يعينكم و لا تتكلفوا على ما قد كفيتم و أكثروا  
الدعاء بتعجيل الفرغ فإن ذلك فرجكم؛<sup>۱۶</sup>

درهای سؤال را بر آنچه برای شما سودی ندارد و آن را از شما نخواستند، ببندید و برای تعجیل در امر ظهور و فرج ما بسیار دعا کنید که فرج شما در همین دعا کردن است.

چه زیبا ما را رهنمود می‌بخشند و از یمین و یسار زدن‌ها و سؤال‌های بیهوده و بی‌ثمر و رهن می‌رهانند و به مسیر اصلی که رشد و بلوغ را به همراه دارد، هدایت می‌کنند. این‌گونه است که دعا از جمله وظایف کانونی، مغزافزار عبودیت و نماد بلوغ بشری به شمار می‌رود و به آن سفارش جدی می‌شود؛ چراکه بشر به این بلوغ رسیده است که:

تمدحت بالغناء عن خلقك و أنت أهل الغنى عنهم، و نسبتهم إلى الفقر و هم  
أهل الفقر إليك، فمن حاول سدّ خلته من عندك، و رام صرف الفقر عن

نفسه بک، فقد طلب حاجته فی مظانها، و أتى طلبته من وجهها. و من توجه بحاجته إلی أحد من خلقک، أو جعله سبب نجحها دونک، فقد تعرض للحرمان، و استحق من عندک فوت الإحسان؛<sup>۱۷</sup>

خداوندا تو وجود خود را به بی‌نیازی از همه خلق ستوده‌ای و تو، به بی‌نیازی از ایشان شایسته‌ای و ایشان را به نیازمندی و فقر نسبت داده‌ای و در واقع آنها سزاوار چنین نسبتی هستند. از این جهت، هرکس رفع نیاز خود را از جانب تو بخواهد و برگرداندن فقر را از خویشتن به وسیله تو طلب کند، حقا که حاجتش را در جای‌گاه اصلی خود خواسته و به دنبال مطلبش از راه صحیح برآمده و هرکه در نیاز خود به یکی از آفریدگان تو رو کند، یا او را به جای تو وسیله برآمدن حاجت قرار دهد، بی‌شک خود را در معرض نومیدی آورده و از جانب تو سزاوار محرومیت از احسان گشته است.

قرآن می‌فرماید:

﴿قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا﴾<sup>۱۸</sup>

بگو: «اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند. در حقیقت شما به تکذیب پرداخته‌اید و به زودی [عذاب بر شما] لازم خواهد شد.»

معلوم می‌شود آنچه که به انسان در پیش‌گاه خداوند ارزش می‌بخشد، توجه به پروردگار و دعا و بندگی به درگاه اوست. به همین دلیل، از ادامه آیه این چنین به دست می‌آید که: شما در گذشته، خدا و پیامبران و آیاتش را تکذیب کردید و اگر به سوی دعا و بندگی خدا نشتابید، هیچ ارج و مقامی نزد او نخواهید داشت، و نتیجه تکذیبتان دامن‌گیرتان خواهد شد.

بنابراین، زمانی انسان از گرفتاری‌هایی که از لوازم تکذیب حق و بریدن از خداپرستی و پیوستن به خودپرستی است، رها می‌شود که به خودپرستی پشت کند و به خدا و دعا و بندگی او رو آورد تا مورد عنایت و توجهش قرار گیرد و ارزش بیابد. البته روزی چنین خواهد شد، هم‌چنان که امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است:

لتعطفن الدنيا علينا بعد شماسها عطف الضروس علی ولدها؛<sup>۱۹</sup>

دنیا پس از چموشی‌های خود به ما رو می‌کند. همانند مهربانی ماده شتر ناسازگار بر فرزند خویش.

آری، حضرت می‌فرمایند این دنیا پس از سرکشی، به ما روی می‌کند؛ چونان شتر ماده بدخو که به بچه خود، مهربان گردد.

بنابراین، بشر پس از تجربه‌های گران و سنگین و خستگی‌های پیایی و تکرارهای کور خودمحو رانه، رو به درگاه آفریدگار می‌کند و در همین جهت، سه راه و «سبیل الله» و «صراط» و «وجه» و «باب الله» رو می‌کند؛ هم‌چنان که فرموده‌اند:

السلام علیک یا سبیل الله الذی من سلک غیره هلك؛<sup>۲۰</sup>

سلام بر آن راه الهی که سلوک بر غیر آن با هلاکت همراه است (یعنی سلام بر تنها راه).

این باب الله الذی منه یؤتی، این وجه الله الذی الیه یتوجه الأولیاء؛<sup>۲۱</sup>

کجاست آن باب الهی که از آن درگاه وارد می‌شوند. کجاست آن وجه الهی که دوستان خدا به سوی او روی می‌آورند.

أنتم الصراط الأقوم؛<sup>۲۲</sup>

شمایید آن راه پایدار و استوار.

از همین رو، ما در جهت‌گیری (توجهنا) و همراهی (و استشفعنا) و اتخاذ وسیله به سوی خداوند (و توسلنا بک الی الله)، فقط به شما خاندان پاکان هستی روی می‌آوریم.

این گونه است که با رشته اتصال شما پاکان هستی ما در دعا، نماز، روزه، استغفار و سایر اعمال خویش از افتادن در خطا مصون و محفوظ می‌مانیم و دچار اشتباه نمی‌شویم؛ «و عصمتنا بکم لدعائنا و صلاتنا و استغفارنا و سائر اعمالنا»<sup>۲۳</sup>

این مهر بی‌کران شماست که می‌خواهید ما با کثرت و فراوانی دعا و راز و نیاز به درگاه خداوند، از خودمحو روری به خدا باوری رو کنیم و با تضرع، به درگاهش فرج را به آغوش کشیم؛ چراکه گستره معرفتی دعا سه وسعت مخ و مغزافزار عبودیت است که فلسفه خلقت به شمار می‌رود؛ هم‌چنان که می‌خوانیم:

و إليك منتهى الرغبة في الدعاء؛<sup>۲۴</sup>

غایت آرمانی در دعا به سوی توست (تو خود سرانجام دعا هستی).

بنابراین، ما با دعای برای فرج، تو را و عبودیت تو را می‌خواهیم تا این‌که با تحقق فرج به آستانه فلسفه فرج و عبودیت الهی بار یابیم: «يُعْبَدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ»<sup>۲۵</sup>.

شاخص‌های بلوغ اجتماعی وقتی معنا می‌یابند و کارآمد و اثربخش خواهند بود که در بستر جمعی و عمومی و اجتماعی تجلی یابند، هم‌چنان که در توقیع شریف حضرت به شیخ مفید آمده است:

و لو أن أشياعنا وفقهم الله لطاعته على اجتماع من القلوب في الوفاء بالعهد عليهم لما تأخر عنهم اليمن بلقائنا و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا على حق المعرفة و صدقها منهم بنا فما يحبسنا عنهم إلا ما يتصل بنا مما نكرهه و لا تؤثره منهم؛<sup>۲۶</sup>

اگر شیعیان ما که خداوند آنها را به طاعت و بندگی خویش موفق بدارد، در وفای به عهد و پیمان الهی اتفاق و اتحاد می‌داشتند و آن را محترم می‌شمردند، سعادت دیدار ما برای ایشان به تأخیر نمی‌افتاد و هرچه زودتر به سعادت دیدار ما نایل می‌شدند، در صورتی که براساس معرفت واقعی و راست‌گویی و صداقت آنها به ما باشد...

بر این اساس، آنچه سعادت لقاء و مشاهده و ظهورش را به تعجیل و تأخیر می‌انجامد، بود و نبود اجتماع قلبی مردم است که بر معرفت و صداقت ایشان مبتنی است.

در این صورت، آنچه مهم می‌نماید دست یافتن به بلوغ اجتماعی و شاخص‌های آن است. در این زمینه، ما ناچار از مهندسی بلوغ اجتماعی هستیم، تا زمینه‌های ظهور آن «موفور السرور» را تمهید و هموار سازیم. این مهم میسر نگردد، مگر آن‌که طلایه‌داران این ساحت و فقهای عظیم‌الشان به این عرصه درآیند و زمام قلوب و اندیشه جامعه را به دست گیرند و با این سکان‌داری خویش آنان را به ساحل رشد و بلوغ و بالندگی ره‌نمون شوند. همان‌گونه که امام هادی علیه السلام فرموده‌اند:

لولا من یبقی بعد غیبة قائمنا من العلماء الداعین الیه و الدالین علیه و الذابین عن دینه بحجج الله و المنقذین لضعفاء عباد الله من شیاک إبلیس و مردته و من فیاخ النواصب لما بقی أحد إلا ارتد عن دین الله و لکنهم الذین یمسکون أزمّة قلوب ضعفاء الشیعة کما یمسک صاحب السفینة سکنها أولئک هم الأفضلون عندالله عزوجل؛<sup>۲۷</sup>

اگر در روزگار غیبت قائم: عالمانی نبودند که ظهور و فرج او را یاد کنند و مردم را به سوی او راه نمایند و از دین او، با استدلال‌های محکم، به دفاع برخیزند و کسانی را که ایمان سستی دارند، از تور ابلیس و پیروانش و از شکار ناصبیان و دشمنان اهل بیت رهایی بخشند، هیچ‌کس باقی نمی‌ماند، مگر آن‌که راه ارتداد پیش می‌گرفت، ولی آنان زمام دل‌های شیعیان را در دست می‌گیرند؛ چونان ناخدای کشتی، سکان کشتی را، اینان نزد خداوند عزوجل افضل و برترین مردم هستند.

بدین‌سان جامعه به فرهیختگان و اندیشه‌ورزان فقیه و فهیمی نیازمند است که این‌گونه مسئولیت بلوغ جامعه را بر دوش کشند و با وظایف چهارگانه: دعوت، دلالت، ذب و دفاع و انقاذ و نجات، از حریم دین و امامت حراست و پاس‌داری نمایند.

**یکم. دعوت:** در عصر غیبت کسانون فعالیت‌های فرهنگی و دینی عالمان فرهیخته و فقهای عظیم‌الشان، گل‌واژه انتظار است. محور توسعه فرهنگی و فرهنگ‌سازی آنان دعوت به دین قائم آل محمد است و فرهنگ انتظار است. بنابراین، اساس کار عالمان دینی در عصر غیبت مدیریت ذهن‌ها و اراده‌ها و جهت‌دهی مردمان به سوی خلیفه خدا و حجت اوست؛ زیرا:

من أراد الله بدأ بکم و من وحده قبل منکم و من قصده توجّه بکم؛<sup>۲۸</sup>  
 آن‌که خدا را اراده کند، از شما می‌آغازد و هرکه آهنگ آموزه‌های توحیدی نماید، از شما می‌جوید و هرکه خداجو باشد، باید به شما رو کند و توجه نماید.

**دوم. دلالت:** عالمان دین، افزون بر دعوت، به دلالت و رهنمایی نیز دست می‌یازند؛ یعنی علاوه بر اندیشه و فکر مهدی‌باوران با قلب و دل آنان نیز سر و

کار دارند و ارتباط برقرار می‌سازند. پیوسته آن عالمان، به سه حیطة شناختی، عاطفی و رفتاری مهدی‌باوران عنایت دارند. تا در هنگامه‌های هجوم شهوات و شبهات به کام زهرآگین شیاطین فرو نغلتند. آنان به فراخور توان افراد و اقدار عقول ایشان هم‌زبانی و هم‌نوایی کرده و چراغ راه آنها می‌گردند و رشته‌های قلوب مردم را به عشق امام گره می‌زنند و با ارائه نظام‌های مورد نیاز و راه‌کارهای وحیانی، مدیریت دینی امت را رهنمون می‌شوند.

**سوم. ذب و دفاع:** عالمان در عصر غیبت، گذشته از وظایف دعوت، دلالت به حجت خدا، از مرزهای دین امام خویش دفاع و مرزبانی می‌کنند تا از گزند فتنه‌ها و شبهات پیاپی محفوظ بماند و خارهای دشمنان در باور مهدی‌باوران خراشی نیافکند و با حضور زنده و فعال خود در عرصه‌ها و لایه‌های زمان و آشنایی با زبان زمان خویش، عالم به زمان باشند و امواج فتنه‌ها را رصد کنند و چاره‌ها اندیشند.

**چهارم. انقاذ و نجات:** جوامع بشری به میزان فاصله‌ای که از فرهنگ وحیانی پیدا می‌کنند، به قعر مشکلات و فتنه‌های خطرناکی فرو می‌غلتنند و در امواج تبعات آن دست و پا می‌زنند. عالمان دینی، پیوسته فریادرس آنان بوده و به نجات و انقاذ آنان می‌شتابند و شیاطین را به خشم می‌آورند. از همین رو، هرگاه عالمی از جهان رخت بر می‌بندد، بزم سرور و شادمانی شیاطین برپا می‌شود.

### چالش‌های عصر غیبت

ناکامی بشر از نابالغی او سرچشمه می‌گیرد و از آن‌جایی که «لم یُمتثل أمر رسول الله ﷺ فی الهادین بعد الهادین؛ دستور رسول خدا را درباره جان‌شینانش، یکی پس از دیگری پیروی نکردند»، بلکه «و الأمة مُصرّة علی مقته؛ و امت بر دشمنی با آنان پافشاری ورزیدند.» و «مجتمعة علی قطیعة رحمة و إقصاء وئله؛ بر قطع رحم او و دور کردن مقام و منزلت فرزندانش یک‌پارچه شدند».

با این نابالغی، محرومیت و ناکامی خود را رقم زدند و در غربت عصر غیبت هبوط کردند. از این رو، با غیبت آن عنصر لطیف آسمانی، «فترت» و فاصله‌ای از حجت الهی به وجود آمد. این «فترت» به دنبال خود «حیرت»‌زایی خواهد داشت و

مردم را در گرداب سرگردانی‌ها به بازی خواهد گرفت و تا سرحد تهاجم «فتنه»‌ها خواهد کشاند، به گونه‌ای که انبوه فتنه‌ها او را به حصار خود در خواهد آورد و به بند خواهد کشید و تا او را به تاریکی‌ها و شب دیجور «یأس» نشانند، آرام نگیرد. با نگاهی گذرا به مجموع روایات، چالش‌های چهارگانه «فترت»، «حیرت»، «فتنه» و «یأس» را در عصر غیبت می‌توان به تأمل و دقت کشانید. از این‌رو عالمان دینی براساس راه‌بردهای چهارگانه‌ای که در عصر غیبت فراسویشان است، سه مصاف چالش‌های چهارگانه عصر غیبت می‌روند تا از این معبر، به سوی مهندسی بلوغ اجتماعی راه بگشایند.

عالمان در عصر غیبت با «دعوت» خویش به مصاف «فترت» می‌روند و در حد و اندازه خود آن را پوشش می‌دهند و با «دلالت» خویش به مصاف «حیرت»‌ها می‌روند و حیرت‌زدایی می‌کنند و با «ذب و دفاع» به مصاف «فتنه»‌ها می‌روند و گره‌های کور آن را از ذهن، دل و دست و پای مردم می‌گشایند تا امواج طوفان فتنه‌ها ایشان را در شهوات و شبهات فرو نغلتد و با «انقاذ و نجات» خویش به مصاف «یأس» می‌روند تا آنها را از قعر هلاکت برهانند.

بدین‌سان، نظام راه‌بردی عالمان دینی در عصر غیبت براساس فقه آنان شکل می‌گیرد و ماجرای فقه و تفقه را می‌توان از بار مفهومی این کلیدواژه دریافت که به معنای «فهم، دقت و تأمل» است. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّا وَاللَّهِ لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ مِنْ شِيعَتِنَا فَقِيهًا حَتَّى يُلْحَنَ لَهُ، فَيَعْرِفَ اللَّحْنَ؛<sup>۲۹</sup>

به خدا سوگند کسی از شیعیان خود را فقیه نمی‌شماریم تا این‌که به رمز، سخنی به او گفته شود و آن رمز را دریابد.

فقیهان با ظرفیت‌ها و ظرافت‌ها، راه‌بردهای فرهنگی را در رگه‌ها و لایه‌های جامعه به جریان می‌اندازند تا در مصاف با چالش‌های یاد شده به مهندسی بلوغ اجتماعی بشتابند و به این‌گونه، بسترها و زمینه‌های ظهور را فراهم سازند.

از این‌رو، تمامی تلاش‌های عالمان دینی رنگ و بوی تمهید و زمینه‌سازی دارد و بر آن هستند که آستانه درک و بلوغ آنان را در پیرامون اضطرار به حجت بالا ببرند. این آرمان پیوسته فقها از جمله معمار بزرگ و سترگ نظام جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام راحل رحمته الله بوده است، تا این‌که با ایجاد نظام اسلامی



بسترهای فعال و بالنده رشد و بلوغ اجتماعی را در گستره جهانی فراهم سازند و با توجه به آرمان‌های پیوسته بشر (السلام علیک ایها المقدم المأمول) جوانه شاخص‌های بلوغ اجتماعی (رغبت، شکایت و استعانت اجتماعی) را نظاره نمایند و نجوای «أمن یجیب المضطرّ إذا دعاه و یكشف السوء» و «أین بقیة الله التی لاتخلو من العترة الهادیة» را زمزمه کنند.

## پی نوشت‌ها

۱. شیخ کلینی، اصول کافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ج ۲، ص ۱۹۲، روایت ششم، چاپ هفتم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۶ شمسی.
۲. همان.
۳. همان، باب کراهیه التوقیت، ص ۱۹۴، روایت هفتم.
۴. جلال‌الدین محمد مؤنوی، مثنوی معنوی، دفتر اول، چاپ اول: انتشارات پگاه، تهران ۱۳۶۲ شمسی.
۵. همان.
۶. مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.
۷. سوره انعام، آیه ۱۱۲-۱۱۳.
۸. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۹۴.
۹. سوره انعام، آیه ۱۱۳.
۱۰. سوره نساء، آیه ۱۴۰ و سوره انعام، آیه ۶۸ با الکی تفاوت.
۱۱. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، حکمت ۲۰۹.
۱۲. مثنوی، دفتر پنجم.
۱۳. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.
۱۴. سوره حدید، آیه ۲۵.
۱۵. بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۰۰.
۱۶. شیخ ضوسی، الغیبه، تصحیح عبداللہ تهرانی، ص ۱۷۶، چاپ اول: انتشارات مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم ۱۳۷۰ شمسی.
۱۷. صحیفه سجادیه، ترجمه محمد سجادی، دعای ۱۳، چاپ اول: انتشارات مرکز تحقیقات رایانه‌ای، اصفهان ۱۳۸۴ شمسی.
۱۸. سوره فرقان، آیه ۷۷.
۱۹. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۲۰۹، چاپ دوم: انتشارات امیرالمؤمنین، قم ۱۳۷۹ شمسی.
۲۰. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ترجمه مهدی الہی قمشہ‌ای، زیارت حضرت صاحب الامر، چاپ اول: انتشارات موعود اسلام، قم ۱۳۸۳ شمسی.
۲۱. همان، دعای ندبه.
۲۲. همان، زیارت جامعه کبیره.
۲۳. محمد بن جعفر بن مشہدی، المزار الکبیر، تحقیق قیومی اصفہانی، ص ۵۶۷، چاپ اول: نشر قیوم، قم ۱۳۷۷ شمسی؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۳۶، چاپ اول: انتشارات دارالمعارف المطبوعات، بیروت ۱۳۷۹ قمری.
۲۴. مفاتیح الجنان، اعمال شب ۲۷ رجب.
۲۵. سوره نور، آیه ۵۵.
۲۶. شیخ ضوسی، الاحتجاج، تحقیق ابراهیم بہادری، ج ۲، ص ۴۹۸، چاپ پنجم: انتشارات اسوہ، قم ۱۳۸۳ شمسی.
۲۷. همان، ص ۹.
۲۸. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.
۲۹. نعمانی، الغیبه، ترجمه علی‌اکبر غفاری، باب ۱۰، ص ۱۹۸، روایت دوم، چاپ اول: نشر صدوق، تهران ۱۳۶۲ شمسی.

## جهانی‌شدن و مهدویت

مهدی نکویی سامانی

### چکیده

این نوشتار به بحث در مورد مفهوم جهانی‌شدن و جهانی‌سازی می‌پردازد و با اشاره اجمالی به تمایزات مفهومی و عینی این دو جریان، زمینه‌های فکری و تاریخی فرآیند جهانی‌شدن را بررسی و تحلیل می‌کند. آن‌گاه با اشاره به دیدگاه‌های تبیین‌گرایانه و برداشت‌های مختلف و رایج در مورد جهانی‌شدن و مدل‌های گوناگون جهانی‌شدن، به تمایزگذاری بین این فرآیندها و جریان‌ها می‌پردازد. نویسنده، امکان جهانی‌شدن سرمایه‌داری غرب و جهانی‌شدن بر مبنای مدرنیته و پست‌مدرنیته و همچنین جهانی‌شدن فرهنگ غرب یا غربی‌سازی جهان را تحقق‌ناپذیر می‌شمارد و تنها الگوی ممکن و تحقق‌پذیر جهانی‌شدن غیردینی را جهانی‌شدن بر مبنای علم و تکنولوژی اطلاعات و شکسته شدن مرزهای سیاسی و جغرافیایی و تسهیل و تشدید ارتباطات در سطح جهان می‌داند. پس با نقد و بررسی هریک از دیدگاه‌های مختلف در مورد جهانی‌شدن،

مخاطرات جهانی شدن و جهانی سازی و تحمیل فرهنگ غرب در پوشش جهانی سازی را بیان می کند و تعارض اسلام با جهانی شدن را بر مبنای نظام های سیاسی حاکم بر جهان، جدی و گریزناپذیر می داند. سپس بر ضرورت خیزش و آگاهی مسلمانان و ضرورت در پیش گرفتن راهبردهای فکری و عملی در این زمینه تأکید می کند. در بخش دیگری از این جستار، با توجه به قابلیت های ذاتی اسلامی برای جهانی شدن از منظر درون دینی و برون دینی، جهانی شدن اسلام را در آستانه ظهور حضرت حجت (ع) قطعی می شمارد. آن گاه با بیان تفاوت ها و تمایزات جهانی سازی و جهانی شدن اسلامی با جهانی سازی کنونی، ویژگی های حکومت جهانی امام عصر (ع) را از منظر متون دینی و آموزه های نورانی اهل بیت (ع) بررسی می کند.

### واژگان کلیدی

جهانی شدن، جهانی سازی، مدرنیته، پست مدرنیته، سرمایه داری غرب، اسلام، مهدویت، جهانی سازی مهدوی.

### مقدمه

جهانی شدن چیست؟ چگونه می توان مفهوم این پدیده را به درستی شناخت؟ در این زمینه مطالعات و تحقیقات نسبتاً گسترده ای صورت گرفته است و از دیدگاه های گوناگون به این موضوع پرداخته شده است.

برخی از نظریه پردازان از دیدگاه جامعه شناختی، به بررسی روابط اجتماعی و بین المللی در عصر جهانی شدن پرداخته اند، طیف دیگری از دیدگاه سیاسی، زمینه های پیدایش و گسترش آن را تحلیل و مناسبات و روابط جهانی را از این بُعد بررسی کرده اند و برخی دیگر از اندیشه ورزان معاصر و برجسته در زمینه جهانی شدن، مانند: گیدنز و رابرتسون، اشکال جدید و ابعاد ناشناخته تر جهانی شدن را محور مطالعات خود قرار داده و رابطه آن را با ساختارهای کنونی علمی و تکنولوژیک نشان داده اند.

این نوشتار با نگاهی به مفهوم، پیشینه و زمینه های فکری و فلسفی جهانی شدن، مراحل و تحولات پیدایش جهانی شدن با تأکید بر جنبه های فرهنگی آن، به بررسی پی آمدهای جهانی شدن و چالش ها و تأثیرات آن در ساختارهای دینی و فرهنگی جوامع پرداخته و تبیین رابطه جهانی شدن کنونی با جهانی شدن اسلام و

جهانی سازی مهدوی، ویژگی ها و مبانی این دو مدل از جهانی شدن را به بحث گذاشته است.

### مفهوم جهانی شدن

جهانی شدن «globaliziotin»، به معنای جهانی شدن، جهانی سازی و جهان گرایی و جهان شمولی به کار رفته است. ریشه آن از واژه «golobal» است که به معنای زیر به کار می رود:

۱. گرد مثل توپ و شکل کره؛

۲. هرچیز عام و کلی و جهان شمول که معنای «Tatal» را افاده کند؛

۳. همه مقوله های فراگیر که شامل تمام کره زمین باشد.

آیا «جهانی شدن» و «جهانی سازی» که معنای شایع و رایج این واژه است، معنایی مشترک را حکایت می کنند یا نه؟ باید گفت اکثر اندیش ورزانی که در مورد جهانی سازی و جهانی شدن به تحقیق پرداخته اند، مفهوم این دو را یکی می دانند و معتقدند که جهانی شدن و جهانی سازی دو مصداق جداگانه نیستند، بلکه هم از نظر مفهوم و هم از نظر مصداق مشترکند و از یک دیگر تمایزی ندارند. به نظر می رسد در این جا این خلط و اشتباه اساسی وجود دارد که برخی مفهوماً و مصداقاً این دو اصطلاح را با هم خلط کرده اند. در حالی که نمی توان مفهوم جهانی شدن را با جهانی سازی یکی دانست. همان گونه که این دو در مصداق متفاوت و متمایزند، در معنا نیز باید بین این دو تفکیک قائل شد. در واقع، ما شاهد تحقق دو پدیده و دو فرآیند هستیم که دارای دو ماهیت کاملاً متفاوت هستند. از نظر منطقی و مفهوم شناختی، یکی از این فرآیندها را می توان «جهانی شدن» نامید و آن را پروسه، فرآیند و تحولی تکنولوژیکی در سطح جهان تعبیر کرد و پدیده دیگر را پروژه و طرحی برای تحمیل یک مدل و الگوی فرهنگی یا سیاسی و اقتصادی غرب دانست و آن را «جهانی سازی» نامید.

جهانی شدن به معنای کنونی از نیمه دوم سده بیستم و از حدود سال ۱۹۸۰ میلادی به بعد وارد عرصه ادبیات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی شد. این واژه و اصطلاح که در زبان لاتین به عنوان globalizitoin به کار می رود، به معنای

کلی و فراگیر بودن و جهان شمول بودن امری است و به معنای یک پارچه سازی و همسان سازی براساس یک مدل در سطح جهان نیز به کار می رود.

در مورد «جهانی شدن»، تعاریف متعددی ارائه شده است. واقعیت آن است که برای این پدیده نوظهور به دلیل ابعاد گوناگون و ماهیت نوشونده و دگرگون شونده آن، شاید نتوان تعریفی واحد و جامع ارائه کرد. از این جهت، در مورد جهانی شدن بین دانش مندان توافق نظر وجود ندارد؛ زیرا اولاً این پدیده به حد نهایی تکامل خود نرسیده است و هر روز وجه تازه ای از ابعاد آن نمایان می شود.<sup>۱</sup> ثانیاً دارای ابعاد گوناگون و جنبه های متنوع و متفاوت است و از نگرش تک بعدی به آن باید اجتناب کرد. با توجه به این مقدمه اکنون به برخی از تعاریف جهانی شدن اشاره می کنیم:

۱. برخی از نظریه پردازان و متفکران، در تعریف جهانی شدن بیشتر به بُعد اقتصادی آن نگریسته و جهانی شدن را به معنای جهانی شدن اقتصاد که با ادغام بازارهای جهانی در زمینه تجارت، سرمایه گذاری و مقررات زدایی، به جهانی شدن نظام سرمایه داری غرب می انجامد، تعریف کرده اند.

۲. مک گرو از صاحب نظران موضوع جهانی شدن، جهانی شدن را به معنای «گسترش روابط متقابل و متنوع بین دولت ها و جوامع که به ایجاد نظام جهانی می انجامد، دانسته و آن را فرآیندی می داند که در آن، هر رخ داد و فعالیت و تصمیمی در یک بخش از جهان پی آمدهای مهمی در سایر جوامع خواهد داشت». وی در جای دیگر، جهانی شدن را به معنای «افزایش شمار پیوندها و ارتباطات متقابلی که فراتر از دولت ها شکل می گیرد و در نتیجه آن، قدرت دولت ها کاهش می یابد و هویت های مبتنی بر سرزمین و تاریخ و قومیت، ماهیتی متفاوت می یابد، تعریف کرده است».<sup>۲</sup>

۳. مالکوم واترز نیز جهانی شدن را این گونه تعریف می کند: «فرآیندی که در نتیجه آن، محدودیت های جغرافیایی و نظام های اجتماعی و فرهنگی متحول و برجیده می شوند و به تشدید آگاهی عمومی منجر می شود».<sup>۳</sup>

۴. مارتین آلبرو در تعریف جهانی شدن می گوید: «فرآیندهایی که تمام مردم جهان را در یک جامعه واحد فراگیر جهانی به یک دیگر پیوند می دهد».<sup>۴</sup>

۵. آنتونی گیدنز در تحلیل خود، «جهانی شدن» را با مدرنیته یکسان می‌گیرد و آن را یکی از فرآیندهای مدرنیته تلقی می‌کند. به نظر وی، «مدرنیته ذاتاً جهانی است».<sup>۵</sup>

۶. فوکویاما از نظریه پردازان معاصر امریکا، جهانی شدن را به معنای گسترش فرهنگ غربی و سیطره تمدن امریکا بر جهان می‌داند و آن را به «پایان تاریخ» تعبیر می‌کند.

۷. رابرتسون از نظریه پردازان برجسته معاصر نیز جهانی شدن را فرآیندی می‌داند که به فشرده شدن جهان و تراکم آگاهی بشر می‌انجامد. وی ضمن تأکید بر جنبه‌های فرهنگی جهانی شدن، معتقد است که در فرآیند جهانی شدن، فرهنگ واحد جهانی شکل خواهد گرفت، ولی این معنای فراگیر شدن فرهنگ غرب آن‌گونه که «فوکویاما» و دیگران می‌گویند، نیست. هم‌چنین به معنای از بین رفتن تنوع فرهنگ و ارزش‌های دینی و اخلاقی نیز نیست.

امانوئل والرشتاین در مقاله سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی، شکل‌گیری جهانی واحد را چنین ترسیم می‌کند: «جهانی شدن، فرآیند شکل‌گیری شبکه‌هایی است که طی آن، اجتماعاتی که پیش از این در کره خاکی دورافتاده و منزوی بودند، در وابستگی متقابل و وحدت جهانی ادغام می‌شوند».<sup>۶</sup>

### بررسی تعاریف

با بررسی تعاریف ارائه شده پنج مفهوم را می‌توان برشمرد:

- جهانی شدن به معنای «آزادسازی تجارت و اقتصاد»؛
- جهانی شدن به معنای «جهان‌گرایی و جهان‌گستری یک حکومت و قلمرو یک دولت»؛
- جهانی شدن به معنای «غربی‌سازی یا امریکایی شدن جهان»؛
- جهانی شدن به معنای «جریان آزاد اطلاعات و سرعت روزافزون ارتباطات جهانی و شکستن مرزها به صورت طبیعی و بر اثر پیشرفت علم و تکنولوژی»؛
- جهانی شدن به معنای «بین‌المللی شدن» و فوق قلمروگرایی و ایجاد «نظام واحد جهانی و فراملی».

به نظر می‌رسد، تعریف دقیق جهانی شدن باید دربردارنده سه مفهوم اساسی و ویژگی مهم باشد:

- فشرده شدن زمان و مکان و افزایش حجم و سرعت اطلاعات؛
- جریان آزاد و غیرقابل کنترل اطلاعات و تغییر ساختارهای ملی و بومی در بُعد فرهنگی، اقتصادی و سیاسی؛
- تشدید روابط و وابستگی متقابل و کنش‌پذیری جوامع و تغییر هویت.

### دیدگاه‌ها و روی‌کردهای مختلف در مورد جهانی شدن

#### الف) جهانی شدن سرمایه‌داری

برخی از تحلیل‌گران «جهانی شدن را مرحله‌ای از نظام سرمایه‌داری غرب و برخی دیگر آن را تداوم مدرنیته و گسترش الگوی مدرنیته به همه جهان تفسیر کرده‌اند. برداشت دیگری که در مورد جهانی شدن وجود دارد، آن را به عنوان بین‌المللی شدن شمرده است. پل هرست و گراهام تامپسون، معتقد به چنین دیدگاهی هستند. برداشت دیگری که از جهانی شدن وجود دارد، آن را آزادسازی و برطرف شدن موانع فیزیکی و کوتاه شدن فاصله‌های زمانی و مکانی و جریان آزاد اطلاعات و تسهیل ارتباطات جهانی در نظر گرفته است و جهانی شدن را به معنای «جهان‌گستری و غلبه بر دیگر فرهنگ‌ها و جوامع» می‌داند. الیور، رایزر و ب، دیویس نیز آن را به معنای ادغام فرهنگ‌های روی زمین توصیف کرده‌اند.<sup>۷</sup>

یکی از رایج‌ترین تفسیرها و تحلیل‌ها در مورد جهانی شدن، برداشتی است که جهانی شدن را به معنای «غربی‌سازی» و غربی کردن جهان یا جهانی‌سازی توصیف می‌کند. برخی، این نوع جهانی شدن را به معنای استعمار نو یا سلطه امپریالیسم غرب در عصر جدید دانسته‌اند.

به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران، شعارهای جذاب و فریبنده «دموکراسی»، «جامعه مدنی جهانی»، «امنیت جهانی»، «نظم نوین جهانی»، مدیریت جهان، ده‌کده جهانی، جهانی شدن یا جهانی‌سازی همه از استعمار نوین جهانی به دست امپریالیسم غرب حکایت دارد. منادیان جهانی شدن که در طرح ایده برخورد تمدن‌ها و نظم نوین جهانی و اشاعه دموکراسی غربی و فرهنگ غربی موفق



نبوده‌اند، برای درهم شکستن و مقاومت و صلابت عقیدتی ملت‌ها، شعارهایی چون پلورالیزم، نسبی‌گرایی، شکاکیت و تبلیغ الگوی «جامعه چند فرهنگی» را طرح کردند تا مردم از فرهنگ‌ها و ادیان و سنت‌های خود دست بکشند یا دچار تردید شوند. سپس شعار «جهانی شدن» و «یک‌سان‌سازی» را القا کردند<sup>۸</sup> تا دیگر جوامع و فرهنگ‌ها، آغوش خود را برای پذیرش امپراطوری جهانی و الگوی جدید باز کنند.

از نظر این گروه، نماد بارز جهانی شدن، تحمیل قالب و الگوی معینی از حیات است که بر مبنای تفکر سکولاریستی غرب شکل می‌گیرد. چنین مدلی از جهانی شدن، به معنای تحمیل سلطه همه‌جانبه غرب با اکراه و اجبار است و دست‌آورد حقیقی و نهایی آن، استضعاف بیشتر و الحاد و فساد اخلاقی و بی‌عدالتی و فقر و تبعیض و استثمار است. در حالی که جهانی شدن اسلامی برخلاف جهانی شدن کنونی، بر پایه عقل، علم، ارزش‌های والای انسانی، حفظ حقوق و کرامت انسان‌ها، آزادی، برابری، عدالت و صلح برای همه است.

برخی از طرف‌داران جهانی شدن، آن را برای تمام ساکنان کره زمین مفید می‌دانند و پروسه و فرآیندی اجتناب‌ناپذیر برای توسعه پایدار تلقی می‌کنند و نتیجه بلافصل تحول فن‌آوری و پیش‌رفت علم و تکنولوژی می‌دانند. در مقابل، مخالفان جهانی شدن، آن را پروژه‌ای سیاسی و اقتصادی به نفع کشورهای پیش‌رفته و امپریالیستی تلقی می‌کنند.

#### ب) جهانی شدن مدرنیته

از دیدگاه گیدنز، «جهانی شدن، فرآیندی است دارای مراتب پیچیده‌تر و فراگیر و با دامنه شمول گسترده‌تر از صرف توسعه و اشاعه نهادهای غربی در پهنه جهان که سایر فرهنگ‌ها در دل آن مستحیل شده‌اند یا در حال مستحیل شدن هستند»<sup>۹</sup>. به تعبیر دیگر، «جهانی شدن به معنای هرمنوتیکی آن، فرآیندی است پارادوکسیکال و به همان اندازه که هم‌آهنگ کننده و یک‌پارچه‌ساز است، تجزیه کننده و برهم‌زننده ساختارهای سنتی است و اشکال جدیدی از وابستگی متقابل جهانی می‌آفریند»<sup>۱۰</sup>. آنتونی گیدنز معتقد است: «مدرنیته ذاتاً پدیده‌ای است که در حال جهانی شدن و فراگیر شدن است و دارای خصلت برون‌گستری و آینده‌نگری است».

جهانی‌شدن در چارچوب اندیشه‌گیدنز، به پیدایش هویت‌ها و صورت‌بندی‌های جدید اجتماعی منجر می‌شود. با این تفسیر، معلوم نیست چگونه گیدنز بین جهانی‌شدن و غربی‌شدن تفکیک قائل می‌شود و می‌گوید: «جهانی‌شدن چیزی متفاوت از اشاعه نهادهای غربی در سراسر جهان و خرد شدن فرهنگ‌های دیگر است.»<sup>۱۱</sup>

در مقابل این دیدگاه، کسانی هم هستند که رابطه مدرنیته و جهانی‌شدن را نفی می‌کنند و به ارتباط وثیق جهانی‌شدن با نظام سرمایه‌داری تأکید می‌ورزند. آنان معتقدند که جهانی‌شدن غالباً وجهه اقتصادی دارد. در پاسخ این طیف از طرف‌داران جهانی‌شدن باید گفت «در واقع، سرمایه‌داری نیز به دلیل ابتنا بر مدرنیسم و خرد خودبنیاد و لیبرالیسم و نفی ارزش‌های اخلاقی و مذهبی، مبتنی بر مدرنیسم است.»<sup>۱۲</sup> کسانی که بر رابطه جهانی‌شدن با مدرنیته تأکید می‌ورزند و فرآیند جهانی‌شدن را یکی از مراحل تکاملی مدرنیته می‌دانند، از این نکته غفلت می‌ورزند که جهانی‌شدن در برخی از وجوه، نسبت به مدرنیته حالت پارادوکس دارد. به این معنا که مدرنیته به تمرکزگرایی، عقلانیت، کلیت‌گرایی، «نفی دیگری»، اومانیسم و سکولاریسم گرایش دارد، حال آن‌که جهانی‌شدن، گریز از تمام وجوه مدرنیته است و جهانی‌شدن هم از حیث نظری و هم از حیث ساختار و کارکرد متفاوت از مدرنیته فهم می‌شود. از سوی دیگر، مدرنیته با بسیاری از گفتمان‌ها و فرهنگ‌های دیگر خود را در چالش و تضاد می‌بیند. ولی جهانی‌شدن می‌تواند با فرهنگ‌های موجود کنار آید یا در قالب فرآیندی کلی از مشترکات تمدن‌ها و فرهنگ‌های بشری، فرهنگ جهانی جدیدی را شکل دهد. جهانی‌شدن بنا به تعریف مورد نظر که به معنای علمی آن یعنی فضای جدید تعامل و تبادل اطلاعات و ارتباطات همه فرهنگ‌ها تلقی می‌شود، حامل ایدئولوژی خاصی نیست. ممکن است یکی از این فرهنگ‌ها به دلایل خاصی، برتری خود را بر دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها نشان دهد و با ابزاری که در فضای جدید و جهانی شده در اختیار دارد، بر دیگر فرهنگ‌ها غلبه کند. ولی اقتضای اولیه جهانی‌شدن چنین چیزی نیست که حامل فرهنگی خاص و ایدئولوژی خاصی باشد. در واقع، یک وضعیت و فرآیند و فرصت با امکانات جدید و جهانی است و دلیلی ندارد

که آن را در بُعد اقتصادی و سیاسی خلاصه کنیم یا یک پارچگی فرهنگی و نظام جهانی واحد را لازمه آن بشماریم.

به نظر ما، جهانی شدن نه حامل فرهنگ غرب است و نه به وجود آورنده فرهنگ فراگیر جهانی جدید، بلکه این فرهنگ‌ها هستند که بنا به مبانی و اصول فرهنگ و تمدن خویش می‌توانند در یک رقابت جهانی، برتری خود را نشان دهند.

### ج) جهانی شدن پست‌مدرنیته

دیوید هاروی یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان در مورد جهانی شدن، در کتاب وضعیت پسامدرنیته، جهانی شدن را به پسامدرنیته و پسامدرنیسم پیوند می‌زند او استدلال می‌کند که شکل جدیدی از سرمایه‌داری با عنوان «پسامدرنیته انعطاف‌پذیر» را می‌توان پیش‌بینی کرد. به عقیده وی، جهانی شدن سرمایه‌داری، پدیده جدیدی نیست، ولی پسامدرنیته انعطاف‌پذیر، دربردارنده شدت‌یافتگی و تراکم زمان و مکان است که بر اثر تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات، کارکردهای نظام سرمایه‌داری را آشکارتر ساخته است.

سرمایه‌داری پسامدرن به طور فزاینده‌ای در جست‌وجوی بی‌پایان بازارهای جدید و تغییر سریع کالاها و دست‌کاری مداوم سلیقه و عقیده مردم از طریق تبلیغات است. ویژگی فرهنگی این فرآیند، ناپایداری و اندیشه‌های سطحی، رواج شیوه‌ها و مدل‌های نو و ناهم‌گونی و کثرت‌گرایی و ناپیوستگی و هرج‌ومرج و سردرگمی فرهنگی به جای اصالت و پایداری و عمق اندیشه و فراروایت‌های عقل است. از این جهت، پسامدرنیسم چیزی بیش از «پسوچی» و «ناپایداری» نیست.

به طور کلی، باید گفت جهانی شدن، پدیده تازه‌ای نیست. در طول تاریخ تمدن بشری، گرایش‌های مختلفی برای جهانی شدن و جهان‌گرایی وجود داشته است، ولی ابزارهای کافی برای تحقق این آرمان برای آنان مهیا نبوده است. انگیزه سلطه یافتن بر تمام جهان و ایجاد حکومت واحد جهانی و ایجاد سیستم مدیریتی یک پارچه و متمرکز همواره دغدغه بشر بوده است. با این حال، جهانی شدن

کنونی به این معنا نیست، بلکه به معنای آزادی ملت‌ها از هرگونه محدودیت زمانی و مکانی و بهره‌مندی سریع و آسان از اطلاعات و امکانات جهانی و علم و تکنولوژی، بهداشت، امنیت، عدالت، صلح و گردش آزاد اطلاعات و مبادله آن و ارتباطات فرهنگی و کاهش فقر و نابرابری الگوی جدیدی از جهانی شدن است. در این الگو تحمیل یک قدرت و سلطه یک فرهنگ و تمدن مطرح نیست. این نوع از جهانی شدن نه تنها ممکن و عملی است، بلکه نیاز جهانی و ضرورت و ره‌یافتی جمعی است.

جهانی شدن علاوه بر ایجاد دگرگونی در مرزهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، بر ارزش‌های مذهبی نیز تأثیر خواهد گذاشت. با توجه به این‌که جهانی شدن، پدیده‌ای چندبعدی است،<sup>۱۳</sup> فایق آمدن بر کلیت تأثیر جهانی شدن، دشوار و ناممکن به نظر می‌رسد. جوامع اسلامی هم تا زمانی که بخواهند به صورت گزینشی از فن‌آوری و تکنولوژی غربی استفاده کنند، تأثیر جهانی شدن بر آنها خردکننده و شکننده خواهد بود. از این‌رو، ما در چالش با فرآیند جهانی شدن ناگزیریم راه‌بردهای نظری و ره‌یافت‌های عملی دوران‌دیشانه را در پیش بگیریم.<sup>۱۴</sup>

### تفاوت جهانی‌سازی و جهانی‌شدن

مسئله جهانی شدن که اکنون به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های فکری بشری در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بدل شده، در واقع، فرآیندی است که بر اثر رشد علم و تکنولوژی پدید آمده است و مرزها و حصارهایی را درمی‌نوردد که در برابر جریان اطلاعات و مبادلات علمی و فرهنگی جهانی قرار دارند.

در مقابل، «جهانی‌سازی»، پروژه‌ای ضدعلمی و نظریه‌ای سلطه‌جویانه و سیاسی است که براساس سیاست برنامه‌ریزی شده، اعمال می‌شود و در جهت محور قرار دادن نظام لیبرالیستی غربی و مرکزیت بخشیدن به آن و الزام نهادها و ملت‌ها و فرهنگ‌ها به پیروی از آن است که پی‌آمدهای خطرناک و بحران‌آمیزی دارد.

بنابراین، جهانی شدن، ماهیتی متفاوت و متمایز از جهانی‌سازی و لوازم و مقتضیات دیگرگونه‌ای دارد. «جهانی شدن»، فرآیند، ایده و تحول همه‌جانبه

تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و تکنولوژیکی است که عوامل و زمینه‌های خاص خود را دارد. جهانی شدن چه براساس مبانی مدرنیته تفسیر و تحلیل شود و چه براساس نظریات پست‌مدرن یا تداوم سرمایه‌داری تلقی شود، عامل و حامل پیام‌های اساسی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و پی‌آمدهای بی‌شماری خواهد بود که نه تنها به حل معضلات فکری و اجتماعی و اقتصادی و روحی بشر کمک نمی‌کند، بلکه موجب تشدید این بحران‌ها و از بین بردن ساختارهای فرهنگی و دینی و هویت‌های ملی نیز خواهد شد. به اذعان اکثر اندیشه‌ورزان غربی، جنبه‌های منفی‌اش نیز بیشتر از مزایا و منافع آن خواهد بود.

هانس پیتر و هارولد بر این باورند که «جهانی‌سازی»، فرآیند یک‌سان‌سازی و عامل هرگونه تغییر در خوراک، پوشاک، آداب و سنن مردم جهان است. جهانی‌سازی به معنای یک‌سان‌سازی، با ادعای روابط آزاد تجاری، اقتصادی، فرهنگی و مانند آن و در اصل، با هدف آماده کردن شرایط سلطه همه‌جانبه غرب بر جهان و در واقع، استعمار به شکل جدید آن است. جهانی‌سازی آن‌گونه که امروزه رخ نموده، در اصل، پدیده‌ای اقتصادی است که سیاست را جهت رسیدن به اهداف و منافع خود به عنوان محمل و ابزاری کارآمد در اختیار گرفته است. این پدیده صرفاً اقتصادی شمرده می‌شود، ولی با پشتوانه سیاسی و اراده معطوف به قدرت در حال نفوذ و گسترش است.

جهانی‌شدن به این معنا، در واقع به معنای جهانی‌سازی فرهنگ سرمایه‌داری غرب است و روندی به شمار می‌آید که باید آن را در ادامه کلونیاسیون (استعمار) بررسی کرد. جهانی‌شدن با هدف سیطره تمدن غرب و سلطه نظام سرمایه‌داری انجام‌گسیخته غرب صورت می‌گیرد که در صدد غارت منابع تمامی کره زمین و بسترسازی فرهنگی و سیاسی برای گسترش بازارهای مصرف و تأمین منابع مالی و مواد اولیه شرکت‌های بزرگ و غول اقتصادی است.

ایزابل مونال نیز که با گرایش‌های مارکسیستی به تحولات جهانی نظر دارد، می‌گوید: «واقعیت این است که شکل‌گیری جامعه واحد در مقیاس بشریت، به معنای ایجاد شرایط نابرابر در سطح جهان در لوای یک حکومت است». به نظر وی، «اول باید برابری در جهان در همه‌جا ایجاد شود و سپس این جامعه واحد برپا گردد».<sup>۱۵</sup>

در نقد این دیدگاه باید گفت بدیهی است چنین آرمانی هیچ‌گاه تحقق نخواهد یافت. افزون بر آن، یک‌سان‌سازی نه مطلوب است و نه عملی. ورود برابر به جامعه‌ای جهانی، اندیشه‌ای خام و آرزویی آرمانی و تحقق‌نا یافتنی است. از آن جا که فرهنگ‌ها با هم برابر نیستند، ایجاد برابری در جامعه‌ای جهانی به نحو تنوع فرهنگی می‌انجامد. هم‌چنین باید دانست اندیشه برابری در همه فرهنگ‌ها معنای یکسانی ندارد.

پس ورود برابر و آزاد و حتی بدون اجبار در نهایت به معنای وانهادن فرهنگ خود به سود فرهنگی نیرومندتر است. جامعه جهانی، حوزه‌ای از کنش و واکنش‌های به هم پیوسته و درهم‌آمیزی عوامل سیاسی و اقتصادی محتاج فرهنگی همگی و یک‌دست شده نیست. «فرهنگ ناب همان اندازه نایاب است که ملت با نژاد ناب.»<sup>۱۶</sup>

### دیدگاه‌ها و روی‌کردها

تحلیل‌ها و تفسیرهای گوناگون و متنوعی در مورد جهانی شدن وجود دارد، ولی این دیدگاه‌ها تاکنون در قالب یک نظریه عام و مقبول ارائه نشده است. پس از اشاره‌ای گذرا به برخی از این دیدگاه‌ها، سه نظریه عمده را نقد و بررسی خواهیم کرد:

۱. طیف گسترده‌ای از نظریه‌پردازان و جامعه‌شناسان بر این باورند که جهانی شدن، فرآیند فزاینده نظام‌بخش کنونی است که ساختارهای جهانی را به شکل جدیدی متحول می‌کند. مارکسیست‌ها و طرف‌داران نظریه «نظام جهانی» و کارکردگرایان، جهانی شدن را روند شاخص دوران حاضر به شمار می‌آورند و معتقدند که جهانی شدن، به معنای گسترش نظام سرمایه‌داری است براساس این دیدگاه، «سرمایه‌داری منطق توسعه‌طلبانه دارد و در حال جهانی شدن است.»<sup>۱۷</sup>

۲. در حالی که برخی جهانی شدن را پوششی برای سلطه سرمایه‌داری می‌دانند، عده‌ای دیگر از پژوهش‌گران، آن را نوعی «هم‌گونی فزاینده» تلقی می‌کنند که به یک پارچگی اقتصادی و فرهنگی می‌انجامد. کسانی که جهانی شدن را جهانی‌سازی یا غربی‌سازی تفسیر می‌کنند، از مدافعان این دیدگاه به شمار می‌روند. این تفسیر

روی‌کرد لیبرالیستی به گسترش سرمایه‌داری غربی است. به این ترتیب، جهانی‌شدن را فرجام بحرانی سرمایه‌داری می‌دانند. به اعتقاد مارکسیست‌ها، سرمایه‌داری برای گریز از فروپاشی، ناگزیر است بحران ناشی از انباشت سرمایه و بحران مشروعیت را در جهان پخش کند تا جهان را به انحصار خود در آورد.

از این منظر، جهانی‌شدن، صورتی از امپریالیسم بوده و گویای اوج بحران در نظام سرمایه‌داری است. ایمانوئل والرشتاین، اندره گوندر فرانک، سمیر امین، سووی پل باران و... معتقد به چنین دریافتی هستند و جهانی‌شدن را زاده سرمایه‌داری می‌دانند.<sup>۱۸</sup>

۳. بسیاری از متفکران، جهانی‌شدن را با مدرنیته یک‌سان می‌انگارند. آنتونی گیدنز<sup>۱۹</sup> از جمله آنهاست. به نظر وی و برخی دیگر از اندیشه‌ورزان، جهانی‌شدن در واقع تداوم مدرنیته و به تعبیر دیگر، «جهانی‌شدن مدرنیته» است. به عقیده گیدنز، «ما هنوز در عصر مدرنیته هستیم» و مدرنیته بازسازی شده و در حال پویش و گسترش است. وی جهانی‌شدن را براساس جهانی‌شدن مدرنیته تفسیر می‌کند.

۴. برخی دیگر از صاحب‌نظران مدعی‌اند «عصر جهانی‌شدن» پس از عصر مدرن قرار دارد و از آن متمایز است و ما در عصری به سر می‌بریم که جهانی‌شدن وجه شاخص آن است. پست‌مدرن‌ها به چنین تفسیر و برداشتی از جهانی‌شدن اعتقاد دارند.<sup>۲۰</sup> اسکات لَش و جان یوری معتقدند که «پسامدرنیته ذاتاً جهانی است».<sup>۲۱</sup>

۵. عده‌ای دیگر از اندیشه‌ورزان، پدیده جهانی‌شدن را دامی می‌دانند، که کشورهای پیش‌رفته غربی، برای ممالک عقب‌مانده نهاده‌اند تا با یک‌سان‌سازی فرهنگ‌ها و تسطیح تمایزها، بازار مصرف خویش را گسترش دهند. این گروه، جهانی‌شدن را مترادف با غربی‌شدن، امریکایی‌شدن و جهانی‌سازی شمرده‌اند.<sup>۲۲</sup>

۶. در مقابل، برخی دیگر آن را فرآیندی می‌دانند که به تکثیر فرهنگ‌ها و توسعه همه‌جانبه علم، تکنیک و تکنولوژی و مبادله اطلاعات در ده‌کده جهانی می‌انجامد.<sup>۲۳</sup>

## پی‌آمدهای جهانی‌شدن

در طول تاریخ بشری، هرگز روش‌های خاص یک فرهنگ به صورت الگو بدین سرعت خود را در سطح جهان تحمیل نکرده است؛ الگویی که ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... را تحت تأثیر قرار بدهد.

جهانی‌شدن، ما را با جهان مجازی و «واقعیت مجازی» روبه‌رو ساخته و از جهانی عینی و طبیعی دور ساخته است. ماهیت زندگی و هویت فردی و اجتماعی، زمان و فضا، مکان و مرزهای مادی و مشکلات و نیازها را تغییر داده و از جهت دیگر، دیدگاه‌های فرهنگی ما را درباره واقعیت متحول ساخته است.

هم‌چنین جهانی‌شدن عامل تغییرات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در سطح جهان بوده و دورنمای میان واقعیت‌ها و ارزش‌ها شده است. جهانی‌سازی، نظام‌های ارزشی و دینی و ساختارهای فرهنگی جوامع دیگر را دست‌خوش تغییر و تحول و بحران کرده است. همان‌گونه که اکثر اندیشمندان و رزنان اذعان کرده‌اند، جهانی‌شدن تأثیرات جدی در ابعاد گوناگون حیات فردی، اجتماعی، اقتصادی و دینی بشری دارد.<sup>۲۴</sup>

رئیس دانشگاه سازمان ملل، آقای سوئد یاتکومو در این زمینه چنین اظهار می‌دارد: «در فرآیند جهانی‌شدن، همه ما آسیب‌پذیر خواهیم شد و جوامع در برابر تصمیم‌هایی که در جای دیگر از جهان اتخاذ می‌شود، تأثیر می‌پذیرند».<sup>۲۵</sup>

در برابر جریان جهانی‌شدن، جنبش‌ها و مقاومت‌های گوناگونی وجود دارد، ولی این فرآیند، در ابعاد گسترده و به‌طور پیچیده، به پیش می‌رود و موانع را از پیش رو برمی‌دارد. در سال‌های اخیر، به جنبه‌های مختلف آن هم‌چون جنبه اقتصادی، مالی، تکنولوژی و فرهنگی آن پرداخته شده، ولی تا به حال، هرگز به کلیت آن به عنوان تخریب‌کننده تمدن و فرهنگ بشری توجه نشده است.<sup>۲۶</sup>

با این حال، «جهانی‌شدن» را باید فرجام سرمایه‌داری و نتیجه نهایی اقتصاد گرایبی لیبرالیستی دانست که به پدید آمدن انسان جهانی یعنی انسان تهی از فرهنگ و شعور و آگاهی و حس مشترک هم‌نوع دوستی و زندگی مسالمت‌آمیز و عدالت‌خواهانه منجر می‌شود.



روند جهانی شدن که در پشت ظاهر مدرنیته و دنیای فراصنعتی رایانه‌ای و جنون اینترنت پنهان شده است.<sup>۲۷</sup> به تخریب خودبنیادهای مدرنیته از جمله مبانی امپریالیسم و راسیونالیسم منجر خواهد شد.

پی‌آمدهایی که بر اثر جهانی شدن دامن‌گیر جوامع بشری می‌شود، بسیار گسترده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. دموکراسی شدیداً دچار مخاطره می‌شود و در معرض تهدید جدی قرار می‌گیرد و حقوق شهروندان و قدرت انتخاب و آزادی از آنها در حاکمیت رقابت بازار سلب می‌شود.

۲. هرگونه تلاش و راه‌حلی برای تنظیم دموکراتیک جهان در جریان جهانی‌سازی ایدئولوژیکی امپریالیسم اقتصادی و سیاسی، محکوم به شکست خواهد بود. این جهانی‌سازی، پایانی تغییرناپذیر و هم‌چنین تصادف تاریخی نیست، بلکه طلوعه شکست تمدن غربی و مدرنیته افسارگیخته است.<sup>۲۸</sup>

۳. جهانی‌سازی وارد مرحله بسیار حساسی می‌شود که در آن، زور و ارزش‌های ضدانسانی و سوداگرانه و انواع تبلیغات عوام‌فریبانه رواج می‌یابد و ارزش پول و مادی‌گرایی بر دیگر ارزش‌ها سایه می‌افکند و حقوق انسان‌ها در این رقابت نادیده انگاشته می‌شود.

۴. در اقتصاد جهانی، نقش حکومت‌های مردمی به شدت تضعیف می‌شود و کنترل دادوستدها، مبادلات و جریان اطلاعات و نظم و قوانین و نهادهای داخلی که به وضع کلی اقتصاد جهانی بستگی زیادی دارند، تحت تأثیر اقتصاد جهانی شده قرار می‌گیرد. تعلیم و تربیت شهروندان و فرهنگ از کنترل خارج می‌شود و حکومت‌ها دیگر امکان مقابله و مقاومت در برابر بازار جهانی را نخواهند داشت.

۵. نابرابری‌ها به طور دایم رشد می‌کند و با ایجاد شکاف‌های عمیق طبقاتی، زمینه بحران‌های داخلی نظیر بی‌کاری، عقب‌ماندگی، خشونت و مشکلات اساسی دیگر فراهم می‌شود. در نتیجه، هم‌بستگی‌های اجتماعی و وحدت ملی به شدت آسیب می‌بیند.

۶. خاصیت پدیده جهانی شدن همانا یگانه کردن و سراسری کردن یک مدل توسعه و الگوی اقتصادی برای تمام ساختارهای جهان و ارائه یک مدل اجتماعی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای تمام کشورها و جوامع است.

۷. یکی دیگر از پی آمدهای اساسی جهانی شدن، «بحران هویت» است. خصلت انحصارطلبانه و کلیت گرایانه تمدن غربی ایجاب می کند دیگر جوامع از هویت تاریخی و فکری و بومی خود دست بردارند و آغوش خود را به سوی فرآیند جهانی شدن باز بگذارند، تا بی هیچ مانع و رادعی، یک پارچگی و هم آهنگی کامل برای پذیرش اصول جهانی شدن حاصل شود.

### آینده جهانی شدن

آیا جهانی شدن با این تعریف رایج، یک آرمان شهر نظیر آرمان شهرهای دیگر بشری خواهد بود یا می تواند آینده بهتری را نوید دهد؟

با وجود پیش رفت های اخیر در دانش و تحول یافتن آگاهی بشر و انقلاب در ارتباطات، بشر با تجربه کردن انواع رهایی که به بن بست ختم می شود، از اشتباه و خطاهای گذشته دست می کشد. بر این اساس، معیارهای انسانی دیگری در پی تحول در شیوه زندگی آینده خواهد بود. این مسئله همواره برای بشر مهم بوده است که به آینده خود نیز بیندیشد.

چاره یابی برای مسائل و بحران های جهانی به ره یافتی جمعی نیاز دارد. چنین ره یافتی هنگامی به کار گرفته می شود که بشر از عقلانیت جمعی و جهانی مبتنی بر قواعد، اصول و ارزش های مشترک فرهنگی برخوردار باشد تا این انگیزه مشترک و تلاش و مشارکت جمعی، تمامی فرهنگ ها و جوامع را برای حل معضلات جهانی برانگیزد. با توجه به ماهیت و پی آمدهای جهانی شدن، باید برخی چشم اندازها را بررسی کرد:

۱. از یک نظر، پیوستن به جهانی شدن، در واقع به معنای پذیرفتن ارزش ها و پی آمدهای فرهنگی آن مانند لیبرالیسم، اومانیسم، سکولاریسم، پلورالیسم فرهنگی و دست برداشتن از هویت های دینی و ملی است. اینها از لوازم اجتناب ناپذیر و واقعی جهانی شدن هستند که چنین روی کردی به حل معضلات جهانی بشر کمک نخواهد کرد، بلکه آنها را تشدید می کند.

۲. دیدگاه دوم، دیدگاه تجزیه گرایانه است که معتقد است فرآیند جهانی شدن به دلیل جذابیت ها و پی آمدهای مثبتی که دارد، موجب می شود همان موضعی را

در پیش بگیرند که جوامع گوناگون در برابر مدرنیته داشتند. برخی از روشن فکران و نخبگان، خواهان الحاق به این روند جهانی شدن و خواهان بسط ارزش‌های جهانی و وحدت رویه در فرهنگ ارزش‌های جهانی هستند و بر نفی قیودهای قومی و نژادی و مذهبی اصرار می‌ورزند. در مقابل نیز عده‌ای از گروه‌های سنتی و مذهبی در همه جوامع، از پی آمدهای منفی جهانی شدن به‌ویژه تأثیر آن بر دین و ارزش‌های فرهنگی دیگر ملت‌ها بیم دارند. از دیدگاه این طیف، جهانی‌سازی ممکن است شکل تازه‌ای از استعمار باشد که تنوع فرهنگی را در سطح جهان به مخاطره می‌افکند. بشر در روند جهانی‌سازی نباید از اخلاق انسانی و آزادی انتخاب و ارزش‌های فرهنگی و دینی دور شود و هم‌چنین جهانی‌سازی نباید مانع عدالت و امکان برخورداری همه مردم شود.<sup>۲۹</sup>

### اسلام در عصر جهانی‌شدن

دیدگاه‌های گوناگونی در مورد رابطه اسلام با جهانی‌شدن وجود دارد که مجال پرداختن به آنها نیست. به طور کلی باید گفت توجه به بنیادها و مبانی فلسفی و سیاسی و اقتصادی آن و بحران‌های اجتماعی، فرهنگی و دینی غرب که به ظهور مکاتب الحادی و لادری‌گری و صدها مکتب پوچ و سرگرم‌کننده دیگر انجامیده‌اند، اهمیتی فوق‌العاده دارد. وظیفه مهم مسلمانان در قبال روند جهانی‌شدن، شناخت تمدن غرب و بنیادهای آن از یک‌طرف و کسب آگاهی کامل از محتوای فرهنگ غنی اسلام و ظرفیت‌های جهانی آن برای علاج بحران‌های فکری و معنوی جهان حاضر و کوشش در جهت تسخیر روح معنوی و فکری تمدن غرب از سوی دیگر است.

ماهاتیر محمد، نخست‌وزیر سابق مالزی در این زمینه هشدار می‌دهد:

طرف‌داران جهانی‌شدن به شدت سرگرم آماده‌سازی خود برای سوءاستفاده از بازار جهان بدون مرز هستند، ولی مسلمانان باید با کوششی هم‌آهنگ، بر فرآیند جهانی‌شدن تأثیر بگذارند و آن را قانون‌مند سازند. مسلمانان باید هوشیارانه برخی از ابزارهای کلیدی جهانی‌شدن را در دست داشته باشند و جهانی‌شدن را درک کنند.

وی هم‌چنین معتقد است که نقش دین اسلام در عصر جهانی شدن به این امر بستگی دارد که اسلام در مقابل مسائل مهم جهانی از قبیل صلح جهانی و عدالت و فرآیند توسعه و رفاه عمومی انسان‌ها چگونه نقش ایفا می‌کند. در مورد این که آیا ممکن است اسلام در عصر جدید، دنیا را رهبری کند، به کلام شاو، نویسنده و محقق ایرلندی که آثار وی در دنیا معروف است، اشاره می‌کنیم. وی می‌گوید:

من همیشه نسبت به دین محمد، به واسطه خاصیت زنده بودن شگفت‌آورش، نهایت احترام را داشته‌ام. به نظر من، اسلام تنها مذهبی است که استعداد توافق و تسلط بر حالات گوناگون و صور متغیر زندگی و مواجهه با قرون مختلف را دارد. من چنین پیش‌بینی می‌کنم و از هم‌اکنون آثار آن پدیدار شده است، که ایمان محمد مورد قبول اروپای فردا خواهد بود... به عقیده من، اگر مردی چون او صاحب اختیار دنیای جدید شود، طوری در حل مسائل و مشکلات دنیا توفیق خواهد یافت که صلح و سعادت آرزوی بشر تأمین خواهد شد.<sup>۳۰</sup>

### قابلیت اسلام برای جهانی شدن

«ایدئولوژی اسلام این شایستگی و توانایی را دارد که بر روی ویرانه‌های جوامع از هم پاشیده، جامعه‌ای نو بنیاد نهد. اسلام قادر است در قلوب پیروان خود آن‌چنان هیجانی برپا کند که قاطعانه با موانع و مشکلات زندگی، به نیروی ایمان و اتحاد، پیکار جویند. نقش ایمان تنها به خودسازی فرد مسلمان خاتمه نمی‌یابد و از نظرگاه اجتماعی، در جهان امروز می‌توان دیانت اسلام را در هیئت ایدئولوژی فراگیر با دو ویژگی تساهل و بلندپروازی به جهانیان معرفی کرد.»<sup>۳۱</sup> ایدئولوژی اسلام قادر است نظام تازه‌ای در روابط بین ملت‌ها براساس انسان‌گرایی و معنویت ایجاد کند.

هر روزی که می‌گذرد، مظاهر فرهنگ و ارادتی غرب، در برابر فرهنگ اسلامی که مبتنی بر تکامل معنوی و تعالی روحی است، نفوذ خود را از دست می‌دهد. غرب با پیش‌رفت‌های صنعتی و پژوهش‌های علمی، هم‌چنان جاذبه مخصوص خود را در بین همه ملت‌ها دارد. با این همه، این جاذبه از دل‌بستگی مسلمانان به

معنویت اسلام و ایمان به خدا نکاست و مردم را به آینده، امیدوار و به تجربه‌های تاریخی صدر اسلام دل‌گرم ساخته است. البته این واقعیت را هم پذیرفته‌اند که در شرایط جهان امروز، اسلام در صورتی می‌تواند نقش راستین خود را ایفا کند که ملت‌های مسلمان به موازات ایمان مذهبی و ارزش‌های اخلاقی به پیشرفت‌های تکنولوژی و علمی مجهز باشند.

بی‌شک، در چنین شرایطی، اسلام خواهد توانست از تجربه‌ها و نظریه‌های سیاسی، اقتصادی و علمی ملت‌های جهان بهره‌مند گردد. جهان غرب نیز اسلام پویا و راستین را که نقش مهمی در آینده بشریت می‌تواند ایفا کند، هنوز نشناخته است. در طریق شناسایی اسلام، جهان غرب باید واقعیت این دین را تشخیص دهد و برنامه‌های اسلام را برای چاره‌جویی دشواری‌های انسان امروز ارزیابی کند. نویسندگان غرب، دلهره ای که انسان امروز را در رویارویی با تکنولوژی آزار می‌دهد، به روشنی باز نمی‌گویند، در حالی که جهان‌بینی اسلامی با وسعت نظری که دارد، می‌خواهد این دلهره را با تقویت روح ایمان و گسترش عدالت اجتماعی برطرف کند.

امت اسلام در جست‌وجوی نظامی است که در سایه آن، اصالت زندگی خود را باز یابد. این امت از مظاهر مادی تمدن غرب، روی برتافته و در آرزوی بهره‌مندی از فرهنگ اصیل و حیات‌بخش اسلامی است.

### تحلیل نظریه تعارض اسلام با جهانی شدن

به نظر می‌رسد جهانی شدن کنونی با فرهنگ اسلامی و اندیشه دینی تعارض دارد؛ زیرا:

۱. دست‌رس برابر همه فرهنگ‌ها و جوامع به تکنولوژی میسر نیست؛
۲. در فرآیند شکل‌دهی آن نقش مشترک ندارند؛
۳. واکنش فرهنگ‌ها و گرایش‌های قومی و محلی در برابر جهانی شدن و رشد و شکل‌گرفتن هویت‌های جدید، از ناسازگاری و تعارض با فرآیند جهانی شدن حکایت دارد.

در این زمینه، گفته‌های ارنست گلنر را باید یادآور شد که می‌گوید:

میان این ادعا که آموزه‌های غرب در فرآیند جهانی شدن، جهانی می‌شود، با آموزه‌های اسلامی ناسازگاری وجود دارد. این ناسازگاری موجب می‌شود که هر دو به نفعی یک دیگر پردازند و بنیادگرایی اسلامی در پی احساس خطر حذف هویت اسلامی، به بازتولید خود پردازد.<sup>۳۲</sup>

امروز مسلمانان بیش از هر زمان دیگری نیاز دارند از پیشرفت‌های علمی دنیا و فرهنگ و تمدن جهانی آگاه باشند و با نقد و ارزیابی آن، نکته‌های مثبت را کسب کنند و مرعوب غرب نشوند و از توانایی‌ها و قابلیت‌های دین اسلام غفلت نورزند. به نظر نوگرایان دینی، اسلام یک دین جامع با رسالت جهانی است و مخاطب آن همه انسان‌ها هستند. رسالت اصلی اسلام به عنوان آخرین دین توحیدی، هدایت انسان‌ها به سوی بندگی خدا و نجات از بندگی انسان‌ها و طاغوت‌ها و رهایی از استبداد و نادانی است. کرامت انسانی و عدالت اجتماعی و آزادی فکری و مشارکت بر سرنوشت فردی و سیاسی و اجتماعی خود، از اهداف اساسی دین اسلام به شمار می‌رود.

جهان‌شمولی و جهان‌نگری اسلام، روحیه مسالمت‌آمیز با پیروان دیگر ادیان و احترام به فرهنگ‌های دیگر را تأیید و آموزه‌های اسلام، عدالت‌گرایی و صلح‌جویی و تفاهم و برابری و برادری و عقل‌گرایی را ترویج می‌کند. اسلام مقام علم و عالم را ارج می‌گذارد و همین آموزه‌ها، زمینه‌های مقبولیت جهانی را برای اسلام ایجاد و پویایی و تداوم این مذهب را تضمین خواهد کرد. بدین ترتیب، این فرهنگ غنی قابلیت جهان‌گستری دارد و در مرزهای خود محصور نخواهد ماند.

### دلایل جهان‌شمولی اسلام

اسلام، دین جهانی و همگانی است و به یک قوم، نژاد، زبان، کشور و منطقه اختصاص ندارد. اسلام آیین بزرگ انسانی است که برای هدایت و سعادت و نجات تمام انسان‌ها آمده است. همگانی و جهان‌شمول بودن اسلام، حقیقتی قطعی و بدیهی است که مسلمانان هیچ تردید، ابهام و اختلافی درباره آن ندارند. بدین ترتیب، همه مذاهب اسلامی و اندیشه‌ورزان جهان اسلام به آن اعتقاد دارند و آن را از ضروریات دین اسلام و محکّمات قرآنی می‌شمارند.

اکنون برهان‌ها و دلایل نظری جهانی بودن اسلام و قطعیت جهانی‌سازی اسلام را که امام عصر علیه السلام تحقق خواهد بخشید، به فراخور این نوشتار اشاره می‌کنیم و با تبیین ماهیت جهانی‌شدن اسلام، رابطه آن را با روند جهانی‌سازی کنونی بررسی خواهیم کرد.

جهانی‌بودن دین اسلام را از سه طریق می‌توان به اثبات رساند: مطالعه آموزه‌ها و متن پیام‌های آسمانی این دین؛ تصریحاتی که در اسلام به جهانی‌بودن این دین و جهانی‌بودن نبوت و خاتمیت رسالت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بیان شده است؛ توجه به مبانی عقلانی و علمی و هم‌آهنگی آن با فطرت نوع بشر.

احکام و قوانین اسلامی قادر است به پرسش‌های جهان معاصر در چاره‌جویی گرفتاری‌ها و ارائه راه خوش‌بختی انسان‌ها و آینده جهان پاسخ دهد. در این روزها، بسیاری از ملت‌ها در آستانه تحولاتی قرار گرفته‌اند که قهراً نتایج مثبتی را در پی نخواهد داشت. جنبش مسلمانان در سال‌های اخیر و خیزش‌های اسلامی که با هر تحول و انقلاب دیگر تفاوت دارد، با انگیزه احیای مجدد اسلام و دل‌بستگی و عشق به قرآن موجب شده تا امت اسلامی در پی هویت اصیل خود، در جهان پر آشوب امروز، در برابر انواع مکاتب به مبارزه برخیزد.

جوامع دینی به ویژه اسلام، روند جهانی‌شدن خود را آرام‌آرام به پیش می‌برند. اسلام، زمینه‌های لازم و کافی را برای جهانی‌شدن و جهان‌شمولی دارد که به برخی از این زمینه‌ها و قابلیت‌ها اشاره می‌شود:

۱. برتری فکری و غنای فرهنگی و سابقه تمدن درخشان اسلامی با توجه به ساختارها و نهادهای قدرت‌مند و اهداف متعالی و استراتژیک، می‌تواند در فرآیند رشد علمی و تمدن جهانی بشر، نقش ارزنده‌ای ایفا کند.

۲. نوع تعالیم و دعوت‌ها و آرمان‌های این دین، جهانی و معقول و فطری است.

۳. تمامی مظاهر جهل و خرافه و ساختارهای قومی و قبیله‌ای و نژادی و مادی را که عامل تبعیض و تفرق و رکود و مانع وحدت و یک‌پارچگی ملت‌ها و انسان‌هاست، نفی می‌کند.

۴. کارکردهای این دین، جهانی بوده و در سرنوشت کل بشر تأثیر داشته است و در فرآیند علم، اخلاق، فرهنگ و سیاست، تعدیل کرده و نگرش معقول به ارمغان آورده است.

۵. روند رو به رشد پیروان این دین در سطح جهان نشانه مقبولیت بشری این دین است.

۶. گذر از فردگرایی به نهادهای اجتماعی و امت واحده جهانی.

۷. دعوت به کلمه مشترک تمامی ادیان آسمانی (دعوت به توحید).

۸. دعوت به علم و عقلانیت.

۹. کنترل درونی عوامل انحراف و فساد و طغیان و استبداد بشر علیه بشر.

۱۰. تأمین نیازهای روحی و روانی و نجات بشر از حیرت و سرگشتگی و

یأس. این عوامل از زمینه‌ها و قابلیت‌های جهانی دین اسلام حکایت می‌کند.

جهانی بودن اسلام را از برخی آیات قرآن کریم می‌توان دریافت که به

صراحت بر این مطلب تأکید دارند. اکنون آنها را چنین برمی‌شماریم:

۱. رسالت جهانی پیامبر اعظم ﷺ: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ

جَمِيعاً»<sup>۳۳</sup>.

۲. قرآن برای همه انسان‌ها نازل شده است: «وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»<sup>۳۴</sup>.

۳. جذابیت قرآن برای تمام انسان‌ها: «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ

نَفْسَهُ»<sup>۳۵</sup>. از دین فطری ابراهیمی روی می‌گردانند. از این آیه به دست می‌آید که

تعالیم آسمانی دین اسلام که دین توحید، فطرت، عدالت، نجات‌بخش و کامل

است، همیشه برای انسان‌های آزاده و سلیم‌العقل جاذبه دارد.

۴. دارا بودن قوانینی هم‌آهنگ و منطبق با فطرت آدمی: «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ

النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ»<sup>۳۶</sup>.

۵. توجه و دعوت به علم: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۳۷</sup>.

۶. نگاه جامع و کامل به همه جنبه‌های جهان هستی و نیازهای بشری: «مَا فَرَطْنَا

فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»<sup>۳۸</sup>. خداوند، قرآن را «تَيْبَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ» توصیف می‌کند.

۷. توجه به بُعد معنوی حیات بشری و ترسیم خطوط حیات معقول (بر پایه

عقلانیت و اعتدال).



۸. تأکید بر برابری همه انسان‌ها و نفی تبعیض و برتری‌های نژادی، مادی، قومی و زبانی.

۹. نفی سلطه‌پذیری و عبودیت غیر خدا: «وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»<sup>۳۹</sup> یا «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»<sup>۴۰</sup>

۱۰. دعوت به عدالت و قسط: «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ»<sup>۴۱</sup>

۱۱. نفی ظلم و فساد در هر شکل و با هر انگیزه‌ای: «وَلَا تَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا»<sup>۴۲</sup>

با توجه به این ویژگی‌های بارز و جهانی دین اسلام درمی‌یابیم که دامنه شعارها و برنامه‌ها و اهداف دین متعالی اسلام، جهانی است و منحصر در قوم و قبیله و مکان و زمان خاصی نیست.

قرآن کریم در آیات دیگری بر جامعیت و کامل بودن و این که تنها دین مقبول اسلام است، تأکید و تصریح کرده است که به برخی از این آیات اشاره می‌کنیم:

۱. «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»<sup>۴۳</sup> «تنها دین پذیرفته شده نزد خدا اسلام است.»
۲. «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»<sup>۴۴</sup> «و هر که جز اسلام دین [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود و وی در آخرت از زیان‌کاران است.»

در تفسیر آیات فوق، حدیثی به این مضمون از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

فوالله يا مفضل ليرفع عن الملل و الأديان الإختلاف، و يكون الدين كلمةً واحداً كما قال الله عزوجل إن الدين عند الله الإسلام؛<sup>۴۵</sup>

ای مفضل! به خداوند سوگند، که همه اختلاف‌ها از میان ادیان برداشته می‌شود و همه به صورت یک دین واحد در می‌آیند، همان‌گونه که خدای عزوجل فرموده است: «تنها دین حق، نزد خدا اسلام است.»

آیه ۳۳ سوره توبه به صراحت تمام، دین اسلام را دین حق و هدایت می‌داند که سرانجام بر همه ادیان غلبه خواهد کرد. این آیه علاوه بر دلالت بر حقانیت دین اسلام، از جهانی بودن دین اسلام و حتمی بودن اراده خدا نسبت به جهانی شدن این دین خبر می‌دهد.

خداوند به پیامبر اعظم ﷺ خطاب می‌کند که جهانی بودن دعوت و رسالت خود را به مردم ابلاغ کند:

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً»<sup>۴۶</sup>

[ای پیامبر! بگو: «ای مردم! من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم».

همه مفسران قرآن کریم نیز اتفاق نظر دارند که لفظ «جمیعاً» در این آیه شریفه برای تأکید بر عمومیت رسالت و شمول و همگانی بودن رسالت پیامبر اسلام آمده است.

آیات دیگری نیز بر جهانی بودن دین اسلام تأکید دارند، از جمله آیه ۹۰ سوره انعام که خداوند در آن می‌فرماید:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْعَالَمِينَ»

بگو: «من از شما هیچ مزدی بر این [رسالت] نمی‌طلبم...».

آیه ۱۰۷ سوره انبیا نیز این مطلب را به صراحت بیان می‌کند که:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»

و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

خداوند در آیه اول سوره فرقان می‌فرماید:

«تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»

بزرگ [و خجسته] است کسی که بر بنده خود، فرقان [کتاب جداسازنده حق از باطل] را نازل فرمود، تا برای جهانیان هشدار دهنده‌ای باشد.

این آیه نیز هدف نهایی فرقان (قرآن) را انداز جهانیان و آگاهی و بیداری همه مردم جهان در همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌داند. شیخ طبرسی رحمه الله ذیل این آیه شریفه آورده است که «للعالمین» به معنای «جميع المكلفين من الإنس و الجن» است.<sup>۴۷</sup>

آیه دیگر، آیه ۲۸ سوره سبأ است که خداوند می‌فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»

و ما تو را جز [به سیمت] بشارت‌گر و هشدار دهنده برای تمام مردم، نفرستادیم؛ لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

صاحب تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن ذیل این آیه شریفه، حدیثی را نقل می‌کند که دلالت دارد این آیه علاوه بر اثبات جهانی بودن رسالت پیامبر اکرم ﷺ، بر جهانی بودن امامت نیز دلالت می‌کند. براساس این حدیث، عبدالله بن بکر از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند:

جعلت فداک فهل یری الإمام ما بین المشرق و المغرب؟

ای امام! جانم به فدایت، آیا امام بین مشرق و مغرب را می‌بیند؟

امام صادق علیه السلام ضمن تأکید بر جهانی بودن امامت اهل بیت عصمت علیهم السلام و این که هر امامی، گواه بر خلق است و همه مردم را می‌بیند و بر همه جهانیان حجت و امام است، می‌فرماید: «و الله يقول: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ»؛ یعنی برای «من علی الأرض و الحجّة من بعد النّبی صلی الله علیه و آله و هو یقوم مقام النّبی و هو الدلیل علی ما تشاجرت فیہ الأُمّة و الآخذ بحقوق الناس».<sup>۴۸</sup>

علاوه بر این آیه و آیات متعدد دیگری که بر جهانی بودن دین اسلام و وعده الهی بر تحقق این امر دلالت دارند، در احادیث فراوانی نیز بر این مطلب تأکید و تصریح شده است. برای نمونه، به برخی از این احادیث استناد می‌جوئیم:

۱. عبدالله بن عباس نقل می‌کند که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود:

أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له و أنى محمدٌ عبده و رسوله، أرسلنى برسالته إلى جمیع خلقه، لیهلک من هلك عن بیئته و یحیی من حی عن بیئته، و اصطفانی علی جمیع العالمین من الأولین و الآخرین؛<sup>۴۹</sup>

گواهی می‌دهم که نیست خدایی جز خدای یکتا، یگانه است و هم‌تایی ندارد و من محمد، بنده و پیام‌آور اویم. مرا به رسالت خود به سوی تمام آفریدگانش فرستاد تا کسی که باید هلاک شود با دلیل روشن هلاک گردد، و کسی که باید زنده شود با دلیلی واضح زنده بماند و مرا برای تمام جهانیان از اول تا آخر برگزید.

۲. امام رضا علیه السلام در توصیف معجزه بودن قرآن و جاویدان بودن آن فرمود:

إن الله تبارک و تعالی لم یجعل له لزمان دون زمان ولا لناس دون ناس فهو فی کل زمان جدید و عند کل قوم غرض، إلى یوم القیامة؛<sup>۵۰</sup>

خداوند تبارک و تعالی آن [قرآن] را برای زمانی خاص یا برای مردمی معین نفرستاد، بلکه قرآن در تمام زمان‌ها جدید و نزد تمام اقوام تازه و نو است تا روز قیامت.

و باز فرمود:

لم يُجعل لزمان دون زمان بل جعل دليل البرهان و الحجّة على كلّ إنسان؛<sup>۵۱</sup>  
[قرآن] برای زمانی محدود نیامده بلکه برهان و حجتی است برای تمام انسان‌ها.

معنای حدیث این است که خداوند، قرآن را برای یک زمان خاص و برای مردمی خاص، حجت و برهان قرار نداده، بلکه حجت بر همه جهانیان و همه انسان‌هاست.

۳. جهانی شدن اسلام با قیام جهانی امام مهدی عج روی خواهد داد. این وعده بزرگ الهی، قطعی و تخلف‌ناپذیر است. شیخ طبرسی ذیل آیه شریفه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»<sup>۵۲</sup> آورده است که پیامبر در تفسیر این آیه شریفه فرموده است:

لا يبقى على الأرض بيت مدرّ و لا وبرّ إلا أدخله الله تعالى كلمة الإسلام؛<sup>۵۳</sup>  
هیچ خانه آباد و هیچ چادری در روی زمین نخواهد بود، مگر این که خداوند به وسیله مهدی، اسلام را در آن وارد می‌کند.

گسترش اسلام در سراسر جهان، یک حقیقت قطعی است که در عصر ظهور حضرت مهدی عج محقق خواهد شد و به رشد فکری و معنوی همه مردم و بسط صلح و عدالت و نابودی استعمارگران و نظام‌های ضد دینی و استثمارگران و فسادگستران می‌انجامد. همان‌گونه که در لسان روایات و ادعیه وارد شده، به دست مبارک حضرت مهدی عج، بساط جباریه و کفار و منافقین و ملحدین در تمام جهان برچیده خواهد شد و به جای ظلم و فساد، عطر معنویت و پاکی و صفای عدالت و صلح و آرامش خواهد نشست. در دعای «عهد» می‌خوانیم و از خدا می‌خواهیم که:

و اقصم به جبابرة الكفر و اقتل به الكفار و المنافقين و جميع الملحدين  
حيث كانوا من مشارق الأرض و مغاربها، برّها و بحرّها و املاً به  
الأرض عدلاً؛

و پشت جباران و ستم‌گران کفر را به وجود او درهم شکنی و کفار و  
منافقان و همه ملحدان را در شرق و غرب عالم و خشکی و غیر خشکی  
هلاک ساز و به وجودش زمین را پر از عدل و داد فرما.

در عصر انقلاب جهانی مهدوی، امام از وسایل بسیار پیش‌رفته ارتباطات و  
تکنولوژی انتقال اطلاعات بهره می‌گیرد و به نحوی که در احادیث مربوط به عصر  
ظهور به این نکته اشاره شده، «هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند آن‌چنان  
چشم‌ها و گوش‌های شیعیان ما را تقویت کند که میان آنها و امام نامه‌رسانی  
نخواهد بود. امام با آنها سخن می‌گوید و بدون واسطه، در هر جای دنیا که باشند،  
پیام او را می‌شنوند و به او نگاه می‌کنند و او را می‌بینند.»<sup>۵۴</sup> باز در حدیث دیگری  
که از امام صادق علیه السلام نقل شده، آمده است که «مؤمن در زمان قائم در حالی که در  
مشرق است، برادر خود را در مغرب می‌بیند. هم‌چنین کسی که در مغرب است،  
می‌تواند برادرش را در شرق عالم ببیند.»<sup>۵۵</sup>

با توجه به وضعیت و چشم‌اندازی که روایات معصومین از حکومت جهانی  
امام مهدی علیه السلام ترسیم کرده‌اند، می‌توان دریافت که جهانی شدن اسلام و وعده  
استخلاف زمین به دست صالحان و وراثت زمین به دست مؤمنان صالح و  
گسترش عدل و اقامه قسط و تحقق واقعی و همه‌جانبه اسلام اصیل و ناب  
محمدی صلی الله علیه و آله و سلم در زمان حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام محقق خواهد شد.

بین جهانی شدن و جهان‌گیر شدن اسلام و انقلاب جهانی مهدی علیه السلام ارتباطی  
کاملاً وثیق برقرار است و تمام شرایط و ابزار جهانی‌سازی دین در آن دوره خاص  
مهیا خواهد شد. به این نکته مهم در متون دینی و احادیث به صراحت اشاره شده  
است که اکنون برمی‌شماریم:

۱. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» می‌فرماید:

إِنَّ ذَلِكَ يَكُونُ عِنْدَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا  
أَقْرَبَ بِمُحَمَّدٍ؛<sup>۵۶</sup>

تأویل این آیه هنگام خروج مهدی آل محمد است به گونه‌ای که هیچ‌کس نمی‌ماند مگر آن‌که به دین محمد اقرار خواهد کرد.

همانا دین محمد همه گیتی را فراخواهد گرفت و هرکجا ظلم و ظلمت و باطلی باشد، از بین خواهد رفت تا آنجا که هیچ مشرکی روی زمین نخواهد ماند.<sup>۵۸</sup>

۲. هم‌چنین در مورد آیه شریفه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ...»<sup>۵۸</sup> از ابن عباس نقل شده است که «این آیه تحقق نخواهد یافت تا زمانی که همه یهودیان و مسیحیان و طرف‌داران همه کیش‌ها به اسلام گرایش یابند. در آن زمان، امنیت و صلح چنان برقرار خواهد بود که گوسفند و گرگ و گاو و شیر و آدمیان و مارها از گزند یک‌دیگر در امان باشند».<sup>۵۹</sup>

۳. قرآن کریم می‌فرماید:

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»<sup>۶۰</sup>

می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آن‌که خدا — گرچه کافران را ناخوش افتد — نور خود را کامل خواهد گردانید.

علی بن ابراهیم در تفسیر خود نوشته است:

مراد از نور خدا که کفار می‌خواهند آن را خاموش کنند، قائم آل محمد است که هرگاه قیام کند، دین خدا را بر همه ادیان پیروز گرداند. آن‌گونه که جز خدا پرستیده نشود و چنان شود که زمین را از قسط و عدالت آکنده خواهد کرد آن‌گونه که از جور و ستم پر شده باشد.<sup>۶۱</sup>

درباره آینده بشر از منظر ادیان الهی باید گفت انسان بالفطره در راه تکامل فکری و اخلاقی و معنوی پیش می‌رود. نه شرف و کمال لازمه جدایی‌ناپذیر طبیعت بشر است و نه جبر تمدن مستلزم فاجعه خودکشی دسته‌جمعی بشر خواهد بود، بلکه آینده‌ای روشن و سعادت‌بخش و انسانی که در آن، شر و فساد از بیخ و بن برکنده خواهد شد، در انتظار بشر است. این نظریه، الهامی است که دین نوید می‌دهد.

## تفاوت جهانی سازی کنونی با جهانی شدن حکومت مهدی علیه السلام

باید دید میان جهانی سازی و جهانی شدن حکومت مهدی علیه السلام چه نسبتی وجود دارد؟ برای یافتن رابطه این دو باید مبانی و ویژگی ها و اهداف هریک از این فرآیندها را مطالعه کرد و دید این دو چه نقاط اشتراک، افتراق و تمایزی دارند؟ غایت هر کدام چیست؟ آیا یکی از این فرآیندهای جهانی در راستای دیگری قرار دارد؟

آیا جهانی شدن را می توان مقدمه انقلاب جهانی مهدی علیه السلام و حکومت واحد جهانی مهدوی دانست. همه این پرسش ها وقتی پاسخی درخور می یابند که بتوانیم فرآیند جهانی شدن کنونی و جهانی سازی مهدوی علیه السلام را دقیق بشناسیم. قبل از هر چیز باید دید آیا جهانی شدن یک فرآیند است یا این که ما مدل هایی از جهانی شدن داریم؟ آیا جهانی شدن همان جهانی سازی است یا این دو را باید دو فرآیند متفاوت از هم دید؟ چه حرکت هایی از جهانی شدن وجود دارد؟ کدام یک از نظریه های جهانی شدن با مدل جهانی سازی مهدوی سازگارتر است؟

## ویژگی های جهانی سازی مهدوی علیه السلام

اسلام دارای ویژگی هایی است که با هیچ کدام از نظام های موجود قابل مقایسه نیست. جهانی شدن اسلام نیز در واقع به معنای جهانی شدن این اصول و ویژگی ها خواهد بود. اسلام به عنوان یک دین کامل و نظام جامع که بر پایه عقلانیت، علم، معنویت، کرامت انسانی، عدالت و برابری، امنیت و حقوق فطری بشری بنا نهاده شده است، طبق وعده الهی سرانجام بر همه فرهنگ ها و ادیان پیروز و جهانی خواهد شد. جهانی شدن اسلام به معنای جهانی شدن علم، عقلانیت، معنویت، عدالت، امنیت، رشد و تعالی انسان ها در سراسر جهان خواهد بود.

جهانی سازی غرب بر مبانی و زیرساخت ها و اصول فکری و فلسفی تمدن غرب شکل گرفته است. این مبانی عبارتند از:

۱. عقلانیت و علم پوزیتیویستی؛

۲. اومانیسم؛

۳. لیبرالیسم؛

۴. سکولاریسم.

در مقابل، مبانی جهانی سازی اسلامی و مهدوی عبارتند از:

۱. فطرت‌گرایی؛

۲. ارج نهادن به عقل و علم؛

۳. اعتقاد به وجود رابطه جهان هستی با مبدأ؛

۴. غایت‌مندی نظام آفرینش و انسان؛

۵. اصل قانون‌مندی نظام تکوین و تشریح (اصالت تشریح و اصالت دین)؛

۶. استمرار و تداوم نظام هدایت و رهبری الهی؛

۷. اصل کرامت الهی انسان؛

۸. اصل حاکمیت الهی؛

۹. اصل آزادی و حق حیات و بهره‌مندی همه انسان‌ها از مواهب طبیعی؛

۱۰. اصل عزت‌مندی و شرافت و نفی سلطه دیگران؛

۱۱. اصل حق انتخاب راه و حق رشد و تعالی که از لوازم اصل کمال‌طلبی

فطری است.

الگوی جهانی شدن اسلامی با الگوی جهانی سازی غربی که بر پایه امپریالیسم و

نئولیبرالیسم است، تفاوت دارد:

۱. الگوی جهانی شدن اسلامی مبتنی بر ارزش‌های الهی و اخلاق و معیارهای

دینی و نوع‌نگرش انسان به جهان و انسان است.

۲. جهانی شدن در چارچوب الگوی اسلامی، هرگونه سلطه‌گرایی،

استعمارگری، استثمارشدگی، بی‌عدالتی، نابرابری و تبعیض را نفی می‌کند. در

مقابل، جهانی شدن غربی با تحمیل و اجبار مدل‌ها و الگوهای خود بر دیگر

فرهنگ‌ها و جوامع، در صدد سلطه بر همه جهان است. جهانی شدن اسلامی مبتنی

بر گرایش‌های فکری و منطبق با عقلانیت و معیارها و ارزش‌های انسانی است و

با آزادی و انتخاب صورت می‌گیرد.<sup>۶۲</sup>

۳. جهانی شدن غرب لزوماً به بهتر شدن وضعیت زیست جهان و تأمین امنیت

و عدالت و برابری و صلح نمی‌انجامد. در جهانی شدن اسلامی و جهانی سازی در

فرهنگ مهدوی، این امور، هدف غایی جهان و سیر تکاملی تاریخ تلقی



می‌شود. بنابراین، برای از بین بردن تمامی موانع رشد و کمال بشری و مظاهر فساد، کفر، شرک و ظلم، تحقق ارزش‌های والای انسانی، تأمین امنیت و عدالت و صلح و برابری و محبت تلاش خواهد کرد.

۴. نماد بارز جهانی شدن، تحمیل قالب و الگوی معینی از حیات است که بر مبنای تفکر سکولاریستی غرب شکل می‌گیرد. چنین مدلی از جهانی شدن به معنای تحمیل سلطه همه‌جانبه غرب با اکراه و اجبار است و دست‌آورد حقیقی و نهایی آن، استضعاف بیشتر، الحاد، فساد اخلاقی، بی‌عدالتی، فقر، تبعیض و استثمار است. جهانی شدن اسلامی برخلاف جهانی شدن کنونی بر پایه عقل، علم، ارزش‌های والای انسانی، حفظ حقوق و کرامت انسان‌ها، آزادی، برابری، عدالت و صلح برای همه است.

به تعبیر یکی از اسلام‌شناسان غربی، «تنها براساس الگوهای دینی و اخلاقی و معنویت و... آرامش و ثبات برای انسان‌ها به وجود خواهد آمد. جهان امروز ما برای بسیاری از معضلات خود تنها و تنها باید به سراغ دین و مبانی برابری و برادری همه انسان‌ها برود».<sup>۶۳</sup> معیارها و مبانی فرهنگ غرب که معیارهای دینی و اخلاقی و ارزش‌های انسانی را نادیده می‌گیرد، نمی‌تواند جواب‌گوی نیازهای ملت‌ها به عدالت و صلح و معنویت باشد.

جهان‌شمولی و جهان‌نگری اسلام، روحیه مسالمت‌آمیز با پیروان دیگر ادیان، احترام به فرهنگ‌های دیگر و آموزه‌هایی مانند عدالت‌گرایی، صلح‌جویی، تفاهم، برابری، برادری و عقل‌گرایی، ارج‌گزاری به علم و عالم، زمینه‌های مقبولیت جهانی را برای اسلام فراهم خواهد آورد و پویایی و تداوم این مذهب را تضمین خواهد کرد. بدین ترتیب، این فرهنگ غنی و فراگیر در مرزهای خاصی محصور نخواهد ماند.

برخی از اندیشه‌ورزان دینی معتقدند اسلام برای این‌که بتواند خود را با فرآیند جهانی شدن هم‌آهنگ سازد، باید از برخی ساختارهای سنتی خود خارج شود. از این رو، باید با گذر از فردگرایی، جوهر دین را به درستی درک کند و با دعوت به عقلانیت، به تبیین عقلانی آموزه‌های دینی بپردازد.

هواداران این نظریه با تأکید بر قابلیت‌های اسلام برای جهانی شدن، دعوت به توحید و دعوت به عقلانیت را عامل وحدت و یک پارچگی جامعه انسانی و

سلامت حیات اجتماعی می‌دانند. آنان، عقلانیت دینی مورد نظر اسلام را با عقلانیت اندیشه غربی که بر پایه اومانیزم و اصالت منفعت مبتنی است، متفاوت می‌شمارند.

به نظر می‌رسد جهانی شدن به بیداری اسلامی و انتشار اندیشه‌ها و آرمان‌های انسانی و معقول اسلام کمک خواهد کرد. اسلام، دین حیات‌بخش و بیدارگر است و دینی است که با فکر و روح و احساس آدمی و تمام شئون زندگی بشری سر و کار دارد و نه تنها مانع رشد و اعتلای عقلانیت بشری نیست، بلکه آن را تشویق و تقویت می‌کند و نه تنها او را از دخالت بر سرنوشت خود باز نمی‌دارد، بلکه مسئولیت اجتماعی و فردی او را در قبال زندگی سنگین‌تر می‌کند. اسلام، انسان را به بیداری و تحرک و تلاش در جهت اصلاح فرد و جامعه، آبادانی و توسعه و خدمت به بشر دعوت می‌کند و دارای متعالی‌ترین حقوق و والاترین ارزش‌های اخلاقی با پشتوانه‌های محکم است.

### نگرش‌های دینی در مورد سرانجام تاریخ بشری

از دیدگاه ادیان بزرگ ابراهیمی، بشر همواره در انتظار تحقق وعده قطعی الهی و آمدن یک منجی است که در پرتو حاکمیت دین خدا، مدینه فاضله الهی محقق شود. این سنت قطعی الهی با فطرت و عقل منطبق است. در واقع، انتظار ظهور منجی موعود، تحقق غایت خلقت بشری و مطابق نظام تکوین و تشریح است. براساس این دیدگاه، ادیان هدفی جهانی دارند و پیام الهی برای همه انسان‌هاست. دعوت همه انبیا نیز برای توحید و قسط و هدایت همه بشر است و این مسئله از مسلمات اسلام به شمار می‌رود.

تحقق حکومت سرشار از عقلانیت، معنویت، صلح و عدالت مهدوی مانند هر کار بزرگ دیگری به شرایط و مقدمات خاص خود نیاز دارد که از جمله مهم‌ترین آنها، قابلیت و نیاز عقلانی و معنوی همه بشر است. این نکته از کلمات نورانی اهل بیت علیهم‌السلام و سنت تاریخی پیامبران الهی به دست می‌آید.

«مردم جهان باید از ظلم و ستم و نظامات موجود خسته شوند و تلخی و شومی این ایده‌های مادی بشری و یک‌بعدی را احساس کنند. باید این حقیقت را

دریابند که آنچه روشن‌فکران مدرنیته و نظریه‌پردازان تمدن غرب از قرن هجدهم میلادی تاکنون درباره آینده درخشان تمدن بشری در پرتو پیشرفت‌های ماشینی نوید می‌دادند، وعده‌ای توخالی و سرابی بیش نبود و مشکلات بشر کنونی نه تنها نسبت به قرون پیشین کمتر نشده که بیشتر و فراگیرتر نیز شده است و نه تنها صلح و امنیت و آزادی و رفاه مردم جهان، تأمین نشده است، بلکه دامنه مناقشات و ناامنی‌ها گسترش یافته است. پی بردن به وضع خطرناک کنونی، نخست حالت تفکر و سپس تردید و سرانجام یأس از وضع موجود جهان و بهبودی آن را پیش روی انسان‌ها مجسم می‌کند و این فضای ابهام‌آلود و یأس‌آور، زمینه‌ساز آمادگی و انتظار بزرگ برای انقلابی همه‌جانبه و نجات‌بخش براساس مبانی و ارزش‌های جدید دیگری خواهد بود.<sup>۶۴</sup> «خلاصه این که علاقه و خواست انسان به بهبودی اوضاع جهانی و رشد و دانایی و عشق به خوبی‌ها و عدالت، علاقه‌ای است اصیل و همیشگی و جاودانی و انتظار یک مصلح بزرگ جهانی، آخرین نقطه این علاقه است.»<sup>۶۵</sup>

باور به جهانی بودن حکومت مهدی (عج)، امید به نجات بشر است. انتظار، آرمان و باور جهانی است. «عقیده به ظهور یک منجی و رهایی‌بخش بزرگ و امید برچیده شدن بساط ظلم و ستم از میان انسان‌ها و حکومت حق و عدالت، منحصر به شرقی‌ها و مذاهب شرقی نیست، بلکه اعتقادی عمومی و جهانی است که نموده‌ها و جلوه‌های مختلف آن (مصادیق آن) در عقاید اقوام گوناگون دیده می‌شود. همه این باورها و انتظارها روشن‌گر این حقیقت است که این اعتقاد کهن، ریشه‌ای در فطرت و نهاد انسانی و زمینه‌ای در دعوت همه پیامبران داشته است.»<sup>۶۶</sup>

از نظر عقلی نیز باید گفت اگر چنین انتظاری، جهانی نباشد، آن وعده بزرگ الهی محقق نخواهد شد؛ زیرا با موانع بی‌شماری روبه‌رو خواهد بود و همه مردم آمادگی‌های لازم فکری و روحی و دینی جهت پذیرش چنین امر غیرمترقبه‌ای را نخواهند داشت. به جز آن، نقض غرض پیش خواهد آمد که چرا خداوند، منجی را مخصوص یک قوم و یک کیش قرار داده است و دیگران را از وجود پرفیض او محروم ساخته است. بنابراین، منجی باید جهانی باشد و برنامه‌هایش نیز برای

همه جهان و همه ملت‌ها و نحلّه‌ها باشد. اساساً عقیده به آمدن منجی، پایان یافتن مکاتب پوچ و الحادی و سلطه‌های ظالمان و ستم‌کاران و استعمارگران و تحقق بخشیدن برنامه‌های الهی تمام انبیاست که در رأس آن، بسط خداپرستی و توحید و عدالت است.

اگر انتظاری در میان نباشد و امید گشایشی در کار جهان نباشد و برای جهان فردایی بهتر نباشد، باید پرسید: «پس آن همه خون دل‌ها و رنج‌ها برای چه بوده است؟ پیامبران برای چه مبعوث شدند؟ اسلام چرا آمد؟ محمد و علی چرا آن همه کوشیدند و در برابر آن همه آزارها توان آوردند؟ عاشورا چرا به وقوع پیوست؟ چرا امام موسی بن جعفر علیه السلام آن همه در سیاه‌چال‌های زندان بغداد به سر برد؟ و چرا... مگر اینها همه برای آن نبود که طبقه‌ای را که ستم می‌کرد، از میان بردارند و طبقه‌ای را که محروم بود، به آسایش برسانند. پس در این صورت، اگر این فکر را نپذیریم که مسائل و مصایب زندگی، ساخته ستم‌کاران است نه مورد تقدیر، باید بگوییم آن مصلحان با اصول تغییرناپذیر خلقت به ستیز برخاسته بودند و با اراده ازلی پیکار می‌کردند. آیا چنین است یا این که بر عکس، در راه خدا و رضای او به پا می‌خاستند.»<sup>۶۷</sup>

تاگور می‌گوید:

... و اکنون من مرتکب این گناه نمی‌شوم که اعتقادم را نسبت به انسان از دست نمی‌دهم و شکست کنونی بشریت را شکست نهایی نمی‌شمارم. من به آینده می‌نگرم و زمانی را در نظر می‌آورم که این فاجعه عظیم به پایان می‌رسد. تاریخ ورق می‌خورد و انسان دوباره سبک می‌گردد و از شهوات تهی می‌شود... شاید سپیده این صبح روشن، فردا از افق این سو - از افق شرق - برخیزد که خورشید نیز از آن جا می‌دمد. در آن هنگام است که انسان شکست یافته، میراث از چنگ رفته خود را دوباره به چنگ خواهد آورد.

هنوز انسان در این آرزو به سر می‌برد و می‌داند که با ترقی روزافزون دانش‌های گوناگون، مشکلات زندگی بشری حل نخواهد شد و علم نمی‌تواند نیازهای معنوی و خواسته‌های متعالی آدمی را تأمین کند. حتی علم جدید در حل

مشکلات دنیایی و مادی نیز کاری از پیش نبرده است. هنوز انسان گرسنه و برهنه و بی مسکن است. بشر در ابتدایی ترین مسائل و امانده است و از تأمین ضروری ترین نیازمندی های خود محروم است. با همه سیستم ها و مکتب هایی که پدید آمده و ترقیاتی که به ظاهر نصیب آدمی شده است، باز به گفته آلکسیس کارل، «بیماری هایی درمان شد، ولی بیماری های تازه جای گزین آنها گشت».<sup>۶۸</sup>

### پی آمدهای حکومت جهانی مهدی علیه السلام

او خواهد آمد و جهانی خواهد ساخت براساس وعده ها و برنامه ها و خواسته های الهی و انسانی. آن گونه که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود:

سوگند به آن کس که مرا مژده آور راستین قرار داد. اگر از عمر جهان، جز یک روز نماند، خداوند همان یک روز را بس دراز دامن کند تا فرزندم، مهدی خروج کند. پس از خروج او، عیسی روح الله فرود آید و پشت وی نماز گذارد. آن گاه زمین بسا فروغ پروردگار خویش روشن شود<sup>۶۹</sup> و حکومت مهدی به شرق و غرب گیتی برسد.<sup>۷۰</sup>

آثار حکومت جهانی مهدوی را می توان چنین برشمرد:

۱. جهان مهدوی، جهانی تهی از تبعیض ها و اختلاف های قومی، نژادی، طبقاتی، حزبی و جنگ و خونریزی و سرشار از عدالت، برادری، امنیت و صلح خواهد بود.
۲. او شریعت را با رشد علمی و عقلانی قرین می سازد و رسم اختلاف را از میان برمی دارد.
۳. در آن زمان، یک انقلاب همه جانبه فکری، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و دینی رخ خواهد داد. دانش بشر نیز چندین برابر به رشد و شکوفایی می رسد.
۴. او علم و ایمان را درهم می آمیزد و جهش فوق العاده علمی به وجود می آورد، به گونه ای که خداوند تمام دانش های بشری را به او عطا می کند و عقول بشری به دوازده برابر از رشد و درک می رسد. این واقعیت در احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده است.

۵. پیروزی نهایی اصلاح، تقوا، صلح، عدالت، آزادی و صداقت رخ خواهد داد و زور، استکبار، استبعاد، ظلم، اختناق، دجال‌گری و فریب‌کاری از میان خواهد رفت.

۶. حکومت جهانی واحد براساس تعالیم واقعی اسلام بنیان نهاده خواهد شد.  
۷. مهدی (عج) به آبادانی در همه زمین خواهد پرداخت و مواهب طبیعی پاک را در اختیار بشر قرار خواهد داد.

۸. بشر به خردمندی کامل و پیروی از فکر و ایدئولوژی خواهد رسید و از اسارت انواع قیدوبندها و طاغوت‌ها نجات خواهد یافت.

۹. تمام مظاهر و مراکز کفر و شرک و نفاق و ظلم را نابود خواهد ساخت.  
۱۰. فرهنگ برادری و برابری و مواسات کامل را میان همه انسان‌ها برقرار خواهد ساخت.

۱۱. مفسد اخلاقی از قبیل ربا، زنا، دزدی، آدم‌کشی و خیانت را نابود می‌کند و روان‌ها از عقده‌ها و کینه‌ها خالی می‌شود.

۱۲. زمینه جنگ‌هایی که برای ثروت و خاک و ریاست صورت می‌گیرد، از میان برچیده خواهد شد و صلح و صفا و محبت و تعاون در میان بشریت رواج خواهد یافت.

۱۳. میان انسان و طبیعت سازگاری برقرار خواهد شد.<sup>۷۱</sup>  
امام باقر (ع) در این زمینه می‌فرماید:

إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد، فجمع بها عقولهم و كملت به  
أحلامهم؛<sup>۷۲</sup>

هنگامی که قائم ما قیام کند دست مبارکش را بر سر بندگان می‌گذارد و به واسطه آن عقل‌های مردم را جمع می‌کند و رشدهای آنها را کامل گرداند.

در حدیث دیگری آمده است:

إنه يبلغ سلطانه المشرق و المغرب و تظهر له الكنوز و لا يبقى في الأرض  
خرابٌ إلا يعمره؛<sup>۷۳</sup>

وسعت حکومت او شرق و غرب عالم را فرا خواهد گرفت و گنج‌های زمینی برای او آشکار می‌شود و هیچ ویرانه‌ای باقی نمی‌ماند مگر آن‌که آن را آباد خواهد ساخت.

در حدیث دیگری از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

أبشركم بالمهدی یملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً؛

شما را بشارت می‌دهم به مهدی، او زمین را از عدل و داد آکنده می‌سازد، آن‌چنان که از ظلم و ستم پر شده بود.

### ویژگی‌های مدینه فاضله مهدوی

هنگامی که حکومت مهدی شرق و غرب جهان را فرا گیرد، وی در آن مدینه فاضله و ملکوتی براساس معیارهای زیر حکومت خواهد کرد:

۱. «حکم بالعدل: براساس عدل حکم خواهد کرد.»
۲. «إرتفع الجور فی آیامه: ستم به کلی برچیده می‌شود.»
۳. «أمنت به السبل: راه‌ها امنیت می‌یابد.»
۴. «أخرجت الأرض برکاتها: زمین، برکات خود را خارج می‌سازد.»
۵. «وردة كل حق إلى أهله: حق را به صاحبان اصلی آن برمی‌گرداند.»
۶. «حکم بین الناس بحکم داود عليه السلام و حکم محمد صلی الله علیه و آله:<sup>۱۴</sup> همانند حضرت داود عليه السلام و محمد صلی الله علیه و آله حکم خواهد کرد.»
۷. «یقسم المال صحاحاً:»<sup>۱۵</sup> اموال را به شکل مساوی تقسیم می‌کند.»
۸. مردم از رشد اخلاقی بهره‌مند خواهند شد.
۹. منابع و ذخایر زمین را استخراج خواهد کرد.
۱۰. چشمه‌ها و نهرها از دل زمین خواهد جوشید و محصولات زمین فراوان خواهد شد.
۱۱. روحیه آزمندی، دنیاطلبی و ثروت‌اندوزی از میان خواهد رفت.
۱۲. مساجد را به شکلی می‌سازد که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بود؛ به گونه‌ای که همه مساجد یک شکل باشند و از نظر ظاهر هم‌سان.

۱۳. راه‌ها را گسترش می‌دهد.
۱۴. دریاچه‌ها و روزنه‌هایی را می‌بندد که به طرف راه‌ها باز می‌شود و بالکن‌های مزاحم مردم را خراب می‌کند.
۱۵. فاضلاب‌ها و آب ناودان‌هایی را می‌بندد که به راه مردم می‌ریزند.
۱۶. کوفه آن‌قدر توسعه پیدا می‌کند که به کربلا متصل می‌شود.
- مهدی علیه السلام هزاران اقدام دیگر را در زمینه‌های تعلیمی و تربیتی، اخلاقی و دینی، اقتصادی و سیاسی، امنیتی و اجتماعی به اجرا می‌گذارد که همه از خیر و برکت و کرامت و رشد و تعالی حکایت می‌کند.
۱۷. همه مردم حکمت و علم می‌آموزند تا آن‌جا که زنان در خانه‌ها با کتاب خدا و سنت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله قضاوت می‌کنند.
۱۸. مردم از رشد عقلانی کافی برخوردار خواهند شد و مهدی علیه السلام به تأیید الهی، خرد مردمان را به کمال می‌رساند و در همگان فرزاندگی پدید می‌آورد.<sup>۱۶</sup>
۱۹. عیب و آفت از شیعیان برداشته می‌شود و دل‌های آنان محکم و پولادین شود، به گونه‌ای که یک نفر آنان به اندازه چهل مرد نیرو داشته باشد.
۲۰. سراسر زمین از عدل و داد آکنده شود و همه مردم در زمان حکومت مهدوی بی‌نیاز می‌شوند.
۲۱. خداوند همه اموال جهان را در اختیار او قرار می‌دهد و آنچه در دل زمین است و آنچه در روی آن است، نزد مهدی گرد می‌آید. آن‌گاه ایشان به مردم خطاب می‌کند: بیایید و این اموال را بگیرید. اینها همان چیزهایی است که برای به دست آوردن آن قطع رحم می‌کردید و خویشان را می‌رنجاندید و خون‌ها را به ناحق می‌ریختید و مرتکب گناهان می‌شدید. بیایید و بگیرید.<sup>۱۷</sup> او اموال را به صورت مساوی میان مردم تقسیم می‌کند و کسی را بر دیگری امتیاز نمی‌دهد.<sup>۱۸</sup>
۲۲. همگان به رفاه و آسایش و نعمت فراوان دست می‌یابند. زمین، گیاهانش را می‌رویاند و آب نهرها فراوان می‌شود و گنج‌ها و دفینه‌ها و معادن زمین استخراج می‌گردد.<sup>۱۹</sup>
۲۳. آتش فتنه‌ها و آشوب‌ها خاموش می‌شود. رسم ستم و شمشیر و غارت‌گری برمی‌افتد و جنگ از میان می‌رود.<sup>۲۰</sup>



۲۴. در جهان جای ویرانی باقی نمی ماند، مگر این که مهدی علیه السلام آنجا را آباد سازد.

### گسترش عدل در جهان

از ویژگی های مهم جهانی سازی اسلامی و مهدوی، بسط عدل و برابری در همه زمینه های فکری، اطلاعاتی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. امام زمینه بهره مندی همه مردم را از مواهب طبیعی فراهم می کند و هرگونه استثمار و سلطه و امتیازات ساختگی و دنیایی را نفی می کند.

اصول تعالیم اسلامی، جهانی است و هیچ یک از حد و مرزها، فاصله ها و امتیازات ساختگی زمام داران و مجامع بین المللی را به رسمیت نمی شناسد. عدالت اسلامی به معنای وسیع آن در همه روابط فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و بین المللی حاکم می شود.  
در روایت آمده است:

مهدی علیه السلام عادل است و خجسته... او ذره ای از حق را فرو نگذارد. خداوند به وسیله او، دین اسلام را عزیز می گرداند. در حکومت او به هیچ کس بدی و ظلم نمی شود.<sup>۱۱</sup>

در جای دیگری گفته شده است:

به هنگام رستاخیز مهدی علیه السلام، آنچه هست، دوستی و یگانگی است و این دوستی ها عمیق و خالصانه است، به گونه ای که هرکس هرچه نیاز دارد، بدون هیچ ممانعتی از جیب برادر دینی اش برمی دارد.<sup>۱۲</sup>

به طور کلی، در زمان مهدی علیه السلام مؤمنان در معاملات خویش از یکدیگر سود نمی گیرند،<sup>۱۳</sup> کینه ها از دل ها بیرون می رود و همه جا را آسایش و امنیت فرا می گیرد.<sup>۱۴</sup> مهدی علیه السلام به مساکین، رحیم و بخشنده و بر کارگزاران خویش بسیار سخت گیر است و هم چون علی علیه السلام حکومت می کند.<sup>۱۵</sup> مهدی علیه السلام، حق هر حق داری را می گیرد و به او می دهد. در زمان او غیرمسلمانی نمی ماند و همه مردم را به دین اسلام درمی آورد.

## نابودی ستم‌گران و منافقان

«او هر منکر و سرکشی را پس از دعوت به حق نابود می‌کند و هر منافق و شک‌باوری را می‌کشد. کاخ‌ها را ویران می‌سازد. ظلمه و اعوان ظلم را بسی دریغ می‌کشد و مانع الزکاة را می‌کشد و حدود خدا را جاری می‌کند.»<sup>۸۶</sup> به هنگام حکومت او، حکومت جباران و مستکبران و نفوذ منافقان و خائنان از بین می‌رود.<sup>۸۷</sup>

او با پاک کردن جهان از آثار یهود و مسیحیت کنونی به نفوذ یهود و مسیحیت در جهان خاتمه می‌دهد. حکومت او شرق و غرب جهان را فرا می‌گیرد و با کشتن دجال و هفتاد هزار سپاه او، جهان را از وجود یهود پاک می‌گرداند و در زمین جایی نمی‌ماند مگر این که در آن ندای «أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمداً رسول الله» را بلند می‌گرداند.

## جامعه آرمانی مهدوی

«جامعه مهدوی یعنی آن دنیایی که امام زمان (عج) می‌آید تا آن را بسازد؛ همان جامعه‌ای است که همه پیامبران برای تأمین آن در عالم ظهور کردند، یعنی همه پیغمبران، مقدمه بودند تا آن جامعه ایده‌آل انسانی به وجود بیاید. انبیای الهی عليهم السلام از آغاز تاریخ بشریت، یکی پس از دیگری آمدند تا جامعه بشریت را قدم به قدم به آن جامعه آرمانی و آن هدف نهایی نزدیک کنند. انبیا همه موفق شدند. حتی یک نفر از رسولان الهی هم در این راه و در این مسیر ناکام نماند.»<sup>۸۸</sup>

قرآن کریم یکی از اهداف مهم انبیا را اقامه قسط و عدل بیان کرده است:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»

به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند.

پس حکومت مهدی عج و جامعه مهدوی همان جامعه‌ای است که این هدف را به طور کامل تأمین می‌کند.<sup>۸۹</sup>

هدف اصلی و مهم پیامبران، بسط توحید بود، ولی بدون عدالت و استقرار عدل، توحید معنایی ندارد. یکی از نشانه‌ها و ارکان توحید، نبودن ظلم و بی‌عدالتی است و این دو مستلزم یکدیگرند و جامعه توحیدی آن‌گاه توحیدی است که بعضی از انسان‌ها، ارباب و برخی دیگر، بنده نباشند و تمام امتیازات و ملاک‌های قومی و نژادی، جای خود را به برابری و برادری و اخوت بدهد. یکی از کارهای بزرگ پیامبران الهی، تلاش برای تحقق عدالت بوده است.<sup>۹۰</sup>

امام علی علیه السلام، زمانه مهدی عجل الله فرجه را چنین ترسیم می‌کند:

چون مهدی عجل الله فرجه درآید، هواپرستی را به خداپرستی بدل کند، پس از آن که مردم از خداپرستی، به هواپرستی رو کرده باشند، قرآن را سرلوحه همه افکار و رأی‌ها و نظرها قرار دهد بعد از آن که مردم، قرآن را تابع رأی و نظر و افکار خود قرار داده باشند و به شما سیرت عدل و روش احیای کتاب خدا و سنت رسول الله را نشان خواهد داد. مهدی عجل الله فرجه براساس علم امامت و علم باطنی قضاوت کند و از مردم شاهد و بینه نطلبد و خدا حکم را به او الهام کند.

مهدی عجل الله فرجه، نقشه‌های پنهانی هر گروه را بداند و نقشه‌هایشان را به آنان تذکر دهد. مهدی عجل الله فرجه، دوست و دشمن خویش را با نگاه بشناسد.

### اهداف حکومت جهانی مهدی عجل الله فرجه

با توجه به اهداف کلی اسلام و آرمان‌های شیعی که از متن آیات قرآنی و روایات معصومان علیهم السلام به دست می‌آید، می‌توان گفت حکومت جهانی امام مهدی عجل الله فرجه، این اهداف متعالی قرآنی را سرلوحه برنامه‌ها و اهداف خود قرار خواهد داد:

۱. زمینه‌سازی برای پرستش حق و جهانی ساختن توحید: «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»<sup>۹۱</sup>.
۲. استقرار عدل و قسط و برابری.
۳. امامت مستضعفان و نابودی مستکبران: «وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا...»<sup>۹۲</sup>.

۴. اقامه نماز و دادن زکات: «الَّذِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى الصَّلَاةِ وَآتَاوا الزَّكَاةَ»<sup>۹۳</sup>

۵. احیای دین واقعی خدا (اسلام محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ).

۶. استقرار همه‌جانبه دین و اجرای حدود و دستورهای الهی.

۷. از بین بردن زمینه‌های فساد و تباهی در روی زمین.

۸. نبود ساختن مظاهر کفر و شرک و نفاق.

۹. تمکن و ولایت و استخلاف مؤمنان در زمین.

۱۰. روشن ساختن معیارهای شناخت حق.

۱۱. ایجاد امنیت در همه ابعاد حیات بشری (امنیت فکری، روحی، اجتماعی.

سیاسی و اقتصادی در سطح جهان و از بین بردن عوامل ترس، اضطراب و ناامنی).

۱۲. ایجاد زمینه‌های رشد علمی، اخلاقی و عقلانی.

۱۳. آماده ساختن زمینه رفاه همگانی و فراوانی نعمت.

۱۴. تقسیم عادلانه ثروت.

۱۵. ایجاد صلح جهانی.

۱۶. حکم کردن براساس دستور خداوند: «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ

الْكَافِرُونَ»<sup>۹۴</sup> و «وَأَنْ أَحْكَمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ»<sup>۹۵</sup> یا «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»<sup>۹۶</sup>

۱۷. نفی سلطه کافران از مسلمانان: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»<sup>۹۷</sup>

۱۸. نفی سلطه اهل اتراف و اسراف: «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ»<sup>۹۸</sup>

۱۹. نفی سلطه هواپرستان و بی‌دینان: «وَلَا تَطَّعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا»<sup>۹۹</sup>

۲۰. نفی سلطه ظالمان: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا»<sup>۱۰۰</sup>

امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام به همه اهداف اسلام و وعده‌های قرآن جامه عمل می‌پوشاند. هدف اسلام، آزاد کردن انسان‌ها از همه بندگی‌ها و ذلت‌ها و خواری‌ها؛ خاتمه دادن به شرک و بت‌پرستی؛ از بین بردن زمینه‌های فسق و فجور و گناه و فساد؛

برچیدن بساط ظلم، استعمار، خرافات و عقاید پوچ و موهوم؛ برداشتن امتیازهای مادی؛ مبارزه با جهل و نادانی؛ برقراری عدالت و امنیت؛ بهره‌برداری از نعمت‌های الهی و استخراج کنزها و گنج‌ها و منابع زمین؛ برقراری احکام خدا؛ استقرار نظم؛ حفظ حقوق؛ آماده کردن زمینه رشد و تکامل علوم؛ شکوفایی روحی و نشاط مردم و برقراری مساوات و قسط است. در رأس همه این اهداف و اقدام‌ها نیز دعوت به توحید و یکتاپرستی و رونق علم و ایمان، جلب رحمت و مغفرت الهی است. همه این اهداف الهی و قرآنی به دست آن ذخیره الهی و حجت حق محقق خواهد شد.

### مبانی جهانی‌سازی مهدوی

۱. جهانی بودن تعالیم دین اسلام.
۲. اعتقاد به جهانی بودن رسالت پیامبر اسلام.
۳. اعتقاد به امامت و رسالت جهانی امام عصر (عج).
۴. اعتقاد به جاودانگی دین اسلام و فرازمانی و مکانی بودن و ابدی و غیرقابل نسخ و تحریف بودن قرآن و تغییرناپذیر بودن احکام دین «حلال محمد حلال الی یوم القيامة».
۵. مشترک بودن همه انسان‌ها در تکلیف (در عبودیت و بندگی و اعتقاد به توحید و عمل به دستورهای الهی).
۶. مشترک بودن مصایب و مشکلات فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی جهان کنونی برای همه انسان‌ها (بحران امنیت و صلح و نبود عدالت و ارزش‌های معنوی).
۷. نبود امکان تحقق صلح و عدالت جهانی با مبانی مکاتب موجود غربی و غیرغربی و نبود شرط فاعلی و قابلی در شرایط کنونی جهان.
۸. معقول نبودن تداوم حیات نظام‌های کفر و ظلم. براساس آموزه‌های دین، وجود کفر و شرک مستلزم نقض غرض خواهد بود؛ زیرا خداوند اراده کرده است که دین اسلام در همه جهان فراگیر شود و بر همه ادیان غلبه یابد. پس بودن ادیان غیرتوحیدی با این غرض و وعده الهی منافات دارد. بنابراین، لازمه غلبه دین توحیدی اسلام، نابودی کفر و شرک است.

۹. مقتضای حکمت الهی، ایجاد زمینه‌های نجات و هدایت و کمال همه افراد بشر است.

۱۰. مقتضای عدالت خدای متعال، جهانی بودن رسالت امام عصر (ع) است و خدا، عدالت و نجات را مخصوص قوم و گروه خاص قرار نمی‌دهد؛ چون منع خیر بر خدا محال است و مستلزم خلف وعده است که برای خدا محال است.

۱۱. مقتضای لطف و رحمت عام خداوند، عمومیت لطف و رحمت است.

«امروز دنیا تشنه عدالت و معنویت و عقلانیت و نجات است. این دنیای سرشار از عدالت، پاکی، راستی، معرفت و محبت دنیای دوران امام زمان (ع) است و زندگی حقیقی (حیات طیبه) انسان در این عالم مربوط به دوران بعد از ظهور امام زمان (ع) است که خدا می‌داند بشر در آنجا به چه عظمت‌هایی نایل خواهد شد.»<sup>۱۰۱</sup>

انتظار اسلامی، یعنی انتظار دنیایی سرشار از عدالت و راستی، صمیمیت، انسانیت، معنویت، فضیلت و اخلاق انسانی که در آن، حاکمیت زر و زور و تبلیغات مزورانه و خبیثانه رسانه‌های جمعی شرق و غرب راهی ندارد. حکومت الهی حضرت بقیة الله (ع)، حکومت عدالت، موااسات، مساوات، معنویت و فضیلت است.

### محورهای توسعه در حکومت جهانی مهدی (ع)

۱. رشد علمی مردم و بالا رفتن قدرت عقل و تشخیص آنان.
۲. رشد دینی و معنوی.
۳. رشد اخلاقی و بسط ارزش‌های انسانی، روحیه ایثار، تعادل، جهاد، محبت، امانت‌داری، برادری، صداقت و تمام آموزه‌های اخلاقی دین.
۴. عدالت‌محوری در فرهنگ، سیاست، اقتصاد، قضاوت، ظلم‌ستیزی و مبارزه با هرگونه فساد و طغیان.
۵. تأمین امنیت در همه ابعاد روحی - روانی، فردی و اجتماعی در جامعه.
۶. بهره‌مندی از تکنولوژی‌های پیش‌رفته و استفاده از وسایل ارتباطاتی و اطلاعاتی قوی.

۷. توسعه رفاه و فراوانی امکانات و نعمت‌های مادی.
۸. جلوگیری از آلودگی و تخریب محیط زیست.
۹. نابودی مراکز کفر و نفاق و طاغوت به عنوان اصلی‌ترین موانع رشد جوامع انسانی.
۱۰. ایجاد نظام مدیریتی مبتنی بر معیارهای الهی و قرآنی.

### جهانی‌سازی مهدوی

این نوع از جهانی شدن یا جهانی سازی براساس معیارها و اصول و اهداف متعالی اسلام که در منابع اسلامی درباره آینده جهان و چشم‌انداز جهانی شدن اسلام به وسیله امام مهدی عج اشاره شده است، از برنامه‌های آن حجت الهی و امام بزرگ به شمار می‌رود. حضرت با تشکیل حکومت فراگیر جهانی، همه امور جوامع بشری را با سیاست، برنامه و هدف الهی اداره می‌کند. جامعه بزرگ و نظام عادلانه بشری به دست آن حضرت، تحقق می‌پذیرد و آرزوی دیرینه همه پیامبران، امامان، مصلحان و انسان‌دوستان برآورده می‌شود. در آن دوران، تضادها، جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها بر سر منافع مادی و جاه‌طلبی‌ها از بین می‌رود و کژی‌ها، پرخاش‌گری‌ها، تحقیرها، حقارت‌ها، تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها جای خود را به صلح و صفا، برادری و برابری و عدالت می‌دهد. با نابود ساختن کانون‌های شرک، کفر، فساد، جنگ، استثمار و استعمار، عوامل اصلی جنگ و ظلم و استثمار از بین می‌رود.<sup>۱۰۲</sup>

حکومت جهانی مهدی عج به منزله مدینه فاضله اسلامی، تحقق وعده قطعی الهی است که زمینه تجلی واقعی مقام خلیفه‌اللهی انسان و اتمام نعمت پروردگار عالمیان و فعلیت یافتن اکمال دین و روز غلبه دین حق بر ادیان و نحله‌ها و مکاتب ساختگی مدعی نجات و سعادت بشر است.

در واقع، آن روز، روز تجلی انوار الهی تجلی می‌یابد و ارض به نور رب روشن می‌شود: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»<sup>۱۰۳</sup> آن روز، روزی است که انوار حکومت ولایت خدا، زمین را روشن خواهد ساخت و خلافت زمین به دست صالحان و اولیای الهی، ثمرات و برکات خویش را عیان خواهد ساخت. زمین و

زمان و جن و انس در برابر قدرت و هیبت «ولی الله اعظم» خضوع خواهند کرد. آسمان و زمین، برکات و گنج‌ها و اسرار خود را برای او آشکار خواهد ساخت و همه چیز زیر فرمان آن حجت حق خواهد بود. مسافت، مدت، زمین و زمان، میان او و حکمش فاصله نخواهد انداخت: «إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»<sup>۱۰۴</sup> سلام بر آن ولی مطلق خدا و آن برپا کننده حق باذن الله، آن خاتم اولیا و اوصیا، همان که منجی جهانی و قائد آسمانی و وارث انبیای الهی و احیاگر دین محمدی و برپا کننده عدالت علوی است. سلام بر او که نامش، مهدی است و سیرت و صولت و صورتش، محمدی و علوی است.



## پی‌نوشت‌ها

۱. هانس پیتر و هارنلد شومان. دام جهانی شدن. ص ۱۴.
۲. آنتونی مک گرو و دیوید هلند. جهانی شدن و مخالفان آن. ترجمه عرفان ثابتی. ص ۹۶ و ۱۲۴. انتشارات ققنوس. تهران ۱۳۸۲ شمسی.
۳. جهانی شدن. ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی. ص ۱۲.
۴. زهرا پیشگاهی فرد. نگرشی ژئوپولیتیکی بر جهانی شدن. ص ۲۷.
۵. پی‌آمدهای مدرنیت. ترجمه محسن ثلاثی. ص ۲۱۱. نشر مرکز. تهران ۱۳۷۷ شمسی؛ همو. آیا مدرنیته یک پروژه ناتمام است؟. ترجمه حسین علی نوذری. ص ۲۹۲.
۶. پیروز ایزدی. فصل‌نامه مطالعات راه‌بردی. ش ۱۳. ص ۲۷۰.
۷. یان شونت آرت. نگاهی موشکافانه به پدیده جهانی شدن. ترجمه مسعود کریم‌سیان. ص ۷. انتشارات علمی و فرهنگی. تهران ۱۳۸۲ شمسی.
۸. همان. ص ۴۷.
۹. «آیا مدرنیته پروژه‌ای غربی است؟». مدرنیته و مدرنیسم. ترجمه حسین علی نوذری. ص ۲۹.
۱۰. همان. ص ۲۹۱.
۱۱. پی‌آمدهای مدرنیت. ص ۲۰۹.
۱۲. عماد افروغ. جهان‌شمولی اسلام و جهانی‌سازی (مجموعه مقالات شانزدهمین کنفرانس وحدت اسلامی). ص ۳۲. تهران ۱۳۸۲ شمسی.
۱۳. فاکما. «جهانی شدن. منطقه‌گرایی و تأثیر آن بر کشورهای در حال توسعه». ترجمه اسماعیل مردانی گیوی. (به نقل از: مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی. ش ۱۴۷ - ۱۴۸. ص ۱۸۲)
۱۴. حسین بشیریه. روزنامه اطلاعات. ۲ ۵ ۱۳۸۰.
۱۵. چنگیز پهلوان. فرهنگ جهانی. ص ۴۷۹. انتشارات نقش جهان. تهران ۱۳۸۰ شمسی.
۱۶. همان. ص ۵۴۰.
۱۷. جهانی شدن و مخالفان آن. ص ۲۱.
۱۸. «در چیستی جهانی شدن». فصل‌نامه مطالعات راه‌بردی. ص ۲۸۳.
۱۹. افرادی مثل اوئریش بک. هابرماس نیز از مدافعان این نظریه‌اند.
۲۰. مارتین آلبرو (Martin Albrow). ۱۹۹۶ میلادی و دیوید هاروی (David Harvey).
۲۱. کیت نش. جامعه‌شناسی سیاسی معاصر. ترجمه محمدتقی دل‌فروز. ص ۷. انتشارات کویر. تهران ۱۳۸۱ شمسی.
۲۲. یان آرت شونت در کتاب نگاهی موشکافانه به پدیده جهانی شدن. ص ۲۱؛ تامیلسون. شومان و... در کتاب دام جهانی شدن. ۱۹۹۶ میلادی.
۲۳. رامین جهانگللو. فصل‌نامه نقد و نظر. ش ۲۴ و ۲۵. ص ۱۰؛ جهان‌شمولی اسلام و جهانی‌سازی. ص ۳۱.

۲۴. جهانی شدن، ص ۲۴۱.
۲۵. الکساندر کینگ و برتراند اشنايدر، *نخستین انقلاب جهانی*، ترجمه شهین دخت خوارزمی، ص ۲۱۸، نشر احیای کتاب، تهران ۱۳۷۴ شمسی.
۲۶. این نقد متوجه یک بُعد از جهانی شدن است، نه همه ابعاد آن.
۲۷. النکاسیو رامونه، *آیا جهان به سوی هرج و مرج می رود؟*، ترجمه پری چهر شاهسونند، نشر مؤسسه انتشاراتی عطا، تهران ۱۳۷۹ شمسی.
۲۸. همان، ص ۶۱.
۲۹. فصل نامه مطالعات راهبردی، ش ۱۳، ص ۴۰۹.
۳۰. رساله خداپرستی و افکار روز، ص ۴۷ و ۴۸، تهران.
۳۱. مارسل بوآزار، *اسلام در جهان امروز*، ترجمه می. ی. د، ص ۱۲۵، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۶۱ شمسی.
32. Glner Erneast, postmodernism, reson and religians.
۳۳. «بگو ای مردم، من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم» (سوره اعراف، آیه ۱۵۸)
۳۴. «و حال آن که [قرآن] جز تذکری برای جهانیان نیست» (سوره قلم، آیه ۵۲)
۳۵. «و چه کسی جز آن که به سبک مغزی گواید، از آیین ابراهیم روی برمی تابد؟» (سوره بقره، آیه ۱۳۰)
۳۶. «سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است، آفرینش خدای تغییرپذیر نیست» (سوره روم، آیه ۳۰)
۳۷. «آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند، یکسانند؟» (سوره زمر، آیه ۹)
۳۸. «ما هیچ چیزی را در کتاب [نوح محفوظ] فروگذاری نکرده ایم» (سوره انعام، آیه ۳۸)
۳۹. «و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد» (سوره آل عمران، آیه ۶۴)
۴۰. «و خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است» (سوره نساء، آیه ۱۴۱)
۴۱. «پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید» (سوره نساء، آیه ۱۳۵)
۴۲. «و در زمین پس از اصلاح آن، فساد مکنید» (سوره اعراف، آیه ۵۶)
۴۳. «در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است» (سوره آل عمران، آیه ۱۹)
۴۴. سوره آل عمران، آیه ۸۵
۴۵. نک: ناصر مکارم شیرازی، *حکومت جهانی اسلام*.
۴۶. سوره اعراف، آیه ۱۵۸.
۴۷. طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۴، ص ۱۶۰.
۴۸. سیدهاشم بحرانی، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، ص ۳۵۲، انتشارات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۲۶ قمری.
۴۹. محمدباقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۱۶، ص ۳۷۴، انتشارات مؤسسه الوفا، بیروت ۱۴۰۴ قمری.
۵۰. همان، ج ۲، ص ۲۸۰.

۵۱. محمدرضا حکیمی، *الحیاء*، ج ۲، ص ۱۴۷.
۵۲. «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد.» (سوره نور، آیه ۵۵)
۵۳. *مجمع البیان*، ج ۴، ص ۱۵۲.
۵۴. محمد بن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، ج ۲، ص ۲۴۰، انتشارات دارالتعارف للمطبوعات، بیروت ۱۴۱۱ قمری.
۵۵. ناصر مکارم شیرازی، *حکومت جهانی مهدی*، ص ۲۹۶، هدف، قم ۱۳۷۶.
۵۶. *مجمع البیان*، ج ۳، ص ۲۵ و ج ۵، ص ۱۲۷.
۵۷. *المحججه فیما نزل فی القانم الحججه*، ص ۱۵۰ و ۱۵۵.
۵۸. «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد...» (سوره توبه، آیه ۳۳)
۵۹. *مجمع البیان*، ج ۴، ص ۵۴۳.
۶۰. سوره صف، آیه ۸.
۶۱. *تفسیر قمی*، ج ۲، ص ۳۶۵.
۶۲. *جهان‌شمولی اسلام و جهانی سازی*، ص ۳۱۶.
۶۳. *اسلام در جهان معاصر*، ص ۲۵۲.
۶۴. *حکومت جهانی مهدی*، ص ۸۱ و ۸۲.
۶۵. همان.
۶۶. همان، ص ۵۸.
۶۷. محمد حکیمی، *در فجر ساحل*، ص ۸۸، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۶۱ شمسی.
۶۸. همان، ص ۲۲.
۶۹. این فراز به آیه «وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» اشاره دارد. در روایت آمده است که روز آمدن مهدی (عج)، روز اشراق زمین به نور الهی است.
۷۰. همان، ص ۳۶.
۷۱. مرتضی مطهری، *قیام و انقلاب اسلامی مهدی*، ص ۶۰ - ۶۱، انتشارات صدرا، تهران ۱۳۷۱ شمسی.
۷۲. *بحار الأنوار*، ج ۵۳، ص ۳۲۸.
۷۳. *اسعاف الراغبین*، باب ۲، ص ۱۴۰.
۷۴. *بحار الأنوار*، ج ۱۳.
۷۵. *نور الابصار فی مناقب آل البيت البشر المختار*، ص ۱۵۶.
۷۶. *اصول کافی*، ج ۱، کتاب العقل، روایت ۲۱.
۷۷. *بحار الأنوار*، ج ۵۱، ص ۲۹.
۷۸. *مهدی موعود*، ج ۱.
۷۹. همان، ص ۲۷۷.
۸۰. همان، ص ۲۸۸.

۸۱. همان، ص ۳۰۰.
۸۲. شیخ مفید، اختصاص، ص ۲۴، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم.
۸۳. وسائل الشیعه، باب التجاره.
۸۴. بحار الأنوار، ج ۱۰.
۸۵. نعمانی، الغیبه: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۹.
۸۶. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.
۸۷. مهدی موعود، ج ۱، ص ۲۵۲.
۸۸. از سخنان مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۲۹ ۳ ۱۳۶۰.
۸۹. همان.
۹۰. سخنان مقام معظم رهبری، روزنامه جمهوری اسلامی، ۴ ۹ ۱۳۷۸.
۹۱. «مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند» (سوره نور، آیه ۵۵)
۹۲. «و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم» (سوره قصص، آیه ۵)
۹۳. «همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند» (سوره حج، آیه ۴۱)
۹۴. «و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داورى نکرده‌اند، آنان خود کافراند» (سوره مائده، آیه ۴۴)
۹۵. «پس میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده حکم کن، و از هواهایشان [با دور شدن] از حقى که به سوى تو آمده، پیروی مکن» (سوره مائده، آیه ۴۸)
۹۶. «خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آنها رد کنید؛ و چون میان مردم داورى می‌کنید، به عدالت داورى کنید» (سوره نساء، آیه ۵۸)
۹۷. «و خداوند هرگز بر [زبان] مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است» (سوره نساء، آیه ۱۴۱)
۹۸. «و فرمان افراط‌گران را پیروی مکنید» (سوره شعراء، آیه ۱۵۱)
۹۹. «و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته‌ایم و از هوس خود پیروی کرده و [اساس] کارش بر زیاده‌روی است، اطاعت مکن» (سوره کهف، آیه ۲۸)
۱۰۰. «و به کسانی که ستم کرده‌اند متمایل مشوید» (سوره هود، آیه ۱۱۳)
۱۰۱. از سخنان مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۲۶ ۱ ۱۳۷۹.
۱۰۲. عصر زندگی، ص ۱۷۷ (با اندکی تلخیص).
۱۰۳. سوره زمر، آیه ۶۹.
۱۰۴. سوره یس، آیه ۸۲.

## نقش آموزه انتظار در شکل‌گیری نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران

عبدالعظیم عالی‌زاده

حجة الاسلام و المسلمین محمدصادق بی‌نا

رضا یزدانی

### چکیده

در ره‌یافتی توصیفی از ریشه‌های شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران، به گزاره‌های مختلفی می‌توان اشاره کرد. مانند اسلام‌ستیزی رژیم پهلوی، گسترش فساد، ظلم و بی‌عدالتی، توسعه و نوسازی ناقص و نامتناسب، استبداد و اختناق مداوم، استبداد و سرکوبی آزادی‌خواهان، استحکام باورها و اعتقادات ارزشی مردم و... در این میان، عامل فکری و ایدئولوژیک مهمی هم‌چون «غیبت امام زمان (عج)» و «انتظار ظهور منجی جهانی» از دید تیزبین نظریه‌پردازان و نویسندگان داخلی و خارجی پنهان‌نمانده است. به نظر آنان، این باور و اعتقاد، زمینه‌ساز تغییر نگرش و رفتارهای مردم ایران، تقویت بنیان‌های فکری و فرهنگی

جامعه، گسترش روزافزون اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه، تلاش برای تغییر و تحول، مقابله با حاکمیت‌های سیاسی، داشتن امید و آرزو برای پیروزی و در نهایت، قیام و انقلاب علیه بی‌عدالتی‌ها و زمینه‌سازی برای انقلاب جهانی مهدی موعود<sup>۱</sup> بوده است. فرضیه علمی قابل طرح در مورد انقلاب اسلامی ایران این است که عوامل مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب نقش داشته است. یکی از گزاره‌های اصلی و مورد قبول عده‌ای از نظریه‌پردازان انقلاب، عامل مذهب است که در بطن آن، «انتظار» دیده می‌شود. موضوع اصلی این نوشتار، گشودن بابی برای تبیین نقش قاطع و روشن حضرت امام خمینی<sup>۲</sup> و اثرگذاری عمیق و گسترده انقلاب اسلامی بر روند شتابان و فراگیر تفکر دینی در سرزمین‌های اسلامی و جهان است. گواه ما در این تلاش، اعترافات صریح یا مستتر و ضمنی برخی خاورشناسان، جامعه‌شناسان، نویسندگان، رهبران دینی و آمار و حقایق منتشر شده در این زمینه است.

### واژگان کلیدی

انقلاب، تفکر دینی، انتظار.

### مقدمه

بحث «امامت و ولایت»، از ناب‌ترین و مترقی‌ترین نظریات سیاسی - دینی است که ریشه‌ای عمیق در باورها و اعتقادات شیعیان دارد. اعتقاد به امامت (رهبری معصوم)، آثار، پی‌آمدها و نتایج درخشان و کم‌نظیری دارد که شیعه را از دیگر مکاتب و مذاهب، متمایز می‌کند. مهم‌ترین اثر و نشانه ولایت‌مداری، در حکومت، سیاست و حرکات‌های انقلابی و اصلاح‌طلبانه تبلور می‌یابد.

به عقیده شیعه، هر حکومتی غاصب و ظالم است؛ به هر شکل و در هر قالبی که باشد. مگر آن‌که امام معصوم<sup>۳</sup> یا نایب او، زمام حکومت را در دست گیرد. به همین دلیل، شیعه در تاریخ، به طور مداوم، در یک جریان انقلابی مستمر به سر می‌بردند، نه آرام می‌گرفتند و نه آن را رها می‌کردند.<sup>۴</sup>

مسئله امامت در شیعه، همواره تهدیدی نسبت به قدرت دولت‌های غیرمذهبی بوده است. در شیعه از لحاظ تئوری، حکومت مشروع، متعلق به امامان است.<sup>۵</sup>

اعتقاد به مهدویت، انتظار ظهور امام غایب و تشکیل حکومت جهانی به دست او، از مفاهیم و عناصر پراچ در بحث امامت است. از آنجا که امامت در نزد شیعه، امری ضروری، مداوم و جزء جدایی‌ناپذیر زندگی بشری است، نمی‌توان محدودیت و پایانی برای آن قائل شد. از این‌رو، امتداد امامت در مهدویت و غیبت امام دوازدهم تجلی یافته است.

مهدویت امام دوازدهم امامیه، بسط بعدی نظریه امامت امام غایب بود که عقیده معروف ظهور مهدی<sup>۱۲</sup> و ایجاد عدالت و مساوات در جهان را با غیبت طولانی امام دوازدهم ترکیب می‌کرد.<sup>۳</sup>

مهدویت، در فرهنگ ناب شیعه جایگاهی بس والا و ارجمند دارد. شیعه، حیات و بالندگی خود را مدیون آن است؛ با آن زندگی و رشد می‌کند، نفس می‌کشد، آرزو می‌کند، رستگاری دارد، نور و روشنایی می‌گیرد، هدایت و راه‌نمایی می‌شود و...

حاکمان ظالم و دین‌ستیز، همواره شیعیان را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند و حیات دینی و معنوی آنان مدام در معرض خطر بود. از این‌رو، باید به جایی اتکا می‌داشتند، فرهنگ و مذهب خود را حفظ می‌کردند، اندیشه‌ها و تفکرات خود را تعالی می‌بخشیدند و از طوفان حوادث می‌رستند. به طور قطع می‌توان گفت، این نقطه اتکا و مرکز الهام‌بخش، فرهنگ زنده مهدویت بوده است.

برنارد لویس، در مقاله خود به نام «شیعه در تاریخ اسلام» می‌گوید:

سرکوبی بسیاری از قیام‌ها و ناپدید شدن رهبران آنها، باعث ظهور ویژگی دیگری در دکتین شیعی شد و موضوعات و مسائلی چون مسئله «غیبت و رجعت» رهبر شیعیان حضرت مهدی<sup>۱۲</sup> آخرین امام شیعیان، به وجود آمد. پیروان وی معتقدند که وی نمرده؛ بلکه مخفی شده و به زودی از مخفی‌گاه خود باز خواهد گشت و این از اساسی‌ترین قسمت‌های این اعتقاد به شمار می‌رود... این منجی‌گری تبدیل به یکی از جنبه‌های اساسی اسلام تشیع شد.<sup>۴</sup>

ویلیام وات، محقق دانشگاه ادین بورگ، در کتاب *اصول‌گرایی اسلام و مدرنیسم* می‌گوید:

اعتقاد به امامت و مسئله انتظار، از جمله ویژگی‌های تشیعند که در اندیشه سیاسی شیعه، نقش مهمی ایفا می‌کنند.<sup>۴</sup>

ماربین، مستشرق معروف آلمانی، در کتاب **انقلاب بزرگ** می‌گوید:

از جمله مسائل اجتماعی بسیار مهم که همیشه موجب امیدواری و رستگاری شیعه شده است، همانا اعتقاد به وجود حجت عصر و انتظار ظهور اوست. حتی اگر آثار معتقدات مذهبی از بین برود، شیعه دارای آن سرمایه‌ای خواهد بود که ماورای قوای طبیعی و عارضی مذهب بوده و شوکت و اقتدار و قوت حکومت خود را در عالم نگاه خواهد داشت.<sup>۵</sup>

به نظر هانری کربن نیز:

سرزمین ایران از دید اخروی، سرزمین انتظار است؛ قلمروی که در آن امام غایب، دست‌اندرکار فرا رساندن ساعت موعود در زمان غیبت است.<sup>۶</sup>

### فرهنگ الهام‌بخش

شاخصه و ویژگی عمده اعتقاد به مهدویت، انتظار و آمادگی مداوم و آگاهانه برای ظهور امامی است که از دیدگان همه غایب است و در صدد نابودی ظلم، ستم، فساد، تباهی، بی‌دینی و انحراف از جهان است. شهید سیدمحمدباقر صدر می‌نویسد:

مهدویت، تبلور یک الهام فطری است که مردم از دریچه آن... روز موعود را می‌بینند. مهدی... تنها یک اندیشه نیست که ما در انتظار ولادت او باشیم و یک پیش‌گویی نیست که به امید مصداق آن نشسته باشیم، بلکه مهدی یک واقعیت خارجی و آماده‌باش است که ما منتظر عملیات او هستیم.

تفکر «نقی هر نوع ظلم و ستم»، اینک در شخص پیشوای منتظر - که به زودی ظهور خواهد کرد - تجسم یافته است؛ شخصیتی که به همه قدرت‌ها، «نه» می‌گوید و تعهدی نسبت به هیچ حاکم ستم‌گری ندارد.<sup>۸</sup>

نظریه بی‌بدیل انتظار، نقطه محوری مباحث کلامی و اعتقادی شیعه، بنیان مستحکم علوم دینی (فقه، حدیث و...)، روح حیات سیاسی - اجتماعی شیعیان،



اساس باورهای آنان و الهام بخش حرکتهای دینی و اصلاح طلبانه به شمار می رود.

انتظار، مفاهیم و مؤلفه های بسیاری دارد که در صحیفه علمی و عملی جهان تشیع، به روشنی مکتوب و مضبوط است؛ از جمله:

نفی وضع موجود (فساد، ظلم، بی عدالتی و تباهی)؛  
طرد و عدم پذیرش حکومت های سیاسی (نامشروع دانستن آنها)؛  
اصلاح طلبی و امید به زندگی بهتر (فرج و گشایش)؛  
تلاش و کوشش برای پیش رفت و ترقی؛  
قیام، انقلاب و نهضت مداوم و فعال؛  
تشکیل حکومت های مشروع و دینی؛  
عدم انقیاد و سازش در برابر ظالمان و مفسدان و ... .  
با توجه به این امور، به صراحت می توان گفت:

از بهترین رازهای نهفته بقای تشیع، همین روح انتظاری است که کالبد شیعه را آکنده ساخته و پیوسته او را به تلاش، کوشش، جنبش و جوشش وای می دارد... به تعبیر دکتر علی وردی (استاد جامعه شناس دانشگاه بغداد) تشیع، آتشفشان خاموش کوهسار اسلام است که گاه و بی گاه، دود، بخار، لرزه و تکان اندکی پدید می آورد و همین تأثیر اندک، ریشه تمام انقلابات دنیای اسلام است.<sup>۹</sup>

جان دی استمپل نیز می گوید:

از نظر تاریخی، اسلام شیعه معتقد است که هر دولت غیر مذهبی، ذاتاً فاسد است و سرانجام، هنگام ظهور مهدی عج، امام دوازدهم شیعیان، آن دولت باید سرنگون شود و به جای آن حکومت عدل الهی در جهان مستقر گردد...<sup>۱۰</sup>

گفتنی است که «انتظار»، خاص است گاه دو موضع نفی و اثباتی است؛ موضع اثباتی آن همواره سازنده، نشاط آور، امیدبرانگیز و تحرک بخش است، اما موضع نفی آن، مخرب، انحرافی و خطرناک است و همواره موجب عقب ماندگی معتقدان به آن شده است.

مسئله انتظار حکومت حق و عدالت مهدی و قیام مصلح جهانی، در واقع مرکب از دو عنصر است: عنصر نفی و عنصر اثبات. عنصر نفی، همان بیگانگی از وضع موجود و عنصر اثبات، خواهان وضع بهتر است. اگر این دو جنبه، در روح انسان، به صورت ریشه‌دار حلول کنند، سرچشمه دو رشته اعمال دامنه‌دار خواهد شد. این دو رشته اعمال، عبارت است از ترک هرگونه هم‌کاری و هم‌آهنگی با عوامل ظلم و فساد و حتی مبارزه و درگیری با آنان از یک‌سو و خودسازی و خودبیاوری و جلب آمادگی جسمی و روحی، مادی و معنوی، برای شکل گرفتن آن حکومت واحد جهانی از سوی دیگر... هر دو قسمت، کاملاً سازنده و عامل تحرک، آگاهی و بیداری است.<sup>۱۱</sup>

«انتظار»، نه تنها جوهره اصلی حیات فکری شیعه است، بلکه باور به آن، امری بایسته و واجب است و از بهترین و باارزش‌ترین اعمال به شمار می‌رود. امام زین‌العابدین علیه السلام فرموده است: «انتظار الفرج من أعظم العمل؛ انتظار فرج، از برترین اعمال است.»<sup>۱۲</sup>

انتظار فرج، یکی از عقاید انسان‌ساز و انقلاب‌آفرین و از مهم‌ترین منابع الهام و شوق‌دهی برای زمینه‌سازی جهت ایجاد تحول و تکامل و سوق دادن انسان‌ها به سوی حکومت عدل و ایمان است. از دیدگاه اسلام، به‌خصوص مذهب حق‌تشیع، انتظار، همه‌گاه برانگیزنده، تحرک‌بخش، جنبش‌آفرین، سرچشمه شور مقاومت، ایشار، قیام و حرکت مستمر است.<sup>۱۳</sup>

### نگرش‌های دوسویه

به رغم روشنی و قطعیت نظریه اصیل انتظار، تفاسیر و برداشت‌های مختلفی از آن کرده‌اند. قسمت عمده این برداشت‌ها، مربوط به فهم علما و دانش‌مندان و بخش دیگر، مربوط به برداشت عموم شیعیان از مسئله انتظار است.

دو برداشت اصلی و عمده در این زمینه، عبارت است از:

۱. انتظار، به معنای قیام و انقلاب علیه دولت‌های ظالم و غاصب، مبارزه با فساد و تباهی برای زمینه‌سازی ظهور امام زمان علیه السلام و شکل‌دهی به حرکت‌های اصلاح‌طلبانه و سازنده است؛

۲. انتظار، به مفهوم انزوا و بی‌اعتنایی به حکومت‌های نامشروع و یا عدم توجه به فساد و انحرافات موجود در جامعه و انتظار رکود آفرین برای ظهور امام غایب است.

این برداشت‌ها، حتی در نحوه سلوک علما با حاکمان و نگرش‌ها و رفتارهای سیاسی آنان، تأثیر فراوانی داشته است.

برخی، با استفاده از رأی وبر، درباره انگیزه‌های دینی عمل اجتماعی، تأثیر باور و گرایش شیعی را بر نگرش سیاسی متفکران شیعه‌مذهب، چنین برمی‌شمرند:

۱. باورهایی که موجب بروز انگیزه موافقت و همراهی با اقتدار حاکم می‌گردد؛

۲. باورهایی که باعث تشدید تمایلات ستیزه‌جویانه و مخالفت با ساخت

سیاسی مستقر و از میان برداشتن نظم هنجاری حاکم می‌گردد؛

۳. باورهایی که بی‌توجهی و کناره‌جویی سیاسی را تقویت می‌کند.<sup>۱۴</sup>

شجاعی زند، در مقاله «دین و دولت» می‌نویسد:

پارسایان شیعی، با الهام از فلسفه انتظار، همواره در جست‌وجوی کسی بوده‌اند که جامع شرایط نیابت باشد و سلطنت آسمانی را در زمین مستقر سازد و به شرارت‌ها پایان دهد.

چون جمع چنین شرایطی در شخص واحد، به آسانی میسر نبود و یا در صورت تحقق، موانع زیادی در راه تشکیل دولت صالح وجود داشت، شیعه با یک ارزیابی منفی از شرایط، عملاً خود را از حوزه اقتدار سیاسی حاکم کنار کشید، اما به لحاظ نظری، همچنان بر اندماج دین و دولت مُصبر بود. انعزال و انقطاع از اقتدار سیاسی جامعه، در عمل دو صورت متفاوت پیدا می‌کرد:

۱. کناره‌جویی پارسایانه و بی‌تفاوتی نسبت به تحولات سیاسی پیرامون؛

۲. تلاش فعالانه برای تصاحب یا مُنقاد ساختن قدرت سیاسی حاکم، جهت مرعا داشتن اصول و مقررات شریعت.<sup>۱۵</sup>

این اختلاف نظرها، محدود به عرصه‌های علمی و اندیشه‌ای نبوده، بلکه در رفتار و فعالیت‌های عموم شیعیان مشهود بوده است. دکتر حمید عنایت، ضمن

اشاره به بی‌اعتنایی شیعیان به حکومت‌های موجود در طول تاریخ، مسئله برداشت‌های مختلف آنان را بدین‌گونه مطرح کرده است:

با توجه به این‌که تمامی حکمرانان کنونی در دنیا، غیرقانونی‌اند (قوانین برحق، تنها در پایان این جهان ظاهر می‌شود)، اکثر شیعیان در طول تاریخ، به جای شورش علیه دولت‌هایشان، ترجیح دادند نسبت به سیاست بی‌اعتنا باشند.

همان‌طور که شیعیان دوازده‌امامی، از نظر سیاسی، مانند شمشیر دولبه‌ای هستند که می‌تواند طرف‌داران را به مبارزه تشویق و یا آنان را به آرامش و فروتنی دعوت کند.<sup>۱۶</sup>

غیرقانونی شمردن حکومت‌ها، عدم همکاری با آنها و بی‌توجهی به مقامات حکومتی و نیروی نظامی آنها، انزوا و گوشه‌گیری و مبارزه منفی با حکومت را پدید آورد. علاوه بر این، اندیشه تقدیرگرایی و یأس و سرخوردگی از حکومت‌های موجود نیز، از پی آمدهای دوران غیبت به شمار می‌رود.

غیرقانونی بودن حاکمان موقتی، برداشتی سطحی نیست، بلکه متضمن این مفهوم است که حاکم قانونی، در آینده ظاهر می‌شود. اما این انتظار، دو نگرش سیاسی متناقض را پدید می‌آورد؛ زیرا ممکن است عقیده‌ای محکم به وجود آورد که جنبه مبارزه و جنگ‌جویی را ارتقا دهد. لیکن به جنبه تقدیرگرایی نیز تأکید دارد و پذیرش آنچه [را] که مقدر شده، تقویت می‌کند؛ با این امید که رستگاری بعداً خواهد آمد.<sup>۱۷</sup>

شهید مطهری نیز از منظری دیگر، به اختلاف برداشت‌ها از مسئله انتظار اشاره کرده و آنها را به دو دسته اصلاحی یا سازنده و مخرب یا بازدارنده تقسیم کرده است:

انتظار فرج، دو گونه است؛ انتظاری که سازنده است، تحرک‌بخش است، تعهدآور است، عبادت است، بلکه بافضیلت‌ترین عبادت است و انتظاری که ویران‌گر است، بازدارنده است، فلج‌کننده است و نوعی اباحی‌گری محسوب می‌شود...

انتظار ویران‌گر، برداشت قشری از مردم، از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعود<sup>۱۸</sup>، این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد و فقط و فقط، از گسترش و اشاعه و رواج ظلم‌ها، تبعیض‌ها، اختناق‌ها، حق‌کشی‌ها و تباهی‌ها ناشی می‌شود...<sup>۱۸</sup>

### برداشت بایسته

در طول تاریخ شیعه، به خصوص قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این دو برداشت نشانه‌ها و آثاری از خود به جا گذاشتند، اما با توجه به سیر تحولات سیاسی - اجتماعی ایران و جهان و ضرورت اقدام‌های اصلاح‌طلبانه و انقلابی، برداشت صحیح از انتظار (قیام و تلاش و کوشش) نظریه غالب در میان شیعه گشت و آثار و نتایج شگفتی نیز به بار آورد.

روحیه اصلاح‌طلبی و پیش‌رفت، قیام و انقلاب علیه بی‌عدالتی‌ها، تلاش و کوشش برای پیش‌رفت و تکامل، مبارزه‌جویی با ظالمان و مفسدان، عدم همراهی با حاکمان نامشروع، تشکیل حکومت صالح و... برداشت‌های صحیح و مجاهدانه از «انتظار» است. این تغییر نگرش، در پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به رهبری داهیانه امام راحل<sup>رحمه‌الله</sup> نقشی مهم و محوری داشت.

روشن است که در این دوره طلایی، افکار و آرای شیعیان و درک و فهم آنان از مسئله انتظار و ارتباط آن با مسائل روز، تغییر کرد و سمت‌وسویی آگاهانه و انقلابی به خود گرفت. دکتر حمید عنایت، درباره این تغییر و تحولات می‌نویسد:

در طی صدساله اخیر، درک شیعه از تمامی این مطالب (غیبت حضرت مهدی<sup>عج</sup> و شهادت امام حسین<sup>ع</sup>) به تدریج تغییر کرد.

بخشی به جهت هوشیاری ایرانیان و بخشی به دلیل واکنش نسبت به تغییرات اجتماعی و سیاسی و قسمتی دیگر، به لحاظ سیر تکاملی عقاید شیعه از طریق اجتهاد.

نتیجه آن به طور باورنکردنی، کنار گذاشتن تفسیرهای دعوت به آرامش و فروتنی (تقیه) و ظاهرشدن روحیه مبارزه و جنگ‌جویی بود. این رویه همان اصطلاح سیاسی کردن افکار مسلمانان کشورهای دیگر است.<sup>۱۹</sup>

با این تغییر شیوه و نگرش، قطعاً راهی انتخاب می‌شد که متناسب با اوضاع روزگار و تغییرات زمان و مکان و برداشت صحیح از انتظار (قیام و انقلاب) باشد. پروفیسور حامد الگار، درباره انتخاب راه مبارزه و قیام می‌نویسد:

پس از غیبت امام، هر دو راه بر روی شیعیان گشوده بود؛ هم مبارزه غیرعامل به صورت سکوت، هم عمل انقلابی؛ ولی به مرور زمان و بنا بر ایجاب شرایط اوضاع و احوال خاص، شیوه دوم گزیده شد.<sup>۲۱</sup>

گزینش شیوه مبارزه و عمل انقلابی و اصلاح طلبانه، خط بطلان بر افکار انحراف‌آمیز و فهم نادرست از غیبت بود که برخی از شیعیان آن را محمل سستی، رکود، ضعف، ترس و هم‌کاری با رژیم‌های ظالم قرار داده بودند.

### انتظار و انقلاب اسلامی ایران

با وقوع انقلاب عظیم اسلامی، به رهبری ابرمردی که ایمان و عرفان و شجاعتش ریشه در تعالیم و تربیت قرآنی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام داشت، بار دیگر وعده‌های برحق و بشارت‌آمیز خداوند سبحان به دفاع از ایمان‌آوردگان، عملی گشت و خورشید پرفروغ اسلام بر بشر معاصر پرتوافشانی نمود و در عرصه‌های مختلف زندگی مسلمانان سراسر جهان، حیات مجدد یافت و در جوامع اسلامی جنبش‌های اسلامی تولدی دوباره یافتند؛ چنان‌که تحلیل‌گران وقایع بین‌المللی تصریح می‌نمایند:

آثار انقلاب اسلامی از مرزهای ایران فراتر رفته است. این انقلاب، بزرگ‌ترین منبع الهام‌دهنده برای جنبش‌های سیاسی و اسلامی در خاورمیانه و جهان بوده است.<sup>۲۲</sup>

### امام خمینی علیه‌السلام و احیای تفکر دینی

حیات دوباره شعایر اسلامی، روی‌کرد مسلمانان، به ویژه نسل جوان، به تفکر اسلامی، پیروزی اسلام‌گرایان در انتخابات مجالس و شهرداری‌های کشورهای اسلامی، تشکیل دولت‌هایی با اهداف و شعارهای اسلامی و حضور انبوه مسلمانان در محافل مذهبی، تنها بخشی از آثار روح خودباوری مسلمانان است که

حضرت امام خمینی رحمه الله با تفکر دینی و نفس مسیحایی خود در پیکر نیمه‌جان جوامع اسلامی دمید؛ همان‌گونه که مقام معظم رهبری فرمود:

امام بزرگوار با این انقلاب، مسلمانان را نشاط بخشید و اسلام را زنده کرد و امروز اسلام، آرزو و آمال نسل‌های جوان و یا کارکشته و روشن‌فکران است.<sup>۲۲</sup>

تفکر دینی، نوعی اندیشه است که در آن متغیرهای اندیشه و عمل انسان، به صورت تابع‌هایی از ثابت‌های دینی عمل می‌کنند. ثابت‌های دینی، حقایق جاودانی هستند که خارج از ذهن انسان، چنان که وحی شده‌اند، وجود دارند. این ثابت‌ها هرگز نابود یا دست‌خوش کاهش و افزایش نمی‌شوند. اما ذهن و اندیشه انسان، در چگونگی و میزان دریافت، جذب و عمل به آنها، شدت یا ضعف، نشان می‌دهد که در عرف جامعه‌شناسی دینی، ولو به غلط، در صورت شدت و قدرت تفکر دینی از «زنده بودن دین» و در وضعیت عکس آن، از «نابودی و پایان حیات دین» سخن به میان می‌آید.

تفکر دینی که الزاماً در جهت مخالف اندیشه‌های غیردینی قرار می‌گیرد، در حیات همه ادیان، فراز و نشیب‌های متنوع و تبعات آنها را درک کرده است. در عصر ما که سرعت تحولات و آثار سوء مدرنیت با شتاب مادی و به بن‌بست رسیدن تفکرات غیردینی مولود آن، بشر را در وادی دست‌یابی به بهزیستی و رستگاری واقعی سرگردان ساخته است، در سرتاسر جهان روند بازگشت به سوی تفکر دینی، به عنوان راه اصلی نجات، آهنگ رو به رشدی یافته است.

### وضعیت کنونی تفکر دینی

در جهان اسلام و نیز سایر مناطق گیتی، منحنی روند افزایش و گسترش تفکر دینی تقریباً طی دو دهه گذشته سیر صعودی باشتابی را نشان می‌دهد. مؤسسات پژوهشی و آمارگیران غربی درباره وضعیت جهان اسلام و مسلمانان مقیم خارج از جهان اسلام در هجده سال گذشته، به اتفاق، چنین آماري را داده‌اند:

### الف) در جهان اسلام

- خودآگاهی اسلامی و تفکر اسلامی، به ویژه در میان جوانان، به شدت افزایش یافته است؛

- مسلمانان در به کارگیری معیارهای اسلامی و پای‌بندی به ارزش‌های اعتقادی جدی‌تر شده‌اند؛

- جنبش‌ها و نهضت‌های اسلامی مبارز اسلام‌گرا در داخل و خارج جهان اسلام به طور مستمر بر تعداد خود افزوده‌اند؛

- بازگشت نیرومند و گسترده مسلمانان به آموزش قرآن و احکام اسلامی بسیار مشخص‌تر شده است؛<sup>۲۳</sup>

- اسلام برای مسلمانان بسیاری از مناطق جهان، به ویژه در اروپای شرقی، به عنصر اصلی هویت ملی و اعتقادی تبدیل شده است.<sup>۲۴</sup>

- نفوذ ایدئولوژیک و تفکرات غیردینی در جوامع اسلامی به شدت در حال کاهش است؛

- گرایش پیروان سایر ادیان و ایدئولوژی‌ها به اسلام در سطح جهانی رو به رشد است؛ برای نمونه ژان لین کابل،<sup>۲۵</sup> یکی از سرشناس‌ترین تحلیل‌گرایان فرانسه، اعتراف توأم با هشدار کرده است که هر سال در فرانسه پنجاه هزار نفر به آیین اسلام گرایش می‌یابند؛<sup>۲۶</sup>

- افزایش تعداد کشورهای مستقل اسلامی از ۴۶ کشور در سال ۱۹۷۹، به ۵۶ کشور در سال ۱۹۹۷ که یک سوم کل اعضای سازمان ملل و بیش از ۲۵ درصد مناطق مسکونی را در اختیار خود دارند و با احتساب چهارصد میلیون مسلمانی که در خارج جهان اسلام به سر می‌برند، ۲۵ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند.<sup>۲۷</sup>

### ب) خارج از جهان اسلام

- بازگشت به تفکر دینی و اعتقاد به وجود خالق و جهان دیگر؛

- ارزش‌های دینی و اخلاقی، به صورت ممتد و منظم، جای خود را در صدر فهرست ارزش‌های وحیانی باز می‌کند؛<sup>۲۸</sup>



- کاهش تفکر بی‌دینی (اته ایسم) در بسیاری از کشورهای جهان غرب و به صورت قاطع در اروپای شرقی<sup>۲۹</sup> که یکی از نتایج بارز آن کساد شدن بازار تبلیغات ضد‌دینی و ترویج بی‌دینی در میان توده‌های عظیم مردم است؛

- افزایش و تنوع جنبش‌های اصول‌گرای دینی سازمان یافته که خطر ظهور انواع فرقه‌های شبه‌دینی و گمراه کننده تجارتنی را پدید آورده است؛  
- باور به این موضوع که ادیان، دربردارنده شیوه صحیح زندگی هستند، پیوسته ولی با تأمل گسترش می‌یابد؛

- حرکت‌های سازمان یافته و منظم برای ایجاد اصلاحات و گزینش راه‌کارهای نوین «تجدید حیات انجیلی»، در جهان مسیحیت و نیز در سایر ادیان آغاز شده است.<sup>۳۰</sup>

اینها موارد انتخابی از فهرست کامل روی‌دادهایی هستند که در بستر احیای تفکر دینی مشاهده شده‌اند. پروفیسور کراوس کیتسلر، نویسنده کتاب *بنیادگرایی دینی*<sup>۳۱</sup> برخی از این موارد را که در میان کلیه ادیان مشابهت‌هایی با هم دارند، عناصر مشترک همه نهضت‌های نوگرایی دینی می‌داند.

به این سؤال که احیای تفکر دینی با چنین گستردگی و تنوعی که به خصوص طی هجده سال اخیر داشته است، چه نیروی محرک در جوامع اسلامی و غیراسلامی، با انگیزه‌های دینی می‌تواند داشته باشد، پاسخ‌های گوناگون ولی غیرقانع‌کننده‌ای داده شده است. برخی از جامعه‌شناسان غربی ناشیانه روی‌دادهایی نظیر سقوط شوروی سابق، وحدت دو آلمان، پایان جنگ سرد و وحدت اروپا را عوامل مؤثر در این زمینه قلمداد کرده‌اند، اما پای استدلال آنان چوبین است؛ زیرا نمی‌توانند علل، عوامل و انگیزه‌های معنوی این رستاخیز عظیم را با ابزار پوزیتیویستی خویش مشاهده و تجربه کنند، و گرنه به وضوح مشاهده می‌کردند که این تحولات خود زائیده بازگشت توده‌های عظیم مردم جهان به تفکر دینی و بیش از این که علت باشند، معلول هستند. چنان‌که خواهیم دید، اعترافات صریح یا ضمنی جامعه‌شناسان و خاورشناسان نیز به نحوی این قول را تأیید می‌کنند و امام راحل ما را آغازگر کبیر این احیاء می‌دانند.

## آرای خاورشناسان در مورد نقش امام علیه السلام

سنخ‌شناسی آرای خاورشناسان در مورد ابعاد گوناگون شخصیت متعالی حضرت امام خمینی علیه السلام، با مقیاس‌هایی که از خطوط فکری، اهداف و روش‌های کاری آنان در دست داریم، بسیار سهل و ساده است. این آراء از سه مقوله سکوت و کتمان، اظهارات معاندانه و مجعول و اعترافات ضمنی محتاطانه تجاوز نمی‌کند. البته حساب معدودی از خاورشناسان آگاه که پای‌بند به صداقت علمی خود هستند، از این خیل عظیم جداست که خود آنان نیز از این کج‌اندیشی‌ها در فریادند؛ کما این‌که پروفیسور آن ماری شیمل، دانش‌مند و خاورشناس برجسته آلمانی که بیشترین هم‌دلی و صداقت را با اسلام نشان داده است، فریاد می‌زند:

آنچه مرا خیلی ناراحت کرده و آزار می‌دهد، این است که شخص نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در غرب بسیار ناشناخته است. عده کمی در اروپا هستند که می‌دانند ایشان حلقه عشق میلیون‌ها مسلمان است.<sup>۳۲</sup>

هم‌چنین ماکسیم رودینسون، خاورشناس نام‌دار فرانسوی، در کتاب *جاذبه‌های اسلام*، ضمن انتقادهای تلخ از خطوط فکری و روش‌های ناصواب خاورشناسان می‌نویسد:

همیشه هدف از تحقیقات خاورشناسان درباره اسلام این بود که با اسلام مبارزه شود.<sup>۳۳</sup>

مطالعات اسلام‌شناسی در اروپا از قرون وسطا تا امروز - یعنی از زمانی که از اسپانیا با هدف خدمت به میسیونرهای مذهبی کاتولیک آغاز شده و تا دوران اصحاب دایرةالمعارف و هگل و بالاخره تا دوران ما - ادامه یافته است. در بسترهای اروپامحوری، اختلاف شدید و اغلب ناسازگار سلیقه‌ها و روش‌های تحقیقی، فرضیه‌پردازی‌های نادرست و به کارگیری روش‌های فنی غیردایمی‌تر، قرار داشته است. بنابراین، رشته‌های به اصطلاح علمی که در این راستا تحت عناوین «دین‌شناسی تطبیقی»، «تاریخ ادیان» و «علوم دینی» به وجود آمده، تاکنون موفق نشده‌اند اسلام را چنان‌که هست، به اروپاییان بشناسانند؛ چراکه معیار بررسی تفکر دینی در اسلام را عروج و نزول این تفکر در تاریخ فکری مسیحیت

قرار داده‌اند. مشکل اصلی اسلام‌شناسان غربی در این است که ندانسته‌اند اسلام در حالی که دینی جامع و کامل و آخرین دین از ادیان ابراهیمی است، تمدنی است ریشه‌دار، گسترده و مستقل از سایر تمدن‌ها. از این‌رو، اسلام‌شناسان غربی که مصداق استعاره زیبای قرآنی «فِي كُلِّ وَادٍ يَهيمُونَ»<sup>۳۴</sup> هستند، اسلام را به عنوان «دین» چنان که هست، مطالعه نمی‌کنند و با پیش‌داوری‌ها، آرایش‌ها و پالایش‌های دل‌خواه خویش، در جایی قرار می‌گیرند که امروز قرار دارند و به طریق اولی، از شناسایی واقعی مفهوم، تعالیم، احکام و پویایی آن عاجز می‌مانند.

با آنچه گفته شد، موضع اصلی خاورشناسان در برابر اسلام و بالتبع انقلاب اسلامی و بالاخص ابعاد درخشان شخصیت حضرت امام خمینی رحمه الله روشن است. اما اثرگذاری ایشان در روند احیای تفکر دینی چنان عمیق، گسترده، ریشه‌دار و واضح است که گزیری جز اعتراف ولو نسیم‌بند و ضمنی ندارند. بدون تردید، گذشت زمان گواه صادقی بر آشکار شدن حقایق اندیشه‌های امام رحله است و جریان اعترافات را قوی‌تر و گسترده‌تر خواهد ساخت.

### امام خمینی رحمه الله احیاگر بزرگ تفکر اسلامی در جهان

دلایل کافی و شواهد و قراین متعددی حاکی از این است که انسان کنونی با سرخوردگی شدید از زندگی عاری از معنویت، شوق وصول به سرچشمه حقیقت را دارد و آنچه در این عصر، انسان معنویت‌خواه و خداجو در جست‌وجوی آن است، گوهر ارزش‌مندی است که تنها در ساحت قدسی آموزه‌های اسلامی دریافتنی است؛ از این‌رو، جریان معنویت‌خواهی و دین‌گرایی عصر حاضر، ناچار به رستاخیز جهانی اسلام‌خواهی منتهی خواهد گردید. رهبر کبیر انقلاب اسلامی، با درکی عمیق از تحولات جاری جامعه جهانی و شناختی دقیق از مطلوب واقعی انسان حقیقت‌جوی عصر حاضر و در تبیین واقعیت فوق تأکید می‌فرماید:

امروز جهان تشنه فرهنگ اسلام ناب محمدی است.<sup>۳۵</sup>

چنان‌که جانشین شایسته ایشان نیز تصریح می‌نماید:

دنیای امروز، خواستار اسلام حقیقی است.<sup>۳۶</sup>

## ابطال نظریه پایان نقش تاریخی اسلام

با حیات مجدد اسلام و بیداری مسلمانان جهان در عصر امام خمینی رحمه الله تحلیل‌هایی که بر پایه اثبات رکود تدریجی اسلام استوار بود، به شدت از اعتبار ساقط گشته است؛ تا آن‌جا که حتی یکی از سیاست‌مداران معروف غرب، با تأیید رشد بسیار سریع اسلام در جهان حاضر می‌گوید:

هگل، فیلسوف آلمانی، معتقد بود نقش اسلام به لحاظ تاریخی تمام شده است ولی این قضاوت درباره این دین جهانی اشتباهی بیش نبود و بسیاری از اروپایی‌ها نیز دچار تصور نادرست هگل از اسلام شدند.<sup>۳۷</sup>

برخلاف تحلیل‌های بعضی از نظریه‌پردازان، با حیات مجدد دین اسلام، رشد سریع و جهانی آن آغاز گشته است:

به طور کلی این غیرقابل انکار است که امروزه گرچه دین‌های بزرگ در حال عقب‌نشینی و یا دست‌کم سرگرم دفاع از خود هستند... اسلام رو به پیش‌رفت نهاده است.<sup>۳۸</sup>

اکثر خاورشناسان و جامعه‌شناسان غربی معتقدند که حضرت امام خمینی رحمه الله بزرگ‌ترین احیاگر تفکر و ارزش‌های اسلامی هستند و اعتراف می‌کنند، آنچه را «پان‌اسلامیست‌ها»،<sup>۳۹</sup> «اصلاح‌گران»، «تجدیدگرایان»، «متجددها» و «بیدارگران» اسلامی، از قرن نوزدهم میلادی تا زمان آغاز نهضت امام خمینی رحمه الله، صرفاً به عنوان یک آرمان، تبلیغ می‌نمودند، حضرت امام خمینی رحمه الله در صحنه عمل اجرا فرمودند و دوران جدید رنسانس اسلامی را آغاز نمودند.

پروفسور دکتر کلاوس کیتسلر، استاد کرسی اصول الهیات در دانشگاه اوگسبورگ و مؤلف آثاری مهم از جمله کتاب‌های قیامت (۱۹۷۶)، اسطوره و ایمان (۱۹۸۵)، فلسفه دین (۱۹۸۸)، بنیادگرایی نسوین (۱۹۹۰) و بنیادگرایی دینی (۱۹۹۶)، در صفحه یازده کتاب بنیادگرایی دینی می‌نویسد:

از سال‌های دهه هفتاد، اصطلاح بنیادگرایی بر جریان‌هایی که احیاگر حیات اسلامی نامیده می‌شوند، اطلاق شد، در این رابطه، بیش از همه، افکار همگانی به ایران انقلابی، تحت رهبری [امام] خمینی معطوف

می‌شود که این نهضت پس از ایران، بسیاری از کشورهای اسلامی را درنوردید.

این رنسانس اسلامی، در نهایت برای همگان و بیش از همه، برای جهان غرب شگفت‌انگیز و غافل‌گیرانه بوده؛ زیرا در غرب تا آن زمان تصور می‌شد که در نتیجه تجاوزات واقعاً بی‌رحمانه قدرت‌های استعماری و امپریالیستی به کشورهای اسلامی و عربی در سده نوزدهم میلادی، آیین اسلام دست‌خوش لیبرالیسم و تعصب شده است...

وی سپس می‌افزاید:

مفهوم بنیادگرایی با فعال‌شدن نیروی سیاسی آیین اسلام در کشور شیعی ایران، معنا و سنخیت جدیدی یافت که مشخصه آن، سیاسی شدن دین اسلام است. گروه‌هایی از اهل تسنن نیز در سودان، پاکستان و بسیاری از کشورهای اسلامی از همین نوع بنیادگرا هستند. هدف این‌گونه بنیادگرایی، استقرار یک حکومت دینی (دولت الهی) روی زمین است که در حال حاضر به شکل احیای خشونت‌آمیز نظام حقوقی سنتی اسلام یعنی شریعت اسلامی بروز کرده و پای‌بندی و انقیاد دقیق این سنخ بنیادگرایی به تعالیم قرآنی که از الزامات آن است، در بسیاری از کشورهای اسلامی منجر به طرد سرسختانه کلیه انواع نفوذ عقل‌گرایانه و لیبرالی غربی شده است.

پروفسور دکتر برنارد لوئیس، سرشناس‌ترین خاورشناس یهودی‌تبار امریکایی که آثارش تاکنون به ۲۳ زبان ترجمه شده است،<sup>۱۱</sup> در صفحه ۲۱۴ کتاب *نفس‌الله*، **جهان اسلام و غرب: نبرد فرهنگ‌ها** می‌نویسد:

در سال‌های آغازین برپایی جمهوری اسلامی، آیین اسلام، اساس اعلام شده هویت و وفاداری بود. هدف سیاست خارجی و همچنین سیاست دولت را به صورت کلی، تجدید حیات اسلام، تثبیت مجدد قدرت و عظمت اسلامی به وسیله توسعه دامنه انقلاب اسلامی و احیای اعتقاد و حقوق اسلامی، تشکیل می‌داد و امریکا را به عنوان قدرتی که شاه و مزدورانش را حمایت و در امور داخلی ایران مداخله می‌کرد و مهم‌تر از

آن رهبری دشمن قدیم، غرب را به عهده داشت، نخستین و بزرگ‌ترین دشمن این برنامه می‌دانست.

وی در ادامه، ضمن توضیحاتی که درباره صفت «شیطان بزرگ» برای امریکا که امام راحل رحمه الله به کارش گرفت، می‌نویسد:

امام خمینی از موضع‌گیری‌های دشمنانه ابرقدرت امریکایی نمی‌هراسید، ولی آن چیزی که از ناحیه امریکا هراس داشت، گمراه‌کنندگی و فریبندگی شیوه زندگی امریکایی بود. خطر گمراهی غربی که در ایران غرب‌زدگی خوانده می‌شود، از مدت‌ها قبل، یکی از مورد توجه‌ترین موضوعات مورد بحث نویسندگان ایرانی شده است.

پروفسور برنارد لوویس در صفحه ۱۷۷ همین کتاب خود، ضمن مقایسه موفقیت‌های جنبش‌های نو نهضت احیای تفکر دینی در کشورهای اسلامی می‌نویسد:

افراطیون مصری صرفاً موفق شدند حاکم خود را نابود کنند، اما رژیم مصر نجات یافت و سیاست خویش را ادامه می‌دهد، اما افراطیون ایرانی موفقیت بیشتری را از آن خود کردند، رژیم را نابود ساختند و در کشور خود چنان انقلاب فراگیری را به پیروزی رساندند که شهرت آن سرتاسر جهان اسلام را فرا گرفت.

هیئت محققان و نویسندگان انجمن تحقیقاتی خدمات ارتشی وزارت دفاع ملی اتریش در کتاب *نیروهای ارتشی در کشورهای خاور نزدیک و شمال افریقا* در سال ۱۹۹۵<sup>۱</sup> در صفحات ۲۸۲ - ۲۸۳، می‌نویسند:

هم‌زمان با سقوط رژیم شاه و آغاز حکومت امام خمینی در ایران، تجدید حیات اسلامی در پیمانۀ وسیع و غیرمنتظره‌ای آغاز شد که طی مدت زمان کوتاهی، تأثیرات بسیار مهم سیاسی و فرهنگی خویش را در سرتاسر جهان اسلام به نحوی وارد کرد که هرگز پیش‌بینی نمی‌شد. بدون تردید، این نهضت تجدید حیات اسلامی، چنان با شخصیت [امام] خمینی گره خورد که [امام] خمینی به عنوان سمبل و مظهر بیداری اسلامی شناخته شد.

هم‌زمان با طلوع سیاسی [امام] خمینی، دین اسلام مهم‌ترین نیروی موجود  
انگیزه برای روی داده‌های سیاسی شد.

پروفسور دکتر اودو اشتاین باخ،<sup>۳۲</sup> مدیر انستیتوی خاورشناسان آلمان  
(هامبورگ) و یکی از دو مؤلف کتاب *اسلام در دوران معاصر* می‌گوید:

[امام] خمینی همان شخصیتی بود که برای نخستین بار اصول گرایش به  
بنیادهای اسلامی را در شکل یک دولت اسلامی، دولت جمهوری  
اسلامی ایران، تحقق بخشید و [امام] خمینی همان شخصیتی بود که  
نیروهای اصول‌گرا را به وسیله انقلابی اسلامی علیه رژیم نیرومند  
طرفدار غرب، یعنی رژیم شاه، بسیج کرد.<sup>۳۳</sup>

کلاوس برینگ،<sup>۳۴</sup> از نویسندگان برجسته مسائل اسلامی روزنامه سالزبورگر  
نخريشتن<sup>۳۵</sup> در تحلیلی که به مناسبت پیروزی حزب رفاه اسلامی ترکیه در  
انتخابات آن زمان شهرداری‌های ترکیه، با عنوان «سرمشق [امام] خمینی  
اسلام‌گرایان را در سرتاسر گیتی به حرکت در آورده است»، نوشت:

نه تنها کلیه محرومان جوامع اسلامی، شنوندگان پروپا قرص مبلغان  
بازگشت به تعالیم قرآن و شریعت اسلامی هستند، بلکه بسیاری از عقلا  
و نخبگان نیز از بازگشت به ارزش‌های اصلی اسلامی جانب‌داری  
می‌کنند و مخالفت با شیوه زندگی غربی را راه رهایی از قیومیت  
سیاسی و تکنیکی غرب و راه سرنگونی رژیم‌های ظالم خویش می‌دانند.  
آنان به دولت اسلامی که آیه‌الله خمینی در سال ۱۹۷۹ در ایران مستقر  
کرد، اقتدا می‌کنند، در واقع، گرچه اکثر سنی‌ها حاکمیت اسلامی نوع  
شیعی ایران را رد می‌کنند، با وجود این، مساعی [امام] خمینی و  
جانشینانش که می‌کوشند کشور خویش را به استقلال سیاسی و اقتصادی  
برسانند، می‌ستایند.

[امام] خمینی از نظر بسیاری از مسلمانان، آخرین شخصیت از سلسله  
آموزگاران و داعیان بازگشت به خودآگاهی اسلامی در عصر جدید  
است.

پروفسور دکتر لودویگ هاگه‌من.<sup>۴۶</sup> استاد کرسی الهیات عملی در دانشگاه ورتسبورگ آلمان. در مقاله‌ای با عنوان «بین دیانت و سیاست، اصول‌گرایی اسلامی در حال پیش‌تازی» در روزنامه کثیرالانتشار سوئیسی *نویه زوریخرسایتونگ*.<sup>۴۷</sup> از تحلیل تاریخی روند تکاملی نهضت‌های اسلامی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، سه اصل احیای تفکر اسلامی را چنین برمی‌شمارد:

۱. اسلام باید بار دیگر به صورت وحدت دیانت و سیاست مطرح شود؛
  ۲. اسلام باید بار دیگر بدون استثنا همه بخش‌های حیات انسانی را دربرگیرد؛
  ۳. حکومت دینی اسلامی باید بار دیگر عنصر تعیین‌کننده شکل دولت باشد.<sup>۴۸</sup>
- وی سپس تأکید می‌کند که:

نظامی که آیه‌الله خمینی به نام جمهوری اسلامی در ایران به وجود آورد، برای تحقق این آرمان، یگانه مثال برآورنده و روشن است. رهبران انقلاب اسلامی در ایران علی‌رغم این‌که شیعه هستند و شیعیان صرفاً پانزده درصد جمعیت جهانی مسلمانان را تشکیل می‌دهند، هیچ‌گاه جای تردید باقی نگذاشته‌اند که انقلاب آنان نه انقلابی شیعی و نه انقلابی ایرانی است، بلکه انقلابی وحدت‌بخش امت اسلامی (پان‌اسلامیستی) است. اصول‌گرایی اسلامی، اعم از نوع شیعی و سنی آن، به طور کلی، حرکت وحدت‌اسلامی است.<sup>۴۹</sup>

پروفسور دکتر آندریا مایر،<sup>۵۰</sup> اسلام‌شناس و متخصص الهیات مسیحی در کتاب *جالب مأموریت سیاسی اسلام* می‌نویسد:

با استقرار جمهوری اسلامی ایران که نتیجه انقلاب اسلامی است، مأموریت سیاسی اسلام به نحوی نهادینه شد که تاکنون بسی نظیر بوده است. برای نخستین بار، نظامی سیاسی برخاسته از اسلام‌گرایی به شیوه انقلابی جای‌گزین رژیم غیردینی (سکولار) غرب‌گرا شد. این تحول در نگاه بسیاری از مسلمانان، پیروزی علیه تفوق‌طلبی قدرت استعماری و بعد از استعماری بود. غرض از این قدرت برتری طلب غربی، ابرقدرت امریکاست. از این رو، انقلاب اسلامی در ایران برای مسلمانان سرتاسر جهان، الگویی جهت تحقق کامل «دولت آرمانی اسلام‌گرا» شد.<sup>۵۱</sup>



آرنولد هوتینگر<sup>۳۲</sup> سوئیسی. روزنامه‌نگار و محقق مسائل خاورمیانه. در مقاله‌ای که تحت عنوان «اصول‌گرایی، احیای شریعت به عنوان ابزار قدرت» در شماره ۳۸۲ نشریه داخلی «جامعه خدمات صلح مسیحی» مورخ دسامبر ۱۹۸۷ که در برن سوئیس منتشر شده است، می‌نویسد:

بخش کلی بنیادگرایان اسلامی، هم‌چنین [امام] خمینی و پیروانش در ایران، در موضع معادله ساده اسلام مساوی قانون شریعت اسلامی حرکت می‌کنند و دکتر کریستیان یگگر (Dr. Christian J. Jggi)، معاون پژوهشی انستیتوی علوم دینی دانشگاه فرایبورگ، در کتاب خود تحت عنوان *بنیادگرایی اسلامی* چاپ زوریخ در سال ۱۹۹۱، تأکید می‌کند که این مجموعه قوانین (قوانین شریعت) که تا سده دهم میلادی از طرف علما گردآوری شد، برای کلیه مسائل حیاتی، دستوراتی روشن و صریح ارائه می‌کند.

این خاورشناس معاصر سوئیسی بعد از نقل چند جمله‌ای از آخر بخش «ف» وصیت‌نامه سیاسی - الهی حضرت امام راحل که وصیت به مسلمانان و مستضعفان جهان است (چون وی متن اصلی وصیت‌نامه را در اختیار نداشته است، از روزنامه سوئیسی *تاگس اتسایگر*<sup>۳۳</sup>، ۱۹۸۹/۸/۲، اقتباس نموده است)، می‌نویسد:

در این که جمهوری اسلامی ایران قدرت آشکار مسلمانان در تقریباً کلیه کشورهای خاورمیانه است، هیچ‌کس تردیدی به خود راه نمی‌دهد، اما قابل یادآوری است که اصول‌گرایی اسلامی لااقل سابقه یک‌صد ساله دارد که تحولات نوین، نتیجه جدیدترین روند تاریخی را نشان می‌دهد. البته تحقق بینش اسلامی در جامعه به وسیله اصول‌گرایی که پیرامون آیه‌الله خمینی گرد آمدند، به پیمانهِ وسیعی جلو برده شد. در چهارچوب شناخت اسلامی از دین و جامعه، جدایی بین نظام الهی و دنیوی و بسیار بیشتر از آن، جدایی بین بخش‌های شخصی و اجتماعی زندگی، مشخص گردید.

دکتر آندری گیریر،<sup>۳۴</sup> اسلام‌شناس و عرب‌شناس<sup>۳۵</sup> که از سال ۱۹۹۱ ریاست پروژه‌ای تحقیقاتی را در امان اردن به عهده دارد، در کتاب بسیار جالب خود،

اسلام. زیربنای مالی و توسعه اقتصادی (این کتاب در سلسله متون دانشگاهی برای دانشگاه‌های اروپایی در سال ۱۹۹۲ منتشر شده است) درباره احیای حیات اسلامی و جغرافیای نفوذ آن می‌نویسد:

تجدید حیات اسلامی، پدیده‌ای فراملی و فراکشوری است که تعداد زیادی از کشورها با جغرافیای عربی - اسلامی را بدون توجه به وسعت یا محیط‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آنان دربرگرفته است. این نهضت صرفاً محدود به کشورهای جهان عرب، کشورهای آسیایی و آفریقایی که در ترکیب جمعیت‌های خویش دارای اکثریت مسلمانان هستند، نمی‌شود. بلکه کشورهایی را نیز دربرگرفته است که در آنها مسلمانان در اقلیت هستند؛ مانند کشورهای هند، چین، فیلیپین و اتحاد شوروی سابق.

فراتر از آنچه گفته شد، تجدید حیات اسلام پدیده‌ای است که صرفاً گروه‌های ویژه اجتماعی و اقتصادی را دربر نمی‌گیرد، بلکه بیشتر اقشار را تحت نفوذ و تأثیر خود قرار داده است. این در حالی است که گروه‌های ذی‌ربط این جوامع که اصولاً در پایین‌ترین پله نردبان طبقات اجتماعی قرار دارند - از جمله دوره‌گردهای بی‌خانمان و اهل حرفه پایین‌شهری که در این طبقه اکثریت دارند - نهضت تجدید حیات اسلامی را صمیمانه تأیید می‌کنند.

### امام خمینی علیه السلام و احیای تفکر دینی در سطح جهانی

درباره نقش حضرت امام خمینی علیه السلام در احیای تفکر دینی در سطح جهانی، خاورشناسان و جامعه‌شناسان غربی علی‌رغم برخوردهای مشحون از کتمان و محافظه‌کاری معاندانه، اعترافاتی دارند که گزیده‌هایی از این اعترافات را نقل می‌کنیم.

پروفسور دکتر کارستن کولپه<sup>۶۶</sup> که یکی از برجسته‌ترین خاورشناسان غربی و ایران‌شناسی نام‌دار است،<sup>۶۷</sup> در صفحه ۶۷ کتاب *مشکل اسلام* (۱۹۸۹) حضرت امام خمینی علیه السلام را آغازگر نهضتی می‌خواند که تأثیر جهانی دارد. وی می‌نویسد:

انقلاب اسلامی و رهبر آن [امام] خمینی که بسیاری از مسلمانان مقیم خارج جهان اسلام را در مسیر بازیابی هویت اسلامی خویش قرار داد.

بدون تردید، آغازگر جنبش تجدید حیات اسلام است که اثرگذاری فراملیتی داشته است.

وی در مقدمه همین کتاب، ضمن اعتراف به احیای تفکر دینی در میان طبقات مختلف اجتماعی اروپایی و عطش آنان برای شناخت حقایق اسلام و انقلاب اسلامی، می‌نویسد:

بعد از پیروزی انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹، به‌طور کلی اوضاع سیاسی به گونه‌ای شد که گروه‌های مختلف، اعم از زن و مرد مسلمان، شاگردان مدارس، دانش‌جویان، دست‌اندرکاران آموزش‌های دینی، پلیس، کارمندان، اعضای جوامع مذهبی و کلیسایی کاتولیکی و پروتستانی و هم‌چنین احزاب سیاسی، پیوسته تقاضاهایی را در این رابطه (معرفی جامع و کامل اسلام و انقلاب اسلامی) مطرح می‌کردند.

پروفسور دکتر کلاوس کیتسلر که در بخش‌های قبلی این نوشتار معرفی شده است، در بخش معرفی کتاب خود با عنوان **بنیادگرایی دینی**، صفحه دوم چنین اعتراف می‌کند:

از مدت‌ها قبل سخن گفتن از بنیادگرایی و «تمایلات بنیادگرایانه» و آن هم در کلیه زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تشدید شده است. تحولات دراماتیک در ایران که به وسیله انقلاب اسلامی در سال‌های دهه ۱۹۸۰ ایجاد شد و به عنوان بازگشت به بنیادهای دینی، از مرزهای دین اسلام بسیار فراتر رفت، افکار عمومی جهان را به این پدیده حساس و درخور توجه معطوف کرد.

وی سپس از شکل‌گیری جدید بنیادگرایی دینی در مسیحیت، یهودیت، آیین‌های هندو و بودا و سایر ادیان بحث می‌کند که همه به شیوه حضرت امام خمینی رحمه‌الله و متابعت ایشان از احیای تفکر دینی، بازگشت به اصول اولیه آیین‌ها و احیای اندیشه دینی خویش را هدف قرار داده‌اند. او در همین رابطه، از نظر تاریخی، اصطلاح «بنیادگرایی نوین» را جای‌گزین «بنیادگرایی کلاسیک» می‌کند. مترجمان زبان آلمانی کتاب **حکومت اسلامی حضرت امام خمینی رحمه‌الله**، در مقدمه‌ای بر آن می‌نویسند:<sup>۵۸</sup>

درست در ژانویه ۱۹۷۷، هنگامی که در شهر مقدس قم نخستین گلرُزه شلیک شد و در اندک‌زمانی بعد از آن، تبریز با تظاهرات نیرومند خویش رژیم شاه را به مبارزه طلبید، برای دستیابی به کتاب *حکومت اسلامی*، کتابی که سند کلیدی انقلاب اسلامی شد، علاقه‌مندی به وجود آمده بود. با سقوط رژیم شاه در فوریه ۱۹۷۹ که تا آن زمان بدون توجه به تشنجات اجتماعی و سیاسی موجود در کشور، به عنوان «جزیره ثبات» خوانده می‌شد و با استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، علاقه‌مندی برای دستیابی به اثر آیه‌الله خمینی در سرتاسر جهان افزایش یافت.

دکتر پیتر شول،<sup>۵۹</sup> روزنامه‌نگار و کارشناس جهان اسلام که چندین اثر تألیف کرده است، در کتاب *شمشیر اسلام، انقلاب به نام الله* که در سال ۱۹۹۰ منتشر شده است، می‌نویسد:

پیام [امام] خمینی به میخائیل گورباچف این بود که کمونیسم از نظر معنوی و مادی شکست خورده و اکنون زمان آن فرا رسیده است که اتحاد شوروی، نجات خود را در اسلام جست‌وجو کند. این در واقع، یک دعوت ظریف سورنالیستی برای بازگشت به سوی خدا بود.<sup>۶۰</sup>

شول لاتور، سپس مفسران غربی را در مورد اشتباه سنگینی که در مورد ارزیابی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی<sup>۶۱</sup> مرتکب شده‌اند، سرزنش می‌کند و می‌نویسد:

این‌جا سخن از یک پدیده جهان‌گیر است. حضرت محمد<sup>ص</sup>، پیامبر اسلام نیز از مأموریت آفاقی خویش آگاه بود. در آن زمان به عنوان شخصیتی که هنوز ناشناخته بود و صرفاً رهبری تعدادی از قبایل بدوی را به عهده داشت، پیام‌هایی را به ابرقدرت‌های معاصر خود فرستاد. بر مبنای روایات، فرستادگان پیامبر اسلام نزد قیصر بیزانس، شاهنشاه ساسانی در ایران و سالار قبطنی‌ها در اسکندریه آمدند تا از آنان دعوت کنند به آیین جدید وحی و اراده خداوند تسلیم شوند. گرچه این دعوت در آن زمان پذیرفته نشد، هر سه نظام دولتی که مورد خطاب دعوت بودند، مدتی بعد مجبور شدند مغلوب تهاجم بزرگ اسلامی شوند. بیداری اسلامی یک مسئله محدود محلی نیست، امریکایی‌ها نیز به طور

غیرمستقیم از طریق اسرائیل، اثر این بیداری را احساس کرده‌اند. اتحاد شوروی در جمهوری‌های جنوبی خود که به سوی اعتقادات قرآنی بازگشته‌اند، شاهد یک دگرگونی است. اروپا از مدت‌ها پیش از داعیه حاکمیت بر کل دریای مدیترانه دست کشیده و بین شمال مدیترانه و سواحل جنوبی آن شکاف بزرگی پدید آمده است.

نویسندگان و محققان کتاب *نیروهای ارتشی در خاورمیانه شمال افریقا* (این کتاب در بخش‌های قبلی این نوشتار معرفی شده است) در صفحه ۲۸۵ می‌نویسند:

تجدید حیات اسلامی در دهه ۱۹۷۰، در عین حال که مهم‌ترین مبنای موفقیت [امام] خمینی بود، به همان‌سان زمینه ظهور و طلوع سیاسی «بنیادگرایی نوین» نیز شد. اسلام با مبدل شدن به ایدئولوژی سیاسی، این توانایی را بازیافت که خودآگاهی جدیدی را در ملت‌ها احیا کند.

دکتر ژیل کیپل.<sup>۶۱</sup> جامعه‌شناس فرانسوی و استاد کرسی مطالعات عربی در مرکز پژوهش‌های بین‌المللی پاریس، طی سخنرانی خود در کنفرانس «اروپای ادیان»، در اکتبر ۱۹۹۴ در وین، تأیید کرد: تفکر دینی در فرانسه، به ویژه در بین مسلمانان، احیا شده و «جوانان مسلمان که در اروپا متولد شده‌اند، نیروهای فعال نویی را به صورت هسته‌هایی به وجود آورده‌اند که بین اراده برای ماندن و تبعیض در نوسانند».

وی به طور ضمنی اثرگذاری نقش امام خمینی رحمه‌الله را در احیای تفکر دینی در مسلمانان اروپایی تأیید می‌کند و می‌نویسد:

مسلمانان اروپایی به خاطر ماجرای سلمان رشدی و حجاب اسلامی، حرکتی اخلاقی و اجتماعی را آغاز کرده‌اند.

کاردینال دکتر فرانتس کونیگ،<sup>۶۲</sup> اسقف اعظم سابق وین که از چهره‌های بسیار برجسته جهان مسیحیت است نیز در کنفرانس «اروپای ادیان» ادامه خدمت به احیای تفکر دینی را که روندی جهان‌گیر پیدا کرده است، در گرو مبارزه جدی با تفکرات ضد‌دینی، از جمله انکار وجود خدا و الحاد دانست و گفت:

امروزه مهم‌ترین وظیفه گفت‌وگو بین پیروان ادیان توحیدی این است که جبهه‌ای مشترک را جهت مبارزه علیه بروز فرقه‌سازی‌ها و آنانی که به خداوند یکتا ایمان ندارند و دشمنان هر دینی هستند، ایجاد کنند.

دکتر گوته‌رید شایبر،<sup>۶۳</sup> فیلسوف و خاورشناس اتریشی و معاون انستیتوی اصول الهیات مسیحی و مؤلف کتاب‌ها و نوشتارهای تحقیقاتی، در کتاب پاسخ صریح<sup>۶۴</sup> (۱۹۸۴) می‌نویسد:

مبحث اصول‌گرایی اسلامی صرفاً برای دانش‌مندان تاریخ و علوم سیاسی نکات بسیار زیادی را ارزانی نکرده است، بلکه برای یک علاقه‌مند علوم دینی که از نگاه علم کلام ادیان، وارد بحث می‌شود نیز نکات زیادی را عرضه می‌کند.

وی در جایی دیگر از کتاب خود می‌نویسد:

آنچه ناظران امروزی اوضاع در ایران را کاملاً شگفت‌زده می‌کند، وفاداری بلاقید و شرطی است که ملت در قبال آیه‌الله ابراز می‌نماید. البته این واقعیت بدون یک استدلال و برهان کلامی برای چنین حاکمیتی قابل توجیه نیست. جالب است گفته شود که در این نقطه، بنیادگرایی یا به اعتبار مفهوم متعارف کنونی، بنیادگرایی نیست؛ زیرا در عرف امروزی، بنیادگرایی معنای پذیرش بی‌چون و چرای ساختار فکری ناسازگار با زمان را می‌دهد، در حالی که [امام] خمینی الگوی فکری موجود را با عنایت به اوضاع زمان و سنجش با معیارهای کلامی اسلام انتقال داده است.

اما در عین حال آنچه اکنون بیش از هر چیز تعجب تحلیل‌گران بین‌المللی را برانگیخته و توجه صاحب‌نظران را به شدت به خود معطوف داشته، تأثیرات وسیع و غیرمنتظره‌ای است که انقلاب اسلامی در غیرمسلمانان به ویژه در جوامع غربی برجای گذاشته است.

هر تحلیل‌گر منصفی، با بررسی و تحلیل همه‌جانبه پدیده فوق، بر این مطلب واقف می‌گردد که امام خمینی رحمه‌الله با طرح اندیشه متعالی اسلام و دعوت جهانیان به آن، فصل جدیدی در تاریخ حیات دینی و معنوی انسان معاصر گشودند.

## واقعیت صدور انقلاب اسلامی

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، فضای مناسبی را جهت تجلی دوباره مکتب اسلام برای جهانیان فراهم کرد و آرمان صدور انقلاب نیز از همین ناحیه تکوین یافت. حضرت امام عج در ترسیم واقعیت فوق، با بیان این مطلب که «الآن موج نهضت شما و انقلاب شما در عالم... رفته است.» و «انقلاب شما بحمدالله صادر شده است، نه این که صادر می شود»<sup>۶۵</sup> می فرمایند:

اسلام بحمدالله یک جلوه‌ای کرده است در همه دنیا.<sup>۶۶</sup>  
شما بدانید از مرکز ایران، اسلام پرتوش در تمام دنیا رفته است.<sup>۶۷</sup>  
انقلاب ما صادر شده است و در همه جا اسم اسلام است و مستضعفین به اسلام چشم دوخته‌اند.<sup>۶۸</sup>

ایشان در جای دیگر تأکید می نمایند: معتقدین به اصول انقلاب اسلامی، در سراسر جهان رو به فزونی نهاده‌اند. «به ملت دلاور ایران عرض کنم خداوند آثار و برکات معنویت شما را به جهان صادر نموده است»<sup>۶۹</sup>

## نقش آموزه انتظار در انقلاب اسلامی ایران

با توجه به مطالب گذشته، روشن می شود که پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ثمره نگرش و فهم انقلابی و مجاهدانه و اصلاح طلبانه از انتظار است. دکتر حمید عنایت، یکی از پیش گامان ارائه این مطلب است که در مواردی مختلف، به آن اشاره کرده و عقیده به غیبت را، یکی از عوامل پیروزی انقلاب اسلامی دانسته است:

دو نظریه تاریخی در میان شیعه وجود دارد که به طور بالقوه، زمینه ساز فرضیه انقلاب ایران می تواند باشد: اول، عقیده به «غیبت» است؛ بر این اساس که امام دوازدهم، حضرت مهدی عج، در سال ۸۹۳ میلادی ناپدید (غایب) شد و در نهایت جهت ایجاد عدالت، در دنیا ظاهر خواهد شد. به طور اصولی، شیعه متوجه شده است که بین این دو تاریخ، عدالت واقعی در دنیا وجود ندارد که به طور بالقوه، نظریه‌ای انقلابی است.<sup>۷۰</sup>

پروفسور حامد الگار ریشه انقلاب اسلامی را به موضوع امامت از دیدگاه شیعه و مسئله غیبت امام زمان عج و پی آمدهای سیاسی آن متصل می داند:

اگر تنها جانشین شرعی پیامبر و تنها دارنده اختیارات و اقتدارات شرعی بعد از پیامبر، در عرصه ظاهری جهان، حضوری نداشته باشد، لاجرم هر قدرت دنیوی که ادعای صلاحیت و اداره امور را داشته باشد، فی‌حدنفسه، نامشروع خواهد بود؛ الا این‌که بتواند به نحو روشن و غیرقابل تردید، نشان دهد که اقتدارات مزبور را، به نیابت از جانب امام غایب اعمال می‌کند.

این عقیده بسیار مهم، سبب گردیده تا مسلمانان شیعه، در خلال بخش اعظم تاریخشان، در برابر سلطه و اقتدار سیاسی بالفعل موجود، موضع رد و نفی داشته باشند... شیعه همواره مخالف نظریه همسازي و مصالحه با نظام سیاسی موجود بوده است. این مخالفت و معارضة، گاهی نظری بوده و در واقع پی‌آمدهای عملی آن در مورد ایران تا زمان تحقق انقلاب اسلامی ایران - که کاری است نهایی و یا منطبق تئوری سیاسی شیعه است - هیچ‌گاه تام و تمام تجلی نیافته بوده است.<sup>۱۳</sup>

گفتنی است که باورها و دیدگاه‌های علما و مردم - به خصوص بعد از وقایع مشروطیت - به تدریج به این سمت پیش می‌رفت که سکوت، گوشه‌نشینی و بی‌توجهی به مسائل سیاسی و اجتماعی، امری نادرست و نپذیرفتنی است و با فلسفه اصلی غیبت، ناسازگار است. این روند، از پانزدهم خرداد تا دوازدهم بهمن، در انقلاب اسلامی ایران به نقطه عطف و شکوفایی خود رسید و اثر مهمی در جریانات وقایع سیاسی به جای گذاشت.

دکتر عنایت می‌نویسد:

وضعیت ایران را می‌توان به طور دقیق، سیر جدید واقع‌گرایی عنوان کرد که در ابتدا، جای‌گزین طرز تفکر قبلی (آرامش و فروتنی) می‌شد. این امر در انقلاب مشروطه سال ۱۹۰۶ بسیار محتمل بود؛ یعنی، علما، با کنترل قانونی قدرت سلطنت، در واقع، این را مطرح می‌کردند که شیعیان نباید جهت بهبود وضعیت خود، فعالیت سیاسی مثبت را تا ظهور امام زمان بمانند و ایجاد نظامی عادی به تأخیر اندازند.<sup>۱۴</sup>

اما نقطه شکوفایی و اوج این تفکر، در عصر پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نمودار گشت، یعنی دوران تاریک و پر از ظلم و فساد رژیم پهلوی و آگاهی



فزون‌تر علما و عموم شیعیان، زمینه را برای ظهور و بروز آثار و پیام‌های اصلی انتظار فراهم ساخت.

این رژیم که به سرعت به سمت دین‌ستیزی، ترویج مفاسد، ارزش‌زدایی، خفقان، استبداد و... پیش می‌رفت، از باورهای عمیق و درونی مردم متدین غافل بود و به روحیه ظلم‌ستیزی، شهادت‌طلبی و اصلاح‌گرایانه آنان توجهی نداشت؛ اما آحاد مردم، در پشت گرایش ظاهری به رسوم و عادات غربی، به اسلام وفادار بودند و این پدیده خلاف قاعده‌ای بود که بسیاری از روشن‌فکران ایرانی و خارجی را بر آن داشت تا تصور کنند که گرایش‌های مذهبی رو به افول است... این انقلاب اسلامی ایران، در جهت توسعه سطح آگاهی مذهبی به وقوع پیوست که عمق وفاداری به مذهب شیعه را نمودار کرد... اگر این حرکت، به مفهوم مرحله قطعی و نهایی خیزش عمومی، به مانند حلالی برای آن عوامل باشد، نقش مذهب، عنصر اصلی در کل مسئله است.

بارزترین مشخصه آن (تفکر سیاسی اسلام شیعی و مسئله انتظار)، اجازه قیام علیه حاکمان ظالم است...<sup>۱۳</sup>

منشأ این قدرت مذهبی عمدتاً انتظار ظهور امام غایب و آمادگی شیعیان برای ایثار، جهاد، مبارزه، اصلاح‌گری، و قیام در زمان غیبت بوده است.

حامد الگار، در کتاب *انقلاب اسلامی در ایران*، ریشه انقلاب اسلامی ایران را به موضوع امامت از دیدگاه شیعه و مسئله غیبت امام زمان و پی‌آمدهای سیاسی آن متصل می‌داند.

اندرو وهی وود نیز می‌نویسد:

شیعیان، معتقدند از طریق آموزه‌های چهارده معصوم، می‌توان از هدایت الهی بهره‌مند شد، یا این‌که با رجعت امام غایب پیشوای مذهبی شیعیان - که مستقیماً توسط خداوند هدایت می‌شود - حکمت بالغه الهی در آستانه ظاهرشدن در جهان است. شیعیان عقیده دارند که تاریخ اسلام، به سمت هدف یک جامعه آرمانی حرکت می‌کند، نه به دور از آن.

چنین عقایدی، درباره احیا یا رستگاری قریب‌الوقوع، یک کیفیت موعودباورانه عاطفی را به مذهب شیعه ارزانی داشته است... چشم‌انداز

یک رستگاری معنوی، باعث ایجاد مشخصه قوت و توان‌مندی عاطفی. در این مذهب شده است. هنگامی که چنین حمیت دینی، در برابر یک هدف سیاسی، آماده به کار می‌شود، موجب یک تعهد و ایثارگری قوی خواهد شد...<sup>۷۴</sup>

با توجه به این بیان، روشن می‌شود که موضوع مهم و اساسی غیبت امام عصر (ع) و امید به تشکیل حکومت صالح جهانی، به طور مستقیم و غیرمستقیم، بر رفتارهای سیاسی ایرانیان تأثیر داشته و آنان را به سمت شهادت‌طلبی، مقاومت و مبارزه با رژیم پهلوی سوق داده است:

علاوه بر موضوع مهم و اساسی غیبت مقام سیاسی برخوردار از مشروعیت و امتناع از تن در دادن و سر فرود آوردن در قبال قدرت سیاسی موجود، مفهوم شهادت نیز... مضمونی عمیق و درخور تأمل دارد. درهم آمیختن این مضمون و موضوع، یعنی نفی قدرت سیاسی بالفعل و ایمان به فضیلت شهادت، تشیع را... به زیور مقاومت مبارزه‌جویانه‌ای آراسته کرد که نتیجه آن پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بود.<sup>۷۵</sup>

فهمی هویدی در ایران من الدخل نیز کلید فهم انقلاب اسلامی ایران را در واژه‌هایی مانند «ولایت فقیه»، «مرجعیت»، «تشیع»، «امام غایب»، «غیبت کبرا» و «غیبت صغرا» می‌داند.<sup>۷۶</sup>

نویسنده کتاب *مدخلی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی* ضمن اشاره به ریشه‌های مکتبی و عقیدتی انقلاب اسلامی ایران، به اصل مهدویت و غیبت اشاره کرده، می‌نویسد:

آن‌چه به ماهیت شورانگیز و انقلابی امامت در تشیع می‌افزاید، اصل مهدویت است که حمید عنایت، آن را به عنوان موجبیت تاریخی یا تاریخیت تشیع مطرح کرده است. به نظر وی، انتظار فرج و امید به رجعت امام غایب، امیدواری شیعه را برای پیروزی نهایی بر ظلم و ظلمه و به سامان آمدن جهان، می‌رساند و همین پیوند معنادار، بین ظهور امام زمان (ع) و تشکیل حکومت حق و عدل، دست‌مایه بالقوه نسوعی «فعال‌گرایی تندرو» می‌شود.

از این نظر، اعتقاد به مهدویت و غیبت امام زمان عجل الله فرجه یکی از منابع بالقوه انقلاب و مبارزه در شیعه است. این اصل از چند طریق به انقلاب و مبارزه متصل می‌شود:

الف. مفهوم انتظار: ... انتظار، یک مفهوم فعال و مثبت دارد و آن، آمادگی روحی و جسمی منتظر، برای همراهی با آن حضرت در هنگام ظهور است...

ب. حکومت در عصر غیبت: ... ملت مسلمان ایران، براساس اعتقاد به امامت و غیبت امام معصوم، به ولایت فقیه نیز همانند امامت می‌نگرند و اسباب و شرایط حاکمیت وی را فراهم می‌کنند. به همین سبب، دعوت فقیه (امام خمینی) را برای اقامه حدود الهی و تشکیل حکومت اسلامی پذیرفتند و قیام کردند و این نیز همان مایه انقلابی است که در امامت وجود داشت.

ج. مشروعیت حکومت: ... نفی نظری مشروعیت همه قدرت‌های حاکم در عصر غیبت، همواره اندیشه‌ای مهم و مؤثر بوده که شیعه از آن به عنوان کاری‌ترین سلاح علیه حاکمان مستبد و ظالم استفاده کرده است...

۷۷

## امام خمینی عجل الله فرجه انقلاب و انتظار

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، با رهبری هوشیارانه و خردمندانه امام خمینی عجل الله فرجه، نقطه عطفی در جهان اسلام به شمار می‌آید. درست، چهارده قرن پس از بعثت آخرین پیامبر الهی، مردی مبارز، آگاه، توانمند و اصلاح‌گر، رهبری توده‌های مظلوم و رنج‌کشیده و بی‌پناه ایران را بر عهده گرفت و با الهام از سالار شهیدان و برداشت صحیح از انتظار، به مبارزه با حاکمان جور و فساد پرداخت.

قیام اصلاح‌طلبانه امام خمینی عجل الله فرجه، تبلور و نماد انتظار مردم برای ظهور نجات‌دهنده مستضعفان و ستم‌پیشگان از دست دنیامداران فاسد و ستم‌گر بود.

خانم تداسکاج پل در مقاله خود، به این امر مهم اشاره کرده، می‌نویسد:

نقش امام خمینی عجل الله فرجه، به عنوان یک کانون مرکزی برای رهبری انقلابی، پژواکی از انتظار مداوم مردمی، برای ظهور دوباره امام دوازدهم را در

خود داشت؛ امامی که مدت‌ها قبل، از انتظار پنهان گشته بود تا در زمانی که یک اسلام کامل - به عنوان مقطع نهایی سیر تاریخ - پدید آید، او بار دیگر به جهان مرئی باز گردد.<sup>۱۸</sup>

امام با تالیف چندین مؤلفه مهم - به خصوص با تأکید بر وظیفه انقلابی شیعیان در عصر غیبت - پیام‌آور تازه‌ای از انتظار ظهور امام عصر<sup>ع</sup> بود. او در رأس هرم تفکرات سیاسی شیعه و در کانون مرکزی مبارزه قرار گرفت و هدف اساسی خود را تشکیل حکومت اسلامی قرار داد. سعید ارجمند در مقاله «انقلاب اسلامی ایران در منظری تطبیقی» می‌نویسد:

دکترین شیعی، اصول هزاره‌گرایی مهمی را دربر می‌گیرد که همان اعتقاد به ظهور امام دوازدهم، مهدی موعود<sup>ع</sup>، برای نجات جهان است. این عقیده نسبت به آن چه که برای بنیان‌گذاری امپراطوری صفوی در سال ۱۵۰۱ مطرح بوده تلائم و نزدیکی بیشتری با هدف انقلابی امام خمینی<sup>ع</sup> داشت.<sup>۱۹</sup>

امام خمینی<sup>ع</sup> با توجه به چند مؤلفه اساسی زیر، رهبری قیام اصلاح‌طلبانه را بر عهده گرفت:

۱. ارائه نظریه «ولایت فقیه» و بایستگی حکومت برای فقیهان در زمان غیبت امام عصر<sup>ع</sup>:

همین ولایتی که برای رسول اکرم<sup>ص</sup> و امام در تشکیل حکومت و اجرا و تصدی هست، برای فقیه هم هست.<sup>۲۰</sup>

عده‌ای از بزرگان فقه - به خصوص امام خمینی<sup>ع</sup> - معتقدند، فقیه همه اختیارات امام را در زمان غیبت، در زمینه اجرای حاکمیت قوانین الهی داراست، مگر مواردی که به دلیل خاص، از مختصات امام شمرده شده است. امام راحل<sup>ع</sup> فرموده است:

اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره، جزئی از ولایت است؛ چنان‌که مبارزه و کوشش برای آن هم از اعتقاد به ولایت، ناشی می‌شود.<sup>۲۱</sup>

دکتر حشمت‌زاده، در کتاب خود تصریح می‌کند که امام - بر خلاف نظر عده‌ای - ضرورت برقراری حکومت اسلامی را به شکل کاملی تبیین فرموده است:

علی‌رغم آن‌که بسیاری، عملاً و نظراً بر این باور بودند که در عصر غیبت و قبل از ظهور امام زمان (عج)، حکومت اسلامی مقدور نیست؛ امام خمینی (عج) کانون توجه و تبلیغ را بر ضرورت برقراری حکومت اسلامی قرار داده بود؛ زیرا حکومت را منشأ و ریشه اصلی صلاح و فساد جامعه می‌دانستند...<sup>۳۲</sup>

امام راحل (عج) در موارد بسیاری، چه در کتاب‌های ولایت فقیه و البیع و چه در سخن‌رانی‌ها و اعلامیه‌های خود، برقراری حکومت اسلامی را در زمان غیبت امام معصوم، ضرورت اولیه کشورهای مسلمان و به مصلحت و خیر آنان می‌دانست:

از غیبت صغرا تاکنون - که هزار و چند سال می‌گذرد - ممکن است صدها هزار سال دیگر بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد و در طول این مدت مدید، آیا احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود و هر که هر کاری خواست بکند؟

آیا قوانینی که پیامبر اسلام، در راه بیان و تبلیغ و نشر و اجرای آن، ۲۳ سال زحمت طاقت‌فرسا کشید، فقط برای مدت محدودی بود؟ آیا خداوند اجرای احکامش را محدود کرد به دو‌یست سال؟ و آیا پس از غیبت صغرا، اسلام دیگر همه چیزش را رها کرده است؟<sup>۳۳</sup>

۲. نامشروع شمردن رژیم‌ها و نظام‌های سیاسی موجود (به خصوص رژیم ظالم و مستبد پهلوی) و لزوم اجرای احکام اسلامی به دست مسلمانان، پروفیسور حامد الگار در این زمینه می‌نویسد:

یکی از مهم‌ترین نقش‌های آیه‌الله خمینی در سیر این مبارزات که حتماً بایستی بدان توجه داشت، این است که ایشان مسئله را اساساً و تماماً، به شکل نامشروعیت ذاتی هرگونه اقتدار سیاسی در زمان غیبت مطرح ساختند. ایشان طی یک سلسله سخن‌رانی‌ها و درس‌هایی تحت عنوان «حکومت اسلامی»، می‌گویند که آیا غیبت امام بدین معناست که اجرای

احکام شریعت را باید تعطیل کرد؟ روشن است که نه و برای این که احکام شریعت به اجرا در آیند، پس باید کسانی باشند که آن را اجرا کنند...<sup>۸۴</sup>

امام راحل علیه السلام خود می فرمود:

ما چاره‌ای نداریم جز این که دستگاه‌های حکومتی فاسد و فساد کننده را از بین ببریم و هیئت‌های حاکمه خائن و فاسد و ظالم و جانی را سرنگون بکنیم. این وظیفه‌ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام بدهند و انقلاب سیاسی اسلامی را به پیروزی برسانند.<sup>۸۵</sup>

۳. تبیین معنا و مفهوم صحیح و درست از انتظار (مبنی بر تلاش، امید، قدرت یافتن و...). از نظر امام خمینی علیه السلام، انتظار زمانی مفهوم واقعی و اساسی خود را پیدا می‌کند که با امید به قدرت یافتن اسلام معنا شود. ایشان می‌فرماید:

انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور، ان‌شاءالله، تهیه شود.<sup>۸۶</sup>

از نظر ایشان انتظار فرج، زمانی معنای واقعی خود را می‌یابد که منتظر، در جهت منویات حضرت ولی عصر علیه السلام تلاش می‌کند؛ ولو این که موفقیت واقعی در عملی شدن این نظریات، به زمان ظهور امام معصوم برگردد. ایشان می‌فرماید:

البته این پر کردن دنیا از عدالت، اگر می‌توانستیم می‌کردیم، اما چون نمی‌توانیم بکنیم، ایشان باید بیایند.<sup>۸۷</sup>

۴. آگاهی بخشیدن به مردم، در جهت ایجاد آمادگی و زمینه‌سازی برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام حضرت امام علیه السلام فرموده‌اند:

امید است که این انقلاب، جرقه و بارقه‌ای الهی باشد که انفجاری عظیم در توده‌های زیر ستم ایجاد نماید و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت بقیةالله - ارواحنا لثراب مقدمه الفداء - منتهی شود.<sup>۸۸</sup>

ما باید در این طور روزها، در این طور ایام‌الله، توجه کنیم که خودمان را مهیا کنیم از برای آمدن آن حضرت... ما باید خودمان را مهیا کنیم از

برای این که اگر چنانچه موفق شدیم - ان شاء الله - به زیارت ایشان،  
طوری باشد که روسفید باشیم، پیش ایشان.<sup>۸۹</sup>

در نهایت، سخن را با این گفته مارتین کرام به پایان می‌رسانیم:

طرف‌داران پرشور امام خمینی، او را نایب امام، یعنی نماینده امام غایب  
می‌دانند. چنین عنوانی، به این معناست که پیروان امام خمینی، قدرت او  
را الهی و مشروع می‌دانند. جاذبه امام خمینی رحمه الله و علما، بازتابی از  
ستایش ائمه است.<sup>۹۰</sup>

## پی‌نوشت‌ها

۱. پورسیدآقایی و دیگران، تاریخ عصر غیبت (نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام زمان ۱۲۰۰)، ص ۳۷۶. مؤسسه انتشارات حضور، قم ۱۳۸۳ شمسی.
۲. بشیریه، سیری در نظریه‌های جدید در علوم سیاسی، ص ۱۲۰، انتشارات مؤسسه علوم نوین.
۳. دکتر جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه محمدتقی آیه‌اللهی، ص ۲۲۴، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۷ شمسی.
۴. حسن بلخاری، مهاجم یا تفاوت فرهنگی، ص ۱۳۰، انتشارات حسن افرا، ۱۳۸۲ شمسی.
۵. همان، ص ۱۳۱.
۶. همان، ص ۱۳۲.
۷. هانری کریب، آفاق تفکر معنوی در اسلام، ترجمه داریوش شایگان و باقر پرهام، ص ۲۱، انتشارات فرزاد روز، ۱۳۸۵ شمسی.
۸. سید محمدباقر صدر، فدک فی التاریخ، التشریح و الاسلام، بحث حول المهدی (ع)، ترجمه مصطفی شفیع، انتشارات پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر، ۱۳۸۳ شمسی، (به نقل از: نشریه موعود، ش ۱۸، ص ۳۶).
۹. اسدالله هاشمی شهیدی، ظهور حضرت مهدی (ع) از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان، ص ۲۲۹، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴ شمسی.
۱۰. رحیم کارگر، «التظار و انقلاب»، مجله انتظار، ش ۲، (به نقل از: درآمدی بر ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه شجاعی، ص ۶۵).
۱۱. ناصر مکاره شیرازی، حکومت جهانی مهدی (ع)، ص ۱۰۲، انتشارات نسل جوان، ۱۳۸۶ شمسی.
۱۲. نطف‌الله صافی گلپایگانی، منتخب‌الأثر، ص ۲۴۴، روایت ۱.
۱۳. ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان، ص ۲۰۷.
۱۴. شجاعی زند، «دین و دولت»، نشریه راهبرد، ش ۱۱، سال ۱۳۷۵، ص ۱ - ۱۲.
۱۵. همان.
۱۶. حمید عنایت، «انقلاب در ایران سال ۱۹۷۹ (تشیع، ایدئولوژی سیاسی انقلاب اسلامی ایران)»، ترجمه منتظر نطف، نشریه فرهنگ توسعه، ش ۴، ص ۴، (به نقل از: درآمدی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی، ص ۱۵۷).
۱۷. همان.
۱۸. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، ص ۶۲، انتشارات صدرا، ۱۳۸۰ شمسی.
۱۹. «انقلاب و انتظار» (به نقل از: درآمدی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی، ص ۱۵۸).
۲۰. همان، (به نقل از: حامد انگار، انقلاب اسلامی در ایران، ترجمه اسلامی و چیندری، ص ۳۹).
۲۱. دکتر ماروین زونیس، استاد دانشگاه میشیگان امریکا و کارشناس مسائل ایران، در مصاحبه با روزنامه رسالت، ۱۷ ۱۱ ۷۹.



۲۲. سخن‌رانی معظّمه در دومین سال‌گرد رحلت امام‌جه ۱۴ ۳ ۷۰.
۲۳. کتاب شمشیر سبز در این رابطه وضعیت ترکیه را در کنار سایر کشورهای اسلامی جانب می‌داند و می‌نویسد: «در ترکیه به صورت کلی، روند روبه‌رشد بازگشت به اسلام، نشان می‌دهد که بر پایه ارتقاء دولتی در سال ۱۹۹۰، ۱۵۵۴۰۳ دانش‌جو در ۴۷۱۵ مدرسه دینی مشغول تحصیل بوده‌اند و این در حالی است که در سال ۱۹۷۴، تعداد دانش‌جویان و نیز مدارس دینی، صرفاً در حدود نصف این رقم بود. طی سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۷، تیراژ قرآن‌های چاپی از ۳۱۰۷۵ نسخه به حدود یک میلیون نسخه بالغ شد.
۲۴. در سمینار دینامیسم حیات دینی در اروپای شرقی، که تحت عنوان «سمینار دانشگاهی وین ۹۳» از طرف چند دانشگاه و انستیتوی آلمان و اتریش از ۲۱ تا ۲۳ ژانویه ۱۹۹۳، در کناخ اتحادیه صنایع اتریش برگزار شده بود و نگارنده نیز در آن سهیم بود، دانش‌مندان و خاورشناسان نیز با ارائه آمار و مدارک تحقیقی، این واقعیت را تأیید کردند.
25. Jean - Lin Lacapelle: Trans Atlantik 1989/2.
۲۶. میرمحمدحسین هدی، امام خمینی و احیای تفکر دینی از نگاه خاورشناسان، ماهنامه اسلام و غرب، شماره ۳۰ و ۳۱.
۲۷. همان.
28. Ronald Ingelhart (Hrsg.): Kultureller Umbruch Wertwandel in der westlichen Welt. Frankfurt, newyork 1989.
۲۹. امام خمینی و احیای تفکر دینی از نگاه خاورشناسان.
۳۰. اصطلاح «تجدید حیات دینی» را برای نخستین بار، پاپ ژان پل دوم، رهبر مسیحیان کاتولیک جهان، در تاریخ ۲۴ ژوئن ۱۹۸۹ و در جریان سفر خود به اتریش مطرح کرد و آن را نهضت نوینی خواند که برای کل قاره اروپا و مسیحیان جهان ضرورت احیای تفکر دینی و اصلاحات اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. پس از آن، در سال ۱۹۹۳ کاتیسیسم جدید جهانی (رساله احکام مسیحیان) را در شرح ده فرمان معروف در ۶۷۶ صفحه و ۲۸۶۵ مسئله، منتشر ساخت. این اقدام پاپ پس از ۴۲۶ سال در تاریخ کلیسای کاتولیک، بازنویسی تعالیم اخلاقی و اعتقادی کاتولیکی با در نظر گرفتن تحولات جدید جهانی است. پاپ برای این اقدام خود، از ۲۵ هزار پیش‌نهاد که از طرف هزار اسقف و کنفرانس‌های اسقف‌ها طی چند سال مطرح شده بود، استفاده کرد.
31. Prof.Dr. Klaus Kienzler: Der religiseFundamentalismus, Verlag C.H.Beck, 1996, Mnchen.
۳۲. «مصاحبه شیمیل» روزنامه اطلاعات، ش ۳۰، بهمن‌ماه ۱۳۷۵، هجدهم فوریه ۱۹۹۷، چاپ لندن.
33. Maxim Rodinson: La fascination deL|Islam, Paris, 1980.
۳۴. «در هر وادی سرگردانند» (سوره شعراء، آیه ۲۲۵)
۳۵. روح‌الله خمینی، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۳۳، تدوین سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، نشر سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۳۶. سخن‌رانی آیة‌الله خامنه‌ای در دیدار اعضای کمیته هم‌آهنگی فعالیت‌های تبلیغاتی سازمان کنفرانس اسلامی، ۷۷ ۳ ۴.

۳۷. کلاوس کینکل (وزیر اسبق امور خارجه آلمان)، «اسلام هم‌سایه». روزنامه فرانکفورتر آلگمانیه. (به نقل از: روزنامه جمهوری اسلامی، ۳۰ ۱۱ ۷۷)
۳۸. امام خمینی و احیای تفکر دینی از نگاه خاورشناسان، ماهنامه اسلام و غرب، ش ۳۰ و ۳۱. (به نقل از: روزه دوپاسکیه، سرگذشت اسلام و سرنوشت انسان، ترجمه علی اکبر کسمائی، ص ۱۲ و ۲۷)
۳۹. «پان اسلامیسیم» عنوانی بود که مضبوطات غربی در اواخر قرن نوزدهم به نهضت‌های اسلامی آن زمان دادند و به جای درک صحیح اتحاد اسلامی و نهضت‌های آن، این اصطلاح را گاهی موازی و زمانی متضاد با ملی‌گرایی‌های موجود در جهان به کار گرفتند. در حالی که احیاگران اسلامی همیشه از وحدت امت اسلامی سخن گفته‌اند. رسانه‌های غربی عین این روش را در زمان ما نیز در مورد نهضت‌های نوین اسلامی به کار می‌برند و احیای تفکر دینی و روی‌کرد به ارزش‌ها و اعتقادات اسلامی را بسا به کسارگیری اصطلاحات نادرست اسلامیسیم (اسلام‌گرایی)، رادیکالیسم (افراطی‌گرایی)، فاندمنتالیسم (بنیادگرایی)، فناتیسم (تعصب‌گرایی)، انتگریسم (اصول‌گرایی) به اصطلاح بیان می‌کنند و متأسفانه اغلب این اصطلاحات را برای اهداف منفی از قبیل تروریسم، عقب‌افتادگی، جهود، تحجر و تعصب سنتی به کار می‌برند.
40. Prof. Dr. Bernard Lewis: Der Atem Allahs. Die islamische Welt u. der Westen Europa Verlag, Wien - München, 1994.
- وی که استاد کرسی تاریخ خاور نزدیک و آسیای میانه در دانشگاه پرینستون امریکاست، قبل از مهاجرت خود به امریکا، مدت ۲۵ سال در دانشگاه لندن نیز همین موضوع را تدریس می‌کرد. وی از مؤلفان و ناشران اثر معروف Cambridge History of Islam و دایرةالمعارف اسلام (Encyclopedia of Islam) است.
41. Die Streitkräfte der Staaten des nahen Osten und nordafrika Reihe - Fremde Heere: Herold Verlag, Wien, 1995.
42. Prof. Dr. Udo Steinbach.
۴۳. اشتاین باخ، هفته‌نامه دی‌سایت (Die Zeit)، نهم ژوئن ۱۹۸۹، ش ۲۴.
44. Klaus Bering.
45. Salzburger nachrichten.
46. Prof. Dr. Ludwig Hagemann.
47. Die Zeitung Z neue.
۴۸. نک: روزنامه زوریخر تسایتونگ، ژانویه ۱۹۹۲، ش ۲۱.
۴۹. همان.
50. Prof. r. Andrea Meier.
51. Prof. Dr. Andera Meier: Der politische Auftrag des Islam peter Hammer Verlag, Wuppertal, 1994, P299.
52. Arnold Hottinger.
53. Anzeiger Tages.
54. Dr. Andr Grber.

55. Dr. Andr Grber: Islam. finanzielle Infrastruktur und wirtschaftliche Entwicklung (Europische Hochschulschriften) Verlag Peter: Lang. 1992.
56. Prof. Dr. Carsten Colpe.
57. Prof. Dr. Carsten Colpe: Problem Islam: Athenum Verlag . 1989 .Frankf/M.
58. Ajatollah Chomeini: Der islamische Staat. Klaus Schwarz Verlag. 1983. Berlin . Islamkundliche Materialien Band 9.
59. Latour Peter Scholl.
60. Dr. Peter Scholl - Latour: Das Schwert des Islam Heyne Verlag. 1990 .Mnchen.
61. Dr. Gilles Kepel.
62. Kardinal Dr. Franz Knig.
63. Dr. Gottfried W. Scheiber.
64. Dr. Gottfried W. Scheiber: Eindeutige Antworten Fundamentalistische Versuchung in Religion und Gesellschaft .sterreichischer Kulturverlag. 1989.

۶۵ صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۱۶۹.

۶۶ همان، ج ۱۸، ص ۱۴۰.

۶۷ همان، ج ۱۹، ص ۱۹۵.

۶۸ همان، ج ۱۵، ص ۲۰۰.

۶۹ همان، ج ۲۰، ص ۲۳۳.

۷۰ «انتظار و انقلاب» (به نقل از: انقلاب اسلامی در ایران، ص ۱۵۶ و ۱۵۷)

۷۱ همان، (به نقل از: همان، ص ۲۱ و ۲۲)

۷۲ «انقلاب در ایران سال ۱۹۷۹ (شیع، ایدئولوژی سیاسی انقلاب اسلامی در ایران)» (به نقل از: درآمدی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی، ص ۱۵۸)

۷۳ همان، (به نقل از: همان، ص ۱۵۱ و ۱۵۶).

۷۴ اندروهمی وود، درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه رفیعی مهرآبادی، ص ۵۲۴، انتشارات وزارت امور خارجه.

۷۵ «انقلاب و ایران» (به نقل از: انقلاب اسلامی در ایران، ص ۳۹)

۷۶ مهاجم یا تفاوت فرهنگی، ص ۱۳۱.

۷۷ محمد شفیعی فر، مدخلی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی، ص ۹۰-۹۱، انتشارات تهذیب.

۷۸ «انقلاب و انتظار» (به نقل از: تداوم کج پل، «حکومت تحصیل‌دار و اسلام شیعه در انقلاب: رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی»، ص ۲۰۶.

۷۹ «انتظار و انقلاب» (به نقل از: عبدانوهاب فراتی، رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی، ص ۱۴۹)

۸۰ روح‌الله خمینی، ولایت فقیه، ص ۵۷، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱، ۱۳۸۵ شمسی.

۸۱ همان، ص ۱۸.

۸۲. محمدباقر حشمت‌زاده و دیگران، چهارچوبی برای تحلیل انقلاب اسلامی، ص ۱۹۶، انتشارات دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۲ شمسی.
۸۳. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، ص ۳۰، انتشارات اسراء، قم ۱۳۸۳ شمسی.
۸۴. انقلاب و ایران، (به نقل از: انقلاب اسلامی در ایران، ص ۳۸)
۸۵. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، ص ۳۵.
۸۶. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۶.
۸۷. همان، (به نقل از: نشریه موعود، ش ۲، ص ۸۶)
۸۸. همان، ج ۱۵، ص ۷۵.
۸۹. همان، ج ۱۲، ص ۲۰۹.
۹۰. تهاجم یا تفاوت فرم‌نگی، ص ۱۳۰.

## مبانی کلامی حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام

علی نقی فیاض

### چکیده

تشکیل امت واحده جهانی، جهان‌گیر شدن حاکمیت اسلام و گسترش عدل و قسط در سراسر جهان از اهداف کلیدی دین مقدس اسلام است. در این زمینه، اسلام ساختار اجرایی دستیابی به این اهداف را تحت عنوان حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام معرفی کرده است که گستره حاکمیت خود را در سطح جهانی و فراتر از دایره دولت‌های سرزمینی و قالب‌بندی‌های زمانی جست‌وجو می‌کند. این مدل، مبانی خود را از سرچشمه‌هایی می‌گیرد که به موجب آنها، ضرورتی مقطعی و زودگذر تلقی نمی‌شود و تنظیم منطقی و عادلانه روابط اجتماعی را در سطح جهانی و همه جوامع بشری دنبال می‌کند. باور به جهان‌شمول بودن دین اسلام، نقش زیربنایی در پیدایش نظریه حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام دارد. وقتی ما باور داشتیم که دین در تمام زوایای زندگی آدمی از جمله زندگی اجتماعی دخالت دارد و رهنمودها و دستورهای

اجتماعی آن بسان احکام فردی، جاودانه است و حوزه نفوذ و حاکمیت این تعلیمات در سطحی فراتر از مرزهای جغرافیایی قرار دارد، آن‌گاه بایستگی تشکیل حکومت با ویژگی‌های یاد شده به روشنی آشکار می‌شود. در حکومت جهانی حضرت مهدی عج که همه جا سخن از بسط ارزش‌های انسانی و توسعه عدالت اجتماعی به منظور دستیابی بشر به کمال و سعادت واقعی است، گستره عدالت او در سراسر جهان و نسل‌های متمادی در طول تاریخ امتداد می‌یابد.

### واژگان کلیدی

امت واحده جهانی، جهان شمول، حکومت جهانی، مبانی کلامی.

#### مقدمه

این پژوهش مبانی کلامی تأثیرگذار در حکومت جهانی حضرت مهدی عج را برمی‌رسد.

فرض بر این است که جامعیت، جاودانگی و جهان‌شمولی دین از جمله عناصر قوام‌بخش حکومت جهانی حضرت مهدی عج به شمار می‌رود. علم کلام عهده‌دار تبیین و اثبات پیش‌فرض‌ها و باورهای از قبل پذیرفته شده این سه مبنا کلامی است. هرچند این سه مبنا ذاتاً سیاسی نیستند، در نگاه به سیاست تأثیر سرنوشت‌ساز دارند.

از آن‌جا که گفتمان حکومت جهانی با گفتمان‌های رقیب بر سر معنادگی به دال‌هایی چون جامعیت، جاودانگی و جهان‌شمولی با هم به رقابت برمی‌خیزند، در این پژوهش از روش «تحلیل گفتمانی» استفاده می‌کنیم.

نظریه گفتمان با ایده‌های اجتماعی در زندگی سیاسی سروکار دارد. در این روش، ایجاد و تجربه ضدیت‌های اجتماعی، امری محوری است و از طریق ایجاد مرزهای سیاسی و ضدیت‌ها میان «دوستان» و «دشمنان»، گفتمان‌ها هویت خویش را به دست می‌آورند.<sup>۱</sup>

با عنایت به نکات فوق، مباحث پیش‌رو بر محوریت سه گزاره کلامی جامعیت، جاودانگی و جهان‌شمولی دین، سامان یافته و در کنار بررسی مفاهیم و ادله اثبات آنها، از میزان تأثیرگذاری این مبانی کلامی بر حکومت جهانی حضرت مهدی عج نیز به صورت گذرا سخن به میان می‌آید.

## جامعیت دین

جامعیت دین به مفهومی که این پژوهش ارائه می‌دهد، نخستین مبنای کلامی است که نقش زیربنایی در پیدایش نظریه حکومت جهانی حضرت مهدی عج دارد. بدون تنقیح این مبنای کلامی، سخن گفتن از دخالت آن حضرت در امور اجتماعی و سیاسی مفهومی نخواهد داشت. در بحث جامعیت دین، نقطه تمرکز مباحث این است که حدود بیانات دین تا کجا بوده و جامعیت آن، چه معنایی دارد.

دانش‌مندان درباره معنای جامعیت و قلمرو دین، تلاش‌هایی صورت داده‌اند که برخی از آنها را در ذیل مرور می‌کنیم:

۱. جامعیت به معنای پرداختن به مسائل فردی و جمعی؛
  ۲. جامعیت به معنای پرداختن به مسائل عقیدتی، اخلاقی و عملی؛
  ۳. جامعیت به معنای بیان احکام و برنامه‌ها و شیوه‌های اجرا؛
  ۴. جامعیت به معنای احکام عبادی و ارزش‌ها در ارتباط انسان با خدا.<sup>۲</sup>
- با اندکی دقت می‌توان همه نظریه‌های فوق درباره جامعیت و رابطه دین و سیاست را در تقسیم‌بندی کلی به دو محور اساسی برگرداند:

### الف) آخرت‌نگری دین

طرف‌داران این دیدگاه، قلمرو دین را در مباحث اخروی و روابط انسان با خدایش محدود می‌کنند. به اعتقاد آنها، دین تنها در قلمرو محدودی دخالت می‌کند و ما باید از دین «حداقل انتظار» را داشته باشیم. طرف‌داران جدایی دین از سیاست، برای تمایز قائل شدن میان مسائلی که دین آنها را بیان می‌کند با سایر مسائلی که از قلمرو دین بیرون است، این نکته را یادآور می‌شوند که دین فقط در اموری که به آخرت ارتباط دارد، دخالت می‌کند و به دنیای مردم کاری ندارد. بنابراین، سیاست از زمره امور دنیایی است و دین تنها به آخرت ارتباط دارد؛ نه دین باید در حوزه سیاست دخالت کند و نه سیاست در حوزه دین.<sup>۳</sup>

برخی از طرف‌داران این نظرگاه، درباره جهت‌گیری اصلی دین و هدف قرآن کریم معتقدند که غرض اصلی خداوند از ارسال رسل و انزال کتب، کارهای این جهانی نیست<sup>۴</sup> و قرآن به منظور سامان دادن به معیشت ما در این جهان نازل

نگردیده، بلکه تعلیمات دینی علی‌الاصول برای حیات اخروی جهت‌گیری شده‌اند. آنان حداکثر دخالت دین در امور دنیوی را از این جهت می‌دانند که به زندگی اخروی بهتر کمک کند:

دین علی‌الاصول برای تأمین سعادت اخروی آمده است اما چون راه ما آدمیان از دنیا می‌گذرد، به میزانی که دنیا می‌تواند در کنار آخرت امداد کند، مورد توجه دین قرار می‌گیرد.<sup>۴</sup>

در این سخن که دین هدفی صرفاً اخروی دارد و به میزانی که دنیا بتواند در کار آخرت کمک کند، به آن توجه می‌شود، موارد نقد بسیار است. از جمله با این پرسش اساسی مواجه می‌گردد که در منابع دینی، آموزه‌ها و رهنمودهای فراوانی درباره سامان‌دهی و تنظیم روابط انسان‌ها با یک‌دیگر و تنظیم امور دنیوی آنها وجود دارد. با این وصف، چگونه می‌توان پذیرفت که رسالت دین، دخالت در امور دنیایی مردم نبوده و هدفی صرفاً اخروی داشته است؟  
تفصیل بیشتر در این مورد را در بحث ادله اثبات جامعیت پی می‌گیریم.

### ب) واقع‌نگری دین

گرایش غالب در میان متفکران اسلامی به قلمرو دین، نگاهی از بالا به پایین به همه پدیده‌ها، از جمله سیاست است. طرف‌داران این دیدگاه، معتقدند:

ما وقتی دستورات دین را ملاحظه می‌کنیم، پی می‌بریم که قلمرو دین محدود به مسائل فردی نیست، بلکه مسائل اجتماعی، از قبیل مسائل خانوادگی، مسئله ازدواج، طلاق و تجارت را دربر می‌گیرد و محدوده حلال و حرام و وجه ارزشی آنها را بیان می‌کند. در واقع دین با بیان وجه ارزشی آن امور، جهت حرکت آنها را تبیین می‌کند و می‌گوید امور با چه شاکله‌ای به سمت خداوند جهت می‌گیرند و با چه شاکله به سوی شیطان تمایل دارند؛ چیزی که علم از بیان آنها عاجز است. بنابراین، همان‌گونه که رفتار فردی ما در سعادت و یا شقاوت ما تأثیر دارند، رفتار ما در امور سیاسی و اجتماعی نیز در شقاوت و یا سعادت ما تأثیر دارند؛ بلکه تأثیر آنها در این بخش افزون‌تر است. بر این اساس، آیا می‌توان گفت نحوه اداره جامعه هیچ ارتباطی با سعادت نهایی انسان و یا شقاوت



او ندارد و افراد جامعه مختارند که هر سبک و روشی را خواستند برای سامان‌دهی جامعه خود برگزینند و دین دخالتی در آن ندارد.<sup>۱</sup>

امام خمینی رحمته یکی از طرف‌داران این دیدگاه است که حوزه دخالت دین در عرصه حیات اجتماعی را در مقایسه با دیگر مکاتب بشری، بسیار گسترده می‌داند و درباره جهت‌گیری اصلی آن، چنین اظهار می‌دارند:

اسلام مکتبی است که برخلاف سایر مکتب‌های غیرتوحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته، ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیش‌رفت مادی و معنوی نقش دارد، فروگذار ننموده است... قرآن کریم و سنت پیامبر آن‌قدر که در حکومت و سیاست احکام دارند در سایر چیزها ندارند.<sup>۲</sup>

در مجموع، نظریه «پیوند دین با سیاست» که دارای چارچوب نظری منطبق با واقعیت بوده و معتقد است که دین علاوه بر زندگی اخروی به زندگی دنیوی انسان نیز پرداخته، مستندترین نظریه در باب جامعیت دین محسوب می‌گردد. برای اثبات جامعیت دین و اشمال آن بر راه‌بردهای سیاسی و پیوند دین و سیاست، دلایل بسیاری وجود دارد که عمده‌ترین آنها را در دو حوزه بررسی می‌کنیم:

#### ۱. دلایل برون‌دینی بر پیوند دین و سیاست

مهم‌ترین دلایل و شواهد برون‌دینی<sup>۳</sup> بر تلازم دین و سیاست عبارتند از:

##### یکم. دلیل انسان‌شناختی

مطابق دلیل انسان‌شناختی، اگر دین پیوندی با سیاست نداشته باشد، لازمه آن نظر استقلال‌ی به انسان در عرصه حیات اجتماعی است. در بینش دینی و توحیدی، انسان عین الربط به خداوند و محصور میان مبدأ و مقصد الهی است. طبق نگرش دین، انسان همواره به هدایت خداوند نیاز دارد و این امر در هر شرایطی اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین، نظر استقلال‌ی به انسان، معارض نگرشی است که دین الهی به وی دارد. از این‌رو، انسان‌شناسی دینی با تفسیری که تفکر جدایی دین از سیاست برای انسان ارائه می‌دهد، کاملاً متفاوت است. بدین ترتیب، انسان

در عرصه حیات اجتماعی نیز به راه‌نمایی دین و تشکیل حکومت به منظور تنظیه صحیح و عادلانه روابط دنیایی، نیازمند خواهد بود.

دوم. دلیل روان‌شناختی

احساس بی‌نیازی از دین، زمینه‌ساز آزادی‌ها و تمایلات غیرمشروع مهار ناشدنی است. گستره وسیع آزادی‌ها به طغیان انسان در حیات اجتماعی در برابر محدودیت‌های ارزشی (دینی - اخلاقی) می‌انجامد؛ چنان‌که در تعارض آشکار با اهداف خداوند از ارسال رسل و انزال کتب آسمانی قرار می‌گیرد.

سوم. دلیل جریان‌شناختی

عدم تلازم دین و سیاست، در نهایت به غلبه باطل و صعوبت طی کردن مسیر حق در امور اجتماعی می‌انجامد و این در حالی است که انسان مؤمن از یک‌سو موظف به مقابله و مبارزه با باطل بوده و از سوی دیگر، مکلف است تنها مسیر حق را پیموده و به مقصد (قرب الی الله) دست یابد. با توجه به جریان غالب چیرگی ظاهری باطل و تیره شدن فضای حق، دین نمی‌تواند به مسائل مربوط به سیاست بی‌توجه باشد.

چهارم. دلیل غایت‌شناختی

با تفکیک دین از سیاست، اعمال سیاسی فارغ از اهداف غایی (کمال‌یابی و تأمین سعادت واقعی) شکل می‌گیرد و اهداف متعالی ارزشی نفسی می‌شود. به همین دلیل، دین برای دست‌یابی بشر به اهداف غایی ناگزیر از پیوند با سیاست است.

پنجم. دلیل خداشناختی

دین خواستار تسلیم و انقیاد انسان در برابر دستورهای خداوند در همه امور و عرصه‌هاست؛ در حالی که تفکیک دین از سیاست موجب تسلیم‌ناپذیری انسان در عرصه حیات اجتماعی از خداوند می‌گردد. از این‌رو، تفکر جدایی دین از سیاست با هدف اصلی و روح کلی حاکم بر دین کاملاً ناسازگار است.

## ۲. دلایل درون‌دینی بر پیوند دین و سیاست

افزون بر آنچه از منظر برون‌دینی درباره پیوند دین و سیاست گفتیم و بدین منظور به برخی از دلایل و شواهد در این حوزه اشاره کردیم، این مسئله با روی‌کرد درون‌دینی و از منظر آیات و روایات نیز اثبات می‌شود.

## یکم. قرآن و شأن حکومتی پیامبر اسلام

این ادعا که در زمان رسول گرامی اسلام دو عنصر دیانت و سیاست با هم عجین شده بود و ایشان علاوه بر توجه به روابط فرد با خدا و زندگی آن جهانی، به تنظیم روابط سیاسی و اجتماعی مسلمانان نیز می پرداخت، سخنی است که بسیاری از آیات قرآنی آن را تأیید می کند. در ذیل به چند نمونه اشاره می کنیم:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ»<sup>۹</sup>

و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد.

در این آیه شریفه اختیار نقض تصمیم خداوند و پیامبرش از مؤمنان سلب شده است. پس غیر از دستورهای خدا و قوانین ثابت الهی، قوانین وضع شده توسط پیامبر نیز بر همه افرادی که در حوزه حکومت اسلامی زیست می کنند لازم الاجرا هستند و کسی حق ندارد از پذیرش آن قوانین شانه خالی کند.<sup>۱۰</sup> مطابق این آیه، بالاترین مرتبه «حق قانون گذاری» برای پیامبر منظور گردیده و علاوه بر قوانین ثابت الهی، پذیرش قوانین الزام آور پیامبر که متغیرند و بر حسب اقتضای موقعیت زمان و مکان جعل می گردند نیز برای اداره امور جامعه لازم و ضروری است.

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»<sup>۱۱</sup>

پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [و نزدیک تر] است.

آیه نام برده، از اولویت رسول گرامی اسلام ﷺ در مقایسه با دیگران، بر مؤمنان در مورد اموری خبری می دهد که به زندگی دنیایی آنان مربوط می شود. بسیاری از متفکران اسلامی اولویت به این معنا را پذیرفته اند.

شیخ طوسی «أولى بالمؤمنين» را به «أحق بتدبيرهم» تفسیر کرده<sup>۱۲</sup> که مطابق آن، پیامبر اکرم ﷺ برای تدبیر و سامان دهی امور اجتماعی مردم، از دیگران شایسته تر است. افزون بر ایشان، بسیاری دیگر از مفسران نیز بر این عقیده اند که «اولویت» در آیه، تنها به مسائل دینی ناظر نبوده، بلکه همه مسائل مرتبط با دین و

در آیه، تنها به مسائل دینی ناظر نبوده، بلکه همه مسائل مرتبط با دین و دنیای آنان را دربر می‌گیرد.<sup>۱۳</sup> هم‌چنین در تأیید این تفسیر، امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

این آیه درباره فرمان‌دهی و رهبری نازل شده است.<sup>۱۴</sup>

شان نزول آیه نیز مؤید دیگری است که اولویت در آن، رهبری سیاسی و اجتماعی را نیز دربر می‌گیرد؛ زیرا طبق برخی از نقل‌های تاریخی، هنگامی که رسول‌گرامی اسلام تصمیم به جنگ تبوک گرفت و فرمان بسیج عمومی صادر کرد، عده‌ای برای حرکت در سپاه حضرت به دنبال اجازه پدر و مادر خویش بودند. خداوند با فرستادن این آیه، رسول اکرم صلی الله علیه و آله را عالی‌ترین مقام زعامت و رهبری جامعه اسلامی معرفی نمود که هیچ نظر و رأی دیگری، یا هیچ ولایت و حق دیگر (مانند حقوق والدین) نباید مزاحم آن تلقی شود.<sup>۱۵</sup>

به طور خلاصه، مطابق این آیه شریفه که از حق ولایت پیامبر بر مؤمنان سخن می‌گوید، قرآن علاوه بر اثبات حق قانون‌گذاری، شأن اجرایی را نیز برای آن حضرت، منظور داشته است:

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي  
أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»<sup>۱۶</sup>

ولی چنین نیست، به پروردگارت قسم که ایمان نمی‌آورند، مگر آن‌که تو را در مورد آن‌چه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند؛ سپس از حکمی که کرده‌ای در دل‌هایشان احساس نراحتی | او تردید | نکنند، و کاملاً سر تسلیم فرود آورند.

در این آیه، نه تنها اصل حق قضاوت برای رسول خدا صلی الله علیه و آله اثبات شده، بلکه پذیرش داوری و قضاوت حضرت و تن دادن به آن، شرط ایمان تلقی شده است. این مطلب با قسم بسیار مؤکد همراه شده که مردم حتماً باید در اختلافاتشان پیامبر را قاضی و داور قرار دهند و پس از آن‌که حکمی کرد، در دل نگران و ناراحت نباشند و با رضایت و رغبت آن حکم را بپذیرند؛ در غیر این صورت مؤمن حقیقی نخواهند بود.<sup>۱۷</sup>

با توجه به مجموعه آیات قرآنی که درباره شئون حکومتی پیامبر در دست‌رس هستند، می‌توان فهمید که آن حضرت، در آن واحد دارای سه شأن بوده است:

اول این که، امام و پیشوا و مرجع دینی بوده و سخن و عملش برای مسلمانان سندیت و حجیت داشته است. «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»<sup>۱۸</sup> دوم این که، ولایت قضایی داشته و حکمش در اختلافات حقوقی و مخاصمات نافذ بوده است. «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ»<sup>۱۹</sup> سوم این که، ولایت سیاسی و اجتماعی داشت و گذشته از این که مبین و مبلغ احکام و قاضی مسلمین بود، سانس و مدیر اجتماعی مسلمانان نیز بود، ولی امر مسلمین و صاحب اختیار اجتماع آنان بود. آیه کریمه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» و هم چنین «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» ناظر به این شأن شوم است. براساس چنین ولایتی، پیامبر اکرم ﷺ رسماً بر مردم حکومت می کرد و سیاست اجتماع مسلمانان را رهبری می نمود.<sup>۲۰</sup>

### دوم. قرآن و شئون دنیایی پیامبران

آیات فراوانی دخالت پیامبران الهی در شئون زندگی دنیوی انسان‌ها در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، قضایی، حقوقی و... اشاره می کنند. برخی از این دسته آیات عبارتند از:

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ»<sup>۲۱</sup>

مردم، امتی یگانه بودند؛ پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت، و با آنان، کتاب [خود] را به حق فرو فرستاد. تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند.

آیه مورد نظر، به این نکته مهم اشاره می کند که رسولان الهی برای رفع اختلافات مردم و داوری میان آنان براساس حق و عدالت، فرستاده شده و افزون بر توجه دادن انسان‌ها به زندگی آن جهانی، تنظیم روابط این جهانی و سامان‌دهی امور سیاسی و اجتماعی آنها را نیز در نظر داشته‌اند. هم چنین قرآن کریم، یکی دیگر از اهداف انبیا را برپایی قسط و عدالت با اهرم قدرت ارزیابی می کند:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ»<sup>۲۲</sup>

به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند، و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است، پدید آوردیم.

بر طبق صریح آیه، دست کم یکی از رسالت‌های انبیای الهی و کتاب‌های آسمانی، تنظیم صحیح و منطقی روابط و مناسبات اجتماعی بر محور قسط و عدل ارزیابی شده است. با این وصف، نمی‌توان پذیرفت که جهت‌دهی منابع دینی صرفاً به چگونگی ارتباط انسان با خدا و رابطه آن‌جهانی محدود می‌گردد و هیچ‌گونه نقشی برای نیل بشر به سعادت دنیایی به عهده آن نیست.<sup>۲۳</sup> به‌همین دلیل، قرآن با گام نهادن در مسیر اعتدال و سفارش به عدالت و استقامت، نظام زندگی دنیوی را به زندگی اخروی مرتبط ساخته و اصلاح زندگی دنیوی و تأمین سعادت اخروی را به عهده گرفته است. از این رو، قرآن قانون برتری به شمار می‌آید که پیامبر بزرگوار اسلام به منظور نیل بشر به سعادت هر دو جهان آورده است. قانون‌گذاری قرآن دنیوی محض نیست، به طوری که به زندگی اخروی بی‌توجه باشد؛ همان‌گونه که اخروی محض هم نیست تا به سامان‌دهی روابط و مناسبات دنیایی پردازد.<sup>۲۴</sup>

### سوم. آیات و روایات دال بر جامعیت

علاوه بر آیاتی که تاکنون برای اثبات جامعیت به مفهوم پیوند دین و سیاست به آنها استناد کردیم، آیات و روایات دیگری نیز هستند که به حسب ظاهر، قرآن را جامع علوم اولین و آخرین معرفی می‌نماید و بر این نکته که نه تنها در حوزه سیاست، بلکه در حوزه‌های دیگر نیز با داشتن قرآن از غیر آن بی‌نیاز می‌شویم، تأکید دارند:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ  
لِّلْمُسْلِمِينَ﴾<sup>۲۵</sup>

و این کتاب را که روشن‌گر هر چیزی است و برای مسلمانان ره‌نمود و رحمت و بشارت‌گری است، بر تو نازل کردیم.

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ  
مِن رَّوْقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي  
كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾<sup>۲۶</sup>

و کلیدهای غیب، تنها نزد اوست، جز او [کسی] آن را نمی‌داند، و آنچه در خشکی و دریاست می‌داند، و هیچ برگی فرو نمی‌افتد مگر [این‌که] آن را می‌داند، و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و هیچ تر و خشکی نیست مگر این‌که در کتابی روشن [ثبت] است.

﴿مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّلْقَوْمِ يُؤْمِنُونَ﴾<sup>۲۷</sup>

سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق آنچه [از کتاب‌هایی] است که پیش از آن بوده و روشنگر هر چیز است و برای مردمی که ایمان می‌آورند ره‌نمود و رحمتی است.

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن الله تبارك و تعالی أنزل القرآن تبيان لكل شيء حتى والله ما ترك الله شيئاً يحتاج إليه العباد، حتى لا يستطيع عبد يقول لو كان هذا أنزل في القرآن إلا و قد أنزله الله فيه؛<sup>۲۸</sup>

از امام صادق عليه السلام نقل است که فرمود: خدای متعال در قرآن بیان هر چیزی را فرستاده است. به خدا سوگند هر آنچه را مردم نیاز دارند خداوند فروگذاری نکرده تا این‌که آنان نتوانند بگویند ای کاش بیان این مسئله در قرآن آمده بود، مگر آن‌که خداوند آن را در قرآن آورده است.

إن الله تبارك و تعالی لم يدع شيئاً يحتاج إليه الأمة إلا أنزله في كتابه و بينه لرسوله؛<sup>۲۹</sup>

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: هیچ چیزی یافت نمی‌شود مگر این‌که قرآن و سنت درباره آن نظر داشته باشد.

ظاهر این دسته از آیات و روایات، قرآن را توصیف‌گر و جهت‌دهنده تمامی دانش‌های بشری اعم از نظری، تجربی، غیبی، خلقت جهان، زمین، آسمان، انسان و حیوانات می‌داند، اما آنچه از جغرافیای سخن و توجه به آیات قبل و بعد و هم‌چنین هدف و روح کلی حاکم بر دین به دست می‌آید، جامعیت قرآن در حوزه مسائل دینی و هدایتی است، نه اموری که هیچ ارتباطی به هدایت و سعادت انسان ندارد. از این‌رو، پرداختن قرآن به عرصه‌هایی به حسب ظاهر خارج از حوزه‌های یاد شده، در واقع معطوف به آثار هدایتی و تربیتی آنها بوده است. از این‌رو، برخی

از متفکران علاوه بر بیان این مطلب که رسالت اصلی قرآن مسئله هدایت و انسان‌سازی است. درباره جهت‌گیری اصلی و نیز فلسفه پرداختن آن به زمینه‌های دیگر، چنین نوشته‌اند:

هرچند قرآن یک دعوت کلی به کسب همه علوم و دانش‌ها کرده، به علاوه گاه‌گاهی به تناسب بحث‌های توحیدی و تربیتی، پرده از روی قسمت‌های خاصی از علوم و دانش‌ها برداشته است. ولی با این حال، آنچه قرآن به خاطر آن نازل شده و هدف اصلی و نهایی قرآن را تشکیل می‌دهد. همان مسئله انسان‌سازی است. با توجه به این نکته که قرآن یک کتاب تربیت و انسان‌سازی است که برای تکامل فرد و جامعه در همه جنبه‌های معنوی و مادی نازل شده است. روشن می‌شود که منظور از «همه‌چیز» تمام اموری است که برای پیمودن این راه لازم باشد، نه این که قرآن یک دایرةالمعارف بزرگ است که تمام جزئیات علوم ریاضی، جغرافیایی، شیمی، گیاه‌شناسی و غیره، در آن باشد.<sup>۳۳</sup>

بر این اساس، جامعیت دین به مفهوم اشمال آن بر مسائلی بوده که در سعادت و هدایت همه‌جانبه انسان در دو جنبه از زندگی دنیایی و اخروی او نقش حیاتی ایفا می‌کنند. پرواضح است که نحوه اداره جامعه و ارائه راه‌بردهایی منطقی و عادلانه در این باره، از جمله مسائلی است که ارتباط عمیق با هدایت و سعادت نهایی انسان دارد و از این رو، دین که همواره نیازهای هدایتی و عوامل مؤثر در سعادت فرد و جامعه را پاسخ درخور می‌دهد، نمی‌تواند در این زمینه دخالتی نداشته باشد.

#### چهارم. آیات ناظر بر رهبری به منزله جزء متمم دین و رسالت

آنچه می‌تواند در این جا مورد توجه قرار گیرد، رابطه نصب جانشین و محتوای رسالت است. طبق آیات قرآن کریم، ولایت و جانشینی امیر مؤمنان علیه السلام مکمل دین، بلکه محور رسالت است. در این زمینه به دو آیه قبل و بعد از واقعه غدیر خم اشاره می‌کنیم:

قبل از این واقعه در حالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای انجام دادن آن تردید جدی داشتند این آیه نازل شد:



«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ  
وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»<sup>۳۱</sup>

ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن؛  
و اگر نکنی، پیامش را نرسانده‌ای و خدا تو را از (گزند) مردم نگاه  
می‌دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

و پس از نصب و اعلام خلافت امام علی علیه السلام این آیه نازل گردید:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ  
دِينًا»<sup>۳۲</sup>

امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و  
اسلام را برای شما (به عنوان) آیینی برگزیدم.

براساس برداشت مشهور شیعه این آیات نشان می‌دهد که این نصب وصایت  
جزء دین بوده و دین مشتمل بر حکومت است.<sup>۳۳</sup>

از مجموع آنچه تاکنون در بحث قلمرو دین بررسی کردیم، به این جمع‌بندی  
می‌رسیم که جامعیت به مفهوم اشتغال دین بر ارزش‌ها و رهنمودهایی که افزون بر  
روابط فردی و آن‌جهانی، بر مناسبات اجتماعی و زندگی دنیایی مردم نیز حاکم  
هستند، امر پذیرفتنی و مؤید از جانب ادله و شواهد بسیاری در دو حوزه  
برون‌دینی و درون‌دینی است. در بینش دینی، میان دین و سیاست پیوند عمیق  
و ناگسستنی وجود دارد و از این رو، تفکر جدایی دین از سیاست و سکولاریزه  
کردن زندگی که ناشی از دین‌گریزی غرب به مفهوم گریز از خرافات موجود در  
دین تحریف شده انسان غربی است، هرگز نمی‌تواند پاسخ‌گوی مشکلات  
و نیازهای فرد مسلمان باشد؛ زیرا وی پشتوانه غنی و متعالی دینی دارد که بسیاری  
از رهنمودهای آن، در صدد تنظیم روابط انسان با انسان‌های دیگر بر محور حق  
و عدالت و مبارزه با ترتیبات ناصحیح و ظالمانه اجتماعی و فعالیت‌های  
دسته‌جمعی است.

#### ج) جامعیت دین و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام

این ادعا که امام زمان علیه السلام منجی و مصلح موعود برای یک‌پارچه‌سازی تمام بشر  
در زیر لوای حکومت جهانی اسلام ظهور می‌کند، بر این پیش‌فرض کلامی مبتنی

است که دین اسلام جامعیت دارد و افزون بر ارائه مسائل عقیدتی، اخلاقی و... برای هدایت انسان، پاسخ‌گوی نیازهای وی در عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز خواهد بود. جامعیت به مفهوم پیوند عمیق و ارتباط ناگسستنی میان دین و سیاست، حکایت از آن دارد که حوزه و قلمرو دستورهای دین علاوه بر تبیین چگونگی ارتباط انسان با خدا و عالم غیب، پاسخ‌گوی مشکلات فکری و سامان‌دهی ساحات مختلف حیات فردی و جمعی در زمینه‌هایی است که سعادت وی را در حیات دنیوی و اخروی انسان تأمین نماید. بنابراین، اگر در بحث قلمرو دین معتقد باشیم که دین رسالتی صرفاً اخروی دارد و تعلیمات آن علی‌الاصول برای توضیح چگونگی روابط شخصی افراد با خداوند جهت‌گیری شده است، دیگر نمی‌توان از حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) سخن گفت که برای تنظیم مناسبات اجتماعی و زندگی دنیایی مردم تشکیل می‌گردد.

بنابراین، در اندیشه جامع دینی، بر یگانگی دنیا و آخرت انگشت تأکید می‌نماید و جایگاه احکام این امور را از هم تفکیک نمی‌کنیم. از این رو، در سرلوحه طرح و برنامه آسمانی مدینه فاضله اسلامی که در عصر ظهور به اوج می‌رسد، آرزویی زمینی وجود دارد و در کنار عدالت‌گستری، رفاه و آسایش و برخورداری از مواهب طبیعی نیز هست. حجم توجه تعالیم دینی به این مسائل، در مسئله ظهور و مهدویت، برای آنانی که همیشه بر تقابل و دوگانگی دنیا و آخرت پای می‌فشارند، آنقدر بااهمیت و هیجان‌انگیز است که آنان را دچار گیجی و تردید می‌سازد. تعالیم دینی، در زندگی زمینی ما مصرانه ادعای دخالت و تصمیم‌گیری دارند و آرزوهای زمینی ما به طور جدی مورد توجه آنهاست. بر این اساس، مدینه فاضله اسلامی، علاوه بر این که مدینه عدالت، رفاه و امنیت به شمار می‌آید، مدینه علم، عقلانیت، تربیت و انسان‌پروری نیز هست.<sup>۳۴</sup>

جامعیت به این معنا، علاوه بر آن که هدف دین را فراتر از امور معنوی و اخروی می‌داند و بر قلمرو اجتماعی دین تأکید می‌کند، سامان‌دهی زندگی دنیا و ساختن جامعه را بر تراز عدل و قسط، از محوری‌ترین اهداف حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) می‌شمارد. از این رو، حکومت آن حضرت ضرورتی برخاسته

از متن دین بوده که طبق آن، منصب رهبری و زعامت اجتماعی و سیاسی، سمت و شأن الهی و دینی برای تمام امامان علیهم‌السلام است. آنان هم‌چنان که در بخش عبادی و معنوی دین، مسئولیت تفسیر شریعت و پاس‌داری آن از تحریف را به عهده دارند، در حوزه اجتماعی و اجرایی دین نیز به تنظیم امور جامعه طبق معیارهای شریعت موظف هستند.

### جاودانگی دین

جاودانگی دین، از دیگر عناصر کلامی قوام‌بخش حکومت جهانی حضرت مهدی عج است. این سخن که حکومت آن حضرت، گستره حاکمیت خود را در ورای محدودیت‌ها و معیارهای شناخته شده زمانی جست‌وجو می‌کند، منطقیاً بر اثبات گزاره کلامی فوق مبتنی است.

#### الف) معنای جاودانگی دین

توصیف دین به وصف جاودانگی، می‌تواند به دو معنای زمان طولانی و زمان بی‌نهایت باشد، اما مقصود از جاودانگی دین در این پژوهش کاربرد اول بوده و ادله‌ای که برای این منظور قابلیت طرح را دارند نیز همان مفهوم را اثبات می‌کنند. مفاد این ادله تفاوت دارد و از این رو، گاهی جاودانگی وصف کل دین قرار می‌گیرد و در برخی موارد وصف بخشی از آن و هم‌چنین در پاره‌ای از موارد می‌بینیم که در وصف احکام فقهی قرار گرفته است. در هر حال، مقصود از جاودانگی دین به منزله یکی از مبانی کلامی تأثیرگذار در حکومت جهانی حضرت مهدی عج، همیشگی بودن آن دسته از احکام و دستورهای موجود در دین است که هرچند ذاتاً سیاسی نباشد، در جاودانه بودن حکومت مهدوی تأثیر قاطع برجای می‌گذارد. جاودانگی به این معنا در ارتباط نزدیک با مسئله عموم و خصوص زمانی است که یکی از پژوهشگران در توضیح آن، چنین می‌گوید:

یک حکم و قانون می‌تواند سه نوع عمومیت یا خصوصیت داشته باشد:  
۱. عمومیت یا خصوصیت به حسب افراد موضوع؛ در عمومیت افرادی، حکم و قانون تمام افراد یک عنوان را دربر می‌گیرد، مثل حکم به حلّیت

هر نوع ماهی، ولی در خصوصیت افرادی، حکم و قانون، تنها برخی از افراد موضوع را دربر می‌گیرد، مثل حکم به حلّیت ماهی پولک‌دار.

۲. عمومیت و خصوصیت به حسب حالات افراد موضوع؛ در عمومیت احوالی، حکم و قانون تمام حالات افراد عنوانی را که موضوع حکم است دربر می‌گیرد، مثل حکم به حلّیت آب‌انگور در همه احوال، ولی در خصوصیت احوالی، حکم برخی از حالات موضوع را دربر می‌گیرد، مثل حکم به حلّیت آب‌انگور جوش آمده در حالی که دو سوم آن تبخیر شده است.

۳. عمومیت و خصوصیت به حسب زمان؛ در خصوصیت زمانی حکم و قانون در محدوده زمانی خاصی برای موضوع ثابت شده است، نظیر وجوب صدقه قبل از سخن گفتن با پیامبر<sup>ص</sup> که تنها در برهه زمانی خاصی واجب بوده و پس از آن نسخ گردید یا قانون‌های عرفی که برای مدت خاصی مثلاً یک سال وضع می‌شود، در عمومیت زمانی، حکم و قانون دارای استمرار زمانی می‌باشد و تمام افراد دارای یک عنوان را در طول زمان دربر می‌گیرد.<sup>۳۰</sup>

براساس این تقسیم‌بندی، بحث از جاودانگی دین در این پژوهش از سنخ عموم و خصوص زمانی است که به محدوده زمانی خاصی مربوط نمی‌شود.

#### ب) ادله اثبات جاودانگی دین

برای اثبات جاودانگی دین، دلایل و شواهد فراوانی وجود دارد که بررسی کامل و همه‌جانبه آنها در این مختصر نمی‌گنجد. از این‌رو، برخی از آنها به اجمال در پی می‌آید:

#### ۱. برهان خلف و نقض غرض

یکی از متفکران معاصر، ثبات و استمرار دین مقدس اسلام را از طریق دو برهان «خلف» و «نقض غرض» اثبات کرده است. پیش از پرداختن به این مسئله، نکاتی را به منظور فهم بیشتر آن، یادآوری می‌کنیم:

۱. هدف از خلقت موجودات، شناخت حق و رسیدن به کمال مطلق است؛
۲. پیمودن راه کمال، به هدایت و راه‌نمایی نیاز دارد؛

۳. خداوند تنها مصدر صالح برای هدایت است؛ زیرا بر تمام ابعاد و زوایای وجودی موجودات و نیازهای آنان آگاهی دارد؛

۴. اسلام و قرآن، آخرین دین و کتابی است که خداوند فرستاده و انسان را در جهت رسیدن به همان هدف اصلی و نهایی خلقت هدایت می‌کند و براساس یکی از فیوضات الهی، وی را یاری می‌رساند.<sup>۳۶</sup>

با عنایت به این نکات، جاودانگی دین را براساس دو برهان خلف و نقض غرض، از منظر آیه‌الله جوادی آملی، پی می‌گیریم:

### یکم. برهان خلف و جاودانگی دین

این برهان بر مبدأ فاعلی دین مبتنی است و از ترکیب و انضمام این دو آیه به دست می‌آید:

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»<sup>۳۷</sup>

در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است.

«مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ»<sup>۳۸</sup>

آنچه پیش شماست تمام می‌شود و آنچه پیش خداست پایدار است.

شکل منطقی استدلال براساس آیات نام‌برده به این قرار خواهد بود:

- اسلام نزد خداست؛

- هر آنچه نزد خدا وجود دارد، جاودانه است؛

- پس اسلام جاودانه است.<sup>۳۹</sup>

فرض ما بر این استوار بود که خداوند سرچشمه فیض مطلق بوده و تمامی فیوضات خود را برای پیمودن راه کمال و سعادت (در قالب دین مقدس اسلام و قرآن کریم) در اختیار انسان گذارده است. بنابراین، در صورتی که دین اسلام به مثابه طریقی برای هدایت، جاودانه و ماندگار نباشد، لازمه‌اش این است که خداوند زمانی سرچشمه فیض مطلق نباشد. این مطلب خلاف فرض است؛ زیرا خداوند فیض مطلق بوده و فیاض بودن عین ذات اوست و در هیچ برهه قطع‌شدنی نیست.

دوم. برهان نقض غرض و جاودانگی دین

این برهان بر مبدأ قابلی دین مبتنی است، یعنی اسلام دینی مطابق با فطرت انسانی بوده و برای پرورش و شکوفایی آن جهت گیری شده است. فطرت امری ثابت و همیشگی به شمار می آید و آداب و رسوم می که به طبیعت انسان و زندگی مادی او وابسته است، در زندگی دچار دگرگونی و تحول می گردد. اما ساختار درونی و روحی انسان که امری خداخواه و خداطلب محسوب می شود، میان تمامی افراد ثابت و مشترک است. بنابراین، دینی که برای پرورش و بالندگی فطرت انسانها فرستاده شده، قطعاً ثابت و فناپذیر خواهد بود.<sup>۴</sup>

شکل منطقی استدلال چنین است:

- دین اسلام مطابق فطرت است:

- فطرت جاودانه است:

- پس دین اسلام جاودانه است.

جاودانگی اصل و اساس دین اسلام از براهین یاد شده به دست می آید. بنابراین، از راه ملازمه که میان استمرار اصل دین و برخی آموزه های آن برقرار است، درمی یابیم که دین اسلام برخی رهنمودهای ثابت مرتبط با مسائل سیاسی - اجتماعی دارد و همین مقدار، برای ما در تلقی آنها به منزله مبانی کلامی تأثیرگذار در حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) کافی است.

## ۲. اطلاق مقامی و جاودانگی دین

اطلاق کلام، یکی دیگر از دلایلی است که در علم اصول برای اثبات عمومیت زمانی یک حکم، همواره عالمان این حوزه بدان استناد کرده اند. استفاده عموم از این دلیل، بر فراهم بودن اموری مبتنی است که به «مقدمات حکمت» معروفند. در صورتی که یکی از این مقدمات فراهم نباشد، نمی توان عمومیت را از اطلاق کلام به دست آورد. مقدمات حکمت عبارتند از:

- امکان مطلق و مقید آوردن لفظ موجود باشد:

- گوینده شخص حکیم باشد و از الفاظی استفاده کند که مراد وی را به روشنی

برساند:

- گوینده در مقام بیان تمام مراد خویش بوده و از اجمال و اهمال گویی

بپرهیزد:

- قرینه بر تعیین مراد وی موجود نباشد.

با فراهم بودن این مقدمات، می توان به اطلاق کلام استناد کرد که به دو گونه لفظی و مقامی تقسیم می شود.

اطلاق لفظی در مواردی است که مشخص نباشد تمام افراد یا حالات مصادیق لفظ مقصود گوینده بوده است یا برخی از آنها و چون قید و قرینه به کار نبرده، به موجب مقدمات حکمت درمی یابیم که تمام افراد یا حالات مصادیق لفظ مراد وی بوده است.

اطلاق مقامی در جایی تصور می شود که مولا در مقام بیان حکمی از احکام شرعی، امری را شرط، جزء، مانع و... بیان نکند. در صورت شک بر دخالت آن در غرض مولا، به دلیل همان مقدمات حکمت می فهمیم که دخیل نبوده است.<sup>۱۱</sup> با توجه به آنچه گفتیم، امام خمینی<sup>۱۲</sup> جاودانگی احکام شریعت اسلام را براساس اطلاق مقامی، چنین اثبات کرده اند:

از آن جا که شارع حکیم در مقام بیان تمام مراد خود بوده و با این وجود، هنگام بیان و تشریح حکم، چیزی را به حیث غایت و نهایی برای آن بیان نکرده است، می گوئیم این حکم از نظر شارع استمرار دارد و محدود به زمان خاصی نیست.<sup>۱۳</sup>

مفاد این دلیل برخلاف دلیل قبلی که جاودانه بودن اصل و اساس دین را بیان می کرد، اثبات جاودانگی احکام شریعت اسلام است. در بحث از تأثیر جاودانگی دین بر حکومت جهانی حضرت مهدی<sup>۱۴</sup>، به اثبات جاودانگی تک تک احکام شریعت نیاز نداریم، بلکه اثبات برخی از آنها به صورت موجه جزئی نیز مقصود ما را برآورده می سازد.

### ۳. خطابات قرآن و جاودانگی دین

خطابات قرآنی سومین دلیل برای اثبات جاودانگی دین است. عالمان اصولی خطابات را به دو بخش تقسیم کرده اند:

یکم، خطاب شفاهی که تنها مخاطب و نهایتاً کسانی را شامل می گردد که در زمان خطاب موجود بوده و افرادی که در آن زمان نبوده اند، مشمول این خطاب نمی شوند.

دوم. خطاب کتبی که به کسانی که در مجلس خطاب حضور داشته و یا در آن زمان موجود بوده‌اند، اختصاص ندارد بلکه افرادی که بعد می‌آیند نیز مخاطب تلقی می‌گردند.<sup>۴۳</sup>

با توجه به این دو دسته از خطابات، بسیاری از دانش‌وران علم اصول بر این باورند که خطابات قرآنی از سنخ خطابات کتبی بوده و احکام و دستورهای آن برای کسانی که در عصر نزول قرآن می‌زیسته‌اند و کسانی که بعداً موجودیت می‌یابند، یکسان است. از این رو، امام خمینی<sup>ره</sup> درباره دامنه شمول خطابات قرآنی، چنین می‌فرماید:

خطاب‌های قرآنی که بر رسول اکرم<sup>ص</sup> می‌شد، هر کیفیتی که داشته، تنها متوجه مردم آن زمان نبوده، چه مردمی که در مجلس وحی شاهد نزول آن بودند و چه آنهایی که از این مجلس غایب بودند؛ زیرا مخاطب اصلی شخص رسول اکرم بوده است و دیگران به صورت مستقیم وحی را نمی‌شنیدند. از این رو، مردم حاضر در زمان نزول وحی هیچ تفاوتی با مردمی که بعد از آنها به وجود آمدند، نداشته و در این که مخاطب لفظی خداوند نبوده، با هم مشترک هستند. بنابراین، خطاب‌های قرآنی باقی و ثابت است و همه افراد، چه افرادی حاضر در مجلس وحی یا موجود در آن عصر و چه نسل‌های بعدی، نسبت یکسانی به این خطاب‌ها دارند.<sup>۴۴</sup>

چنان‌که ملاحظه می‌گردد، در این استدلال از طریق تقسیم خطابات به دو قسم شفاهی و کتبی و قرار گرفتن خطابات قرآن در زمره نوع دوم، استمرار و جاودانگی دست‌کم پاره‌ای از احکام و دستورهای دین اثبات می‌گردد.

#### ۴. خاتمیت و جاودانگی دین

از مسئله خاتمیت می‌توان تقریرهای گوناگونی ارائه نمود. یکی از این تقریرات که برای اثبات جاودانگی دین می‌تواند مفید باشد، به این شرح است:

بشر در مسیر تکاملی خود مانند قافله است که در راهی و به سوی مقصد معینی حرکت می‌کند، ولی راه را نمی‌داند؛ هرچند یک‌بار به کسی برخورد می‌کند که راه را می‌داند و با نشانی‌هایی که از او می‌گیرد، ده‌ها کیلومتر راه را طی می‌کند تا می‌رسد به جایی که باز هم نیازمند راهنمای



جدید است. با نشانی گرفتن از او افق دیگری برایش روشن می‌شود و ده‌ها کیلومتر دیگر را با علاماتی که گرفته طی می‌کند تا تدریجاً خود قابلیت بیشتری پیدا می‌کند و می‌رسد به شخصی که «نقشه کلی راه» را از او می‌گیرد و برای همیشه با در دست داشتن آن نقشه، از راه‌نمای جدید بی‌نیاز می‌گردد.

قرآن این نکته را توضیح می‌دهد که راه بشر یک راه شخصی و مستقیم است و همه پیامبران با همه اختلافاتی که در راه‌نمایی و دادن نشانی به حسب وضع و موقعیت زمانی و مکانی دارند، به سوی یک مقصد و یک شاه‌راه هدایت می‌کنند. جاده ختم نبوت را صاف و رکن دیگر از ارکان آن را توضیح می‌دهند؛ زیرا ختم نبوت آن‌گاه معقول و متصور است که خط سیر این بشر متکامل متحول، مستقیم و قابل مشخص کردن باشد. اما اگر همان‌طور که خود بشر در تکاپوست و هر لحظه در یک نقطه است، خط سیر او نیز دائماً دست‌خوش تغییر و تبدیل باشد و نهایت و مقصد و مسیر، مشخص نباشد و در هر برهه از زمان بخواهد در یک جا حرکت کند، بدیهی است که ختم نبوت، یعنی دریافت یک نقشه و برنامه کلی و همیشگی، معقول و متصور نیست.<sup>۴۵</sup>

از این استدلال نکات ذیل به دست می‌آیند:

- بشر همواره در مسیر پیمودن راه تکامل و تعالی به سر می‌برد؛

- طی این مسیر، به راه‌نما نیاز دارد؛

- اسلام با دادن نقشه کلی راه، انسان را از راه‌نمایی جدید بی‌نیاز نموده است.

بنابراین، اسلام دین خاتم بوده و مقتضای خاتمیت، جاودانگی و ماندگاری آن است؛ زیرا خاتمیت به معنای توجه به نیازهای همه‌جانبه انسان در پیمودن راه کمال و سعادت و پاسخ‌گو بودن به مقتضیات گوناگون زندگی در تمام دوره‌ها و گذر زمان است. بدین ترتیب، دین اسلام و کتاب آسمانی آن دارای عوامل و ویژگی‌های برجسته و منحصر به فردی است که آمدن شریعت جدید را غیرضروری می‌شمارد. قدر متیقن این ویژگی‌ها، اشمال دین اسلام بر آموزه‌ها و رهنمودهایی است که همواره در گذر زمان و دگرگونی اوضاع زندگی، نیازهای انسان را پاسخ شایسته می‌دهد.

## ۵. آیات دال بر جاودانگی دین

در قرآن کریم آیات بسیاری وجود دارند که نشان می‌دهند جاودانگی و استمرار شریعت، به ویژه قرآن کریم، معتبرترین سند حقیقت و اعتبار دین مقدس اسلام است. در این جا به ذکر یک نمونه بسنده می‌کنیم:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ<sup>۴۶</sup>

کسانی که به این قرآن - چون بدیشان رسید - کفر ورزیدند | به کیفر خود می‌رسند | و به راستی که آن کتابی ارجمند است. از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویش نمی‌آید؛ وحی | نامه | ای است از حکیمی ستوده | صفات |

برای هرگونه بهره‌برداری از این آیات باید دید که مقصود از کلمه «الباطل» چیست. مفسران برای این واژه معانی متعددی برشمرده‌اند.<sup>۴۷</sup> این سخن که قرآن نه به وسیله کتبی که پیش از آن فرستاده شده، باطل می‌گردد و نه کتابی پس از قرآن می‌آید تا آن را نسخ نماید، از جمله معروف‌ترین معانی در میان مفسران است.

بنابراین، آیات نام‌برده احتمال هرگونه نسخ و یا تغییر قرآن به وسیله کتب دیگر و راه‌یابی باطل در آن را منتفی می‌داند و از این جهت، این کتاب آسمانی را دارای ثبات و استمرار می‌داند. البته آیات یاد شده در مقام بیان فقدان نسخ و راه‌یابی باطل در قرآن توسط کتاب و شریعت دیگر است که لازمه آن اثبات جاودانگی اصل شریعت قرآن خواهد بود، نه تک‌تک آموزه‌ها و دستورهای آن. از این رو، تنها برحسب ملازمه‌ای که میان اساس شریعت و برخی از این دستورها برقرار است، جاودانگی عناصر کلامی قوام‌بخش حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) را نتیجه می‌گیریم.

## ۶. روایات دال بر جاودانگی دین

از میان احادیث فراوانی که برای این منظور می‌توان به آنها استناد کرد، تنها به یک نمونه که بسیاری از عالمان دینی نیز به آن توجه دارند، اشاره می‌کنیم:

حلال محمد ﷺ حلال إلى يوم القيامة و حرامه حرام إلى يوم القيامة؛<sup>۴۸</sup>  
 حلال محمد ﷺ تا روز قیامت حلال و حرام وی تا روز قیامت حرام  
 است.

گروهی از فقهای امامیه از این حدیث، استمرار تک تک احکام فقهی قرآن کریم  
 را نتیجه گرفته‌اند، اما واقع مطلب آن است که این حدیث تنها در صدد اثبات  
 اصل شریعت و نوع احکام آن بوده است. از این رو، بسیاری از فقها بر روی  
 برداشت اخیر از حدیث تأکید کرده‌اند. مرحوم شیخ انصاری در پاسخ آنهایی که از  
 طریق روایت مورد نظر، به جاودانگی همه گزاره‌های فقهی رسیده‌اند، چنین می‌نگارد:

ظاهر سیاق حدیث، استمرار نوع احکامی است که رسول اکرم ﷺ از  
 ناحیه خداوند آورده و تا روز قیامت با دین و شریعت دیگر نسخ  
 نمی‌گردد، نه این که همه احکام به جز موارد استثنا شده استمرار داشته  
 باشد.<sup>۴۹</sup>

هم‌چنین مرحوم خوئی نیز عباراتی دارد قریب به همین مضمون و معتقد است  
 که استفاده جاودانگی تمام احکام شریعت از این حدیث، توهمی بیش نیست و  
 حدیث تنها در صدد بیان استمرار اصل و اساس شریعت قرآنی در برابر نسخ آن  
 توسط شریعت دیگر است.<sup>۵۰</sup>

امام خمینی<sup>۵۱</sup> نیز استدلال به این روایت را به منظور اثبات جاودانگی تک تک  
 گزاره‌های فقهی، در نهایت ضعف و بی‌پایگی می‌داند.<sup>۵۱</sup>  
 افزون بر عبارات منقول از فقها، دو روایت زیر نیز این برداشت از حدیث را  
 تأیید می‌کند:

حلال محمد ﷺ حلال إلى يوم القيامة و حرامه حرام إلى يوم القيامة  
 لا یكون غیره و لا یجئ غیره؛<sup>۵۲</sup>

حلال محمد ﷺ تا روز قیامت حلال و حرام وی تا روز قیامت حرام  
 است. غیر از آن، نه شریعتی موجود بوده و نه بعداً خواهد آمد.

شریعة محمد ﷺ لا تنسخ إلى يوم القيامة و لا نبی بعده إلى يوم القيامة فمن  
 ادعی بعده نبوة أو أتى بعد القرآن بكتاب فدمه مباح لمن سمع ذلك منه؛<sup>۵۳</sup>

نه شریعت محمد ﷺ تا روز قیامت نسخ می‌شود و نه بعد از وی، پیامبری تا آن روز می‌آید. اگر کسی ادعای نبوت نماید یا غیر از قرآن، کتابی بیاورد خودش بر مردم مباح است.

عبارات به کار رفته در احادیث نظیر «لایکون غیره»، «لایجی غیره»، «من ادعی نبوة»، «اتی بعد القرآن بکتاب»، به صورت روشن مفاد حدیث مورد استشهاد را مبنی بر نبود نسخ و تغییر اصل و اساس شریعت قرآن و نوع احکام آن توسط کتب و شرایع دیگر، توضیح می‌دهند. بنابراین، بین نسخ و راه‌یابی باطل در قرآن از بیرون و به وسیله شریعت دیگر که آیات (دلیل چهارم) و روایات نامبرده آن را نفی می‌کنند و بین تغییر و دگرگون شدن موضوع و ملاک حکم قرآنی که طبعاً مقتضی تغییر حکم نیز خواهد بود، تفاوتی آشکار وجود دارد. بر همین اساس، یکی از پژوهشگران می‌نویسد:

احکام شرعی تابع مصالح و مفاسدی است که در موضوعات و متعلقات آنها وجود دارد و احتمال تغییر در موضوعات و متعلقات آنها به حسب زمان‌های گوناگون هست و حتی در برخی موارد رخ داده است. بنابراین، هرگاه موضوع در خارج، دچار تغییر و تحول گردید و مصلحت یا مفسده جدید پدید آمد، به تبع آن حکم نیز تغییر خواهد کرد و این به معنای راه‌یابی باطل بر حکم قرآنی نیست، بلکه به معنای زوال موضوع قبلی و پیدایش موضوع جدیدی است که طبعاً حکم دیگری به همراه دارد.<sup>۵۵</sup>

بدین ترتیب، مفاد روایات دال بر جاودانگی دین نیز چیزی جز اثبات استمرار نوع احکام و دستورهای دینی نیست. به عبارت دیگر، مفاد اغلب دلایلی که تاکنون برشمردیم، اثبات جاودانگی اساس شریعت اسلام است و تنها تعدادی از آنها بر استمرار داشتن احکام و گزاره‌های دینی تأکید دارند، اما به موجب ملازمه‌ای که می‌توان میان اصل شریعت و نوع گزاره‌های آن برقرار نمود، قطعاً برخی از عناصر کلامی تأثیرگذار در حکومت جهانی حضرت مهدی عج در زمره این دسته قرار می‌گیرند.

طبق آن چه در بحث جامعیت دین گفتیم، دین اسلام میان دیانت و سیاست پیوندی ناگسستنی می‌داند و بر این نکته تأکید می‌ورزد که رسول گرامی اسلام از جمله معدود پیامبرانی است که عملاً به ایجاد حکومت موفق گردید. در مورد این که خاستگاه حکومت پیامبر ﷺ، الهی بوده و مردم در مشروعیت بخشی آن نقشی نداشته‌اند، میان متفکران اسلامی اتفاق نظر وجود دارد. در منظومه فکری شیعه، بعد از ختم نبوت به دلایلی چون لطف، هدایت و حکمت الهی، انسان‌ها در عرصه تصمیم‌گیری برای حیات اجتماعی، به حال خودشان رها نشده و ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز، همانند رسول مکرم اسلام از ناحیه خداوند به این سمت منصوب بودند تا از این راه، اهداف و دستورهای شریعت را به گونه کامل در جامعه اجرا کنند. هم‌چنین غالب متفکران شیعی معتقدند که در عصر غیبت نیز این فرآیند دینی استمرار دارد و ولایت فقیه از آنجا مشروع است که به ولایت الهی منتهی می‌شود و ولی فقیه در منصب جانشینی معصوم دست به تشکیل حکومت می‌زند. بدین ترتیب، این ادعا که حق حاکمیت، در طول تاریخ و گستره زمان به معصوم واگذار شده و ولی فقیه نیز در زمان غیبت به نیابت از امام عصر عجل‌تعالی وظیفه برپایی حکومت را دارد، بر این گزاره کلامی مبتنا دارد که دین اسلام جاودانه است و از جمله رهنمودهای مرتبط با راه‌بردهای کلان سیاسی آن، به یک نسل و مقطع تاریخی خاصی اختصاص ندارد.

مقتضای این مبنای کلامی که ادله و شواهد فراوانی آن را اثبات می‌کنند، آن است که حکومت حضرت مهدی عجل‌تعالی در سطح فراتر از یک ضرورت برهه‌ای و زودگذر قرار دارد و گستره حاکمیت آن در تمام ادوار تاریخ تا برپایی قیامت، امتداد می‌یابد. از این رو، حکومت حضرت ضرورتی فرازمانی است که به اقتضای نسل‌های متمادی شکل می‌گیرد تا عدالت و ارزش‌های تکامل دهنده انسانی خود را در طول تاریخ بر آنها بگستراند.

### جهان‌شمولی دین

جهان‌شمولی دین، سومین مبنای کلامی است که آرمان‌نهایی حکومت جهانی حضرت مهدی عجل‌تعالی مبنی بر قرار گرفتن تمام جوامع بشری زیر لوای حاکمیت اسلام، بر آن استوار است.

جهان شمولی به مفهوم جهانی، همگانی و فرامکانی است. هنگامی که این واژه وصف دین قرار می گیرد، مراد آن است که دین اسلام رسالت جهانی دارد و به گروه، نژاد، کشور یا محدوده جغرافیایی خاص محدود نمی شود. بنابراین، مخاطب دعوت دین اسلام عموم انبای بشر در هر نقطه از جهان در همه دوره ها و گذر زمان بوده است.

#### الف) ادله عقلی بر اثبات جهان شمولی دین

پیش از بررسی دلایل، یادآوری این نکته ضروری است که بسیاری از دانشوران، مبحث جهانی بودن دین اسلام را غالباً از منظر آیات و روایات بررسی کرده و به ادله عقلی کمتر پرداخته اند؛<sup>۵۵</sup> زیرا هنگامی که نبوت پیامبر ﷺ و عصمت وی به موجب شواهد و دلایل عقلی اثبات شوند، می توان به آیات، روایات و سیره عملی آن حضرت در این زمینه استناد کرد. از این رو، تنها به دو نمونه از دلایل عقلی بسنده می شود:

#### ۱. ضرورت نبوت و جهان شمولی

متکلمان و متفکران شیعه و سنی، ادله گوناگونی برای اثبات ضرورت نبوت فراهم آورده و از برخی آنها تقریب های متفاوتی ارائه داده اند. پیام محوری بسیاری از این ادله این است که عقل و دانش بشری برای شناخت راه تکامل انسان لازم است ولی کافی نیست. از این رو، هر انسانی در هر نقطه از جهان به وحی و نبوت نیاز دارد. مفاد این دلیل چیزی جز ضرورت جهانی بودن وحی الهی و رهبری آسمانی نیست و این دلیل در صورتی تام است که ثابت شود ادیان و حیاتی دیگر به دلایلی نظیر تحریف، شایستگی راه نمایی انسان را ندارند.<sup>۵۶</sup> مقتضای دلیل یاد شده آن است که با ظهور اسلام و بعثت پیامبر اکرم ﷺ، ادیان آسمانی دیگر که هر یک در زمان خاصی حق بودند و به قوم، نژاد و منطقه خاصی تعلق داشتند، از رسمیت افتادند و پای بندی بدان ها هیچ ارزشی در پیش گاه خداوند ندارد.

#### ۲. خاتمیت و جهان شمولی

مقتضای خاتمیت آن است که «مسلمانانہ زیستن» و «مسلمانانہ اندیشیدن» کامل ترین راه رستگاری است و به هیچ دین و آیین دیگری نیاز نیست و هر چه

لازم بوده که گفته شود، در اسلام گفته شده است.<sup>۵۷</sup> به سخن دیگر، مفاد خاتمیت این است که خداوند نیاز انسان به وحی و نبوت را از طریق فرستادن پیامبر ﷺ و شریعت اسلام که خاتم شرایع و انبیای پیشین بوده، جواب گفته است. این شریعت، در مقایسه با شرایع قبل از خود، کامل‌ترین و جامع‌ترین آنهاست که می‌تواند از عهده تمام نیازهای فردی و جمعی همه جوامع بشری برآید.

### ب) آیات دال بر جهان‌شمولی

مسئله جهانی بودن دین اسلام، در قرآن به صورت گسترده و از جوانب مختلف مورد توجه قرار گرفته است: دسته‌ای از آیات رسالت پیامبر را جهانی معرفی می‌کنند؛ برخی دیگر، قرآن را هدایت‌گر همه بشر فارغ از محدودیت‌های جغرافیایی می‌دانند و سرانجام بخش عمده آیات از چیرگی یافتن دین اسلام بر ادیان دیگر سخن می‌رانند. بنابراین، آیات مورد نظر را در دسته‌های خاصی بررسی می‌کنیم:

دسته اول آیاتی هستند که به گونه بسیار روشن و شفاف، رسالت پیامبر گرامی اسلام را جهانی معرفی می‌کنند و آن حضرت را پیامبر جهانیان نام می‌برند. از جمله:

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا»<sup>۵۸</sup>

بگو ای مردم! من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم.

این آیه مکی، دلیل روشنی بر جهانی بودن دعوت پیامبر اسلام ﷺ است و همان‌طوری که تمامی مفسران نوشته‌اند، پیامبر اسلام ﷺ برای هدایت همه انسان‌ها برانگیخته شده و دقت در دو کلمه «الناس» و «جمیعاً» این حقیقت را به خوبی نشان می‌دهد که عموم مردم مخاطب هستند و پیامبر اسلام ﷺ برای سعادت همه آنان آمده است.<sup>۵۹</sup>

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»<sup>۶۰</sup>

و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

در این آیه رسالت پیامبر اسلام ﷺ رحمت عمومی و همگانی شناخته می‌شود. پیامبر برای همه مردم دنیا مایه رحمت است؛ چه مؤمن و چه کافر. در نهایت

گروهی از انسان‌ها از این رحمت الهی استفاده می‌کنند و گروهی بهره نمی‌برند. این موضوع، بر عمومی بودن رحمت تأثیری ندارد. تعبیر به «عالمین» آن‌چنان مفهوم وسیعی دارد که تمام نژادها، ملت‌ها و همه کشورها را دربر می‌گیرد و به جهانی بودن رسالت الهی پیامبر اسلام ﷺ اشاره دارد.<sup>۶۱</sup>

به طور خلاصه، عباراتی نظیر «جمیعاً» و «العالمین» در این دسته از آیات، نشان می‌دهد که دعوت پیامبر اسلام ﷺ عموم مردم را از هر نژاد و منطقه‌ای که باشند، دربر می‌گیرد.

دسته دوم بر آیات چندی مشتمل است که قرآن کریم را هدایت‌گر و کتاب انسان‌ساز برای همه بشر در طول تاریخ معرفی می‌کند:

«وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَن بَلَغَ»<sup>۶۲</sup>

و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن، شما و هر کس را [که این پیام به او] برسد، هشدار دهم.

«إِنَّهُ هُوَ الْبَاقِرُ الَّذِي أَذْهَبَ مَا فِيهَا مِنَ الْكُفْرِ وَالَّذِي يَخْتَلِفُ أَلْوَانُهُ فِي الْوَجْدِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذُنُوبِ الْعِبَادِ»<sup>۶۳</sup>

و [ما] به او شعر نیاموختیم و درخور وی نیست: این [سخن] جز اندرز و قرآنی روشن نیست، تا هر که را [دلی] زنده است بیم دهد، و گفتار [خدا] درباره کافران محقق گردد.

«وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»<sup>۶۴</sup>

و حال آن‌که [قرآن] جز تذکاری برای جهانیان نیست.

با ملاحظه این دسته از آیات، درمی‌یابیم که رسالت اصلی قرآن کریم هدایت همه انسان‌های روی زمین به سمت سعادت و رستگاری است. عبارات نظیر «من بلغ»، «من کان حیاً» و «للعالمین» دارای شمولیت افرادی بوده و تمام انسان‌های روی کره زمین در هر برهه‌ای از زمان در زمره آن قرار می‌گیرند.

دسته سوم شامل آیاتی می‌شود که وعده تفوق و غلبه یافتن دین اسلام بر ادیان دیگر را مطرح می‌سازد و آن را تنها دینی می‌داند که نزد خداوند رسمیت و اعتبار دارد:



«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»<sup>۶۵</sup>

در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است.

«وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»<sup>۶۶</sup>

و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیان‌کاران است.

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا»<sup>۶۷</sup>

اوست کسی که پیامبر خود را به [قصد] هدایت، با آیین درست روانه ساخت، تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و گواه بودن خدا کفایت می‌کند.

درباره غلبه یافتن دین اسلام بر ادیان دیگر، سه احتمال وجود دارد:

نخست این که دین اسلام بر تمام ادیان باطل پیروز می‌گردد؛

دوم آن که بر تمام ادیان حق قبل از خود فایق می‌آید؛

سوم این که بر همه ادیان، اعم از حق و باطل، پیروز می‌گردد.

مطابق قراین و شواهد معتبر، احتمال سوم قوی به نظر می‌رسد. قراینی که این

احتمال را تقویت می‌نماید یکی تعبیر «کله» در آیه مذکور و دیگری آیات بسیاری

است که پیروان ادیان آسمانی پیش از اسلام را بر پذیرش این دین به عنوان دینی

همگانی فرا می‌خواند.<sup>۶۸</sup>

بنابراین، مفاد دسته سوم از آیات نیز چیزی جز جهان‌شمولی دین اسلام نیست؛

زیرا هنگامی که ادیان دیگر از اعتبار ساقط و دین اسلام به عنوان دین رسمی و

صاحب تفوق معرفی شود، تنها این دین شایستگی هدایت و راه‌نمایی انسان‌ها را

دارد که یک نیاز همگانی است.

دسته چهارم بر آیاتی مشتمل است که اسلام را دین فطری می‌داند، از آن جا که

فطرت انسان همگانی و امر مشترک میان همه افراد است، دینی مطابق با این

سرشت همگانی، همواره رسالت جهانی خواهد داشت. آیه شریفه زیر صحت این

ادعا را به خوبی نشان می‌دهد:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ  
اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ؛<sup>۶۹</sup>

پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن. با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار.

در آیه مذکور، دین اسلام مطابق فطرت معرفی شده و بدیهی است انسان از لحاظ فطری که هیچ‌گاه نمی‌تواند خود را در حصار زمان و مکان محدود ببیند و همواره تلاش می‌کند تا خود و اندیشه خود را از این دو قید فارغ نماید. از آن جا که دین ادعای برخاستن از فطرت بشری و پاسخ‌گویی به نیازهای فطری وی را دارد، طبیعی است که پیام آن همواره پیامی جهانی باشد.<sup>۷۰</sup>

به طور خلاصه، از مطالعه دسته‌های مختلف آیات چنین برمی‌آید که رسالت جهانی اسلام، اصل مسلم قرآنی است. اسلام از آغاز پیدایش و بعثت حضرت ختمی مرتبت، همگانی و جهانی بود. بیشتر آیات قرآنی که برای این منظور در دسترس است، در سوره‌های مکی قرار دارد. ترسیم دعوت جهانی اسلام در آیات مکی روشن‌گر این واقعیت است که اسلام از همان اوان ظهور به صورت جهانی بر مردم عرضه گشت و این‌طور نبود که پیامبر اسلام ﷺ پس از پیروزی‌های چشم‌گیر و روزافزون، تازه دیدگاه خویش را تغییر داده و ناگهان بر همه جهان روی آورده باشد.<sup>۷۱</sup>

### ج) سنت پیامبر و جهان‌شمولی

سنت گفتاری و رفتاری رسول گرامی اسلام ﷺ یکی دیگر از دلایلی است که اسلام را دارای رسالت جهانی معرفی می‌کند. روش وی در تبلیغ دستورهای دین و پیام‌های قرآن، نشان می‌دهد که جهت‌گیری نهایی قرآن کریم، پذیرش دین اسلام از سوی تمام افراد بشر از محدودیت‌های قومی، نژادی و جغرافیایی فراتر است؛ چنان‌که تحقق این هدف به تدریج و طی مراحل صورت خواهد گرفت. از این رو، رسول اکرم ﷺ پس از علنی ساختن مأموریت خویش، برای تبلیغ اسلام همواره مراحل را گذرانده است:

در مرحله نخست از خویشان و بستگان خود آغاز می‌کند:

«وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»<sup>۷۲</sup>

و خویشان نزدیکت را هشدار ده.

چنان‌که پیداست، مخاطب پیامبر در این مرحله افراد محدود و مشخص بوده و دعوت وی از محدوده خویشان نزدیک فراتر نمی‌رود. پس از پشت سر نهادن مرحله اول، در مرحله دوم، گستره دعوت، مردم مکه و محیط‌های اطراف آن را دربر می‌گیرد:

«وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا»<sup>۷۳</sup>

و بدین گونه قرآن عربی به سوی تو وحی کردیم تا [مردم] مکه و کسانی را که پیرامون آنند هشدار دهی.

در این مرحله بر تعداد مخاطبان دعوت افزوده شده، ولی باز هم از حدود مرزهای جغرافیایی مشخص نمی‌گذرد. مرحله آخر که هدف اصلی رسالت پیامبر و نزول کتاب آسمانی وی را تشکیل می‌دهد و در واقع مراحل پیشین نقش مقدمه را در این زمینه ایفا می‌کنند، فراخوانی عمومی و همگانی است. رسول بزرگوار اسلام، در این مرحله از دعوت، روی سخن خویش را متوجه جهانیان می‌نماید و از تمام افراد در پهنه گیتی دعوت به عمل می‌آورد:

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا»<sup>۷۴</sup>

بگو ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم.

با ملاحظه این آیه و آیات مرتبط با آن، که قبلاً به برخی از آنها اشاره کردیم، به خوبی روشن می‌شود که سخنان پیامبر در مرحله سوم، متوجه عموم مردم بوده و دستورهای دین همه افراد را در تمام نقاط جهان مخاطب قرار داده است. افزون بر سنت گفتاری، سیره عملی آن حضرت نیز برای هدف فوق جهت‌گیری شده است. ایشان به منظور نشر و گسترش معارف اسلامی در سراسر جهان، همواره به سران و حاکمان قدرت‌مند آن زمان، پیام‌هایی ارسال داشته‌اند. تمام این نامه‌ها و پیام‌ها در مجموعه‌ای به نام مکاتیب جمع‌آوری شده است.

توجه به متون نامه‌ها و پیام‌ها نشان می‌دهد که اسلام دینی جهانی به شمار می‌آید، داعیه جهانی دارد و برای خود پیام و رسالت جهانی قائل بوده است. ارسال نامه‌ها به همراه نمایندگان که با زبان و فرهنگ محل مأموریت خود کاملاً آشنا بودند، نشانه روشن همین بُعد جهانی دعوت اسلام و رسالت پیامبر اسلام ﷺ است.<sup>۷۵</sup>

از این رو، به بررسی نامه آن حضرت به پادشاه ایران می‌پردازیم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى كِسْرَى عَظِيمٍ فَارِسِ!  
 سلام علی من اتبع الهدى و أمن بالله و رسوله، و شهد ان لا اله الا الله  
 وحده لا شريك له و ان محمداً عبده و رسوله. ادعوك بداعية الله؛ فاني انا  
 رسول الله الى الناس كافة لا اذر من كان حياً و يحق القول على الكافرين.  
 فاسلم تسلم، فان آبيت فعليك اثم المجوس.<sup>۷۶</sup>

چنان‌که مشخص است، پیامبر اسلام ﷺ در این نامه، به آیاتی از قرآن تمسک جسته که دقت در وسعت تعبیر موجود در آنها، هرگونه احتمالی مبنی بر اختصاص داشتن اسلام به قوم و منطقه محدود را منتفی می‌داند. افزون بر آن، نکته مهم دیگر در نامه این است که پیامبر از میان قوم عرب برگزیده شده و دعوت ایشان از پادشاه فارس، این حقیقت را نشان می‌دهد که رسالت اسلام، مرزهای قومی و جغرافیایی را درمی‌نوردد و برای همه ملت‌ها و جوامع بشری داعیه راهبری دارد.

#### (د) روایات دال بر جهان‌شمولی

علاوه بر سنت رفتاری و گفتاری رسول‌گرامی اسلام، روایات رسیده از معصومان علیهم‌السلام نیز بر بُعد جهانی بودن اسلام تأکید می‌کنند. در این‌جا به ذکر یک مورد بسنده می‌شود:

أرسله كافة إلى الأبيض والأسود والجن والإنس؛<sup>۷۷</sup>

پیامبر برای عموم، اعم از سفید و سیاه و انس و جن، فرستاده شده است.

این روایت، هیچ‌گونه محدودیتی فراروی رسالت جهانی اسلام قائل نیست و به آن در سطحی فراتر از رنگ، پست و جنسیت توجه می‌کند.

در مجموع، از بررسی دلایلی که تاکنون در بحث جهان‌شمولی بیان کردیم، چنین برمی‌آید که دین حق در هر زمانی یکی بیش نیست و اکنون که دین اسلام ادیان قبلی را نسخ کرده، تنها دین رسمی در پیشگاه خداوند بوده و پیروی از آن بر همه بشر لازم است. از این‌رو، دین اسلام که جامع‌ترین و کامل‌ترین ادیان الهی به شمار می‌آید، رسالت جهانی دارد و نیاز همگانی انسان‌ها به هدایت را در هر نقطه از جهان پاسخ می‌گوید.

حکومت جهانی حضرت مهدی عج، نظامی است که با درنوردیدن مرزهای جغرافیایی و فراتر رفتن از دایره دولت‌های ملی امروزی که بر پایه الگویی «ملت - دولت» قرار دارند، بدون داشتن هیچ‌گونه بدیلی، مدعی هدایت همه ملت‌ها و جوامع بشری به سوی سعادت و رستگاری است. این ادعا، در صورتی منطقی خواهد بود که بپذیریم دین اسلام جهان‌شمول است و آموزه‌ها و تعالیم اسلام قادرند همواره، تمام نیازهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی انسان‌ها را در هر نقطه از جهان پاسخ‌گو باشند. از این‌رو، اگر معتقد شویم که «همه ادیان در عرض هم بهره از حقیقت دارند و اصحاب هر دینی مجازند که هم‌چنان بر طریقه خود بمانند و پا بفشارند»<sup>۷۸</sup> دیگر نمی‌توان از جهانی بودن حکومت حضرت مهدی عج سخنی به میان آورد؛ زیرا در این صورت، همه ادیان و کتاب‌های آسمانی هم‌اکنون نیز حقتند و هر کدام به قوم، نژاد و منطقه جغرافیایی خاصی تعلق دارند و حکومت آن حضرت که بر پایه آموزه‌ها و ارزش‌های اسلامی شکل می‌گیرد نیز به منطقه جغرافیایی مشخصی اختصاص خواهد داشت.

بر این اساس، حکومت جهانی آن حضرت بر مبنای نگرش جهان‌شمولی تعالیم اسلامی استوار است و گستره عدالت حکومت وی که بر رسالت جهان‌شمول این دین انطباق داشته، از مرزهای تصنعی عبور می‌کند. عدالت‌گستری امام عصر عج از موهبت‌های الهی به شمار می‌آید که همانند اصل اسلام و پیام‌آور وحی، تمام جوامع بشری را منتفع می‌سازد. بنابراین، به همان‌سان که جامعه عصر ظهور جهانی است، عدالت حاکم بر آن نیز جهانی خواهد بود.<sup>۷۹</sup>

این اظهارات، آشکارا بر بُعد جهانی حکومت حضرت مهدی عج دلالت دارند و آن را نظامی در سطح فراتر از مرزهای سرزمینی امروزی می‌دانند.

## نتیجه

نظریه حکومت جهانی حضرت مهدی عج به لحاظ منطقی، بر اثبات پاره‌ای از مبانی کلامی استوار است. در این میان، حداقل سه مبنا کلامی چون جامعیت، جاودانگی و جهان‌شمولی دین پیش از همه جلب توجه می‌کند. نقش زیربنایی این عناصر در پیدایش نظریه مورد نظر تا بدان جا است که بدون اثبات آنها، سخن گفتن از شأن حکومتی حضرت مهدی عج و گسترش حاکمیت آن در ورای مرزهای جغرافیایی و دوره‌های تاریخی مفهومی نخواهد داشت. برای اثبات مبانی گفته شده، دلایل فراوانی را در سطوح مختلف فراهم آوردیم که پیام محوری همه آنها تأکید بر این مطلب است که جامعیت، جاودانگی و جهان‌شمولی نه تنها از جمله ویژگی‌های بارز و انکارناپذیر دین مقدس اسلام به شمار می‌رود که پذیرش آنها شرط ایمان و مسلمانی فرد تلقی می‌شود.

جامعیت به مفهوم فراتر رفتن دین از امور معنوی و اخروی و تأکید بر قلمرو اجتماعی و فراگیری حوزه دخالت آن در تمامی زوایای حیات آدمی، نخستین مبنا کلامی در این پژوهش است که پذیرش نقش آن حضرت در سامان‌دهی امور جامعه بر محور عدل و قسط و مبارزه با ترتیبات ناصحیح و ظالمانه اجتماعی، از درون آن زاده می‌شود.

جاودانه بودن رهنمودها و دستورهای اجتماعی دین و اختصاص نداشتن آنها به دوره تاریخی خاصی، دومین مبنا کلامی است که نشان می‌دهد فرآیند حکومت دینی استمرار دارد و حتی در روزگار غیبت، نه تنها بخش عبادی و معنوی دین از حوزه اجتماعی و اجرایی آن از هم تفکیک نمی‌شوند تا به تعطیلی یا تعلیق این بخشی از احکام دین بینجامد، بلکه ولی فقیه در منصب جانشینی از امام عصر عج عهده‌دار تنظیم روابط اجتماعی افراد طبق معیارهای شریعت و رهنمودهای دین مقدس اسلام است.

جهان‌شمولی تعالیم اسلامی، آخرین مبنا کلامی در این نوشتار است که بر ویژگی جهانی بودن حکومت مهدی عج تأکید می‌ورزد. بر مبنا نگرش جهان‌شمولی تعالیم دینی، حکومت آن حضرت مرزهای جغرافیایی، نژادی، قومی

و قبیله‌ای را درمی‌نوردد و حوزه اقتدار و حاکمیتش تمام جوامع بشری را شامل می‌شود.

گفتنی است که در این مبحث نیاز نداشتیم تا اثبات کنیم تمامی گزاره‌های موجود در منابع دینی باید دارای ماهیت سیاسی، جاودانه و جهان‌شمول باشند، بلکه وجود این قبیل ره‌نمودها به صورت موجه جزئیة نیز برای ما در نیل به هدفی که داشتیم کافی است، چنان‌که مفاد غالب ادله که برای این منظور برشمردیم نیز چیزی بیش از این نیست.

## پی‌نوشت‌ها

۱. دنیوید مارش و جری استوکر. روش و نظریه در علوم سیاسی. ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی. ص ۲۰۵. چاپ دوم: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی. ۱۳۸۴ شمسی.
۲. مه‌ادی مهریزی. نگاهی تاریخی به مسئله فقه و زمان. مجله آینه پژوهش. ش ۳۶. ص ۱۶-۱۷.
۳. محمدتقی مصباح. نظریه سیاسی اسلام. ج ۱. ص ۵۳. چاپ اول: انتشارات مؤسسه آموزش و پرورش امام خمینی. قم ۱۳۷۸ شمسی.
۴. نک: عبدالکریم سروش. مدارا و مدیریت. ص ۱۲۰ - ۱۴۴. چاپ اول: انتشارات صراط. تهران ۱۳۷۶ شمسی؛ محمد مجتهد شبستری. ایمان و آزادی. ص ۸۵. چاپ اول: انتشارات طرح نو. تهران ۱۳۷۶ شمسی؛ علی عبدالرزاق. الاسلام و اصول الحکم. ص ۴۵. چاپ دوم: مصر. بی‌تا؛ حسین بشیریه. دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران. ص ۱۵۹. چاپ دوم: انتشارات نگاه معاصر. تهران ۱۳۸۲ شمسی.
۵. عبدالکریم سروش. بسط تجربه نبوی. ص ۱۸۲. چاپ اول: انتشارات صراط. تهران ۱۳۷۸ شمسی.
۶. نظریه سیاسی اسلام. ج ۱. ص ۵۹.
۷. امام خمینی. صحیفه نور. ج ۲۱. ص ۱۷۶ و ۱۷۸. چاپ اول: انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. تهران ۱۳۶۹ شمسی.
۸. برگرفته از جزوه درس سیاست و حکومت در قرآن استاد امیدی در دوره کارشناسی علوم سیاسی.
۹. سوره احزاب. آیه ۳۶.
۱۰. نظریه سیاسی اسلام. ج ۱. ص ۴۳.
۱۱. سوره احزاب. آیه ۶.
۱۲. التبیان فی التفسیر القرآن. ج ۸. ص ۳۱۷. انتشارات دار احیاء التراث العربی. بیروت. بی‌تا.
۱۳. محمود زمخشری. تفسیر کشاف. ج ۳. ص ۵۲۳. انتشارات دار الکتب العربی. بیروت. بی‌تا؛ محمدحسین طباطبائی. المیزان. ج ۱۶. ص ۲۷۶. چاپ پنجم: انتشارات اسماعیلیان. قم ۱۳۷۱ شمسی.
۱۴. فخرالدین حریری. مجمع البحرین. ماده ولی. ص ۴۲. انتشارات مرتضوی. تهران ۱۳۷۵ شمسی.
۱۵. ضریبی. مجمع البیان. ج ۴. ص ۳۳۸. (به نقل از: محمد سروش محلاتی. دین و دولت در اندیشه اسلامی. ص ۲۱۹. چاپ اول: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. قم ۱۳۷۸ شمسی)
۱۶. سوره نساء. آیه ۶۵.
۱۷. نظریه سیاسی اسلام. ج ۱. ص ۴۴.
۱۸. «آنچه را فرستاد [او] به شما داد، آن را بپذیرید و از آن چه شما را بازداشت. باز ایستید.» (سوره حشر. آیه ۷)
۱۹. «ولئی چنین نیست، به پروردگارت قسم که ایمان نمی‌آورند مگر آن که تو را در مورد آن چه میان آنان اختلاف است داور گردانند.» (سوره نساء. آیه ۶۵)



۲۰. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۲۸۱، چاپ سوره: انتشارات صدرا، قم ۱۳۷۲ شمسی.
۲۱. سوره بقره، آیه ۲۱۳.
۲۲. سوره حدید، آیه ۲۵.
۲۳. سعید ضیایی فر، جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد، ص ۷۵۱، چاپ اول: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۸۲ شمسی.
۲۴. ابوالقاسم خویی، البیان، ص ۶۴، انتشارات مؤسسه احیای آثار خویی، قم ۱۳۷۵ شمسی.
۲۵. سوره نحل، آیه ۸۹.
۲۶. سوره النعام، آیه ۵۹.
۲۷. سوره یوسف، آیه ۱۱۱.
۲۸. محمد بن یعقوب کتینی، اصول کافی، ج ۱، کتاب فضل العنم، ص ۵۹، روایت یکم، چاپ ششم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۷۵ شمسی.
۲۹. همان، روایت دوم.
۳۰. محمدناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۶۲، چاپ هجدهم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی تا.
۳۱. سوره مائده، آیه ۶۷.
۳۲. سوره مائده، آیه ۳.
۳۳. کاظم قاضی زاده، سیاست و حکومت در قرآن، ص ۸۵، چاپ اول: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران ۱۳۸۴ شمسی.
۳۴. دکتر محمدرضا بندرجی، تمدن عصر ظهور و ویژگی های آن، مجموعه مقالات جهان شمولی اسلام و جهانی سازی، به اهتمام سیدظه مرقانی، ج ۱، ص ۲۲۳ - ۲۲۴، چاپ اول: انتشارات مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، قم ۱۳۸۲ شمسی.
۳۵. جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد، ص ۸۲۶ - ۸۲۷.
۳۶. نک: نعمت الله الفت، جامعیت و جاودانگی اسلام و احکام آن، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی، چاپ اول: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم ۱۳۷۴ شمسی، ج ۱، ص ۴۲.
۳۷. سوره آل عمران، آیه ۱۹.
۳۸. سوره نحل، آیه ۹۶.
۳۹. نک: عبدالله جوادی آملی، شریعت در آینه معرفت، ص ۱۱۵، چاپ اول: نشر اسراء، قم ۱۳۷۳ شمسی.
۴۰. همان، ص ۱۱۶.
۴۱. برای اطلاع بیشتر، نک: محمد کاظم خراسانی، کفایة الاصول، ج ۱، ص ۲۸۱، چاپ پنجم: نشر اسلامی، قم ۱۴۲۰ قمری؛ محمدرضا مظفر، اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۷۱ - ۱۹۲، چاپ ششم: انتشارات

- اسماعیلیان، قم ۱۳۷۳ شمسی: میرزا علی مشکینی، اصطلاحات الاصول، ص ۲۳۸، نشر نهادی، قم ۱۴۰۹ قمری.
۴۲. امام خمینی، الرسائل، ج ۲، ص ۲۸، چاپ سوم: انتشارات اسماعیلیان، قم ۱۴۱۰ قمری.
۴۳. نک: جعفر سبحانی، تهذیب الاصول (تقریرات درس اصول امام خمینی)، ج ۱، ص ۵۰۴ - ۵۰۵، انتشارات مؤسسه نشر اسلامی، قم ۱۳۶۳ شمسی.
۴۴. امام خمینی، مناهج الاصول، ج ۲، ص ۲۸۸ - ۲۸۹، چاپ اول: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران ۱۳۷۳ شمسی.
۴۵. مجموعه آثار، ج ۳، ص ۱۶۱.
۴۶. سوره فصلت، آیه ۴۱ - ۴۲.
۴۷. نک: تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۹۸: علی بن محمد ماوردی، تفسیر ماوردی، ج ۵، ص ۱۸۵، انتشارات دارالکتب، بیروت، بی تا.
۴۸. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۸، روایت دوم.
۴۹. فراند الاصول، ج ۲، ص ۹۲۷.
۵۰. نک: اجود التقريرات (تقریرات درس محقق نائینی)، ج ۴، ص ۲۹۶.
۵۱. الرسائل، ج ۲، ص ۲۹، چاپ اول: انتشارات اسماعیلیان، قم ۱۳۷۵ شمسی.
۵۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۸، روایت نوزدهم.
۵۳. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۰، انتشارات دارالعلم، قم ۱۳۷۷ شمسی.
۵۴. جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد، ص ۸۴۲.
۵۵. نک: شیخ طوسی، کشف المراد، ص ۳۸۶، چاپ اول: انتشارات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۳۹۹ قمری: فاضل مقداد، لوامع اللامیه، ص ۲۹۳، چاپ سوم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۸۰ شمسی: حسن مکی عاملی، الالهیات (تقریرات درس آیه الله سبحانی)، ج ۳، ص ۴۷۴، چاپ چهارم: انتشارات مؤسسه امام صادق (ع)، قم ۱۴۰۷ قمری.
۵۶. جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد، ص ۸۶۹.
۵۷. حسن رحیم پور ازغدی، «چهارده استدلال مخدوش به نفع تساوی ادیان»، فصل نامه کتاب نقد، پاییز ۱۳۷۶، ش ۴، ص ۳۱۹.
۵۸. سوره اعراف، آیه ۱۵۸.
۵۹. محمدرضا جواهری، «جهان شمولی اسلام و جهانی شدن اسلامی رویارویی جهانی سازی غربی»، مجموعه مقالات جهان شمولی اسلام و جهانی سازی، ج ۱، ص ۸۵.
۶۰. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.
۶۱. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۵۲۶.
۶۲. سوره انعام، آیه ۱۹.
۶۳. سوره یس، آیه ۶۹ - ۷۰.
۶۴. سوره قلم، آیه ۵۲.

- ۶۵ سوره آل عمران، آیه ۱۹.
- ۶۶ سوره آل عمران، آیه ۸۵.
- ۶۷ سوره فتح، آیه ۲۸.
- ۶۸ جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد، ص ۸۷۲.
- ۶۹ سوره روم، آیه ۳۰.
- ۷۰ محمدهادی همایون، انگوی جهان‌گردی مسلمانان در عصر جهانی‌سازی، مجموعه مقالات جهان‌شمونی و جهانی‌سازی، ج ۱، ص ۳۲۵.
- ۷۱ خلیل خلیلیان، حقوق بین‌الملل اسلامی، ج ۱، ص ۲۲۳، چاپ اول: انتشارات دفتر فرهنگ اسلامی، بی‌جا، ۱۳۶۲ شمسی.
- ۷۲ سوره شعراء، آیه ۲۱۴.
- ۷۳ سوره شوری، آیه ۷.
- ۷۴ سوره اعراف، آیه ۱۵۸.
- ۷۵ عطاءالله مهاجرانی، اسلام و غرب، ص ۱۳۳، چاپ اول: انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۸۲ شمسی.
- ۷۶ غنی احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۱ - ۲، ص ۹۰، چاپ دوم: نشر یاسین، بی‌جا، ۱۳۶۳ شمسی.
- ۷۷ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۳۳۱، چاپ دوم: انتشارات دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۳ قمری.
- ۷۸ عبدالکریم سروش، «صراط‌های مستقیم»، نشریه کیان، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۶، ش ۳۶، ص ۱۲.
- ۷۹ عبدالقیوم سجادی، حکومت جهانی اسلام و جهانی شدن، مجموعه مقالات پیرامون جهانی شدن و دین: فرصت‌ها و چالش‌ها، دفتر اول، ص ۲۲۵ و ۲۲۹، چاپ اول: انتشارات دبیرخانه دین پژوهان، قم ۱۳۸۲ شمسی.

## امنیت در حکومت جهانی مهدوی

اعظم نجفی مقدم\*

### چکیده

براساس اعتقاد مسلمانان، دین اسلام، امنیت بشر را تنها در یکی از حوزه‌های اخلاق یا اقتصاد و مانند آن نمی‌بیند، بلکه مجموعه‌ای از مقولات امنیتی را در شکل‌گیری ساختار امنیتی موفق دخیل می‌داند. ضعف‌های حوزه نظری یا عملی بشر، اجازه موفقیت کامل در عرصه ایجاد امنیت را نداده و تلاش آدمی در ایجاد ساختار امنیتی همواره با موفقیت قرین نبوده است.

ادعای اصلی این مقاله آن است که حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) این امتیاز بزرگ را دارد که امنیت را در تمامی جنبه‌ها برقرار خواهد کرد. این مقاله در چندین بخش تهیه شده است. در آغاز، مقدمه‌ای مشتمل بر چارچوب کلی بحث آمده و پس از مقدمه، به بررسی اجمالی مفهوم

---

\* کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعزمی

امنیت، ابعاد آن و سپس جایگاه امنیت در گفتمان اسلامی پرداخته شده است.

### واژگان کلیدی

امنیت، جامعه مهدوی، امنیت اقتصادی، امنیت اجتماعی، امنیت فرهنگی، امنیت سیاسی، امنیت علمی، امنیت حقوقی.

### مقدمه

امنیت،<sup>۱</sup> از نیازهای اولیه زندگی به شمار می‌رود که از دیرباز مورد توجه و از دغدغه‌های بشر بوده است. بنابراین، به راحتی می‌توان ادعا کرد که تاریخی به درازای زندگی بشر دارد و اگرچه در طول دوران‌های مختلف، ابعاد و ابزار آن متحول شده، انکار وجود آن دشوار است. تلاش فردی و دسته‌جمعی بشر در تاریخ برای تأمین آن، شاهدی بر این مدعاست. برای مثال، تأسیس جامعه ملل و سپس سازمان ملل، از نمونه‌های اصلی تلاش انسان غربی در این عرصه است. البته چنین طرح‌هایی چندان ثمربخش و مفید نبوده و وقوع جنگ‌های بین‌المللی و رقابت‌های تسلیحاتی، حکایت از ناتوانی این سازمان‌ها در تأمین صلح و امنیت جهانی دارد.

در کنار این تلاش‌ها، نظریات بسیاری نیز درباره صلح و امنیت جهانی ارائه شده است؛ نظریاتی چون «امنیت دسته‌جمعی»، «جماعت امنیتی»<sup>۲</sup> و «رژیم امنیتی»<sup>۳</sup> در زمره این گروه از نظریات هستند. در «امنیت دسته‌جمعی» از ره‌گذر همکاری حکومت‌ها با هم، شبکه گسترده و به‌هم‌پیوسته‌ای پدید می‌آید و ترس از واکنش دسته‌جمعی دیگران، حکومت‌ها را از تعرض باز می‌دارد. در «جماعت امنیتی»، مبنای جماعت، امنیتی است که از توسعه اصول اخلاقی حاصل می‌شود. اما در «رژیم امنیتی» طرح اولیه این است که دولت‌ها به تأسیس نهادهایی برای مدیریت اختلافات اقدام کنند تا از این طریق، همکاری و صلح به ارمغان آید.

امروزه توجه گروه مشخصی از اندیشه‌ورزان حوزه روابط بین‌الملل و کارشناسان مسائل امنیتی به طرح «جماعت امنیتی» جلب شده است. طراح اصلی این نظریه کارل دوویچ<sup>۴</sup> است. در این روی‌کرد، بیش از زبان قدرت یا عوامل مادی، عناصر دیگری چون معرفت یک‌سان، نیروهای عقیدتی و تأثیرات ناشی از

محیط هنجاری یک‌سان، دخیل هستند. توجه جهان معاصر به مقولاتی چون هویت، هنجار و بستر اجتماعی،<sup>۱</sup> در سیاست جهانی، نشان از اقبال ضمنی به روی‌کرد دویچ دارد.

با این همه، نظریه سیاسی اسلام، فرای همه این نظریات بشری است. اسلام دینی الهی است و بنابراین، با آگاهی به تمام جوانب امور، دستورالعمل‌های لازم را در هر مسئله دارد. توجه خاص اسلام به ابعادی چون فرهنگ، سیاست، اقتصاد، اجتماع، خانواده و قضاوت، با تأکید بر وجوه فردی، جمعی، داخلی و بین‌المللی و ارائه نکات و دستورهای مهم در هر زمینه، نگاه همه‌جانبه اسلام به امنیت را می‌نماید. بنابراین، سیستم امنیتی ویژه‌ای در حکومت مبتنی بر دستورهای اسلامی برقرار خواهد شد و میزان این امنیت در حکومت ولی‌خدا، به حد اعلائی خود خواهد رسید؛ زیرا اجرای دستورهای الهی که مبتنی بر نیاز بشری است، به عالی‌ترین شکل صورت خواهد پذیرفت.

غالب مکاتب بشری و ادیان الهی، به وجود منجی در عالم اعتقاد دارند و ما نیز در نظام سیاسی اسلام، زمین را خالی از حجت خدا نمی‌دانیم. حضرت علی علیه السلام در صدمین خطبه نهج البلاغه می‌فرمایند:

آگاه باشید! مثل آل محمد علیهم السلام چون ستارگان آسمان است. اگر ستاره‌ای غروب کند، ستاره دیگر طلوع خواهد کرد تا ظهور صاحب‌الزمان، گویا می‌بینم در پرتو خاندان پیامبر علیهم السلام، نعمت‌های خدا بر شما تمام شد و شما به آنچه آرزو دارید، رسیده‌اید.

ما شیعیان به وجود مبارکی معتقدیم که آخرین ستاره آسمان ولایت و منجی آدمیان است. هم‌چنین معتقدیم این منجی، در پایان تاریخ بشری ظهور می‌کند و حکومت عدل الهی را برقرار می‌سازد. مسئله امنیت که از مباحث مهم هر حکومتی است، برخلاف حکومت‌های کنونی، در حوزه حکومت جهانی مهدوی، ابعادی گسترده و فراگیر می‌یابد. بر این اساس، در این مقاله با مروری بر مسائلی چون «چیستی امنیت و ابعاد آن»، «جایگاه امنیت در نظام سیاسی اسلام» و «چالش‌های پیش روی جهان معاصر»، به بررسی مقوله امنیت در چارچوب

حکومت مهدوی و ابعاد آن خواهیم پرداخت و در نهایت، امکان‌پذیری تحقق امنیت مطلق و فراگیر در این مقطع زمانی را بررسی خواهیم کرد. گفتنی است که به علت گستردگی مباحث و ابعاد امنیتی، در این مقاله تنها به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود و سپس در هر بُعد، برترین نمودهای چالش‌های امنیتی پیش روی جهان معاصر، بررسی می‌گردد و در نهایت، با استناد به آیات و روایات، این بُعد امنیتی در حکومت مهدوی اثبات خواهد شد.

### چیستی امنیت

واژه امنیت، برگرفته از ماده «امن»، در لغت به معنای ایمنی، بی‌هراسی، اطمینان، آرامش و آسودگی است.<sup>۱</sup> اما در اصطلاح، با توجه به گستردگی حوزه علوم انسانی، تعاریف بسیاری را می‌پذیرد. برای مثال، چنین تعریفی ارائه می‌دهند:

امنیت ملی، حالتی است که ملتی، فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی و یا خاک خود به سر می‌برد.<sup>۲</sup>

**دانش‌نامه بین‌المللی علوم اجتماعی.** امنیت ملی را توان یک ملت در حفظ ارزش‌های داخلی از تهدیدات خارجی می‌داند. در تعریف دیگری آمده است:

امنیت در بُعد عینی، فقدان تهدیدات نسبت به ارزش‌ها، منافع و اهداف و در جهت ذهنی، فقدان ترس از این‌که این بنیان‌های ملی (ارزش‌ها، منافع، اهداف) مورد هجوم فیزیکی و غیرفیزیکی واقع بشوند را مورد سنجش قرار می‌دهد.<sup>۳</sup>

نیز آمده:

امنیت وضعیت مطلوب را گویند که مردم یک جامعه، در آسایش و به دور از ترس و ارباب، به حیات اجتماعی خود ادامه می‌دهند...<sup>۴</sup>

تفسیرهای مختلف و گاه بحث‌برانگیز درباره این واژه، باعث شده تا عده‌ای آن را «نمادی مبهم»<sup>۵</sup> و دسته‌ای دیگر آن را «کلمه‌ای با معانی بسیار»<sup>۶</sup> بدانند. در مجموع می‌توان امنیت را فقدان تهدید ذهنی و فیزیکی در عرصه‌های مختلف زندگی بشری دانست.

تصور این واژه در بدو امر، منعکس کننده بُعد نظامی مسئله، یعنی ایمنی از جنگ و تسلیحات نظامی است؛ چنان‌که تعاریف سنتی این واژه در دنیای غرب (مکتب رئالیسم)<sup>۳۰</sup>، بر قدرت و صلاح متمرکز است<sup>۳۱</sup>. چنین اندیشه‌ای، یعنی «امنیت به معنای فقدان تهدیدات نظامی»، در دوران تمایل دولت‌ها به سلطه‌جویی و کشورگشایی و حاکمیت تفکر «جنگ به مثابه ابزار ممتاز سیاست خارجی» بر کشورهای اروپایی، در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل مسلط گردید. ولی امروزه با تحولات اساسی‌ای که در نظم جهانی رخ داده و با اهمیت یافتن سایر حوزه‌های امنیتی، چنین برداشتی کلاسیک محسوب می‌شود. گرایش برای به حاشیه راندن نیروهای نظامی در معادلات امنیتی، از جریانی سیاسی - تاریخی سرچشمه می‌گیرد که تأسیس جامعه ملل و سازمان ملل متحد تجلی آن هستند. هدف هر دو سازمان، جای‌گزین کردن ابزارهای حقوقی، قانونی، دیپلماتیک و... به جای کاربرد نیروی نظامی، برای حل اختلاف‌ها و پایان بخشیدن به درگیری‌ها بود که متعاقباً اصالت و اهمیت یافت و به صورت روی‌کردی تمام‌عیار رخ نمود.<sup>۳۲</sup> منتقدان مفهوم سنتی امنیت معتقدند که عناصر و مؤلفه‌های جدید امنیتی، اقتصاد، دانش فنی، محیط زیست و... هستند و در این میان، عامل اقتصاد مهم‌تر است. برای مثال، باری بوزان در تقسیم‌بندی تهدیدات به پنج گروه اشاره می‌کند: نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی. گروهی دیگر از اندیش‌ورزان (مارکسیست‌ها) عدم مساوات اقتصادی را منشأ همه تهدیدها می‌دانند. گروهی نیز مانند کارولین توماس<sup>۳۳</sup> با عنایت به وضعیت کشورهای جهان سوم، از تهدیدهای ویژه‌ای چون ملت‌سازی، سلامتی و تأمین غذایی نام می‌برند. با وجود این، بی‌گمان تهدیدهای نظامی، اولویت خود را در مسائل امنیتی از دست داده‌اند و مؤلفه‌های دیگری در این عرصه خودنمایی کرده‌اند.

با این تفاسیر، ما امنیت را واژه‌ای فراگیر شامل ابعاد اقتصادی، فرهنگ، سیاست، اجتماع، حقوق و محیط زیست می‌دانیم که غفلت از هر کدام، می‌تواند منبع عمده‌ای برای ناامنی باشد. لذا در ترسیم هر استراتژی موفق امنیتی، علاوه بر توجه به واقعیات در راستای تأمین حداکثر منافع و مصالح و اهداف ملی در چارچوب ارزش‌ها و هنجارهای بنیادین، نیازمند عنایت به تمامی مقولات بالا



هستیم. گفتنی است که اگرچه ابعاد و حوزه‌های امنیتی متحول گشته، مسئله تأمین امنیت هنوز در رأس اهداف دولت‌هاست و در حوزه مطالعات استراتژیک داخلی و بین‌المللی، اهمیتی روزافزون یافته است.

### جایگاه امنیت در نظام سیاسی اسلام

امنیت، در گفتمان سیاسی اسلام شباهت بسیاری به سلامت دارد و احادیث اسلامی آنها را دو نعمت ناشناخته نام برده‌اند.<sup>۱۶</sup> در حدیثی از پیامبر ﷺ آمده است:

امنیت و سلامت دو نعمت است که بسیاری از مردم در آن مغفونند.<sup>۱۷</sup>

امنیت در اندیشه حضرت علی رضی الله عنه، علاوه بر همه‌جانبه بودن، مقدمه برقراری عدالت و آزادی در جامعه است.<sup>۱۸</sup> در کتاب *فقه سیاسی اسلام* آمده:

اسلام، امنیت را یکی از اصول زندگی و حالتی اجتناب‌ناپذیر در زندگی جمعی و عنصری ضروری در بهره‌وری از مزایا و مواهب حیات، و نیز زمینه‌ساز تکامل و ارتقای بشر تلقی کرده است و آن را از مقدس‌ترین آرمان‌های بشری و الهی یاد نموده است.<sup>۱۹</sup>

چنان‌که در آیه ۵۵ سوره نور آمده، امنیت بالاترین نویدی است که به جامعه برین در راه ایمان و عمل صالح داده می‌شود:<sup>۲۰</sup>

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»<sup>۲۱</sup>

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند.

حضرت علی رضی الله عنه در خطبه ۱۰۵ *نهج البلاغه*، اسلام را رمز امنیت می‌شمارد و می‌فرماید:

خداوند، اسلام را برای گروندگانش رمز امنیت خواست.

بنابراین، اسلام، امنیت را شرط حرکت عظیم اجتماعی برای ملت و زمینه‌ساز پیش‌رفت‌های معنوی و مادی می‌داند و از منظر اسلام، می‌توان امنیت را سلامتی و مصونیت از هر تهدیدی دانست. هر حکومت و جامعه‌ای، برای تحقق اهداف خود نیازمند ایمنی از تهدیدات است. حکومت اسلامی نیز از این امر مستثنا نیست. حکومت مهدوی، آئینه تمام‌نمای حکومت اسلام است و در زمان تحقق خود، تجلی‌بخش حوزه‌های مختلف امنیتی است. ما در نظام سیاسی اسلام بر این اعتقادیم و بر ادعای خود، دلایلی مستحکم از آیات و روایات داریم. مباحث بعدی این مقاله، دربرگیرنده ابعاد مختلف امنیت در حکومت حضرت ولی عصر<sup>عج</sup> است.

## جایگاه امنیت در حکومت مهدوی

### الف) امنیت اقتصادی<sup>۲۲</sup>

ارتباط میان اقتصاد و امنیت، ارتباطی تازه و نو نیست. توجه به قانون اساسی کشورها نشان می‌دهد که بهبود وضع اقتصادی و تأمین امنیت، دو هدف اصلی همه نظام‌هاست. در بُعد مطالعات امنیتی، پس از افول نظریه امنیت نظامی، اقتصاد جایگاه فراگیرتری یافت و لذا، منازعات نظامی جای خود را به رقابت‌های اقتصادی داد. اقتصاد، در هر زمانی دربرگیرنده مقولات تأمین‌کننده معاش مردم بوده و به اموری چون منابع طبیعی، نیروی انسانی و تلاش و فعالیت بشری وابسته است. از چالش‌های اصلی در این عرصه می‌توان به نابرابری‌های اقتصادی، کمبود منابع، غارت‌گری‌ها و انتقال منابع به سایر حوزه‌های امنیتی اشاره کرد که در جهان معاصر، نمودهای عینی آن وجود دارد. طبقات مختلف اقتصادی فقیر و غنی، نابرابری‌های اقتصادی و توزیع ناعادلانه را می‌نماید. غارت‌گری‌های امپریالیسم جهانی، موجب کمبود منابع در کشورهای ضعیف گردیده و نظامی‌گری<sup>۲۳</sup> در عرصه داخلی و بین‌المللی که بسیار به پشتوانه اقتصادی نیاز دارد، باعث انتقال ثروت‌های ملی به این حوزه شده است. تمامی این مشکلات، به

دنبال خود ناامنی‌های اقتصادی به بار می‌آورد و اقتصاد ضعیف، پی آمدهای دیگری، چون ضعف و ناتوانی در جریان رقابت‌های بین‌المللی، تحدید قلمرو نفوذ در سیستم بین‌المللی، افزایش آسیب‌پذیری دولت‌ها در رویارویی با تهدیدها و نارضایتی عمومی در داخل کشور را دربر دارد.

بنابر آیات و روایات، حکومت صاحب‌الزمان عجله فرجه از این ناامنی‌ها به دور است. در خصوص وجود منابع طبیعی باید گفت که ظهور حضرت، کلید گشایش گنج‌های زمین و آسمان است. در جلد چهارم مستدرک، ص ۵۵۸، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

در پایان امت من، مهدی عجله فرجه خروج می‌کند. خداوند باران را به واسطه او فرود می‌آورد و زمین گیاه خود را می‌رویاند. او اموال را به تساوی تقسیم می‌کند و چهارپایان فراوان می‌گردند و این امت بزرگ می‌شود.<sup>۲۴</sup>

هم‌چنین در آن کتاب، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

مهدی عجله فرجه در امت من است... پیروان من در آن زمان نعمتی می‌یابند که هرگز همانند آن نعمت نیافته‌اند. زمین خوردنی‌های خود را عطا نموده و چیزی از آن اندوخته نمی‌کند. ثروت در آن روز مانند خرمن، جمع‌آوری می‌شود...<sup>۲۵</sup>

در روایتی دیگر آمده است:

هنگامی که قائم قیام کند... زمین گنج‌های پنهان خود را ظاهر می‌کند و برکاتش را آشکار می‌سازد و بی‌نیازی همه مؤمنان را فرا می‌گیرد؛ به طوری که کسی محلی برای پرداخت صدقه و احسان خود پیدا نکند.<sup>۲۶</sup>

در امنیت اقتصادی، علاوه بر اهمیت وجود منابع و ثروت‌های خدادادی، عدالت و توزیع عادلانه ثروت میان مردم نیز مؤلفه‌ای مهم است. امام علی علیه السلام در خصوص عدالت فرموده‌اند:

خداوند سبحان، عدالت را قوام‌بخش (زندگی) مردم قرار داده است و مایه دوری از حق‌کشی‌ها و گناهان و وسیله آسانی و گشایش برای اسلام.<sup>۲۷</sup>

ایشان در جای دیگر می‌فرمایند:

عدالت، شالوده‌ای است که هستی بر آن استوار است.<sup>۲۸</sup>

از جمله ویژگی‌های وجودی معصومان علیهم‌السلام و لازمه امامت آنان، عدالت است. در این باره هیچ شکی نیست و می‌توان با قطعیت تمام گفت که امام زمان علیه‌السلام در مسئله توزیع‌های اقتصادی، به هیچ وجه ناقض عدالت نخواهد بود. در روایتی از امیر مؤمنان علیه‌السلام آمده است:

خداوند تبارک و تعالی دنیا را از بین نمی‌برد تا قائم ما اهل بیت قیام کند. او دشمنان ما را به هلاکت می‌رساند، جزیه از کسی نمی‌پذیرد... مردم را به گرفتن اموال می‌خواند و آن را به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌کند و در میان امت به عدل رفتار می‌کند.<sup>۲۹</sup>

طبری در کتاب *بشارة المصطفى* از طاووس نقل کرده که گفت:

مهدی علیه‌السلام در بذل مال بسیار بخشنده است. با فقرا و بی‌چارگان مهربان و با کارگزاران سخت‌گیر است...<sup>۳۰</sup>

در جای دیگر آمده:

... حقوق سالانه و ماهانه مردم دوچندان به آنان پرداخت می‌شود و بین همه مردم مساوات برقرار می‌گردد تا آنجا که دیگر کسی محتاج زکات نیست...<sup>۳۱</sup>

با اِعمال عدالت در عرصه اقتصاد، یکی از عوامل مهم بی‌ثباتی و ناامنی که همان نارضایتی عمومی است، از بین خواهد رفت.

در مسئله نظامی‌گری، باید به این مطلب اشاره کنیم که با امنیت فراگیری که در حکومت امام زمان علیه‌السلام برقرار می‌شود و با ناسوبی ابرقدرت‌های استعمارگر، نظامی‌گری و مسابقات تسلیحاتی منتفی است. نتیجه این امر، انتقال منابع و ثروت‌های ملی به سایر حوزه‌هاست که خود باعث رشد، توسعه و غنای اقتصادی می‌شود و صلح و امنیتی افزون‌تر به بار خواهد آورد.

در پایان این مبحث، به کلام زیبای امیر مؤمنان علیه‌السلام در خطبه ۱۳۸ *نهج البلاغه* اشاره می‌کنیم:

... زمین میوه‌های دل خود (معادن طلا و نقره) را برای او بیرون می‌ریزد و کلیدهایش را به او می‌سپارد، او روش عادلانه در حکومت حق را به شما می‌نماید و کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ را که تا آن روز متروک مانده‌اند، زنده می‌کند.

## ۲. امنیت سیاسی<sup>۳۳</sup> و نظامی<sup>۳۴</sup>

از دیگر وجوه امنیتی در هر حکومتی، شق سیاسی و نظامی آن است که به علت ارتباط نزدیک این دو، آنها را در یک مبحث آورده‌ایم. مهم‌ترین چالش‌های حوزه سیاست در دنیای معاصر، مسائلی چون مشروعیت<sup>۳۵</sup> نهادها و نظام‌های سیاسی، تشخیص «خودی» و «غیرخودی» و وجود ابرقدرت‌ها و زورمداران جهانی است که حوزه امنیت جهانی را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند.

مشروعیت نظام سیاسی که اشاره مستقیمی به روش به قدرت رسیدن حاکم دارد، از مهم‌ترین عوامل ثبات و امنیت داخلی و بین‌المللی هر کشور است. نظامی که فاقد مشروعیت سیاسی باشد، از پایگاه مردمی برخوردار نیست و پایه‌ای سست و لرزان دارد. این معضل می‌تواند زمینه را برای وابستگی سیاسی نظام به ابرقدرت‌ها فراهم آورد. از نمونه‌های تاریخی آن، نظام شاهنشاهی پهلوی است که ضعف داخلی و نبود پایگاه مردمی، از جمله عوامل دخیل در وابستگی روزافزون آن بوده است. غالباً بین امنیت سیاسی و میزان استبداد رژیم‌ها، رابطه معکوس وجود دارد؛ چراکه استبداد، منجر به خشونت و خشونت نیز از بین‌برنده تعادل و امنیت سیاسی در جامعه است. نظام‌های مستبد و دیکتاتوری، همواره مایه ویرانی‌ها، غارت‌ها، قتل‌ها و بسیاری ناامنی‌های دیگر در عرصه اجتماع بشری بوده‌اند. از منظر امام علی علیه السلام، استبداد، به انحصارطلبی می‌انجامد و موجب قیام مردم علیه حکومت می‌شود.<sup>۳۶</sup>

از منظر اسلام، هر حکومت باطلی مطرود است. حکومت، تنها از آن خداوند متعال است و اولیای خدا به اذن او بر مردم حاکمند. طبق آیات و روایات، غلبه حق بر باطل و نابودی حکومت‌های نامشروع، امری حتمی است؛ حتی اگر یک روز به پایان دنیا مانده باشد. خداوند متعال در آیه ۸۱ سوره اسراء می‌فرماید:

«قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»؛

بگو حق آمد و باطل نابود شد. آری، باطل همواره نابودشدنی است.

از امام باقر علیه السلام در تأویل این آیه روایت شده که حضرت فرموده‌اند:

زمانی که قائم قیام کند، پادشاهی باطل را از بین می‌برد.<sup>۳۶</sup>

این وعده الهی حق است؛ چنان‌که روایت شده بر بازوی راست حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام این آیه حک گشته است.<sup>۳۷</sup> با تحقق این امر، پادشاهی و حاکمیت، به جایگاه اصیل خود (حکومت اولیای الهی) باز خواهد گشت. آن امام، از مشروعیتی الهی برخوردار است و لذا، موجبات ناامنی‌هایی که در حکومت‌های باطل مشهود است، از بین خواهد رفت.

در خصوص چالش بعدی در عرصه سیاست امروزی، یعنی تشخیص «خودی» و «غیرخودی»، باید گفت که حریم امنیتی هر جامعه، در وهله اول، نیازمند تعریفی از این دو مفهوم و ترسیم مرزهای هویتی بین این دو است.<sup>۳۸</sup> تشخیص دوست و دشمن و تعیین چنین مرزهایی، دشوار و شکننده است و از دیرباز رهبران دولت‌ها را به خود مشغول داشته است. در صحنه چالش‌های امنیتی، همواره «نوش» با «نیش» و «هویج» با «چماق»<sup>۳۹</sup> قرین بوده است.<sup>۴۰</sup> اما در حکومت مهدوی، با حضور امام زمان علیه السلام، این تعیین و تشخیص‌ها امری محال نیست و دشمن از دوست، به راحتی باز شناخته می‌شود. در *کمال الدین* از امام صادق علیه السلام آورده شده:

زمانی که قائم قیام کند، هیچ‌کس از آفریدگان خدا در برابر او نمی‌ایستد، مگر آن‌که او را می‌شناسد؛ شایسته باشد یا ناشایسته. در شخص او نشانه‌ای است برای اهل فراست و او همان راه ثابت است که با نور خدا می‌نگرد و از جانب خدا سخن می‌گوید و چیزی از او پنهان نیست.<sup>۴۱</sup>

در تفسیر *برهان* جلد دوم، صفحه ۱۰۲۷، در خصوص آیه شریفه «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ...»<sup>۴۲</sup> از امام صادق علیه السلام روایتی آمده است که فرمود:

خداوند ایشان (مجرمان) را می‌شناسد و لیکن درباره قائم علیه السلام آمده که ایشان را با نشان‌های پیشانی آنان می‌شناسد.<sup>۴۳</sup>

با این تفاسیر، در عرصه حکومت ولی عصر (عج)، خودی و غیرخودی نه تنها شناخته می‌شوند، بلکه دشمنان و غیرخودی‌ها به هلاکت خواهند رسید. امپریالیسم و استکبار جهانی از نمودهای عینی ناامنی و دشمنی در دنیای کنونی‌اند که با دلایل عوام‌فریبانه خود و در جهت منافع و اهدافشان بر کشورهای ضعیف که از نظر منابع طبیعی غنی هستند، چنگ انداخته و غارت‌گری می‌کنند. حضور امام زمان (عج) در عصر ظهور، موجب قطع شدن ایادی استکبار جهانی می‌شود. در نتیجه این امر، امنیت به کشورهای مستضعف جهان و ملل محروم و ستمدیده باز می‌گردد و ثروت‌های ملی آنان در راه رشد و شکوفایی مردمی به کار برده خواهد شد.

در حوزه نظامی، مهم‌ترین مسئله، بحث گسترش تولید سلاح‌های هسته‌ای است که خواب آرام را از چشم کشورهای ربوده و توان تخریبی آن روزافزون است. اغلب قدرت‌مندان جهانی این تسلیحات را عامل بازدارنده در مقابل دیگر قدرت‌ها می‌دانند. اما نکته اصلی این‌جاست که به هنگام لزوم، از استفاده از این تسلیحات بیم و هراسی ندارند. نمونه آشکار آن، کشتار مردم بی‌دفاع هیروشیما و ناکازاکی است که امریکا عامل آن بود. علاوه بر همه اینها، تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، هزینه‌های اقتصادی و زیست‌محیطی فراوانی دارد که خود موجبات ناامنی را فراهم می‌آورد. با نابودی زورمداران جهان در دولت پربرکت مهدوی، مسئله مسابقات تسلیحاتی و ناامنی هسته‌ای منتفی خواهد بود.

### ۳. امنیت اجتماعی<sup>۴</sup>

بدانید، آن کس از ما که فتنه‌های آینده را دریابد، با چراغی روشن‌گر در آن گام می‌نهد و بر همان سیره و روش پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) رفتار می‌کند تا گره‌ها را بگشاید، بردگان و ملت‌های اسیر را آزاد سازد. جمعیت‌های گمراه و ستم‌گر را پراکنده و حق‌جویان پراکنده را جمع‌آوری کند. حضرت مهدی (عج) سال‌های طولانی در پنهانی از مردم به سر می‌برد. آن‌چنان که اثرشناسان، اثر قدمش را نمی‌شناسند، گرچه در یافتن اثر و نشانه‌ها تلاش فراوان کنند. سپس گروهی برای درهم کوبیدن فتنه‌ها آماده می‌گردند و چونان شمشیرها صیقل می‌خورند. دیده‌هایشان

با قرآن روشنائی گیرد و در گوش‌هایشان تفسیر قرآن طنین افکند و در صبح‌گاهان و شام‌گاهان جام‌های حکمت سر می‌کشند.<sup>۴۵</sup>

مسئله قومیت‌ها و نژادها در عرصه اجتماعات بشری همواره چالش‌آفرین بوده است.

قوم عبارت است از یک جمعیت انسانی مشخص با یک افسانه اجداد مشترک، خاطرات مشترک، عناصر فرهنگی، پیوند با یک سرزمین تاریخی یا وطن و میزانی از حس منافع و مسنویت.<sup>۴۶</sup>

بنابراین، قوم دارای عناصری محوری چون هویت، اعتقاد، آگاهی و فرهنگ مشترک است. به نظر می‌رسد بحث امنیت اجتماعی از منظر چالش قومیت‌گرایی و تعصبات نژادی، جلوه مهم‌تری داشته باشد. مرور تاریخ، نشان‌گر بحران‌های داخلی و بین‌المللی است که ریشه در قومیت‌گرایی، تعصبات نژادی و نبود هویت واحد دارد. تجربه نژادپرستی آلمان نازی که سفید را نژاد برتر می‌دانست و از کشتار دیگر نژادها ابایی نداشت و بحران‌های داخلی امریکا که بر اثر تبعیض نژادی میان سیاه و سفید رخ می‌دهد، از نمونه‌های عینی تاریخی است.

آنچه زیبا و امیدبخش به نظر می‌رسد، تجلی و تحقق حضور مردی است که در آینده‌ای نزدیک به این مسائل پایان می‌بخشد. در عرصه حکومت مهدوی، آنچه مایه ارزش و تعالی بشر است، تقوا و اسلام است. کرامت انسانی در این نظام‌ها بر پایه ایمان و عمل صالح است. این ملاک ارزشی، هویت دینی واحدی به مردم می‌بخشد که درهم‌شکننده هویت‌های کاذبی، چون ناسیونالیسم<sup>۴۷</sup> که نتیجه تلاش بشر برای ایجاد هم‌رنگی در درون ملت‌هاست و یا جنبش فمینیسم<sup>۴۸</sup> که به دنبال تعریف هویت بر مبنای جنسیت و وارد کردن آن به عرصه سیاست و قدرت است، خواهد بود. از این‌بکیر نقل شده که می‌گفت:

از حضرت ابی‌الحسن علیه السلام معنی کلام خداوند در آیه «وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»<sup>۴۹</sup> را پرسیدم. فرمود: «در شأن قائم فرود آمده است. زمانی که خروج کند، یهود و نصاری و آفتاب‌پرستان و زندیقان و مرتدان و کافران، شرق و غرب زمین را گرفته باشند. پس اسلام را بر آنان عرضه می‌دارد. هرکدام که اسلام آورد، او را



به نماز خواندن و دادن زکات و آنچه مسلمانان به آن مأمور می‌باشند، امر می‌کند و هر که اسلام نیاورد، گردن او را می‌زند تا آن‌که در مشرق و مغرب کسی نماند، مگر آن‌که خدا را به یگانگی بشناسد.<sup>۵۰</sup>

با حاکم شدن کلمه توحید بر تمام سرزمین‌ها، وحدت و یگانگی هویتی بر بشر حاکم می‌شود و امت اسلامی به تمام معنای کلمه به وجود می‌آید. پی‌آمد این امر، کنار گذاشتن اختلافات قومی و تعصبات نژادی و خروج از بحران‌های اجتماعی است.

هم‌چنین در حوزه امنیت اجتماعی، مسئله احساس امنیت افراد نسبت به هم مطرح است که در زندگی روزمره آنان جریان دارد. شیخ مفید امنیت مردم در اجتماع زمان حکومت حضرت مهدی (عج) را با نقل روایتی روشن می‌سازد:

... در دوران او ظلم و ستم برطرف شود، راه‌ها امنیت پیدا کند، زمین برکات خود را خارج گرداند، هر حقی را به صاحب آن برگرداند...<sup>۵۱</sup>

#### ۴. امنیت فرهنگی<sup>۵۲</sup> و معنوی<sup>۵۳</sup>

امروزه فرهنگ، از موضوعات مهم عرصه اجتماعی و مسائل امنیتی است. به خصوص با مطرح شدن بحث جهانی شدن<sup>۵۴</sup> و خطر یک‌پارچه‌سازی فرهنگی، هم‌چنین شکستن مرزهای امنیتی به وسیله وسایل ارتباطی، اهمیت این حوزه افزون‌تر گردیده است. از منظر امام خمینی (ره)، امنیت فرهنگی مقدم بر امنیت سیاسی و اقتصادی است. فرهنگ با اندیشه و باور و ذهن افراد سروکار دارد و اساس هر تحولی است.<sup>۵۵</sup>

فرهنگ به مجموعه باورهایی اطلاق می‌شود که در ذهن افراد جامعه نهادینه شده است. بنابراین، می‌توان گفت که نقش تک‌تک افراد جامعه و طبایع آنها در شکل‌گیری هر تفکر و فرای آن، فرهنگی برجسته است. براساس نظر برخی فیلسوفان و دانش‌مندان که از سطح تحلیل خرد استفاده کرده‌اند،<sup>۵۶</sup> طبع بشر منبع اصلی ناامنی است. افرادی چون ماکیاوولی<sup>۵۷</sup>، انسان‌ها را ذاتاً شرور می‌دانند و کسانی چون هابز<sup>۵۸</sup>، حتی انسان را گرگ انسان برمی‌شمارند.

ما بر این اعتقادیم که اگرچه طبع بشری، در شکل‌گیری فرهنگ‌ها یا ناامنی‌های اجتماعی دخیل است، با توسعه آموزشی، اخلاقی و مذهبی، می‌توان امیدوار بود که بشر جایگاه اصلی خود را بشناسد و اصول اخلاق و ارزشی را در جامعه اجرا کند.

ما در نظام تشیع، به تحقق وعده الهی، یعنی برپایی حکومت عدل الهی امیدواریم. در این صورت اسلام عزیز که طبق روایات جز اسمی در آخرالزمان از آن اثری نمی‌ماند، احیا و زنده می‌شود. خداوند در آیه نهم سوره صف می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ<sup>۵۹</sup>

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

شیخ مفید از علی بن عقبه و او از پدرش نقل کرده که گفت:

هنگامی که قائم قیام کند... هر کس اهل هر دینی باشد، به اسلام گرایش پیدا کند و به آن ایمان آورد.<sup>۶۰</sup>

آگاهی و معرفت از لوازم اصلی تأمین امنیت فرهنگی است. با زنده شدن اسلام و برپایی حکومت الهی، طبیعت بشر به جایگاه اصیل خود، یعنی مقام خلیفه‌اللهی واقف می‌شود. در این جایگاه است که فرهنگ غنی اسلامی برپا خواهد شد و آرامش و طمأنینه فرهنگی و معنوی باز خواهد گشت.

نکته مهم دیگر این است که عرصه سیاست، سال‌های متمادی خالی از مباحث اخلاقی و هنجاری بوده و اندیش‌ورزان، حضور چنین مؤلفه‌هایی را در سیاست انکار کرده‌اند. اما به مرور زمان، جایگاه اخلاق، هنجار و ارزش در این حوزه پررنگ‌تر شده و نظریات جدیدی با عنوان نظریه هنجاری پا به عرصه وجود گذاشته‌اند. اما گاه فهم مسائل ارزشی و اخلاقی و تشخیص آن از شعارهای عوام‌فریبانه و بدعت‌ها در سیاست، امری دشوار است. در دنیای زر و زور و تزویر کنونی که تبلیغات، فریب افکار عمومی و شعارهای دروغین در قالب ارزش‌ها، نقش مهمی یافته و ابرقدرت‌های جهانی با بهره‌گیری از این راه‌کارها،

اعمال ننگین خود را ارزشمند و منطبق عدالت جلوه می دهند. وجود مبارک امام زمان: <sup>۶۱</sup> می تواند چنین راه دشواری را بر بشر هموار کند. در روایتی از امام باقر در تفسیر آیه ۴۱ سوره حج «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ... وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»<sup>۶۲</sup> آمده است:

این آیه در مورد آل محمد <sup>علیهم السلام</sup> و مهدی <sup>علیه السلام</sup> و یاوران آنان است که خداوند آنان را مالک مشرق و مغرب زمین می گرداند و دین را آشکار می سازد و به وسیله او و یارانش، بدعت ها را نابود می کند. همان طور که بی خریدی را به وسیله حق، نابود نمود و چنان کند که اثری از ستم دیده نشود و به نیکی ها فرمان می دهد و از زشتی ها جلوگیری می کند.<sup>۶۳</sup>

مسئله اگر زمینه تشخیص صحیح از ناصحیح و عدل از ظلم فراهم شود، اذهان مردم آرامش و اطمینانی بی وصف خواهد یافت که در تسکین زندگی روزمره آنان بی اثر نخواهد بود. مولا علی <sup>علیه السلام</sup> در خطبه ۱۳۸ نهج البلاغه می فرماید:

او خواسته ها را تابع هدایت وحی می کند. هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس های خویش قرار می دهند. در حالی که با نام تفسیر، نظریه های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می کنند. او نظریه ها و اندیشه ها را تابع قرآن می سازد.

#### ۵. امنیت علمی<sup>۶۴</sup>

بشر در طول ادوار مختلف، با کشف قوانین طبیعی پا به عرصه علوم طبیعی گذاشت و با بهره مندی از عقل و استعدادها و توانایی های ذاتی، توانست بر نظام طبیعت چیره شود. اما نکته اصلی این جاست که علوم بشری همواره در تغییر و تحول است و نمی تواند حکم قطعی در مورد مسائل ارائه دهد. علت این است که عقل بشری احاطه کامل بر علوم و قوانین طبیعی ندارد و همه چیز را با تجربه می آموزد. روزگاری ممکن است به این نتیجه برسد که مشاهده و تجربه، ملاک علمی بودن مسائل است و هر آنچه از بوتله آزمایش گذشت، علمی است (پوزیتویسم<sup>۶۴</sup>). و روزگاری دیگر ممکن است در همه مسائل و به طور کلی در وجود حقایق شک کند و به نسبت گرایی برسد (پست پوزیتویسم<sup>۶۵</sup>). بنابراین، حوزه علوم بشری همواره با ناامنی های فکری و دگرگونی ها روبه روست. با وجود

این گستردگی در علوم کنونی، در احادیث و روایات آمده که مردم در زمان غیبت، تنها به دو حرف از ۲۷ حرف علم، آگاه خواهند شد. اما در زمان حکومت حضرت، تمام حروف آن در میان مردم منتشر می‌شود. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

علم و دانش ۲۷ حرف است. آنچه تاکنون همه پیامبران آورده‌اند، دو جزء بیشتر نیست و مردم تا امروز، جز دو حرف از علم، آگاهی ندارند. وقتی قائم قیام کند، ۲۵ حرف دیگر را آشکار می‌نماید و در میان مردم پخش می‌کند و آن دو حرف را نیز به آن ضمیمه می‌کند و ۲۷ حرف در میان مردم پخش می‌شود.<sup>۶۷</sup>

در روایتی دیگر از حضرت علی علیه السلام آمده:

(آن‌گاه که حضرتش ظهور کرد) ... علم و دانش در دل‌های مؤمنین قرار گیرد، تا جایی که مؤمنی نیازمند دانش برادرش نمی‌شود.<sup>۶۸</sup>

علمی که ولی خدا بر مردم عرضه می‌کند، علم الهی است و قطعیت و ثبات را به همراه دارد، نه شکاکیت و نسبیت را و در نتیجه، تولیدبخش آرامش فکری خواهد بود.

## ۶. امنیت قضایی<sup>۶۸</sup> و حقوقی

حقوق بشر<sup>۶۹</sup> از جمله موضوعات و مجادلات جهانی است که حتی دست‌آویز قدرت‌های بزرگ، برای پی‌گیری اهداف شوم و توسعه‌طلبانه قرار گرفته است. وضعیت اسفناک عراق در چند سال اخیر، نمونه بارز این مسئله است. از سوی دیگر، تدوین حقوق بشر و تشکیل دادگاه‌های کیفری، در بسیاری از موارد دچار نقصان‌های جدی است؛ چراکه عقل بشر قادر نیست بر همه وجوه احاطه یابد و امکان اشتباه دارد و یا ممکن است منافع شخصی در تدوین قواعد و تشکیل دادگاه لحاظ شود.

امور و مسائل حقوقی دنیای امروز، به خصوص حقوق بین‌الملل یا حقوق شهروندی، بر مبنای عقل بشر غربی است و این ملاک، قاطع نیست و حتی در صورت صحت نیز، این قوانین، ممکن است ابزار هدف زورمداران منفعت‌محور

شود. از جمله بحران‌ها در این حوزه، به جنبش فمینیسم می‌توان اشاره کرد که همه قوانین را مردم‌محور می‌داند و در تلاش است این وضعیت را تغییر دهد. عدالت، وجدان، ایمان، سعه صدر و... از عناصر مهم و کلیدی در حوزه قضاوت هستند. علی علیه السلام تضمین امنیت قضایی افراد در جامعه را مستلزم رعایت سه اصل انتخاب قاضی، شرایط قاضی و وظایف دولت در برابر قاضی می‌داند.<sup>۱۱</sup>

حاکمیت الهی از نظر ما مسلمانان، بدون شک از نظر قوانین و اجرای آنها، مشکلی نخواهد داشت. قوانین الهی، کامل‌ترین و جامع‌ترین قوانین هستند و مجری آنها در حکومت مهدوی، شخص امام زمان علیه السلام است که منتخب الهی است. امام صادق علیه السلام فرمود:

زمانی که قائم آل محمد علیه السلام قیام نماید، با حکم داوودی<sup>۱۲</sup> میان مردم حکم می‌کند و نیازی به گواه ندارد. خدای تعالی به او الهام می‌نماید و او با علم خود حکم می‌کند و هر پرسشی را پاسخ می‌گوید. او با فراست و زیرکی دوست را از دشمن باز می‌شناسد...<sup>۱۳</sup>

در چنین حکومتی، قوانین به بهترین نحو اعمال می‌شود و دست هر صاحب‌نفوذ منفعت‌طلبی کوتاه خواهد شد و لذا حوزه حقوقی و قضاوت از ثبات و سکون بهره‌مند می‌شود. در پایان، به خطبه ۱۳۸ *نهج البلاغه* در این خصوص اشاره می‌کنیم. مولا علی علیه السلام می‌فرماید:

فردایی که شما را از آن هیچ شناختی نیست، زمام‌داری حاکمیت پیدا می‌کند که غیر از خاندان حکومت‌های امروزی است. عمال و کارگزاران حکومت‌ها را بر اعمال بدشان کیفر می‌کند.

... من مایه امنیت زمینانم، آن‌چنان‌که ستارگان مایه امنیت آسمانان هستند. امام مهدی علیه السلام

### نتیجه

اسلام، کامل‌ترین دین الهی و دربرگیرنده نظام سیاسی جامعی است که در این نظام و گفتمان،<sup>۱۴</sup> نقطه ثقل و عنصر مرکزی، حاکمیت الله است. منظور از گفتمان، مجموعه منسجمی از معانی و عناصر زبانی است که یک هسته مرکزی آنها را گرد

هم می آورد و به آنها معنا می دهد. هر گفتمانی، در بستر زمان و مکان خاص و با شرایط مناسب، ممکن است بر سایر گفتمان ها حاکم گردد. هسته انسجام بخش هر گفتمان، دال مرکزی<sup>۷۴</sup> نامیده می شود. گفتمان سیاسی اسلام نیز، نظامی معنایی است که دال مرکزی آن حاکمیت الله است که پیامبر و سپس ائمه هدی علیهم السلام به اذن الهی آن را اجرا می کنند. حکومت صاحب الزمان عجل الله فرجه، نقطه اوج تحقق این حاکمیت است. پس در خصوص شکل گیری آن شکی نیست. آیه ۵۵ سوره نور، در این باره می فرماید:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ ...  
مِنْ بَعْدِ حَوْفِهِمْ أَمْناً<sup>۷۵</sup>

ما مسلمانان معتقدیم در دین الهی خود، دستورهایی برای نظام حکومتی داریم که در صورت اجرای تمام عیار آن، به سیستم امنیتی فراگیری دست خواهیم یافت. هم چنین از منظر ما، حکومت ولی عصر عجل الله فرجه توانایی برقراری چنین نظام امنیتی را داراست. وجود این حکومت، منشأ صلح و امنیت جهانی و مایه اصلاح و سامان جامعه بشری است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

در زمین همیشه حجت هست؛ زیرا مردم را اصلاح نکند مگر حجت و زمین را به سامان نیاورد مگر حجت.<sup>۷۶</sup>

نکته مهم این که امنیت در حکومت مهدوی، همه جانبه و مطلق است. در دنیای کنونی که امنیت مطلق، افسانه ای<sup>۷۷</sup> بیش نیست و هر نوع امنیتی، نسبی است، ما به روزی امید داریم که مهدی موعود عجل الله فرجه حاکم بر جهان بشری شود و وجودش خیر و برکت و امنیت فکری و عینی جهان شمول مطلق را به ارمغان آورد. تا جایی که اساساً نیازی به سخن گفتن درباره امنیت بشری نباشد.

## پی‌نوشت‌ها

1. Security.

2. Security community.

3. Security regime.

4. Karl Deutsch.

5. Social basis.

۶. حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید، ج ۱، ص ۲۷۵، انتشارات امیرکبیر، تهران.

۷. داریوش آشوری، دانش‌نامه سیاسی، ص ۳۹، چاپ سوره انتشارات مروارید، تهران ۱۳۷۳ شمسی.

۸. محمدرضا تاجیک، مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی ج ۱، ص ۴۷، انتشارات فرهنگ کفتمان، تهران ۱۳۸۰ شمسی.

۹. همایون نعمت‌نهی، واژه‌نامه سیاسی، ص ۱۸.

۱۰. غلام‌علی چکینی‌زاده، «روی‌کردی نظری به مفهوم امنیت ملی در جهان سوره»، فصل‌نامه سیاست خارجی، سال ۱۴، بهار ۷۹، ص ۶۷.

۱۱. همان.

12. Realism.

۱۲. اشاره به مکتب رئالیسم دارد. رئالیسم، مکتبی است در عرصه روابط بین‌الملل که سیاست را چه در عرصه داخلی و چه در عرصه خارجی، چنگ قدرت می‌داند و لذا از منظر آن امنیت، صبغه‌ای نظامی می‌یابد.

۱۴. اصغر افتخاری، مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی، ص ۳۱۵، انتشارات پژوهشگاه مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱ شمسی.

15. Caroline Thomas.

۱۶. النعمان المجهولتان: الصحة و الأمان.

۱۷. نهج النصيحة، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۳۶۸، روایت ۱۰۶۳، انتشارات بدرقه جاویدان.

۱۸. منصور ضیعی، سیمای امنیت در نهج البلاغه، ص ۲۰، انتشارات سازمان عقیدتی - سیاسی نیروی نظامی، ۱۳۷۹ شمسی.

۱۹. عمید زنجانی، ج ۳، ص ۳۶۳ (به نقل از: سیمای امنیت در نهج البلاغه، ص ۱۳)

۲۰. سیمای امنیت در نهج البلاغه، ص ۱۵.

۲۱. سوره نور، آیه ۵۵.

22. Economic security.

23. Militaism.

۲۴. محمد محمدی زقی‌شیری، منتخب میزان الحکمه (با ترجمه فارسی)، ص ۵۷، بحث امام مهدی، انتشارات سازمان چاپ و نشر دارالحديث، قم ۱۳۸۳ شمسی.

۲۵. به نقل از: آیه‌الله محمدرفیاء ضیاء طیبی نجفی، *منه‌ای منتظر*، ترجمه محمد میرشادوند، ج ۴، ص ۲۳۶. نشر جمهوری، تهران ۱۳۸۴ شمسی.
۲۶. محمدباقر مجتبی، *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۳۸، روایت ۸۳.
۲۷. *منتخب میزان الحکمه*، ص ۳۵۹، بحث خاندان.
۲۸. همان.
۲۹. شیخ صدوق، *الخصال*، ج ۲، ص ۵۱۹، ضمن روایت یکم.
۳۰. به نقل از: علامه سیداحمد مستنبط، *قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت*، ترجمه محمد طریف، ج ۱، ص ۸۱۴، نشر حاذق، ۱۳۸۴ شمسی.
۳۱. *بحار الأنوار*، ج ۵۲، باب خصائص زمانه، روایت ۲۱۲.
32. Political security.
33. Martial security.
34. Legitimacy.
۳۵. فصل نامه علوم سیاسی، سال نهم، تابستان ۸۵، ش ۳۴، ص ۲۶۰.
۳۶. *تفسیر برهان*، ج ۱، ص ۶۱۷.
۳۷. *دلایل الانمه*، ص ۴۹۷، روایت ۹۳ (به نقل از: *قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت*، ص ۷۲۴).
۳۸. مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی، ج ۱، ص ۳۳.
۳۹. اصطلاحی است در روابط بین‌الملل که اشاره به سیاست بر قدرت‌ها در مقابل کشورهای ضعیف دارد. در این سیاست، قدرت مورد نظر، در یک مقطع زمانی، در حالی که دعوت به امتیازدهی و مذاکره می‌کند، به تهدید و ترغاب نیز می‌پردازد. در این جا هویج نماد مهر، تحف و امتیاز و چمناق مظهر خشم و تهدید است.
۴۰. همان، ص ۳۴.
۴۱. *مستدرک الوسائل*، ج ۴، ص ۴۰۳.
۴۲. «تبه کاران از سیمایشان شناخته می‌شوند» (سوره رحمن، آیه ۴۱).
۴۳. همان، ص ۴۶۵.
44. Social security.
۴۵. *نهج البلاغه*، خطبه ۱۵۰.
۴۶. فصل نامه علوم سیاسی، ش ۳۴، ص ۱۹۷.
47. Nationalism. (ملت‌گرایی)
48. Feminism.
۴۹. «هر که در آسمان‌ها و زمین است، خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است، و به سوی او بازگردانیده می‌شوند» (سوره آل عمران، آیه ۸۳).
۵۰. *مستدرک الوسائل*، ج ۴، ص ۳۶۶.
۵۱. *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۳۸، روایت ۸۳.



52. Cultural security.  
 53. Spiritual security.  
 54. Globalization.

۵۵. فصل نامه علوم سیاسی، ش ۳۴، ص ۱۴۵.

۵۶. در این سطح تحلیل، اندیش ورزان در نظریه پردازی های خود، به افراد بهای بیشتری می دهند تا به مسائل کلانی چون جامعه.

۵۷. اندیش ورز سیاسی قرن پانزدهم میلادی.

۵۸. اندیش ورز سیاسی قرن هفدهم میلادی.

۵۹. سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره صف، آیه ۹.

۶۰. قطره های از دریای فضائل اهل بیت - ش، ج ۱، ص ۱۳۵.

۶۱. کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده و امی دارند، و از کارهای ناپسند باز می دارند، و فرجام همه کارها از آن خداست.

۶۲. تفسیر قمی، ص ۴۴۱، (به نقل از: مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۴۲۳)

63. Scientific security.  
 64. Positivism.  
 65. Post positivism.

۶۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، روایت ۷۳.

۶۷. به نقل از: قطره های از دریای فضائل اهل بیت - ش، ج ۲، ص ۷۸۴.

68. Judicial security.  
 69. Human Rights.

۷۰. فصل نامه علوم سیاسی، ش ۳۴، ص ۲۶۱.

۷۱. منظور از حکم داوودی؛ این است که در داوری، شاهد و گواه طلب نمی کند و براساس علم خود قضاوت می نماید.

۷۲. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۴۰۳.

73. Discourse.  
 74. Nodal point.

۷۵. سوره نور، آیه ۵۵.

۷۶. منتخب میزان الحکمه، ص ۳۳، بحث امامت.

77. Muth.

## حقوق اقلیت‌های دینی در عصر ظهور

محمدرضا آقاجانی قناد\*

### چکیده

آیا اقلیت‌های دینی در عصر ظهور مهدی موعود... به ترک آیین خود و پذیرش اسلام ملزم خواهند شد، یا بر عقیده خود می‌توانند باقی بمانند؟ در صورت جواز بر بقاء، آیا از حقوق اجتماعی و سیاسی برخوردارند؟ این مقاله، پرسش اول را به تفصیل و دومی را به اجمال پاسخ می‌گوید. درباره پرسش نخست، دو دیدگاه مطرح می‌شود: اکراه و اختیار. طرف‌داران دیدگاه اکراه که در اکثریتند، به دلایل عقلی چون لزوم وحدت جامعه بر محور عقیده و لزوم تحمیل عقیده صالح برای رساندن

---

\* تحصیلات: دکترای الهیات با گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی، دوره اول خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم و عضو هیئت علمی گروه الهیات دانشگاه ایلام.

انسان‌ها به کمال استدلال می‌کنند و آیات «غلبه دین اسلام بر دیگر ادیان» و روایات «قتل کافران» را شاهد می‌آورند. این مقاله، دیدگاه «اختیار» را برمی‌گزیند و دلایل فوق را با استناد به اصل کرامت انسانی و ناممکن بودن اکراه در عقیده و روایاتی مبنی بر «مشابهت سیره قائم با سیره رسول خدا» و دریافت جزیه از اهل کتاب» نقد می‌کند.

### واژگان کلیدی

اقلیت دینی، اکراه، اختیار، عصر ظهور، جزیه، سیره پیامبر.

### مقدمه

آیا ادیان آسمانی و غیرآسمانی با ظهور مهدی موعود و تشکیل حکومت جهانی آن حضرت، حق ادامه حیات خواهند داشت؟ آیا مردم عصر ظهور، در انتخاب عقیده و آیین، آزاد و مختار خواهند بود و با وجود اعتقاد غیراسلامی، از حق مشارکت در اجتماع و سیاست برخوردار خواهند بود؟ آیا اسلام به منزله دین برتر و راه مستقیم، تنها گزینه در برابر مردم جامعه مهدوی است و آن حضرت با کمک‌های الهی و نیروی اعجاز و یا با استفاده از روش‌های معمول و متعارف، در میدان نبرد، دشمنان و مخالفان و دگراندیشان را مجاب و به اطاعت ملزم می‌کند و از آنان جز اسلام و التزام عملی به آن، چیزی نمی‌پذیرد؟

این پرسش بی‌گمان در زمره مهم‌ترین پرسش‌های افکار جست‌وجوگر جهانیان از یک‌سو و مسلمانان، متدینان و معتقدان به ظهور آن حضرت، از سوی دیگر قرار می‌گیرد؛ پرسشی که پاسخ به آن از یک طرف با مبانی عقیدتی مسلمانان پیوند می‌خورد و از جانبی دیگر، در قدرت نفوذ فرهنگ مهدوی و آموزه انتظار در جهان معاصر، تأثیر می‌گذارد. این مقاله، در صدد یافتن پاسخی است که در حد امکان، بر اصول اعتقادی و قرآنی مبنی باشد و تعارض‌های ظاهری ادله را به بهترین شکل بتواند برطرف نماید.

### حقوق اقلیت‌های دینی در عصر ظهور

ممکن است برخی از معتقدان به مهدویت و ظهور مهدی موعود، بحث از «حقوق اقلیت‌های دینی» در عصر ظهور را زود هنگام و فاقد آثار عملی بینگارند؛ زیرا آن حضرت هرچه را از جانب پروردگار مصلحت بیند، به اجرا خواهد

کذاشت و کسی هم نمی‌تواند با آن به مخالفت پردازد. اما این سخن، چندان پذیرفتنی نیست؛ زیرا:

اولا امام معصوم علیه السلام، عمل خود را براساس اصولی پی می‌گیرد که در کتاب الهی برای بشر بیان شده است - پیامبر گرامی و جانشینان وی، آن اصول را در عمل و نظر تبیین کرده‌اند. بنابراین، چگونگی رفتار امام عصر علیه السلام در دوران ظهور را می‌توان پیش‌بینی نمود و سخن گفتن درباره آن توجیه عقلی و دینی دارد.

ثانیا دکترین مهدویت و نظریه ظهور منجی الهی، آموزه‌ای است که شیعیان، بلکه تمامی مسلمانان آن را به جهان بشری عرضه می‌کنند و آحاد جامعه جهانی را به عشق و ایمان به آن، فرا می‌خوانند.

پس این بحث به گونه‌ای باید مطرح شود که عقول و فطرت‌های پاک بشری آن را بپذیرند. پیروان همه ادیان، باید بتوانند مهدی علیه السلام را نجات‌بخش خود بدانند و احساس کنند که کرامت انسانی آنان نیز در حکومت آن حضرت حفظ و حراست خواهد شد. بنابراین، تبلیغ جهانی آموزه مهدویت، در گرو تعیین تکلیف پیروان ادیان دیگر در عصر ظهور است.

مراد از حقوق دینی، آزادی عقیده دینی و آزادی مراسم دینی است. حال، آیا با ظهور مهدی موعود علیه السلام، بساط اختیار برجیده می‌شود و همگان به پذیرش اسلام و ترک ادیان دیگر، اعم از ادیان کتابی (دارای کتاب آسمانی) و غیرکتابی ملزم هستند، یا اصل اختیار که در عصر رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام دایر بوده، همچنان معتبر خواهد بود؟

به راحتی می‌توان دریافت که در این زمینه، دو دیدگاه گسترده مطرح است: اکراه و اختیار. دلایل این دو دیدگاه که زیربنای مباحث بعدی است، در زیر دو عنوان به طور مشروح می‌آید. آن‌گاه به بقا یا زوال اقلیت‌های غیرکتابی خواهیم پرداخت و سپس آزادی مراسم مذهبی اقلیت‌ها را به اجمال بررسی خواهیم کرد.

### دیدگاه اول: اکراه

این دیدگاه، با تکیه بر روایات درباره غلبه اسلام در عهد ظهور بر تمامی ادیان و نیز با استناد به آیات درباره تشکیل حکومت جهانی با محوریت اسلام، چنین

استدلال می‌کند که با ظهور مهدی موعود<sup>۱</sup>، «تمام ادیان خرافی غیرالهی، از زمین برچیده خواهد شد. حاکمیت توحید و دین الهی، در سراسر زمین گسترش خواهد یافت و پیروان تمامی ادیان الهی، به حاکمیت اسلام گردن خواهند نهاد»<sup>۲</sup>. کسانی که از پذیرش اسلام سر باز زنند، با شدت هرچه تمام‌تر، به قتل خواهند رسید تا آنجا که در سراسر گیتی جز مسلمانان، کسی باقی نخواهد ماند. البته علاوه بر دلایل نقلی، گاه به دلایل عقلی هم برای این دیدگاه استدلال می‌شود. از این‌رو، دلایل فوق را در دو دسته بررسی می‌نماییم:

### الف) دلایل عقلی

#### ۱. لزوم وحدت جامعه جهانی براساس جهان‌بینی واحد

«برای تشکیل جامعه واحد و امت واحده، یک موضوع ضروری است و آن جهان‌بینی واحد و اعتقاد واحد است. جهان‌بینی‌های گوناگون و متضاد، به طور قطع تفرقه، دوگانگی و ناسازگاری اجتماعی پدید می‌آورد، و از وحدت و یگانگی مردمان مانع می‌گردد. چون جهان‌بینی و اعتقاد، زیربنای تفکر اجتماعی و روابط انسانی است، اختلاف در مبانی جهان‌بینی، موجب ناسازگاری انسان در محیط اجتماعی خواهد شد. برنامه‌ریزی‌ها و معیارها در روابط اجتماعی، اگر برخاسته از جهان‌بینی‌ها و مرام‌های متضاد باشد، فعالیت‌های انسانی را در همه زمینه‌ها ناهم‌گون و متضاد می‌سازد و در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، تربیتی و... روش‌های گوناگونی را بر جامعه حاکم می‌کند... به این جهت، تنوع و چندگانگی در مرام‌ها و ایدئولوژی‌ها، زمینه‌ساز اختلافات و تضادها و برخوردهای دشوار در زیست اجتماعی است و در این شرایط، انتظار وحدت و یگانگی و تشکیل امت واحد، پوچ و نامعقول است. بنابراین، باید جهان‌بینی واحدی بر جامعه حاکم باشد تا انسجامی پولادین و وحدتی خلیل‌ناپذیر در جامعه پدید آید و امت واحد، به معنای واقعی کلمه، تحقق یابد»<sup>۳</sup>.

از این استدلال نتیجه می‌گیریم که مصلحت و منفعت جامعه بشری، در یک‌سان‌سازی ادیان با ابزارهای مختلف است. در مرحله اول، تبلیغات، آموزش، روشن‌گری و استدلال موافق فطرت ابزار یک‌سان‌سازی به شمار می‌آید و از آنجا

که خداوند، فطرت پاک انسان‌ها را بر اسلام سرشته «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»<sup>۴</sup> بسیاری از انسان‌های پاک‌نهاد که عداوت و عنادی ندارند، به اسلام می‌گروند و این قشر عظیم، اکثریت پیروان ادیان را تشکیل می‌دهد. اما اقلیت باقی مانده، هرچند پذیرای حاکمیت دولت مهدوی باشند، معاند و در حال نبرد با حق و حقیقت به حساب می‌آیند و برداشتن آنها از سر راه کمال و تعالی جامعه جهانی، با تکیه بر قوه قهریه، امری مجاز و مشروع خواهد بود. بدین‌سان، اکراه برای مسلمان کردن مسیحیان، یهودیان و سایر اهل کتاب جایز است و در این میان، وضعیت مشرکان و بت پرستان و به اصطلاح «ادیان غیر کتابی» به طریق اولی، روشن خواهد بود. یکی از نویسندگان معاصر، می‌نویسد:

از دید ادیان و از جمله اسلام، انسان‌ها در ابتدا امت واحده بودند. همه از یک منشأ، یک پدر و مادر و یک اصل و ریشه‌اند که بعدها در سایه درگیری‌ها، تحریف حقایق و خودخواهی‌های عده‌ای معدود، گروهی سفره خود را از دیگران جدا کرده و راه دیگری در پیش گرفتند... مهدی، از طریق هم‌سان کردن عقیده، سعی دارد امت واحده‌ای تشکیل دهد و همه را تحت لوای توحید گرد آورد... او در این راه سعی دارد از طریق بند و خیرخواهی و منطق و استدلال اقدام نماید. بدیهی است در آن هنگام که برخی نتوانند چنین زمینه‌ای را بپذیرند و هم‌چنان در فکر و بند تفرقه باشند، مهدی آنان را از طریق اعمال قدرت، بر سر مرز خواهد آورد و به آنها خواهد فهماند که زورگویی و روگردانی از حق بس است.<sup>۵</sup>

نویسندگان مهدویت، از صراحت در دفاع از نظریه اکراه سر برمی‌تابند، اما چنین استدلالی به تلویح و اشاره در آثارشان به چشم می‌خورد. در پاسخ به این استدلال، طرفداران آزادی و اختیار عقیدتی در عصر ظهور، به «گوهر آزادی» به مثابه عنصر اساسی هویت انسانی استدلال می‌کنند<sup>۶</sup> و از آیات و روایات، بر مختار بودن انسان در همه اعمال، از جمله اعتقاد و جهان‌بینی دلایلی می‌آورند. علاوه بر این، اصولاً اعتقاد را که امری قلبی و پذیرشی درونی است، اکراه‌پذیر نمی‌شمارند و در صورت امکان وقوع نیز آن را فاقد ارزش می‌دانند.<sup>۷</sup> از دیدگاه آنان وحدتی ارزش‌مند به شمار می‌آید که با حفظ تنوع فرهنگی، نژادی و

قبیله‌ای میسر شود و اصولاً مشیت خداوند بر «وحدت اجباری عقیدتی» مردم، قرار نگرفته است.<sup>۱</sup>

مخالفان اکراه می‌گویند، بی‌گمان اختلاف دینی در جامعه امری گریزناپذیر است. مردم در اندیشه‌ها و نظرها، موضع‌گیری و برداشت‌های متفاوتی دارند که این امری طبیعی است. از آغاز دوران تکوین انسان، این نکته مهم وجود داشته که با اختلاف انسان‌ها که در ذات خود طبیعی و ناشی از عوامل مختلف است، نمی‌توان کاری کرد. با دقت در تاریخ خواهیم دید که هیچ‌گاه انسان‌ها در مسائل دینی و اعتقادی خود یکسان دیده نشده‌اند و اتفاق نظر نداشته‌اند. البته در دوره بساطت که انسان هنوز به مرحله کمال و بلوغ فکری نرسیده بود و توانایی تمییز و انتخاب نداشت، جامعه انسانی، به تعبیر قرآن، «امت واحده» بود.<sup>۲</sup> اما همین که به رشد فکری رسید و اندیشه خود را به کار انداخت و به حقایق و منافع اطراف آگاهی یافت، در برداشت و نظر اختلاف پیدا کرد؛<sup>۳</sup> حتی در جوامعی که پیامبران حضور داشتند و برای تربیت مردم خود کوشش نمودند، این اختلاف دیده می‌شد و امت‌ها در جزئیات و تفصیل مسائل دینی و اجتماعی، با هم اختلاف کردند و علی‌رغم تلاش پیامبران، این اختلاف‌ها برداشته نشد. حتی از برخی تعبیرات قرآن استفاده می‌شود که وجود اختلاف، امری طبیعی و از سنت‌های الهی است و خدا نمی‌خواسته این اختلاف را بردارد تا همواره در جامعه، عده‌ای مؤمن و عده‌ای کافر باشند:

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يَدْخُلُ مِنْ يَشَاءَ فِي رَحْمَتِهِ  
وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ<sup>۴</sup>

و اگر خدا می‌خواست، قطعاً آنان را امتی یگانه می‌گردانید، لیکن هر که را بخواهد، به رحمت خویش درمی‌آورد و ستم‌گران نه یاری دارند و نه یابوری.

## ۲. لزوم تحمیل عقیده صالح برای رساندن انسان‌ها به کمال

اصولاً آزادی، ارزشی ذاتی ندارد و تنها ابزاری برای کمال انسان‌ها به شمار می‌آید. آزادی «مفهومی است اعتباری و عملی که از استعداد طبیعی موجودی برای تکامل، اعتبار می‌شود و خلاصه مفهومش این است که نباید مانعی در راه استعداد

طبیعی انسان به وجود آورد. نه این که نباید مانعی در مقابل خواسته و عقیده او ایجاد کرد.<sup>۱۲</sup>

اگر اسلام را مایه کمال معنوی و مادی و ابزار سعادت دنیوی و اخروی انسان بدانیم، کسانی که در مقابل دعوت اسلامی می ایستند و حتی در عصر ظهور، با وجود ظهور معجزات و نشانه های صدق حضرت مهدی (عج) و نزول عیسی (عج)، باز هم بر یهودیت و نصرانیت و یا دیگر ادیان غیر کتابی اصرار می ورزند، دست و پای خود را با «عقیده ناصالح» خویش بسته اند و برای تکامل خود، مانع ایجاد کرده اند. در این حال باید با قدرت سیاسی و ابزار ترس، آنها را به راه کمال بازگردانید. شهید مطهری، با آن که از آزادی تفکر، در آثار خویش دفاع کرده، آزادی عقیده را نپذیرفته و با استدلال فوق، آن را گامی در مقابل حرکت تکاملی انسان و ناصواب دانسته است. ایشان می نویسند:

مطابق آنچه ما گفتیم، انسان از آن نظر محترم است که به سوی هدف تکاملی طبیعی حرکت می کند. پس تکامل محترم است. هر عقیده و نیرو زاینده انتخاب خود انسان باشد [اگر] نیروهای کمالی او را کمر [کند] و در زنجیر قرار دهد، احترام ندارد؛ باید آن زنجیر را ولو به زور، از دست و پای آن انسان ها باز کرد و هر عقیده ای که نیروهای او را آزاد می کند و او را در مسیر تکامل، رهبری می کند، ولو زاینده انتخاب خود انسان ها نباشد، باید به انسان عرضه داشت و اگر امکان تحمیل دارد، باید تحمیل کرد. علی هذا کورش که می گویند به بابلی ها آزادی داد که به معابد خود بروند. از لحاظ سیاسی اگر عمل مهمی کرده است، از لحاظ انسانی کسار ناصوابی انجام داده است. کار صواب، کار ابراهیم بود که رفت و بست ها را با تبر شکست. کار موسی صواب بود که به سامری گفت:

«وَأَنْظُرْ إِلَى إِلٰهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَّنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا»<sup>۱۳</sup>

[اکنون بنگر به معبودت که پیوسته آن را پرستش می کردی و بین ما آن را نخست می سوزانیم، سپس ذرات آن را به دریا می پاشیم!] کار رسول اکرم (ص) صواب بود که با عصا به بت ها اشاره کرد و گفت: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَّقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»<sup>۱۴</sup>



اگر دیدگاه شهید مطهری را بپذیریم، تکلیف الهی حضرت مهدی (عج) در عصر ظهور نیز هم‌چون موسی (ع) و رسول خاتم (ص)، مجبور ساختن غیرمسلمانان به پذیرش اسلام، برای رسیدن به کمال خواهد بود. اما نکاتی در این باره به ذهن می‌رسد که در زیر مطرح می‌نماییم:

اول. رساندن انسان‌ها به کمال، وظیفه حکومت اسلامی و پیامبران الهی است. اما این وظیفه باید همراه با «اختیار انسان» و «انتخاب آدمی» به اجرا گذاشته شود. اگر خداوند به این عمل رضایت دارد که مؤمنان و در رأس آنها پیامبر خدا و امام زمان (عج) در عصر ظهور، از راه اکراه، مردمان را به کمال برسانند، این کار از طریق معجزه و بدون خون‌ریزی و برپایی جنگ‌ها و دادن تلفات نیز ممکن می‌نمود، حال آن‌که بنابر آیات قرآن، خداوند نخواسته است با آوردن معجزات دهشت‌بار، به یک‌باره همه کافران را مجاب کند تا از سر ترس، اسلام بیاورند:

«وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أُفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»<sup>۱۷</sup>

و اگر پروردگار تو می‌خواست، قطعاً هر که در زمین است همه آنها یک‌سره ایمان می‌آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که بگردند؟

دوم. اگر اکراه عقیدتی، صحیح و مجاز بود، چرا پیامبر اکرم (ص) مسیحیان و یهودیان حاضر در مدینه را به پذیرش اسلام مجبور نکرد؟ مگر مسیحیت تحریف شده و یهودیت وارونه، کمال‌آفرین بودند؟ چرا پیامبر (ص) در سال اول، آنها را در پیمان عمومی مدینه وارد کرد<sup>۱۸</sup> و در سال‌های بعد به دریافت جزیه از آنها رضایت داد؟<sup>۱۹</sup> اگر بگوییم در سال‌های اول تا هشتم هجری، پیامبر در موضع ضعف بود و از سر مصلحت با آنان کنار آمد تا حکومت اسلامی قوت بگیرد، چرا پس از فتح مکه و همگانی شدن اسلام در شبه جزیره در سال هشتم تا دهم هجری، آنان را به پذیرش اسلام مجبور نکرد؟ چرا آنان را میان اسلام و قتل مخیر نفرمود؟ در حالی که به اعتقاد طرف‌داران دیدگاه «اختیار»، پیامبر اکرم حتی مشرکان مکه را پس از فتح شهر، به اسلام ملزم ننمود و تنها اعلام فرمود که هرکس به خانه ابوسفیان یا به خانه خود برود و در را بر روی خود ببندد، هرچند هنوز مشرک است، در امان خواهد بود!<sup>۲۰</sup> پس به گفته یکی از اسلام‌پژوهان،

«اسلام، تنها با مردمی می‌جنگد که بر بندگان مخلص خدا ستم روا بدارند یا برای نابودی آنها توطئه کنند و یا پیمان‌هایی را که با آنان بسته‌اند، بشکنند و یا مانع نشر عقاید و مبانی درست اسلامی شوند... محال است انسان منصفی، از تاریخ پرافتخار اسلام و قوانین جنگی آن، آگاهی درستی داشته باشد و در عین حال، معتقد باشد که اسلام، دین زور و شمشیر است و از راه جنگ، عقیده‌اش را به پیروان مذاهب دیگر و ملل مغلوبه، تحمیل می‌نماید... اسلام در این فرمان [آیه ۳۹ سوره حج: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»] به پیروان خود اجازه نداده است بعد از پیروی، پیروان مذهب دیگر و یا مشرکان را به طور کلی از روی کره زمین بردارند و یا آزادی فکری و مذهبی را از آنان سلب نمایند، بلکه روش عملی آنان را دعوت به حق و مبارزه با فساد معرفی کرده است.»<sup>۲۱</sup> اگر پیامبر خدا مشرکان را تنها به دلیل شرکشان از دم تیغ نگذرانید و تنها قوه تهاجمی آنان را سلب کرد و به تابعیت حکومت خود، وادار نمود، مهدی موعود<sup>عج</sup> نیز که طبق پاره‌ای روایات، به سنت و سیره رسول خدا<sup>ص</sup> عمل می‌کند، چنین رفتار کریمانه‌ای با نامسلمانان خواهد داشت و نبرد او، تنها برای بسط حکومت اسلامی بر سراسر جهان و اطاعت همگان از برنامه‌های دولت مهدوی است تا پیام حق به جهانیان برسد و حجت تمام گردد.

سوم، حضرت موسی<sup>ع</sup>، گوساله سامری را نابود کرد؛ زیرا ابزار انحراف مردم از آیین توحیدی بود، اما خود سامری را که به اعتقاد علامه طباطبایی بت می‌پرستید،<sup>۲۲</sup> میان قتل و دست برداشتن از عقاید خویش مخیر نکرد و پیروان سامری را به کشتن تهدید ننمود. اقدام موسی<sup>ع</sup> تنها برداشتن موانع هدایت و آماده کردن راه بود تا فریب‌خوردگان را بازگرداند.

اقدام رسول خدا<sup>ص</sup> نیز از قبیل اقدام حضرت ابراهیم<sup>ع</sup> در شکستن بت‌ها بود تا مردم به خود آیند و از خواب غفلت بیدار شوند و عوامل فریب آنها، از جلوی چشمشان کنار رود. با وجود این، پیامبر دستور قتل قبایل مشرک را در صورت پذیرش تبعیت از حکومت مرکزی مدینه صادر نمی‌فرمود. طبق نقل بریده اسلمی، وقتی رسول خدا<sup>ص</sup> امیر مؤمنان علی<sup>ع</sup> را به سریه‌ای می‌فرستاد، به او می‌فرمود:

هنگامی که با دشمن مشرک برخورد کردی، او را به سه چیز فراخوان؛ هرکدام را پذیرفت، همان را از وی بپذیر؛ نخست آنان را به اسلام

دعوت کن؛ اگر از پذیرفتن اسلام سر باز زدند، آنان را به پذیرش جزیه  
| در معنای اعم | فراخوان و اگر نپذیرفتند، ایشان را به مقاتله فراخوان.<sup>۳۳</sup>

آشکار است که هدف رسول خدا ﷺ انقیاد و خضوع قدرت سیاسی قبیله در برابر قدرت الهی مدینه بود تا افراد درون قبیله، آزادانه با پیام واقعی اسلام آشنا شوند و کسی از ترس بزرگان قبیله یا تحقیر اجتماعی درون آن، بر بت پرستی باقی نماند. یکی از محققان ضمن تأکید بر استفاده از ابزار قدرت برای بسط دعوت، می نویسد:

پیامبر اسلام در جامعه‌ای زندگی می کرد که آزادی دینی و سیاسی در مفهوم امروزی، نامفهوم و ناممکن بود و اقتدار سیاسی، همان اقتدار دینی بود. پس عملاً دو راه بیشتر وجود نداشت: بسط اقتدار سیاسی مشرکان و یا اهل کتاب و یا بسط اقتدار سیاسی موحدان و مؤمنان به پیامبر. در چنین اوضاع و احوالی بود که پیامبر، بسط اقتدار سیاسی موحدان و مؤمنان را انتخاب کرده بود و همه چیز را در آن مسیر پیش می برد و البته حقوق پیروان ادیان دیگر را هم در چهارچوب بسط اقتدار موحدان را دنبال کند و یا بگذارد تا دیگران، یعنی مشرکان و اهل کتاب، مانع دعوت و رسالت او شوند و آنها اقتدار سیاسی خود را بسط دهند. او راه اول را برگزید.<sup>۳۴</sup>

می توان گفت تمامی نبردها در حکومت جهانی امام مهدی عج نیز برای توسعه حاکمیت اسلامی است و قتل و نابودی در صورت نافرمانی صورت می گیرد. نه نپذیرفتن اسلام.

## ب) دلایل نقلی

دلایل نقلی دیدگاه اکراه را به دو دسته می توان تقسیم کرد:

### ۱. دلایل صریح در اکراه

طرف داران نظریه اکراه، به مدلول صریح هیچ یک از آیات قرآنی استدلال نکرده اند. آیات مورد استدلال آنان، ظاهر در اکراه است که با کمک روایات، بر اکراه حمل و تأویل می شود. بنابراین، در این جا به طور مستقیم به سراغ روایات می رویم:

## یکم. روایت ضرب عنق (گردن زدن)

ابن بکیر می گوید:

از ابوالحسن علیه السلام امام کاظم درباره این سخن پروردگار پرسیدم: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا»<sup>۲۵</sup> «هر که در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است.» آن حضرت فرمود: «این آیه درباره قائم علیه السلام نازل شده است؛ هنگامی که علیه یهود، نصاری، صابئان، ستاره‌پرستان، مادی‌گرایان، مرتدان و کافران در شرق و غرب کره زمین قیام می‌کند و اسلام را به آنان پیششهاد می‌نماید، هر کس از روی میل پذیرفت، به او دستور می‌دهد که نماز بخواند و زکات پردازد و آنچه را یک مسلمان بدان دستور دارد، انجام دهد.» سپس امام فرمود:

وَمَنْ لَمْ يُسَلِّمْ ضَرْبَ عُنُقِهِ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ أَحَدٌ إِلَّا وَحَدَّ اللَّهُ؛

و هر کس مسلمان نشود، گردنش را می‌زنند تا آن‌که در شرق و غرب عالم، کسی باقی نماند جز آن‌که خدا را به یگانگی یاد کند.

ابن بکیر پرسید:

فدایت شوم! مردم بیش از آن هستند که مهدی گردن همه آنها را بزنند!

امام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ أَمْرًا قَلَّ الْكَثِيرُ وَ كَثُرَ الْقَلِيلُ؛

وقتی خداوند چیزی را اراده کند، اندک را بسیار و بسیار را اندک می‌گرداند.<sup>۲۶</sup>

دوم. حدیث فتح:

امام باقر علیه السلام در روایتی که به صورت مرسل (فاقد سند) گزارش شده می‌فرماید: قائم علیه السلام ۳۰۹ سال فرمان‌روایی می‌کند، همان‌گونه که اصحاب کهف، همین مقدار در غار خود ماندند. قائم علیه السلام زمین را پسر از عدل و داد می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است.

سپس می‌فرماید:

فِيَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ شَرْقَ الْأَرْضِ وَغَرْبَهَا وَيَقْتُلُ النَّاسَ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا دِينُ مُحَمَّدٍ!<sup>۲۷</sup>

آن‌گاه خداوند شرق و غرب زمین را برای او فتح می‌کند و او، مردم را می‌کشد تا آن‌که جز دین محمد ﷺ باقی نماند.

در این روایت، قتل مردم به پایندگی انحصاری دین اسلام و نابودی ادیان دیگر می‌انجامد و قرینه روشنی خواهد بود بر این‌که مراد از قتل، کشتن غیرمسلمانان (اهل کتاب یا غیراهل کتاب) است.

### سوم. حدیث قتل:

در روایتی که طبرسی آورده، علقمة بن محمد حضرمی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که پیامبر پس از اتمام مراسم در خطبه غدیر چنین فرمود:

مَعَاشِرَ النَّاسِ! النُّورُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِيَّ مَسْلُوكٌ، ثُمَّ فِيَّ عَلِيٌّ ثُمَّ فِي النَّسْلِ مِنْهُ إِلَى الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ الَّذِي يَأْخُذُ بِحَقِّ اللَّهِ وَبِكُلِّ حَقٍّ هَوْلَانَا... أَلَا إِنَّهُ قَاتِلُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنْ أَهْلِ الشَّرْكِ...!<sup>۲۸</sup>

ای مردم، نور خداوند بلندمرتبه در من پنهان است، سپس در علی علیه السلام، سپس در نسل او تا قائم مهدی، که حق خدا و هر حقی را که برای ما باشد، می‌ستاند... آری، او قاتل هر قبیله و گروه مشرک است.

براساس ظاهر این روایات، حضرت مهدی علیه السلام، مشرکان را به صرف مشرک بودن می‌کشد، هرچند مانعی بر سر راه حکومت جهانی مهدوی نباشند. در روایت دیگری، محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:

لَا يَأْتُونَ عَلِيَّ أَهْلَ دِينٍ إِلَّا دَعَوْهُمْ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ إِلَى الْإِقْرَارِ بِمُحَمَّدٍ وَ مَنْ لَمْ يُسَلِّمْ قَتْلُوهُ حَتَّى لَا يَبْقَى بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَا دُونَ الْجِبَلِ أَحَدٌ إِلَّا أَقْرَبُ...!<sup>۲۹</sup>

اصحاب مهدی بر پیروان هر دینی وارد می‌شوند، آنان را به خدا، اسلام و اقرار به رسالت محمد صلی الله علیه و آله دعوت می‌کنند و کسانی را که اسلام نمی‌آورند، به قتل می‌رسانند؛ به گونه‌ای که بین مشرق و مغرب و بین کوه‌ها کسی نمی‌ماند مگر این‌که به اسلام اقرار کند.

این روایت، بر اکراه غیرمسلمانان به اسلام بسیار صراحت دارد و بر اساس آوردن آنها براساس بینش و آگاهی دلالت نمی‌کند. شاید براساس همین روایت و دیگر روایات اکراه است که محیی‌الدین عربی درباره ظهور مهدی موعود عج چنین می‌نویسد:

و يضع الجزية و يدعو إلى الله بالسيف فمن أبى قتل و من نازعه خذل يظهر من الدين ما هو الدين عليه في نفسه ما لو كان رسول الله ص لحكم به يرفع المذاهب من الأرض فلا يبقى إلّا الدين الخالص؛<sup>۳۰</sup>

حضرت مهدی جزیه را برمی‌دارد و با شمشیر به سوی خدا دعوت می‌کند. پس هرکس نپذیرفت، کشته می‌شود و هرکس در این باره با او منازعه کرد، خوار می‌گردد. از دین، بخش‌های واقعی آن را که دین بر آن استوار است، آشکار می‌کند؛ همان چیزهایی را که اگر رسول خدا بود، به آن حکم می‌کرد. مهدی، مذاهب [غیراسلامی] را از روی زمین برمی‌دارد تا آنجا که جز دین خالص، باقی نمی‌ماند.

می‌توان روایت قتل را به گونه‌ای تأویل یا توجیه کرد که بر اکراه دلالت نکند. از جمله:

– اختصاص قتل به مخالفان و معاندان؛ به نظر می‌رسد «مقصود از روایات قتل، نه همه اهل کتاب، بلکه قشر خاصی است که به جای پیروی از احکام حکومت جهانی حضرت حجت و پرداخت جزیه، به دشمنی، مخالفت و به تعبیری سنگ‌اندازی و عناد با ایشان رو می‌آورند و وارد عرصه جنگ و خشونت می‌شوند».<sup>۳۱</sup> بنابراین، مراد از دعوت به خدا، اسلام و پیامبر در روایات، دعوت به حاکمیت این سه مورد است و مراد از «من لم یسلم» کسی خواهد بود که تسلیم حکومت مهدی عج نمی‌شود. این توجیه از آنجا تقویت می‌گردد که اصولاً آغاز نهضت امام مهدی عج، با شکستن حاکمیت حاکمان فاسد، ظالم و غیرالهی همراه است که این کار، موضع‌گیری بدنه حکومت و ملت ناآگاه با آن حضرت را موجب می‌شود.

شاهد این توجیه روایاتی است که سنت و مبنای رفتار نخستین حضرت را بردباری مذهبی، شبیه رسول خدا، با آنان می‌داند و این که حضرت، از اهل کتاب جزیه نیز می‌پذیرد. ابوبصیر از امام صادق عج درباره وضعیت اهل ذمه در عصر مهدوی پرسید و آن حضرت فرمود:

يسالهم كما سالهم رسول الله ﷺ و يؤذون الجزية عن يد و هم صاغرون؛<sup>۳۲</sup>

حضرت حجت مانند پیامبر با آنان رفتار مسالمت‌آمیز خواهد داشت و اهل ذمه، جزیه پرداخت می‌کنند. آنان هنگام پرداخت، در برابر حکومت اسلامی | مانند یک اقلیت | کوچک شمرده می‌شوند.

اما وقتی ابوبصیر درباره دشمنان می‌پرسد، امام علیه السلام ریختن خون آنها را در وقت ظهور، حلال می‌داند و حضرت مهدی عجل الله فرجه را مأمور به انتقام از آنها توصیف می‌کند:

پرسیدم: با آنان که در دل عداوت و دشمنی | با اسلام یا اهل بیت | را پابرجا نموده‌اند، چه می‌کند؟

امام علیه السلام فرمود: نه ای ابامحمد | کنیه دیگر ابوبصیر | مخالفان در دولت ما نصیبی | از حیات | ندارند و خداوند، خون آنان را به هنگام قیام قائم ما، بر ما حلال کرده، اما امروز | در عصر حکومت ظالمان | خون آنان بر ما حرام است. هیچ‌کس تو را نفریید | او به حرکتی حساب نشده تو را دعوت نکند | آن‌گاه که قائم ما به پاخیزد، برای خدا و رسولش و برای ما (اهل بیت)، انتقام خواهد گرفت.<sup>۳۳</sup>

بنابراین، برخورد امام با مخالفان مذهبی دو وجه دارد:

اول، مسالمت‌آمیز خواهد بود و آن، در برابر کسانی است که به اسلام و حکومت امام عصر عجل الله فرجه، احترام می‌گذارند و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با جامعه اسلامی را قصد دارند.

دوم، قاطعیت و شدت خواهد بود و آن، در مقابل کسانی است که توطئه، افساد و براندازی حکومت مهدوی و نابودی اسلام را قصد دارند. این گروه در روایت فوق، «ناصبی» نامیده شده‌اند.

بنابراین، در روایت فتح نیز که امام باقر علیه السلام فرمود: «و یقتل الناس حتی لایقی دین محمد» قتل مردم مراد نیست، بلکه قتل کسانی منظور است که در برابر حاکمیت دین محمد صلی الله علیه و آله قد علم می‌کنند.

در روایت «ضرب عنق» نیز عبارت «و من لم یسلم ضرب عنقه حتی لایقی فی المشارق و المغرب أحدًا إلا وحده الله» چنین تأویل می‌شود که اسلام نیاوردن، یعنی

تسلیم نشدن در برابر حکومت مهدوی که البته مجازات قتل را نیز به دنبال دارد و مراد از توحید خداوند. پذیرش حاکمیت دین خدا در سرتاسر عالم است.

– اختصاص قتل به عرصه جنگ: با تأمل در بعضی از روایات قتل، روشن می شود این روایات، درباره جنگ حضرت با مخالفان مانند دجال و سفیانی وارد شده و طبیعی است کافرانی که در مقابل امام مهدی (ع) قرار می گیرند، شایسته قتل هستند:

و یرج عیسی فیلتقی الدجال فیطعنه فیذوب کما یذوب الرصاص و لا تقبل الأرض منهم أحداً. لا یزال الحجر و الشجر یقول: یا مؤمن! تحتی کافر! أقتله!<sup>۳۴</sup>

عیسی خارج می شود و با دجال برخورد می کند و او را با نیزه می زند و مانند سرب ذوب می شود. زمین از یاران آنان، هیچ کس را قبول نمی کند. پیوسته سنگ و درخت می گوید: ای مؤمن! در بطن من کافری است: او را به قتل برسان!

مشابه همین روایت، درباره مقابله حضرت حجت با سفیانی وارد شده است. در این جا نیز یاران سفیانی داخل درخت و زیر سنگ ها پنهان می شوند، اما سنگ و درخت به زبان می آیند و کافران پنهان شده را برای قتل به دست اصحاب مهدی (ع) می سپارند. در پایان این روایت مرفوعه، سید بن طاووس از جابر بن یزید جعفی از امام باقر (ع) چنین نقل می کند:

ثم یصبحون للقائم بالحرب فیقتلون یومهم ذلک ثم إن الله تعالی یمسح القائم و أصحابه أکتافهم فیقتلونهم حتی یفنوهم حتی إن الرجل یختفی فی الشجرة و الحجر، فتقول الشجرة و الحجر: یا مؤمن هذا رجل کافر فاقتله فیقتله، قال: فتشبع السباع و الطيور من لحومهم؛<sup>۳۵</sup>

[در ابتدا، سفیانی به گفت و گو با قائم (ع) می نشیند و خود را تابع آن حضرت معرفی می نماید و بیعت می کند، اما یارانش او را شماتت می کنند. پس پشیمان می شود و نبرد با قائم را آغاز می کند] آنها هنگام صبح، دوباره نبرد با قائم (ع) را آغاز می کنند و تمام روز را می جنگند تا آن که خداوند غلبه بر آنان را نصیب قائم (ع) و اصحابش می کند.



اصحاب قائم. یاران سفیانی را به قتل می‌رسانند و همگی را نابود می‌سازند؛ به گونه‌ای که چون مردی از یاران سفیانی [درون] درخت یا از زیر سنگی پنهان شود، درخت و سنگ به صدا در آمده، می‌گویند: ای مؤمن، این، مردی کافر است؛ او را بکش و مؤمن (یکی از سپاهیان قائم) او را می‌کشد. امام باقر علیه السلام سپس فرمود: درندگان و پرندگان از گوشت اصحاب سفیانی، سیر می‌شوند.

بنابراین، روایات مطلق «قتل کافر» را با روایات «قتل کافر در حین جنگ» تقیید می‌زنیم و دلالت آنها را محدود می‌کنیم.

برخی از محققان نیز پس از بررسی روایات قتل می‌نویسند:

به این ترتیب، به نظر می‌رسد، یا حداقل امکان دارد، روایات قتل، ناظر به جنگ‌های حضرت با دشمنانی مانند دجال و سفیانی باشد و با مطرح شدن احتمال نیز نمی‌توان اطلاق روایات را برای قتل همه اهل کتاب، حجت شرعی تلقی کرد.<sup>۳۶</sup>

## ۲. دلایل ظاهر در اکراه

پس از بررسی دلایلی که در اکراه عقیدتی در عصر ظهور صراحت داشتند، به سراغ دلایلی می‌رویم که ظهور در اکراه دارند. آیات و روایات نسبتاً فراوانی، در بهره‌گیری امام مهدی علیه السلام از قدرت قهریه برای تبدیل اعتقاد نامسلمانان و آوردن آنان به جرگه اسلام ظهور دارند. منظور از ظهور، آن است که دلالت دلیل، بر یک معنا، برتر و قوی‌تر از دلالت آن بر معنای دوم باشد، هرچند معنای دوم نیز از دلیل استفاده می‌شود.

اکنون به آیات ظاهر در اکراه خواهیم پرداخت. قرآن می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ<sup>۳۷</sup>

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

این آیه که در دو جای دیگر نیز تکرار شده،<sup>۳۸</sup> به غلبه اسلام بر ادیان دیگر دلالت دارد. از آن‌جا که این بشارت تاکنون محقق نشده، قطعاً اراده الهی در زمانی جامه عمل خواهد پوشید.<sup>۳۹</sup>

این آیه دو وجه دارد:

وجه اول، غلبه فرهنگی است، یعنی دین اسلام، در عصر ظهور قائم شد، دیگر ادیان (فرهنگ‌های دینی) را از صحنه خارج و آنها را نابود سازد و پیروان آنها، به پیروی از اسلام، گردن نهند. همین وجه، مراد استدلال‌کنندگان است که به روایاتی نیز در تأیید آن، تمسک می‌کنند.

وجه دوم، غلبه سیاسی است که به پشتوانه غلبه نظامی حاصل می‌گردد، یعنی حکومت مهدی موعود، با قدرت برتر نظامی، حکومتی جهانی خواهد بود و همه حکومت‌های غیراسلامی را ساقط می‌کند. این وجه، با «اکراه غیرمسلمانان» برای اسلام آوردن ملازمه‌ای ندارد، اما وجه اول، می‌تواند دلیل اکراه باشد که به چند روایت در تأیید آن، استناد شده است:

#### یکم. حدیث صخره

شیخ صدوق از ابوبصیر و او از امام صادق علیه السلام در ذیل این آیه روایت می‌کند که فرمود:

و الله ما نزل تأويلها بعد، ولا ينزل تأويلها حتى يخرج القائم، فياذا خرج القائم، لم يبق كافر بالله العظيم و لا مشركاً بالإمام إلا كره خروجه، حتى أن لو كان كافراً أو مشركاً في بطن صخرة لقات: يا مؤمن في بطنى كافر فاكسرنى و اقلته؛<sup>۴۰</sup>

به خدا سوگند! تاویل این آیه هنوز نازل نشده و نازل نخواهد شد تا آن‌که قائم علیه السلام قیام کند. هرگاه او قیام کند، هیچ کافری که کفر به خدای بزرگ بورزد و هیچ مشرکی که به امام، شرک داشته باشد، باقی نمی‌ماند، مگر آن‌که از قیام آن حضرت ناخرسند است [و در برابر آن حضرت، موضع مخالف می‌گیرد] تا آن‌جا که اگر کافر یا مشرکی در دل سنگی پنهان باشد، سنگ و صخره به صدا درمی‌آید و می‌گوید: ای مؤمن [سرباز حضرت قائم]، در بطن من کافری پنهان شده است؛ مرا بشکن و او را به قتل برسان.<sup>۴۱</sup>

البته این روایت را چنین می‌توان توضیح داد که با قیام قائم آل محمد علیهم السلام، هر کافر و مشرکی، در برابر آن حضرت موضع خواهد گرفت و به جنگ آن حضرت برخواید خاست و سربازان امام، او را هرچند در دل صخره‌ای پنهان شده باشد، نابود می‌کنند.<sup>۴۲</sup>

در این صورت، روایت، بر «قتل، با انگیزه دینی» دلالت ندارد، بلکه بر «قتل با انگیزه نظامی» گواهی می‌دهد. بنابراین، دلیلی وجود ندارد که امام مهدی (عج) کافران را به آوردن اسلام، اجبار خواهد کرد.

#### دوم. حدیث اقرار

عیاشی از امام باقر (ع) درباره آیه اظهار «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» چنین روایت می‌کند:

يَكُونُ أَنْ لَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا أَقْرَبَ بِمُحَمَّدٍ<sup>۴۳</sup>

در عصر ظهور، هیچ‌کس باقی نمی‌ماند جز آن‌که به رسالت محمد (ص) اقرار می‌نماید.

این اقرار امکان دارد از سر اختیار یا اجبار باشد، اما از آن‌جا که این روایت در ذیل آیه ۳۳ توبه وارد شده که در پایان آن، جمله «وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» آمده، در این معنا ظهور می‌یابد که اقرار کافران و مشرکان، از سر ناخرسندی و اکراه است. در ذیل آیه اظهار، هشت روایت دیگر نیز وارد شده که با درجات مختلف، به غلبه اسلام در عصر ظهور و باقی‌نماندن هیچ یهودی و نصرانی دلالت می‌کنند، ولی با اسلام اختیاری آنان نیز جمع می‌شود.<sup>۴۴</sup> قرآن در جای دیگر می‌فرماید:

«وَلَوْ أَنَّمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»<sup>۴۵</sup>

با آن‌که هر که در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است، و به سوی او بازگردانیده می‌شوند.

روایت ابن‌بکیر از امام صادق (ع) پیش‌تر نقل شد که گردن زدن کسانی را که از قبول اسلام، خودداری کنند، گزارش می‌کرد. این آیه نیز ممکن است بر اکراه دلالت داشته باشد:

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»<sup>۴۶</sup>

با آنان بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نباشد، و دین، مخصوص خدا شود. پس اگر دست برداشتند، تجاوز جز بر ستم‌کاران روا نیست.

ظاهر آیه آن است که با مشرکان باید به نبرد پرداخت تا فتنه از روی زمین برچیده شود؛ زیرا اصولاً شرک، نوعی فتنه به شمار می آید. اما این آیه در ادامه آیات دیگری آمده که موضوع آن اجازه نبرد با دشمنان اسلام است: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يقاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا»<sup>۴۸</sup> در آن آیات، خداوند به مسلمانان اجازه می دهد که حتی در محدوده حرم و مسجدالحرام نیز در صورت تهاجم کافران، با آنان وارد جنگ شوند: «وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَقَاتِلُوكُمْ فِيهِ»<sup>۴۹</sup> و حتی شأن نزول آن، با صلح حدیبیه و عمره القضاء در سال هفتم هجری مرتبط است.<sup>۵۰</sup> بنابراین، سیاق آیات قبل، قتل کافران و حتی بست پرستان را به صرف شرک و اعتقاد باطل، تجویز نمی کند. با وجود این، روایت امام صادق علیه السلام که شیخ حر عاملی در ذیل آیه نقل کرده، تأویل آن را در عصر ظهور حضرت قائم علیه السلام متوجه می داند و می فرماید:

هنوز تأویل این آیه نیامده و آن گاه که قائم خاندان ما قیام کند، انسان های آن روزگار تأویل آیه را به چشم خود خواهند دید و دین محمد، بی گمان، تا هر جا که دامنه شب گسترش یابد، فراگیر خواهد شد تا آن جا که هیچ نوع شرکی بر روی کره خاکی، باقی نخواهد ماند.<sup>۵۱</sup>

این روایت، به خودی خود بر اکراه دلالت ندارد، اما از آن جا که در ذیل آیه قتال واقع شده، به قرینه، روشن می سازد که فراگیری اسلام در همه جهان با پذیرش آزادانه همراه نیست و مشرکان، از روی ترس اسلام می آورند. روایت امام باقر علیه السلام در تأیید این برداشت است که کلینی آن را از طریق محمد بن مسلم گزارش کرده و بر نکته ای بیشتر دلالت دارد. در این روایت عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در قبول جزیه از اهل کتاب، ضرورت تلقی شده که برای نیاز و مصلحت صورت گرفته است که در عهد مهدوی، منتفی می شود و توحید و یا قتل، تنها گزینه های پیش روی کافران (مشرکان یا اهل کتاب) خواهد بود:

عن محمد بن مسلم قال: قلت لأبي جعفر علیه السلام، قول الله عزوجل: «وَقَاتِلُواهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ» فقال: لم یجئ تأویل هذه الآية بعد، إن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رخص لهم لحاجته و حاجة أصحابه، فلو قد جاء تأویلها لم یقبل منهم لکنهم یقتلون حتى یوحّد الله عزوجل و حتى لا یكون شرک؛<sup>۵۲</sup>

محمد بن مسلم می‌گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: این سخن خدای بلندمرتبه به چه معناست که فرمود: «با مشرکان بجنگید تا فتنه‌ای نباشد و دین، تمامی آن، برای خدا باشد». آن حضرت در پاسخ فرمود: «تأویل این آیه هنوز فرا نرسیده است. رسول خدا به خاطر نیاز خود و اصحابش | به آرامش و امنیت | به آنها اجازه | حیات | داد. اما وقتی هنگام تأویل آیه | او اجرای عملی آن | فرا برسد | او مهدی علیه السلام ظهور کند، باقی ماندن بر شرک و کفر | از آنها پذیرفته نیست. پس کشته می‌شوند تا خدای بزرگ و بلندمرتبه به یگانگی خوانده شود و تا شرک، باقی نماند.»

در این روایت، از حضرت قائم علیه السلام نامی برده نشده اما به قرینه روایت قبلی که تأویل آیه را در عصر ظهور مهدی علیه السلام دانست، درمی‌یابیم که «هنگام تأویل» همان «هنگام ظهور» است. نکته دوم این که این روایت، از ترخیص و مسالمت رسول خدا با مشرکان سخن می‌گوید، در حالی که رسول خدا تنها با اهل کتاب، پس از قدرت یافتن بر آنها، مصالحه کرد و به قبول جزیه، رضایت داد و با مشرکان بت پرست مصالحه نمود<sup>۵۲</sup> و آنها را به رسمیت نشناخت.<sup>۵۳</sup> پس مجبور می‌شویم ترخیص را همان اجازه فعالیت رسمی به اهل کتاب بدانیم که با پرداخت جزیه، صورت می‌گرفت، مشروط بر این که اهل کتاب را هم به سبب عقاید شرک‌آلود، به نوعی مشرک بدانیم. مؤید این توجیه آن که، استاد علی اکبر غفاری نیز در تعلیقه بر روایت، ترخیص رسول الله را به معنای دریافت جزیه از اهل کتاب دانسته‌اند.<sup>۵۴</sup>

هم‌چنین روایات مفید یا مؤید اکراه، دو دسته‌اند:

دسته اول، در ذیل آیات مربوط به ظهور امام مهدی علیه السلام و حکومت آن حضرت وارد شده‌اند که به سه مورد از آنها اشاره کردیم.

دسته دوم، روایات مستقل هستند.

برای رعایت اختصار، تنها به تعدادی از روایات دسته دوم می‌پردازیم.

### سوم. روایت شکستن صلیب

در این روایت که شیخ صدوق آن را گزارش کرد، امیر مؤمنان علی علیه السلام برای خود، هفتاد منقبت می‌شمارد که هیچ‌یک از صحابه پیامبر در آنها با او شریک نیستند. منقبت پنجاه و سوم چنین است:

... فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَذْهَبْ بِالْدُنْيَا حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ حَقًّا، يَقْتُلُ مَبْغُضِينَا وَلا يَقْبَلُ الْجِزْيَةَ، وَ يَكْسِرُ الصَّلِيبَ وَ الْأَصْنَامَ، وَ تَضَعُ الْحَرْبَ أَوْزَارَهَا، وَ يَدْعُو إِلَى أَخْذِ الْمَالِ وَ يَقْسِمُهُ بِالسُّوْيَةِ؛<sup>۵۵</sup>

خدای عزیز و بلندمرتبه، دنیا را از میان نخواهد برد تا آن‌که قائم، از خاندان ما، برپا خیزد؛ هم او که دشمنان ما را می‌کشد و جزیه [از کسی] نمی‌پذیرد و صلیب [مسیحیان] و بت‌های [بت پرستان] را می‌شکند، و [در آن هنگام] جنگ، بار سنگین خود را بر زمین می‌نهد. [سپس] آن حضرت مردمان را به دریافت اموال (درآمدهای عمومی و غنیمت‌های جنگی) فرا می‌خواند و آن را به مساوات، تقسیم می‌نماید.

در این روایت، کشتن دشمنان اهل بیت توسط آن حضرت، حکمی جدید و بی‌سابقه نیست؛ زیرا در عصر غیبت نیز دشمنان خاندان پیامبر که عداوت اهل بیت را در دل خود دارند و ناصبی خوانده می‌شوند، حرمت و احترام ندارند و در صورت امکان و قدرت حاکم شرع، از نظر فقهی، جائز القتل هستند. اما قبول نکردن جزیه که مالیات ویژه اهل کتاب است و حیات اجتماعی و مذهبی آنان را در سایه اقتدار حکومت اسلامی، تجویز می‌کند، رسمیت نداشتن دین‌های توحیدی چون مسیحیت، یهودیت و آیین زردشتی را نشان می‌دهد. هم‌چنین شکستن صلیب مسیحیان، قرینه دیگری بر آزاد نبودن مسیحیان در اجرای آداب دینی است. شکستن بت‌ها توسط آن حضرت نیز بر مقابله با بت پرستان و اجبار آنان بر ترک آیین خود دلالت دارد. این عبارت شاید دلیل آن باشد که در عصر ظهور، دین‌های بودایی و هندو که رسماً بت پرستاند و آیین کنفوسیوس و کمونیسیم به طریق اولی و به طور کلی «ادیان غیرکتابی»<sup>۵۶</sup> باید از آیین خود دست بردارند و در این زمینه، اختیار ندارند. جمله «و تَضَعُ الْحَرْبَ أَوْزَارَهَا» بر این نکته دلالت می‌کند که نبرد با غیرمسلمانان تا شکسته شدن تمامی صلیب‌ها و بت‌ها ادامه می‌یابد و تنها در آن هنگام، آتش نبرد با انگیزه دینی پایان می‌پذیرد.

از سوی دیگر می‌توان روایت شکستن صلیب را به مسیحیانی محدود دانست که در مخالفت با حکومت جهانی مهدی موعود<sup>عج</sup> پای می‌نهند و به سلاح دست می‌برند و حاکمیت آن حضرت را نمی‌پذیرند. جمله «و تَضَعُ الْحَرْبَ أَوْزَارَهَا» از این

وجه، قرینه‌ای به نفع این تفسیر است؛ زیرا قیام قائم، طبیعتاً با مخالفت غیرمسلمانان و حاکمان آنها مواجه می‌شود و نبردی درمی‌گیرد که جز با پیروزی امام مهدی عج و شکسته‌شدن صلیب و صنم غیرمسلمانان پایان نمی‌پذیرد. به هر حال، این تفسیر (کاربرد جزیه برای مسیحیان بیرون از حاکمیت امام) در مقایسه با معنای اول، ضعیف‌تر و غیرظاهر است.<sup>۵۷</sup> اما در صورت قوت ادله «آزادی و اختیار دینی» تقویت می‌شود.

#### چهارم. روایت عزت و ذلت

دومین روایتی که امکان دارد در اکراه غیرمسلمانان عصر ظهور بر گرویدن به اسلام ظهور داشته باشد، حدیثی است که احمد بن حنبل آن را از «تمیم داری» و او از رسول خدا گزارش کرده است:

قال: سمعت رسول الله ص يقول: ليبلغن هذا الأمر ما بلغ الليل والنهار ولا يترك الله بيت مدر ولا وبر إلا أدخله الله هذا الدين بعز عزيز أو بذل ذليل، عزاً يعز الله به الإسلام و ذلاً يذل الله به الكفر؛<sup>۵۸</sup>

می‌گوید: از رسول خدا ص شنیدم که می‌فرمود: «این امر (کار اسلام) تا آن زمان که شب و روزی برپا باشد، ادامه خواهد یافت تا آنجا که خداوند، هیچ خانه گلین و موینی (خیمه‌ای) باقی نمی‌گذارد جز آن که این دین را همراه با عزتی تمام یا ذلتی فراگیر، در آن وارد خواهد کرد؛ عزتی که خداوند به آن، اسلام را عزیز می‌دارد و ذلتی که خداوند، به وسیله آن، کفر را خوار و سرشکسته می‌نماید.»

برخی از نویسندگان، در توضیح روایت، چنین استدلال کرده‌اند:

حکومت حضرت بقیة الله عج که حق محض بوده و اهدافی هم دارد، با برقرار شدن آن، دیگر جایی برای باطل و کفر ورزیدن نخواهد ماند. «إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»<sup>۵۹</sup> [باطل، نابودشدنی است].<sup>۶۰</sup>

بنابراین با ظهور حقیقت محض، انسان‌ها در انتخاب باطل اختیاری نخواهند داشت و اکراه بر قبول حق، مجاز و مفید است.

معنای دیگری که می‌توان از این روایت برداشت کرد، «غلبه سیاسی اسلام» بر ادیان دیگر است که در سایه آن، غلبه تبلیغاتی نیز حاصل خواهد شد. اما با اکراه تک‌تک افراد بر گرویدن به اسلام ملازمه‌ای ندارد. امر گسترش دین اسلام در عصر رسول خدا ﷺ نیز بر همین منوال بود. سیطره حاکمیت حکومت اسلامی به رهبری پیامبر، بر مناطق شبه‌جزیره عربستان که پس از فتح مکه در سال هشتم هجری اتفاق افتاد، به خضوع و فرمان‌برداری یهودیان و مسیحیان شبه‌جزیره از حاکمیت مدینه انجامید، نه اسلام آوردن آنها. حال، رسول خدا ﷺ به تمسیم داری می‌فرماید، این گسترش، در نهایت تاریخ، به آن‌جا می‌رسد که تمامی نقاط زمین را فرا می‌گیرد و پیام هدایت‌بخش اسلام به همگان می‌رسد. در آن هنگام، هر کس اسلام را بپذیرد، با عزت حکومت اسلامی شریک است و قدرت حکومت اسلامی، قدرت او نیز محسوب می‌شود. اما آن‌کس که بر آیین غیراسلامی خود پافشاری کند، مجبور است حاکمیت حکومت غیرهم‌کیش خود را بپذیرد و در واقع، ذلت از دست دادن قدرت سابق سیاسی خود را بر خویش هموار نماید.

#### پنجم. روایت هلاکت ملل

سومین روایتی که از آن بر دیدگاه «اکراه» استدلال شده، حدیثی است که ابوداؤد سجستانی از ابوهریره گزارش کرده و علامه مجلسی نیز آن را نقل نموده است:

عن أبي هريرة عن النبي ﷺ قال: ليس بيني وبينه يعني عيسى بن مريم و إنه نازل فإذا رأيتموه فاعرفوه ... فيقاتل الناس على الإسلام فيدق الصليب، و يقتل الخزير و يضع الجزية، و يهلك الله في زمانه الملل كلها إلا الإسلام؛<sup>۶۱</sup>  
 ابوهریره از پیامبر گرامی روایت می‌کند که فرمود: «میان من و او یعنی عیسی بن مریم، پیامبری نیست [پس من به خبر دادن از او سزاوارترم]. او فرود می‌آید [تا مهدی را یاری کند]. پس هرگاه او را دیدید [در نشانه‌هایش که به شما می‌گویم دقت کنید تا] او را بشناسید... او با مرده [مسیحیان و مخالفان مهدی] به خاطر اسلام می‌جنگد، پس صلیب [ها] را می‌شکند و خوک [ها] را می‌کشد [و قوانین مسیحیت را منغی اعلام می‌کند] و جزیه را برمی‌گیرد [و منسوخ می‌کند]. در روزگار او، خداوند همه آیین‌ها [و دین‌ها] را نابود می‌کند جز اسلام!»



از آن جا که حضرت مسیح علیه السلام یکی از یاران بلندپایه مهدی علیه السلام به شمار می آید، پیامبر عمل امام مهدی علیه السلام را به او نسبت می دهند. بدین ترتیب، این روایت با روایات دیگری که شکستن صلیب و کشتن خوک ها را به مهدی علیه السلام نسبت می دهند، موافقت دارد. وجه استدلال به روایت آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله از جمله «یهلک» استفاده کرده که نابودی با قهر و غلبه را نشان می دهد و ظهور در اکراه دارد، اما اگر در روایت، عبارت «یرفع الملل» یا «یتنفسی الملل» آمده بود، می توانست بر اسلام آوردن اختیاری دلالت نماید.

هم چنین مراد از نابودی آیین های عقیدتی (ملل)، در این روایت ممکن است نابودی و زوال حاکمیت آنها باشد، یعنی هیچ جامعه ای در عصر ظهور یافت نشود که بر اساس قوانین مسیحیت، یهودیت، بودیسم و هندوئیسم اداره گردد، بلکه اسلام قانون حاکم است، هر چند غیرمسلمانان، در زیر پرچم اسلام حق ادامه حیات خواهند داشت. شکستن صلیب و کشتن خوک ها نیز به معنای نفی مظاهر حاکمیت مسیحیت خواهند بود نه کشتن مسیحیان.

مراد از وضع جزیه نیز شاید برداشتن جزیه از دوش مسیحیان، به دلیل بی نیازی حکومت اسلامی از آن، در سایه رشد اقتصادی و مالی باشد. همان گونه که علامه مجلسی، آن را به منزله احتمال دوم، در ذیل روایت دیگری که از طریق اهل سنت رسیده است، مطرح می کند:

و قيل معنى وضع الجزية أن المال يكثر حتى لا يوجد محتاج ممن يوضع فيهم الجزية، يدلّ عليه قوله صلی الله علیه و آله: فيفيض المال حتى لا يقبله أحد؛<sup>۶۲</sup>  
سخن پیامبر که فرمود: «جزیه را برمی دارد» یعنی این که امتیاز جزیه را از اهل کتاب سلب می کند و آنان را به قبول اسلام وا می دارد... و گفته اند معنایش آن است که مال، چنان زیاد می شود که نیازمندی نمی یابند تا جزیه را به مصرف او برسانند. سخن پیامبر مؤید این تفسیر است که فرمود: مال [در عهد مهدی] فراوان می شود تا آن جا که کسی از دیگری قبول نمی کند.

روایات دیگری نیز که ظهور در اکراه داشته باشند، وجود دارد، اما به دلیل آن که شیوه استدلال به آنها یکسان و نقد آنها نیز هم‌چون سه روایت گذشته است، هم‌چنین به دلیل موضوع مهدویت نوشتار، از نقل آنها خودداری می‌کنیم. در میان معتقدان به مهدویت، چه کسانی طرفدار دیدگاه «اکراه عقیدتی» در عصر ظهور هستند؟ مطالعه آثار مکتوب نویسندگان مهدوی چند نکته را آشکار می‌سازد:

نخست آن که بیشتر نویسندگان، به استفاده مهدی موعود<sup>۶۰</sup> از قدرت نظامی و سیاسی برای گسترش اسلام و اجبار پیروان ادیان به اختیار نمودن اسلام قائل هستند و طرف‌داران دیدگاه دوم (اختیار عقیدتی)، در اقلیت قرار می‌گیرند. دوم این که بیشتر نویسندگان دسته اول، از تصریح به استفاده آن حضرت از قدرت شمشیر برای «اجبار عقیدتی» پرهیز می‌کنند و کلمات آنها، تنها در این دیدگاه ظهور دارد.

سوم، بسیاری از عالمان شیعی متقدم، تنها احادیث مربوط به نبی و پیروزی امام مهدی<sup>۶۱</sup> و گسترش دین مبین اسلام پس از ظهور را مطرح نموده‌اند و از تحلیل مستقل و ابراز نظر شخصی خودداری کرده‌اند؛ مانند نویسندگان غیبه نعمانی<sup>۶۲</sup> و غیبه طوسی<sup>۶۳</sup> و بحار الأنوار<sup>۶۴</sup>. بنابراین نمی‌توان دقیقاً آنها را مدافع نظریه اکراه یا اختیار دانست؛ زیرا بسط اسلام، به بسط حکومت اسلامی می‌تواند تفسیر شود و اسلام همه جهانیان نیز می‌تواند اسلام اختیاری و از سر معرفت باشد.

چهارم، نویسندگان متأخر و معاصری که آشکارتر سخن گفته‌اند، دلیل آورده‌اند که شخص نامسلمان در عصر ظهور، با وجود آن همه دلایل واضح و معجزات مهدوی و حضور عیسی<sup>۶۵</sup> در کنار آن حضرت و بالا رفتن سطح تعقل و کمال علمی، در واقع معاند با حق و خطرناک برای جامعه است. پس امام مهدی<sup>۶۶</sup> حق دارد و باید او را از سر راه کمال جامعه، بردارد؛ هم‌چنان که مبارزه با میکروب برای بهداشت جامعه الزامی است. حجج اسلام بهروز محمدی منفرد،<sup>۶۷</sup> نجم‌الدین طبسی<sup>۶۸</sup> و نصرت‌الله آیتی به صراحت از دیدگاه اکراه دفاع کرده‌اند.<sup>۶۹</sup>

عبارات برخی نویسندگان دیگر، ظهور در دیدگاه اکراه دارد؛ از جمله: آیه‌الله سیدصادق حسینی شیرازی،<sup>۶۹</sup> آیه‌الله علامه یحیی نوری<sup>۷۰</sup> دکتر علی قائمی<sup>۷۱</sup> که در آغاز مقاله سخن وی نقل شد و استاد محمد حکیمی.<sup>۷۲</sup>

### دیدگاه دوم: آزادی و اختیار دینی

«آزادی و اختیار» دومین دیدگاه درباره حقوق دینی اقلیت‌ها در عصر ظهور است. براساس این دیدگاه، غیرمسلمانان که با انقلاب جهانی مهدی موعود<sup>عج</sup> مواجه می‌شوند، خود را مجبور به ترک عقیده نمی‌بینند و از سوی امام<sup>عج</sup>، برای تغییر آیین خود به مرگ تهدید نمی‌شوند، بلکه اختیار دارند دلایل و حجج‌های ارائه شده توسط آن حضرت مبنی بر حقانیت و سرآمدی دین مبین اسلام را بپذیرند یا رد کنند و همچنان با رعایت قوانین خاص نامسلمانان، بر آیین خود باقی بمانند. دلایل این دیدگاه عبارتند از:

#### الف) دلایل عقلی

دلایل عقلی متعددی بر این دیدگاه می‌توان اقامه کرد که البته در متن دین نیز شواهد فراوانی بر تأیید خود دارند. گزینه‌ای از این دلایل چنین است:

#### ۱. اصل کرامت انسان

انسان، گرامی‌ترین مخلوقات خداوند است که بر جن و فرشته و آفریدگان دیگر برتری دارد. خداوند متعال، بر این نکته تأکید می‌ورزد که «ما بنی آدم را آفریدیم و او را بر تمامی یا بسیاری از مخلوقات دیگر خود، برتر نشانیدیم»:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»<sup>۷۳</sup>

حفظ کرامت انسانی توسط هر فرد، به انتخاب درست او در حیات دنیوی وابسته است، و گرنه از حیوانات نیز پست‌تر خواهد شد: «أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»<sup>۷۴</sup> بنابراین، برتری انسان و کرامت او، قدرت انتخاب آدمی در مصاف عقل و هوای نفس است. و گرنه فرشتگان که عقل محضند و پیوسته در اطاعت و تسبیح خداوند، باید مقامی بلندتر می‌داشتند.<sup>۷۵</sup>

ارزش انتخاب درست انسان، از آنروست که او پیوسته بر سر دوراهی خیر و شر قرار گیرد و از این دو، اولی را برگزیند. بنابراین، تکسیریم انسان، به معنای اعطای اختیار و آزادی به او در برگزیدن فضیلت، با کمک نیروی عقل یعنی همان نیروی تشخیص خیر از شر است.

حکومت اسلامی نیز وظیفه دارد که با استفاده از تمام امکانات، خیر را به انسان‌ها بشناساند تا آزادانه همان را انتخاب کنند.<sup>۷۶</sup> اما تحمیل خیر و فضیلت به انسان و گرفتن حق انتخاب از او، به معنای ستاندن فرصت کمال و سلب ملاک ارزش از عمل اوست. انسان مؤمن، از آنرو نزد خداوند مقرب و گرامی می‌شود که با اختیار، حق را بر باطل ترجیح می‌دهد. حکومت اسلامی پیامبر خدا در صدر اسلام و حکومت جهانی مهدی موعود<sup>۷۷</sup> در پایان تاریخ، هر دو پاسدار این آزادی و اختیار انسانند. تمامی نبردهای اسلامی برای رفع موانع و رساندن پیام صحیح الهی به گوش بشر برای تحقق این انتخاب آگاهانه بوده.<sup>۷۸</sup> نه مجبور کردن تک‌تک انسان‌ها برای گردن نهادن به اسلام، بنابراین، اگر معتقد شویم حکومت جهانی مهدوی، با قدرت نظامی و زیر سایه شمشیر، دین حق را به آحاد بشر تحمیل می‌کند، در واقع به تخریب پایه‌های کرامت انسانی فتوا داده‌ایم؛ کرامتی که بر اختیار و درک صحیح خیر و شر و انتخاب آزادانه دین حق بنا شده است:

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»<sup>۷۸</sup>

سید محمدعلی ایازی در این‌باره می‌نویسد:

حکومت دینی در زمینه اندیشه و عقیده بسی طرف نیست. اما دخالت جامعه و حکومت، از نوع دخالت مستقیم و مجبورکننده نیست. درست است انسانی که از درون فاسد است، برای انسان‌های دیگر حق حیات و حق کرامت قائل نیست، اما این فساد، اگر جنبه فکری و اعتقادی دارد، تنها با توانمند کردن ذهنیت جامعه و مصون‌سازی آن در برابر گرایش‌های مختلف، می‌توان جلوی تأثیر آن را گرفت.<sup>۷۹</sup>

## ۲. ناممکن بودن اکراه در عقیده و ایمان

ناممکن بودن اجبار و اکراه در ماهیت عقیده و ایمان، دومین دلیل عقلی بر «آزادی و اختیار عقیدتی در عصر ظهور» به شمار می‌آید. ایمان، علقه‌ای قلبی و

درونی میان مؤمن و متعلقات ایمان است. بنابراین، از جنس محبت و دوست داشتن و عشق ورزیدن به شمار می آید. آشکارا می توان دریافت که نمی توان کسی را با قوه قهریه و از سر ترس، عاشق و دل‌باخته چیزی کرد، بلکه چه بسا این اجبار، نتیجه عکس دهد و بر نفرت و بغض قلبی شخص مکره بیفزاید و همان خوش بینی اولیه را هم از او بستاند. از همین رو، قرآن مجید نیز به صراحت از ساحت دین، نفی اکراه کرده و به پیامبر گرامی نیز توصیه فرموده است که در اندیشه «اکراه مخاطبان خود بر ایمان» نباشد.

آیه ۲۵۶ بقره، درباره آزادی عقیده و اکراه‌ناپذیری ایمان به طور آشکارا دلالت دارد؛ به ویژه آن‌گاه که آیه را با توجه به شأن نزول آن، دریابیم:

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»  
در دین هیچ اجباری نیست و راه از بی‌راهه به خوبی آشکار شده است. پس هرکس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به یقین، به دست‌آویزی استوار که آن را گسستن نیست، چنگ زده است؛ و خداوند شنوای داناست.<sup>۱۱</sup>

آیه‌الله جوادی آملی در توضیح این آیه می‌نویسد:

اصولاً دین مجموعه‌ای از اعتقادات ویژه است که هرگز نمی‌توان آنها را بر کسی تحمیل کرد. اگر اصول و مبادی دینت برای کسی حاصل نشود، دین نیز به قلمرو جانش پای نمی‌نهد.<sup>۱۲</sup>

طبرسی مفسر معروف اسلامی در شأن نزول آیه چنین می‌نویسد:

مردی از اهل مدینه به نام ابو حصین دو پسر داشت. برخی از بازرگانانی که به مدینه کالا وارد می‌کردند، هنگام برخورد با این دو پسر، آنان را به عقیده و آیین مسیح دعوت کردند. آنان هم سخت تحت تأثیر قرار گرفتند و به این کیش وارد شدند و هنگام مراجعت نیز به اتفاق بازرگانان به شام ره‌سپار گردیدند. ابو حصین از این جریان سخت ناراحت شد و به پیامبر اطلاع داد و از حضرت خواست که آنان را به

مذهب خود برگرداند و سؤال کرد، آیا می‌تواند این کار را به اجبار انجام دهد؟ آیه فوق نازل گردید و این حقیقت را بیان داشت که «در گرایش به مذهب، اجبار و اکراهی نیست».<sup>۳۲</sup>

نویسندگان تفسیر نمونه با برداشتی روشن و کلی از آیه، نبود اکراه را هم در مورد اهل کتاب و هم در مورد دیگران نافذ دانسته، می‌نویسند:

همان‌گونه که از شأن نزول آیه استفاده می‌شود، بعضی از ناآگاهان از پیامبر اسلام می‌خواستند که او هم چون حکام جبار، با زور و فشار اقدام به تغییر عقیده مردم (هرچند در ظاهر) کند. آیه فوق صریحاً به آنها پاسخ داد که دین و آیین چیزی نیست که با اکراه و اجبار تبلیغ گردد. به خصوص این‌که در پرتو دلایل روشن و معجزات آشکار، راه حق از باطل آشکار شده و نیازی به این امور نیست. این آیه پاسخ دندان‌شکنی است به آنها که تصور می‌کنند اسلام در بعضی از موارد، جنبه تحمیلی و اجباری داشته و با زور و شمشیر و قدرت نظامی پیش‌رفته است. جایی که اسلام اجازه نمی‌دهد پدری فرزند خویش را برای تغییر عقیده تحت فشار قرار دهد. تکلیف دیگران روشن است. اگر چنین امری مجاز بود، لازم بود این اجازه قبل از هرکس به پدر درباره فرزندش داده شود؛ در حالی که چنین حقی به او داده نشده است. از این‌جا روشن می‌شود که این آیه تنها مربوط به اهل کتاب نیست؛ آن‌چنان‌که بعضی از مفسران پنداشته‌اند و همچنین حکم آیه هرگز منسوخ نشده است؛ آن‌چنان‌که بعضی دیگر گفته‌اند، بلکه حکمی است جاودانی و هم‌آهنگ با منطق عقل.<sup>۳۳</sup>

آیا می‌توان گفت نفی اکراه در دین تنها به عصر رسالت اختصاص داشت و با ظهور مهدی موعود... در سایه قدرت جهانی آن حضرت، اکراه در دین مجاز خواهد بود؟ این سخن از برخی معتقدان و دین‌باوران شنیده می‌شود. بنابراین با دلیل عقلی فوق که مؤید شرع است، می‌توان گفت، در عصر ظهور نیز نمی‌توان و نباید هیچ فرقه‌ای را به پذیرش آیین اسلام، اکراه کرد و دلایل نقلی که ظهور در اکراه داشته باشند، همگی باید تاویل یا توجیه شوند یا قید و شرطی در آنها وجود دارد که باید با مراجعه به فضای صدور روایات و تاریخ اسلام آنها را بازشناخت.

## ب) دلایل نقلی

آیات و روایات فراوانی را می‌توان برای اثبات نبود اکراه در دین و عقیده شاهد آورد که آیه نفی اکراه (۲۵۶ بقره) یکی از آنها بود و به سبب مدلول عقلانی آن، در تأیید دلایل عقلی مطرح گردید. در ادامه، آیات دیگری را نیز مطرح می‌کنیم که یا به اجبار نساختن مردم از سوی پیامبران دلالت دارند و یا به بقای اهل کتاب تا روز قیامت حتی در عصر ظهور اشاره می‌کنند. همچنین به روایاتی که درباره وضعیت دین در عصر ظهور است و شهادتی بر نبود اکراه می‌تواند باشد، استناد می‌کنیم:

### دسته اول: آیات

#### ۱. آیات ظاهر در آزادی و اختیار

- آیه هدایت:

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا<sup>۸۴</sup>

ما راه را بدو نمودیم؛ یا سپاس‌گزار خواهد بود و یا ناسپاس‌گزار.

- آیه سیطره:

فَذَكَرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ \* لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ<sup>۸۵</sup>

پس تذکر ده که تو تنها تذکر دهنده‌ای \* بر آنان تسلطی نداری.

- آیه ایمان و کفر:

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ<sup>۸۶</sup>

و بگو: «حق از پروردگارتان [رسیده] است. پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند.

- آیه تذکر:

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعَبِدِ<sup>۸۷</sup>

ما به آن‌چه می‌گویند، داناتریم و تو به زور وادارنده آنان نیستی؛ پس به [وسیله] قرآن هر که را از تهدید [من] می‌ترسد، پند ده.

- آیه بشارت و انداز:

«رُسُلًا مَّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِنَاسٍ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ»<sup>۸۸</sup>  
پیامبرانی که بشارت‌گر و هشدار دهنده بودند. تا برای مردم. پس از  
[فرستادن] پیامبران. در مقابل خدا [بهبانه و] حجتی نباشد و خدا توانا و  
حکیم است.

این آیات در جهت اثباتی، حوزه مسئولیت پیامبران را ترسیم می‌کنند. در این  
آیات، پیامبران شاهد، مبشر و منذر معرفی می‌شوند که بیش از ابلاغ پیام‌های الهی  
مسئولیتی ندارند و حتی تأکید می‌کنند که در مورد ایمان آوردن یا نیاوردن مردم،  
نباید نگران باشند.

با افزودن این ضمیمه که حضرت مهدی (ع) فعالیت ارشادی و تربیتی خود  
را در ادامه راه رسولان و مکمل برنامه آنان قرار می‌دهد و با تمسک به اصل  
«ثبات و جاودانگی شریعت اسلام»<sup>۸۹</sup> می‌توان نتیجه گرفت که شیوه آن حضرت  
نیز در عصر ظهور، مجبور نساختن نامسلمانان بر اسلام است. چه غیرمسلمانان  
کتابی و چه نامسلمانان غیرکتابی؛ مگر آن‌که روایات محکمی، این آیات را  
تخصیص بزند یا مقید کند که برخی از آنها را مطرح کردیم و گفتیم که چنان قوت یا  
دلالتی ندارند.

## ۲. آیات بقای اهل کتاب

حداقل به سه آیه شریفه می‌توان استناد جست که بر استمرار حیات اهل کتاب  
تا قیامت دلالت دارد. در حالی که اگر حضرت حجت، همه اهل کتاب را طبق ظاهر  
روایات اکراه، در صورت نپذیرفتن اسلام، به قتل برساند، این خبر قرآن نمی‌تواند  
صادق باشد:

آیه اول، سوره مائده، آیه ۶۴:

«وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۹۰</sup>

و در میان آنها عداوت و دشمنی تا روز قیامت افکندیم.

آیه دوم، سوره مائده، آیه ۱۴:



يَوْمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ۗ»<sup>۹۱</sup>

و از کسانی که ادعای نصرانیت [و یاری مسیح] داشتند [نیز] پیمان گرفتیم. ولی آنها قسمت قابل ملاحظه‌ای از آنچه به آنان تذکر داده شده بود را به دست فراموشی سپردند. لذا در میان آنها تا قیامت، عداوت و دشمنی افکندیم.

آیه سوم. سوره اعراف، آیه ۱۶۷:

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ ۗ»  
و [یاد کن] هنگامی را که پروردگارت اعلام داشت که تا روز قیامت بر آنان [یهودیان] کسانی را خواهد گماشت که بدیشان عذاب سخت بچشانند.

در اولین آیه خداوند درباره یهود که دست‌های پروردگار را بسته می‌دانند و نزول آیات بر پیامبر، به کفر و طغیان آنها می‌افزاید، دشمنی تا روز قیامت را بشارت داده است.

در دومین آیه به پیمان‌شکنی مسیحیان در انحراف از حقیقت توحید اشاره می‌کند. در سومین آیه خداوند به کیفرهای دنیوی یهود که در برابر فرمان‌های الهی قسد علم کردند، اشاره می‌کند.

این آیه به محکومیت ملت یهود و پراکندگی و نداشتن قدرت فائق سیاسی و در عذاب بودن دائم آنان اشاره می‌کند.

دسته دوم: روایات

#### ۱. روایات دریافت جزیه

در برخی روایات، تصریح شده که حضرت مهدی (عج) هم‌چون رسول خدا، از اهل کتاب جزیه می‌گیرد یا با آنها می‌جنگد تا به پرداخت جزیه راضی شوند. این روایات ممکن است بر بقای اهل کتاب بر آیین خود دلالت کند؛ هرچند روایت معارضی هم برای آنها یافت می‌شود که بر نپذیرفتن جزیه دلالت دارد و یک مورد آن در زمره ادله اکراه مطرح شد. نهایت این که در صورت ترجیح ندادن هریک از

دو دسته، باید به تساقط قائل شویم و به اصل رجوع کنیم؛ آیه ۲۹ سوره توبه اصل حاکم است که بر دریافت جزیه از اهل کتاب دلالت دارد:<sup>۹۲</sup>

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾

با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی آورند، و آنچه را خدا و فرستاده اش حرام گردانیده اند حرام نمی دارند و متدین به دین حق نمی گردند، کارزار کنید، تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند.

به این روایت توجه کنید:

عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال لي: يا أبا محمد، كَأَنِّي أَرَى نَزُولَ الْقَائِمِ... فِي مَسْجِدِ السَّهْلَةِ بِأَهْلِهِ وَ عِيَالِهِ... قُلْتُ: فَمَا يَكُونُ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ عِنْدَهُ؟ قَالَ: يُسَالِمُهُمْ كَمَا سَالَمَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ يُؤَدُّونَ الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ؛<sup>۹۳</sup>

ابوبصیر از امام صادق عليه السلام گزارش می کند که آن حضرت به من فرمود: ای ابامحمد، گویا می بینم که قائم عليه السلام با خانواده و عیال خود در مسجد سهله فرود آمده است... گفتم: رفتار او با اهل ذمه چگونه خواهد بود؟ فرمود: با آنها از در مسالمت وارد خواهد شد هم چنان که رسول خدا صلى الله عليه وآله با آنها سازش کرد. اهل ذمه به آن حضرت جزیه می پردازند و در هنگام پرداخت آن [مانند یک اقلیت] کوچک شمرده می شوند.

## ۲. روایات قضاوت قائم عليه السلام در میان اهل کتاب

امام باقر عليه السلام به جابر بن عبدالله انصاری می فرماید:

إِنَّمَا سَمَى الْمَهْدِيُّ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ خَفِيِّ وَ يَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ غَارِ بَأَنْطَاكِيَّةَ، وَ يَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةَ بِالتَّوْرَةَ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ، وَ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ، وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ...؛<sup>۹۴</sup>

مهدی (ع) را از آنرو مهدی (هدایت شده) نامیده‌اند که به چیزی پنهان راه می‌یابد. او تورات و دیگر کتب آسمانی را از غاری در انطاکیه بیرون می‌آورد و در میان اهل تورات، با تورات و میان اهل انجیل (مسیحیان) با انجیل و در میان پیروان زبور، با زبور و برای اهل قرآن با قرآن قضاوت می‌کند.

از این روایت می‌توان استفاده نمود که اولاً، با دستیابی آن حضرت به کتب آسمانی، زمینه زدودن تحریف از ادیان آسمانی فراهم می‌شود. ثانیاً، بسیاری از یهودیان و مسیحیان، با دیدن نشانه‌های حقانیت اسلام در کتب اصیل و دست‌نخورده خود به اسلام می‌گروند. ثالثاً، آنها که هنوز در شک باقی مانده‌اند، اجازه می‌یابند بر دین خود باقی بمانند و آن حضرت نه تنها آنها را به پذیرش اسلام مجبور نمی‌کند، بلکه خود در میان آنها قضاوت خواهد کرد. پس روایت، ممکن است دلیل بقای اقلیت‌ها در عصر ظهور باشد.

### ۳. روایات همانندی سیره امام مهدی (ع) با سیره رسول خدا (ص)

علاوه بر روایات نوع اول که بر دریافت جزیه توسط آن حضرت از اهل کتاب دلالت داشت، روایات بیشتری درباره همانندی سیره امام مهدی (ع) با پیامبر خدا در دست است. این روایات ثابت می‌کنند که شیوه جهان‌گشایی آن حضرت و نیز چگونگی گسترش آیین اسلام، همچون شیوه رسول خداست. در نقد دلایل اکراه گفتیم که پیامبر خدا کسی را به جرم عقیده نکشت و در همه قتل‌ها و نبردها می‌توان رد پایی از توطئه، تهدید، پیمان‌شکنی و عناد در طرف مقابل به صورت بالفعل یا بالقوه اثبات کرد.<sup>۹۵</sup> نتیجه منطقی این همانندی آن است که امام مهدی (ع) نیز چون رسول خدا (ص) در صدد برداشتن موانع برای رساندن پیام اسلام به دورترین نقاط گیتی هستند و تمامی روایاتی که از قتل و سرکوب اهل کتب یا نامسلمانان سخن می‌گویند، با قرینه روایات سیره، به دشمنان عنود برمی‌گردد.

ابوسعید خدری از رسول خدا (ص) چنین نقل می‌کند:

يُخْرِجُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَيَعْمَلُ بَسْتَنِي؛<sup>۹۶</sup>

عایشه نیز از آن حضرت نقل می‌کند:

المهدیُّ رجلٌ من عترتی یقاتلُ علی سُنَّتی كما قاتلت علی الوحی؛<sup>۹۷</sup>  
مهدی، مردی از خاندان من است که برای [اجرا کردن] سنت من  
می‌جنگد؛ هم‌چنان‌که من برای قرآن نبرد کردم.

ابوبصیر می‌گوید:

سمعت أبا جعفر الباقر علیه السلام یقول: فی صاحب هذا الأمر شبهة من أربعة أنبياء:  
شبهة من موسى، و شبهة من عيسى و شبهة من يوسف و شبهة من محمد ...  
قلت و ما شبه محمد؟ قال: إذا قام سار بسيرة رسول الله صلى الله عليه وآله إلّا أنه یبین  
آثار محمد؛<sup>۹۸</sup>

از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: صاحب این امر [قیام جهانی]، به  
چهار پیامبر شباهت دارد: شباهتی به موسی، شباهتی به عیسی، شباهتی  
به یوسف و شباهتی به محمد صلى الله عليه وآله ... پرسیدم شباهت او به محمد صلى الله عليه وآله  
چیست؟ فرمود: وقتی قیام کند به سیره رسول الله رفتار می‌نماید جز  
آن‌که [می‌کوشد] تا آثار [از یاد رفته جدش] محمد صلى الله عليه وآله را آشکار سازد.

## روایات معارض

برخی روایات بر تفاوت سیره امام مهدی علیه السلام با روش رسول خدا صلى الله عليه وآله دلالت دارد.  
بر این اساس، آیا امام مهدی علیه السلام اهل کتاب یا نامسلمانان دیگر را به قتل می‌رساند  
و از آنها جز اسلام نمی‌پذیرد؟  
زراره از امام باقر علیه السلام پرسید:

أیسیر بسيرة محمد؟ قال: هیهات هیهات یا زرارة، ما یسیر بسیرته! قلت:  
جعلت فداک لم؟ قال: إن رسول الله سار فی امته باللین، کان یتألف الناس، و  
القائم یسیر بالقتل، بذلک أمر، فی الکتاب الذی معه أن یسیر بالقتل و  
لا یستتیب احداً و یل لمن ناواه؛<sup>۹۹</sup>

آیا قائم علیه السلام به سیره محمد صلى الله عليه وآله رفتار می‌کند؟ فرمود: هیهات ای زراره، او  
به سیره رسول خدا صلى الله عليه وآله عمل نمی‌کند! پرسیدم چرا؟ فرمود: رسول  
خدا صلى الله عليه وآله درباره امت خود به نرمی رفتار می‌کرد و می‌خواست با مردم

الفت بگیرد ولی قائم... با قتل |مخالفان| به پیش می‌رود و بر این کار. دستور دارد. در کتابی که همراه اوست چنین فرمان داده شده که با قتل رفتار کند و توبه احدی را نپذیرد. وای بر آن که در مقابلش بایستد!

این تعارض را از چند طریق می‌توان برطرف کرد:

۱. «محمد بن علی کوفی» در سلسله راویان این حدیث قرار دارد که به گفته برخی محققان، دروغ‌های بزرگی را در روایات، به معصومان نسبت داده است.<sup>۱۱۱</sup>  
۲. بر فرض صحت حدیث، تعداد احادیث طرف مقابل بسیار بیشتر است، به حدی که در مرز استغاضه قرار می‌گیرد. بنابراین، روایت نادر در برابر روایت مستفیض تاب مقاومت ندارد.  
۳. مراد از سیاست قتل، امکان دارد قاطعیت در میدان‌های نبرد باشد که از بحث ما (مسالمت با اهل ادیان) خارج است. در گذشته دیدیم که روایات قتل، همه بر معاندت و جبهه‌گیری اهل کتاب یا دیگران در آغاز قیام مهدی... حمل می‌شد.

۴. متن روایت با اصول مسلم کلامی مخالف است؛ زیرا اولاً، امام، مظهر عتوفت، رحمت و گذشت است. چگونه می‌توان گفت توبه کسی را نمی‌پذیرد؟ ثانیاً، قاطعیت و خشونت، اگر هم لازم باشد، در برابر جبهه مخالف مورد نیاز است نه درباره امت اسلامی؛ حال آن‌که به قرینه «فی امتسه» باید بگوییم امام مهدی... با یاران خود و افراد امت اسلامی نیز بی‌رحمانه و خشونت‌بار رفتار می‌کند!

بنابراین با استناد به سه دسته روایت «قبول جزیه»، «قضاوت میان اهل کتاب» و «همانندی سیره آن‌حضرت با رسول خدا»، اهل کتاب در عصر ظهور، به موجودیت خود ادامه می‌دهند و از حقوق اهل ذمه برخوردار خواهند بود، هرچند به سبب حضور عیسی... در کنار مهدی...، عرضه کتاب‌های اصیل دینی، معجزات مهدوی، تربیت الهی آن‌حضرت و باطل شدن ادعاهای صاحبان ادیان، بسیاری از آنان به اسلام می‌گروند و از نور حیات‌بخش آن، بهره‌مند می‌گردند.

حضرت آیه‌الله مکارم شیرازی<sup>۱۱۲</sup> و حضرت آیه‌الله ابراهیم امینی<sup>۱۱۳</sup> حضور اقلیت‌ها را در عرصه ظهور با صراحت پذیرفته‌اند و آیه‌الله شهید محمد صدر<sup>۱۱۴</sup> این احتمال را قوی‌تر دانسته است.

## اقلیت‌های غیرکتابی در عصر ظهور

تاکنون دو دیدگاه اکراه و اختیار را درباره اعتقاد دینی اقلیت‌ها در عصر ظهور مطرح کردیم و درباره اقلیت‌های اهل کتاب، دیدگاه اختیار را با تکیه بر روایات جزیه، سیره و قضاوت امام مهدی (عج) و نیز اصول کلی آزادی عقیدتی در اسلام، توضیح دادیم. اکنون باید به وضعیت اقلیت‌های فاقد کتاب آسمانی بپردازیم و مشخص کنیم آیا آنها به پذیرش اسلام محکومند یا می‌توانند بر دین خود باقی بمانند.

### الف) مفاد دلایل عقلی

نگاهی دوباره به مستندات عقلی دیدگاه اختیار، وضعیت اقلیت‌های غیرکتابی را روشن خواهد کرد:

۱. اصل کرامت انسان: این اصل مقتضی آزادی و اختیار انسان در بهره گرفتن از قوای درونی و مواهب بیرونی است و البته به دنبال این آزادی، مسئولیت هم برای او در نظر گرفته می‌شود.

در دین حنیف اسلام که همه‌جا با طبع سلیم و فطرت پاک انسانی هم‌آهنگ و مقررات و تعالیم آن بر وفق حقایق وجود و بر محور واقعیات می‌گردد، حریت، توأم با حس مسئولیت، از اصول اولیه به شمار رفته و آزادی فکر و عمل، از حقوق مسلم بشر شناخته شده است؛ زیرا... به کار گذاشتن دستگاه تعقل و ادراک در سازمان یک موجود، خود، به معنای آن است که آزادانه فکر کند و مجهز ساختن او به نیروی اراده و اختیار هم قطعاً به منظور آزادی در عمل می‌باشد.<sup>۱۴</sup>

با پشتوانه این آزادی فردی است که دعوت به شریعت اسلام، پایه‌ریزی شده و افراد از راه خواسته قبلی ناشی از بحث و منطوق عقلی که نشئت گرفته از احترام به شخصیت انسانی افراد و آزادی آنان است، به اسلام دعوت می‌شوند.<sup>۱۵</sup>

بر این اساس، نباید میان اهل کتاب و ادیان غیرکتابی در آزادی عقیده تفاوتی باشد، مگر آن‌که معتقد شویم ادیان غیرکتابی، اصولاً دین به شمار نمی‌آیند بلکه خرافه‌اند که شایسته احترام نیستند.

۲. نبود اکراه در دین: همان‌گونه که علامه طباطبایی در ذیل آیه ۲۵۶ سوره بقره تصریح نموده، نفی اکراه در دین، به معنای نفی تکسویی است، یعنی دین، اکراه‌بردار نیست و به دنبال آن، نفی تشریحی خواهد آمد. یعنی شارع، مسلمانان را گوش زد می‌کند که دیگران را نباید در پذیرفتن دین اکراه کنند؛ چون شدنی نیست. این دلیل، به کفار غیرکتابی، اطلاق دارد و نمی‌توان گفت، از کفار اهل کتاب، جزیه باید گرفت، اما کفار غیرکتابی را باید به اسلام، اکراه کرد. ممکن است کسانی روایات ظاهر در قتل مشرکان یا نپذیرفتن جزیه از غیرکتابیان را دلیل تقیید آیه یاد شده بدانند، اما همان‌طور که در گذشته اشاره شد، آیه نفی اکراه، تنها بیان یک دلیل عقلی است و دلیل عقلی باید نسبت به همه مصادیق و موارد خود صادق باشد. پس نمی‌توان گفت، امام مهدی عج، مأموریت دارد غیرکتابیان را به اسلام مجبور کند یا از دم تیغ بگذراند؛ زیرا به فرموده شهید مطهری «محبت و عقیده، از قلمرو اجبار خارج است».<sup>۱۶</sup>

#### ب) مفاد دلایل نقلی

۱. آیات قرآن: آیات هدایت، سیطره، ایمان و کفر، تذکر و بشارت و انذار که در گذشته مطرح گردید، به صراحت، پیامبر گرامی را از اندیشه اجبار و اکراه به دور داشته‌اند؛ «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ». آیا پذیرفتنی است که امام مهدی عج برخلاف روش پیامبر عمل کند؟ امام مهدی عج، طبق روایات متعدد، به کتاب الهی و سنت پیامبر ص عامل است، بنابراین، چنانچه مفاد آیات، بدون توجه به دلایل دیگر، نفی اجبار در دین باشد، می‌توان با قاطعیت گفت، شیوه امام مهدی عج در عصر ظهور نیز اجبار نکردن آحاد جامعه حتی غیرکتابیان بر اسلام است. مفاد این آیات، حتی روایات دال بر اکراه را با قوت به توطئه و حضور در صحنه نبرد مقید می‌کند یا آنها را از درجه اعتبار ساقط می‌سازد.

روایات و سنت پیامبر: روایاتی که درباره کیفیت عصر ظهور در متون روایی ما وجود دارد، قاطبه دانش‌مندان و متفکران اسلامی را متقاعد ساخته که اکراه در عصر ظهور، حداقل درباره مشرکان، بت‌پرستان و ملحدان جایز است.

روایات «ضرب عنق»، حدیث فتح (و یقتل الناس حتی لا یبقی إلا دین محمد) و حدیث قتل (و من لم یسلم قتلوه)، نمونه‌هایی از این احادیث بودند. اما همه آنها را با آیات اختیار و روایات ذمه، رد کردیم یا به صورت جنگ و مقابله مقید نمودیم. این پاسخ، برای غیرکتابیان نیز کارساز است؛ زیرا اصولاً حکومت جهانی امام مهدی (عج) را که مدلول نهایی روایات بود، به معنای بسط حاکمیت آن حضرت بر اهل کتاب و غیرکتابیان می‌دانیم، نه پذیرش دین اسلام از سوی همه. پس همان‌طور که روایت ظاهر یا صریح در اکراه، در مورد اهل کتاب، توجیه شد یا به تأویل رفت، درباره غیرکتابی‌ها هم چنین باید باشد.

هم‌چنین، آیا پیامبر خدا به غیرکتابیان اجازه حیات داده است؟ به نظر می‌رسد. نقطه عطف استدلال همین‌جا باشد. اگر اثبات شود که پیامبر ﷺ، مشرکان شبه‌جزیره را به قتل و مرگ محکوم می‌کرد و ارسال سراپا و سپاهیان برای اسلام آوردن آنها بود، باید چنین رفتاری را برای امام عصر (عج) نیز پیش‌بینی کنیم. حال آن‌که در پاسخ به دلایل اکراه گفته شد که آن حضرت در تمامی نبردها، از تهدید و توطئه بالفعل یا بالقوه قبایل مشرک جلوگیری می‌کردند. برای نمونه، حملات رسول خدا به قبایل شمال حجاز پس از نبرد خندق، معلول همکاری آنها با قریش و شرکت آنها در محاصره مدینه بود. یکی از تاریخ‌نویسان عرب می‌نویسد:

برخی از آنان در جنگ خندق به یاری قریش برخاستند و با این‌که در آن محاصره از خود استقامت نشان داده و در استراتژی جنگی خود با قریش هم‌بستگی داشتند، ... عاقبت به همراه قریش عقب‌نشینی کردند و به منطقه خویش بازگشتند، اما همچنان دشمن رسول خدا ﷺ باقی ماندند. این رفتارها، رسول خدا ﷺ را بر آن داشت که حمله‌هایی را علیه آنان انجام دهد تا بتواند از تجاوز این قبایل به مدینه جلوگیری کند.<sup>۱۱۷</sup>

پیش‌تر گفتیم که پیامبر گرامی پس از فتح مکه، مکیان را به اسلام مکلف نکرد و اگر خانه ابوسفیان و چند نقطه دیگر را هم مأمّن قرار داد، برای آن بود که در گذشته، بر ضد آن حضرت و جامعه مسلمانان آزارها روا داشته بودند و اینک پیامبر دنبال بهانه بود تا آنان را ببخشد و گرنه باقی ماندن بر شرک، دلیل آزار کسی محسوب نمی‌شد.<sup>۱۱۸</sup>



با این توصیف، می‌توان نتیجه گرفت که قتل نامسلمانان حتی مشرکان به جرم عقیده در سیره رسول خدا ﷺ، وجود نداشت و امام مهدی (ع) نیز پس از ظهور، کافران غیرکتابی را به جرم عقیده نخواهد کشت. روایاتی هم که بر جریان قتل آنان تا اقرار به رسالت پیامبر دلالت دارد، بر فرض صحت سند و استواری دلالت، بر «اقرار به حاکمیت دین محمد» حمل می‌شود؛ همان‌گونه که جمله «لیظهره علی الدین کله» به معنای حاکمیت این دین بر تمام حاکمیت‌های دینی غیراسلامی است.

### آداب و مراسم دینی اقلیت‌ها در عصر ظهور

پس از اثبات حضور کافران اهل کتاب و غیرکتابی در عصر ظهور، آیا آنان حق انجام دادن مراسم عبادی را دارند یا خیر؟ پرواضح است که یهودیان، مسیحیان و زردشتیان، طبق قانون ذمه و در برابر پرداخت جزیه، براساس حدودی که فقه اسلامی معین داشته است، مشروط بر آن‌که موجب تبلیغ فساد و گناه و تشویق دیگران به شکستن حدود الهی نباشند، حق دارند مراسم دینی خود را اجرا کنند. در عهدنامه‌ای که پیامبر اسلام، در سال دوم هجرت، برای مسیحیان سرزمین سینا به خط علی بن ابی طالب رضی الله عنه نوشته، آزادی مراسم دینی، به شکل روشنی تضمین شده است:

... من عهد می‌کنم، کشیش و راهب آنان را تغییر ندهم و اشخاص تارک دنیا را از صومعه نرانم و مسافر را از سفر، باز ندارم و نمازخانه‌ها و خانه‌های آنان را خراب نکنم و چیزی از کلیساهای آنان برای ساختمان مساجد نیاورم و هرکس از مسلمانان، چنین کند، پیمان خدا را شکسته است ... به هیچ‌کس از آنان، نباید زور گفته شود و باید با آنان، با مدارا رفتار شود و آزاری به آنها نرسد.<sup>۱۹۹</sup>

ابن فهد حلی، «شروط عقد ذمه» را پنج تا می‌شمرد که همین محدودیت‌ها را شامل می‌گردد:

شرط‌های ذمه پنج چیز است: قبول جزیه؛ این‌که مسلمانان را آزار نرسانند و مستعرض زنان مسلمان نشوند؛ اموال آنها را سرقت نکنند؛ تظاهر به ارتکاب محرمات هم‌چون شراب‌خواری و زنا و ازدواج با

محرارم. ننماید: عبادت گاه‌های جدید تأسیس نکنند؛ ناقوس ننوازند و این که احکام اسلام | در زمینه‌های جزایی | بر آنها جاری شود.<sup>۱۱۱</sup>

محدودیت‌های فوق جنبه روایی و فقهی دارد، اما چنان‌چه امام علیه السلام مصلحت بداند، می‌تواند این محدودیت‌ها را بردارد و تخفیف‌های بیشتری برای کفار قائل شود که نمونه‌هایی از این موارد را در تاریخ اسلام مشاهده می‌کنیم.<sup>۱۱۲</sup> در عصر حاضر، در جمهوری اسلامی ایران، معافیت از جزیه و اجازه بنای کلیسا و سایر تخفیف‌ها در مورد اهل کتاب اجرا می‌شود. درباره کفار غیرکتابی نیز در صورتی که عمل آنها، نوعی بت‌پرستی آشکار تلقی گردد، اعمال مذهبی آنها ممنوع خواهد بود؛ زیرا پیامبر گرامی اسلام، با وجود تحمل مشرکان، با هرگونه آثار بت‌پرستی مبارزه می‌فرمود. برای مثال عمرو بن عاص را برای ویران کردن بت‌خانه «شواع» در رمضان سال هشتم مأمور ساختند<sup>۱۱۳</sup> و امام علی علیه السلام را یک‌بار، در ایام محاصره طائف برای شکستن بت‌های اطراف این شهر<sup>۱۱۴</sup> و بار دیگر در ربیع‌الاول سال نهم برای تخریب بت‌خانه «فلس» به قبیله طیّ گسیل داشتند.<sup>۱۱۵</sup> اما این به معنای اکراه کافران غیرکتابی بر ترک دین خود نیست. اقلیتی از ادیان بزرگ جهان معاصر چون بوداییان، هندوان، پیروان آیین کنفوسیوس و مادی‌گرایان که اسلام را اختیار نکرده‌اند، می‌توانند اعمال مذهبی خود را در محدوده خارج از «بت‌پرستی آشکار» انجام دهند.

### حقوق اجتماعی و سیاسی اقلیت‌ها در عصر ظهور

در صورتی که در مورد اکراه یا اختیار عقیدتی در عصر ظهور، به اختیار قائل شویم و معتقد باشیم کفار اهل کتاب با پرداخت جزیه و کافران غیرکتابی با معاهده یا عقد صلح یا سایر قراردادهای، در زیر سایه حکومت جهانی امام زمان علیه السلام زندگی می‌کنند، پرسش بعدی این است که آنها از چه حقوق اجتماعی و سیاسی برخوردارند؟ در این تعریف مراد از حقوق اجتماعی، حق کسب و کار، انتخاب مسکن و همسر، انتخاب شغل، تشکیل اتحادیه‌ها و انجمن‌هاست و حقوق سیاسی، به حق تصدی مناصب مدیریتی جامعه از یک‌سو و حق انتقاد، آزادی بیان و تشکیل احزاب و اجتماعات برمی‌گردد.<sup>۱۱۶</sup>

پاره‌ای از حقوق اجتماعی و سیاسی اهل ذمه (اهل کتاب) از دیدگاه برخی محققان، عبارتند از:

۱. مصونیت همه‌جانبه که جان و مال و ناموس را شامل می‌گردد. این مصونیت از ناحیه داخلی و خارجی است، یعنی حکومت اسلامی به دفاع از ذمیان در برابر حملات داخلی (مسلمانان) و خارجی (قدرت‌های متجاوز) موظف است؛
۲. آزادی مذهبی که در گفتار قبل مطرح شد؛
۳. حق انتخاب مسکن و اقامت‌گاه، هرچند حق ندارند ساختمان‌های بلند که به خانه‌های مسلمانان مشرف باشد، بنا کنند؛
۴. استقلال قضایی: ذمیان می‌توانند به دادگاه اسلامی مراجعه نمایند یا از میان خودشان، حکم انتخاب نمایند؛
۵. آزادی فعالیت‌های اقتصادی و روابط بازرگانی؛
۶. برخورداری از حقوق مدنی (احوال شخصیه) طبق مذهب خویش.<sup>۱۱۶</sup>

### تصدی مسئولیت‌ها

آیا اقلیت‌های دینی در عصر ظهور می‌توانند مناصب و مسئولیت‌های اجتماعی را عهده‌دار شوند؟

از آنجا که فقه اسلامی بر پایه آیات و روایات، در برخی مناصب اجتماعی برای اقلیت‌ها محدودیت‌هایی قائل شده است، به نظر می‌رسد این محدودیت‌ها هم‌چنان در عصر ظهور برقرار باشد، از قبیل نداشتن مقام قضاوت، شهادت در دادگاه‌ها، فتوا و امامت جمعه.

حق شرکت در دسته‌بندی‌های سیاسی، حق رأی، حق اعتراض، حق انتقاد و مخالفت با مدیران و صاحبان قدرت و به طور کلی حق شرکت در مدیریت جامعه از مصادیق حقوق سیاسی است.

همان‌گونه که مسلمانان، در عصر ظهور، در برابر جامعه جهانی، مسئولیت دارند و باید براساس وظایف دینی خود، در مقابل اوضاع و احوال جامعه، حساسیت داشته باشند و با رأی و نظر و انتقاد و اعتراض خود، در چرخش مدیریتی جامعه، سهمیم باشند، اقلیت‌ها نیز چنین حق و مسئولیتی دارند؛ زیرا از یکسو انسانند و

هر انسانی، از حق و تکلیف متقابل در جامعه برخوردار است<sup>۱۱۱</sup> و اسلام نیز در این زمینه، میان مسلمان و صاحبان ادیان تفاوتی قائل نیست.<sup>۱۱۲</sup> از سوی دیگر، اقلیت‌ها از امنیت، رفاه، توسعه و پیشرفتی برخوردارند که جامعه مهدوی با تلاش و کوشش مسلمانان، برای آنها فراهم کرده است و این برخورداری، برای آنها هم مسئولیت می‌آورد و هم حق دخالت عطا می‌کند. از آنجا که تبیین جزئیات حقوق اجتماعی و سیاسی اقلیت‌ها، نیازمند مجال بیشتری است، در این جا سخن را به پایان برده، تفصیل این حقوق را به فرصت دیگری موکول می‌کنیم.

### نتیجه

دین اسلام که آیینی مبتنی بر فطرت و پاس‌دار کرامت‌های انسانی است، با عرضه دکترین مهدویت به جهانیان، آنان را به دورانی درخشان نوید می‌دهد که در آن، حیثیت و کرامت انسانی، به بهترین وجه رشد خواهد یافت. بنابراین، دلایل عقلی دیدگاه اکراه که اقلیت‌های دینی را در عصر ظهور، میان قتل و اسلام مخیر می‌کند و بر لزوم وحدت جامعه جهانی براساس دین واحد و تحمیل عقیده صالح به منظور کمال انسان‌ها، استدلال می‌نماید، کافی نیست؛ زیرا وحدت جوامع در سایه رفع همه تنوع‌ها نه ممکن است و نه مطلوب و تحمیل عقیده صالح نیز در تقابل با ارزش افعال انسان بر محور اختیار و انتخاب قرار دارد. بنابراین، روایاتی که غلبه دین اسلام بر دیگر ادیان را نوید می‌دهند، به معنای غلبه حاکمیت دین اسلام بر سراسر جهان است و اخبار قتل کافران، به صحنه‌های درگیری، توطئه یا حالت عناد و ولایت‌ناپذیری آنان مربوط می‌شود. به این ترتیب، دلایلی که به اکراه صراحت دارند، در مصاف با دلایل عقلی و نقلی اختیار، یا رد می‌شوند یا مقید می‌گردند. در زمره این دلایل، روایاتی است که سیره امام مهدی علیه السلام در عصر ظهور را هم‌چون سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌داند و نیز اخباری که از قضاوت آن حضرت در میان اهل کتاب حکایت دارد. به علاوه، روش رسول خدا صلی الله علیه و آله در برخورد با اهل کتاب و حتی مشرکان، قتل و نابودی آنان به جرم عقیده نبوده است. بنابراین علی‌رغم برداشت اکثر دانش‌مندان اسلامی از روایات اکراه، به نظر می‌رسد اقلیت‌های دینی در عصر ظهور، با مراعات محدودیت‌های مندرج در فقه

اسلامی، از حق حیات و نیز حقوق اجتماعی و سیاسی برخوردار خواهند بود. آنها می‌توانند آداب دینی خود را در حدی که به تضعیف اخلاق و اعتقاد جامعه اسلامی منتهی نشود و شکل بت‌پرستی به خود نگیرد، به اجرا بگذارند و متعاقب آن، در تصمیم‌گیری‌های مدیریتی جامعه مهدوی، از حق رأی، انتقاد، مخالفت و دیگر حقوق شهروندی بهره‌مند باشند.

## پی‌نوشت‌ها

۱. نک: عبدالله اخلاقی، *اصلاحات در حکومت حضرت مهدی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ص ۱۰۹، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم ۱۳۸۳ شمسی.
۲. نک: علامه مجلسی، *بحارالأنوار*، ج ۵۲، باب ۲۷، ص ۳۴۰، روایت نودم، چاپ سوم: انتشارات اسلامیة، تهران ۱۳۷۲ شمسی؛ *نجم‌الدین طوسی، چشم‌اندازی به حکومت حضرت مهدی*، ص ۱۴۲، چاپ چهارم: انتشارات مؤسسه بوستان کتاب، قم ۱۳۸۲ شمسی.
۳. نک: محمد حکیمی، *عصر زندگی*، ص ۹۹، چاپ پنجم: انتشارات بوستان کتاب، قم ۱۳۸۱ شمسی.
۴. سوره روم، آیه ۳۰.
۵. علی قائمی، *قیام مهدی*، (از دیدگاه جامعه‌شناسی نهضت‌ها)، ص ۹۲، چاپ اول: انتشارات هجرت، قم، [ببی‌تا].
۶. نک: محمد خاتمی، «دین‌داری و آزادی»، مندرج در: *دین‌داری و آزادی* (مجموعه مقالات اندیشه معاصر ۲)، به اهتمام محمدتقی فاضل‌میبیدی، مقاله یازدهم، ص ۲۴۰، چاپ اول: نشر آفرینه، تهران ۱۳۷۸ شمسی.
۷. دفتر هم‌کاری حوزه و دانشگاه، «معانی آزادی»، مندرج در: *همان*، مقاله دوازدهم، ص ۲۶۰.
۸. نک: سید محمدعلی ایازی، *آزادی در قرآن*، ص ۸۶، چاپ دوم: انتشارات مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، تهران ۱۳۸۰ شمسی.
۹. سوره بقره، آیه ۲۱۳.
۱۰. *آزادی در قرآن*، ص ۱۲۲، (واقعیت اختلاف دینی).
۱۱. سوره شوری، آیه هشتم.
۱۲. نک: *یادداشت‌های استاد مطهری*، ج ۱، ص ۷۶، چاپ سوم: انتشارات صدرا، تهران ۱۳۸۵ شمسی.
۱۳. سوره طه، آیه ۹۷.
۱۴. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، *تفسیر نمونه*، ج ۱۳، ص ۲۸۲، (تفسیر آیه ۹۲-۹۸ سوره طه)، چاپ هفدهم: انتشارات دارالکتب الاسلامیة، تهران.
۱۵. سوره اسراء، آیه ۸۱.
۱۶. *یادداشت‌های استاد مطهری*، ص ۷۸.
۱۷. سوره یونس، آیه ۹۹.
۱۸. نک: ابو محمد عبدالملک بن هشام، *السيرة النبوية*، همراه با شرح وزیر مقربی، تحقیق سهیل رکاز، ج ۱، ص ۳۵۰، چاپ اول: انتشارات دارالفکر، بیروت ۱۴۱۲ قمری؛ رسول جعفریان، *تاریخ سیاسی اسلام*، ج ۱، ص ۳۸۵ و ۵۶۹، چاپ دوم: انتشارات دلیل ما، قم ۱۳۸۲ شمسی؛ جعفر سبحانی، *تاریخ اسلام* (زندگانی پیامبر خاتم)، ص ۱۳۶، چاپ هفتم: مؤسسه انتشاراتی امام عصر، قم.
۱۹. نک: ابوبکر احمد بن حسین بیهقی، *السنن الکبری*، به کوشش صدقی جمیل العطار، ج ۱۴، کتاب الجزیة، باب من یؤخذ منه الجزیة من اهل الكتاب، ص ۹، روایت ۱۹۱۴۷، چاپ دوم: تحقیق و نشر دارالفکر، بیروت ۱۴۱۹ قمری.

۲۰. محمد هادی یوسفی غروی، *موسوعة التاريخ الاسلامی*، ترجمه حسین علی عربی (تاریخ تحقیقی اسلام)، ج ۴، ص ۱۹۰، چاپ اول: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم ۱۳۸۲ شمسی.
۲۱. نک: زین العابدین قربانی، *اسلام و حقوق بشر*، ص ۴۱۲ - ۴۱۵، چاپ اول: نشر سایه، تهران ۱۳۸۳ شمسی.
۲۲. سید محمد حسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۴، ص ۱۹۶، (ذیل آیه ۹۷ سوره طه)، چاپ اول: انتشارات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۱۷ قمری.
۲۳. *تاریخ سیاسی اسلام*، ج ۱، ص ۳۹۵.
۲۴. نک: محمد مجتهد شبستری، *نقدی بر قرأت رسمی از دین (بحران‌ها، چالش‌ها، راه‌حل‌ها)*، ص ۲۷۷، چاپ اول: انتشارات طرح نو، تهران ۱۳۷۹ شمسی.
۲۵. سوره آل عمران، آیه ۸۳.
۲۶. نک: *بحار الأنوار*، ج ۵۲، باب ۲۷، ص ۳۴۰، روایت نودم: ابونصر محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی، *تفسیر عیاشی*، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولنی محلاتی، ج ۱، ص ۲۰۷، چاپ اول: انتشارات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۱۱ قمری.
۲۷. *بحار الأنوار*، ج ۵۲، باب ۲۷، ص ۳۹۰، روایت ۲۱۲: ابراهیم امینی، *دادگستر جهان*، فصل کیفیت ظهور، ص ۲۹۴، چاپ اول از ویرایش سوم: انتشارات شفق، قم ۱۳۸۳ شمسی.
۲۸. احمد بن علی بن ابی طالب ظهیری، *الاحتجاج*، تحقیق ابراهیم بهادری و محمد هادی، زیر نظر جعفر سبحانی، ج ۱، فصل ۳۲، ص ۱۵۴ و ۱۴۹، چاپ اول: انتشارات اسوه، قم.
۲۹. محمد بن حسن صفار، *بصائر الدرجات*، تحقیق میرزا محسن کوچه‌باغی، ص ۵۱۲، چاپ اول: انتشارات اعلمی، تهران ۱۴۰۴ قمری؛ *بحار الأنوار*، ج ۵۴، کتاب السماء و العانم، باب ۲، ص ۳۳۲، روایت هفدهم: علی کورانی، *معجم احادیث الامام المهدی*، ج ۴، ص ۶۱، روایت ۱۱۳۵، چاپ اول: انتشارات مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم ۱۴۱۱ قمری.
۳۰. محیی‌الدین بن علی بن عربی، *الفتوحات المکیة* (فی معرفة الاسرار المانکیة و المانکیة)، مقدمه محمد عبدالرحمن المرعشی، تحقیق مکتبه تحقیق بدار احیاء التراث الاسلامی، ج ۳، باب ۳۶۶، ص ۳۱۹، چاپ اول: انتشارات دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۱۸ قمری.
۳۱. نک: محمد حسن قدردان قراملکی، «دکترین مهدویت و پلورالیسم»، مندرج در: *مجموعه آثار دومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت*، ج ۱، ص ۷۳، انتشارات مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)، قم ۱۳۸۵ شمسی.
۳۲. *بحار الأنوار*، ج ۵۲، باب ۲۷، ص ۳۷۶، روایت ۱۷۷ و ص ۳۸۱، روایت ۱۹۱، (این حدیث مرفوع است و کسی جز ابوبصیر در سند روایت ذکر نشده است و مرحوم مجلسی آن را از کتاب *المزار الکبیر* نوشته محمد بن المشهدی، ص ۱۶۴ روایت می‌نماید).
۳۳. همان.
۳۴. یوسف بن یحیی مقدسی، *عقد الدرر فی اخبار المنتظر*، تحقیق دکتر عبدالفتاح محمد الحلو، باب ۱۲، فصل ۲، ص ۲۷۵، چاپ اول: انتشارات مکتبه عالم الفکر، قاهره ۱۳۹۹ قمری؛ *معجم احادیث الاسام المهدی*، ج ۳، ص ۱۲۲، روایت ۶۶۰.

۳۵. بحار الأنوار، ج ۵۲، باب ۲۷، ص ۳۸۱، روایت ۲۰۶؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، با تکمله ابوظائب تحلیل، ج ۳، باب ۳۲، فصل ۵، ص ۵۸۵، روایت ۷۹۵، انتشارات مکتبه المحلاتی، قم ۱۴۲۵ قمری.
۳۶. دکترین مهدویت و پلورالیسم، ج ۱، ص ۷۴.
۳۷. سوره توبه، آیه ۳۳.
۳۸. سوره فتح، آیه ۲۸؛ سوره صف، آیه ۹.
۳۹. همان، ص ۵۸.
۴۰. ابوجعفر محمد بن علی بن حسین صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، باب ۵۸، ص ۶۷، روایت شانزدهم، چاپ سوم؛ نشر مؤسسه انتشارات اسلامی، قم ۱۴۱۶ قمری؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، باب ۲۷، ص ۳۲۴، روایت ۳۶.
۴۱. نک: سید محمدتقی موسوی اصفهانی، مکمال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، بخش چهارم، ص ۲۲۰، چاپ اول؛ انتشارات دارالثقلین، قم ۱۳۸۳ شمسی.
۴۲. نک: نصرت‌الله آیتی، دین در عصر ظهور، پایان‌نامه کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی، ص ۵۴، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم ۱۳۸۱ شمسی.
۴۳. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۹۳، روایت پنجاهم؛ سیدهاشم حسینی بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۴۲، روایت ۴۵۲۰، چاپ اول؛ انتشارات مؤسسه البعثه، بیروت ۱۴۱۹ قمری.
۴۴. سیدهاشم حسینی بحرانی، المحجة (سیمای حضرت مهدی عجل الله فرجه)، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، فصل ۲۲، ص ۱۵۰، چاپ اول؛ نشر آفاق، تهران ۱۳۶۷ شمسی.
۴۵. سوره آل عمران، آیه ۸۳.
۴۶. سوره بقره، آیه ۱۹۳.
۴۷. سوره بقره، آیه ۱۹۰.
۴۸. سوره بقره، آیه ۱۹۱.
۴۹. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۷.
۵۰. اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۳، فصل ۲۱، ص ۵۲۴، روایت ۴۱۶.
۵۱. ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، مقابله، تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری، ج ۸، کتاب الروضة، ص ۲۰۱، روایت ۲۴۳، چاپ ششم؛ انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۸۴ شمسی.
۵۲. مصطفی دلشاد تهرانی، سیره نبوی (منطق عملی)، ص ۴۵۴، چاپ دوم؛ انتشارات دریا، تهران ۱۳۸۵ شمسی.
۵۳. تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۴۵۸.
۵۴. اصول کافی، ج ۸، ص ۲۰۱، روایت ۲۴۳.
۵۵. ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه صدوق، الخصال، تحقیق علی‌اکبر غفاری، ص ۶۳۴، روایت یکم، چاپ ششم؛ نشر مؤسسه انتشارات اسلامی، قم ۱۴۲۴ قمری؛ اثبات الهداة، ج ۳، باب ۳۲، فصل ۸، ص ۴۹۶، روایت ۲۶۰؛ معجم احادیث الامام المهدی عجل الله فرجه، ج ۵، ص ۴۱۷، روایت ۱۸۵۴.
۵۶. نک: جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی‌اصغر حکمت، ص ۱۷۶ به بعد، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۷ شمسی.



۵۷. نک: ابوالفضل محمد بن مکرمه ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱، ص ۱۴۶، چاپ هشتم: انتشارات دانا، بیروت، ۱۴۲۴ قمری؛ موسی احمدی، *حقوق اهل کتاب و چگونگی روابط مسلمانان با انسان در قرآن*، ص ۵۴، چاپ اول: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۳ شمسی؛ عنی کبر کلانتری، *الجزية و احکامها*، ص ۱۱ و ۱۲، چاپ اول: انتشارات مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۳۸۰ شمسی.
۵۸. احمد بن حنبل، *المسند*، تصحیح و تعقیق صدقی محمد جمیل العطار، ج ۶، ص ۳۶، روایت ۱۶۹۵۴، چاپ دوم: انتشارات دارالفکر، بیروت ۱۴۱۴ قمری؛ ابوالغداء اسماعیل بن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۲، ص ۳۶۳، انتشارات دارالمعرفة، بیروت ۱۴۱۲ قمری؛ علاءالدین عنی بن حساه متقی هندی، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، تحقیق محمود عمر اندمیاضی، ج ۱، چاپ دوم: انتشارات دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۲۴ قمری؛ *کتاب الایمان و الاسلام*، باب سوم، فصل چهارم، ص ۱۴۵، روایت ۱۳۴۱.
۵۹. *سوره اسراء*، آیه ۸۱.
۶۰. احمد احمدی، *میزگرد گفتمان مهدویت*، (سخن زانی و مقاله های گفتمان چهارم)، تدوین مؤسسه فرهنگی انتشار نور، ص ۳۶۷، چاپ اول: انتشارات بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۵ شمسی.
۶۱. سلیمان بن الشعب بوداوود سجستانی، *سنن ابی داوود*، تحقیق صدقی محمد جمیل، اشرف مکتب التوفیق و الدراسات فی دارالفکر، ج ۵، باب ۱۴، فصل ۳۱، ص ۱۰۱، روایت ۴۳۲۴، چاپ سوم: انتشارات دارالفکر، بیروت ۱۴۱۸ قمری؛ *بحار الأنوار*، ج ۵۲، باب ۲۷، ص ۳۸۳، روایت ۱۹۳.
۶۲. *بحار الأنوار*، ج ۵۲، باب ۲۷، ص ۳۸۳، روایت ۱۹۳؛ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، *صحیح البخاری*، تحقیق صدقی جمیل العطار، ج ۲، باب ۴۹، ص ۱۵۰، روایت ۳۴۴۸، چاپ اول: بیروت ۱۳۲۴ قمری.
۶۳. محمد بن ابراهیم نعمانی، *الغیبه*، ترجمه محمدجواد غفاری، باب ۱۳، ص ۳۰۴-۳۳۴، چاپ دوم: نشر صدوق، تهران ۱۳۷۶ شمسی.
۶۴. ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، *الغیبه*، تحقیق عبداللہ ضهرانی و علی احمد ناصح، فصل ۸، ص ۴۷۴، چاپ سوم: انتشارات مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۲۵ قمری.
۶۵. *بحار الأنوار*، ج ۵۲، باب ۲۷، ص ۳۲۴، روایت ۳۶ و ص ۳۳۸، روایت ۸۳.
۶۶. نک: مدرنیته و اندیشه مهدویت، مجله مشرق موعود، سال اول، ش ۱، تابستان ۱۳۸۵، ص ۶۳.
۶۷. *چشم اندازی به حکومت حضرت مهدی*، ص ۱۴۳.
۶۸. *دین در عصر ظهور*، ص ۶۲.
۶۹. لا یبقی یهود و لا نصاری علی دینهم و إنما یسلمون، و من لا یسلم و یعانده و هو یعرف الحق یقاتل، *(المهدی فی السنة)*، ص ۹۶، چاپ اول: منشورات رشید، قم، ۱۴۲۶ قمری.
۷۰. توحید، در سراسر محیط انسانی ظاهر خواهد شد و کفر و شرک، غایب و زایل، (علامه یحیی نوری، *تحقیق تاریخی و علمی درباره تشیع امامت امامان شیعه و مهدویت*، ص ۲۹۲، چاپ سوم: انتشارات نوید نور، تهران ۱۳۸۴ شمسی).
۷۱. نک: *قیام مهدی از دیدگاه جامعه شناسی نهضت ها*، ص ۹۲.
۷۲. نک: *عصر زندگی*، ص ۱۰۰.
۷۳. *سوره اسراء*، آیه ۷۰.

۷۴. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.
۷۵. نک: محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۷، تفسیر جزء ۱۵، ص ۹۴، چاپ ششم: انتشارات مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران ۱۳۸۲ شمسی.
۷۶. فأما حقکم عنی فالنصیحة نکم ... و تعلیمکم کیلا تجهنوا و تأدییکم کیما تعلموا. (نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۳۴، ص ۸۶، بند ۳، چاپ اول: انتشارات حضور، قم)
۷۷. نک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۳۱۴ و ۳۲۰، چاپ هشتم: انتشارات صدرا، تهران ۱۳۸۳ شمسی؛ سیدابوالقاسم حسینی (ژرفا)، جهاد و حقوق بین‌الملل، ص ۸۴ و ۸۸، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران ۱۳۸۲ شمسی.
۷۸. سوره انسان، آیه ۳.
۷۹. نک: آزادی در قرآن، ص ۱۵۸.
۸۰. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۷۸.
۸۱. نک: فلسفه حقوق بشر، ص ۱۲۶، چاپ اول: انتشارات اسراء، قم ۱۳۷۵ شمسی.
۸۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح و تعلیق سیدهاشم رسول محلاتی، ج ۱-۲، ص ۴۶۹، چاپ اول: انتشارات دار احیاء التراث العربی و مؤسسة التاریخ العربی، بیروت ۱۴۱۲ قمری.
۸۳. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۸۰.
۸۴. سوره انسان، آیه ۳.
۸۵. سوره غاشیه، آیه ۲۱-۲۲.
۸۶. سوره کهف، آیه ۲۹.
۸۷. سوره ق، آیه ۴۵.
۸۸. سوره نساء، آیه ۱۶۵.
۸۹. محمدحسن قدردان قراملکی، جاودانگی شریعت و ملاک‌های آن، مجله فقه و حقوق، ش ۱۳، زمستان ۱۳۸۳، ص ۸۶.
۹۰. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۴۹.
۹۱. همان، ص ۳۱۶.
۹۲. دین در عصر ظهور، ص ۷۷.
۹۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، باب ۲۷، ص ۳۷۶، روایت ۱۷۷.
۹۴. نعمانی، الغیبة، باب ۱۳، ص ۳۴۲، روایت ۲۶.
۹۵. نک: محمود شلتوت، القرآن و القتال، ص ۶۰، (به نقل از: جهاد و حقوق بین‌الملل، ص ۸۳)
۹۶. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۱، روایت ۳۷.
۹۷. سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، ینابیع المودة، مقدمه سیدمحمد مهدی خراسانی، باب ۷۳، ص ۵۲۰، چاپ دوم: انتشارات شریف رضی، قم ۱۴۱۷ قمری؛ نطفة الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر فی الإمام الثانی عشر، باب ۲، فصل دوم، ص ۲۳۳، روایت یکم، چاپ اول: انتشارات مؤسسه السیدة المعصومة، قم ۱۴۱۹ قمری.
۹۸. بحار الأنوار، ج ۵۲، باب ۲۷، ص ۳۴۷، روایت ۹۷.
۹۹. همان، ص ۳۵۳، روایت ۱۰۹.

۱۰۰. نک: سیدصادق حسینی شیرازی. شمیم رحمت. سیره حکومتی امام عصر . ص ۱۴. چاپ اول: انتشارات امام عصر . قم ۱۳۸۴ شمسی. به اعتقاد آیةالله شیرازی، روایات قتل و خشونت که منسوب به امام مهدی است بالغ بر پنجاه مورد می شود که در سند سی مورد از آنها، محمد بن علی کوفی قرار دارد که فضل بن شاذان از اصحاب جنیل القدر امام عسکری علیه السلام وی را «رجل کذاب» نامیده است.
۱۰۱. حکومت جهانی امام مهدی . ص ۲۸۷. چاپ یازدهم: انتشارات نسل جوان. قم ۱۳۸۰ شمسی.
۱۰۲. دادگستر جهان. ص ۲۹۵.
۱۰۳. موسوعة الامام المهدي. ج ۳. ص ۶۱۲. چاپ دوم: انتشارات دارالکتب الاسلامی. قم ۱۴۲۷ قمری.
۱۰۴. نک: سید ابوالفضل موسوی زنجانی. آزادی در نظر اسلام. مندرج در: دین داری و آزادی. ص ۵۰۵.
۱۰۵. نک: صالح احمد العنی. دولت رسول خدا . ترجمه هنای انصاری. فصل ۲۵. ص ۳۸۱. چاپ اول: انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه. قم ۱۳۸۱ شمسی.
۱۰۶. یادداشت های استاد مطهری. ج ۱. ص ۸۲.
۱۰۷. دولت رسول خدا. فصل ۲۰. ص ۳۱۰.
۱۰۸. نک: محمد بن عمر واقفی. المغازی. تحقیق مآرسان جونز. ج ۲. ص ۸۳۲. چاپ دوم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. قم ۱۴۱۸ قمری.
۱۰۹. نک: اسلام و حقوق بشر. فصل ۵. ص ۳۶۵. (به نقل از: جرجی زیدان. تاریخ تمدن اسلام. ج ۴. ص ۱۱۲۰)
۱۱۰. ابن فهد حنی. المهذب البارع. تحقیق مؤسسه سیدالشهداء. اشرف جعفر السبحانی. ص ۱۸۴. چاپ اول: انتشارات مؤسسه نشر اسلامی. قم ۱۴۰۶ قمری؛ و نیز نک: ابوالقاسم جعفر بن الحسن حنی. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. تعیقات سیدصادق شیرازی. ج ۱. کتاب انجهد. فصل فی احکام اهل الذمة. ص ۲۵۱. چاپ دوم: انتشارات استقلال. تهران ۱۴۰۹ قمری.
۱۱۱. معافیت از پرداخت جزیه. از این موارد است که می تواند به اعمال و مراسم مذهبی هم سرایت یابد. (جمعی از نویسندگان. حقوق در آینه فقه. ص ۲۴۹. چاپ اول: انتشارات استان قدس رضوی. مشهد ۱۳۸۱ شمسی)
۱۱۲. نک: محمدابراهیم آیتی. تاریخ پیامبر اسلام. ص ۴۷۲. چاپ ششم: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. ۱۳۷۸ شمسی.
۱۱۳. همان. ص ۴۹۰.
۱۱۴. همان. ص ۵۰۸.
۱۱۵. اسلام و حقوق بشر. فصل ۳. ص ۲۵۱.
۱۱۶. نک: حقوق در آینه فقه. ص ۲۵۴.
۱۱۷. نهج البلاغه. نامه ۵۳.
۱۱۸. نک: علی اکبر رشاد. فلسفه دین. ص ۲۴۲. چاپ اول: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. تهران ۱۳۸۳ شمسی.